

مجموعه تفسیر



" تکثیر مجدد توسط هواداران حزب کمونیست

(مائونیست) افغانستان "

پاکستان کے درمیان: مواد داران حزب کمونیت (ماوئیت) افغانستان

فهرست

صفحات	عنوان مطالب
۱	نامه حزب کمونیست چین در پاسخ حزب کمونیست اتحاد شوروی، تفسیر اول
۵۵	سرچشمه وسیع پیشرفت اختلافات بین رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و ما
۵۸	اختلافات از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی شروع شده است
۶۷	عواقب جدی ناشی از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی
۷۰	مشاوره مسکو احزاب برادر در سال ۱۹۵۷
۷۵	پیشرفت رویزیونیسم رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی
۷۹	هجوم ناگهانی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به حزب کمونیست چین
۸۳	مبارزه بین دو خط مشی در مشاوره سال ۱۹۶۰ احزاب برادر
۹۰	شکل منظم بخود گرفتن رویزیونیسم رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی
۹۴	جریان نامساعد ضد مارکسیستی لنینی و تفرقه افگنی در جنبش بین المللی کمونیستی
۱۰۱	رویداد های هفت ساله اخیر چه نشان می دهد ؟
۱۰۷	تزهای عقاید در باره مسئله گذر مسالمت آمیز
۱۱۱	اعلامیه هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین در مذاکرات احزاب برادر در بوخارست
۱۱۵	پیشنهاد ۵ ماده ای در مورد حل و فصل اختلافات
۱۱۷	مسئله در باره استالین تفسیر دوم
۱۳۹	آیا یوگوسلاوی کشور سوسیالیستی است ؟ تفسیر سوم
۱۴۳	رشد و توسعه سرمایه داری خصوصی در شهرهای یوگوسلاوی
۱۴۶	رشد و توسعه فوق العاده سرمایه داری در دهات یوگوسلاوی
۱۵۴	قلب ماهیت اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر مالکیت عمومی خلق باقتصاد سرمایه داری
۱۶۱	زائده امپریالیسم امریکا
۱۶۶	دسته ضد انقلابی خدمتگزار ویژه امپریالیسم امریکا
۱۷۲	تغییر ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری بورژوازی
۱۷۶	موضع اصولی حزب کمونیست چین در مسئله یوگوسلاوی
۱۷۸	آیا تیتو اشتباهات خود را تصحیح کرده است، ویا آنکه خروشف تیتورا معلم خود میدانند ؟
۱۸۱	نتیجه گیری مجمل
۱۸۳	مدافعین استثمار نوین، چهارمین تفسیر
۱۸۵	لغو وظیفه مبارزه علیه امپریالیسم واستعمار
۱۹۰	نسخه هایی برای لغو انقلاب ملل ستمدیده

۱۹۴	اقدام بر علیه جنگهای ازادپخش ملی
۱۹۷	مراکز گره های تضاد های جهان کنونی
۲۰۰	تحریف اندیشه لنینی در باره هژمونی انقلاب
۲۰۲	راه ناسیونالیسم و انحطاط
۲۰۵	نمونه تیپیک سوسیال شوونیسم
۲۰۸	تکذیب ، تئوری نژادی " و " تئوری خطر زرد "
۲۱۱	جان گرفتن رویونیسم کهنه در شکل نوین
۲۱۵	دوخط مشی در مسئله جنگ و صلح ، پنجمین تفسیر
۲۱۶	درس تاریخ
۲۲۲	بزرگترین عوامفریبی
۲۲۷	مسئله امکان جلوگیری از جنگ نوین جهانی
۲۳۵	کیش اسلحه هسته ای و شانناژ هسته ای اساس تئوری ورهنمون سیاست رویونیسم معاصر
۲۴۱	باید مبارزه کرد یا تسلیم شد
۲۴۶	راه دفاع از صلح و راه بسوی جنگ
۲۵۰	دونوع سیاست همزیستی مسالمت آمیز بکلی متضاد ، ششمین تفسیر
۲۵۱	سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنین و استالین
۲۵۹	پافشاری پیگیر روی سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی از طرف حزب کمونیست چین
۲۶۴	خط مشی اصلی باصطلاح " همزیستی مسالمت آمیز " رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی
۲۶۷	سه اختلاف اصولی
۲۷۷	خط مشی اصلی " همزیستی مسالمت آمیز " رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی
۲۸۳	همکاری اتحاد شوروی با ایالات متحده آمریکا
۲۸۸	چند کلمه بعنوان مصلحت برهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی
۲۹۳	رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی چون بزرگترین تفرقه افکنان عصر کنونی هفتمین تفسیر
۲۹۵	مراجعه به تاریخ
۳۰۲	تجربیات و درس ها
۳۰۶	بزرگترین تفرقه افکنان عصر کنونی
۳۱۵	پاسخ در رد اتهام به اصطلاح " برآمد های ضد شوروی "
۳۲۰	پاسخ در رد باصطلاح " بدست گرفتن هژمونی "
۳۲۵	پاسخ در رد تهمت باصطلاح " مقاومت در مقابل اراده اکثریت " و " نقض انضباط بین المللی "
۳۳۰	پاسخ در رد اتهام باصطلاح " پشتیبانی از گروه های ضد حزبی در میان احزاب برادر "
۳۳۸	مشاجره آشکار کنونی
۳۴۴	راه حفظ و تحکیم پیوستگی

۳۵۰	توضیحات
۳۵۱	انقلاب پرولتری و رویزیونیسم خروشف ، هشتمین تفسیر
۳۵۲	شاگرد برنشتین و کائوتسکی
۳۵۶	انقلاب قهر آمیز قانون عمومی انقلاب پرولتاریائی است
۳۶۰	مبارزه ما با رویزیونیسم خروشف
۳۶۵	سفسطه نمی تواند تاریخ را عوض کند
۳۷۰	دروغ نمیتواند واقعیت را مستتر سازد
۳۷۸	رد باصطلاح " راه پارلمانی "
۳۸۲	رد ادعای " مبارزه بر ضد اپورتونیزم چپ "
۳۹۰	دو خط مشی و دوتنیجه
۳۹۴	از برائودر و تیتو تا خروشف
۴۰۲	امید ما
۴۰۴	ضمیمه
۴۰۸	در باره کمونیسم کاذب خروشف و آموزش های تاریخی آن برای جهان ، نهمین تفسیر
۴۱۰	جامعه سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا
۴۱۹	وجود طبقات متخاصم و مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی
۴۲۷	قشر ممتاز در اتحاد شوروی و دارودسته رویزیونیستی خروشف
۴۳۵	رد ادعای باصطلاح " دولت عموم خلقی "
۴۴۳	رد ادعای باصطلاح " حزب تمام خلقی "
۴۴۸	کمونیسم کاذب خروشف
۴۵۶	درس عبرت تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا
۴۷۳	منظره واقعی اتحاد رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با هند و مبارزه آنها علیه چین
۵۰۶	کانون جدی تشنجات در آسیا

پاکستان کے درمیان: مواد داران حزب کمونیت (ماونیٹ) افغانستان

پیشنهاد در باره خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی

**نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در پاسخ
به نامه مورخ ۲۰ مارس سال ۱۹۶۳ کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی**

**اداره نشریات زبانهای خارجی
پکن ۱۹۶۳**

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی
رفقای گرامی :

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نامه مورخ ۲۰ ماه مارس سال ۱۹۶۳ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را مورد مطالعه قرار داد .

کسانی که به پیوستگی اردوی سوسیالیستی و پیوستگی جنبش بین المللی کمونیستی علاقمند هستند توجه فوق العاده ای به مذاکرات قریب الوقوع حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی میدول داشته و امیدوارند که مذاکرات ما به از بین بردن اختلافات و به تقویت پیوستگی کمک نموده و شرایط مساعدی برای دعوت مشاوره نمایندگان کلیه احزاب کمونیست و کارگری فراهم سازد .

حفظ و تقویت پیوستگی صفوف جنبش بین المللی کمونیستی وظیفه مقدس مشترک احزاب کمونیست و کارگری می باشد . حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی که در پیوستگی تمام اردوی سوسیالیستی و پیوستگی تمام جنبش بین المللی کمونیستی مسئولیت بزرگی به عهده دارند طبیعتاً باید بخاطر این پیوستگی کوشش بیشتری صرف نمایند .

در حال حاضر در صفوف بین المللی کمونیستی یک سلسله اختلافات بزرگی که دارای جنبه اصولی است وجود دارد . ولی هر قدر هم این اختلافات جدی باشد ما

باید با شکیبایی تمام راه از بین بردن آنها را جستجو کنیم تا نیروهای خود را متحد ساخته و مبارزه علیه دشمن مشترک مان را تقویت نمائیم .
باهمین تمایلات صمیمانه است که کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به مذاکرات قریب الوقوع دو حزب برخورد می کند .

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی نامه مورخ ۳۰ ماه مارس خود منظمات نظرات خود را در باره مسائلی که لازم است در مذاکرات حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی مورد بررسی قرار گیرد و بویژه در باره مسئله خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی بیان داشته است . مانیز میخواهیم طی این نامه بعنوان پیشنهاد نظرات خود را در باره خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی و برخی مسایل مربوط بدان که دارای جنبه اصولی است بیان داریم .

ما امید داریم که این طرز بیان نظرات ما بتواند به تفاهم متقابل بین دو حزب ما کمک کرده و به بحث ماده به ماده و جامع مسائل در موقع مذاکرات دو حزب یاری نماید .

ما همچنین آرزومندیم که این به احزاب برادر در درک نظرات ما کمک کرده و به تبادل نظر کامل در مشاوره بین المللی احزاب برادر مساعدت نماید .

۱ - خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی تنها باید مبتنی بر اساس نظریه انقلابی مارکسیزم - لنینیزم در باره رسالت تاریخی پرولتاریا باشد و نباید از آن دور شود .

در مشاورات سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ مسکو در اثر تبادل نظر کامل و با اصل قرار دادن رسیدن به نظر واحد از راه مشورت بیانیه و اعلامیه به تصویب رسید . در این دوسند خصوصیات عصر ما وقانونمندی عمومی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی ذکر شده و خط مشی عمومی احزاب کمونیست و کارگری کلیه کشورها معین گردیده است . بیانیه و اعلامیه برنامه عمومی جنبش بین المللی کمونیستی می باشد .

درسالهای اخیر در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی حقیقتاً درک متفاوتی از بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ و بر خورد ناهمگونی نسبت بدانها مشاهده می گردد . مسئله مرکزی در چنین درک و برخورد ناهمگونی عبارت از قبول یا عدم قبول اصول انقلابی بیانیه و اعلامیه می باشد . بالاخره مسئله عبارت از اینست که آیا باید حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیسم را قبول داشت یا نه ، باید به اهمیت عمومی راه انقلاب اکتبر قبول داشت یا نه ، آیا باید قبول کرد خلقهای که هنوز تحت سلطه امپریالیسم و کاپیتالیسم قرار دارند و دوسوم جمعیت جهان را تشکیل می دهند باید انقلاب کنند یا نه و آیا باید قبول کرد خلقهای که دیگر در راه سوسیالیسم گام نهاده و یک سوم جمعیت جهان را تشکیل می دهند باید انقلاب خود را تا به آخر برسانند یا نه؟

دفاع قطعی از اصول انقلابی بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ بصورت وظیفه مهم و مبرم کنونی جنبش بین المللی کمونیستی در آمده است .

تنها پافشاری روی آموزش انقلابی مارکسیزم - لنینیسم و راه عمومی انقلاب اکتبر درک صحیح اصول انقلابی بیانیه و اعلامیه و برخورد صحیح بدانها را بدست می دهد .

۲- اصول انقلابی بیانیه و اعلامیه عبارت از چیست ؟ بطور خلاصه عبارت است از :
اتحاد پرولتاریای کلیه کشورها ، اتحاد پرولتاریا و کلیه خلقها و ملل ستمدیده ، مبارزه علیه امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی ، مبارزه در راه بدست آوردن صلح جهانی ، آزادی ملی ، دموکراسی توده ای و سوسیالیسم و مبارزه در راه تحکیم و تقویت اردوی سوسیالیستی و تدریجاً تحقق بخشیدن به پیروزی کامل انقلاب جهانی پرولتاریا و ایجاد جهانی نوین - جهان بدون امپریالیسم ، بدون سرمایه داری و بدون استعمار .

بنظر ما این است خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی در مرحله کنونی .

۳- این خط مشی اصلی مبتنی بر در نظر گرفتن وضع واقعی موجود در سراسر جهان و ناشی از تجزیه و تحلیل طبقاتی تضاد های اصلی جهان کنونی بوده و علیه استراتژی ضد انقلابی کره ارضی امپریالیسم امریکا می باشد .

این خط مشی اصلی خط مشی تشکیل وسیعترین جبهه واحدمبارزه علیه امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی به سرمداری ا. م. ا می باشد که هسته آن جبهه اردوی سوسیالیستی و پرولتاریای بین المللی است و خط مشی است برای بسیج بی پروای توده ها ، توسعه نیروهای انقلابی ، جلب نیروهای میانه و تجرید نیروهای ارتجاعی .

این خط مشی اصلی خط مشی اجرای قطعی مبارزه انقلابی خلقها و تا بآخر رساندن انقلابی پرولتاری جهانی و همچنین خط - مشی موثرترین مبارزه علیه امپریالیسم و دفاع از صلح در سراسر جهان می باشد .

اگر خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی یکطرفی به " همزیستی مسالمت آمیز " " مسابقه مسالمت آمیز " " گذر مسالمت آمیز " منجر گردد این به معنی نقض اصول انقلابی بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ و دست کشیدن از رسالت تاریخی انقلاب پرولتاری جهانی و روی گرداندن از آموزش انقلابی مارکسیزم - لنینیسم می باشد .

خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی باید انعکاس قانونمندی عمومی تکامل تاریخی جهانی باشد . مبارزات انقلابی پرولتاریا و خلقهای کشورهای مختلف مراحل گوناگونی را طی کرده و دارای خود ویژگی می باشد ، ولی نمی تواند از چهارچوبه قانونمندی عمومی تکامل تاریخ جهانی خارج شود . خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی باید سمت اساسی مبارزات انقلابی را به پرولتاریا و خلقهای کشورهای های مختلف نشان دهد .

چیزی که فوق العاده اهمیت دارد اینست که احزاب کمونیست و کارگری هنگام تدوین خط مشی مشخص و سیاست برای کشور خود باید از اصل تطبیق حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیسم بعمل مشخص انقلاب و ساختمان در کشور خود جداپیروی کنند .

۴- مبداء حرکت در تعیین خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی تجزیه و تحلیل مشخص طبقاتی از سیاست و اقتصاد جهان در مجموع خود و تجزیه و تحلیل

اوضاع مشخص جهان می باشد یعنی تجزیه و تحلیل مشخص طبقاتی از تضاد های اصلی جهان معاصر .

اگر از تجزیه و تحلیل مشخص طبقاتی اجتناب گردد و یا بعضی پدیده های ظاهری بدخواه خود مآخذ قرار داده شود و قضاوت ذهنی بعمل آید ، آنوقت مسلماً نمیتوان در باره خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی به نتیجه گیری صحیح رسید و این مسلماً منجر به لغزیدن براهی می شود که از بیخ و بن با مارکسیزم - لنینیسم مغایرت دارد .

تضاد های اساسی جهان کنونی چیست ؟ بدون تردید مارکسیست - لنینیست ها همواره معتقدند که این تضاد ها عبارتند از :

تضاد بین اردوی سوسیالیستی و اردوی امپریالیستی ؛

تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای سرمایه داری ؛

تضاد بین ملل ستمدیده و امپریالیزم ؛

تضاد بین کشورهای امپریالیستی و بین گروه بندی های سرمایه انحصاری ؛

تضاد بین اردوی سوسیالیستی و اردوی امپریالیستی تضادی است بین دو نظام اجتماعی بکلی متضاد یعنی سوسیالیزم و سرمایه داری .

بدون شک این تضاد بسیار حاد است . ولی مارکسیست - لنینیست ها نباید تضاد های موجود در مقیاس جهانی را بطور ساده تنها تضاد بین اردوی سوسیالیستی و اردوی امپریالیستی بشمارند .

تناسب قوا در جهان تغییر کرده است و بیش از پیش مساعد بحال سوسیالیزم و کلیه خلقها و ملل ستمدیده و بی نهایت نامساعد برای امپریالیزم و نیروهای ارتجاعی می باشد . با وجود همه این ها تضاد ها ی نامبرده همچنان بطور عینی وجود دارد .

این تضاد ها و مبارزات ناشی از آن بهم مربوطند و روی هم تاثیر متقابل دارند . اما بکسی که قداراست یکی از این تضاد های اساسی را روپوشی کند و نه اینکه بتواند بطور ذهنی یکی از آنها را بجای سایر تضاد ها جا بزند .

این تضاد ها مسلما منجر به انقلاب خلقهای کشورهای مختلف می گردد و تنها با این انقلاب ها می تواند حل شود .

۵- در مسئله تضاد های اساسی جهان کنونی باید نظرات اشتباه آمیز ذیل را مورد انتقاد قرار داد .

الف - نظریه ایکه مضمون طبقاتی تضادهای بین اردوی سوسیالیستی و اردوی امپریالیستی را رو پوشی کرده و این تضاد ها را تضاد های بین دول دیکتاتوری پرولتاریا و دول دیکتاتوری بورژوازی انحصارگر نمی شمارد.

ب - نظری که فقط تضاد بین اردوی سوسیالیستی و اردوی امپریالیستی را قبول داشته و تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی را در جهان سرمایه داری ، تضاد های بین ملل ستمدیده و امپریالیزم ، بین کشورهای امپریالیستی و بین گروه بندی های سرمایه انحصاری و همچنین مبارزات ناشی از این تضاد ها را نادیده گرفته ویا ارزش کافی بآن قایل نیست .

ج - نظری که معتقد است تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در جهان سرمایه داری می تواند بدون انقلاب پرولتری در هر کشور معینی حل گردد و تضاد بین ملل ستمدیده و امپریالیزم می تواند بدون انقلاب ملل ستمدیده حل شود .

د - نظری که منکر اینست که پیشرفت تضاد های موجود در جهان سرمایه داری کنونی مسلما منجر به وضع جدیدی می شود که کشور های امپریالیستی در گیر مبارزات شدیدی بین خود می گردند و معتقد است که از طریق تحصیل توافق بین المللی بین انحصاری های بزرگ می توان تضاد های بین کشورهای امپریالیستی را آشتی داد و حتی از بین برد .

ر - نظری که معتقد است که تضاد بین دو سیستم جهانی - سوسیالیزم و کاپیتالیزم بخودی خود در جریان " مسابقات اقتصادی " از بین می رود و در نتیجه این دیگر تضاد های اساسی در جهان طبیعتا از بین رفته و جهانی " بدون جنگ " و جهان نوین " همکاری همه جانبه " پدید آید .

پرواضح است که همه این نظرات اشتباه آمیز مسلما منجر به سیاست اشتباه آمیز و زیان بخش می گردد و بدین ترتیب امر خلقها و امر سوسیالیزم را به این یا آن عدم موفقیت و خسارات مواجه می سازد .

۶ - پس از دومین جنگ جهانی تغییرات ریشه ای در تناسب قوای امپریالیزم و سوسیالیزم رخ داد . نشانه اصلی این تغییرات آنست که در جهان دیگر تنها یک کشور سوسیالیستی نه بلکه یک عده کشورهای سوسیالیستی بوجود آمده است و اردوی نیرومند سوسیالیستی تشکیل شده است و شمار خلقهای که در راه سوسیالیزم گام نهاده اند دیگر نه قریب ۲۰۰ میلیون بلکه یک میلیارد نفر می باشد که ۱/۳ جمعیت جهان را تشکیل می دهد .

اردوی سوسیالیستی ثمره مبارزات پرولتاریایی بین المللی و کلیه زحمتکشان می باشد . اردوی سوسیالیستی نه تنها به خلق های کشورهای سوسیالیستی بلکه به پرولتاریای بین المللی و کلیه زحمتکشان هم تعلق دارد .

طلبات اصلی مشترک خلقهای کشورهای اردوی سوسیالیستی و پرولتاریای بین المللی و کلیه زحمتکشان از احزاب کمونیست و کارگری کشورهای اردوی سوسیالیستی از این قرار اند :

پافشاری روی خط مشی مارکسیستی - لنینی و اجرای سیاست داخلی و خارجی صحیح مارکسیستی - لنینی ؛

تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و اتحاد کارگران و دهقانان تحت رهبری پرولتاریا و تابآخر رساندن انقلاب سوسیالیستی در جبهات اقتصادی ، سیاسی وایدئولوژیک ؛
گسترش فعالیت و ابتکار خلاقه توده های وسیع مردم ، انجام ساختمان سوسیالیستی از روی نقشه و بسط و توسعه تولیدات ، اعتلای سطح زندگی مردم و تقویت قدرت تدافعی کشور ؛

تقویت پیوستگی اردوی سوسیالیستی بر اساس مارکسیزم - لنینیزم و تحقق بخشیدن به پشتیبانی متقابل بین کشورهای سوسیالیستی براساس انترناسیونالیزم پرولتری ؛

مبارزه علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم و دفاع از صلح جهانی ؛

مبارزه علیه سیاست ضد کمونیستی ، ضد خلقی ، ضد انقلابی مرتجعین کشورهای مختلف ؛

کمک به طبقات و ملل ستمدیده سراسر جهان در مبارزات انقلابی شان .
تحقق بخشیدن به این طلبات دین احزاب کمونیست کارگری اردوی سوسیالیستی در مقابل خلقهای کشورهای خود و همچنین در برابر پرولتاریای بین المللی و کلیه زحمتکشان می باشد .

چنانچه این طلبات تحقق یابد آنگاه اردوی سوسیالیستی می تواند به سیر تکامل تاریخ بشریت تاثیرات حلالی داشته باشد .

درست از این جهت است که امپریالیستها و مرتجعین همیشه با توسل به هروسيله ای تلاش دارند در سیاست داخلی و خارجی کشورهای اردوی سوسیالیستی نفوذ نموده اردوی سوسیالیستی را متلاشی سازند و پیوستگی کشورهای سوسیالیستی و بویژه پیوستگی چین و اتحاد شوروی را از هم بگسلانند . آنها همواره سعی می کنند در کشور های سوسیالیستی رسوخ کرده آنها را واژگون سازند و حتی برای محو اردوی سوسیالیستی مذبوحانه تلاش می کنند .

مسئله فوق العاده مهم و اصولی که در مقابل کلیه احزاب کمونیست و کارگری قرار دارد مسئله چگونگی برخورد صحیح به اردوی سوسیالیستی می باشد .

هم اکنون اتحاد و مبارزه احزاب کمونیست و کارگری بر اساس انترناسیونالیزم پرولتری در شرایط تاریخی نوینی روی می دهد . هنگامی که در جهان تنها یک کشور سوسیالیستی وجود داشت و هنگامی که این کشور در اثر پیروی قطعی از خط مشی سیاست صحیح مارکسیستی - لنینی خصوصت وزیران کاری کلیه امپریالیستها و مرتجعین را علیه خود برانگیخته بود ، در این زمان سنگ محک انترناسیونالیزم پرولتری برای هر یک از احزاب کمونیست این بود که آیا از این یگانه کشور سوسیالیستی با قطعیت دفاع می کند یا نه . اکنون درجهان یک اردوی سوسیالیستی وجود دارد که مرکب از ۱۳ کشور می باشد آلبانی ، بلغارستان ، مجارستان ، جمهوری دموکراتیک ویتنام ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، چین ، جمهوری دموکراتیک توده ای کره ، کوبا ، مغولستان ، لهستان ، رومانی ، اتحاد

شوروی و چکسلواکی ، در این شرایط سنگ محک انترناسیونالیزم پرولتری برای هر یک از احزاب کمونیست آنست که آیا از تمام اردوی سوسیالیستی با قطعیت دفاع می کند و یا نه ، آیا پیوستگی کلیه کشورهای تشکیل دهنده این اردو را بر اساس مارکسیزم - لنینیسم حفظ می کند یا نه و آیا از خط مشی و سیاست مارکسیستی - لنینی که کشورهای سوسیالیستی باید از آن پیروی کنند دفاع می نماید یا نه .

اگر کسی از خط مشی و سیاست صحیح مارکسیستی - لنینی پیروی نکرده و پیوستگی اردوی سوسیالیستی را حفظ ننماید ، برعکس در درون اردوی سوسیالیستی تشنج و تفرقه ایجاد نموده و حتی دنباله رو سیاست رویزیونیست های یوگوسلاوی گردد ، در راه محو اردوی سوسیالیستی بکوشد یا به کشورهای سرمایه داری در حمله بر کشورهای برادر سوسیالیستی کمک نماید ، در آنصورت اوبه مصالح تمام پرولتاریای بین المللی و خلقهای سراسر جهان خیانت می کند .

اگر کسی از دیگران پیروی کرده و از خط مشی و سیاست صحیح مارکسیستی - لنینی که کشورهای سوسیالیستی باید دنبال کنند دفاع نکرده ، بلکه از خط مشی و سیاست اشتباه آمیز اپورتونیستی که یک کشور غیر سوسیالیستی دنبال می نماید ، دفاع کند و بجای دفاع از سیاست پیوستگی از سیاست تفرقه افگنی دفاع کند ، آنگاه او از مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیزم پرولتری دور می شود .

۷ - امپریالیستهای آمریکا با استفاده از شرایطی که پس از دومین جنگ جهانی پدید آمد ، سعی دارند بجای فاشیستهای آلمان ، ایتالیا و ژاپن امپراطوری عظیم بیسابقه ای در سراسر جهان تشکیل دهند . هدف تغییر ناپذیر استراتیژی امپریالیزم آمریکا عبارت است از تجاوز به مناطق میانه موجود بین ا. م. ا و اردوی سوسیالیستی و برقراری کنترل در آنجا ، خفه کردن انقلاب خلقها و ملل ستمدیده و دنبال آن محو کردن دول سوسیالیستی و قرار دادن کلیه خلقها و کشورهای جهان منجمله کشورهای متفق ا. م. ا تحت اسارت و نظارت سرمایه انحصاری آمریکا.

پس از دومین جنگ جهانی امپریالیستهای آمریکا لاینقطع علیه اتحاد شوروی و علیه اردوی سوسیالیستی تبلیغات جنگی می کنند . در اینجا دو نکته را باید یاد آور شد : از یکطرف امپریالیزم آمریکا واقعا جنگ علیه اتحاد شوروی ، علیه اردوی

سوسیالیستی را تدارک می بیند و از طرف دیگر امپریالیزم آمریکا از این تبلیغات به مثابه پرده استتاری برای پنهان داشتن ظلم و ستمی که بر خلق کشور خود روا می دارد و برای روپوشی گسترش تجاوزات خود در جهان سرمایه داری استفاده می نماید .

در اعلامیه سال ۱۹۶۰ چنین خاطر نشان می شود :

" امپریالیزم آمریکا بصورت بزرگترین استثمار گر بین المللی در آمده است . "

" ۱. م . ۱ تکیه گاه عمده استعمار معاصر است . "

" امپریالیزم آمریکا نیروی عمده تجاوز و جنگ است . "

" سیر حوادث بین المللی در سالهای اخیر دلایل جدید بسیاری بدست داده است که امپریالیزم آمریکا تکیه گاه عمده ارتجاع جهانی و ژاندارم بین المللی و دشمن همه خلقهای جهان است . "

سیاست تجاوز و جنگی که امپریالیزم آمریکا در سراسر جهان دنبال می کند تنها می تواند به نتیجه خلاف انتظارش منتج شود ، آن فقط می تواند به بیداری خلقهای کشورهای مختلف و به انقلاب آنها کمک کند .

بدین ترتیب امپریالیزم آمریکا خود را در مقابل خلقهای سراسر جهان گذاشته و در محاصره آنها قرار گرفته است . پرولتاریای بین المللی باید و می تواند کلیه نیرو های را که می توان متحد کرد، متحد سازد و با استفاده از تضادهای درونی دشمنان و سیعترین جبهه واحد مبارزه علیه امپریالیزم آمریکا و سگهای زنجیری اش را تشکیل دهد .

در مسئله سرنوشت خلقها و سرنوشت بشریت بستن تمام امید ها به اتحاد و مبارزه پرولتاریای جهان و به اتحاد و مبارزه کلیه خلقها ، این یعنی قرار گرفتن در راه واقع بینانه و صحیح .

برعکس تشخیص ندادن خودی و دوست از دشمن و در سرنوشت خلقها و سرنوشت بشریت چشم امید به همکاری با امپریالیزم آمریکا دوختن ، این یعنی گمراه ساختن مردم . واقعیات چند سال اخیر گواه بر ورشکستگی چنین خیالات باطلی است .

۸ - نواحی وسیع آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نواحی است که تضاد های گوناگون جهان کنونی در آنجا متمرکز شده و ضعیف ترین حلقه زنجیر سلطه امپریالیزم بوده و نواحی عمده توفان های انقلابی جهان می باشد که ضربه مستقیم بر امپریالیزم وارد می سازد.

نهضت انقلاب دموکراتیک ملی در این نواحی و جنبش انقلاب بین المللی سوسیالیستی دو جریان کبیر تاریخی معاصر است .

انقلاب دموکراتیک ملی در این نواحی قسمت مهمی از انقلاب پرولتری جهان دوران معاصر است .

مبارزات انقلابی ضد امپریالیستی خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین ضربات جدیدی بر بنیان سلطه امپریالیزم و استعمار نوین و کهن وارد می سازد و آنرا تضعیف می نماید و این مبارزات نیروی پر قدرت دوران معاصر برای دفاع از صلح جهانی می باشد .

بنابراین در معنی میهنی امر انقلابی پرولتاریای بین المللی در مجموع خود عاقبت به مبارزات انقلابی خلقها ساکن این نواحی که اکثریت مطلق جمعیت جهان را تشکیل می دهند، وابسته می گردد .

بدین جهت مبارزات انقلابی ضد امپریالیستی خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بهیچوجه مسئله منطقه ای نیست بلکه مسئله ایست دارای اهمیت همگانی مربوط به امر انقلاب جهانی پرولتاریایی بین المللی در مجموعه خود .

اکنون کسانی هستند که منکر اهمیت بزرگ بین المللی مبارزات انقلابی ضد امپریالیستی خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین شده و به بهانه باصطلاح لغو مرز های که مردم را بر حسب ملیت، رنگ پوست و وضع جغرافیایی تقسیم می سازد، با تمام نیرو تلاش دارند که مرز های بین المللی ستمدیده و ستمگر و بین کشورهای ستمکش و ستمگر را نفی کرده و مانع مبارزات انقلابی خلقهای این نواحی گردند . عملا این اشخاص به سود نیازمندی های امپریالیزم " تئوری " نوینی برای حفظ سلطه امپریالیزم و اجرای سیاست استعمار نوین و کهن در این نواحی می تراشند . این " تئوری " در حقیقت بمنظور لغو مرزهای نیست که مردم را بر

حسب ملیت ، رنگ پوست و وضع جغرافیایی تقسیم می کند بلکه بمنظور حفظ سلطه باصطلاح " نژاد والا " بر ملت های ستمدیده می باشد . تحریم این چنین تئوری های عوامفریبانه از طرف خلقهای نواحی مزبور کاملا منصفانه است .

طبقه کارگر کشور های سوسیالیستی و تمام کشورهای سرمایه داری باید شعار های رزمنده " پرولتاریای کلیه کشورها متحد شوید " و " پرولتاریای کلیه کشورها و ملت های ستمدیده متحد شوید " را واقعا عملی سازند و باید تجربیات انقلابی خلقهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین را مورد بررسی و مطالعه قرار دهند ،

جدا از حرکات انقلابی آنها پشتیبانی نمایند وبامر آزادی آنها چون مطمئن ترین پشتیبانی از خود و چون منافع مستقیم خود بنگرند . تنها در چنین صورتی است که می توان از لغو واقعی مرزهای که مردم را بر حسب ملیت ، رنگ پوست و وضع جغرافیایی تقسیم می کند ، سخن گفت و در باره انترناسیونالیزم پرولتری واقعی سخن بمیان آورد .

طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری اروپا و آمریکا بدون اتحاد با ملل ستمدیده و بدون آزادی ملل ستمدیده نمی توانند آزادی خود را بدست آورند . لنین کاملا بدرستی گفته است : " جنبش انقلابی در کشورهای پیش افتاده بدون فشرده ترین اتحاد کامل در مبارزه کارگران اروپا و آمریکا علیه سرمایه با صد ها میلیون بردگان مستعمرات که در معرض ستم این سرمایه قرار دارند ، در حقیقت جز فریب ساده ای چیز دیگری نخواهد بود . " *

اکنون در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی کسانی یافت می شوند که حتی نسبت به مبارزات رهایی بخش ملل ستمدیده برخورد غیر فعال ، تحقیر آمیز و منفی دارند ، عملا از منافع بورژوازی انحصاری دفاع کرده و به منافع پرولتاریا خیانت ورزیده و تاسطح سوسیال دموکراسی تنزل می کنند .

اتخاذ کدام روش نسبت به مبارزات انقلابی خلقهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین معیار مهمی است برای تشخیص موضع انقلابی از غیر انقلابی ، برای تشخیص مدافعین واقعی صلح جهانی از کسانی که آب باسیای نیروی تجاوز و جنگ می ریزند .

* دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی " . کلیات و. ی. لنین " ، جلد ۳۱ .

۹- درباره رمل و خلقهای ستمدیده آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین وظیفه مبرم مبارزه علیه امپریالیسم و سگهای زنجیری اش قرارداد .

رسالت پر افتخاری که تاریخ بر عهده احزاب پرولتری این نواحی قرار داده چنین است : برافراشته نگاه داشتن پرچم مبارزه علیه امپریالیسم ، علیه استعمار نوین و کهن ، بخاطر استقلال ملی ، در راه دموکراسی توده ای و گام برداشتن در مقدم ترین صفوف نهضت انقلابی دموکراتیک ملی و مبارزه بخاطر آینده سوسیالیسم وسیعترین اقشار اهالی این نواحی نمی خواهند در زیر یوغ بردگی امپریالیسم باقی بمانند که علاوه بر کارگران ، دهقانان ، روشنفکران و خرده بورژوازی ، بورژوازی ملی میهن پرست نیز وحتی برخی از پادشاهان و شاهزادگان و اشخاص میهن پرست هم از جمله آنها می باشند .

پرولتاریا و حزب آن باید به نیروی توده ای مردم اعتماد داشته باشد و بطور عمده باید با دهقانان متحد گردیده و اتحاد استوار کارگران و دهقانان را بوجود آورد . فعالیت عناصر پیشرو پرولتری در دهات یعنی کمک به روستائیان در امور تشکیلاتی آنها ، در بالا بردن سطح آگاهی طبقاتی آنها ، در تقویت روح عزت نفس ملی و اعتماد به نیروهای خود دارای اهمیت درجه اول می باشد .

پرولتاریا و حزب آن باید بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان کلیه اقشار اهالی را که می توان متحد ساخت ، متحد نموده و جبهه واحد وسیع مبارزه علیه امپریالیسم و سگهای زنجیری اش را تشکیل دهند . استحکام و پیشرفت این جبهه واحد ایجاب می کند که حزب پرولتری در زمینه های ایدئولوژی ، سیاسی و تشکیلاتی استقلال خود را حفظ کرده و هژمونی انقلابی خود را محفوظ نگاه دارد .

ضروریست که احزاب پرولتری و خلقهای انقلابی کلیه اشکال مبارزه منجمله شیوه مبارزه مسلحانه را بیاموزند و در صورتیکه امپریالیسم و سگهای زنجیری اش با اسلحه دست به سرکوبی بزنند باید از نیروهای مسلح انقلابی برای درهم شکستن نیروهای مسلح ضد انقلابی استفاده کنند .

دربرابر کشورهای ناسیونالیستی که تازه استقلال سیاسی خود را بدست آورده اند ، برای تحکیم استقلال سیاسی، تصفیه کشور از نیروهای امپریالیستی و ارتجاع داخلی ، اجرای اصلاحات ارضی و سایر تجدیدبناهای اجتماعی و رشد اقتصاد و فرهنگ ملی هنوز هم وظایف سخت و دشواری قرار دارد . برای این کشورها هوشیاری و مبارزه علیه سیاست استعمار نوین که استعمارگران کهن بخاطر حفظ منافع خود بکار می برند و به ویژه هوشیاری و مبارزه علیه استعمار نوین آمریکا دارای اهمیت واقع بینانه بزرگی می باشد .

درب برخی از کشورهای نو استقلال بورژوازی ملی میهن پرست همچنان با توده های مردم علیه امپریالیزم و استعمار مبارزه کرده و همچنین بعضی تدابیر مساعد برای ترقی اجتماعی اتخاذ می کند . این امر ایجاب می کند که احزاب پرولتری نقش مترقی بورژوازی ملی میهن - پرست را کاملا در نظر گرفته ، همبستگی با آن را استحکام بخشند .

درب بعضی از کشورهای نو استقلال بورژوازی و بویژه بورژوازی بزرگ به نسبت حدت یافتن تضاد های اجتماعی داخلی وحدت یافتن مبارزه طبقاتی در مقیاس بین المللی بیش از پیش خود را به آغوش امپریالیزم انداخته سیاست ضد خلقی ، ضد کمونیستی و ضد انقلابی در پیش می گیرد و این امر احزاب پرولتری را ملزم به مبارزه قطعی علیه چنین سیاست ارتجاعی می نماید .

معمولا دوره ای از جنبه های خاص بورژوازی این کشورها می باشد . احزاب پرولتری هنگام تشکیل جبهه واحد با بورژوازی باید سیاست اتحاد و مبارزه را بکار بندند . سیاست اتحاد نسبت به تمایلات مترقی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بورژوازی و سیاست مبارزه نسبت به گرایش ارتجاعی سازشکاری وزد و بند بورژوازی با امپریالیزم و نیروهای فئودالی بموقع اجرا گذاشته می شود .

جهان بینی احزاب پرولتری در مسئله ملی انترناسیونالیزم است نه ناسیونالیزم . در مبارزات انقلابی احزاب پرولتری از ناسیونالیزم مترقی پشتیبانی کرده و به مخالفت با ناسیونالیزم ارتجاعی بر می خیزند . احزاب پرولتری همیشه باید بین خود و ناسیونالیزم بورژوازی مرز بندی دقیقی کرده و نباید به اسارت آن در آیند .

در اعلامیه سال ۱۹۶۰ گفته می شود: " کمونیست ها مساعی جناح ارتجاعی بورژوازی را که می خواهد منافع آزمندانه صرفا طبقاتی خود را به عنوان منافع تمام ملت جا بزند فاش می کنند و پرده از روی سوء استفاده عوامفریبانه سیاست بازان بورژوازی و از روی شعار های سوسیالیستی که به همان منظور بعمل می آید برمی افکنند . "

اگر پرولتاریا در انقلاب به دم ملاکین و بورژوازی مبدل شود ، آنگاه انقلاب دموکراتیک ملی نمی تواند به پیروزی واقعی و نهایی نایل آید و اگر تا اندازه ای هم پیروز گردد استحکام آن غیر ممکن خواهد بود .

در جریان مبارزات انقلابی ملل و خلقهای ستمدیده احزاب پرولتری تنها وقتی می توانند انقلاب دموکراتیک ملی را تا به آخر رسانده و انقلاب را براه سوسیالیزم سوق دهند که مستقلا برنامه مبارزه پیگیر خود را علیه امپریالیزم ، علیه ارتجاع داخلی ، بخاطر استقلال ملی و دموکراسی توده ای مطرح ساخته و بطور مستقل بکار در بین توده ها پرداخته ، پیوسته نیروهای مترقی را توسعه داده ، نیروی میانه را بخود جلب کرده و نیروهای ارتجاعی را منفرد سازد .

۱۰ - برای آنکه در کشورهای امپریالیستی و کاپیتالیستی تضاد های جامعه سرمایه داری را بطور نهایی حل کرد باید به انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا جامه عمل پوشاند .

در مبارزه بخاطر تحقق بخشیدن به این وظیفه احزاب پرولتری در شرایط کنونی باید طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکشان را در مبارزه علیه سرمایه انحصاری ، بخاطر دفاع از حقوق دموکراتیک ، علیه خطر فاشیسم و به خاطر بهبود شرایط زندگی ، علیه توسعه تسلیحات و تدارک جنگ امپریالیزم و مبارزه در راه دفاع از صلح جهانی رهبری کنند و همچنین باید از مبارزات انقلابی ملل ستمدیده فعالانه پشتیبانی نمایند .

در آن کشورهای کاپیتالیستی که امپریالیزم آمریکا آنها را تحت کنترل خود گرفته و یا تلاش دارد تحت نظارت در آورد ، طبقه کارگر و توده های مردم ضربه اصلی را باید

علیه امپریالیسم آمریکا و همچنین علیه بورژوازی انحصاری و سایر نیروهای ارتجاعی داخلی خائن به منافع ملی متوجه سازند .

مبارزات عظیم توده ای سالهای اخیر در کشورهای کاپیتالیستی گواه بر آنست که طبقه کارگر و سایر اقشار زحمتکشان این کشورها در حال بیداری تازه ای قرار دارند . مبارزات آنان ضرباتی بر سرمایه انحصاری و نیروهای ارتجاعی وارد ساخته و می سازد و نه تنها دورنمای درخشانی در مقابل امر انقلاب در این کشورها می گشاید بلکه پشتیبانی نیرومندی برای مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین و همچنین پشتیبانی قوی برای کشورهای اردوی سوسیالیستی می باشد .

احزاب پرولتری در کشورهای امپریالیستی و کاپیتالیستی هنگام رهبری مبارزات انقلابی باید در زمینه های ایدئولوژی ، سیاسی و تشکیلاتی استقلال خود را حفظ کنند و در عین حال باید تمام نیروهای را که می توان متحد ساخت ، متحد کنند و جبهه واحد وسیع مبارزه علیه سرمایه انحصاری و علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیسم را تشکیل دهند .

کمونیسست های کشورهای کاپیتالیستی هنگامی که فعالانه مبارزات در راه مصالح روز مره را رهبری می کنند باید این مبارزه را با مبارزه بخاطر منافع عمومی آینده دور پیوند داده توده های مردم را با روح انقلابی مارکسیزم - لنینیسم پرورانده و بطور پیگیر سطح آگاهی آنها را ارتقا دهند تا از عهده رسالت تاریخی خود یعنی انقلاب پرولتری بر آیند . اگر به طرز دیگری عمل کرده و جنبش روزمره را همه چیز شمرده و روش خود را از یک حادثه به حادثه دیگر معین کرده و با رویدادهای روزانه هماهنگ گشته و منافع اساسی پرولتاریا را قربانی کنند ، آنوقت این چیزی جز سوسیال - دموکراسی خالص نخواهد بود .

سوسیال دموکراسی یک جریان ایدئولوژی بورژوازی است . از مدتها قبل لنین خاطر نشان ساخت که حزب سوسیال دموکرات دسته سیاسی بورژوازی ، عامل او در جنبش کارگری و تکیه گاه اصلی اجتماعی بورژوازی می باشد . کمونیسست ها همیشه باید در مسائل اساسی انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا بین خود و

حزب سوسیال دموکرات مرز بندی دقیقی کرده و تاثیرات ایدئولوژی سوسیال دموکراسی را در جنبش بین المللی کارگری و در بین توده های کارگران کشورهای مختلف از بین ببرند . بدون شک کمونیست ها باید توده های را که تحت نفوذ حزب سوسیال - دموکرات قرار دارند بطرف خود جلب کنند و باید عناصر جناح چپ ومیانه حزب سوسیال دموکرات را که خواهان مبارزه با کنترل سرمایه انحصاری کشور خود و امپریالیزم خارجی می باشند بسوی خود کشیده و با آنان وحدت عمل وسیعی چه در مبارزات روزانه جنبش کارگری و چه در مبارزات بخاطر دفاع از صلح جهانی بوجود آورند .

احزاب مارکسیستی - لنینی بمنظور رهبری پرولتاریا و سایر زحمتکشان در انجام انقلاب باید بتوانند تمام اشکال مبارزه را فرا گیرند و بتوانند طبق تغییرات در وضع این مبارزات سریعاً یک شکل مبارزه را جایگزین شکل دیگر سازند . دسته پیشآهنگ پرولتاریا تنها هنگامی در هر وضعی مظفر خواهد بود که تمام اشکال مبارزه از قبیل مبارزه مسالمت آمیز و مسلحانه ، علنی و مخفی ، قانونی و غیر قانونی ، پارلمانی وتوده ای وغیره را فرا گیرد . اشتباه خواهد بود اگر هنگامی که باید و می توان از شکل مبارزه پارلمانی و سایر اشکال مبارزه قانونی استفاده کرد امتناع ورزیده شود . ولی اگر گرفتار سفاهت پارلمانتاریزم و لگالیزم شده و مبارزه در چهار- چوبه که بورژوازی مجاز داشته ، محدود گردد آنگاه این مسلما منجر به امتناع از انقلاب پرولتری ودیکتاتوری پرولتاریا خواهد شد .

۱۱- درمسئله گذر از سرمایه داری به سوسیالیزم احزاب پرولتری باید از نقطه نظر مبارزه طبقاتی ، از نقطه نظر انقلاب و براساس آموزش مارکسیزم - لنینیزم در باره انقلاب پرولتری ودیکتاتوری پرولتاریا بدان برخورد کنند .

کمونیست ها همیشه ترجیح می دهند که گذر به سوسیالیزم از طریق مسالمت آمیز انجام گیرد . ولی آیا می توان گذر مسالمت - آمیز را به مثابه عصر نوین استراتیژی

جهانی جنبش بین المللی کمونیستی تلقی کرد ؟ خیر ! بهیچوجه!

مارکسیزم - لنینیزم همواره می آموزد که مسئله حیاتی کلیه انقلاب ها مسئله حاکمیت دولتی است . در بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ بروشنی خاطر

نشان شده است که " لنینیسم می آموزد و تجربیات تاریخی تأیید می کند که طبقه حاکمه باتیب خاطر از حکومت دست نخواهد کشید ". هیچ دولت کهنه ای حتی در دوران بحران هم هرگز بدون آنکه تکانی بدان داده شود سرنگون نخواهد شد . این قانونمندی عمومی مبارزه طبقاتی است .

مارکس ولنین در شرایط معین تاریخی مسئله امکان پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب را به میان کشیدند . ولی امکان پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب همانطوری که لنین می گوید: " امکانی است که بسیار به ندرت در تاریخ انقلابات بدان تصادف می شود. " رویداد ها گویای آنند که تا کنون در تاریخ جهانی هنوز نمونه گذر مسالمت آمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم بوقوع نپیوسته است .

برخی ها می گویند هنگامی که مارکس ناگذیری تعویض کاپیتالیسم را با سوسیالیسم پیشبینی می کرد سابقه ای وجود نداشت پس چرا اکنون نمی توان بدون داشتن سابقه امکان گذر مسالمت آمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم را پیشبینی کرد ؟ این تشبیه پوچ و بی معنی است . مارکس با رهنمون قرار دادن ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی تضاد های جامعه سرمایه داری را تجزیه و تحلیل کرد و قانونمندی عینی پیشرفت جامعه بشری را کشف نمود واز اینجا به نتیجه گیری علمی رسید . اما پیشگویانی که تمام امید خود را به گذر مسالمت آمیز بسته اند از موضع ایدئالیسم تاریخی حرکت کرده و اساسی ترین تضاد های جامعه سرمایه داری را انکار نموده ، آموزش مارکسیسم – لنینیسم را در باره مبارزه طبقاتی رد کرده و قضاوت ذهنی کاملاً بی اساس بعمل می آورند . این اشخاص که از مارکسیسم سر باز می زنند چگونه می توانند از مارکس مدد گیرند ؟

بر همه معلوم است که اکنون کلیه دول سرمایه داری دستگاه دولتی خود و بویژه ماشین جنگی خود را قبل از همه بمنظور سرکوب مردم کشورهای خود تقویت می کنند .

حزب پرولتری بهیچوجه نباید فکر رهنمون انقلابی وتمام کار خود را بر پایه این فرض بنا نهند که امپریالیستها و مرتجعین به تحول مسالمت آمیز با طیب خاطر رضایت می دهند .

حزب پرولتری باید برای دو احتمال آماده باشد ، یعنی درعین آمادگی برای پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب باید برای پیشرفت غیر مسالمت آمیز انقلاب هم کاملا آماده باشد . حزب پرولتری باید توجه عمده خود را به وظیفه سخت جمع آوری نیروهای انقلابی مبذول دارد تا هنگام رسیدن شرایط آماده نیل به پیروزی انقلابی باشد ویا در صورت هجوم ناگهانی و حمله مسلحانه امپریالیستها ومرتجعین نیرومندانۀ مقابله کند .

در صورت عدم چنین آمادگی می توانند اراده انقلابی پرولتاریا را فلج کرده ، خود را از لحاظ ایدئولوژی خلع سلاح نموده و در زمینه های سیاسی تشکیلاتی ابتکار خود را کاملا از دست داده و حتی کار انقلاب پرولتری را مدفون سازند .

۱۲ - انقلاب های اجتماعی در مراحل مختلف تاریخ بشریت تاریخا ناگذیر است و طبق قانونمندی عینی بدون وابستگی به اراده اشخاص بوجود می آید . تاریخ نشان می دهد که انقلابی نبوده است که بدون طی راه کم و بیش پریپیچ و خمی و بدون دادن قربانی ها به پیروزی رسیده باشد .

وظیفه حزب پرولتری اینست که براساس تئوری مارکسیزم - لنینیزم شرایط مشخص تاریخی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده استراتیژی و تاکتیک صحیح در پیش گرفته و توده های مردم را رهبری کند تا موانع را دور زده از قربانی های بیمورد اعتراض کرده و قدم بقدم به هدف خود دست یابد . سوال می شود آیا ممکن است بکلی از قربانی دادن اعتراض جست ؟ انقلابات بردگان و دهقانان وابسته بزمین ، انقلابات بورژوازی و انقلابات ملی بدون دادن تلفات صورت نگرفته است . امر انقلاب پرولتری هم عینا همانطور است . حتی در صورت وجود خط مشی صحیح رهبری کننده انقلاب هم نمی توان کاملا تضمین کرد که انقلاب با برخی عدم موفقیت ها مواجه نگردد و دچار تلفاتی نشود . اما اگر بطور پیگیر از خط مشی صحیح پیروی شود ، انقلاب سرانجام پیروز خواهد شد . دست کشیدن از انقلاب به بهانه اجتناب از تلفات این در واقع به معنای محکوم کردن مردم به بردگی ابدی ، محکوم کردن آنان به تحمل مصائب و تلفات بی حد برای همیشه می باشد .

الفبای مارکسیزم - لنینیسم به ما میگوید درد زایش ناشی از انقلاب به مراتب کمتر از درد بیماری مزمن جامعه کهن می باشد. نظام سرمایه داری همانطوری که لنین کاملا به درستی می گوید: " همیشه و ناگزیر حتی در مسالمت آمیز ترین جریان هم تلفات بیشماری به طبقه کارگروارد می سازد ". *

کسی که مدعی باشد تنها در صورتی می توان انقلاب کرد که قبلا تضمین گرفته شود که انقلاب صاف و هموار بدون تلفات و بدون شکست به پیش خواهد رفت بهیچوجه یک فرد انقلابی نیست.

انقلابیون پرولتری علیرغم هر گونه مشکلاتی و علیرغم هرگونه تلفات و شکستی در انقلاب باید مردم را با روح انقلابی پرورش داده و باید پرچم انقلاب را محکم نگاه داشته و نباید آنرا بدور افکنند.

* " جنگ مغلوبه جدید ". " کلیات و . ی . لنین " جلد ۵.

اگر حزب پرولتری هنگامی که هنوز شرایط عینی برای انقلاب نرسیده است، سبک سرانه دست بانقلاب زند، کاری جز ماجراجویی " چپ " نکرده است و برعکس هنگامی که شرایط عینی رسیده باشد حزب پرولتری جسارت رهبری انقلاب و جسارت بدست گرفتن حکومت را نداشته باشد، این نیز جزاپورتونیزم راست چیز دیگری نخواهد بود.

حزب پرولتری حتی در روز های عادی هم باید در جریان رهبری مبارزات روزانه توده های مردم چه در صفوف خود و چه در میان توده های مردم بکار آمادگی انقلابی از نظرایدئولوژی، سیاسی و تشکیلات بپردازد و به پیشرفت مبارزه انقلابی کمک کند تا هنگامی که شرایط برای انقلاب می رسد فرصت را ازدست نداده سلطه ارتجاعی را سرنگون کرده و حکومت نوین را برقرار سازد. در صورت عکس فرصت نیل به پیروزی در انقلاب حتی در موقع هم که شرایط عینی رسیده باشد بیهوده از دست میرود

حزب پرولتری همواره باید مالک حد اعلای اصولیت بوده و درعین حال نرمش نشان دهد و گاهی در صورت لزوم بخاطر منافع انقلاب به سازش برود. ولی نباید به بهانه نرمش و سازش لازم از بیخ و بن از سیاست اصولی و هدف انقلاب سر باز زند. حزب پرولتری که توده های مردم را در مبارزه علیه دشمنان رهبری می کند. همچنین باید بتواند از تضاد های اردوی دشمن استفاده کند اما استفاده از تضاد های اردوی دشمن برای کمک به دست یافتن به هدف مبارزه انقلابی خلقها می باشد، نه برای حذف این مبارزه.

واقعیات بشمار گویای آنست که هر جا که سلطه سیاه امپریالیزم و ارتجاع وجود دارد مسلما مردمی که بیش از نود درصد جمعیت آنجا را تشکیل می دهند دیر یا زود به انقلاب بر می خیزند.

چنانچه کمونیست ها پشت به خواسته های انقلابی توده های مردم بگردانند ناگزیر اعتماد توده های مردم را از دست داده و سیل انقلاب آنها را به کنار بیاندازد.

اگر گروه رهبری حزب خط مشی غیر انقلابی را در پیش گیرد و حزب خود را به حزب رفرمیستی مبدل سازد آنگاه مارکسیست - لنینیستهای که در داخل ویا در خارج آن حزب هستند جای آنها را انقلاب خواهند گرفت و مردم را در راه انقلاب شان رهبری خواهند کرد. درحالات دیگری انقلابیون بورژوازی در راس انقلاب قرار می گیرد و حزب پرولتری هژمونی خود را در انقلاب از دست می دهد. هنگامی که بورژوازی ارتجاعی به انقلاب خیانت کرده، مردم را سرکوب می نماید، خط مشی اپورتونیستی منجر بدان می شود که کمونیست ها و توده های انقلابی را دچار تلفات سنگین و بیهوده ای می سازد.

چنانچه کمونیست ها بازهم در سرایشی اپورتونیزم بلغزند آنگاه آنان به یک ناسیونالیست بورژوازی تغییر ماهیت داده و به زایده امپریالیزم و بورژوازی ارتجاعی مبدل خواهند شد.

اکنون اشخاصی یافت می شوند که معتقدند که پس از لنین بزرگترین خدمت خلاق را در تئوری انقلابی انجام داده اند و خود را یگانه آدم محق می دانند. اما آیا آنان واقعا در باره تجربیات همه جانبه تمام جنبش کمونیستی جهانی اندیشیده اند؟ آیا

آنان در حقیقت منافع ، هدف ها و وظایف تمام جنبش پرولتاریای بین المللی را در نظر گرفته اند ؟ و آیا آنان برای جنبش بین المللی کمونیستی خط مشی اصلی ای دارند که واقعا پاسخ گوی مارکسیزم - لنینیسم باشد ؟ در تمام این ها جای شک و تردید است .

طی سالهای اخیر در جنبش بین المللی کمونیستی و نهضت آزادیبخش ملی تجربیات فراوانی گرد آمده و درس های زیادی از آنها گرفته شده است . تجربیاتی وجود دارد که قابل ستایش است و تجربیاتی هست که اندوه آور است . کمونیست ها و خلقهای انقلابی کلیه کشورها باید تجربیات ، موفقیت ها و شکست ها را با دقت اندیشیده و مطالعه کنند تا از آن نتیجه گیری صحیح کرده و درس مفیدی بگیرند .

۱۳ - کشورهای سوسیالیستی و مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده سراسر جهان متقابلا از یکدیگر پشتیبانی و به یکدیگر کمک می نمایند .

نهضت آزادیبخش ملی در آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین و جنبش انقلابی خلقهای کشورهای سرمایه داری پشتیبانی نیرومندی برای کشورهای سوسیالیستی می باشد و انکار این نکته بکلی اشتباه است .

کشورهای سوسیالیستی نسبت به مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده فقط می توانند روش حسن نظر آتشین داشته و فعالانه از آن پشتیبانی نمایند و بهیچوجه نباید روش ظاهر سازی و خود خواهی ملی و شئونیزم عظمت طلبانه از خود نشان دهند .

لنین می گوید : " اتحاد با انقلابیون کشورهای پیش افتاده و کلیه خلقهای ستمدیده علیه همه امپریالیستها این است سیاست خارجی پرولتاریا . " * کسیکه این نکته را نمی فهمد و پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی را از خلقها و ملل ستمدیده به مثابه باری ویا مرحمتی میداند ، در جهت مغایر با مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری حرکت می کند .

* " سیاست خارجی انقلابی روسی " . " کلیات و . ی . لنین " ، جلد ۲۵ .

برتری نظام سوسیالیستی و موفقیت های ساختمانی کشورهای سوسیالیستی برای خلقها و ملل ستمدیده دارای نقش نمونوی و الهام بخش می باشد .
ولی این نمونه ها والهامها بهیچوجه نمی تواند جایگزین مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده گردد و آنها تنها با اتکاء به مبارزات قطعی انقلابی خود می توانند آزادی را بدست آورند .

برخی ها در باره نقش مسابقات مسالمت آمیز بین کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی بطور یکطرفی مبالغه کرده ، تلاش دارند آنها جایگزین مبارزات انقلابی کلیه خلقها و ملل ستمدیده سازند . بنابراین موعظه گویی آنان گویا امپریالیزم در این مسابقات مسالمت آمیز بخودی خود از بین می رود و فقط کافی است که کلیه خلقها و ملل ستمدیده ساکت و آرام منتظر چنین روزی باشند . آیا این امر با نقطه نظر مارکسیزم - لنینیزم هیچ وجه مشترکی دارد ؟

برخی ها بعلاوه ادعای عجیبی به هم بافته اند که گویا چین و برخی از کشورهای سوسیالیستی دیگر برای افروختن جنگ می کوشند و می خواهند از طریق " جنگ بین دول " سوسیالیزم را گسترش دهند . این ادعای عجیب همانطوری که در اعلامیه سال ۱۹۶۰ گفته شده است ، جز افتراء ساختن ارتجاع امپریالیستی چیز دیگری نیست . اگر صاف و پوست کنده گفته شود ، هدف آنها در تکرار این افتراء پنهان ساختن این واقعیت است که خود آنها با انقلاب خلقها و ملل ستمدیده سراسر جهان و همچنین با پشتیبانی دیگران از این انقلاب مخالفت می ورزند .
۱۴ - طی سالهای اخیر در باره مسئله جنگ و صلح نه اینکه کم سخن گفته نشده است بلکه حتی بتدریج کافی هم گفته شده است . نظرات و سیاست ما در مسئله جنگ و صلح بر همه جهانیان معلوم است و هیچ کس قادر نیست که آنها تحریف نماید .

بسیار تاسف آور است که در جنبش بین المللی کمونیستی اشخاصی یافت می شوند که گرچه می گویند صلح را خیلی دوست دارند و از جنگ متنفر اند ، ولی نمی خواهند ذره ای هم به کنه حقیقت ساده و روشنی که لنین در باره مسئله جنگ گفته است پی ببرند .

لنین می گوید : " بنظر من موضوع اصلی که معمولا در باره مسئله جنگ فراموش می کنند و به اندازه کافی بدان دقت نمی نمایند ، موضوع اصلی اینکه در مورد آن ، این همه مباحثات که حتی من می خواهم بگویم مباحثات پوچ و بیمورد وبدون هدف انجام می گیرد ، همانا فراموش کردن این مسئله اساسی است که جنگ دارای چه جنبه طبقاتی است ، علت افروخته شدن این جنگ چیست ، کدام طبقات بدان دست می زنند و کدام شرایط تاریخی و اقتصادی است که آنرا به وجود آورده است . "

* از نظر مارکسیست - لنینیستها جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر می باشد و هرچنگ با رژیم سیاسی و مبارزه سیاسی مجدد آن را بطه ناگسستنی دارد . هرکس از این حکم علمی مارکسیستی - لنینی که تمام تاریخ مبارزات طبقاتی جهان آنرا تأیید کرده است، دور شود ، هیچ وقت نه مسئله جنگ و نه مسئله صلح را نمی تواند درک کند .

همانطوری که صلح انواع گوناگون دارد ، جنگ نیز دارای انواع مختلفی است . مارکسیست - لنینیستها باید برای خود روشن سازند که از کدام صلح و از کدام جنگ سخن می رود ؟ مخلوط کردن جنگ های عادلانه با جنگ های غیر عادلانه بدون تشخیص آنها از یکدیگر و مخالفت کلی با همه آنها به معنی قرار گرفتن در موضع نظرات پاسیفیستی بورژوازی است ، نه مارکسیستی - لنینی .

برخی ها می گویند بدون جنگ هم انقلاب کاملا ممکن است . در اینجا سخن از کدام جنگها میرود ؟ در باره جنگ آزادیبخش ملی و جنگ انقلابی داخلی ویا در باره جنگ جهانی .

اگر درباره جنگ آزادیبخش ملی و جنگ انقلابی داخلی سخن گفته شود ، آنوقت چنین ادعا هاماهیتا علیه جنگهای انقلابی ، یعنی علیه انقلاب معطوف می باشد .

اگر درباره جنگ جهانی سخن گفته شود ، آنوقت پرواضح است این چنین ادعای به مثابه تیراندازی روی هدف واهی می باشد . باوجود اینکه مارکسیست - لنینیست ها با اتکاء به تاریخ دو جنگ جهانی این واقعیت را روشن ساخته اند که جنگهای جهانی ناگذیربه انقلاب منجر میگردد، ولی هیچ یک از مارکسیست لنینیستها ها

هرگز طرفدار آن نبوده و نیستند و نخواهند بود که انقلاب حتما باید از طریق جنگ جهانی انجام گیرد .

مارکسیست - لنینیست ها نابودی جنگ را به مثابه آرمان خود می دانند و اطمینان دارند که جنگ می تواند از بین برود .

ولی جنگ را چگونه می توان از بین برد ؟ لنین چنین گفته است : " هدف ما نیل به نظام اجتماعی سوسیالیستی است که تقسیم بشریت را به طبقات از بین می برد هرگونه استثمار فرد از فرد و استثمار یک ملت را از طرف ملل دیگر از میان بر می دارد و هرگونه امکان جنگ را بطور حتمی نابود می سازد . " **

در اعلامیه سال ۱۹۶۰ نیز صریحا گفته شده است که " پیروزی سوسیالیسم در سراسر جهان علل اجتماعی و

* " جنگ و انقلاب " . کلیات و . ی . لنین ، جلد ۲۴ .

* " جنگ و انقلاب " . کلیات و . ی . لنین ، جلد ۲۴ .

ملی بروز هرگونه جنگی را بطور نهایی از بین خواهد برد . "

اکنون اشخاصی یافت می شوند که معتقدند در شرایطی که هنوز امپریالیسم و رژیم استثمار فرد از فرد وجود دارد ، می توان از طریق " ترک سلاح همگانی و کامل " جهان بدون اسلحه بدون ارتش و بدون جنگ " بوجود آورد . این کاملا خیال باطلی است .

الفبای مارکسیسم - لنینیسم به ما میگوید که ارتش قسمت اصلی دستگاه دولتی می باشد و به اصطلاح جهان بدون اسلحه و بدون ارتش تنها می تواند جهان بدون دولت باشد . لنین می گوید :

پرولتاریاتنها پس از آنکه بورژوازی را خلع سلاح کرد ، می تواند بدون پشت پا زدن به وظیفه تاریخی جهانی خود هرگونه سلاحی را بطور کلی بدوراندازد و بدون شک پرولتاریا تنها در آن موقع بهیچوجه نه قبل از آن این کار را انجام خواهد داد . " **

ولی بینیم حقایق موجود جهان چگونه است ؟ مگر کوچکترین نشانه ای دال بر آمادگی کشورهای امپریالیستی به سردمداری ا . م . ا برای ترک سلاح همگانی

و کامل وجود دارد؟ مگر تمام آنها بدون استثناء به توسعه تسلیحات همه جانبه و کامل نمی پردازند؟

ما همیشه معتقد بوده و هستیم که مطرح ساختن پیشنهاداتی راجع به ترک سلاح همگانی بمنظور افشاگری و مبارزه علیه توسعه تسلیحات و تدارک جنگ امپریالیزم امریست لازم و مبارزه متحد کشورهای اردوی سوسیالیستی و خلقهای تمام جهان ممکن است امپریالیزم را وادار به برخی توافق ها در مورد ترک سلاح نماید.

اگر انجام ترک سلاح همگانی و کامل به مثابه اساسی ترین راه مبارزه بخاطر صلح جهانی شمرده شود و چنین خیالات واهی اشاعه داده شود که امپریالیزم می تواند با طیب خاطر اسلحه را بزمین گذارد و به بهانه ترک سلاح تلاش برای محومبارزه انقلابی خلقها و ملل ستمدیده بعمل آید، این به معنی فریب عمدی مردم جهان و خدمت به امپریالیزم در اجرای سیاست تجاوز و جنگش می باشد.

برای بر طرف کردن در هم برهمی ایدئولوژی در مسئله جنگ و صلح که اکنون در جنبش بین المللی کارگری مشاهده می گردد، ما معتقدیم که به نفع مبارزه علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیستی و به نفع مبارزه در راه حفظ صلح در سراسر جهان از هر جهت ضروریست که احکام لنین که رویزیونیستهای معاصر بدور انداخته اند احیاء گردد.

جلوگیری از جنگ نوین جهانی خواست همگانی خلقهای سراسر جهان است. از جنگ نوین جهانی می توان جلوگیری کرد.

اکنون مسئله بر سر اینست که راه بدست آوردن صلح در سراسر جهان چگونه باید باشد؟ از نقطه نظر لنینیزم صلح جهانی را تنها با مبارزه خلقهای کشورهای جهان می توان بدست آورد و نباید آنرا ملتسمانه از امپریالیزم تقاضا کرد. تنها با اتکاء به پیشرفت نیروهای اردوی سوسیالیستی، به مبارزه انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان کشورهای مختلف، به مبارزه آزادیبخش ملل ستمدیده و با اتکاء به مبارزه کلیه خلقها و دول صلحدوست می توان بطور موثر از صلح جهانی دفاع کرد.

چنین است سیاست لنینی . سیاست مغایر با این بهیچوجه نمی تواند منجر به صلح جهانی گردد و تنها به افزایش امیال آزمندانه امپریالیستها کمک کرده و خطر جنگ جهانی را افزایش می دهد .

در سالهای اخیر برخی ها چنین ادعای را شایع می کنند که گویا جرقه جنگهای آزادیبخش ملی و یا جنگهای انقلابی توده ای می تواند به جنگ جهانی مجدد نبودی بشریت منجر گردد . اما رویداد ها چه نشان می دهد ؟ اتفاقا آنها درست عکس آنرا نشان می دهند . جنگهای آزادیبخش ملی و جنگهای انقلابی توده ای بسیاری که بعد از پایان دومین جنگ جهانی رخ داد ، بهیچوجه به جنگ جهانی منجر نگردید . پیروزی های حاصله در این جنگهای انقلابی مستقیما نیروهای امپریالیزم را تضعیف کرده و بطور شایانی نیروهای را که بخاطر جلوگیری از جنگ جهانی که امپریالیزم می کوشد بر افروزد و درراه حفظ صلح جهانی مبارزه می کنند تقویت نموده است . مگر رویداد ها دال بر کاملا پوچ و بی معنی بودن چنین ادعا نیست ؟

۱۵ - منع کامل اسلحه هسته ای و محو کامل آن یکی از وظایف مهم در مبارزه بخاطر دفاع از صلح جهانی می باشد . بنام تحقق یافتن این وظیفه ما باید حد اعلای مساعی خود را بکار بندیم .

اسلحه هسته ای دارای قدرت تخریبی بی سابقه ای است . بدین جهت اکنون بیش از ۱۰ سال است که امپریالیستهای آمریکا سیاست شانناژ هسته ای را اعمال داشته و تلاش دارند بوسیله این سیاست امیال آزمندانه خود را در باسارت کشیدن خلقهای سراسر جهان و برقراری سلطه جهانی خود تحقق بخشند . ولی امپریالیستها که کشورهای دیگر را با اسلحه هسته ای تهدید می کنند ، خلقهای کشورهای خود شان را نیز در معرض تهدید قرار می دهند و آنها را وادار به برخاستن علیه اسلحه هسته ای و علیه سیاست تجاوزو جنگ امپریالیزم می نمایند . درعین حال امپریالیستها که تلاش دارند طرف مقابل را با اسلحه هسته ای نابود سازند ، عملا خود را در معرض خطر نابودی قرار می دهند .

* برنامه نظامی انقلاب پرولتری ". کلیات و . ی . لنین " ، جلد ۲۳ .

امکان منع اسلحه هسته ای وجود دارد . اگر امپریالیستها ناچار به توافق در باره منع اسلحه هسته ای گردند ، این را بهیچوجه بخاطر " عشق و علاقه " به بشریت نمی کنند بلکه تنها در زیر فشار خلقهای سراسر جهان و بنابر منافع خصوصی خود می کنند .

کشورهای سوسیالیستی بر خلاف امپریالیستها به نیروهای مردم عدالت جو و به سیاست صحیح خود تکیه می کنند و برای آنها هیچ لزومی ندارد که با استفاده از اسلحه هسته ای در صحنه بین المللی دست به قمار بزنند . اسلحه هسته ای در دست دول سوسیالیستی کاملا و تماما به منظور دفاع و لجام زدن بر امپریالیستها که تلاش دارند جنگ هسته ای را بر افروزند ، می باشد .

مارکسیست - لنینیستها معتقدند که آفریننده تاریخ مردم اند . در پیشرفت و تکامل تاریخ و در زمان ما هم انسان همیشه عامل حلال بوده وهست . مارکسیست - لنینیستها ارزش بزرگی برای تحولات در تکنیک قایلند . اما اشتباه خواهد بود ، اگر به نقش انسان کم ارزش داده شود و دربارہ نقش تکنیک مبالغه گردد .

پیدایش اسلحه هسته ای نمی تواند مانع از پیشرفت تاریخ بشریت گردد و نمی تواند امپریالیزم را از نابودی نجات دهد ، همچنان که در طول تاریخ هم پیدایش تکنیک تازه نتوانست یکی از نظام های کهنه را از نابودی نجات دهد .

پیدایش اسلحه هسته ای تضاد های اساسی جهان کنونی را حل نکرده و نمی تواند حل کند و قانونمندی مبارزات طبقاتی را تغییر نداده و نمی تواند تغییر دهد و طبیعت امپریالیزم و کلیه مرتجعین را تغییر نداده و نمی تواند تغییر دهد .

بدین جهت نمی توان گفت که در نتیجه پیدایش اسلحه هسته ای امکان و لزوم انقلابات اجتماعی و ملی از بین رفته و احکام اساسی مارکسیزم - لنینیزم بویژه احکام آن در باره انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا و دربارہ جنگ و صلح دیگر کهنه شده و به " دگم " فرتوت مبدل شده است .

۱۶- کشورهای سوسیالیستی می توانند با کشورهای سرمایه داری بطور مسالمت آمیز همزیستی کنند این را لنین مطرح کرده است . بر همه معلوم است که پس از

آنکه خلق کبیر اتحاد شوروی مداخلات مسلحانه خارجی را دفع کرد ، حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی تحت رهبری لنین و سپس تحت رهبری استالین همواره سیاست همزیستی مسالمت آمیز را عملی ساخته و تنها در هنگامی که امپریالیست های آلمان به اتحاد شوروی حمله کردند ، خلق اتحاد شوروی ناچار شد به جنگ تدافعی پردازد .

جمهوری توده ای چین نیز از زمان تشکیل خود همواره از سیاست همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظام های اجتماعی گوناگون بطور پیگیر پیروی کرده و مبتکر اصول پنجگانه همزیستی مسالمت آمیز می باشد .

ولی در سالهای اخیر اشخاصی پیدا شده اند که ناگهان سیاست همزیستی مسالمت آمیز مطرح شده از طرف لنین را به مثابه " کشف کبیر " خود قلمداد کرده و تصور می کنند که تعبیر و تفسیر این سیاست حق انحصاری آنها است . آنها " همزیستی مسالمت آمیز " را یک نوع وحی الهی جامع همه چیز ها و غیر قابل تصور می پندارند و تمام موفقیت ها و دست آوردهای مبارزات خلقهای جهان را بحساب آن می گذارند . آنها تمام کسانی را که با چنین تحریف نقطه نظرهای لنینی موافقت می کنند ، بمثابه مخالفان همزیستی مسالمت آمیز مثل کسانی که چیزی از لنین و لنینیسم نمی دانند و مانند اهل بدعت مرتکب گناه کبیره قلمداد می کنند .

مگر کمونیست های چین می توانند با چنین نظرات و روش ها موافقت کنند ؟ خیر ! هرگز!

اصلی لنینی همزیستی مسالمت آمیز کاملا روشن است و مردم عادی به آسانی می توانند آنرا بفهمند . هنگامی که از همزیستی مسالمت آمیز صحبت می شود بخودی خود مناسبات بین کشورهای دارای نظام های اجتماعی گوناگون از آن مستفاد می شود و نمی توان آنرا به میل خود تعبیر کرد . هیچگاه نباید همزیستی مسالمت آمیز را به مناسبات بین ملل ستمدیده و ستمگر ، بین کشورهای ستمدیده و ستمگر و بین طبقات ستمدیده و ستمگر کشاند و نمی توان همزیستی مسالمت آمیز را مضمون اصلی گذر از سرمایه داری به سوسیالیسم وانمود کرد و بطریق اولی نمی توان گفت گویا همزیستی مسالمت آمیز را ه تمام بشریت به سوسیالیسم است زیرا

همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون مسئله جداگانه ای است. در بین کشورهای که با هم همزیستی مسالمت آمیز می کنند این کاملا غیر قابل قبول و غیر ممکن است که حتی سرمای هم به نظام اجتماعی یکدیگر تخطی کنند. اما مبارزه طبقاتی در کشورهای مختلف، مبارزه آزادیبخش ملی و گذر از سرمایه داری به سوسیالیزم بکلی مسئله دیگری است. تمام این مبارزات شدید انقلابی حیاتی و مماتی جهت تغییر نظام اجتماعی می باشد. همزیستی مسالمت آمیز مطلقا نمی تواند جایگزین مبارزات انقلابی خلقها گردد. در هرکشوری گذر از سرمایه داری به سوسیالیزم تنها از طریق انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا می تواند تحقق یابد.

در جریان اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی مبارزه در زمینه های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژی اجتناب ناپذیر است و "همکاری همه جانبه" کاملا غیر ممکن است.

این یا آن مذاکرات با کشورهای امپریالیستی برای کشورهای سوسیالیستی امری است لازم. با اتکاء به سیاست صحیح کشورهای سوسیالیستی و فشار توده های مردم کشورهای مختلف می توان از طریق مذاکرات به موافقت های دست یافت. بعضی سازشهای لازم بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی ایجاد نمی کند که خلقها و ملل ستمدیده نیز بدنبال آن با امپریالیزم و سگهای زنجیری اش سازش کنند. هیچکس هرگز نباید تحت عنوان همزیستی مسالمت آمیز از خلقها و ملل ستمدیده بخواهد که از مبارزات انقلابی خود سر باز زنند.

اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز از طرف کشورهای سوسیالیستی به ایجاد وضع مسالمت آمیز بین المللی برای ساختمان سوسیالیستی به افشای سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم و به انفراد نیروهای امپریالیستی تجاوز کار و جنگ طلب مساعدت می نماید. ولی چنانچه خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی فقط به همزیستی مسالمت آمیز محدود شود، در این صورت تنظیم صحیح مناسبات متقابل بین کشورهای سوسیالیستی و همچنین مناسبات متقابل بین کشورهای سوسیالیستی و خلقها و ملل ستمدیده غیر ممکن است. بنابراین

اشتباه است که به همزیستی مسالمت آمیز بمتابیه خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی نگریست .

بنظر ما خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی باید دارای مضمون ذیل باشد : بسط و توسعه مناسبات دوستی ، کمک متقابل و همکاری بین کشورهای اردوی سوسیالیستی مبتنی بر پایه اصل انترناسیونالیزم پرولتری مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون بر اساس اصول ۵ گانه و مبارزه علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم و پشتیبانی از مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده . تمام این سه نکته را بطه متقابل داشته از یکدیگر جدایی ناپذیر بوده و از یکی از آنها هم نمی توان صرفنظر کرد .

۱۷- ادامه مبارزه طبقاتی در دوران طولانی تاریخی پس از بدست گرفتن حکومت از طرف پرولتاریا همچنان قانونمندی عینی است که به اراده اشخاص وابسته نمی باشد و تنها شکل مبارزه طبقاتی نسبت به شکل مبارزه طبقاتی قبل از بحکومت رسیدن پرولتاریا فرق می کند .

پس از انقلاب اکتبر لنین بارها خاطر نشان ساخت که :

الف - استثمار گران واژگون شده همواره با توسل به تمام وسایل می کوشند " بهشت " از دست رفته خود را باز گردانند .

ب - نیروی خودروی بورژوازی دائما عناصر کاپیتالیستی جدید بوجود می آورد .

ج - در صفوف طبقه کارگر و در بین کارمندان ادارات دولتی در اثر نفوذ بورژوازی و احاطه و تاثیر فاسد کننده نیروی خود روی خرده بورژوازی عناصر انحطاط یافته و عناصر جدید بورژوازی می توانند ظاهر شوند .

د - احاطه از جانب سرمایه بین المللی و تهدید مداخلات مسلحانه و عملیات توطئه گرانه از جانب امپریالیزم که به منظور متلاشی ساختن به طرز مسالمت آمیز از سر گرفته می شود ، شرایط خارجی است که ادامه وجود مبارزه طبقاتی را در کشورهای سوسیالیستی ایجاب می کند .

حقایق زندگی احکام نامبرده لنین را تأیید کرده است .

در هیچ کشور سوسیالیستی، اگر چه در آنجا چند دهسال وحتى دوره طولانی تری از انجام صنعتی کردن سوسیالیستی و کوپراتیوی کردن کشاورزی گذشته باشد، نمی توان گفت که آنجا بهیچوجه چنین عناصر بورژوازی از قبیل مفتخوار، طفیلی، محتکر، قلاش، تنبل، اوباش، حیف ومیل کننده اموال دولتی که لنین به کرات داغ ننگ بر آنها زده است، وجود ندارند و نیز نمی توان اعلام داشت که دیگر در کشورهای سوسیالیستی اجرای وظیفه مطروحه از طرف لنین در مورد غالب آمدن بر این بیماری های مسری، طاعون و زخم که سوسیالیزم از کاپیتالیزم به ارث برده است ضرورت ندارد و یا می توان از انجام این وظیفه سرباز زد

در کشورهای سوسیالیستی این مسئله که سوسیالیزم و سرمایه داری کدام یک بر دیگری پیروز می گردد، تنها در جریان دوران طولانی تاریخی می تواند تدریجا حل شود. مبارزه بین دوره سوسیالیستی و کاپیتالیستی یک دوران کامل تاریخی را احاطه می کند. این مبارزه گاهی اوج می گیرد، گاهی آرام می شود، بصورت موج جریان می یابد و حتی گاه و بیگاه بسیار شدید می شود. این مبارزه اشکال گوناگون بخود می گیرد.

در بیانیه سال ۱۹۵۷ خوب گفته شده است که:

" برای طبقه کارگر بدست آوردن حکومت تنها آغاز انقلاب است، نه پایان آن "

انکار مبارزه طبقاتی در دوران دیکتاتوری پرولتاریا و نفی لزوم تا بآخر رساندن انقلاب سوسیالیستی در جبهات اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژی اشتباه است و با واقعیت عینی مطابقت نداشته و برخلاف مارکسیزم - لنینیزم می باشد.

۱۸ - هم مارکس و هم لنین معتقد بودند که تمام دوران قبل از ورود به مرحله عالی جامعه کمونیستی دوران گذر از کاپیتالیزم به کمونیزم و دوران دیکتاتوری پرولتاریا می باشد. در این دوران گذر دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دولت پرولتاریا جریان دیالکتیکی را از ایجاد، استحکام، تقویت تا زوال تدریجی طی می کند.

مارکس در کتاب " انتقاد از برنامه گوتا " چنین فرمول بندی ای بدست می دهد: " بین جامعه کاپیتالیستی و جامعه کمونیستی یک دوران تحولات انقلابی از اولی به

دومی قرار دارد. دوران گذر سیاسی با این دوره متناسب بوده و دولت این دوره نمی

توان چیزی جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا باشد. *

لنین همیشه آموزش کبیر مارکس در باره مسئله دیکتاتوری پرولتاریا را موکدا یاد آور شده وبخصوص در اثر کبیر خود بنام " دولت و انقلاب " سیر تکامل این آموزش مارکس را تجزیه و تحلیل کرده ، می نویسد : " گذر از جامعه کاپیتالیستی که بسوی کمونیزم به پیش می رود ، به جامعه کمونیستی بدون دوران گذر سیاسی میسر نیست و دولت در این دوران تنها می تواند دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا باشد . " (۱)

لنین همچنین می نویسد : " ماهیت آموزش مارکس را در باره دولت تنها کسی در می یابد که بفهمد دیکتاتوری یک طبقه نه تنها برای هر جامعه طبقاتی بطور عموم ونه تنها برای پرولتاریا که بورژوازی را واژگون ساخته است ، ضروریست ، بلکه برای تمام دوران تاریخی که کاپیتالیزم را از جامعه ، بدون طبقات ، یعنی کمونیزم جدا می کند ، نیز لازم است . " (۲)

مطالب مذکور گویای آنست که افکار اساسی مارکس ولنین چنین است : دیکتاتوری پرولتاریا در تمام دوران تاریخی گذر از سرمایه داری به کمونیزم یعنی در دوران قبل از حذف کلیه تفاوت های طبقاتی و دخول به جامعه بدون طبقات یعنی به مرحله عالی جامعه کمونیستی بوجود خود ناگذیر ادامه خواهد داد .

اگر در نیمه راه اعلام شود که دیکتاتوری پرولتاریا دیگر لازم نیست ، آنگاه از این چه حاصل خواهد شد ؟

مگر این با آموزش مارکس ولنین در باره دولت دیکتاتوری پرولتاریا از ریشه مغایر نیست ؟

مگر این به معنی عدم جلوگیری از شیوه امراض مسری ، طاعون و زخم که سوسیالیزم از کاپیتالیزم به ارث برده نمی باشد ؟

خلاصه این عواقب بسیار جدی بدنبال دارد ، تا چه رسد به اینکه در باره گذر به کمونیزم سخن گفته شود .

آیا عموماً نوعی " دولت عموم خلقی " را جایگزین دولت دیکتاتوری پرولتاریا کرد ؟

این بهیچوجه مسئله داخلی یک دولت نیست ، بلکه یکی از مسایل اصلی مربوط به حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیسم است .

از نقطه نظر مارکسیست - لنینیست ها دولت غیر طبقاتی و مافوق طبقاتی وجود ندارد . هر دولتی بدون استثناء همیشه دارای جنبه طبقاتی می باشد . تا وقتی که دولت وجود دارد ، نمی توان دولت " عموم خلقی " باشد . به محض آنکه در جامعه طبقات حذف گردد بموجودیت دولت هم خاتمه داده می شود .

پس باصطلاح " دولت عمومی خلقی " چه خواهد شد ؟

بر همه کسانی که دارای اطلاعات ارتجاعی مارکسیزم - لنینیسم باشند روشن است که باصطلاح " دولت عمومی خلقی " چیز تازه ای نیست . نمایندگان بورژوازی همیشه دولت بورژوازی را " دولت تمام خلقی " یا " دولت حکومت مردم " می نامند .

کسی ممکن است بگوید ، آنها دیگر دارای جامعه بدون طبقات هستند . ما پاسخ می دهیم خیر ! در تمام کشورهای سوسیالیستی بدون استثناء طبقات و مبارزه طبقاتی وجود دارد .

ما دامی که آنجا هنوز عناصر باقیمانده از طبقات استثمارگر قدیمی وجود دارند که در صدد احیاء سلطه خود می باشند ، مادامی که آنجا دئامعناصر نوین بورژوازی پدید می آیند ، ما دامی که آنجا هنوز طفیلی و محتکر، مفتخور ، اوباش ، حیف و میل کننده اموال دولتی وغیره وجود دارند ، پس چگونه می توان اعلام داشت که آنجا طبقات و مبارزه طبقاتی وجود ندارد ؟ چطور می توان اعلام داشت که گویا دیگر دیکتاتوری پرولتاریا لزومی ندارد ؟

مارکسیزم - لنینیسم بما می آموزد که دیکتاتوری پرولتاریا در انجام رسالت تاریخی خود علاوه بر سرکوبی طبقات دشمن باید همچنین در جریان ساختمان سوسیالیستی مسئله مناسبات متقابل بین طبقات کارگر و دهقان را بطور صحیح حل کرده ، اتحاد سیاسی کارگران و دهقانان را مستحکم ساخته و برای از میان رفتن تدریجی تفاوت های طبقاتی بین کارگران و دهقانان شرایطی فراهم آورد .

از نقطه نظر زیربنای اقتصادی جامعه سوسیالیستی در تمام کشورهای سوسیالیستی بدون استثناء تفاوت بین مالکیت عموم خلقی و مالکیت کلکتیوی و حتی هنوز مالکیت فردی نیز وجود دارد. مالکیت های عموم خلقی و کلکتیوی - دو فرم مالکیت جامعه سوسیالیستی بوده و معرف دو نوع مناسبات تولیدی در جامعه سوسیالیستی

* "انتقاد از برنامه گوتا" از "آثار منتخبه دوجلدی ک. مارکس و. ف. انگلس"، جلد ۲

(۱) "دولت و انقلاب". "کلیات و. ی. لنین"، جلد ۲۵.

(۲) "دولت و انقلاب". "کلیات و. ی. لنین"، جلد ۲۵.

می باشند. کارگران درموسساتی که در مالکیت عموم خلقی است و دهقانان در دهاتی که اموالش در مالکیت کلکتیوی است، اینها دونوع زحمتکشان جامعه سوسیالیستی می باشند. بنابراین در تمام کشورهای سوسیالیستی بدون استثناء تفاوت طبقاتی بین کارگران و دهقانان موجود است. این تفاوت تنها پس از ورود به مرحله عالی کمونیزم از بین خواهد رفت. کلیه کشورهای سوسیالیستی بنابر سطح رشد اقتصادی خود هنوز از مرحله عالی کمونیزم که در آن اصل "از هرکس بنابر استعدادش به هر کس بنا بر نیازش" تحقق می یابد، خیلی دورند. بنابراین هنوز دوران بس طولانی لازم است تا تفاوت طبقاتی بین کارگران و دهقانان از بین برده شود. تا زمانیکه هنوز این تفاوت طبقاتی از بین نرفته، نمی توان گفت که جامعه بدون طبقات شده و نیز نمی توان گفت که دیکتاتوری پرولتاریا دیگر لازم نیست.

وقتی که دولت سوسیالیستی "عمومی خلقی" نامیده شود، آیا این عوض کردن آموزش مارکسیستی - لنینی درباره دولت با آموزش بورژوازی در باره دولت نیست؟ آیا این تعویض دولت دارای جنبه دیگری نیست؟

اگر واقعا اینطور باشد، پس این فقط به معنی گام بزرگی به عقب در جریان پیشرفت تاریخی است. در این مورد تغییر ماهیت نظامی اجتماعی یوگوسلاوی درس عبرتی جدی می باشد.

۱۹ - لنین می آموزد که در کشورهای سوسیالیستی احزاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا باید توأم موجود باشد. در تمام دوران تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا حزب

پرولتری نمی تواند وجود نداشته باشد. زیرا دیکتاتوری پرولتاریا باید علیه دشمنان پرولتاریا و خلق مبارزه کند و دهقانان و سایر تولید کنندگان کوچک را تجدید تربیت نماید و صفوف پرولتاریا را دائما منظم کند و ساختمان سوسیالیزم و گذر به کمونیزم را تحقق بخشد و تمام اینها بدون رهبری حزب پرولتری غیر ممکن است. آیا یک "حزب تمام خلقی" می تواند وجود داشته باشد؟ و آیا می شود باصطلاح "حزب تمام خلقی" را جایگزین حزب پیشآهنگ پرولتاریا نمود؟

این هم باز بهیچوجه یک مسئله داخلی حزبی یکی از کشورها نبوده، بلکه یکی از مسایل اصلی مربوط به حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیزم است.

از نقطه نظر مارکسیست - لنینیست ها حزب غیر طبقاتی و مافوق طبقاتی وجود ندارد. کلیه احزاب دارای جنبه طبقاتی هستند. حزبیت بیان فشرده جنبه طبقاتی است.

حزب پرولتری یگانه حزبیست که می تواند ممثل منافع عموم خلق باشد. حزب پرولتری درست بدان جهت می تواند ممثل مصالح عموم خلق باشد که ممثل مصالح پرولتاریا بوده و تمرکز دهنده افکار و اراده پرولتاریا باشد. حزب پرولتری قادر است تمام خلق را رهبری کند، چونکه پرولتاریا تنها وقتی می تواند بطور نهایی خود را آزاد سازد که تمام بشریت را آزاد کرده باشد و باز آن جهت که قادر می باشد که بنابر طبیعت طبقاتی خود و طبق مصالح روز و آتی خود به مسائل برخورد کند و چونکه نسبت به خلق بی نهایت وفادار و فداکار است. به همین جهت است که در این حزب مرکزیت دموکراتیک و انضباط آهنین بوجود می آید. بدون چنین حزبی حفظ دیکتاتوری پرولتاریا و تمثیل مصالح تمام مردم غیر ممکن است.

اگر پیش از ورود به مرحله عالی جامعه کمونیستی در نیمه راه تبدیل حزب پرولتری به باصطلاح "حزب تمام خلق" اعلام شود و خصوصیت پرولتری حزب پرولتاریا نفی گردد، آنگاه از این چه نتیجه ای حاصل می شود؟

مگر این از بیخ و بن با آموزش مارکس و لنین درباره حزب پرولتری مغایرت ندارد؟ مگر این به معنی خلع سلاح پرولتاریا و کلیه زحمتکشان از لحاظ تشکیلاتی و معنوی نبوده و همسنگ یا خدمت به بازگشت کاپیتالیزم نیست؟

اگر در چنین وضعی از باصطلاح گذر به جامعه کمونیستی سخن رانده شود ، آیا به معنی برگزیدن خط سیر جنوب و حرکت به سوی شمال نیست ؟

۲۰- در سالهای اخیر برخی اشخاص آموزش کامل لنین را در باره مناسبات متقابل بین پیشوایان ، احزاب ، طبقات و توده ها نقض کرده ، مسئله ای در باره باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " مطرح ساختند که اشتباه آمیز و زیان بخش است .

تمام آموزش لنین در این مسئله بطریق ذیل فرمول بندی می شود :

الف - توده ها به طبقات تقسیم می شوند ؛

ب - طبقات معمولا از طرف احزاب سیاسی رهبری می شوند ؛

ج - احزاب سیاسی طبق قاعده عمومی از طرف گروه کم و بیش ثابتی مرکب از باشخصیت ترین ، با نفوذ ترین و مجرب ترین اشخاصی که برای پرمسئولیت ترین مقامات انتخاب شده و پیشوایان نامیده می شوند رهبری می گردد .

لنین می گوید : " همه اینها الفباست " .

حزب پرولتری ستاد انقلابی و رزمنده پرولتاریا می باشد . هر حزب پرولتری باید مرکزیت بر اساس دموکراتیک را صورت پذیر نماید و باید رهبری نیرومندی بر اساس مارکسیزم - لنینیسم برقرار کند و تنها آنوقت است که می توان به دسته پیشآهنگ متشکل و دارای رزمندگی زیادی مبدل شد . طرح مسئله در باره باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " عملا یعنی قرار دادن پیشوایان در مقابل توده ها ، تخریب رهبری واحد حزب که مبتنی بر مرکزیت دموکراتیک است ، تضعیف رزمندگی حزب و تلاشی صفوف آن .

لنین نظرات اشتباه آمیز را که پیشوایان را در مقابل توده ها قرار میدهد ، انتقاد کرده می گوید : " این بی معنی و حماقت خنده آور است " .

حزب کمونیست چین همواره نسبت به مبالغه گویی در باره نقش شخصیت برخوردار منفی داشته از مرکزیت دموکراتیک در حزب طرفداری کرده و بطور پیگیر آنرا اجرا نموده ، طرفدار پیوند رهبری با توده ها بوده و معتقد است که برای رهبری صحیح ضروریست که بتوان نظرات توده ها را متمرکز ساخت .

برخی ها به شدت سرگرم باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " هستند ، ولی در واقع با توسل به هروسيله ای حزب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا را بدنام می کنند و در عین حال با کوشش فراوان در باره نقش فردی بعضی از افراد جار می زنند ، تمام اشتباهات را بر دوش دیگران بار کرده و همه خدمات را بحساب خود می آورند. آنچه جدید تر است ، اینست که برخی ها به بهانه باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " با خشونت در امور داخلی سایر احزاب برادر و کشورهای برادر مداخله کرده ، به زور رهبری دیگر احزاب برادر را تغییر می دهند تا خط مشی اشتباه آمیز خود را بر آنها تحمیل کنند . اگر این شئونیزم عظمت طلبانه ، سکتاریزم ، تفرقه افگنی و فعالیت واژگون سازانه نیست ، پس چیست ؟

اکنون وقت آن فرارسیده است که آموزش کامل لنین در باره مناسبات متقابل بین پیشوایان ، احزاب ، طبقات و توده ها جدا و بطور همه جانبه تبلیغ شود .

۲۱ - مناسبات متقابل بین کشورهای سوسیالیستی مناسبات تراز نوین بین المللی است . کشورهای سوسیالیستی هم از بزرگ و کوچک و هم از اینکه دارای اقتصادیات پیشرفته و یا کم رشد باشند ، باید مناسبات متقابل خود را براساس اصول برابری کامل حقوق ، احترام به تمامیت ارضی ، احترام به حق حاکمیت و استقلال کشور ، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر برقرار ساخته و باید بر اساس اصل پشتیبانی متقابل و کمک متقابل در روح انترناسیونالیزم پرولتری مناسبات متقابل خود را تعیین کنند .

در امر ساختمان خود هر کشور سوسیالیستی بطور عمده باید به پیروزی خود اتکاء کند .

هر کشور سوسیالیستی قبل از همه باید طبق شرایط مشخص خود به پشتکار و ذکای خلق خود تکیه کند ، بطور کامل و از روی نقشه تمام منابع قابل استفاده و تمام نیروی ذخیره ساختمان سوسیالیستی کشور خود را بکار اندازد . تنها بدین شکل است که او می تواند بطور موثر و ثمر بخش سوسیالیزم بسازد و میتواند به سرعت اقتصادیات کشور خود را بسط و توسعه دهد .

هرکشور سوسیالیستی تنها در این صورت می تواند قدرت تمام اردوی سوسیالیستی را تقویت کرده و نیروها را برای کمک به امر انقلاب پرولتاریای بین المللی افزایش دهد . از اینرو اجرای رهنمود انجام ساختمان بطور عمده با اتکاء به نیروی خود مظهر مشخص انترناسیونالیزم پرولتری می باشد .

چنانچه کشوری از کشورهای سوسیالیستی تنها بر حسب منافع خصوصی کشور خود بطور یکجانبه از دیگر کشورهای برادر طلب کند که به نیازمندی های آن گردن نهند و به بهانه مبارزه علیه باصطلاح " ساختمان جداگانه " ، " ناسیونالیزم " با اجرای رهنمود انجام ساختمان بطور عمده با اتکاء به نیروی خود از طرف کشورهای برادر دیگر مخالفت ورزد و با توسعه اقتصادیات دیگر کشورهای برادر بر اساس استقلال و عدم وابستگی مخالفت کرده و حتی بآنها فشار اقتصادی وارد آورد، آنوقت این جزء تظاهر خود پرستی ناسیونالیستی واقعی چیز دیگری نخواهد بود .

کمک متقابل ، همکاری و مبادله متقابل درزمینه اقتصادی برای کشورهای سوسیالیستی امریست کاملاً ضروری . چنین همکاری اقتصادی باید بر اساس اصول برابری حقوق کامل ، منافع متقابل و کمک متقابل رفیقانه مبتنی باشد .

اگر این اصول اساسی را انکار کنند و تحت عنوان " تقسیم کار بین المللی " و " اختصاصی کردن " اراده خود را بر دیگران تحمیل نمایند و به استقلال و حق حاکمیت دیگر کشورهای برادر لطمه زنند ، به منافع خلقهای آنها تخطی کنند ، این شئونیزم عظمت طلبانه است .

این بویژه فوق العاده بوجهی معنی خواهد بود ، اگر شیوه موجود درمناسبات متقابل بین کشورهای سرمایه داری که مبنی بر جلب منافع به زیان دیگران است ، در مناسبات متقابل بین کشورهای سوسیالیستی بکار برده شود و حتی تصور شود که باصطلاح " انترگراسیون اقتصادی " و " بازار مشترک " که گروه بندی های سرمایه انحصاری بمنظور بدست گرفتن بازار و تقسیم سود تشکیل داده اند ، می توانند برای کمک متقابل و همکاری اقتصادی کشورهای سوسیالیستی نمونه باشد .

۲۲- در بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر قید شده است. این موازین که مبتنی بر مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری می باشد، عبارتند از: اصل اتحاد، اصل پشتیبانی متقابل و کمک متقابل، اصل استقلال و عدم وابستگی و تساوی الحقوق و اصل رسیدن به نظر واحد از طریق مشورت.

این نکته مورد توجه ما قرار گرفت که در نامه مورخ ۳۱ ماه مارس کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته می شود در جنبش کمونیستی " احزاب مافوق " و " احزاب مادون " وجود ندارد و کلیه احزاب کمونیست مستقل و برابر هستند و همه آنها باید مناسبات خود را بر اساس انترناسیونالیسم پرولتری و کمک متقابل برقرار سازند.

اما یکی از صفت های پرارج کمونیست ها وحدت گفتار و کردار شان می باشد. یگانه راه صحیح حفظ و تحکیم پیوستگی احزاب برادر اینست که نه تنها در گفتار، بلکه مهم تر از آن در کردار روی اصل انترناسیونالیسم پرولتری واقعا پافشاری گردد و نه اینکه نقد شود، موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر واقعا مراعات گردد و نه اینکه پایمال شود.

اگر اصل استقلال و برابری حقوق در مناسبات متقابل بین احزاب برادر شناخته شود، آنوقت قرارداد خود مافوق دیگر احزاب برادر، مداخله در امور داخلی آنها و پیش گرفتن روش پدر شاهی در مناسبات با احزاب برادر مجاز نیست. اگر قبول شود که در مناسبات متقابل بین احزاب برادر احزاب " مافوق " و " مادون " وجود ندارد، آنوقت مجاز نیست برنامه، قطعنامه ها و خط مشی حزب خود را به مثابه " برنامه عمومی " جنبش بین المللی کمونیستی بر دیگر احزاب برادر تحمیل کرد.

اگر در مناسبات متقابل بین احزاب برادر از اصل رسیدن به نظر واحد از طریق مشورت پذیرفته شود، آنوقت نباید روی آن مسئله ایستاد که " چه کسی در اکثریت و چه کسی در اقلیت است، و نباید با اتکاء به باصطلاح اکثریت با زور خط

مشی اشتباه آمیز خود را عملی کرده و سیاست سکتاریستی و تفرقه افگنی را بموقع اجرا گذاشت .

اگر موافقت گردد که اختلافات بین احزاب برادر باید از طریق مشورت درونی حل شود ، آنوقت نباید با استفاده از کنگره های حزب خود و کنگره های احزاب دیگر با استفاده از نطق های رهبران ، قطعنامه ها و اعلامیه ها و غیره علنا و با ذکر نام بدیگر احزاب برادر حمله کرد و بطریق اولی نباید اختلافات ایدئولوژیکی بین احزاب برادر را به مناسبات بین دول بسط داد .

ما معتقدیم که اکنون که در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی اختلافات وجود دارد ، یا د آوری مراعات جدی موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر که در بیانیه و اعلامیه پیش بینی شده است ، اهمیت ویژه ای کسب می کند .

در حال حاضر در مناسبات متقابل بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر مسئله مناسبات بین اتحاد شوروی و آلبانی جای خاصی دارد . مسئله مناسبات بین حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کار آلبانی و بین دو کشور اتحاد شوروی و آلبانی مسئله چگونگی برخورد صحیح نسبت به احزاب برادر و کشورهای برادر بوده و نیز مسئله لزوم مراعات یا عدم لزوم مراعات موازین پیش بینی شده در بیانیه و اعلامیه در باره مناسبات متقابل بین احزاب برادر و بین کشورهای برادری باشد . حل صحیح این مسئله برای حفظ پیوستگی اردوی سوسیالیستی و پیوستگی جنبش بین المللی کمونیستی دارای اهمیت اصولی می باشد .

برخورد نسبت به حزب برادر مارکسیستی - لنینی یعنی حزب کار آلبانی یک مسئله است و برخورد خائنین به مارکسیزم - لنینیسم یعنی دارودسته رویزیونیستهای یوگوسلاوی مسئله دیگری است . این دومسئله را که از لحاظ خصلت مسئله از ریشه باهم متفاوت اند ، بهیچوجه نمی توان همسنگ دانست .

شما د رنامه خود از یک طرف اعلام می دارید که این فکر را رد نمی کنید که " مناسبات بین حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کار آلبانی می تواند بهبود یابد " و از طرف دیگر حملات خود را به رفقای آلبانی ادامه داده ، آنها را به " اقدامات

تفرقه افغانانه " متهم می کنید و این دو تضاد آشکاری باهم داشته و به حل مسئله مناسبات اتحاد شوروی و آلبانی به اقدامات تفرقه افغانانه پرداخت ؟
که اختلافات ایدئولوژی بین حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کار آلبانی را به مناسبات دولتی بسط و توسعه داد؟

که اختلافات بین حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کار آلبانی و بین دو کشور اتحاد شوروی و آلبانی را در برابر دشمنان فاش ساخت ؟

که علنا دعوت به تغییر ترکیب دستگاه رهبری حزب و دولت آلبانی کرد ؟

تمام این سواها با روشنی تمام در مقابل تمام جهان قرار دارد .

راستی آیا رفقای رهبر حزب کمونیست اتحاد شوروی از این امر که مناسبات اتحاد

شوروی و آلبانی تا این اندازه بد شده است ، احساس مسئولیت نمی کنند ؟

ما بار دیگر صمیمانه ابراز امیدواری می کنیم که رفقای رهبر حزب کمونیست اتحاد

شوروی بتوانند موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر را

مراعات کرده و در جستجوی راه موثری برای بهبود مناسبات اتحاد شوروی و آلبانی

ابتکار بخرج دهند .

خلاصه به این مسئله باید کاملا جدی برخورد کرد که چگونه باید مناسبات متقابل

بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر را حل نمود ، تنها مراعات جدی موازین

مناسبات متقابل بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر جواب دندان شکنی به

افتراهای نظیر " دست مسکو " که امپریالیستها و مرتجعین شایع می کنند، خواهد

بود .

انترناسیونالیسم پرولتری از تمام احزاب بدون استثناء اعم از بزرگ و کوچک و خواه

از اینکه بر سر حکومت باشد ، یا نباشد طلب می شود . ولی احزاب بزرگ و احزاب

حاکم در این زمینه مسئولیت بزرگ ویژه ای را بعهدہ دارند. یک سلسله حوادث

اندوه آور که در دوران گذشته در درون اردوی سوسیالیستی بوقوع پیوسته است ،

نه تنها به منافع احزاب برادر مورد بحث ، بلکه به منافع توده ای وسیع مردم این

کشورهای برادر نیز زیان رسانده است . این واقعیت بطور قانع کننده نشان می دهد

که کشورهای بزرگ و احزاب برادر باید وصیت لنین را خوب بخاطر داشته باشند و بهیچوجه مرتکب اشتباه شئونیزم عظمت طلبانه گردند .

رفقای حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه خود اعلام داشتند که " حزب کمونیست اتحاد شوروی هرگز گامی برنداشته و نخواهد برداشت که بتواند در بین خلقهای کشور ما نسبت به خلق برادر چین و دیگر خلقها بذر عداوت بیافشاند ما در اینجا نمی خواهیم خاطره حوادث نامطلوب بسیاری را که در گذشته روی داده است ، تجدید کنیم . ما میخواهیم امیدوار باشیم که رفقای حزب کمونیست اتحاد شوروی در اقدامات خود این قول را جدا مراعات کنند .

اگر چه طی سالهای اخیر ما با یک سلسله نقض جدی موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر روبرو شدیم که مشکلات زیادی برای ما فراهم ساخت و موجب خسارات بزرگی گردید ، با وجود این اعضای حزب ما و خلق ما روش بردباری فوق العاده ای از خود نشان دادند. روح انترناسیونالیسم پرولتری کمونیست های چین و خلق چین در مقابل آزمون های سخت پایداری کرد .

حزب کمونیست چین بطور پیگیر به انترناسیونالیسم پرولتری وفادار بوده و روی موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر که در بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ پیش بینی شده ، پافشاری کرده و از آنها دفاع می نماید و پیوستگی اردوی سوسیالیستی و همبستگی جنبش بین المللی کمونیستی را حفظ و تقویت می کند .

۲۳ - برای اجرای برنامه عمومی جنبش بین المللی کمونیستی که مورد توافق کلیه احزاب برادر قرار گرفته، باید علیه هر نوع اپورتونیزم که با مارکسیزم - لنینیسم مغایرت دارد ، مبارزه آشتی ناپذیری بعمل آورد .

در بیانیه و اعلامیه خاطر نشان شده است که خطر عمده در جنبش بین المللی کمونیستی رویزیو نیزم و یا بعبارت دیگر اپورتونیزم راست می باشد . رویزیونیزم یوگوسلاوی نماینده رویزیونیزم معاصر است .

در اعلامیه بخصوص گفته میشود :

" احزاب کمونیست معتقد اند اپورتونیزم بین المللی از نوع یوگوسلاوی را که ملخص تئوری های رویزیونیست های معاصر است ، محکوم کردند . "

بدنبال این در اعلامیه گفته می شود :

" رهبران اتحاد کمونیست های یوگوسلاوی با خیانت به مارکسیزم - لنینیسم که آنرا کهنه شده اعلام داشتند ، برنامه ضد لنینی و رویزیونیستی خود را در برابر بیانیه ۱۹۵۷ و اتحاد کمونیست های یوگوسلاوی را در مقابل جنبش بین المللی کمونیستی قرار دادند ، کشور خود را از اردوی سوسیالیستی جدا کرده ، تابع باصطلاح ، کمک ، امپریالیستهای آمریکا و دیگر امپریالیستها ساختند . "

سپس در اعلامیه خاطر نشان شده است :

" رویزیونیستهای یوگوسلاوی فعالیت مخربی را علیه اردوی سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی دنبال می کنند و به بهانه سیاست خارج از بلوک فعالیت پردامنه ای بخرج می دهند که مضر بامر وحدت کلیه نیروها ودولت های شیفته صلح است . "

بدین جهت در اعلامیه چنین نتیجه گیری شده است :

" افشاء بازهم بیشتر رهبران رویزیونیستهای یوگوسلاوی و مبارزه فعال بخاطر صیانت جنبش کمونیستی و همچنین جنبش کارگری از افکار ضد لنینی رویزیونیستهای یوگوسلاوی همچنان وظیفه مبرم احزاب مارکسیستی - لنینی است . "

مسئله ای که در اینجا مطرح شده ، مسئله اصولی مهمی در جنبش بین المللی کمونیستی می باشد .

تا همین اواخر دارودسته تیتو هنوز آشکارا اعلام می دارد که روی برنامه رویزیونیستی خود و روی موضع ضد مارکسیستی ضد لنینی خود که با بیانیه و اعلامیه مغایر است ، اصرار می ورزد .

طی یک مدت طولانی امپریالیزم آمریکا و همدستانش در بلوک ناتو برای پروار کردن دارودسته تیتو میلیارد ها دالر خرج کردند . دارودسته تیتو آراسته به قبای مارکسیزم - لنینیسم و زیر پرچم " کشور سوسیالیستی " عملیات خرابکارانه ای

علیه جنبش بین‌المللی کمونیستی و امر انقلابی خلقهای سراسر جهان انجام داده و به مثابه دسته ویژه خدمت گذار امپریالیزم آمریکا عمل می‌کند .
ادعای مبنی بر آنکه در یوگوسلاوی " گرایش مثبت قابل توجیه " دیده می‌شود که یوگوسلاوی " کشور سوسیالیستی " است و دارودسته تیتو " نیروی ضد امپریالیستی " می‌باشد ، بهیچوجه با حقیقت انطباق نداشته و هیچگونه پایه و اساسی ندارد .

اکنون اشخاصی هستند که تلاش دارند دارودسته رویزیونیستی یوگوسلاوی را به خانواده بزرگ سوسیالیستی و به صفوف جنبش بین‌المللی کمونیستی بکشانند و بدین ترتیب علناً توافقی را که در مشاوره احزاب برادر در سال ۱۹۶۰ باتفاق آراء حاصل شده ، نقض می‌کنند . این امر بهیچوجه مجاز نیست .

گسترش وسیع رویزیونیزم به مثابه یک جریان ایدئولوژی در جنبش بین‌المللی کارگری طی سالهای اخیر و همچنین تجربیات و درسهای زیادی که در جنبش بین‌المللی کمونیستی بدست آمده ، صحت احکام بیانیه و اعلامیه را مبنی بر اینکه شرایط کنونی خطر عمده در جنبش بین‌المللی کمونیستی رویزیونیزم می‌باشد ، کاملاً ثابت می‌کند .

اما برخی اشخاص برعکس مدعی هستند که گویا خطر عمده رویزیونیزم نیست ، بلکه دگماتیسم می‌باشد و یا ادعا می‌کنند که گویا خطر دگماتیسم کمتر از رویزیونیزم نیست و غیره و غیره .

سوال می‌شود در این جا چه اصولیتی وجود دارد ؟

هریک از مارکسیست - لنینیستهای پیگیر وهریک از احزاب واقعی مارکسیستی - لنینی باید اصول را به همه چیز مقدم دارند . با اصول نمی‌توان معامله کرد و امروز با این وفردا با آن موافقت نمود و گاهی از این و گاهی از آن طرفداری کرد .

برای دفاع از صفای مارکسیزم - لنینیزم و مواضع اصول بیانیه و اعلامیه کمونیستهای چین همچنان همگام با همه مارکسیست - لنینیستها علیه رویزیونیزم معاصر بطور آشتی ناپذیر مبارزه خواهند کرد .

کمونیست ها ضمن مبارزه علیه رویزیونیزم بمثابه خطر عمده در جنبش بین المللی کمونیستی باید علیه دگماتیسم هم مبارزه بعمل آورند .

همانطوریکه در بیانیه سال ۱۹۵۷ گفته شده است احزاب پرولتری " باید روی این اصولی که طبق آنها حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیزم را باید با عمل مشخص انقلاب ساختمان در کشورهای مختلف تطبیق داد، اصرار ورزند " .

این بدان معناست که از یک طرف باید پیوسته روی حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیزم اصرار ورزید . در غیر این صورت به ارتکاب اشتباه اپورتونیزم راست و یا رویزیونیزم راه داده می شود .

از طرف دیگر همواره باید زندگی واقعی را مبداء حرکت قرارداد، ارتباط نزدیک با توده ها را نگاه داشت ، پیوسته تجربیات مبارزات توده ها را تراز بندی کرد و مستقلا سیاست و تاکتیکی را که پاسخ گوی شرایط مشخص کشور خود باشد ، تدوین وبه موقع اجرا گذاشت . اگر برعکس سیاست و تاکتیک احزاب کمونیست کشورهای دیگر بطور میکانیکی کپیبرد و کورکورانه به اراده تمثیل شده از طرف دیگران گردن نهاده شود وبدون تدقیق برنامه ها وقطعنامه های احزاب کمونیست کشورهای دیگر خط مشی خود شمرده شود ، آنوقت این منجر به اشتباه دگماتیکی خواهد شد .

اکنون اشخاصی هستند که درست این اصلی اساسی را که از مدتها پیش در بیانیه تائید شده است ، نقض می کنند . آنها به بهانه " تکامل خلاق مارکسیزم - لنینیزم " از حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیزم سر باز می زنند . آنها دستورالعمل دوایی ساخته و پرداخته ذهن خودرا که دور از واقعیات و جدا از توده ها است ، بجای حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیزم جا زده وسایرین را وادار بقبول بی چون وچرای آن می کنند .

درست بدین سان است که پدیده های بیشمار ناگواری در جنبش کنونی بین المللی کمونیستی روی داده است .

۲۴- مهمترین تجربه جنبش بین المللی کمونیستی اینست که پیشرفت و پیروزی انقلاب وابسته به وجود یک حزب انقلابی پرولتری می باشد .

ضروریست که حزب انقلابی وجود داشته باشد .

ضروریست که یک حزب انقلابی مبتنی بر اساس تئوری انقلابی مارکسیزم - لنینیسم وجود داشته باشد و دارای سبک انقلابی مارکسیستی - لنینی باشد .

ضروریست که حزب انقلابی ای وجود داشته باشد که بتواند حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیسم را با پراتیک مشخص انقلابی کشور خود تطبیق دهد .

ضروریست که حزب انقلابی ای وجود داشته باشد که بتواند بین رهبری و توده های وسیع مردم پیوند فشرده ای برقرار سازد .

ضروریست که حزب انقلابی ای وجود داشته باشد که قادر باشد از حقیقت با قطعیت پیروی کرده و اشتباهات را تصحیح نماید و انتقاد و انتقاد از خود را بکار برد .

تنها چنین حزب انقلابی ای قادر است پرولتاریا و توده های وسیع مردم را در کسب پیروزی بر امپریالیسم و سگهای زنجیری اش رهبری کند و چنین حزبی است که می تواند پیروزی کامل انقلاب دموکراتیک ملی را بدست آورد و نیز می تواند در انقلاب سوسیالیستی پیروز گردد .

اگر حزب رفرمیستی بورژوازی بجای حزب انقلابی پرولتاریا وجود داشته باشد ، اگر یک حزب رویونیستی بجای حزب مارکسیستی - لنینی وجود داشته باشد ، اگر یک حزب دنباله رو بورژوازی بجای یک حزب پیشآهنگ پرولتاریا وجود داشته باشد ،

اگر یک حزبی بجای اینکه مظهر منافع پرولتاریا و توده های وسیع زحمتکشان بوده ، نماینده مصالح کارگران اشراف منش باشد ،

اگر یک حزبی بجای حزب انترناسیونالیستی حزب ناسیونالیستی باشد ،

اگر حزبی باشد که قادر نباشد خود بیاندیشد و تفکر کند ، نتواند بر اساس بررسی و مطالعه جدی تمایلات دقیق طبقاتی کشور خودش را برای خود روشن سازد ، نتواند حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیسم را بکار بسته و آنرا با پراتیک مشخص کشور خود تطبیق دهد و تنها سخنان دیگران را طوطی وار تکرار کند ، بدون هیچ گونه تجزیه و تحلیل از تجربیات کشورهای خارجی تقلید کند ، به اشاره انگشت بعضی اشخاص خارجی بگردد و خلاصه این حزب معجون کاملی باشد که هر چه

بخواهی ، از رویزیونیزم و دگماتیزم بجز اصولیت مارکسیستی - لنینی در آن وجود داشته باشد ،

البته چنین حزبی هرگز توانایی رهبری مبارزه انقلابی پرولتاریا و توده های وسیع خلق را نداشته و قادر نیست در انقلاب پیروز گردد و به رسالت خطیر تاریخی پرولتاریا جامه عمل بپوشاند .

در این باره لازم است مارکسیست - لنینیست ها ، کارگران آگاه و کلیه عناصر پیشرو کشورهای مختلف جدا بیاندیشند .

۲۵ - مارکسیست - لنینیست ها موظف اند که در اختلافاتی که در جنبش بین المللی کمونیستی پدید آمده ، حق را از باطل تشخیص دهند . ما برای منافع مشترک پیوستگی و مبارزه علیه دشمنان همواره طرفدار آن بوده وهستیم که مسائل از طریق مشورت درونی حل شود و مخالف آشکار کردن اختلافات در برابر دشمنان بوده وهستیم .

رفقای حزب کمونیست اتحاد شوروی می دانند که مباحثه علنی کنونی در جنبش بین المللی کمونیستی از طرف رهبران برخی از احزاب برادر برپا شد و به ما تحمیل گردید .

ما دامی که مباحثه علنی دیگر بر پا شده است ، آنوقت این مباحثه تنها باید بر اساس برابری حقوق کلیه احزاب برادر ، و تنها بر مبنای دموکراسی و فقط از طریق ارائه رویداد ها و توضیح حقایق انجام گیرد .

ما معتقدیم ، مادامی که رهبران برخی از احزاب با حمله علنی به سایر احزاب برادر مباحثه علنی بر پا ساخته اند ، آنها نه دلیلی نه حقی دارند با اینکه پاسخگوی علنی احزاب برادری را که مورد حمله قرار گرفته اند ، قطعن کنند .

مادامی که خود رهبران برخی از احزاب با انتشار مقالات زیادی بدیگر احزاب برادر حمله کرده اند ، پس چرا مقالات جوابیه این احزاب برادر را در مطبوعات خود درج نمی کنند ؟

طی دوران اخیر حزب کمونیست چین مورد بی معنی ترین حملات قرار گرفته است . حمله کنندگان جاروجنجال بزرگی براه انداخته و بدون توجه به واقعیات اتهامات

زیادی به قالب زده و به سرما باریده اند . ما این مقالات و اظهارات حاوی حمله به خود مان را در مطبوعات خود منتشر ساختیم .

در مطبوعات ما همچنین متن کامل گزارش مورخ ۱۲ ماه دسامبر سال ۱۹۶۲ رهبر اتحاد شوروی در دوره اجلاسیه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، مقاله ۷ ژانویه سال ۱۹۶۳ هیئت تحریریه روزنامه " پراودا " ، نطق مورخه ۱۶ ماه ژانویه سال ۱۹۶۳ رئیس هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۶ مین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان و مقاله ۱۰ فوریه سال ۱۹۶۳ هیئت تحریریه روزنامه " پراودا " منتشر گردید .

ما همچنین متن کامل نامه های ۲۱ فوریه و ۳۰ مارس سال ۱۹۶۳ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را انتشار دادیم .

ما به بعضی مقالات و سخنان برخی از احزاب برادر که حاوی حمله به ما بود ، پاسخ داده ایم و به بعضی از آنها هنوز پاسخ نداده ایم . مثلاً ما هنوز به مقالات و نطق های فراوان رفقای از حزب کمونیست اتحاد شوروی مستقیماً پاسخ نداده ایم .

در مدت از ۱۵ ماه دسامبر سال ۱۹۶۲ تا ۸ ماه مارس سال ۱۹۶۳ ما ۷ مقاله در پاسخ به حمله کنندگان منتشر ساختیم و اینک فهرست این مقالات :

" پرولتاریای سراسر جهان متحد شده علیه دشمن مشترک مان مبارزه کنیم " ،

" اختلافات بین رفیق تولیاتی و ما " ،

" رویونیسم معاصر " ،

" براساس بیانیه مسکو و اعلامیه مسکو متحد شویم " ،

" اختلافات از کجا سرچشمه گرفته است ؟ - پاسخ به رفیق تورز و رفقای دیگر " ،

" بازهم سخنی چند در باره اختلافات بین رفیق تولیاتی و ما - در باره بعضی مهمترین مسایل لنینیسم در دوران کنونی " ،

" سخنی چند در باره اعلامیه حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا " .

شما در آخر نامه مورخه ۳۰ ماه مارس خود مطبوعات چین را متهم به " حملات بی اساس " نمودن به حزب کمونیست اتحاد شوروی ساختید . شاید شما مقالات مذکور

در فوق را در نظر گرفته باشید . مقالات ما را که در پاسخ به حمله کنندگان نوشته شده ، " حمله " نامیدن به معنی حقیقت قضیه را کاملا وارونه جلوه دادن است مادامی که شما مقاله های ما را " بی اساس " و آنقدر بد توصیف می کنید ، پس چرا شما همانطوری که ما مقالات شما را انتشار دادیم ، شما هم بنوبه خود هفت مقاله ما را که باصطلاح حمله " بی اساس " می دانید ، منتشر نمی سازید تا تمام رفقای شوروی وعموم خلق شوروی بتوانند فکر و قضاوت کنند که حق با کیست ؟ بدیهی است ، شما حق دارید نکته به نکته این مقالات را که حاوی " حمله بی اساس " می شمارید تکذیب کنید.

شما تاکید می کنید که مقالات ما " بی اساس " و نظرات ما اشتباه است و در عین حال اطلاعات صحیح از اصل نظرات ما در اختیار خلق شوروی نمی گذارید . چنین طرز عملی را بهیچوجه نمی توان بر خورد جدی به بحث مسایل بین احزاب برادر و برخورد جدی به حقایق و برخورد جدی به توده های مردم نامید . ما آرزومندیم که مباحثات علنی بین احزاب برادر بتواند قطع شود . این مسئله باید براساس اصول استقلال تساوی الحقوق و رسیدن به نظر واحد از طریق مشورت بین احزاب برادر حل گردد . در جنبش بین المللی کمونیستی هیچکس حق ندارد تنها بنابر تمایلات شخصی خود هر وقت بفکرش رسید ، حمله کند و هر وقت خواست که از پاسخ گویی طرف مقابل ممانعت کند، فرمان " قطع مباحثات علنی " را صادر نماید .

بر رفقای حزب کمونیست اتحاد شوروی آشکار است که ما بمنظور ایجاد محیط مساعدی برای دعوت مشاوره احزاب برادر تصمیم گرفته ایم از ۹ ماه مارس سال ۱۹۶۳ موقتا پاسخگوی علنی به حملات علنی باذکر نام از طرف رفقای از احزاب برادر را به خود مان متوقف سازیم . اما ما حق دادن پاسخ علنی را برای خود محفوظ نگاه می داریم .

در نامه مورخه ۹ ماه مارس ما به شما گفته می شود ، در مورد مسئله قطع مباحثه علنی لازم است که دو حزب ما و احزاب برادر مربوطه مطالعه کرده و به توافق عادلانه قابل قبول همگان برسند .

چنین است ملاحظات ما در مورد خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی و برخی مسایل اصول مربوط بدان . همانطوریکه در آغاز این نامه گفته شده است ، ما آرزوداریم که تشریح صریح نظرات ما بتواند به تفاهم متقابل طرفین کمک نماید . البته رفقا می توانند با این نظرات موافقت کنند و یا نکنند ولی بعقیده مامسایلی که ما در اینجا روی آنها تکیه کرده ایم چنان مسایل مرکزی است که جنبش بین المللی کمونیستی باید بدانها بذل توجه کرده و حل نماید . ما امید داریم که تمام این مسایل و مسایل مطروحه در نامه شما هنگام مذاکرات دوحزب و در مشاوره نمایندگان احزاب برادر جهان مورد بحث کافی قرار گیرد .

علاوه بر این یک سلسله مسایل مورد علاقه عمومی وجود دارد از قبیل مسئله انتقاد از استالین و بعضی مسایل مهم اصولی مربوط به جنبش بین المللی کمونیستی که در بیستمین و بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح گردیده است و غیره . ما همچنین آرزومندیم که در مورد این مسایل هم در مذاکرات سریعاً تبادل نظر بعمل آید .

ما در باره مذاکرات بین دو حزب در نامه ۹ ماه مارس به شما پیشنهاد کردیم که رفیق خروشف به پکن بیاید و اگر این برای وی مناسب نباشد ، آنگاه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی هیئت نمایندگی بریاست رفیق مسئول دیگری به پکن اعزام دارد و یا ماهیئت نمایندگی خود را به مسکو اعزام می داریم .

شما در نامه مورخه ۳۰ ماه مارس خود اعلام داشته اید که رفیق خروشف نمی تواند به چین بیاید و ابراز تمایلی نیز به اعزام هیئت نمایندگی خود به چین نکرده بودید . بدین جهت کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تصمیم گرفت هیئت نمایندگی خود را به مسکو اعزام دارد .

شما در نامه مورخه ۳۰ مارس از رفیق مائوتسه دون دعوت کرده بودید که از اتحاد شوروی دیدن نماید . رفیق مائوتسه دون قبلاً در ۲۳ فوریه ضمن صحبت با سفیر کبیر اتحاد شوروی در چین به روشنی عللی را که بدان جهت در حال حاضر نمی

تواند از اتحاد شوروی دیدن نماید، توضیح داد و شما از این موضوع خوب اطلاع دارید.

۹ ماه می یکی از رفقای مسئول کمیته مرکزی حزب کمونیست چین سفیر کبیر اتحاد شوروی در چین را پذیرفته، بوسیله وی به شما اطلاع داد که کمیته مرکزی حزب کمونیست چین هیئت نمایندگی خود را در اواسط ماه ژوئن به مسکو اعزام خواهد داشت. بعداً بنا بر اظهار تمایل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ما موافقت کردیم که مذاکرات دو حزب به ۵ ماه ژوئیه موکول گردد.

ما صمیمانه امید داریم که مذاکرات حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی بتواند به ثمرات مثبتی منتج گردد و به کار تدارکات مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کلیه کشورها خدمت کند.

امروزه بیش از هر زمان دیگر پیوستگی کمونیست های کلیه کشورها بر اساس مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بر اساس بیانیه و اعلامیه که باتفاق آراء احزاب برادر توافق کرده اند ضرورت دارد. حزب کمونیست چین می خواهد که باتفاق عموم احزاب مارکسیستی - لنینی و باتفاق خلقهای انقلابی تمام جهان بنام دفاع از مصالح اردوی سوسیالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی بنام دفاع از مصالح امر آزادی خلقها و ملل ستمدیده، بنام دفاع از مصالح امر مبارزه علیه امپریالیسم و در راه صلح جهانی همچنان بطور خستگی ناپذیر صرف مساعی کند. ما امید داریم که در آینده در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی چنین پدیده های که تنها می تواند موجب اندوه خودی و شادمانی دشمن گردد دیگر تکرار نشود.

کمونیست های چین اطمینان قطعی دارند که مارکسیست - لنینیست ها، پرولتاریا و خلقهای انقلابی سراسر جهان در مبارزه علیه امپریالیسم بخاطر دفاع از صلح جهانی، در مبارزه بخاطر مساعدت بامر انقلاب خلقهای سراسر جهان و امر کمونیسم بین المللی باز هم فشرده تر متحد شده، انواع دشواریها و موانع را بر طرف ساخته و پیروزی های بازهم بزرگتری بدست خواهند آورد.

پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید ؛ پرولتاریای سراسر و خلقها و ملل ستمدیده
متحد شوید ؛ ! علیه دشمن مشترک ما ن مبارزه کنیم !
با درود کمونیستی !

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین
۱۴ ماه ژوئن سال ۱۹۶۳
سرچشمه و سیر پیشرفت
اختلافات بین رهبری حزب
کمونیست اتحاد شوروی و ما
تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی
هیئت تحریریه روزنامه " زن مین ژیبائو" (مردم)
هیئت تحریریه مجله " خون چی" (پرچم سرخ)
اداره نشریه زبانهای خارجی
پکن ۱۹۶۴

فهرست :

سرچشمه و سیر پیشرفت اختلافات بین رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و ما .
تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی
از طرف هیئت تحریریه روزنامه " زن مین ژیبائو" (مردم)
و هیئت تحریریه " خون چی" (پرچم سرخ) (۶ سپتامبر سال ۱۹۶۳)

ضمیمه ۱ :

تزه‌ای عقاید در باره مسئله گذر مسالمت آمیز (۱۰ نوامبر سال ۱۹۵۷)

ضمیمه ۲ :

اعلامیه هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین در مذاکرات احزاب برادر در
بوخارست
(۲۶ ژوئن سال ۱۹۶۰)

ضمیمه ۳ :

پیشنهاد ۵ ماده ای در مورد حل و فصل اختلافات و دست یافتن به پیوستگی
مطروحه در نامه جوابیه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به اطلاعیه کتبی کمیته
مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی
(۱۰ سپتامبر سال ۱۹۶۰)

اعلامیه

۱۴ ماه ژوئیه سال جاری کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نامه سرگشاده
ای به سازمان های حزبی از درجات مختلف به کلیه کمونیست های اتحاد شوروی
منتشر ساخت .

سخنگوی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در اعلامیه ۱۹ ژوئیه خود خاطر نشان
ساخت : " این نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارزیابی
نامه ۱۴ ژوئن کمیته مرکزی حزب کمونیست چین می باشد و کمیته مرکزی حزب

کمونیست چین معتقد است که مضمون این نامه منطبق بر واقعیات نیست و ما نمی توانیم با نظرات مندرجه در آن موافقت کنیم . کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در وقت مناسبی آنرا روشن ساخته و تفسیر خواهد کرد . "

روزنامه " ژن مین ژیبائو " وسایر روزنامه های مرکزی و همچنین روزنامه های محلی کلیه استان ها و شهرهای چین ۲۰ ژوئیه متن کامل نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را درج کردند. رادیو چین نیز متن کامل این نامه سرگشاده را پخش کرد .

پس از انتشار نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی جراید مرکزی اتحاد شوروی قریب ۳۰۰ مقاله ومطالب دیگری حاوی حمله به چین منتشر ساختند که روزنامه " ژن مین ژیبائو " خلاصه قسمتی از آنها را درج کرد .

از امروز هیئت تحریریه روزنامه " ژن مین ژیبائو " و هیئت تحریریه مجله " خون چی " متوالیا مقالاتی انتشار می دهند و نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را مورد تفسیر قرار خواهند داد

هیئت تحریریه روزنامه " ژن مین ژیبائو "

هیئت تحریریه مجله " خون چی "

روز ۶ سپتامبر سال ۱۹۶۳

سرچشمه وسیر پیشرفت اختلافات بین رهبری

حزب کمونیست اتحاد شوروی و ما

- تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد

شوروی

هیئت تحریریه روزنامه " ژن مین ژیبائو "

هیئت تحریریه مجله " خون چی "

(روز ۶ سپتامبر سال ۱۹۶۳)

اکنون بیش از یک ماه از انتشار نامه سرگشاده ۱۴ ماه ژوئیه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به سازمانهای حزبی از درجات مختلف و کلیه کمونیستهای اتحاد شوروی سپری شده است. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با انتشار این نامه سرگشاده و با اتخاذ یک سلسله اقدامات بعدی مناسبات چین و اتحاد شوروی را به لب پرتگاه نفاق کشانده و اختلافات جنبش بین المللی کمونیستی را به درجه حدت بیسابقه ای رسانده است.

اکنون، در وقتیکه مناسبات بین مسکو، واشنگتن، دهلی نو و بلگراد فوق العاده نزدیک و گرم شده است، جراید اتحاد شوروی مقالات عجیب و قریب مختلفی را که حاوی حمله به چین است متوالیا درج می کنند. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی علنا به مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری پشت پا زده آشکارا بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ را برهم زده و قرار داد دوستی و اتحاد و کمک متقابل بین چین و اتحاد شوروی را علنا نقض کرده است و با امپریالیسم آمریکا، مرتجعین هند و دارودسته خائن تیتو متحد شده علیه چین سوسیالیستی و کلیه احزاب مارکسیستی - لنینی مبارزه می نماید.

اختلافات کنونی در جنبش بین المللی کمونیستی و اختلافات بین دو حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی اختلافاتی است مربوط به یک سلسله مسایل مهم و اصولی. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در نامه ۱۴ ژوئن خود به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ماهیت این اختلافات را بطور منظم و همه جانبه تشریح کرد. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین طی این نامه خاطر نشان ساخت که اختلافات کنونی در جنبش بین المللی کمونیستی و اختلافات بین دو حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی بالاخره عبارت از اینست که به اصول انقلابی بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ باید وفادار ماند یا نه، باید روی مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری پافشاری نمود یا نه، باید انقلاب کرد یا نه، باید علیه

امپریالیسم مبارزه کرد یانه و بالاخره پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و پیوستگی جنبش بین‌المللی کمونیستی لازم است یا نه .

اختلافات جنبش بین‌المللی کمونیستی و اختلافات بین رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و ما سرانجام چگونه پدید آمد ؟ سرانجام چگونه به چنین درجه حدت کنونی رسیده است ؟ این مسئله ایست که همه بدان علاقمندند .

ما در مقاله تحت عنوان " اختلافات از کجا سرچشمه گرفته است ؟ " (سرمقاله ۲۷ فوریه سال ۱۹۶۳ روزنامه " ژن مین ژیبائو ") بطور خلاصه سرچشمه و سیر پیشرفت اختلافات را در جنبش بین‌المللی کمونیستی تشریح کردیم . در آنوقت ما برخی از واقعیات در باره این مسئله بویژه بعضی واقعیات مهم مربوط به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را آگاهانه مکتوم نگاه داشتیم تا به رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی امکان برگشت دهیم و حاضر بودیم در موقع ضروری سیمای واقعی حقایق را روشن ساخته و حق را از باطل آشکار سازیم . اکنون درنامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسئله سرچشمه و پیشرفت اختلافات دروغ‌های بسیاری بافته شده و سیمای واقعی امر کاملاً تحریف گردیده است . از اینرو ما ناچار شده ایم با ذکر برخی رویدادها این مسئله را بطور مفصل شرح دهیم .

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی درنامه سرگشاده خود جسارت نداشت ماهیت واقعی رویدادها را با اطلاع اعضای حزب و توده‌های مردم خود برساند . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بجای آنکه روش روشن و واقع بینانه‌ای را که مارکسیست - لنینیست‌ها باید آنرا در پیش بگیرند ، اتخاذ کند ، برعکس شیوه‌های تحریف رویدادها و وارونه ساختن حق و باطل را که سیاست بازان بورژوازی همواره بدان متوسل می‌شوند ، در پیش گرفته است و لجاجت می‌کوشد تا مسئولیت پیدایش توسعه اختلافات را بر دوش حزب کمونیست چین بیاندازد .

لنین گفته است : " روش شرافتمندانه در زمینه سیاسی تظاهر وجود قدرت است و بکار بردن فریب و نیرنگ در سیاست نشانه سستی است . " مارکسیست - لنینیست‌ها همیشه روش شرافتمندانه را اتخاذ کرده و همیشه به رویدادها احترام

میگذارند . تنها کسانی که در زمینه سیاسی رو به انحطاط گذاشته اند ، با اتکاء به دروغ سازی به سر می برند .
رویداد ها از هر چیزگویا تر و رساتر اند . رویداد ها بهترین گواهان اند . بگذار به رویداد ها مراجعه کنیم !

اختلافات از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی شروع شده است .

بنابه ضرب المثلی که میگوید : رودخانه از سرمای یک روزه به قطر یک متر یخ نمی بندد ، البته اختلافات کنونی در جنبش بین المللی کمونیستی از امروز شروع نشده است .

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین ادعای شایع می کند که گویا اختلافات جنبش بین المللی کمونیستی از مقاله " زنده باد لنینیزم " و دو مقاله دیگر که ما در آوریل سال ۱۹۶۰ منتشر کردیم سر چشمه گرفته است . این دروغ شاخدار است .

سرانجام ببینیم رویداد ها چگونه بوده است ؟

در واقع یک سلسله اختلافات اصولی در جنبش بین المللی کمونیستی بیش از هفت سال است که پدید آمده است .

اگر بطور مشخص گفته شود ، این اختلافات از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۶ آغاز شده است .

بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی نخستین قدمی بوده است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در راه رویونیسم برداشته است . از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تا کنون خط مشی رویونیستی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی یک سیر پیدایش ، شکل بخود گرفتن ، تکامل و منظم

شدن را طی کرده است. شناخت خط مشی رویزیونیستی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از طرف مردم نیز یک سیر عمیق شدن تدریجی را پیموده است. ما همواره معتقد بوده و هستیم که بسیاری از نظرات در باره مبارزه کنونی بین المللی و جنبش بین المللی کمونیستی که در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح شده بود، غلط بوده و با مارکسیزم - لنینیسم مغایر است. بویژه این دومی مسئله یعنی تماما نفی کردن استالین به بهانه باصطلاح "مبارزه علیه کیش شخصیت" و دیگر گذر مسالمت آمیز به سوسیالیسم از باصطلاح "راه پارلمان" اشتباهات اصولی فوق العاده جدید تر می باشد.

انتقاد از استالین در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی چه از لحاظ اصول و چه از لحاظ شیوه در هردو زمینه نادرست بوده است.

زندگی استالین زندگی یک مارکسیست - لنینیست کبیر و زندگی یک رجل انقلابی کبیر پرولتری بوده است. در جریان ۳۰ سال پس از درگذشت لنین، استالین رهبر عمده حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی بوده پیشوای مورد اعتراف همگان در جنبش بین المللی کمونیستی و پرچمدار انقلاب جهانی بود. اگرچه استالین در زندگی خود مرتکب بعضی اشتباهات جدی شده بود، ولی این اشتباهات با مقایسه با خدمات عظیمش در درجه دوم اهمیت قرار می گیرد.

استالین در پیشرفت اتحاد شوروی و رشد جنبش بین المللی کمونیستی خدمات عظیمی کرد. ما در مقاله چند درباره تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا " که در آوریل سال ۱۹۵۶ منتشر گردید نوشتیم:

" پس از مرگ لنین، استالین به مثابه رهبر عمده حزب و دولت، مارکسیزم - لنینیسم را بطور خلاق به کار بست و آنرا تکامل بخشید. او در مبارزه بخاطر دفاع از میراث لنینی در مقابل دشمنان لنینیسم یعنی تروتسکیست ها، زینوویف ها و سایر عمال بورژوازی خواست و اراده مردم را متجلی ساخت و مبارز شایسته و برجسته ای در راه مارکسیزم - لنینیسم بود. استالین بدانجهت پشتیبانی مردم شوروی را بخود جلب کرد و نقش مهمی در تاریخ ایفاء کرد که مقدم بر هر چیز باتفاق سایر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی از خط مشی لنینی صنعتی کردن کشور

شوروی و کلکتیویزاسیون کشاورزی دفاع نمود . حزب کمونیست اتحاد شوروی با عملی نمودن این خط مشی پیروزی نظام سوسیالیستی را در اتحاد شوروی تأمین کرد . و شرایطی فراهم آورد که در پرتو آن اتحاد شوروی توانست در جنگ علیه هیتلر پیروز گردد . همه این پیروزی های مردم اتحاد شوروی با منافع طبقه کارگر سراسر جهان و تمام بشریت مترقی مطابقت دارد . بدین جهت کاملاً طبیعی است که نام استالین در تمام جهان شهرت فراوانی کسب کرد . "

اشتباه استالین باید مورد انتقاد قرار گیرد . ولی رفیق خروشف طی گزارش محرمانه خود در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی استالین را بکلی انکار کرده و دیکتاتوری پرولتاریا ، سیستم سوسیالیزم ، حزب کبیر کمونیست اتحاد شوروی ، اتحاد شوروی کبیر و همچنین جنبش بین المللی کمونیستی را بد نام نمود . او نه اینکه بهیچوجه با طرز انتقاد و انتقاد از خود احزاب انقلابی پرولتاریا تجربیات تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را بطور جدی و دقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار نداده و جمع بندی نکرد بلکه با طرز بر خورد دشمنان به استالین بر خورد کرده و کلیه اشتباهات را فقط بر دوش استالین گذاشت .

خروشف طی گزارش محرمانه خود دروغ های بسیار زیادی بافته و با جملات کین توزانه و تحریک آمیز به استالین حمله کرد که گویا استالین " دیوانه تعقیب کردن " و " مستبد خود سر و بی رحم " بوده و " براه تزییقات به مقیاس عظیم ، براه ترور گام نهاد " و " تنها روی پرده سینما وضع داخلی کشور و کشاورزی را بررسی کرده " و " از روی کره جغرافی نقشه پیکار تدوین می کرد " و رهبری استالین " به مانع جدی در راه پیشرفت جامعه شوروی تبدیل شد " و غیره و غیره . وی خدمات استالین را در رهبری خلق اتحاد شوروی در مبارزه قطعی علیه کلیه دشمنان داخلی و خارجی و در تحصیل موفقیت های عظیم در زمینه های اصلاحات سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی از ریشه روپوشی کرده و خدمات استالین را در رهبری خلق اتحاد شوروی در امر دفاع از نخستین کشور سوسیالیستی جهانی و تحکیم آن و در کسب پیروزی های کبیری که در جنگ ضد فاشیستی بدست آمد ، انکار نموده

و روی خدمات استالین در دفاع از مارکسیزم - لنینیسم و تکامل آن خط بطلان کشید.

خروشف در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی استالین را بکلی انکار کرد. این امر ماهیتا انکار دیکتاتوری پرولتاریا، انکار احکام اساسی مارکسیستی - لنینی است که استالین از آن دفاع کرده و آنرا تکامل داده بود. درست در همین کنگره است که خروشف طی گذارش خود به کنگره شروع به عدول کردن از مارکسیزم - لنینیسم در یک سلسله مسایل اصولی کرد.

خروشف طی گذارش خود در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی به بهانه آنکه "تغییرات اساسی" در وضع جهان پدید آمده است، قضیه باصطلاح "گذر مسالمت آمیز" را مطرح ساخت. وی گفت: راه انقلاب اکتبر "در شرایط تاریخی زمان خود" یگانه راه صحیح بود "و در حال حاضر وضع تغییر کرده و امکان دارد" از طریق پارلمان "گذر از سرمایه داری به سوسیالیسم انجام یابد. چنین قضیه ای نادرست در واقع جدی نظر آشکار در آموزش مارکسیزم - لنینیسم پیرامون دولت و انقلاب بوده و انکار علنی اهمیت عمومی راه انقلاب اکتبر می باشد.

خروشف طی گذارش خود نیز به بهانه "تغییرات اساسی" در اوضاع جهان این مسئله را که احکام لنینیسم در باره امپریالیسم و جنگ و صلح همچنان در اعتبار باقی مانده است یا نه، مطرح ساخت و به این ترتیب وی در واقع در آموزش لنین تجدید نظر کرده است.

خروشف دولت ایالات متحده آمریکا و روسای آنرا به مثابه کسانیکه در برابر نیروی جنگ مقاومت می کنند، تلقی می نماید نه نمایندگان نیروی جنگ امپریالیسم. وی گفت: "در ایالات متحده آمریکا کسانیکه طرفدار حل و فصل مسایل حل نشده بوسیله جنگند، هنوز موقعیت نیرومندی را اشغال می کنند و آنها همچنان بطور پیگیر به رئیس جمهور و دولت فشار زیادی وارد می سازند". وی همچنین گفت: که امپریالیستها اعتراف به ورشکستگی سیاست از موضع زور را آغاز کرده و در میان آنها "نشانه های از آغاز روشن شدن فکر هویدا می گردد". این بدان معناست که دولت آمریکا و روسای آن ممکن است دیگر ممثل منافع طبقه بورژوازی انحصاری

آمریکا نباشند و از سیاست تجاوز و جنگ دست کشند و بصورت نیروی حفظ صلح در آیند .

خروش افلام کرد : " ما امید واریم در زمینه مبارزه بخاطر صلح و امنیت خلقهای کشورهای مختلف و در رشته های اقتصادی و فرهنگی با آمریکا دوستانه همکاری کنیم " . درست این نقطه نظر نادرست بعدا به خط مشی " همکاری اتحاد شوروی و آمریکا در حل مسایل جهانی " توسعه یافت .

خروش اصل صحیح لنینی را در باره همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارای نظام های اجتماعی گوناگون تحریف کرده و همزیستی مسالمت آمیز را بمثابه " خط مشی اصلی سیاست خارجی " اتحاد شوروی مطرح ساخت . این بدان معناست که او کمک متقابل و همکاری بین کشورهای سوسیالیستی و کمک و پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی از مبارزات انقلابی خلقهای ستمدیده و ملل رنج کشیده کشورهای مختلف را از خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی استثناء کرده و به دیگر سخن همه اینها را تابع باصطلاح سیاست " همزیستی مسالمت آمیز " خود کرد .

یک سلسله مسایل مطروحه از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنگره بیستم آن حزب بویژه مسئله در باره استالین و مسئله باصطلاح " گذر مسالمت آمیز " بهیچوجه مسایل امورداخلی یک حزب یعنی حزب کمونیست اتحاد شوروی نیست بلکه مسایل مشترک ومهمی است که به احزاب برادر مربوط می باشد . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون مشورت قبلی با احزاب برادر خود سرانه نتیجه گیری کرد و بدین ترتیب آنها را در مقابل عمل انجام شده قرار داد و آغاز به تحمیل این نتیجه گیری ها بر احزاب برادر نمود و همچنین با مستمسک قرار دادن باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " به دخالت خشن در امور داخلی احزاب برادر و کشورهای برادر براه انداختن رهبری آنها دست زد و اقدام به موقع اجرا گذاردن سیاست سکتاریستی و تفرقه افگنانه خود در جنبش بین المللی کمونیستی نمود .

سیر وقایع بعدی بیش از پیش روشنتر نشان داد که عدول رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی از مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و تجدید نظر در این اصول از طرف آنها، ناشی از ادامه اشتباهات مذکور است.

حزب کمونیست چین نسبت به کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی از نظر اصول همواره دارای نظرات ناهمگون می باشد و این برای رفقای رهبر حزب کمونیست اتحاد شوروی بسیار روشن بوده و می باشد. ولی نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مدعی است که گویا حزب کمونیست چین در گذشته از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی کاملاً پشتیبانی کرده بود و با خود رائی نوشت که ما در ارزیابی کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی " سمت حرکت خود را به ۱۸۰ درجه تغییر داده ایم و موضع ما " متزلزل " و " ریاکارانه " است.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی می خواهد با دست آسمان را بیوشاند. ولی از این بهیچوجه چیزی در نمی آید. باز بگذار رویداد ها به سخن آیند!

رویداد ها گویای آنست که پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی رفقای رهبر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین با رها در مذاکرات داخلی از اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بطور جدی انتقاد کردند:

در آوریل سال ۱۹۵۶ یعنی کمتر از دوماه بعد از پایان کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی رفیق مائوتسه دون طی مصاحبات جداگانه خود با رفیق میکویان، عضو هیئت رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و با سفیر کبیر اتحاد شوروی در چین در مورد مسئله استالین نظر مارا اظهار داشت. رفیق مائوتسه دون بویژه خاطر نشان ساخت " خدمات استالین بیشتر از اشتباهاتش می باشد "، نسبت به استالین " باید تجزیه و تحلیل مشخص بعمل آورد " و " باید ارزیابی همه جانبه کرد ".

۲۳ اکتبر سال ۱۹۵۶ رفیق مائوتسه دون هنگام پذیرفتن سفیر کبیر اتحاد شوروی در چین خاطر نشان ساخت " لازم است که از استالین انتقاد کرد ولی در باره طرز

انتقاد ، ما نظر ناهمگونی داریم . ضمناً چند مسئله دیگر هم هست که ما نسبت به آنها موافق نیستیم " .

۳۰ نوامبر سال ۱۹۵۶ رفیق مائو تسه دون هنگام پذیرفتن سفیر کبیر اتحاد شوروی در چین بازهم خاطر نشان ساخت که رهنمود اصلی و خط مشی دورانی که استالین بر سر حکومت بود صحیح بوده و نمی توان در برخورد به رفیق خود شیوه برخورد نسبت به دشمن را اتخاذ کرد .

رفیق لیوشاچی در مصاحبه اکتبر سال ۱۹۵۶ خود با رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی ، رفیق چوئن لای در مصاحبه اول اکتبر ۱۹۵۶ خود با هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی که در هشتمین کنگره حزب کمونیست چین شرکت کرد و در مصاحبه ۱۸ ژانویه سال ۱۹۵۷ با رهبران اتحاد شوروی بارها پیرامون مسئله استالین به نظرات ما اشاره کرده و از اشتباهات رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی انتقاد نمودند . این اشتباهات بطور عمده عبارتند از " فقدان هرگونه تجزیه و تحلیل همه جانبه نسبت به استالین " ، " فقدان انتقاد از خود " و " مشورت قبلی با دیگر احزاب برادر " .

پیرامون مسئله گذر مسالمت آمیز ، رفقای رهبر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در مصاحبات داخلی با رفقای حزب کمونیست اتحاد شوروی نظرات ما را که با آنان یکسان نیست پیش کشیدند . در نوامبر سال ۱۹۵۷ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین " تزه‌های عقاید در باره مسئله گذر مسالمت آمیز " را کتبا در برابر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح ساخته ، بطور همه جانبه و روشن نقطه نظر حزب کمونیست چین را تشریح کرد .

رفقای رهبر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در مصاحبات مکرر داخلی با رفقای حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره اشتباهات بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی پیرامون اوضاع بین المللی و مسئله استراتژی جنبش بین المللی کمونیستی نقطه نظرهای ما را بطور منظم تشریح کردند .

تمام این رویدادها مثل روز روشن است . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی چطور می تواند دیده و شناخته دروغ گوید و روی اینها خط بطلان کشد ؟

این بیهوده است که نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تلاش دارد این حقایق مهم را استتار نماید و با استناد به قطعاتی از بعضی بیانات علنی رفیق مائوتسه دون ، رفیق لیوشائوچی و رفیق دن سیائوپن نشان دهد که حزب کمونیست چین کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی را کاملاً تأیید کرده بود

حقیقت چنین است حزب کمونیست چین هیچوقت و هیچ جا هرگز بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را بطور همه جانبه تأیید نکرده و هرگز با این کار همه جانبه استالین و با نقطه نظر گذر مسالمت آمیز به سوسیالیزم از " راه پارلمان " موافقت نکرده است.

مدت کمی بعد از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی یعنی ۵ آوریل سال ۱۹۵۶ مامقاله سخنی چند در باره تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را انتشار دادیم پس از آن ۲۹ دسامبر سال ۱۹۵۶ مقاله " بازهم سخنی چند در باره تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا " را منتشر ساختیم . این دو مقاله ضمن تکذیب ترهات ضد کمونیستی امپریالیزم و ارتجاع ، تمام عمر استالین را بطور همه جانبه تحلیل کرده اهمیت عمومی راه انقلاب اکتوبر را تأیید نمود و تجربیات تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را تراز بندی کرده و نقطه نظرهای اشتباه آمیز بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را بانزاکت و در عین حال با وضوح تمام مورد انتقاد قرار داد . مگر این حقایق برای تمام جهانیان معلوم نیست ؟

حزب کمونیست چین بعد از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنان عکس استالین را با عکس های این رهبران کبیر انقلابی مارکس ، انگلس و لنین یکجا آویخته است . مگر این حقایق نیز برای همه جهانیان معلوم نیست ؟ البته باید خاطر نشان ساخت : در آنوقت ما این را در نظر گرفتیم که امپریالیزم و ارتجاع کشورهای مختلف با استفاده از اشتباهات بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی دیوانه وار با اقدامات ضد اتحاد شوروی ، ضد کمونیستی و ضد خلقی پرداختند ، بمنظور پیوستگی و مبارزه علیه دشمن با در نظر گرفتن وضع دشوار رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و در عین حال بعلت آنکه رهبری حزب

کمونیست اتحاد شوروی در آن موقع در عدول از مارکسیزم - لنینیسم هنوز مانند بعد ها آنقدر دور نرفته بود ، ما اشتباهات بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را مورد انتقاد علنی قرار ندادیم . در آنوقت ما با احساسات بسیار گرم امید وار بودیم که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بتواند اشتباهات خود را تصحیح کند . بنابراین ما همیشه کوشش می نمودیم تا جهات مثبتی از آن پیدا کنیم و در برآمد های علنی خود از آن پشتیبانی مناسب و لازم بعمل می آوریم .

حتی در همین حال هم رفقای رهبر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین باز هم بطور کلی به شکل مثبت و از مواضع اصولی در سخنرانی های علنی خود موضع مان را نسبت به بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی روشن ساختند .

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی می نویسد که رفیق لیو شائوچی در گذارش سیاسی خود به هشتمین کنگره حزب کمونیست چین بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را کاملاً تأیید کرد. ولی درست در همین گذارش رفیق لیو شائوچی تجربیات انقلاب چین را تشریح کرده نشان داد که راه باصطلاح " گذر مسالمت آمیز " نادرست و نیز غیر ممکن است .

نامه سرگشاده کمیته حزب کمونیست اتحاد شوروی می نویسد که رفیق دن سیائوپین در گذارش خود در باره تجدید نظر در اساسنامه حزبی به هشتمین کنگره حزب کمونیست چین اقدامات باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را بطور کامل تأیید کرد ولی درست در همین گذارش رفیق دن سیائوپین بطور مفصل مسئله مرکزیت دموکراتیک حزبی و مسئله مناسبات متقابل بین پیشوایان و توده ها را تشریح کرد و سبک صحیح دائمی حزب ما را توضیح داد و این خود در واقع انتقاد از اشتباهات باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " مطروحه در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی می باشد .

در چنین رفتار ما چه چیز نادرستی موجود است ؟ مگر این روش پافشاری روی اصول و اصرار روی همبستگی نیست که احزاب مارکسیستی - لنینی باید داشته باشند ؟

چطور می توان گفت این موضع دائمی و صحیح حزب کمونیست چین نسبت به بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی " متزلزل " و " ریاکارانه " و " تغییر سمت ۱۸۰ درجه ای " است ؟

شاید رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از این جهت در نامه سرگشاده اش چنین اتهاماتی را به ما بسته است که تصور می کند فقط عده معدودی از رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی از انتقادات گذشته ما اطلاع دارند و بدین ترتیب می تواند بیشرمانه آنرا انکار کند و ممکن است که با دروغ بافی اعضای زیادی از حزب کمونیست و مردم اتحاد شوروی را فریب دهد . آیا بکار بستن چنین شیوه های تنها دورویی خود شان را نشان نمی دهد !

عواقب جدی ناشی از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با تمام نیرو از بار آوردن باصطلاح " نتایج برجسته " و " نتایج کبیر " بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تعریف می کند .

ولی تاریخ را نمی توان مورد تجدید نظر قرار داد . کسانیکه فراموش کار نیستند باید بخاطر داشته باشند که اشتباهات بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی " نتایج برجسته " و یا " نتایج کبیر " ببار نیاورد ، برعکس به حیثیت اتحاد شوروی زیان وارد آورده به حیثیت دیکتاتوری پرولتاریا لطمه زده و به حیثیت سوسیالیسم و کمونیسم ضرر وارد ساخت و فرصت بسیار مناسبی به امپریالیسم ، مرتجعین و دیگر دشمنان کمونیسم داد تا از آن استفاده نمایند و این در جنبش بین المللی کمونیستی عواقب فوق العاده جدی به وجود آورده است .

در آن موقع امپریالیسم و مرتجعین کشورهای مختلف سخت به جنب و جوش آمده و تبلیغات و فعالیت ضد شوروی ، ضد کمونیستی و ضد خلقی را در سراسر جهان بر

با داشتند . امپریالیسم آمریکا تبلیغات و اقدامات پر دامنه ضد استالینی از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را بمثابة " یک پیشآمد بی سابقه ای که با هدفش وفق دارد " تلقی کرده و در باره ضرورت استفاده از گذارش محرمانه خروشف بمثابة اسلحه ای برای از بین بردن اعتبار و نفوذ جنبش کمونیستی سر و صدا راه انداخت و همچنین با استفاده از این فرصت تبلیغ کرد که باید به " تغییرات مسالمت آمیز " اتحاد شوروی مساعدت نماید .

در آنموقع دارودسته تیتو جار و جنجال بزرگی براه انداخته بود . آنان با شعار ارتجاعی باصطلاح " مبارزه علیه استالینیزم " دیوانه وار به دیکتاتوری پرولتاریا و سیستم سوسیالیسم حمله کردند . آنان فریاد زده گفتند که بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی برای " خط مشی جدیدی " که در یوگوسلاوی آغاز شده است " عوامل بسیار زیادی بوجود آورده است " . اکنون مسئله بر سر اینست که این چنین خط مشی پیروز میگردد و یا خط مشی استالینی بار دیگر فاتح خواهد گردید " .

در آنموقع دشمنان کمونیسم یعنی تروتسکیست ها که در وضع مایوسانه ای قرار داشتند جان گرفتند . باصطلاح انترناسیونال چهارم طی " مراجعه نامه خود به کارگران و خلقهای سراسر جهان " جار و جنجال براه انداخته اظهار داشت : " وقتیکه رهبران کاخ کرملین خود شان به گناه های استالین اعتراف می کنند این بدان معناست که آنان با سکوت قبول کردند که مبارزه خستگی ناپذیر علیه انحطاط دولت کارگری که بوسیله جنبش تروتسکیسم جهانی انجام می یابد کاملاً صحیح است . "

اشتباهات بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در هم و برهمی فوق العاده ای در زمینه ایدئولوژی در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی برانگیخته است و این موجب آن شد که جریان ایده رویزیونیسم بطور وسیع رشد و توسعه یابد . در دوران احزاب کمونیست بسیاری از کشورها دسته خائینی بدنبال امپریالیسم و مرتجعین و دارودسته تیتو حمله به مارکسیسم - لنینیسم و به جنبش بین المللی کمونیستی را آغاز کردند .

قابل توجه ترین حوادثی که طی این دوران رخ داد ، از این قرار است : حادثه مناسبات اتحاد شوروی و لهستان و حادثه شورش ضد انقلابی مجارستان . این دو حادثه از لحاظ جنبه با یکدیگر تفاوت دارد . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در این دو حادثه مرتکب اشتباهات جدی گردیده بود . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با اعزام ارتش خود تلاش داشت که بوسیله نیروی مسلح رفقای لهستانی را مورد فشار قرار داده و آنها را تابع خود کند و بدین ترتیب مرتکب اشتباه شئونیزم عظمت طلبانه گردید . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مرحله بحرانی که نیروهای ضد انقلابی مجارستان بوداپست را اشغال کرده بودند ، یک مدتی آماده بود که سیاست تسلیم طلبانه را در پیش گیرد و تلاش داشت مجارستان سوسیالیستی را باغوش نیروهای ضد انقلابی اندازد .

این اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی موجب فعالیت دیوانه وار ولجام گسیخته کلیه دشمنان کمونیزم گردیده برای بسیاری از احزاب برادر مشکلات جدی بوجود آورده و به جنبش بین المللی کمونیستی زیان جدی وارد ساخته است . درمقابل چنین وضع ، کمونیست های چین باتفاق احزاب برادر کشورهای مختلف که روی مارکسیزم - لنینیزم اصرار می ورزیدند ، از دفع حملات امپریالیزم و ارتجاع با قطعیت طرفداری کرده و بدفاع از اردوگاه سوسیالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی بر خواستند . در آنموقع ما قطعاً طرفدار اتخاذ کلیه تدابیر لازم برای درهم شکستن شورش ضد انقلابی در مجارستان بودیم و با از دست دادن مجارستان سوسیالیستی جدا مخالفت ورزیدیم ما با استواری طرفدار آن بودیم که با پیروی از اصول صحیح مسائل بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر حل شود و پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی تحکیم گردد و با روش نادرست شئونیزم عظمت طلبانه با قطعیت مخالفت ورزیدیم . درعین حال ما حد اکثر مساعی را برای حفظ حیثیت حزب کمونیست اتحاد شوروی بکار بردیم .

در آنزمان رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشنهاد ما را پذیرفت و ۳۰ اکتبر سال ۱۹۵۶ دولت اتحاد شوروی " بیانیه در باره پیشرفت و تقویت بازهم بیشتر پایه دوستی و همکاری بین اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی " انتشار داده

وبعضی از اشتباهات خود را در زمینه حل و فصل مناسبات بین کشورهای برادر انتقاد کرد. اول نوامبر دولت چین اعلامیه ای منتشر ساخت و پشتیبانی خود را از بیانیه دولت اتحاد شوروی ابراز نمود.

این اقدام ما بنام منافع جنبش بین المللی کمونیستی بود و همچنین بدان منظور بود که برهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پند دهیم تا بموقع درس عبرتی گرفته و اشتباهات خود را تصحیح نماید و همچنان در راه مغایر با مارکسیزم - لنینیسم نلغزد. اما رویداد های بعدی نشان داد که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نسبت به ما دشمنی در دل گرفته و حزب کمونیست چین را که روی انترناسیونالیسم پرولتری اصرار می ورزد، بزرگترین مانع اجرای خط مشی نادرست خود می شمرد.

مشاوره مسکو احزاب برادر در سال ۱۹۵۷

مشاوره مسکوسال ۱۹۵۷ نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای مختلف در شرایطی تشکیل یافت که حملات جدی امپریالیستها و مرتجعین کشورهای مختلف به جنبش بین المللی کمونیستی دفع شده بود.

درنامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته می شود بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در زمینه تدوین خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی " نقش بزرگی " ایفاء کرد. ولی واقعیات در ست برعکس است. مشاوره سال ۱۹۵۷ احزاب برادر درست در برخی مسائل مهمی که دارای جنبه اصولی است نظرات اشتباه آمیز بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را رد و یا آنرا تصحیح نمود.

بیانیه مشهور سال ۱۹۵۷ مصوبه در مشاوره مسکو تجربیات جنبش بین المللی کمونیستی را جمع بندی کرده و وظیفه مشترک مبارزه احزاب کمونیست کشورهای مختلف را متذکر شد و اهمیت عمومی راه انقلاب اکتبر را تأیید نموده قانون مندی مشترک انقلاب سوسیالیستی وساختمان سوسیالیستی را خلاصه کرد وموازن

مناسبات بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر را قید نمود . خط مشی عمومی جنبش بین المللی کمونیستی که در این مشاوره تدوین شد ، مظهر اصول انقلابی مارکسیزم - لنینیسم بوده و در نقطه مقابل نظرات نادرست مغایر با مارکسیزم - لنینیسم مطروحه در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار ارد .

ماوزین مناسبات بین احزاب برادر و کشورهای برادر که در بیانیه قید شده ممثل اصول انترناسیونالیسم پرولتری بوده و با شوینیسم عظمت طلبانه وسکتاریزم رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی متناقض می باشد .

هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین که در اس آن خود رفیق مائوتسه دون قرار داشت ، در جریان مشاوره کارهای زیادی انجام داد . هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین از یکطرف با رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بطور کافی مشورت کرده با آن مبارزه لازم و مناسبی بعمل آورده و در تصحیح اشتباهات بدان کمک کرد و از طرف دیگر با رهبران سایر احزاب برادر مکرر در مکرر تبادل نظر نموده با تمام نیرو کوشش کرد تا یک سند مشترک مورد قبول همگان تدوین گردد .

در جریان این مشاوره ، مباحثه بین ما و هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی بطور عمده در مسئله گذر از سرمایه داری به سوسیالیسم بود . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با لایحه بیانیه پشتیبانی خود تلاش داشت نظرات ناصحیح در باره گذر مسالمت آمیز مطروحه در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی را با سرسختی بر دیگران تحمیل کند . این لایحه گذر غیر مسالمت آمیز را اصلا متذکر نشده فقط گذر مسالمت آمیز را مطرح می ساخت و همچنین گذر مسالمت آمیز را این طور وانمود می کرد که " با کسب اکثریت در پارلمان می توان پارلمان را از حالت دیکتاتوری بورژوازی به حالت حکومت توده ای واقعی مبدل کرد " . این امر در واقع جایگزین کردن باصطلاح " راه پارلمان " اپورتونیست های انترناسیونال دوم بجای راه انقلاب اکتبر و همچنین تجدید نظر در احکام اساسی مارکسیزم - لنینیسم در باره دولت و انقلاب می باشد .

حزب کمونیست چین با قطعیت با نظرات نادرست در لایحه بیانیه که از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح شده بود مخالفت کرد . ما پیرامون

دولایحه بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که یکی پس از دیگری مطرح ساخته بود، نظرات خود را بیان کرده و بعد از انجام مقدار زیادی تصحیحات مهم و اصولی تجدید نظر در لایحه را مطرح ساختیم. بعد از آن هیئت های نمایندگی دو حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی بر اساس لایحه تجدید نظر ما بارها مذاکره کرده و بعدا لایحه بیانیه مشترکی از طرف احزاب کمونیست اتحاد شوروی و چین تدوین کردند و برای استفسار نظرات هیئت های نمایندگی دیگر احزاب برادر مطرح گردید.

در نتیجه مساعی مشترک هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئت های نمایندگی سایر احزاب برادر بیانیه مصوبه در پایان مشاوره در مسئله گذر از کاپیتالیسم به سوسیالیسم با مقایسه با لایحه اول مطروحه از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی شامل دو نکته تجدید نظر مهمی گردید: اول - ضمن ذکر امکان گذر مسالمت آمیز راه گذر غیر مسالمت آمیز را نیز نشان داده و تاکید نموده است که "لنینیسم به ما می آموزد و تجربیات تاریخی تأیید می کند که طبقه حاکمه با طیب خاطر از حکومت دست نخواهد کشید". ثانيا - بموازات تشریح بدست آوردن "اکثریت ثابت در پارلمان"، "توسعه مبارزه توده های وسیع مردم در خارج پارلمان، در هم شکستن مقاومت نیروهای ارتجاعی و تدارک شرایط لازم برای تحقق بخشیدن به انقلاب سوسیالیستی از طریق مسالمت آمیز" را نیز متذکر شده است.

با وجود اینکه تجدید نظر مذکور بعمل آمد، ما از توضیح که در بیانیه راجع به مسئله گذر از کاپیتالیسم به سوسیالیسم داده شد، باز هم راضی نبودیم، تنها با در نظر گرفتن آنکه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بکرات اظهار تمایل کرد که می خواهد این توضیح را با فرمول بندی بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بهم پیوند دهد، ما گذشت کردیم.

ولی در همان وقت ما تزه های عقاید در باره مسئله گذر مسالمت آمیز را در برابر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح ساختیم که در آن بطور همه جانبه و

روشن نقطه نظر حزب کمونیست چین در مورد این مسئله تشریح شده است. در این تزاها موکدا خاطر نشان می شود:

" با در نظر گرفتن اوضاع کنونی جنبش بین المللی کمونیستی واز لحاظ تاکتیک بمیان کشیدن آرزوی گذر مسالمت آمیز سودمند است، ولی مناسب نیست که بیش از اندازه روی امکان گذر مسالمت آمیز تاکید شود ". " باید آماده باشند که در هر وقت با هجوم ناگهانی ضد انقلابی مقابله کنند و در لحظات حساس انقلاب در بدست گرفتن زمام امور دولتی از جانب پرولتاریا، اگر بورژوازی برای سرکوب کردن انقلاب خلق نیروی مسلح بکار ببرد (بطور کلی این حتمی است) بوسیله قوه مسلح آنرا واژگون سازند ". " تحصیل اکثریت در پارلمان به معنی در هم شکستن ماشین دولتی کهنه (بطور عمده نیروی مسلح) و برقراری ماشین دولتی نوین (بطور عمده نیروی مسلح) نمی باشد. اگر ماشین دولتی ملیتاریست بوروکراتیک بورژوازی در هم شکسته نشود، داشتن اکثریت در پارلمان برای پرولتاریا و متحدین مطمئن آن یا غیرممکن است "، " یا غیر مطمئن می باشد ". (رجوع به ضمیمه ۱)

در نتیجه مساعی مشترک هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئت های نمایندگی احزاب برادر دیگر در بیانیه سال ۱۹۵۷ هم نظرات اشتباه آمیز رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مربوط به مسایل امپریالیزم، جنگ و صلح و مسایل دیگر مطروحه در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تصحیح گردیده و هم در یک سلسله مسایل اصولی، مضامین مهم زیادی افزوده گردیده و یا تکمیل شده است که بطور عمده عبارتند از: امپریالیزم آمریکا هسته مرکزی نیروهای ارتجاعی سراسر جهان و غدار ترین دشمن توده های مردم می باشد؛ اگر امپریالیزم جنگ جهانی را برافروزد، حتما محکوم به نابودی است؛ قانون مندی عمومی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی؛ اصل توأم نمودن حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیزم با پراتیک مشخص انقلاب و ساختمان کشورهای مختلف؛ اهمیت بکار بردن ماتریالیزم دیالکتیک در کارهای عملی؛ بدست گرفتن حکومت از طرف طبقه کارگر تنها آغاز انقلاب است نا پایان آن؛ برای حل مسئله کی پیروز می شود، کی شکست می خورد، یعنی کاپیتالیزم یا سوسیالیزم، مدت زمان

بس طولانی لازم است ؛ تاثیرات موجود بورژوازی سرچشمه دورانی رویزیونیسم و تسلیم طلبی در برابر فشار از جانب امپریالیسم سرچشمه بیرونی آنست و غیره .
درعین حال هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین مصالح لازم را نمود . علاوه بر فرمول بندی در باره مسئله گذر مسالمت آمیز ، ما باتکیه مربوط به بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی موافق نبودیم و نظرات خود را در باره بعمل آوردن بعضی تغییرات در آن مطرح ساختیم . ولی با در نظر گرفتن وضع دشوار رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در آن موقع روی تجدید نظر در آن تکه اصرار نورزیدیم . هیچکس نمی توانست تصور کند که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حتی این گذشت مارا که به منظور در نظر گرفتن وضع عمومی بعمل آورده بودیم ، بهانه برای تشدید اختلافات و ایجاد تفرقه در جنبش بین المللی کمونیستی بین المللی قرار می دهد .

اکنون نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره بین قطعنامه بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و بیانیه سال ۱۹۵۷ علامت تساوی می گذارد و تلاش دارد که خط مشی اشتباه آمیز بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را بجای خط مشی عمومی جنبش بین المللی کمونیستی جازند . ما مدتها است که گفته ایم و حالا لازم است بار دیگر خاطرنشان سازیم که طبق اصول استقلال و برابری بین احزاب برادر هیچکس حق ندارد از احزاب برادر دیگر طلب نماید که قطعنامه های کنگره یک حزب برادر و یا هرچیز دیگر آنرا بپذیرند . قطعنامه های هیچ کنگره هیچ حزبی نمی تواند به مثابه خط مشی عمومی جنبش بین المللی کمونیستی تلقی شود و برای سایر احزاب برادر الزام آور نیست . تنها مارکسیزم - لنینیسم و تنها اسنادی که متفاوتا از طرف احزاب برادر تصویب شده ملاک عمل مشترکی است که برای ما و تمام احزاب برادر الزام آور است .

پیشرفت رویزیونیزم رهبری حزب کمونیست

اتحاد شوروی

درمشاوره سال ۱۹۵۷ مسکو بیانیه ای از طرف احزاب برادر کشورهای مختلف با توافق آراء به تصویب رسید. به موقع خود ما امید وار بودیم که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بتواند خط مشی این بیانیه را مراعات کرده و اشتباهات خود را تصحیح کند . بدبختانه ، برخلاف آرزو ها ی ما و کلیه احزاب برادر مارکسیستی - لنینی ، بر عکس رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی روز بروز شدید تر اصول انقلابی این بیانیه وموازنین مناسبات بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر را نقض نموده و از راه مارکسیزم - لنینیزم وانترناسیونالیزم پرولتری روز بروز بیشتر عدول می کند . رویزیونیزم رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشرفت و توسعه نوینی پیدا کرده است . این منجر بدان شده است که اختلافات در جنبش بین المللی کمونیستی شدت یافته و به مرحله نوینی رسد .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون هیچگونه توجه و نتیجه گیری عمومی بیانیه سال ۱۹۵۷ که بنا بر آن امپریالیزم آمریکا دشمن خلقهای سراسر جهان شمرده شده است ، سرگرم جستجوی راه همکاری با امپریالیزم آمریکا بوده و می کوشد که مسائل جهانی بوسیله سران دو کشور اتحاد شوروی و آمریکا حل وفصل گردد . بویژه در دوران قبل وبعد از مذاکره کمپ دیوید در سپتامبر سال ۱۹۵۹ خروشف از آیزنهاور یک دنیا تعریف کرده او را بمثابه شخصی وانمود کرد که گویا " از اعتماد مطلق مردم کشور خود برخوردار بوده " و " همانند ما برای تأمین صلح نگران است " . رفقای از حزب کمونیست اتحاد شوروی با تمام نیرو باصطلاح " روح کمپ دیوید " را که حتی آیزنهاور بدان اعتراف نداشت . تبلیغ کرده و گفتند که گویا این " عصر جدیدی در مناسبات بین المللی و نقطه تحول تاریخی می باشد "

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون هیچگونه توجه به خط مشی انقلابی بیانیه سال ۱۹۵۷ از راه بیانات خروشف و مقالات جراید اتحاد شوروی خط مشی رویزیونیستی باصطلاح " همزیستی مسالمت آمیز " " مسابقه مسالمت آمیز " و " گذر مسالمت آمیز " خود را با کوشش زیادی تبلیغ کرده و " خردمندی " و " تمایل نیکوی " امپریالیزم را تبلیغ نموده و می کند که گویا در شرایطی که اکثریت نواحی جهان تحت سلطه و کنترل امپریالیزم قرار دارد ، جهانی " بدون اسلحه ، بدون ارتش و بدون جنگ " می تواند بوجود آید و همچنین تبلیغ می کند که ترک سلاح همگانی و کامل " می تواند برای پیشرفت اقتصادی آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین یک عصر نوینی بگشاید .

حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنین با انتشار تعداد زیادی آثار و مقالات در رشته فلسفه ، علم اقتصاد سیاسی ، آموزش سوسیالیزم و کمونیزم ، تاریخ ، ادبیات و هنر و غیره در یک سلسله مسایل مهم و اصولی احکام اساسی مارکسیزم - لنینیزم تجدید نظر کرده و روح انقلابی را از آن سلب نموده و نقطه نظر رویزیونیستی خود را تبلیغ می کند .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنین تلاش دارد که یک سلسله نظرات نادرست خود را بر سازمان های دموکراتیک بین المللی تحمیل کند و خط مشی صحیح آنها را تغییر دهد . طرز عمل رفقای اتحاد شوروی در جلسه شورای فدراسیون اتحادیه های کارگران جهان در ژوئن سال ۱۹۶۰ در پکن مثال بارزی می باشد .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون هیچگونه توجه به موازین مناسبات بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر که در بیانیه سال ۱۹۵۷ مقرر گردیده ضمن اینکه به هزاران شیوه جهت جلب لطف امپریالیزم آمریکا متوسل می شود بی قید و بند دست به فعالیت ضد چینی می زند . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حزب کمونیست چین را که روی مارکسیزم - لنینیزم پا برجا است ، به مثابه مانعی در مقابل اجرای خط مشی رویزیونیستی خود تلقی می کند . رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی که گمان می کنند مسایل داخلی خود را حل کرده و

موقعیت خود را " استوار " ساخته اند ، می توانند سیاست نیکویی نسبت به دشمن " و " بیرحمی نسبت به دوست " را به شدت اعمال دارند .

در سال ۱۹۵۸ رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی خواسته های بی اساسی را در تلاش برای تحت کنترل گرفتن چین از لحاظ نظامی مطرح ساخت که با رد محقانه و قطعی دولت چین مواجه شد . چندی بعد در ژوئن سال ۱۹۵۹ دولت اتحاد شوروی بطور یک جانبه موافقت نامه در باره فنون نوین دفاعی را که در اکتبر سال ۱۹۵۷ طرفین چین و اتحاد شوروی امضاء کرده بودند ، لغو کرد و از واگذاری نمونه بمب اتمی و مدارک واسناد فنی برای تولید بمب اتمی به چین امتناع ورزید .

سپس در آستانه دیدار خروشف از ایالات متحده آمریکا رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون توجه به مخالفت مکرر جانب چین در ۹ ماه سپتامبر شتاب زده اعلامیه خبرگذاری تاس را در باره حادثه مرزی چین و هند منتشر ساخت و مرتجعین هند را مورد حمایت قرار داد . بدین ترتیب رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی اختلافات بین چین و اتحاد شوروی را در برابر تمام جهان آشکارا و فاش ساخت .

زیر پا گذاشتن موافقت نامه فنون نوین دفاعی و انتشار اعلامیه در باره تصادمات مرزی چین و هند از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی هدیه ای بود که برای جلب لطف امپریالیزم آمریکا و ایجاد باصطلاح " روح کمپ دیوید " خروشف در آستانه دیدارش از آمریکا به آیزنهاور تقدیم می داشت .

رهبری حزب کمونیست و جراید اتحاد شوروی همچنین به سیاست داخلی و خارجی حزب کمونیست چین بکرات و کین توزانه حمله کردند . تقریباً هر یک از این حملات بابتکار خود خروشف بعمل آمده است . وی به ساختمان سوسیالیستی چین با کنایه حمله کرد که گویا " ماوراء مرحله کنونی " بوده و " کمونیزم برابری " می باشد و به کمون توده ای چین حمله کرد که گویا " در حقیقت ارتجاعی است " . وی به چین با کنایه نیش زد که گویا چین جنگ طلب بوده و مرتکب " ماجراجویی " گردیده است و غیره و غیره . وی بعد از بازگشت از مذاکرات کمپ دیوید حتی تلاش داشت کالای بنجل نقشه ایجاد " دوچین " آمریکا را به چین آب کند و در مجلس ضیافت دولتی

دهمین سالگشت تشکیل جمهوری توده ای چین آمرانه به چین درس داد که نباید با اعمال زور ثبات رژیم سرمایه داری را امتحان کرد.

خط مشی رویزیونیستی و تفرقه افگانه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در هم آشفستگی جدی در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی بوجود آورده است و چنین تلقی می گردد که گویا امپریالیزم آمریکا دیگر غدار ترین دشمن خلقهای سراسر جهان نیست و آیزنهاور به مثابه " پیک صلح " از طرف بعضی کمونیست ها استقبال گردیده و مارکسیزم - لنینیزم و بیانیه سال ۱۹۵۷ گویا دیگر کهنه شده است .

در چنین شرایطی حزب کمونیست چین در آوریل سال ۱۹۶۰ برای دفاع از مارکسیزم - لنینیزم ، دفاع از بیانیه سال ۱۹۵۷ و بمنظور روشن ساختن در هم آشفستگی ایدئولوژیکی در جنبش بین المللی کمونیستی مقاله " زنده باد لنینیزم " و دو مقاله دیگر را منتشر ساخت . در این سه مقاله ما با پیروی از مواضع پیگیر خود مبنی بر پافشاری روی اصول و پیوستگی نظرات انقلابی بیانیه سال ۱۹۵۷ را بطور عمده تشریح نموده و احکام اساسی مارکسیزم - لنینیزم را در باره امپریالیزم ، پیرامون جنگ و صلح ، در مورد انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا توضیح دادیم . نظرات مندرجه در این سه مقاله با یک سلسله نظرات اشتباه آمیزی که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی تبلیغ می کند بکلی مغایرت دارد . ولی در آن موقع ما با در نظر گرفتن منافع امر مشترک مان بازم از رفقای از حزب کمونیست اتحاد شوروی انتقاد علنی نکردیم و لبه تیز مبارزه خود را متوجه امپریالیستها و رویزیونیستهای یوگوسلاوی ساختیم .

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با تمام نیرو مقاله " زنده باد لنینیزم " و دو مقاله دیگر را تحریف نموده و بدانها حمله کرده است . ولی هیچ دلیلی مقنعی نیاورده است که بتواند صحت حمله را ثابت نماید . ما می خواهیم سوال کنیم در شرایط آن موقع ، مگر ما می بایستی در برابر نظرات ناصحیح و ادعاهای پوچ و بی معنای که در آنزمان شیوع یافته بود سکوت می کردیم ؟ مگر

ما حق نداشتیم و موظف نبودیم به دفاع از مارکسیزم - لنینیسم و دفاع از بیانیه
سال ۱۹۵۷ برخیزیم ؟

هجوم ناگهانی رهبری حزب کمونیست اتحاد

شوروی به حزب کمونیست چین

تنها ۸ روز از انتشار مقاله " زنده باد لنینیسم " و دو مقاله دیگر گذشته بود که حادثه تجاوز هواپیمای یو-۲ آمریکا به فضای اتحاد شوروی و برهم زده شدن مشاوره سران چهار کشور از طرف ایالات متحده آمریکا رخ داد . باصطلاح " روح کمپ دیوید " بکلی روبه ورشکستگی گرائید . سیر حوادث نشان داد که نظرات ما کاملا صحیح بوده است .

دشمن نیرومندی در مقابل ما قرار دارد . این امر بطور مبرم ایجاب می کند که دو حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی و احزاب برادر سراسر جهان اختلافات را از بین برده پیوستگی را تقویت کرده و مشترکا با دشمن مبارزه کنند . ولی برخلاف انتظار مردم ، اختلافات در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی در تابستان سال ۱۹۶۰ بسط و توسعه بازهم بیشتری یافته و اقدامات و تبلیغات پر دامنه ای علیه حزب کمونیست چین صورت گرفت . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی اختلافات ایدئولوژیکی بین دو حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی را به مناسبات بین دول توسعه داد .

قبلا در اوایل ماه ژوئن سال ۱۹۶۰ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشنهاد کرده بود که با استفاده از فرصت سومین کنگره حزب کارگری رومانی که قرار بود در ماه ژوئن تشکیل یابد ، در بوخارست مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی دعوت گردد تا پیرامون اوضاع بین المللی بعد از برهم زده شدن مبارزه سران چهار کشور توسط ایالات متحده آمریکا تبادل نظر بعمل آید . حزب کمونیست چین با دعوت عجولانه چنین مشاوره ای

موافقت نکرد و همچنین با آن موافق نبود که تنها مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی تشکیل یابد. ما بطور جدی پیشنهاد کردیم که مشاوره احزاب کمونیست و کارگری کشورهای جهان دعوت گردد و طرفدار آن بودیم که باید برای تشکیل موفقیت آمیز این مشاوره بین المللی تدارکات کافی انجام داد. این پیشنهاد ما مورد موافقت حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار گرفت. دو حزب تأیید کردند که برای تدارک این مشاوره بین المللی، نمایندگان احزاب برادر که در سومین کنگره حزب کارگری رومانی شرکت دارند، می توانند در باره تاریخ و محل دعوت این مشاوره بین المللی بطور مقدماتی تبادل نظر کنند، ولی هیچ تصمیمی نگیرند.

این برای ما غیر منتظره بود که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از وعده خود سرباز زده لبه تیز مبارزه را که می بایستی متوجه امپریالیزم آمریکا باشد، متوجه حزب کمونیست چین ساخته و در بوخارست حمله و هجوم ناگهانی را به حزب کمونیست چین بر پا ساخت.

مذاکرات بوخارست نمایندگان احزاب برادر از ۲۴ تا ۲۶ ژوئن برگزار گردید. نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی این مذاکرات با بمثابه انجام باصطلاح " کمک رفیقانه " به حزب کمونیست چین تلقی نمود، این کاملاً فریب است.

در واقع در آستانه مذاکرات، هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی بریاست خروشف در بین نمایندگان احزاب برادر اطلاعیه کتبی ۲۱ ژوئن کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین را به ترتیب پخش و یاقرائت کرد. در این اطلاعیه کتبی حزب کمونیست چین مورد افتراء و حمله همه جانبه و بی اساس قرار گرفته بود. این اطلاعیه کتبی برنامه ضد چینی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بود.

در جریان مذاکرات، خروشف مبتکر تشکیل حمله پردامنه متمرکز به حزب کمونیست چین بود. خروشف در نطق خود لجام گسیخته به حزب کمونیست چین افتراء زد و حزب کمونیست چین را " دیوانه " خواند، آنرا متهم به " برپاساختن

جنگ " و " برداشتن پرچم بورژوازی انحصاری امپریالیستی نمود " و در مسئله مرزی چین و هند روش حزب کمونیست چین را " ناسیونالیزم خالص " نامید و حزب کمونیست چین را متهم به اتخاذ " شیوه تروتسکی " نسبت به حزب کمونیست اتحاد شوروی کرد . نمایندگان برخی از احزاب برادر که تابع فرمان خروشف بودند ، نیز بدنبال وی لجام گسیخته به حزب کمونیست چین حمله کرده و آنرا به " دگماتیسم " ، " ماجراجویی چپ روی " ، " انقلاب ساختگی " ، " سکتاریزم " و به " بدتر بودن از یوگوسلاوی " وغیره وغیره متهم ساختند .

اقدامات و تبلیغات ضد چینی که خروشف در این مذاکرات بر پا ساخت برای بسیاری از احزاب برادر نیز هجوم ناگهانی بود . نمایندگان بعضی از احزاب برادر مارکسیستی - لنینی با این شیوه نادرست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی موافق نبودند . در جریان این مذاکرات ، هیئت نمایندگی حزب کار آلبانی از تبعیت از چوب دست دیریژوری رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی امتناع ورزید ، با عملیات سکتاریستی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با قطعیت مخالفت نمود و بدین ترتیب رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حزب کار آلبانی را مانند خاری در چشم خود دانست . از آن به بعد رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی عملیات ضد حزب کار آلبانی را بازم بیشتر شدت داد .

مگر چنین حملات شریانه به حزب کمونیست چین را که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی برپاساخت می توان " کمک رفیقانه " نامید ؟ نه خیر . این نمایش بزرگ ضد چینی است که پیش از آن طبق نقشه تدارک شده و از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام یافته است . این حادثه جدی نقض خشن موازین مناسبات بین احزاب برادر مصوبه در بیانیه سال ۱۹۵۷ بوده و حمله پر دامنه ای به احزاب مارکسیستی - لنینی می باشد که رویزونیستها به نمایندگی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی آنرا بر پا ساخته اند .

در چنین شرایط حزب کمونیست چین بخاطر دفاع از موضع مارکسیزم - لنینیسم و حفظ موازین مناسبات بین احزاب برادر که در بیانیه قید شده با رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مبارزه مشت در مقابل مشت بعمل آورد . هیئت نمایندگی

حزب کمونیست چین در مذاکرات بوخارست از نظر منافع امر مشترک زیر اطلاعیه مذاکرات را امضاء کرد و درعین حال برحسب دستور کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در ۲۶ ژوئن سال ۱۹۶۰ یک اعلامیه کتبی صادر کرد. هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین در اعلامیه خود خاطر نشان ساخت که روش خروشف در مذاکرات بوخارست در جنبش بین المللی کمونیستی یک سابقه بسیار شیرانه ای بوجود آورد. هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین جدا اعلام کرد:

" ما در یک سلسله اصول اساسی مارکسیزم - لنینیزم اختلافاتی با رفیق خروشف داریم. " " سرنوشت جنبش بین المللی کمونیستی به خواسته ها و مبارزه خلقهای کلیه کشورها و به رهنمون مارکسیزم - لنینیزم وابسته می باشد و هرگز به چوب دست دیریژوری این یا آن کس وابستگی ندارد. " " حزب ما تنها به حقیقت مارکسیزم - لنینیزم اعتماد داشته و تابع آنست و هرگز به نظریات نادرست مخالف با مارکسیزم - لنینیزم تن در نخواهد داد. " (رجوع به ضمیمه ۲)

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به عدم موفقیت خود در تابع نمودن حزب کمونیست چین با اعمال فشار در بوخارست تن در نداد. پس از مذاکرات بوخارست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی فوراً با اتخاذ یک سلسله اقدامات، اختلافات ایدئولوژیکی بین حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی را به زمینه مناسبات بین دول توسعه داده و بیش از پیش به چین فشار وارد آورد.

در ماه ژوئیه دولت اتحاد شوروی ناگهان بطور یک جانبه تصمیم گرفت طی مدت یکماه همه کارشناسان شوروی در چین را باز خواند و بدین سان صد ها موافقت نامه و قرارداد را زیر پا گذاشت. جانب اتحاد شوروی همچنین بطور یکجانبه موافقت نامه طبع و نشر با سود متقابل مجله " دوستی " و " دوستی شوروی و چین " را از طرف چین و اتحاد شوروی زیر پا گذاشت و هم بی دلیل از دولت چین طلب کرد که یک نفر از کارمندان سفارت چین در اتحاد شوروی را بازخواند و همچنین مناقشات مرزی بین چین و اتحاد شوروی را بر پا ساخت.

بنظر می رسد رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی تصور می کرد که تنها اگر با تکان دادن چوب دست دیریژوری یک دسته اوباشان را جمع آورده و محاصره و

حمله تشکیل دهد و تنها اگر فشار بزرگ سیاسی و اقتصادی به چین وارد آورد. می تواند حزب کمونیست چین را وادار سازد که از موضع مارکسیستی - لنینی واز انترناسیونالیزم پرولتری سرباز زند و از اراده رویونیستی و شئونیزم عظمت طلبانه آن اطاعت کند. ولی حزب مجرب کمونیست چین وخلق آبدیده چین را که از بوته آزمایش سر بلند برآمده اند. نمی توان از پا درآورد و با فشار ساقط کرد. آن اشخاصی که تلاش دارند با حمله و اعمال فشار ما را بزانو درآورند تمام و کمال غلط حساب کرده اند.

ما سیمای واقعی جریان برهم زدن مناسبات چین و اتحاد شوروی از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را در مقاله دیگری بطور مفصل تشریح خواهیم کرد. در اینجا ما تنها می خواهیم خاطر نشان سازیم که در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی هنگام صحبت از مناسبات چین و اتحاد شوروی حتی عمدتاً حقیقت بازخوانده شدن تمام متخصصین شوروی از چین و زیر پا گذاشته شدن یکجانبه صد ها موافقت نامه و قرارداد از طرف دولت اتحاد شوروی استتار گردیده و کاهش میزان بازرگانی چین و اتحاد شوروی که درست ناشی از اقدامات یکجانبه طرف اتحاد شوروی است روپوشی می شود و برعکس چین مورد سرزنش قرار می گیرد که گویا چین اختلافات ایدئولوژیکی را به مناسبات دولتی توسعه داده است و در تقلیل میزان بازرگانی چین و اتحاد شوروی جانب چین را متهم می سازد. این واقعا خیلی تاثیر آور است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حتی اینقدر آشکارا اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی و خلق شوروی را فریب می دهد.

مبارزه بین دو خط مشی در مشاوره سال ۱۹۶۰

احزاب برادر

در جریان نیمه دوم سال ۱۹۶۰ در اطراف مسئله تشکیل مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای مختلف مبارزه شدیدی در صفوف جنبش بین المللی

کمونیستی بیش از پیش گسترش یافت. این مبارزه مبارزه دو خط مشی یعنی خط مشی مارکسیستی - لنینی با خط مشی رویزیونیستی و همچنین مبارزه دو رهنمود یعنی رهنمود پا فشاری روی اصول و حفظ پیوستگی با رهنمود بدور انداختن اصول و ایجاد تفرقه بود.

قبل از تشکیل مشاوره احزاب برادر بسیاری علایم نشان داد که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با سرسختی روی موضع نا درست خود اصرار ورزیده و تلاش دارند که خط مشی ناصحیح خود را بر جنبش بین المللی کمونیستی تحمیل کنند.

حزب کمونیست چین جدی بودن اختلافات را عمیقا درک نموده بود. ما بخاطر مصالح جنبش بین المللی کمونیستی کوشش های زیادی مصروف داشتیم، امید وار بودیم که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در راه نادرست زیاد دور نرود.

۱۰ سپتامبر سال ۱۹۶۰ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به اطلاعیه کتبی مورخه ۲۱ ژوئن کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پاسخ داد. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در این نامه جوابیه خود از راه ذکر حقایق و ارائه دلایل نظرات خود را در باره یک سلسله مسایل اصولی مهم مربوط به اوضاع بین المللی و جنبش بین المللی کمونیستی بطور منظم تشریح نموده و حملات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را به ما روا داشته بود رد نمود. نظرات ناصحیح رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را مورد انتقاد قرار داده و در برابر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پنج پیشنهاد مثبت برای حل اختلافات و نیل به پیوستگی مطرح ساخت. (رجوع به ضمیمه ۳)

پس از آن کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در سپتامبر سال ۱۹۶۰ به منظور مذاکره با هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی هیئت نمایندگی خود را به مسکو اعزام داشت. در این مذاکرات هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین خاطر نشان ساخت که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از یکطرف امپریالیزم آمریکا را آرایش می دهد و از طرف دیگر به اقدامات و تبلیغات ضد چینی پردامنه ای دست می زند و اختلافات ایدئولوژیکی بین دو حزب را به زمینه مناسبات دولتی توسعه

داده با احزاب برادر و کشورهای برادر مناسبات خصمانه و با دشمنان مناسبات برادرانه در پیش گرفته است. هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین به کرات به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نصیحت داد تا این موضع ناصحیح را تغییر داده و به موازین مناسبات بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر باز گردد، پیوستگی دو حزب کمونیست و دوکشور چین و اتحاد شوروی را تقویت نموده و علیه دشمن مشترک مبارزه نماید. ولی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی اصلاً در صدد برنیامد که اشتباهات خود را تصحیح کند.

بدین ترتیب مبارزه عادی اجتناب ناپذیر گشت. این مبارزه قبل از هرچیز در کمیسیون طرح ریزی مرکب از نمایندگان ۲۶ حزب برادر برای تدوین اسناد جهت مشاوره احزاب برادر گسترش یافت و سپس در مشاوره متشکل از نمایندگان ۸۱ حزب برادر این مبارزه به شدت بیسابقه ای رسید.

در کمیسیون طرح ریزی که در ماه اکتبر در مسکو تشکیل یافت، رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی تلاش داشت لایحه اعلامیه ای را که خود طرح ریزی کرده بود. جبراً به تصویب رساند. این لایحه حاوی یک سلسله نظرات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بود. در اثر مبارزه هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئت نمایندگی بعضی از احزاب برادر در راه پافشاری روی اصول کمیسیون طرح ریزی پس از مباحثات شدیدی تصحیحات مهم و اصولی بسیاری در لایحه اعلامیه مطروحه حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام داد. کمیسیون طرح ریزی در اکثریت مطلق قسمت های لایحه اعلامیه به توافق رسید. ولی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی قصداً در ادامه مباحثه کوشیده از اصولیت توافق در چند مسئله مهم و مورد اختلافی که در لایحه اعلامیه هنوز باقی مانده بود امتناع ورزید و زیاده بر آن بعد از بازگشت خروشف از نیویورک حتی توافق های حاصله در بعضی مسایل راهم رد کرد.

در ماه نوامبر سال ۱۹۶۰ مشاوره نمایندگان ۸۱ حزب برادر در مسکو تشکیل گردید. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون توجه به تمایلات هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئت های نمایندگی بسیاری از احزاب برادر دیگر مبنی بر از بین

بردن اختلافات و تقویت پیوستگی حتی در آستانه مشاوره یک نامه به حجم بیش از ۶۰ هزارهیروگلیف که حاوی حمله خشونت آمیز تری به حزب کمونیست چین بود، بین نمایندگان احزاب برادر که در مسکو جمع شده بودند، پخش کرده مباحثات حاد تری را برانگیخت.

مشاوره نمایندگان ۸۱ حزب برادر درست در چنین محیط فوق العاده غیر حادی تشکیل گردید. روش شریرانه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مشاوره را به لب پرتگاه عدم موفقیت کشاند. در اثر آنکه هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئت های نمایندگی برخی از احزاب برادر دیگر روی اصول پافشاری کرده و روی مبارزه و پیوستگی اصرار ورزیدند و در نتیجه اینکه هیئت های نمایندگی اکثریت احزاب برادر خواهان پیوستگی بوده و با تفرقه مخالفت ورزیدند، در مشاوره بالاخره توافق حاصل گردید و ثمرات مثبتی بدست آمد

در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته می شود که در این مشاوره هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین تنها وقتیکه خطر منفرد شدن کاملش پدید آمد، زیر اعلامیه را امضاء کرد. این بازهم دروغگویی است. سیمای حقیقی امر چگونه است؟

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در جریان مشاوره و قبل از آن واقعا نمایندگان بسیاری از احزاب برادر را برای حمله به حزب کمونیست چین متشکل ساخته و حقیقتا تلاش کرد که با اتکاء به باصطلاح اکثریت به هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئت های نمایندگی سایر احزاب برادر مارکسیستی - لنینی فشار وارد سازد و آنها را تابع خود کند و درحقیقت تلاش داشت آنها را به قبول خط مشی و نظرات رویزیونیستی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی وادار نماید. ولی چه در کمیسیون طرح ریزی مرکب از ۲۶ حزب برادر و چه در مشاوره نمایندگان ۸۱ حزب برادر روش رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در تحمیل اراده دچار شکست شد.

واقعیات چنین است: بسیاری از نقطه نظرهای نادرست حزب کمونیست اتحاد شوروی مطروحه در لایحه اعلامیه رد شده است. مثال بیاوریم:

نقطه نظر ناصحیح رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره آنکه همزیستی مسالمت آمیز و مسابقه اقتصادی خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی می باشد ؛

نقطه نظر نادرست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره آنکه علت پیدایش مرحله جدید بحران عمومی سرمایه داری همزیستی مسالمت آمیز و مسابقه مسالمت آمیز می باشد ؛

نقطه نظر ناصحیح رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پیرامون آنکه امکان گذر مسالمت آمیز روز بروز بیشتر می شود ؛

نقطه نظر ناصحیح رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مخالفت با اصطلاح " عمل کردن بطور انفراد " کشورهای سوسیالیستی که در واقع مخالفت با رهنمود ساختمان کشورهای سوسیالیستی بطور عمده با اتکاء به نیرو خود است ؛

نقطه نظر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مخالفت با اصطلاح " فعالیت های گروهی " و " عملیات انشعابی " در جنبش بین المللی کمونیستی که در واقع احزاب برادر را وادار به تبعیت از چوب دست دیریژوری حزب کمونیست اتحاد شوروی ساخته اصول استقلال و تساوی حقوق را در مناسبات احزاب برادر لغو کرده و فشار دادن به اقلیت توسط اکثریت را بجای اصل رسیدن به حفظ واحد از طریق مشورت جا می زند؛

نقطه نظر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در کم ارزیابی کردن خطر جدی رویزیونیسم معاصر. همه اینها رد گردیده است .

واقعیات چنین است که بسیاری از نظرات صحیح مهم و اصولی مطروحه از طرف هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئت های نمایندگی احزاب برادر دیگر در اعلامیه گنجانیده شده است . در اعلامیه این نقطه نظر های در باره اینکه طبیعت امپریالیسم تغییر نکرده است ؛ امپریالیسم آمریکا دشمن خلقهای سراسر جهان می باشد ؛ تشکیل دادن و سیع ترین جبهه واحد مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا ؛ جنبش آزادیبخش ملی نیروی مهم در جلوگیری از جنگ جهانی می باشد ؛ تا به آخر رساندن انقلاب دموکراتیک ملی کشورهای نو استقلال ؛ پشتیبانی کردن

کشورهای سوسیالیستی به جنبش کارگر بین المللی از مبارزه آزادیبخش ملی ؛ ضربات عمده طبقه کارگر و توده های مردم برخی کشورهای سرمایه داری رشد کرده که تحت سلطه سیاسی ، اقتصادی و نظامی آمریکا قرار دارد ، باید متوجه سلطه امپریالیزم آمریکا و متوجه سرمایه انحصاری و دیگر نیروهای ارتجاعی کشور که منافع ملی را می فروشند ، باشد ؛ اصل رسیدن به نظر واحد از طریق مشورت احزاب برادر؛ مبارزه علیه بیرون کشیدن روح انقلابی از مارکسیزم - لنینیزم توسط رویزیونیسم و خیانت رهبران اتحاد کمونیست های یوگوسلاوی به مارکسیزم - لنینیسم و غیره و غیره . همه اینها نظرات هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئت های نمایندگی برخی از احزاب برادر دیگر را شامل می گردد .

البته همچنین باید متذکر شد که پس از آنکه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با هدف نقطه نظر های اشتباه آمیز خود موافقت نمود و نظرات صحیح احزاب برادر را قبول کرد ، هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و بعضی از هیئت های نمایندگی احزاب برادر نیز گذشت های کردند . مثلا ما در مسئله کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی ، مسئله شکل گذر از سرمایه داری به سوسیالیزم نظر نا همگونی داشتیم . تنها با در نظر گرفتن نیازمندی های حزب کمونیست اتحاد شوروی و بعضی از احزاب برادر ما قبول کردیم که در اعلامیه عبارت مربوط به این دو مسئله که در بیانیه سال ۱۹۵۷ مندرج است عینا ذکر شود . ولی در همان موقع ما به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی گفتیم که فرمول بندی در باره کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی را ما تنها در این بار در نظر گرفتیم ، دیگر در نظر نخواهیم گرفت .

از واقعیات مزبور می توان مشاهده کرد که تمام جریان مشاوره مسکو سال ۱۹۶۰ سرشار از مبارزه دو خط مشی در جنبش بین المللی کمونیستی بود . اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که در این مشاوره ظاهر شد ، نسبت به دوران سابق توسعه بازهم بیشتری یافته بود . از لایحه اعلامیه مطروحه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و نطق های رهبران شوروی در مشاوره می توان بروشنی

مشاهده کرد که خط مشی نادرستی که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی تلاش داشت بر احزاب برادر تحمیل کند، معرف آنست که در زمینه سیاسی مضمون مرکزی آن نقطه نظرهای ناصحیح در باره باصطلاح "همزیستی مسالمت آمیز" مسابقه مسالمت آمیز"، "گذر مسالمت آمیز" می باشد و در زمینه تشکیلاتی احزاب سیاست ناصحیح سکتاریستی و تفرقه افگانه می باشد. این خط مشی رویزیونیستی است که از بیخ و بن با مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری مغایرت دارد. هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئت های نمایندگی سایر احزاب برادر مارکسیستی - لنینی با این خط مشی مخالفت قطعی ورزیده و از خط مشی مارکسیستی - لنینی و انترناسیونالیستی پرولتری با استواری دفاع کردند.

در نتیجه مبارزه در این مشاوره خط مشی نقطه نظرهای رویزیونیستی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بطور کلی رد شد و خط مشی مارکسیستی - لنینی به پیروزی بزرگی نایل آمد. اصول انقلابی که در اعلامیه مصوبه مشاوره تجسم یافته سلاحی نیرومند احزاب برادر سراسر جهان در مبارزه علیه امپریالیسم، بخاطر صلح جهانی آزادی ملی، دموکراسی توده ای و سوسیالیسم بوده و همچنین سلاح نیرومند مارکسیست - لنینیستهای کشورهای مختلف در مبارزه علیه رویزیونیسم معاصر می باشد.

در این مشاوره احزاب برادر که روی مارکسیسم - لنینیسم اصرار می ورزیدند از یک سلسله نقطه نظرهای نادرست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتقاد جدی کردند و رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را مجبور ساختند که بسیاری از نظرات صحیح احزاب برادر را بپذیرد و بدین ترتیب چنین وضع بسیار غیر عادی که هرگز نمی توان از اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی کوچکترین انتقاد را کرد و هرچیزی که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی می گوید باید به حساب بیاید، دگرگون شد. این حادثه دارای اهمیت بزرگ تاریخی در جنبش بین المللی کمونیستی می باشد.

درنامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته می شود که گویا هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین در وضع "انفراد کامل" قرار گرفته بود.

این جز آنکه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با ضربه سیلی صورت خود را سرخ نگاه میدارد چیز دیگری نیست .
در این مشاوره همچنین اصل از یکطرف اتحاد و ازطرف دیگر استقلال و تساوی حقوق بین احزاب برادر واصل رسیدن به نظر واحد از طریق مشورت جامه عمل بخود پوشید و روش ناصحیح رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که تلاش داشت با استفاده از اکثریت به اقلیت فشار وارد سازد و آنرا تابع خود کند و نظرات خود را بر احزاب برادر تحمیل نماید با شکست مواجه شد . این مشاوره باردیگر نشان می دهد که اصرار روی اصول و قطعیت در مبارزه پیوستگی در حل اختلافات بین برادر برای احزاب مارکسیستی - لنینی کاملاً ضروری است .

شکل منظم بخود گرفتن رویونیوزم رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی

درنامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نوشته می شود : " قصد رهبران حزب کمونیست چین از امضاء اعلامیه سال ۱۹۶۰ مانوری بیش نبوده است . " بینیم حقیقتاً اینطور است ؟ ! درست برعکس است . نه ما ، بلکه رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بودند که مانور کردند .
یک سلسله واقعات نشان می دهد که این امر که در مشاوره سال ۱۹۶۰ احزاب برادر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با حذف نقطه نظرهای نادرست خود در لایحه اعلامیه موافقت کردند ، از روی ناچاری بود و در قبول نقطه نظرهای صحیح احزاب برادر هم صداقت نداشتند . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی اسنادی را که احزاب برادر مشترکاً در آنها توافق حاصل کردند ، اصلاً در نظر نگرفت . مرکب امضاء اعلامیه سال ۱۹۶۰ هنوز خشک نشده بود که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی شروع به نقض آن کرد . اول دسامبر خروشف از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی زیر اعلامیه را امضاء کرد ولی پس از ۲۴ ساعت همان خروشف در

مجالس ضیافت بافتخار هیئت های نمایندگی احزاب برادر کشورهای مختلف توافق حاصله احزاب برادر را نقض کرده و به موعظه گویی پرداخت که یوگوسلاوی یک کشور سوسیالیستی می باشد .

پس از مشاوره ۸۱ حزب برادر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بیش از پیش لجام گسیخته تر بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه ۱۹۶۰ را نقض کرده است . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از یکطرف امپریالیزم آمریکا را که در اعلامیه دشمن خلقهای سراسر جهان اعلام شده است دوست دانسته و " همکاری بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی ، را تبلیغ کرده و ابراز امیدواری نمود که حاضر است به اتفاق کندی " دست به ساختمان پل محکم اعتماد ، تفاهم متقابل و دوستی زند " و از طرف دیگر بعضی از احزاب برادر و کشورهای برادر را دشمن تلقی کرده و مناسبات بین اتحاد شوروی و آلبانی را بشدت تیره کرده است .

در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی متشکله در اکتبر سال ۱۹۶۱ عملیات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مخالفت با مارکسیزم - لنینیسم ، در ایجاد تفرقه در اردوگاه سوسیالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی به اوج بازهم بیشتر رسید . بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مرحله نوبنی است که نشان می داد خط مشی رویزیونیستی که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز کرده و قدم بقدم پیشرفت داده بوده است : اکنون دیگر بصورت یک سیستم کامل درآمده است .

در این کنگره رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حملات علنی پرادامنه ای به حزب کار آلبانی آغاز کرد . خروشف در سخنرانی خود آشکارا دعوت به براه انداختن رهبری رفیق خواجه و رفیق شه خو نمود . بدین ترتیب است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نمونه شریانه حملات علنی به احزاب برادر با استفاده از کنگره یک حزب را بوجود آورده است .

در این کنگره کار بزرگی دیگری که از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام شد این بود که پس از هشت سال از درگذشت استالین و ۵ سال پس

از انکار کامل استالین در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بار دیگر با تمرکز نیروهای خود حمله پردامنه ای را علیه استالین تشکیل داد .

چنین رفتار رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سرانجام این هدف را تعقیب کرده است که بیانیه و اعلامیه را بدور انداخته ، با مارکسیزم - لنینیسم مخالفت ورزیده و خط مشی رویزیونیستی شکل منظم یافته خود را اجرا نماید .

رویزیونیسم رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با غلظت تمام در برنامه نوین حزب کمونیست اتحاد شوروی مصوبه در این کنگره مجسم شده است .

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خط مشی بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را چنان تلقی می کند که گویا این خط مشی مورد تأیید مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست کشورهای مختلف قرار گرفته و همچنین در بیانیه و اعلامیه انعکاس یافته است " . مگر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حس نمی کند که این ادعا بسیار از روی غفلت است ؟ چگونه می توان این چنین وانمود کرد که امری که در سال ۱۹۶۱ روی داده است ، در مشاوره های نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای مختلف در سال ۱۹۶۰ و حتی در سال ۱۹۵۷ " مورد تأیید " قرار گرفته و " انعکاس یافته " باشد ؟

بگذار در اینجا در باره این خود دستایی پوچ و بی معنا چیزی نگوئیم ، مقدم بر هر چیز باید روشن ساخت که برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی مصوبه در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی چه نوع کالایی است .

تنها اگر برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی و گزارش خروشف کمی با دقت بررسی شود آنوقت مشکل نیست مشاهده کرد که برنامه مطروحه از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی یک برنامه از سر تا پا رویزیونیستی می باشد که با احکام اساسی مارکسیسم - لنینیسم و اصول انقلابی بیانیه و اعلامیه بکلی مغایرت دارد .

این برنامه در بسیاری از مسایل مهم و اصولی به بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ پشت پا زده است . بسیاری از نقطه نظرهای نادرست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که در مشاوره سال ۱۹۶۰ احزاب برادر رد شده بود بار دیگر در برنامه

حزب کمونیست اتحاد شوروی پیداشده است . مثلا پذیرش همزیستی مسالمت آمیز چون اصل عمومی سیاست خارجی ، تاکید شدن روی امکانات گذر مسالمت آمیز بطور یکجانبه ، متهم نمودن رهنمود کشورهای سوسیالیستی مبنی بر ساختمان با اتکاء عمده به نیروی خود به " عمل کردن بطور انفراد " و غیره و غیره . این برنامه خط مشی ناصحیحی را که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی شروع به اجرا کرده بود ، بشکل منظم تری درآورد . مضمون عمده این برنامه باصطلاح " همزیستی مسالمت آمیز " مسابقه مسالمت آمیز " و " گذر مسالمت آمیز " می باشد .

این برنامه در مسایل مرکزی مارکسیزم - لنینیسم یعنی آموزش در باره انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا و احزاب پرولتری تجدید نظر خشونت آمیزی کرده و اعلام می دارد که دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی دیگر لزوم ندارد و جنبه حزب کمونیست اتحاد شوروی به مثابه دسته پیشآهنگ پرولتاریا دیگر تغییر کرده و ادعای پوچ و بی معنی در باره " کشور عموم خلق " و " حزب عموم خلق " را مطرح ساخته است .

این برنامه انسان دوستی را بجای آموزش مارکسیزم - لنینیسم در باره مبارزه طبقاتی جا زده و شعارهای " آزادی " " برابری " و " برادری " بورژوازی را جایگزین ایده آل کمونیسم نموده است .

این برنامه برنامه ای است که با انقلاب خلقهای که هنوز در قید سیستم امپریالیسم و سرمایه داری قرار دارند و دوسوم جمعیت سراسر جهان را تشکیل می دهند ، مخالفت می کند و برنامه ای است که تا به آخر رساندن انقلاب خلقهای که در راه سوسیالیسم گام نهاده و یک سوم جمعیت سراسر جهان را تشکیل می دهند ، مخالفت می کند و برنامه رویزیونیستی است که سرمایه داری را حفظ و احیاء می نماید .

حزب کمونیست چین با اشتباهات بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی با قطعیت مخالفت می ورزد . رفیق چوئن لای رئیس نمایندگی حزب کمونیست چین که بنا به دعوت در این کنگره شرکت کرده بود، طی نطق تهنیت آمیز

خود موضع حزب مارا تشریح کرده و بعداً در مذاکرات با خروش و دیگر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی هم باصراحت از اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتقاد کرد.

خروش در مذاکرات با هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین انتقاد و نصیحت هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین را کاملاً رد کرده و حتی از عناصر ضد حزبی در داخل حزب کمونیست چین آشکارا ابراز پشتیبانی کرد. خروش بدون هیچ روپوشی اظهار داشت که پس از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی وقتیکه آنان در "راه مغایر با راه استالین" یعنی در راه رویزیونیستی گام نهادند، پشتیبانی احزاب برادر برای آنان لازم بود. او گفت "در آن زمان صدای حزب کمونیست چین برای ما اهمیت بزرگی داشت"، "حال وضع دگرگون است"، "حال وضع ما بهتر شده است"، "ما براه خود خواهیم رفت".

این اظهارات خروش نشان می‌دهد که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با قطعیت تصمیم گرفته است در راه رویزیونیسم و تفرقه افگنی به پیش رود. آنان مساعی مکرر رفیقانه حزب کمونیست چین را کاملاً نادیده گرفته و کوچکترین تمایلی به تغییر دادن فکر خود ندارند.

جریان نامساعد ضد مارکسیستی - لنینی

وتفرقه افگنی در جنبش بین‌المللی کمونیستی

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به هر وسیله می‌خواهد مردم را مطمئن سازد که گویا رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مساعی جدیدی صرف کرده تا مناسبات بین حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی بهبود یابد و پیوستگی احزاب برادر و پیوستگی کشورهای برادر تقویت گردد.

این بازهم دروغ سازی است.

حقیقت سرانجام چگونه است ؟

درواقع پس از بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بمنظور اجرای خط مشی رویزیونیستی تدوین شده از طرف خودش که بصورت سیستم درآمده و با مارکسیزم - لنینیزم کاملاً مغایرت دارد ، بازهم لجام گسیخته تر موازین مناسبات بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر را نقض کرده و سیاست شئونیزم عظمت طلبانه ، سکتاریستی و تفرقه افگانه را دنبال کرده است در نتیجه آن مناسبات بین چین و اتحاد شوروی روز بروز تیره تر گردیده و به پیوستگی احزاب برادر و کشورهای برادر لطمه جدی وارد آمده است .

تا کنون رویداد های عمده که حاکی از برهم زدن پیوستگی چین و اتحاد شوروی و پیوستگی احزاب برادر و کشورهای برادر از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی می باشد از اینقرار است :

اول - رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با تمام نیرو تلاش دارد خط مشی ناصحیح خود را بر جنبش بین المللی کمونیستی تحمیل کرده و برنامه رویزیونیستی خود را بجای بیانیه واعلامیه جا زند . آنان خط مشی نادرست خود را چون یک مجموعه رهنمود های لنینی جنبش بین المللی کمونیستی در سالهای اخیر شمرده و برنامه رویزیونیستی خود را " مانیفیست حزب کمونیست واقعی عصر ما " و " برنامه عمومی " احزاب کمونیست و کارگری و خلقهای کشورهای متفق و دوست سوسیالیستی وانمود می سازند .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی هر یک از احزاب برادر را که تنها خط مشی ناصحیح و برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی را قبول نکند و با قطعیت روی احکام اساسی مارکسیزم - لنینیزم و روی اصول انقلابی بیانیه واعلامیه اصرار ورزد ، دشمن خود شمرده با اتخاذ کلیه شیوه های که می توان اتخاذ نمود علیه آن اقدام می نماید بدان حمله کرده و لطمه می زند و رهبری آنرا سرنگون می کند .

دوم - رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با بی‌اعتنایی نسبت به همه چیز دست با اقدامات بیسابقه در مناسبات بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر زد و روابط دیپلماسی خود را با آلبانی سوسیالیستی قطع کرد .

سوم - رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بطور مداوم فشار به چین وارد ساخته و کین توزانه به حزب کمونیست چین حمله کرده است . ۲۲ فوریه سال ۱۹۶۲ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی نامه خود به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مارا سرزنش کرد که گویا ما " موضع ویژه ای اتخاذ کرده و خط مشی ناهمگون با رهنمود مشترک احزاب برادر را دنبال کرده ایم و همچنین پشتیبانی مارا از حزب مارکسیستی - لنینی کار آلبانی جنایت شمرد . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنین تلاش دارد حزب کمونیست چین را وادار سازد تا از موضع مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و خط مشی پیگیر خود که همواره روی آن پافشاری کرده و کاملاً با اصول انقلابی بیانیه و اعلامیه وفق دارد ، سر باز زند و خط مشی نادرست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را قبول کند و با عمل انجام شده که نقض موازین مناسبات بین احزاب و کشورهای برادر از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی است موافقت کند و همه این ها را به مثابه شرایط بهبود مناسبات بین چین و اتحاد شوروی بپذیرد . این نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از نامه های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی آن دوران به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و از صحبت های خروشف پیرامون درخواست پیوستگی با سفیر چین در اتحاد شوروی در ماه اکتبر سال ۱۹۶۲ و غیره و غیره بسیار تعریف نموده است . در واقع همه اینها برای نیل به همین هدف پلید می باشد .

چهارم - کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از قبول پیشنهادات احزاب برادر اندونزی ، ویتنام ، هلند جدید و دیگر احزاب درباره دعوت مشاوره نمایندگان احزاب برادر کشورهای مختلف امتناع ورزید و همچنین ۵ پیشنهاد مثبتی را که کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در نامه ۷ آوریل سال ۱۹۶۲ خود به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برای تدارک دعوت مشاوره احزاب برادر

مطرح ساخت ، رد کرد . کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه ۳۰ می سال ۱۹۶۲ خود در پاسخ به نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین حتی از رفقای آلبانی طلب کرد تا از موضع خود دست کشند و قید کرد که این به مثابه شرط مقدماتی برای بهبود مناسبات اتحاد شوروی و آلبانی و همچنین به مثابه شرط مقدماتی برای دعوت مشاوره احزاب برادر می باشد.

پنجم - در ماه های آوریل و می سال ۱۹۶۲ رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از طریق نمایندگی و کارمندان خود مقیم سین زیان چین در ناحیه لی به فعالیت های پر دامنه خرابکارانه پرداخته و چندین ۱۰هزار نفر از اتباع چینی را اغوا کرده و آنها را با تطمیع و تهدید وادار ساخت تا به سرزمین اتحاد شوروی بروند . پس از آنکه دولت چین مکررا بدولت اتحاد شوروی اعتراض کرد و بآن تماس گرفت ، دولت اتحاد شوروی به بهانه " حس قانون شناسی شوروی " و " انسان دوستی " از تحویل دادن این اتباع چینی امتناع ورزید و این مسئله تاکنون هنوز حل نشده است . این حادثه در مناسبات کشورهای سوسیالیستی بی سابقه و وحشتناک است.

ششم - در ماه اوت سال ۱۹۶۲ دولت اتحاد شوروی رسماً به چین اطلاع داد که اتحاد شوروی با ایالات متحده آمریکا توافقی در باره جلوگیری از گسترش اسلحه هسته ای حاصل خواهند کرد و این تلاش مشترک اتحاد شوروی و آمریکا بود که هدفش انحصار کردن اسلحه هسته ای و سلب حق چین در داشتن اسلحه هسته ای برای مقاومت در برابر تهدید هسته ای آمریکا می باشد . دولت چین مکررا بدین امر اعتراض کرده است .

هفتم - رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بیش از پیش سرگرم معامله سیاسی با امپریالیزم آمریکا شده و با یک دل و یک جان می خواهد اتحاد ارتجاعی را با کندی تشکیل دهد و از قربانی کردن منافع اردوگاه سوسیالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی دریغ نمی کند و نمونه برگزیده آن اینست که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در جریان بحران دریای کارائیب در مقابل شانناژ هسته ای امپریالیزم آمریکا سر فرود آورده " بازرسی بین المللی " مبنی بر تجاوز به حق

حاکمیت کوبا را که از طرف دولت ایالات متحده آمریکا مطرح شده بود، قبول کرد و مرتکب اشتباه تسلیم طلبی شد .

هشتم - رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بیش از پیش سرگرم بند و بست با مرتجعین هند شده و با یک دل و یک جان می خواهد اتحاد ارتجاعی را با نهر و ایجاد نماید تا علیه چین سوسیالیستی مبارزه کند . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و مطبوعاتش آشکارا درصفت مرتجعین هند قرار گرفته موضع عادلانه چین را در تصادمات مرزی چین و هند سرزنش کرده و دولت نهر و را تبرئه می کند . دوسوم از کمک های اقتصادی اتحاد شوروی به هند پس از آنکه مرتجعین هند تصادمات مرزی چین و هند را برانگیختند . به هند واگذار شده است . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حتی در پاییز سال ۱۹۶۲ پس از آنکه تصادمات مسلحانه پر دامنه ای در مرزهای چین و هند رخ داد ، کمک های نظامی را به مرتجعین هند ادامه داد .

نهم - رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بیش از پیش سرگرم بند و بست با دارودسته تیتو یوگوسلاوی گردیده و با یک دل و یک جان می خواهد اتحاد ارتجاعی را با خائن تیتو بوجود آورد تا علیه کلیه احزاب مارکسیستی - لنینی مبارزه کند . پس از بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی دست به یک سلسله اقداماتی زده ، اعلامیه سال ۱۹۶۰ را علنا زیر پا گذاشته و مشغول اعاده حیثیت دارودسته تیتو شده است .

دهم - از نوامبر سال ۱۹۶۲ رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مقیاس بین المللی مبارزه خود را علیه حزب کمونیست چین و سایر احزاب مارکسیستی - لنینی بیش از پیش شدت داده جریان نامساعد جدیدی را بوجود آورده است که تفرقه در اردوگاه سوسیالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی می افکند . خروش پست سرهم نطق های ایراد کرد و جراید اتحاد شوروی صد ها مقاله متوالیا انتشار داده اند که طی آنها در یک سلسله مسایلی به حزب کمونیست چین حمله شده است . تحت فرماندهی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی کنگره ۵ حزب برادر یعنی بلغارستان ، مجارستان ، چکسلواکی ، ایتالیا و جمهوری دموکراتیک

آلمان ، به صحنه نمایش ضد چینی تبدیل شد ؛ بیش از چهل حزب برادر قطعنامه های اعلامیه ها و مقالاتی منتشر کردند و حزب کمونیست چین و سایر احزاب مارکسیستی - لنینی را مورد حمله قرار دادند .

واقعیات نام برده را رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نمی تواند انکار کند . این واقعیات سرسخت ثابت کرده است که " مساعی جدید " آنها پس از بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مساعی برای بهبود مناسبات چین و اتحاد شوروی و تقویت پیوستگی احزاب برادر و کشورهای برادر نبوده و درست برعکس بند و بست های بازهم بیشتری با امپریالیزم آمریکا ، مرتجعین هند و دارودسته خائن تیتو و ایجاد تفرقه بازهم بیشتری در اردوگاه سوسیالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی می باشد .

درچنین وضع جدی حزب کمونیست چین مجبور شد به حملات برخی از احزاب برادر پاسخ علنی دهد . از ۱۵ ماه دسامبر سال ۱۹۶۲ تا ۸ مارس سال ۱۹۶۳ ما هفت مقاله جوابیه منتشر ساختیم که طی آنها از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتقاد علنی و با ذکر نام بعمل نیاوردیم تا فرصت بازگشت بآن داده باشیم .

باوجود اینکه در نتیجه اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مناسبات بین چین و اتحاد شوروی به وخامت بعدی گرائید ، معذالک حزب کمونیست چین و همچنان موافقت کرد که هیئت نمایندگی خود را بمنظور انجام مذاکرات بین حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی به مسکو اعزام دارد و برای تبادل نظر منظم در آن مذاکرات پیشنهادی درباره خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی طی نامه مورخ ۱۴ ماه ژوئن در پاسخ به نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح کرد .

رویداد های بعدی نشان داد که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نه تنها نسبت به از بین بردن اختلافات و تقویت پیوستگی هیچ صداقت نداشت بلکه از مذاکرات حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی بمثابه پرده استتاری برای وخیم ساختن بازهم بیشتر مناسبات چین و اتحاد شوروی استفاده کرد .

در آستانه مذاکرات دو حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از طریق نشر اعلامیه ها و تصویب قطعنامه ها علنا و با ذکر نام به حزب کمونیست چین حمله کرد و در عین حال کارمندان سفارت چین در اتحاد شوروی و آسپیرانتهای چینی را بی دلیل از اتحاد شوروی اخراج کرد.

در جریان مذاکرات دو حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی روز ۱۴ ژوئیه یعنی در آستانه مذاکرات سه کشور ایالات متحده آمریکا، انگلستان و اتحاد شوروی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با عجله نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به سازمان های حزبی از درجات مختلف و تمام کمونیست های اتحاد شوروی را منتشر ساخت و به حزب کمونیست چین لجام گسیخته حمله کرد. این هدیه " گرانبهای " دیگری بود که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در آستانه ملاقات با امپریالیستهای آمریکا برای جلب لطف آنها تقدیم می داشت.

پس از این رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با فروختن آشکار منافع مردم اتحاد شوروی و خلقهای کلیه کشورهای اردوگاه سوسیالیستی منجمله خلق چین و همچنین منافع خلقهای صلحدوست سراسر جهان باتفاق دو کشور آمریکا و انگلستان در مسکو زیر پیمان قطع قسمتی از آزمایش های هسته ای را امضاء کرد؛ تماس های بسیار زیادی بین اتحاد شوروی و هند بعمل آمد؛ خروشف برای گزاردن ایام مرخصی " به یوگوسلاوی رفت که در مطبوعات اتحاد شوروی تبلیغات و اقدامات دیوانه وار ضد چینی بر پا شد..... این یک سلسله رویداد ها با وضوح تمام نشان می دهد که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون توجه به هیچ چیز با امپریالیزم، مرتجعین کشورهای مختلف و با دارودسته خائن تیتو متحد شده علیه کشورهای برادر سوسیالیستی و احزاب برادر مارکسیستی - لنینی مبارزه می کند. این تظاهر بارز خط مشی رویزیونیستی و تفرقه افگنانه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی می باشد.

در حال حاضر " آواز دستجمعی ضد چینی " امپریالیستها و مرتجعین کشورهای مختلف و رویزیونیست ها به شدت جریان دارد. جنبش ضد مارکسیستی - لنینی

که تحت رهبری خروشف انجام می گردد و در اردوگاه سوسیالیستی و صفوف بین المللی کمونیستی تفرقه می اندازد ، روز بروز با دامنه وسیع تری ادامه می یابد .

رویداد های هفت ساله اخیر چه نشان می دهد ؟

ما در بالا سرمنشاء و سیر پیشرفت اختلافات را مفصلا یاد آور شدیم . منظور ما اینست که واقعیاتی را که در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تحریف شده است روشن ساخته و اعضای حزب و خلق کشور مان و همچنین مارکسیست - لنینیستها و خلقهای انقلابی سراسر جهان را با سیمای واقعی امر آشنا سازیم .

واقعیات هفت ساله اخیر کاملا ثابت کرده است که پیدایش اختلافات بین دو حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی و در جنبش بین المللی کمونیستی کاملا از آن سرچشمه گرفته است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از مارکسیزم - لنینیزم و از اصول انقلابی بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ عدول کرده و در جنبش بین المللی کمونیستی خط مشی رویزیونیستی و تفرقه افکنانه را بکار برده است . جریانی که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در راه رویزیونیزم و تفرقه افگنی روز بروز دورتر می رفت همان جریان پیشرفت و تشدید اختلافات می باشد .

واقعیات هفت ساله اخیر بطور کافی ثابت کرده است که اختلافات کنونی در جنبش بین المللی کمونیستی اختلافاتی است مربوط به پافشاری روی خط مشی مارکسیستی - لنینی یا اصرار روی خط مشی رویزیونیستی ، پافشاری روی خط مشی انقلابی یا اصرار روی خط مشی غیر انقلابی و ضدیت با انقلاب . این اختلافاتی است مربوط به پافشاری روی خط مشی مبارزه علیه امپریالیزم یا اصرار روی خط مشی تسلیم در برابر امپریالیزم . این اختلافات اختلافاتی است مربوط به پافشاری روی انترناسیونالیزم پرولتری یا اصرار روی شئونیزم عظمت طلبانه ، سکتاریزم و تفرقه افگنی .

واقعیات هفت ساله اخیر کاملاً گواه بر آنست که راهی که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی طی کرده است ، راه اتحاد با امپریالیزم و مبارزه علیه سوسیالیزم ، اتحاد با ایالات متحده آمریکا و مبارزه علیه چین ، اتحاد با مرتجعین کشورهای مختلف و مبارزه علیه خلقهای سراسر جهان ، اتحاد با دارودسته خائن تیتو و مبارزه علیه احزاب برادر مارکسیستی - لنینی می باشد . این خط مشی نادرست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی موجب آن گردیده است که رویزیونیزم بمثابه جریان ایده ای در مقیاس بین المللی توسعه یابد و جنبش بین المللی کمونیستی در معرض خطر جدایی قرار گیرد ، به امر مبارزه خلقهای کشورهای مختلف بخاطر صلح جهانی ، آزادی ملی ، دموکراسی توده ای و سوسیالیزم زیان جدی وارد آید .

واقعیات هفت ساله اخیر همچنین بطور کافی ثابت کرده است که حزب کمونیست چین برای جلوگیری از تیره شدن حوادث ، برای پافشاری روی اصول و از بین بردن اختلافات و برای تقویت پیوستگی و مبارزه مشترک علیه دشمن کوشش های فراوانی بکار برده است . ما بردباری و خود داری عظیمی از خود نشان داده و آنچه که در قدرت داشتیم کرده ایم .

حزب کمونیست چین همواره اهمیت پیوستگی دو حزب کمونیست و دو کشور چین و اتحاد شوروی را تاکید کرده و می کند . حزب کمونیست چین به حزب کمونیست اتحاد شوروی که از طرف لنین کبیر ایجاد شده همواره احترام گذاشته و می گذارد . ما نسبت به حزب کبیر کمونیست اتحاد شوروی و مردم کبیر اتحاد شوروی همواره دارای احساسات عمیق پرولتری بوده و می باشیم . ما همیشه از موافقت های حاصله حزب کمونیست اتحاد شوروی و مردم اتحاد شوروی خرسند گردیده و می گردیم و از اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که به اردوگاه سوسیالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی زیان وارد میسازد ، اندوهگین گردیده و می گردیم .

کمونیست های چین از امروز به اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی متوجه نشده اند . از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ما با نگرانی

مشاهده کرده ایم که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در راه رویونیسم گام نهاده است .

در برابر چنین وضع جدی طی مدت بس طولانی حزب ما ده ها بار این مسئله را مورد بررسی قرار داد که چه باید کرد؟

ما فکر کردیم آیا می توان بدنبال رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی رفته و همه چیز را طبق نظر آن انجام داد؟ البته رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از چنین رفتاری شاد و مسرور خواهد گردید . ولی مگر این بدان معنایست که خود مان رویونیست شده ایم؟

ما همچنین فکر کردیم آیا می توان در مقابل اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سکوت کرد؟ ما معتقدیم که اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی تصادفی ، جزئی و بی اهمیت نیست بلکه یک سلسله اشتباهات اصولی می باشد که برای منافع تمام اردوگاه سوسیالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی زیان بخش است . ما بعنوان یکی از اعضای صفوف جنبش بین المللی کمونیستی در مقابل چنین اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی چگونه می توانیم خرسند و خاموش بنشینیم؟ اگر ما آنطور عمل کنیم . مگر این بمعنی دست کشیدن از مسئولیت دفاع از مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری نیست؟

ما همچنین این مسئله را در نظر گرفتیم که اگر ما از اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتقاد کنیم ، حتما دچار ضربات انتقام جویانه آن خواهیم گردید . این بطور اجتناب ناپذیر بامر ساختمان سوسیالیستی چین زیان جدی خواهد رساند . ولی مگر مجاز است که کمونیست ها موضع خود پرستی ناسیونالیستی را اتخاذ کرده و بعلت ترس از ضربات انتقام جویانه جسارت نداشته باشند روی حقیقت اصرار ورزند؟ مگر مجاز هست که کمونیست ها با اصول داد و ستد کنند؟

ما همچنین این امر را در نظر گرفتیم که حزب کمونیست اتحاد شوروی حزبی است که بوسیله لنین ایجاد شده و حزب نخستین کشور سوسیالیستی است که در

جنبش بین‌المللی کمونیستی و در بین خلقهای سراسر جهان دارای اعتبار خطیری می‌باشد. بنابراین ما در مدت بس طولانی با احتیاط و شکیبایی از آنها انتقاد می‌کردیم و سعی می‌کردیم هرچه ممکن است این انتقاد را در چهارچوبه مذاکرات درونی رهبران دوحزب چین و اتحاد شوروی محدود کنیم و هرچه ممکن است می‌کوشیدیم اختلافات را از طریق مذاکرات درونی حل کنیم و مباحثه علنی بعمل نیاوریم.

ولی انتقادات و پندهای رفیقانه رفقای مسئول کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در جریان دهها بار مذاکره داخلی توانست باین منتج گردد که آنها در یابند که در راه ناصحیح گام نهاده اند و باید عودت کنند. آنان در راه رویزیونیستی و تفرقه افگنانه روز بروز دورتر رفته و می‌روند. پاسخ رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به پندهای خیرخواهانه ما اینست که به ما یک سلسله فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی وارد ساخته به حملات بازهم خشن تری به ما پرداخته و می‌پردازند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی یک عادت بدی دارند یعنی به کسیکه از آنان انتقاد می‌نماید، تمام برچسب‌های ممکنه را الغاء می‌کنند.

آنان می‌گویند: " شما علیه اتحاد شوروی اقدام می‌کنید! خیر! این صحیح نیست دوستان! برچسب ضد شوروی را نمی‌توان به سرما چسباند. انتقاد ما از اشتباهات شما درست بمنظور حفظ حزب کبیر کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد شوروی کبیر بوده و برای آنست که نفوذ و اعتبار حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد شوروی تا آخر بوسیله شما پایمال نشود اگر سریعا گفته شود، این درست خود شما هستید که حقیقتا علیه اتحاد شوروی اقدام کرده و به حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد شوروی لطمه زده و روی حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد شوروی را سیاه کرده اید، نه ما! از زمان انکار کامل استالین در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تا بحال همواره و مکررا به چنین کارزشتی مشغولید. شما حتی با استفاده از تمام آبهای رودخانه ولگا هم نمی‌توانید رسوایی

را که شما برای حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد شوروی ببار آورده اید ، بشوئید .

آنها می گویند : " شما می خواهید هژمونی را بدست گیرید ! " نه ، این درست نیست . دوستان ! چنین افترای شما حقیقتا بهیچوجه برازنده نیست . از اظهارات شما چنین بر می آید که گویا اشخاصی یافت می شوند که با شما در بدست گرفتن باصطلاح " هژمونی مبارزه می کنند . مگر این بدان معنا نیست که بیشرمانه اعلام شود که در جنبش بین المللی کمونیستی " هژمونی " موجود است و این " هژمونی " در دست شما است؟ این روشی که شما همیشه خودرا بمنزله حزب پدر می شمارید ، عادت بسیار بسیار بدی است و کاملا غیر مشروع است . در بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ به روشنی قید شده است که احزاب کمونیست کشورهای مختلف مستقل و متساوی الحقوق اند . برحسب این اصل در بین احزاب برادر اصلا نباید مناسبات احزاب رهبر و احزاب رهبری شده وجود داشته باشد و بویژه نباید مناسبات احزاب پدر و احزاب پسر وجود داشته باشد . ما همواره با فرمان دادن هریک از احزاب به سایر احزاب برادر مخالفت نموده و هیچوقت در فکر آن نبوده ایم که دیگر احزاب برادر را تحت فرماندهی خود قرار دهیم و بهیچوجه نمی توان در باره بدست گرفتن هژمونی سخن گفت . مسئله ایکه اکنون در برابر جنبش بین المللی کمونیستی قرار دارد ، این نیست که رهبری در دست این یا آن حزب قرار گیرد بلکه مسئله عبارت از اینست که سرانجام باید از چوب دست دیریزوری رویونیوزم تبعیت کرد و یا روی اصول انقلابی بیانیه و اعلامیه و روی خط مشی انقلابی مارکسیستی - لنینی پافشاری نمود . ما درست بدین مناسبت از رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی انتقاد می کنیم که آنها تلاش دارند که خود را بالای احزاب برادر قرار دهند و خط مشی رویونیوزیستی و تفرقه افگنانه خود را براحزاب برادر تحمیل کنند . ما تنها موقعیت مستقل و برابر احزاب برادر قید شده در بیانیه و اعلامیه را می خواهیم و تنها طالب پیوستگی احزاب برادر کشورها باساس مارکسیزم - لنینیزم و انترناسیونالیزم پرولتری می باشیم .

اکنون مشاجرات عظیم در جنبش بین المللی کمونیستی درست بدست رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بوجود آمده و گسترش یافته واز طرف آنها بر دوش ما تحمیل شده است مادامی که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی به حملات پردامنه ای به ما پرداخته با توسل به هروسيله تهمت های گوناگونی به ما زده اند ، ما دامی که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی علنا به مارکسیزم - لنینیزم و انترناسیونالیزم پرولتری خیانت کرده و آشکارا بیانیه واعلامیه را زیر پا گذاشته اند ، آنوقت آنها نباید انتظار داشته باشند که ما پاسخ نداده و شایعات را تکذیب ننموده و از بیانیه واعلامیه واز مارکسیزم - لنینیزم دفاع نکنیم . در صورتیکه مشاجره دیگر شروع شده است ، باید حق را از باطل بطور کامل و نهایی تشخیص داد .

کمونیست های چین چه در گذشته و چه در حال حاضر وجه درآینده همواره روی اصول و روی پیوستگی پافشاری نموده ومی نمایند و خواهند نمود . هنگامی که ما با رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی مباحثه می کنیم ، ما همچنان آرزومندیم که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی مشاهده کنند که این یک راه فوق العاده خطرناک است که آنها خواهان انقلاب نبوده واز خلقهای انقلابی سراسر جهان روگردانیده و پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و همبستگی جنبش بین المللی کمونیستی را نمی خواهند و تنها با یک دل و یک جان با امپریالیزم آمریکا ، مرتجعین کشورهای مختلف و دارودسته خائن تیتو همکاری می کنند .

مصالح خلقهای دوکشور چین و اتحاد شوروی ، مصالح اردوگاه سوسیالیستی ، مصالح جنبش بین المللی کمونیستی و منافع خلقهای سراسر جهان همگی ایجاب می کند که احزاب کمونیست و کارگری کشورهای مختلف متحد گردند و علیه دشمن مشترک مبارزه کنند .

ما می خواهیم در اینجا بار دیگر از رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی دعوت کنیم اشتباهات خود را تصحیح نماید و به مسیر مارکسیزم - لنینیزم و انترناسیونالیزم پرولتری عودت کند و به مسیر بیانیه سال ۱۹۵۷ واعلامیه سال ۱۹۶۰ بازگردد .

هم اکنون جنبش بین‌المللی کمونیستی در مرحله مهمی قرار دارد. مشاجرات کنونی بآینده انقلاب جهانی پرولتاریا و سرنوشت بشریت مربوط است. تاریخ نشان خواهد داد که در نتیجه این مشاجرات عظیم مارکسیزم - لنینیسم با پرتو بازهم بیشتری خواهد درخشید و امر انقلابی پرولتاریای بین‌المللی و خلقهای سراسر جهان پیروزیهای بازهم عظیم تری را بدست خواهد آورد.

ضمیمه ۱:

تزه‌های عقاید در باره مسئله گذر مسالمت آمیز

(۱۰ نوامبر سال ۱۹۵۷)

۱ - در مسئله گذراز سرمایه داری بامپریالیسم باید دو امکان یعنی امکان از راه مسالمت آمیز و امکان از راه غیر مسالمت آمیز را مطرح ساخت نه اینکه تنها یک امکان مطرح شود. این دارای نرمش بیشتری بوده و در زمینه سیاسی به ما امکان می‌دهد که به هر موقع ابتکار را در دست داشته باشیم.

(الف) بمیان آوردن امکان از راه مسالمت آمیز نشان میدهد که مسئله اعمال زور از جانب ما قبل از همه دارای جنبه تدافعی است و به احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری امکان می‌دهد که از حملاتی که در این مسئله به آنها خواهد شد، مصئون مانند و این از لحاظ سیاسی نیز سودمند است یعنی برای جانب توده‌ها بطرف خود و سلب بهانه بورژوازی و تجرید آن مساعد می‌باشد.

(ب) درآینده چنانچه شرایطی پیش آید که اوضاع بین‌المللی یاداخلی کشور به شدت تغییر پیدا کند، اگر در کشورهای جداگانه امکان واقعی گذر مسالمت آمیز مشاهده شود، این تسهیل می‌کند که ما به موقع از فرصت برای کسب پشتیبانی توده‌ها و حل مسئله حاکمیت دولتی از طریق مسالمت آمیز استفاده نمائیم.

(ج) ولی ما نیز نباید بعلت داشتن چنین آرزوی دست‌وپای خود را ببندیم. بورژوازی به طیب خاطر از عرصه تاریخ بیرون نخواهد رفت. این قانونمندی عمومی

مبارزه طبقاتی می باشد . پرولتاریا و حزب کمونیست هر کشور بهیچوجه نباید تدارک انقلاب را تضعیف نمایند و باید آماده باشند که در هروقت با هجوم ناگهانی ضد انقلابی مقابله کنند و درلحظات حساس انقلاب در بدست گرفتن زمام امور دولتی از جانب پرولتاریا ، اگر بورژوازی برای سرکوب کردن انقلاب خلق نیروی مسلح را بکار ببرد ،

(بطور کلی این حتمی است) بوسیله قوه مسلح آنرا واژگون سازند .

۲- با درنظر گرفتن اوضاع کنونی جنبش بین المللی کمونیستی واز لحاظ تاکتیک بمیان کشیدن آرزوی گذر مسالمت آمیز سودمند است . ولی بنا برعلل زیر مناسب نیست که بیش از اندازه روی امکان گذر مسالمت آمیز تاکید شود :

(الف) امکان وواقعیت عینی ، آرزو وامکان تحقق آن دوچیز مختلف است . ما باید آرزوی گذر مسالمت آمیز را مطرح کنیم و لی نباید بطور عمده بآن چشم امید ببندیم . بدین جهت نباید بیش از حد روی این زمینه تاکید گردد.

(ب) اگر بیش از حد روی امکان گذر مسالمت آمیز و بویژه روی نیل بحاکمیت دولتی از راه تحصیل اکثریت در پارلمان تاکید شود ، این ممکن است اراده انقلابی پرولتاریا وزحمتکشان و حزب کمونیست را تضعیف کرده و آنها را از لحاظ ایدئولوژی خلع سلاح کند .

(ج) تا آنجای که بر ما معلوم است در حال حاضر چنین امکان واقعی هنوز درهیچ کشوری وجود ندارد . اگر در بعضی از کشورهای علیحده نسبتا بیشتر چنین امکانی پیدا شود ، نیز مناسب نیست روی این امکان بیش از حد تاکید شود چونکه این با اوضاع واقعی اکثریت مطلق کشورها تطبیق نمی کند . هنگامی که چنین امکانی در کشوری حقیقتا ظاهر شد ، حزب کمونیست باید از یکسو برای تحقق بخشیدن به چنین امکانی سعی کند و از سوی دیگر حاضر شود که با حمله مسلحانه بورژوازی مقابله نماید .

(د) تاکید روی چنین امکانی نمی تواند رول تضعیف کننده ای جنبه ارتجاعی بورژوازی را بازی کند و هم نمی تواند نقش فلج کننده بورژوازی را ایفا نماید .

(ر) اما آنچه که مربوط باحزاب سوسیالیست است ، آنها هم از این رهگذر نمی توانند انقلابی تر شوند .

(س) احزاب کمونیست کشورهای مختلف هم نمی توانند از آن قوی تر گردند ، برعکس اگر بعضی احزاب کمونیست سیمای انقلابی خود را تیره سازند و در چشمان توده ها با احزاب سوسیالیست هم سنگ گردند ، این تنها به تضعیف احزاب کمونیست منجر خواهد گردید .

(ط) اندوختن نیروها و تدارک انقلاب امر فوق العاده دشواری است . ولی مبارزه پارلمانی بهر حال نسبتا آسان است . ما باید بطور کامل از شکل مبارزه پارلمانی استفاده کنیم ولی نقشش محدود است و مهمترین کار اینست که باید بکار های سخت نیرواندوختن انقلابی دست زنیم .

۳- تحصیل اکثریت در پارلمان بمعنای درهم شکستن ماشین دولتی کهنه (بطور عمده نیروی مسلح) و برقراری ماشین دولتی نوین (بطور عمده نیروی مسلح) نمی باشد . اگر ماشین دولتی ملیتاریست بوروکراتیک بورژوازی درهم شکسته نشود ، داشتن اکثریت در پارلمان برای پرولتاریا و متحدین مطمئن آن یا غیر ممکن است (بورژوازی در هروقت می تواند برحسب نیازمندی های خود قانون اساسی را تغییر دهد تا دیکتاتوری خود را محکم نماید) و یا غیر مطمئن می باشد (مثلا بورژوازی می تواند انتخابات را بی اعتبار اعلام داشته و حزب کمونیست را غیر قانونی اعلام کند و پارلمان را منحل سازد و غیره .)

۴- مفهوم گذر مسالمت آمیز به سوسیالیزم نباید تنها به تحصیل اکثریت در پارلمان تعبیر گردد . مسئله عمده مسئله در باره ماشین دولتی است . ما رگس در سالهای هفتاد قرن ۱۹ معتقد بود که امکان پیروزی سوسیالیزم از راه مسالمت آمیز در انگلستان وجود دارد . چون انگلستان " در آنموقع کشوری بود که در آن بحد اقل ملیتاریست و بوروکرات یافت می شد . "لنین در مدت معینی بعد از انقلاب فوریه امید داشت که انقلاب با گذراندن " تمام حاکمیت در اختیار شوراها " از طریق پیشرفت مسالمت آمیز منجر به پیروزی بگردد . چونکه در آنموقع اسلحه در دست مردم بود " . طرح مسئله از طرف مارکس ولنین بدان معناییست که با استفاده از

ماشین دولتی کهنه گذر مسالمت آمیز تحقق یابد . لنین مکررا گفته مشهور ذیل مارکس وانگلس را تشریح نموده است : " طبقه کارگر نمی تواند بطور ساده ماشین دولتی حاضر را در دست گرفته و با استفاده از آن به هدف خویش برسد "

۵- احزاب سوسیالیست احزابی نیستند که دارای جنبه سوسیالیستی باشند . آنها با استفاده عده ناچیزی که جناح چپ را در آن احزاب تشکیل می دهند ، به بورژوازی و سرمایه داری خدمت می کنند و آنها احزاب رنگ برنگ نو و ویژه بورژوازی هستند . در مسئله انقلاب سوسیالیستی موضع ما با موضع احزاب سوسیالیست از ریشه متفاوت است . نمی توان این سرحد را تیره کرد . تیره کردن این سرحد به لیبرال های احزاب سوسیالیست در فریب دادن توده ها کمک می کند و در جلب توده های که تحت تاثیرات احزاب سوسیالیست قرار دارند ، به ما مساعدت نمی کند . اما بهیچوجه شک و تردیدی وجود ندارد که تقویت کار با احزاب سوسیالیست و کوشش برای برقراری جبهه واحد با جناح چپ و جناح میانه آن احزاب بسیار مهم است .

۶- اینست در ک ما در این مسئله . ما دارای نظریات ناهمگونی هستیم . ما بنا بر ملاحظات گوناگونی ، پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی عقاید خود را در پیرامون این مسئله مطرح نکردیم . حالا چون بیانیه مشترک منتشر خواهد گردید ، بدین جهت نمی توانیم نظریات خود را بیان نکنیم . ولی این از تحصیل زبان مشترک در طرح بیانیه ممانعت بعمل نیاورد و برای اینکه لایحه بیانیه در این مسئله با فرمول بندی بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مربوط باشد ، ما با آن موافق هستیم که متن لایحه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که امروز پیشنهاد شد ، پایه قرار گیرد ، ولی بعضی تصحیحات در آن بعمل آمد .

اعلامیه هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین

در مذاکرات احزاب برادر در بوخارست

(۲۶ ژوئن سال ۱۹۶۰)

۱ - کمیته مرکزی حزب کمونیست چین معتقد است که رئیس هیئت نمایندگی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی رفیق خروشف در این مذاکرات اصولی مشورت بین احزاب برادر را برای حل و فصل مسائل مشترک که از مدت‌ها پیش در جنبش بین‌المللی کمونیستی معمول بود، کاملاً نقض کرده و موافقتی را که قبل از مذاکرات دایر بر اینکه این مذاکرات باید تنها محدود به تبادل نظر و بدون اتخاذ هیچ گونه تصمیمی صورت گیرد، حاصل ناگهانی لایحه اطلاعیه ای را بدون آنکه قبلاً عقاید احزاب برادر را پیرامون مضمون آن استفسار کند، برای مذاکره مطرح ساخت و در مذاکرات اجازه نداد که بحث کامل و عادی بعمل آید. این امر سوء استفاده از اعتبار حزب کمونیست اتحاد شوروی که در مدت طولانی از زمان لنین در جنبش بین‌المللی کمونیستی کسب شده است و تحمیل اراده خود ب دیگران به طرز فوق العاده خشونت آمیز می باشد. چنین روشی با سبک لنین هیچ وجه مشترک ندارد. چنین رفتار نمونه فوق العاده شریانه ای را در جنبش بین‌المللی کمونیستی بوجود آورده است. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین عقیده مند است که این روش و رفتار رفیق خروشف عواقب بسیار جدی در جنبش بین‌المللی کمونیستی ببار خواهد آورد.

۲ - حزب کمونیست چین همواره به مارکسیزم - لنینیسم وفادار بوده و روی مواضع تئوریک مارکسیزم - لنینیسم پافشاری کرده و می کند و طی دو سال واندی اخیر به بیانیه سال ۱۹۵۷ مسکو کاملاً وفادار مانده و روی نقطه نظرهای مختلف مارکسیستی - لنینی در بیانیه اصرار می ورزد. ما در یک سلسله اصول اساسی مارکسیزم -

لنینیسم اختلافاتی با رفیق خروشف داریم . این اختلافات به منافع تمام اردوگاه سوسیالیستی ، به منافع پرولتاریا و زحمتکشان سراسر جهان مربوط است و مربوط بدان است که آیا خلقهای کلیه کشورهای جهان می توانند صلح را حفظ و از فروختن جنگ از طرف امپریالیستها جلوگیری نمایند ؟ یا نه وهمچنین بدان مربوط است که آیا سوسیالیسم می تواند در جهان سرمایه داری که دوسوم جمعیت و سه چهارم سرزمین کره ارض را تشکیل می دهد ، بطور مداوم به پیروزی نایل آید ؟ یا نه . همه مارکسیست - لنینیست ها نسبت به مسایلی که در پیرامون آنها اختلاف نظر وجود دارد ، باید روش جدی اتخاذ کرده با جدیت تمام اندیشه و مباحثات رفیقانه ای بعمل آورند تا به استنتاج واحد برسند . ولی رفیق خروشف روش پدرشاهی ، خود سرانه و مستبدانه اتخاذ کرده در واقع مناسبات بین حزب کبیر کمونیست اتحاد شوروی و حزب ما را مناسبات احزاب برادر نشمرده بلکه آنرا مناسبات بین پدر و پسر تلقی می نماید . در این مذاکرات او تلاش داشت با بکار بردن فشار حزب ما را به تسلیم نظرات غیر مارکسیستی - لنینی خود وادار سازد . در اینجا ما جدا اعلام می داریم که حزب ما تنها به حقیقت مارکسیسم - لنینیسم اعتماد داشته و تابع آنست و هرگز به نظریات ناصحیح مخالف مارکسیسم - لنینیسم تن در نخواهد داد . ما معتقدیم نطق رفیق خروشف در سومین کنگره حزب کارگری رومانی شامل بعضی نظریات نادرست و مخالف با بیانیه مسکو می باشد . این نطق او می تواند از استقبال امپریالیسم و دارودسته تینو برخوردار شود و اکنون دیگر مورد استقبال آنها قرار گرفته است . ما حاضریم در آینده هر وقتیکه وقت مناسبی پیدا شود ، با حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب برادر پیرامون نظرات مورد اختلافات بین خود مان و رفیق خروشف به طور مداوم بحث جدی بعمل آوریم . پیرامون " اطلاعیه کتبی حزب کمونیست اتحاد شوروی به حزب کمونیست چین " که از طرف رفیق خروشف در این بار در بوخارست پخش شد کمیته مرکزی حزب کمونیست چین پس از مطالعه دقیق پاسخ مفصلی خواهد داد و اختلافات اصولی بین دو حزب و منظره واقعی امر را تشریح کرده و بحث جدی ، عملی و رفیقانه با احزاب برادر مختلف بعمل خواهد آورد . ما اطمینان داریم در هر حال حقیقت

مارکسیزم - لنینیسم سرانجام پیروز خواهد گردید . حقیقت از مشاجره باک ندارد . حقیقت را بالاخره نمی توان اشتباه قلمداد کرد و اشتباه را سرانجام نمی توان حقیقت وانمود ساخت . سرنوشت جنبش بین المللی کمونیستی به خواسته ها و مبارزه خلقهای کلیه کشورها و به رهنمون مارکسیزم - لنینیسم وابسته می باشد ، اما هرگز به چوب دست دیربژوری این یا آن کس وابستگی ندارد .

۳- حزب کمونیست چین همواره بخاطر حفظ پیوستگی احزاب کمونیست کلیه کشورها و حفظ پیوستگی تمام کشورهای سوسیالیستی مبارزه کرده و می کند . ما طرفدار آنیم که بمنظور پیوستگی حقیقی صفوف بین المللی کمونیستی و درراه مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و ارتجاع باید پیرامون مسایل مورد اختلاف بحث عادی بعمل آورد ، نباید در ظرف بسیار کوتاهی با شیوه غیر عادی و از طریق رأی گیری ساده مسایل اصولی جدی را حل کرد ؛ نباید دیگران را بقبول نظرات ذهنی خود که با محک واقعیات مورد سنجش قرار نگرفته و یا به قبول نظرانی که آزمایش شده ولی در بوته واقعیات نادرستی آنها ثابت گردیده است ، وادار ساخت . روش رفیق خروشف دراین مذاکرات برای پیوستگی جنبش بین المللی کمونیستی کاملا نامساعد است ولی صرفنظر از روش رفیق خروشف که هرچه می خواهد باشد ، پیوستگی بین دو حزب چین واتحاد شوروی و پیوستگی احزاب کمونیستی و کارگری کلیه کشورها سرانجام باستحکام و پیشرفت ادامه خواهد داد . ما اطمینان کامل داریم که پیوستگی صفوف ما با پیشرفت جنبش بین المللی کمونیستی ، با پیشرفت مارکسیزم - لنینیسم مسلما لاینقطع استحکام یافته و پیشرفت خواهد کرد .

۴- از لحاظ مناسبات کامل بین دو حزب ما اختلاف نظرهای بین ما و رفیق خروشف که در بالا بیان داشتیم ، همچنان دارای جنبه جزئی است . ما معتقدیم که مبارزه بخاطر امر مشترک و پیوستگی دو حزب ما همچنان قسمت عمده را تشکیل می دهد زیرا که دو کشورما کشورهای سوسیالیستی اند ، دو حزب ما احزابی هستند که بر اساس اصول مارکسیزم - لنینیسم پی ریزی شده اند و بخاطر پیشرفت امر تمام اردوگاه سوسیالیستی ، علیه تجاوز امپریالیسم و در راه صلح جهانی مبارزه می کنند

. ما مطمئن هستیم که می توانیم با رفیق خروشف و کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی فرصتی پیدا کرده با آرامش و رفیقانه مذاکره کنیم و اختلاف نظرهای بین ما ن را حل و فصل نمائیم تا دو حزب چین واتحاد شوروی باهم بیشتر متحد گردیده و مناسبات آنها بیش از پیش استحکام یابد . چنانچه ما اینطور رفتار کنیم . این برای اردوگاه سوسیالیستی و مبارزه خلقهای جهان علیه تجاوز امپریالیزم و درراه صلح جهانی فوق العاده مساعد خواهد بود .

۵ - ما با خرسندی مشاهده میکنیم که " لایحه اطلاعیه مربوط به مذاکرات " مطروحه دراین جلسه صحت بیانیه مسکو را تأیید کرد . ولی تشریح تزه های مختلف مارکسیستی - لنینی بیانیه مسکو در این لایحه غیر دقیق و یک طرفی است . اینکه دراین لایحه پیرامون مسایل مهم وبزرگ اوضاع بین المللی کنونی نظریاتی ابراز نگردیده واز رویزیونیزم معاصر به مثابه خطر عمده جنبش بین المللی کارگری اصلا ذکری بعمل نیامده است نادرست است از اینرو ما نمی توانیم این لایحه را قبول کنیم . بخاطر وحدت و پیوستگی ، بخاطر مبارزه مشترک با دشمنان ما لایحه اطلاعیه را بانضمام تصحیحاتی که در آن بعمل آورده ایم ، در میان می گذاریم و پیشنهاد می کنیم که مورد بحث قرار گیرد . اگر این بار نتوانیم توافق حاصل کنیم پیشنهاد می کنیم که کمیسیون طرح ریزی ویژه ای تشکیل گردد تا از طریق بحث کامل یک سند مورد قبول همگان تنظیم نماید .

پیشنهاد ۵ ماده ای در مورد حل و فصل اختلافات
و دست یافتن به پیوستگی مطروحه در نامه
جوابیه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به
اطلاعیه کتبی کمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد شوروی

(۱۰ سپتامبر سال ۱۹۶۰)

به منظور حل و فصل موفقیت آمیز اختلافات و دست یافتن به پیوستگی ما از روی
صمیمیت پیشنهادات ذیل را مطرح می سازیم .

۱ - احکام اصلی مارکسیزم - لنینیسم و اصول بیانیه و مانیفیست صلح مشاوره سال
۱۹۵۷ مسکو باید پایه ایدئولوژی پیوستگی دو حزب ما و پیوستگی کلیه احزاب برادر
باشد . در تمام گفتار و کردار خود ما باید بطور مطلق با احکام اصلی مارکسیزم -
لنینیسم و اصول بیانیه مسکو وفادار باشیم و آنرا به مثابه معیار در تشخیص حق از
باطل بشماریم .

۲ - در مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی ، بین احزاب برادر باید اصول برابری
حقوق ، رفاقت و انترناسیونالیسم را که در بیانیه مسکو قید شده است جدا مراعات
کرد .

۳ - تمام مشاجرات بین کشورهای سوسیالیستی و بین احزاب برادر باید بر حسب
تصریح بیانیه مسکو از طریق بحث رفیقانه و بدون شتابزدگی حل و فصل گردد . دو
کشور و دو حزب اتحاد شوروی و چین نسبت به اوضاع بین المللی و جنبش بین
المللی کمونیستی مسئولیت بزرگی بعهده دارند و در تمام مسایل مهم و بزرگ مورد
علاقه مشترک شان باید بطور کامل مشورت کرده و بدون شتابزدگی بحث نمایند تا

وحدت عمل بوجود آید. اگر مشاجرات بین حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی نتواند در مدت کوتاهی در جریان مشورت دو حزب حل و فصل گردد، باید بحث را بدون شتابزدگی ادامه داد. در صورتیکه ضرورت داشته باشد، باید نظرات دو جانب را در مقابل احزاب کمونیست و کارگری کشورهای مختلف کاملاً و بطور عینی قرار داد تا آنان بتوانند پس از بررسی جدی بر اساس مارکسیزم - لنینیسم و اصول بیانیه مسکو قضاوت صحیح بعمل آورند.

۴ - مرز بندی دقیق بین خود و دشمن، تشخیص دقیق حق از باطل مهمترین چیز برای کمونیست ها می باشد. دو حزب ما باید دوستی را گرامی داشته و مشترکاً علیه دشمنان مبارزه کنند، اما نباید بهیچگونه گفتار و کرداری پردازند که می تواند پیوستگی بین دو حزب و دو کشور ما را برهم زند بدشمنان فرصت سوء استفاده بدهد.

۵ - دو حزب ما بر اساس آنچه که در بالا مذکور شد، باید باتفاق احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای مختلف تدارک کافی و مشوراتی برای تامین کار موفقیت آمیز مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای مختلف که در نوامبر سال جاری برگزار خواهد شد و جهت تنظیم سندی در آن جلسه مشاوره که با احکام اصلی مارکسیزم - لنینیسم و اصول بیانیه سال ۱۹۵۷ مسکو مطابقت داشته باشد و بمثابة برنامه مبارزه ای باشد که ما آنرا مشترکاً مراعات خواهیم کرد و نیروهای خود را در مبارزه بر علیه دشمنان متحد خواهیم ساخت، بعمل آید.

مسئله در باره استالین

دومین تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی

حزب کمونیست اتحاد شوروی

هیئت تحریریه روزنامه "ژن مین ژیبائو (مردم)

هیئت تحریریه مجله "خون چی (پرچم سرخ)

(۱۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۶۳)

اداره نشریات زبانهای خارجی

پکن ۱۹۶۳

مسئله در باره استالین مسئله بزرگی در مقیاس جهانی می باشد که در میان کلیه طبقات کشورهای سراسر جهان انعکاس بوجود آورده و تاکنون هنوز هم بحث فراوانی در این مورد جریان دارد. طبقات مختلف واحزاب ویا گروه های سیاسی که نماینده طبقاتی مختلف هستند، در این مسئله دارای نظرات ناهمگونی می باشند. پیش بینی می شود که در قرن جاری هنوز نمیتوان در باره این مسئله نتیجه گیری نهائی کرد. اما در میان طبقه کارگر بین المللی و مردم انقلابی نظرات اکثریت آنها در واقع یکسان است. آنها با انکار کامل استالین موافق نیستند و همچنین بطور روز افزون استالین را یاد میکنند. در اتحاد شوروی نیز هم اینطور است. مشاجره ما با رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی مشاجره ای است با عده ای اشخاص. ما امیدواریم که این عده اشخاص را اقناع کنیم تا به پیشرفت امر انقلاب مساعدت گردد. این است هدف ما از نوشتن این مقاله.

حزب کمونیست چین همواره معتقد بوده است که رفیق خروشف با استفاده از باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " استالین را تماما نفی کرد ، این کاملا نادرست و مغرضانه است .

نامه مورخه ۱۴ ژوئن کمیته مرکزی حزب کمونیست چین خاطر نشان ساخت که باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " آموزش کامل لنین در باره مناسبات متقابل بین پیشوایان ، احزاب ، طبقات و توده ها را نقض کرده و اصل مرکزیت دموکراتیک حزب را برهم می زند .

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از پاسخ به دلائل اصولی مطروحه ما اجتناب کرده و فقط به کمونیستهای چین برچسب باصطلاح " مدافع کیش شخصیت و شایع کننده ایده اشتباه آمیز استالین " را الحاق نموده است .

لنین هنگام مبارزه علیه منشویکها گفت : " پاسخ ندادن به دلائل اصولی طرف مقابل و تنها نسبت ، از جا در رفتن ، باودادن ، این مباحثه نیست بلکه دشنام دادن است " . روش نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با روش منشویکها کاملا یکسان است .

باوجود آنکه نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی دشنام را بجای مباحثه جا زده است ، ما بازهم با دلائل اصولی و با ارائه تعداد زیادی واقعیات به آن جواب می دهیم .

اتحاد شوروی کبیر اولین کشور دیکتاتوری پرولتاریا در سراسر جهان می باشد . رهبر عمده حزب و دولت این کشور دیکتاتوری پرولتاریا در اوائل لنین بود وبعد از درگذشت وی استالین بود .

استالین بعد از درگذشت لنین نه تنها رهبر حزب و دولت اتحاد شوروی بود بلکه پیشوای مورد قبول عمومی جنبش بین المللی کمونیستی بود .

از تاریخ اولین کشور سوسیالیستی که از انقلاب اکتبر آغاز شده است ، فقط ۱۶ سال می گذرد . استالین در مدت قریب ۳۰ سال رهبر عمده این کشور بود چه از لحاظ

تاریخ دیکتاتوری پرولتاریا و چه از لحاظ تاریخ جنبش بین‌المللی کمونیستی ، فعالیت استالین در تمام عمرش جای فوق‌العاده مهمی را اشغال می‌کند . حزب کمونیست چین همواره معتقد بوده و هست که مسئله چگونگی درک استالین و برخورد به او تنها مسئله ارزیابی شخص استالین نبوده بلکه مهمتر از این مسئله این است که چگونه باید تجربیات تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا و تجربیات تاریخی جنبش بین‌المللی کمونیستی بعد از درگذشت لنین را جمع بندی و از آن نتیجه گیری کرد .

خروش درکنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی استالین را بکلی انکار کرد و در مورد چین مسئله اصولی که مربوط به جنبش بین‌المللی کمونیست است ، ابتدا با احزاب برادر مشورت نکرد و بعد از آن احزاب برادر را در مقابل عمل انجام شده قرار داده و آنها را مجبور به قبول آن کرد . هرکسی که ارزیابی اش نسبت به استالین با ارزیابی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مغایرت داشته باشد ، نه تنها بمثابة " مدافع کیش شخصیت " تلقی میشود ، بلکه متهم به " مداخله " در امور داخلی حزب کمونیست اتحاد شوروی می‌گردد . ولی هیچکس نمی‌تواند اهمیت بین‌المللی تجربه تاریخی نخستین کشور دیکتاتوری پرولتاریا را انکار نموده و این واقعیت تاریخی را که استالین رهبر جنبش بین‌المللی کمونیستی بود ، نفی کند و بدین ترتیب همچنین نمی‌تواند انکار کند که مسئله ارزیابی فعالیت استالین مسئله اصولی و مهم و مشترک مربوط به جنبش بین‌المللی کمونیست می‌باشد . رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی به چه دلیل تجزیه و تحلیل و ارزیابی واقع بینانه را برای احزاب برادر قدغن می‌کنند؟

حزب کمونیست چین همواره معتقد بوده و هست که باید بشیوه ماتریالیسم تاریخی و طبق سیمای واقعی تاریخ بطور همه جانبه ، عینی و علمی خدمات و اشتباهات استالین را تجزیه و تحلیل کرد و نباید بشیوه ایده‌آلیسم تاریخی خودسرانه تاریخ را تحریف کرده و در آن تجدید نظر شود و استالین را بطور ذهنی و با خشونت و بکلی انکار کرد .

حزب کمونیست چین همواره معتقد بوده و هست که استالین مرتکب بعضی اشتباهات شد. این اشتباهات از سرمنشاء درک ایدئولوژی و همچنین از سرمنشاء تاریخ اجتماعی نشئت یافته است. لازم است که آن اشتباهاتی را که حقیقتاً استالین مرتکب شده تنقید کرد، نه آن باصطلاح اشتباهاتی را که بدون هیچگونه اساسی به او می‌بندند و این تنقید باید از موضع صحیح و با شیوه‌های صحیح انجام گیرد. ولی ما همیشه نسبت به تنقید ناصحیح از استالین که از موضع ناصحیح و با شیوه‌های اشتباه آمیز انجام می‌گیرد، مخالفت می‌ورزیم.

استالین در زمان حیات لنین علیه رژیم تزاری و بخاطر تبلیغ و اشاعه مارکسیزم مبارزه نمود و پس از شرکت در رهبری کمیته مرکزی حزب بلشویک که لنین در رأس آن قرار داشت، برای تدارک انقلاب سال ۱۹۱۷ مبارزه کرد و پس از انقلاب اکتبر بخاطر دفاع از ثمرات انقلاب پرولتاری مبارزه نمود.

استالین بود که پس از درگذشت لنین حزب کمونیست و خلق اتحاد شوروی را در مبارزه قطعی علیه کلیه دشمنان داخلی و خارجی و در دفاع و تحکیم نخستین کشور سوسیالیستی جهان رهبری نمود.

استالین بود که حزب کمونیست اتحاد شوروی و خلق اتحاد شوروی را در اجرای مصرا نه خط مشی صنعتی کردن سوسیالیستی و کلکتیویزاسیون کشاورزی و در بدست آوردن موفقیت‌های عظیمی در نوسازی سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی رهبری نمود.

استالین بود که حزب کمونیست اتحاد شوروی و خلق و ارتش اتحاد شوروی را در پیکارهای سخت و درخشان و نیل به پیروزی‌های کبیری در جنگ ضد فاشیستی رهبری نمود.

استالین بود که در مبارزه علیه انواع گوناگون اپورتونیست‌ها و در مبارزه علیه دشمنان لنینیسم یعنی تروتسکیست‌ها و زینوویفی‌ها و بوخارین‌ها و سایر عمال بورژوازی از مارکسیزم - لنینیسم دفاع کرده و آنرا تکامل بخشید.

استالین بود که یک سلسله آثار تئوریک نوشت که اسناد جاویدان مارکسیزم - لنینیسم بوده و به جنبش بین المللی کمونیستی خدمات فراموش نشدنی کرده است

استالین بود که حزب و دولت اتحاد شوروی را رهبری نموده و بطور کلی سیاست خارجی ای را که با انترناسیونالیسم پرولتری وفق داشت ، دنبال کرده و به مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف جهان منجمله مبارزه انقلابی خلق چین کمک فراوانی نمود .

استالین بود که در مقدم ترین صف جریان تاریخ مبارزه را رهنمایی کرده و دشمن آشتی ناپذیر امپریالیسم و کلیه مرتجعین بود :

فعالیت های استالین پیوند فشرده ای با مبارزه حزب کبیر کمونیست اتحاد شوروی و خلق کبیر اتحاد شوروی داشته و از مبارزات انقلابی خلقهای سراسر جهان جدایی ناپذیر بود .

تمام زندگی استالین زندگی یک مارکسیست - لنینیست کبیر و زندگی یک رجل انقلابی کبیر پرولتری بود .

استالین بعنوان یک مارکسیست - لنینیست کبیر و رجل انقلابی کبیر پرولتری ضمن آنکه به مردم اتحاد شوروی و جنبش بین المللی کمونیست خدماتی نمود واقعا نیز مرتکب بعضی اشتباهات شد . بعضی از اشتباهات استالین اشتباهات اصولی و برخی از اشتباهاتش در کارهای مشخص و بعضی دیگر از اشتباهات او اجتناب ناپذیر و برخی هم اشتباهاتی بود که در شرایط فقدان نمونه دیکتاتوری پرولتاریا اجتناب از آنها مشکل بود .

استالین از لحاظ شیوه تفکر در بعضی مسایل از ماتریالیسم دیالکتیک دور شده و به منجلا ب متافیزیک و سوژکتویزیم درغلطید . بدین جهت وی گاهی از واقعیت و از توده های مردم جدا می شد . وی در مبارزه درونی و برونی حزب گاهی در بعضی مسایل دونوع تضاد را که دارای جنبه ناهمگون است ، بعضی تضاد بین دشمن و خودی و تضاد درونی مردم و طرز ناهمگون حل این دو تضاد را مخلوط می کرد . کار مبارزه به خاطر تصفیه عناصر ضد انقلابی که تحت رهبری وی انجام گرفت ،

بحق تعداد زیادی عناصر ضد انقلابی را که باید مجازات می شدند ، مجازات نمود. ولی همچنین برخی اشخاص بی گناه را اشتباهاً محکوم ساخت . در سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۶۸ اشتباه افراط در مبارزه بخاطر تصفیه عناصر ضد انقلابی بوجود آمده بود . وی در سازمانهای حزبی ودولتی اصول مرکزیت دموکراتیک پرولتری را بقدر کافی اجرا نکرده و با آنرا قسماً نقض نمود . وی در زمینه حل مناسبات احزاب برادر و کشورهای برادر مرتکب بعضی اشتباهات گردید . استالین در جنبش بین المللی کمونیستی همچنین بعضی عقاید اشتباه آمیزی داشت . این اشتباهات به اتحاد شوروی و جنبش بین المللی کمونیستی زیان های رسانده است .

خدمات و اشتباهات تمام زندگی استالین موجودیت عینی در تاریخ می باشد . در مقایسه بین خدمات استالین و اشتباهاتش خدماتش بزرگ و اشتباهاتش کوچک می باشد . موارد عمده فعالیت وی صحیح بوده و اشتباهاتش در درجه دوم اهمیت قرار می گیرد . هر یک از کمونیست های شریفی که بتاريخ احترام می گذارند ، هنگام تلخیص تمام ایده و کارهای استالین حتماً باید قبل از هر چیز موارد عمده فعالیت استالین را در نظر گیرد . بدین ترتیب به موازات درک صحیح اشتباهات استالین ومحکوم کردن وبرطرف کردن آنها باید از موارد عمده فعالیت زندگی استالین دفاع کرده و از مارکسیزم - لنینیسم که وی از آن دفاع کرده و آنرا توسعه داده بود ، دفاع کرد .

این هم مفید است که باید بعضی اشتباهات استالین را که تنها دارای اهمیت درجه دوم است ، به مثابه درس عبرتی از تاریخ گوشزد کرد تا کمونیست های اتحاد شوروی و کمونیست های کشورهای مختلف احتیاط کار داشته باشند و آن اشتباهات را تکرار نکرده یا کم اشتباه کنند . تجربیات تاریخی چه مثبت و چه منفی ، تنها اگر صحیح اند از آنها نتیجه گیری شود و با واقعیت تاریخی وفق داده شود و هیچگونه تحریفی در آن بعمل نیاید ، برای کلیه کمونیست ها مفید خواهد بود . لنین بکرات خاطر نشان ساخت که برخورد مارکسیست ها نسبت به برخی اشخاص نظیر به بل وروزالوکزامبورگ و دیگران که با اینکه مرتکب اشتباهاتی شده بودند ولی سزاوار آنند که رجل انقلابی کبیر پرولتری بشمار آیند ، با برخورد رویونیست های

انترناسیونال دوم کاملاً مغایر می باشد . مارکسیست ها اشتباهات با روزا لوکزامبورگ و دیگران را روپوشی نکرده از نمونه اشتباهات آنها درس گرفته و طرز " اجتناب از این اشتباهات را فرا می گیرند و باید خود را با درخواست جدید تر مارکسیزم انقلابی وفق دهند " . ولی رویونیست ها برعکس از اشتباهات به بل و روزالوکزامبورگ تنها بدخواهانه شاد شده " و " از خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدند " . از اینرو لنین با این افسانه روسی که می گوید :

" شاهین گاهی پائین تر از مرغ می پرد ولی مرغ هرگز نمی تواند مانند شاهین آنقدر بالا بپرد " رویونیست ها را هجو کرد . به بل و روزا لوکزامبورگ " کمونیست کبیر " بودند با وجود اینکه آنها اشتباه کردند ولی آنها همیشه " شاهین " هستند ، اما رویونیست ها " دسته مرغان روی توده سرگین حیات خلوت جنبش کارگری " می باشند . در تاریخ نقش به بل و روزالوکزامبورگ و غیره را بهیچوجه نمیتوان با نقش استالین مقایسه کرد . استالین در یک دوران تاریخی رهبر کبیر دیکتاتوری پرولتاریا و جنبش بین المللی کمونیستی بود باید با احتیاط بیشتری به وی ارزش داد .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی حزب کمونیست چین را سرزنش می کنند که استالین را " تبرئه " می کند . بلکه ما باید استالین را تبرئه کنیم . در وضعی که خروشف تلاش دارد تاریخ را تحریف نموده و بکلی استالین را انکار کند ، بنام منافع جنبش بین المللی کمونیستی ما طبیعتاً با دلایل تمام موظفیم که بخاطر تبرئه استالین برخیزیم .

تبرئه استالین از طرف حزب کمونیست چین تبرئه صحیح فعالیت استالین بوده و تبرئه تاریخ پر افتخار مبارزه نخستین کشور دیکتاتوری پرولتاریا در جهان که با انقلاب اکتبر ایجاد شده و تبرئه تاریخ پر افتخار مبارزه حزب کمونیست اتحاد شوروی و تبرئه شهرت و حیثیت جنبش بین المللی کمونیستی در بین زحمتکشان سراسر جهان می باشد . خلاصه تبرئه تئوری و پراتیک مارکسیزم - لنینیزم می باشد . نه تنها کمونیست های چین باید چنین اقدام کنند بلکه تمام کمونیست های

وفادار به مارکسیزم - لنینیسم و تمام اشخاصی که با قطعیت انقلاب می کنند و کلیه اشخاص شرافتمند نیز چنین اقدام کرده و می کنند .

ما استالین را تبرئه می کنیم نه اشتباهاتش را . دیرزمانی بود کمونیست های چین اثرات اشتباهات استالین را روی گوشت و پوست خود حس می کردند . حزب کمونیست چین طی تاریخ خود مرتکب اشتباهات خط مشی اپورتونیزم " چپ " و راست گردید که این اشتباهات را از لحاظ علل بین المللی چند بار تحت تاثیرات بعضی اشتباهات استالین پدید آمد . نخست در اواخر سالهای ۲۰ و تمام دوره سالهای ۳۰ و سپس در اوایل و اوسط سالهای ۴۰ مارکسیست - لنینیست های چین نمایندگی رفقا مائوتسه دون و لیوشائوچی از تاثیرات بعضی اشتباهات استالین جلوگیری کرده و پس از آنکه خط مشی اشتباه آمیز اپورتونیزم " چپ " و راست را متدرجا تصحیح کردند ، سرانجام انقلاب چین را به پیروزی رساندند .

ولی بعلمت اینکه بعضی عقاید اشتباه آمیز استالین از طرف برخی از رفقای چین پذیرفته شده و اجرا گردید، چینی ها باید این مسئولیت را بعهده خود گیرند . بدین جهت مبارزه حزب ما علیه اپورتونیزم " چپ " و راست همیشه در حدود انتقاد از آن رفقای مان انجام شده است که مرتکب اشتباه شدند و ما مسئولیت را بدوش استالین نینداختیم . هدف انتقاد ما اینست که حق را از باطل تشخیص داده درس عبرت گرفته و امر انقلاب را به پیش رانیم . خوبست که رفقای که مرتکب اشتباه شده اند ، این اشتباهات را تصحیح کنند . چنانچه آنان اشتباهات را تصحیح نکنند . هم می توان انتظار داشت تا آنان در تجربیات پراکتیکی به تدریج آگاه شوند ، به شرطی که آنها گروه سری تشکیل نداده و به عملیات خرابکارانه مخفیانه دست نزنند . شیوه متخذه ما شیوه عادی انتقاد و انتقاد از خود در داخل حزب بوده و شیوه ای است که بمنظور ایجاد پیوستگی از راه انتقاد ویا مبارزه پیوستگی جدیدی برپایه نوین بدست می آید . به این جهت به نتیجه گیری خوبی نایل آمدیم . ما معتقدیم که این تضاد تضاد درونی خلق است . نه تنها بین دشمن و خودی وازین رو درحل آن باید این شیوه را اتخاذ کرد .

از پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی تا کنون رفیق خروشف و برخی رهبران دیگر حزب کمونیست اتحاد شوروی چه روشی نسبت به استالین اتخاذ کرده اند؟

آنها نه اینکه فعالیت های تمام زندگی استالین را مورد تجزیه و تحلیل تاریخی و علمی و همه جانبه قرار ندادند ، بلکه بدون تشخیص حق از باطل وی را بکلی انکار کرده اند؛

آنها با روش برخورد رفیقانه با ستالین برخورد نکرده با روش برخورد به دشمن به استالین برخورد می کنند؛

آنها نه اینکه با اتخاذ شیوه انتقاد و انتقاد از خود تجربیات و درس ها نتیجه گیری نکرده بلکه تمام اشتباهات را بدوش شخص استالین گذاشته و یا باصطلاح " اشتباهاتی " را که خود آنها خود سرانه بافته جبرا بدوش استالین انداخته اند ؛ آنان نه اینکه به ذکر واقعیات پرداخته و دلیل ارائه نمی دهند بلکه به زبانی تحریک آمیز و فریبنده به شخصیت استالین حمله می کنند .

خروشف استالین را به باد لعنت گرفته و باودشنام داد که گویا او " قاتل " ، " متهم جزایی " ، " راهزن " ، " بازیگر " ، " مستبد از نوع ایوان مخوف " ، " بزرگترین دیکتاتور در تاریخ روسیه " ، " احمق " ، " ابله " و غیره و غیره بوده است . هنگامی که ما مجبور شدیم این دشنام های شیرانه و رذیلانه را ذکر کنیم ، واقعا نگران شدیم که مبادا کاغذ و قلم خود را ناپاک کنیم .

خروشف استالین را به باد لعنت گرفته و باو دشنام داد که گویا او " بزرگترین دیکتاتور در تاریخ روسیه " بوده است . مگر این چنین معنی نمی دهد که مردم اتحاد شوروی طی مدت طولانی ۳۰ سال نه در زیر نظام سوسیالیستی بلکه تحت حکومت " مستبد " " بزرگترین دیکتاتور در تاریخ روسیه " به سر می برند ؟ مردم کبیر اتحاد شوروی و خلقهای انقلابی سراسر جهان هرگز نمی توانند با این افترا موافقت کنند !

خروشف استالین را بباد لعنت گرفته و باو دشنام داد که گویا او " مستبد از نوع ایوان مخوف " بوده است . مگر این چنین معنی نمی دهد که تجربیاتی که حزب

کبیر کمونیست اتحاد شوروی و مردم کبیر اتحاد شوروی طی ۳۰ سال به خلقهای سراسر جهان داده اند ، تجربیات دیکتاتوری پرولتاریا نبوده بلکه تجربیات تسلط " مستبد " فیودالیستی بوده است ؟ مردم کبیر اتحاد شوروی ، کمونیست های کبیر اتحاد شوروی و مارکسیست - لنینیست های سراسر جهان بهیچوجه نمی توانند با این افتراء موافق باشند !

خروشف استالین را بباد لعنت گرفته و باو دشنام داد که گویا او " رهزن " بوده است . مگر این چنین معنی نمی دهد که درراس نخستین کشور سوسیالیستی در جهان در یک مدت طولانی یک " رهزن " قرار داشته بوده است ؟ مردم کبیر اتحاد شوروی و خلقهای انقلابی سراسر جهان بهیچوجه نمی توانند با این افتراء موافقت کنند!

خروشف استالین را بباد لعنت گرفته باو فحش داد که گویا او " احمق " بوده است . مگر این چنین معنی نمی دهد که پیشوای حزب کمونیست اتحاد شوروی که طی ده ها سال گذشته مبارزه انقلابی قهرمانانه ای بعمل می آورد، یک " احمقی " بوده است ؟ کمونیست های اتحاد شوروی و مارکسیست - لنینیست های سراسر جهان بهیچوجه نمی توانند با این تهمت موافقت کنند !

خروشف استالین را بباد لعنت گرفته باو دشنام داد که گویا او " ابله " بوده است . مگر این چنین معنی نمی دهد که ارتش کبیر اتحاد شوروی که در جنگ ضد فاشیستی پیروز گردیده ارتشی است که یک " ابله " فرمانده کل آن بوده است ؟ افسران و سربازان ارتش پرافتخار اتحاد شوروی و کلیه مبارزان ضد فاشیستی سراسر جهان هرگز نمی توانند با این افتراء موافقت کنند !

خروشف استالین را بباد لعنت گرفته و باو دشنام داد که گویا " قاتل " بوده است . مگر این چنین معنی نمی دهد که جنبش بین المللی کمونیستی طی چندین ده سال حتی " قاتلی " را آموزگار خود میدانست ؟ کمونیست های سراسر جهان منجمله کمونیست های اتحاد شوروی هرگز نمی توانند با این تهمت موافقت کنند ! خروشف استالین را بباد لعنت گرفته و باو دشنام داد که گویا او " بازیگر " بوده است . مگر این چنین معنی نمی دهد که خلقهای انقلابی کشورهای مختلف در مبارزه

علیه امپریالیسم و ارتجاع یک " بازیگر " را پرچم دار خود می شمردند ؟ خلقهای انقلابی کشورهای مختلف سراسر جهان منجمله مردم اتحاد شوروی هرگز نمی توانند با این افتراء موافق باشند !

چنین دشنام لعنت آمیز خروشف باستالین ، این ننگ بسیار بزرگی برای مردم کبیر اتحاد شوروی ، ننگ بسیار بزرگی برای حزب کمونیست اتحاد شوروی ، ننگ بسیار بزرگی برای ارتش اتحاد شوروی ، ننگ بسیار بزرگی برای دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی ، ننگ بسیار بزرگی برای جنبش بین المللی کمونیستی و ننگ بسیار بزرگی برای خلقهای انقلابی سراسر جهان و ننگ بسیار بزرگی برای مارکسیزم - لنینیسم می باشد .

خروشف که دردوران رهبری استالین نیز در رهبری حزب و دولت شرکت داشت و اکنون این چنین به سینه و روی میز مشت زده و گلوی خود را پاره می کند و با تمام نیرو با لحن لعنت آمیز به استالین دشنام میدهد ، سرانجام خود رادرچه موقعیتی قرار داده است ؟ در موقعیت همدست " قاتل " و " رهزن " و یا در موقعیت اشخاصی نظیر " احمق " و " ابله " ؟

این چنین دشنام لعنت آمیز خروشف به استالین با دشنام لعنت آمیز امپریالیستها ، مرتجعین کشورهای مختلف و خائنین به کمونیسم نسبت به استالین چه فرق دارد ؟ چرا او نسبت به استالین چنین تنفر عمیق نازدودنی دارد ؟ چرا با اتخاذ روش بیرحمانه تر از روش برخورد به دشمن به استالین حمله می کند ؟ برخاستن خروشف بر علیه استالین در واقع ضدیت دیوانه وار وی با رژیم شوروی و با کشور شوروی می باشد . در این زمینه خروشف از لحاظ زندگی عبارت از خائنینی مانند کائوتسکی ، تروتسکی ، تیتو و جیلاس عقب نمانده و حتی از آنها پیشی گرفته است .

مردم بحق باید در مورد آن قسمت از نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از خروشف سوال می کنند : " در باره حزب لنین بزرگ ، در باره زادگاه سوسیالیسم ، درباره خلقی که برای نخستین بار در جهان انقلاب سوسیالیستی را انجام داده و ازدستاوردهای سترگ آن در جریان بیرحمانه ترین

درگیری ها با امپریالیزم بین المللی و ضد انقلاب داخلی دفاع کرده است و اکنون در مبارزه بخاطر ساختمان سوسیالیزم شاهکار قهرمانی و از خود گذشتگی از خود نشان میدهد و بدین سان وظیفه انترناسیونالیستی خود را در قبال زحمتکشان سراسر جهان شرافتمندانه به انجام می رساند، چگونه می توان چنین سخنانی بر زبان جاری ساخت!"

لنین در مقاله " اهمیت سیاسی دشنام " نوشت : " دشنام سیاسی همیشه روی عدم اصولیت ایدئولوژی ، بیچارگی و ضعف و سستی ، ضعف و سستی فوق العاده دشنام دهند ه سرپوش می گذارد . " مگر اینطور نیست که این رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی که همیشه احساس می کنند که روح استالین آنان را تهدید می نماید ، هستند که بادشنام به استالین روی عدم اصولیت ، بیچارگی ، ضعف و سستی فوق العاده خود سرپوش می گذارند؟

اکثریت مطلق شورویان با چنین دشنام گویی ها به استالین موافق نیستند . آنها بطور روزافزون استالین را یاد می کنند . رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی سخت از توده ها جدا شده اند . آنها همواره احساس می کنند که با اینکه استالین جان سپرده ولی روح او از بین نرفته و آنها را تهدید می کند و این خود در واقع نمودار آنست که توده های وسیع مردم از انکار کامل فعالیت های استالین بسیار ناراضی هستند خروشف تا کنون جسارت نداشته است مردم اتحاد شوروی و خلقهای کشورهای تمام اردوی سوسیالیستی را با گذارش محرمانه خود در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی مبنی بر انکار کامل فعالیت های استالین آشنا سازد و علت آن اینست که ارائه این گذارش محرمانه به مردم شرم آور است و در نظر توده ها کاملا بیگانه می باشد .

این امر بویژه قابل توجه است که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن اینکه با توسل به هر وسیله ای به استالین دشنام لعنت آمیز می دهند ، به آیزنهاور و کندی و نظایر آنان ابراز " احترام و اعتماد " می کنند ! با لحن لعنت آمیز به استالین دشنام می دهند که گویا او " مستبد از نوع ایوان مخوف " ، " بزرگترین دیکتاتور در تاریخ روسیه " بوده است ولی از آیزنهاور و کندی چاپلوسی می کنند که گویا "

مورد پشتیبانی اکثریت مطلق مردم آمریکا می باشد " ! بالحن لعنت آمیزی به استالین دشنام می دهند که گویا او " ابله " بوده است ولی آیزنهاور و کندی را مورد مدح و ستایش قرار می دهند که گویا " خردمند " هستند ! از یکطرف شفاها و کتبا مارکسیست - لنینیست کبیر ، فرد انقلابی پرولتری ، پیشوای جنبش بین المللی کمونیستی را محکوم ساخته و از طرف دیگر از سردمداران امپریالیستها بسیار تعریف کرده و آنها را می ستایند. مگر این پدیده ها تصادفا به همه مربوطند و این نتیجه ای منطقی حتمی عدول از مارکسیزم - لنینیزم نیست ؟

اگر خروشف فراموش کار نباشد ، باید یادش باشد ، درست خود او بود که در ژانویه سال ۱۹۳۷ درمیتنگ توده ای متشکله در مسکو آن اشخاصی را که به استالین حمله می کردند ، به حق سرزنش کرده گفت : " حمله آنان به رفیق استالین به معنای حمله به همگی ما ، حمله به طبقه کارگر و حمله به زحمتکشان است . حمله آنها به رفیق استالین به معنای حمله به آموزش مارکس ، انگلس ولنین است " . درست خود او بود که بارها استالین را ستوده گفت که استالین " دوست و همرمز نزدیک لنین کبیر " ، " بزرگترین نابغه ، آموزگار و پیشوای بشر ، " مارشال کبیر پیرومند " ، " دوست صادق مردم " و " پدر تنی خود " می باشد.

اگر حرف خروشف در زمان حیات استالین با حرف او پس از درگذشت استالین مقایسه شود ، آنوقت می توان مشاهده کرد که او است که سمت خود را در ارزیابی استالین ۱۸۰ درجه عوض کرده است .

اگر خروشف فراموش کار نباشد ، البته باید به یاد او باشد که در دوران رهبری استالین درست خود او بود که با فعالیت خاصی از سیاست وقت مربوط به مبارزه بخاطر تصفیه عناصر ضد انقلابی پشتیبانی کرده و آنرا اجرا می نمود .

خروشف ۶ ژوئن سال ۱۹۳۷ در پنجمین کنفرانس حزب ایالات مسکو گفت : " حز ب ما مسلما بیرحمانه گروه بندی راهزنان خائن را درهم شکسته و تمام دارودسته تروتسکی را ست را از روی زمین بر خواهند انداخت ... ضامن این رهبری استوار کمیته مرکزی حزب ما " رهبری پایدار پیشوای ما رفیق استالین می باشد

ما کلیه دشمنان را بدون استثناء از بین خواهیم برد ، اجساد آنان را سوزانده و خاکستر شان را بباد خواهیم داد."

۸ ژوئن سال ۱۹۳۸ خروشف در چهارمین کنفرانس حزبی ایالات کیف گفت : " یاکیریها ، بالیستیک ها ، لیوچنگی ها و زاتونسکیها وسایر عناصر پلید می خواهند ملاکین لهستانی را به اوکرائین وارد کنند و می خواهند فاشیستها ملاکین وسرمایه داران آلمانی را بدینجا داخل سازند ما دشمنان بسیار زیادی را از بین بردیم ولی هنوز تمام دشمنان را نابود نساخته ایم وبدینجهت باید هوشیاری خودرا بالا ببریم . ما باید بطور محکم این سخن رفیق استالین را بخاطر داشته باشیم : تا زمانیکه محاصره کاپیتالیزم وجود دارد ، دشمن جاسوسان و خرابکاران را بدین جا خواهد فرستاد . "

خروشف که در دوران رهبری استالین در رهبری و دولت شرکت داشت و از سیاست وقت در تصفیه عناصر ضد انقلابی فعالانه پشتیبانی کرده وبا قطعیت آنرا اجرا کرد چرا همه چیزهای دوران رهبری استالین را تماما انکار نموده و کلیه اشتباهات را بدوش استالین گذاشته و خود را کاملا و تماما مبرا ء می کند ؟

استالین موقعی که مرتکب اشتباه شد ، توانست از خود انتقاد نماید . مثلا در باره انقلاب چین عقاید اشتباه آمیزی داشته بود . پس از پیروزی انقلاب چین او به اشتباه خود اعتراف کرد . استالین در گزارش خود به هجدهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۹ به اشتباهات خود در کار تصفیه حزب نیز اعتراف کرد . ولی خروشف چطور ؟ او اصلا نمی داند انتقاد از خود چیست ؟ او تنها بلد است تمام اشتباهات را بردوش دیگران گذارده و تمام خدمات را بخود نسبت دهد .

این تعجب آورنیست که عملیات زشت و پلید خروشف هنگام شیوع یافتن رویونیوزم معاصر انجام گرفته است . همانطوری که لنین درسال ۱۹۱۵ ضمن انتقاد از رفتار رویونیوستهای انترناسیونال دوم که به مارکسیزم پشت پا زدند گفت :

" جای تعجب نیست که در دوره ما که کلمات بدست فراموشی سپرده می شود ، اصول از دست می رود ، جهان بینی زیر و رو می شود و قرار ها و وعده های باشکوه به دور انداخته می شود ، چنین امر بموقع می پیوندد . "

یک سلسله حوادث از کنگره بیستم اتحاد شوروی تا کنون بطور کافی ثابت می کند که انکار کامل فعالیت های استالین از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی چقدر عواقب جدی ببار آورده است .

انکار کامل فعالیت های استالین برای امپریالیزم و مرتجعین کشورهای مختلف جهت حمله ضد شوروی و ضد کمونیستی مهماتی را که تشنه آن بودند ، فراهم ساخت . پس از پایان کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی امپریالیزم با استفاده از گزارش محرمانه ضد استالینی از طرف خروشف در سراسر جهان توفان تبلیغات و فعالیت پردامنه ضد شوروی و ضد کمونیستی را برپا ساخت . امپریالیزم ، مرتجعین کشورهای مختلف ، دارودسته تیتو و اپورتونیستهای رنگارنگ با استفاده از این فرصت به اتحاد شوروی حمله کرده و به اردوی سوسیالیستی حمله نموده و به احزاب کمونیست کشورهای مختلف حمله کردند که در نتیجه بسیاری از احزاب برادر و کشورهای برادر دچار مشکلات جدی گردیدند .

اقدامات و تبلیغات دیوانه وار ضد استالینی از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به تروتسکی ها که دیرزمانی بود به لاشه سیاسی مبدل شده بودند ، مجددا جان بخشید و آنها در باره " اعاده حیثیت " تروتسکی جار و جنجال براه انداختند . هنگام پایان بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در نوامبر سال ۱۹۶۱ دبیرخانه بین المللی باصطلاح انترناسیونال چهارم در " نامه ای به بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمیته مرکزی جدید آن " نوشت که تروتسکی در سال ۱۹۳۷ دیگر گفته بود ، در آینده " برای قربانی های استالین بنای یاد بود خواهند ساخت " . " امروز این پیشگویی تحقق یافته است . در کنگره شما دبیر اول حزب شما وعده داد این بنای یاد بود ساخته خواهد شد . " این نامه بویژه تقاضا کرد که نام تروتسکی را " با خط زرین بر روی بنای یاد بود قربانی های استالین حک کنند " . تروتسکی ها خوشحالی قلبی خود را بهیچوجه روپوشی

نکرده و معتقد اند که اقدامات و تبلیغات ضد استالینی از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی " در را برای تروتسکیزم باز کرد " و " برای پیشرفت تروتسکیزم و سازمان آن یعنی انترناسیونال چهارم مساعدت زیادی خواهد کرد ". انکار کامل فعالیت های استالین از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مقاصد زشت و پنهانی را تعقیب می کند .

استالین در سال ۱۹۵۳ درگذشت . پس از ۳ سال رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی دست با اقدامات و تبلیغات پر دامنه ضد استالین زد . پس از ۸ سال رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بار دیگر با اقدامات و تبلیغات پر دامنه ضد استالینی پرداخته و جسد وی را از آرامگاه بخارج منتقل نموده و سوزاند . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که مکرر در مکرر با اقدامات و تبلیغات پر دامنه ضد استالین پرداخته و می پردازد ، این هدف را تعقیب می کند که تاثیر و نفوذ فراموش نشدنی این فرد کبیر انقلابی پرولتری را در بین مردم اتحاد شوروی و خلقهای جهان از بین برده و همچنین مارکسیزم - لنینیسم را که استالین از آن دفاع کرده و تکامل داده بود، انکار کند تا برای اجرای همه جانبه خط مشی رویزیونیستی خود راهی گشاید . خط مشی رویزیونیستی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی درست از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز شده و در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بصورت یک سیستم کامل در آمده است . واقعیات بیش از پیش روشنتر ثابت می کند که تجدید نظر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در آموزش مارکسیزم - لنینیسم در باره امپریالیزم ، در باره جنگ و صلح ، در باره انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا ، در باره انقلاب در مستعمرات و در نیمه مستعمرات ، در باره حزب پرولتری وغیره ، همه اینها با انکار کامل فعالیت های استالین از طرف آنان جدایی ناپذیر است .

انکار کامل فعالیت های استالین از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در پشت پرده باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " بعمل آمده است .

باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " که از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح شده است ، آنطور نیست که خود آنان تبلیغ می کنند که گویا می خواهند " موازین زندگی داخل حزبی و اصول رهبری لنینیستی " را احیاء کنند . درست برعکس عدول از آموزش لنین در باره مناسبات متقابل بین پیشوایان ، احزاب ، طبقات و توده ها و سرباز زدن از اصل مرکزیت دموکراتیک حزب می باشد . مارکسیست - لنینیست ها معتقدند که احزاب انقلابی پرولتری اگر بخواهند ستاد واقعی رزمنده پرولتاریا باشند، باید مناسبات متقابل بین پیشوایان ، احزاب ، طبقات و توده ها را بطور صحیح حل کرده و باید برحسب اصل مرکزیت دموکراتیک خود را متشکل سازند . برای چنین حزبی لازم است هسته رهبری نسبتا محکمی داشته باشد . چنین هسته رهبری باید از چنان پیشوایانی تشکیل گردد که ازبوته آزمایش سربلند آمده و شایستگی آنها داشته باشند که حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیزم را با شرایط مشخص انقلاب تلفیق دهند .

پیشوایان احزاب پرولتری اعم از آنکه اعضای کمیته مرکزی و یا اعضای کمیته محلی باشند ، در جریان مبارزات طبقاتی و در جنبش انقلابی توده ها ظاهر می گردند که نسبت به توده ها وفادار بوده با توده ها پیوند عضوی داشته و شایستگی آنها دارند که عقاید توده ها را صحیحا ترازبندی کرده و آنها عملی سازند . چنین پیشوای نماینده واقعی پرولتاریا می باشد . چنین پیشوای پیشوای است که مورد عموم توده ها قرار می گیرد . وجود چنین پیشوای در یک حزب پرولتری نشانه پختگی سیاسی آن حزب بوده و مایه امید پیروزی امر پرولتاریا می باشد .

لنین کاملا بدرستی گفته است : " طی تاریخ هیچ طبقه ای بدون برگزیدن پیشوایان سیاسی ونمایندگان پیشرو خود که لیاقت سازمان دادن نهضت ورهبری آنها داشته باشند ، نتوانسته است بحکومت برسد . " وی همچنین گفته است : " تربیت گروهی از مجرب ترین و با نفوذ ترین پیشوایان حزبی کار سختی است که زمان می خواهد . ولی بدون این دیکتاتوری پرولتاریا و وحدت اراده ، پرولتاریا ، بصورت آرزویی درعبارت پردازی می ماند . "

حزب کمونیست چین همواره روی آموزش مارکسیزم - لنینیسم در باره نقش توده های مردم و شخصیت در تاریخ اصرار ورزیده و روی آموزش مارکسیزم - لنینیسم در باره مناسبات متقابل بین پیشوایان ، احزاب ، طبقات و توده ها و روی مرکزیت دموکراتیک حزبی پافشاری کرده و میکند . ما همواره روی رهبری دسته جمعی اصرار ورزیده و می ورزیم ولی با کم کردن نقش پیشوا مخالفت کرده و می کنیم . ما نقش پیشوا را گرامی می دارم ولی با ستایش بیش از حد شخصیت که با واقعیت وفق ندارد ، مخالفت کرده و با مبالغه نقش شخصیت مخالفت می کنیم . هنوز د رسال ۱۹۴۹ بود که کمیته مرکزی حزب کمونیست چین طبق پیشنهاد رفیق مائوتسه دون تصمیم گرفت که تشکیل جشن تولد رهبران حزب را قطع و نام گذاری نقاط ، خیابان ها و موسسات را بنام رهبران حزب ممنوع کند .

این عقاید تغییر ناپذیر و صحیح ما با باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " مطروحه از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی اصلا یکسان نیست . روز بروز روشنتر می شود که باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " مطروحه از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی کاملا هدف مغرضانه ای دارد و آنطور نیست که خود آنها می گویند که این برای بسط و توسعه دموکراسی ، اجرای رهبری دسته جمعی و مبارزه علیه مبالغه نقش شخصیت می باشد .

ماهیت باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی سرانجام چیست ؟

اگر صاف و پوست کنده گفته شود ، هدف های آنها جزء اینها نیست :

۱ - به بهانه باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " استالین پیشوای حزب در مقابل سازمان حزبی ، پرولتاریا و توده های مردم گذاشته شود ؛

۲ - به بهانه باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " حزب پرولتری را بدنام کرده دیکتاتوری پرولتاریا را بدنام نموده نظام سوسیالیستی را بدنام کنند ؛

۳ - به بهانه باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " حیثیت خود را بالا برده و ضرباتی به انقلابیونی که به مارکسیزم - لنینیسم وفادار اند ، وارد سازند تا برای توطئه گران رویزیونیستی در بدست گرفتن رهبری حزب و دولت راهی گشاید ؛

۴ - به بهانه باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " در داخل احزاب برادر و کشورهای برادر مداخله کرده تلاش کنند طبق میل خود رهبری احزاب برادر و کشورهای برادر را واژگون سازند ؛

۵ - به بهانه باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " ضرباتی بر احزاب برادر که روی مارکسیزم - لنینیسم اصرار می ورزند ، وارد ساخته و در جنبش بین المللی کمونیستی تفرقه افکنند .

باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " که از طرف خروشف مطرح شده است ، در واقع دسیسه ای سیاسی پست و پلیدی می باشد . چنین شخص همانطوری که مارکس گفته است که " وقتی او از لحاظ تئوریک صفر است ، در کارهای فتنه انگیز پرمایه است . "

در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته می شود که آنها " درعین افشاء کیش شخصیت و رفع عواقب آن برای رجالی که از اعتبار بالا مستحقان برخوردارند ، قدر و منزلت عالی قایلند . " این به چه معناست ؟ این بدان معناست که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در عین آنکه استالین را زیر پا گذاشته خروشف را تا به آسمان رساند .

آنها از خروشف که در انقلاب اکتبر هنوز کمونیست نبوده و در جریان جنگ داخلی کارمند سیاسی درجه پائین بود ، بسیار تعریف می کنند که گویا او " پایه گذار فعال ارتش سرخ " می باشد .

آنها خدمات عظیم پیکار حلال در جنگ میهنی اتحاد شوروی را تماما به خروشف نسبت می دهند که گویا در جریان پیکار استالینگراد " اکثرا صدای خروشف به گوش می رسد " و خروشف " روح استالینگرادی ها " بوده است .

آنها موفقیت های کبیر اسلحه هسته ای و تکنیک راکت را تماما به خروشف نسبت می دهند که گویا او " پدر کیهان " می باشد . ولی بر همه معلوم است که ایجاد بمب های اتمی و هیدروژنی اتحاد شوروی بدون استثناء موفقیت های عظیم کارمندان علمی و فنی اتحاد شوروی و خلق اتحاد شوروی در دوران رهبری استالین می باشد . فن راکت سازی نیز در دوران رهبری استالین بنا گذاری شد . چگونه می

توان بر این واقعیات تاریخی مهم خط بطلان کشید؟ چگونه می توان کلیه خدمات را به خروشف نسبت داد؟

آنها از خروشف که در احکام اساسی مارکسیزم - لنینیسم تجدید نظر کرده و معتقد است که لنینیسم کهنه شده است، چنین تعریف می کنند که وی " نمونه درخشانی است که بطور خلاق مارکسیزم - لنینیسم را تکامل داده و غنی کرده و میکند "

تمام این کارهای راکه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی زیر پرده شعار باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " انجام داده اند، همانطوری که لنین گفته است در واقع " بجای رهبران قدیمی که در چیزهای ساده از نظرات عموم بشری پیروی می کنند، رهبران جدیدی را که با حد اعلای سفسطه فطری و پیچ در پیچ سخن می گویند، پیش می کشند "

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی موضع ما را که اصرار روی مارکسیزم - لنینیسم است تحریف کرده و به ما افتراء می زند که ما " می کوشیم آن مقررات، آن ایدئولوژی و اخلاق، آن اشکال و اسلوب های رهبری را که در دوران کیش شخصیت گل کرده بود، به احزاب دیگر تحمیل کنیم ". این ادعا بازهم بیشتر پوچ و بی معنا بودن باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " را فاش می سازد.

طبق ادعای رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از آنکه انقلاب اکتبر طومار سرمایه داری را در روسیه درهم پیچید، در اتحاد شوروی باصطلاح دوران " کیش شخصیت " پدید آمد و گویا " رژیم اجتماعی " و " ایدئولوژی و اخلاق " این دوران سوسیالیستی نبوده و در این دوران توده های زحمتکش اتحاد شوروی دچار " ستم سنگینی " شده و " محیط ترس و سوء ظن و عدم اعتماد که زندگی مردم را مسموم کرده بود "، براتحاد شوروی حکمفرما بوده و پیشرفت اجتماع شوروی به مانع برخورد کرده بود.

۱۹ ژوئیه سال ۱۹۶۳ در جلسه میتینگ دوستی اتحاد شوروی و مجارستان خروشف طی نطق خود در باره سلطه " تروریستی " استالین پرگویی کرده گفت که استالین " بوسیله تبر حکومت خویش را حفظ می کرد ". او در تشریح نظام اجتماعی آن

زمان گفت: " در آن زمان هنگامی که شخصی بکار می رفت ، معمولا نمی توانست که خواهد برگشت یا نه ، می تواند زن و پسران و دختران خویش را ببیند یا نه . "

" دوران کیش شخصیت " که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی توصیف می کند ، خلاصه از دوران فیودالیستی و دوران سرمایه داری " نفرت انگیز تر " و " وحشیانه تر " است .

به گفته رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی دیکتاتوری پرولتاریا و نظام اجتماعی سوسیالیستی که در اثر انقلاب اکتبر بوجود آمده طی دهها سال اخیر زحمتکشان را از ستم رهایی نداد و پیشرفت جامعه اتحاد شوروی را تسریع نکرد بلکه تنها پس از آنکه در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " بعمل آمد ، زحمتکشان از " ستم سنگینی " نجات یافته و ناگهان " پیشرفت جامعه اتحاد شوروی تسریع شده است " .

خروش گفت: " وه ! چه خوب بود ! اگر استالین ده سال زود تر می مرد . " بر همه معلوم است که استالین در سال ۱۹۵۳ چشم از جهان پوشید . اگر استالین ده سال زود تر می مرد ، این درست در سال ۱۹۴۳ می بود که اتحاد شوروی در جنگ میهنی حمله متقابل را شروع نموده بود . در آن موقع چه کسی آرزو داشت که استالین بمیرد ؟ هیتلر !

در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی عملیات زشت و پلید دشمنان مارکسیزم - لنینیسم که با استفاده از شعارهایی نظیر باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " به پیشوایان پرولتاریا افتراء زده امر پرولتاریا را برهم می زدند ، چیز تازه ای نیست بلکه شیوه پست و پلیدی است که مدتها است در نظر مردم دیگر فاش شده است .

توطئه گر دوران انترناسیونال اول با کونین زیر پرده چنین شعارهایی به مارکس دشنام داده بود . ابتدا این توطئه گر برای آنکه فریب کارانه اعتماد مارکس را بخود جلب کند ، طی نامه خود به مارکس نوشت : " من شاگرد شما هستم و به این افتخار می کنم " . بعدا پس از آنکه توطئه او برای بدست گرفتن رهبری انترناسیونال اول دچار شکست شد ، بالحن لعنت آمیز به مارکس دشنام داد که گویا او " به مثابه یک آلمانی و یهودی از سر تا پا حکمران و دیکتاتور " می باشد .

خائن دوران انترناسیونال دوم کائوتسکی نیز با چنین شعار هائی با لحن لعنت آمیز به لنین دشنام داده بود. کائوتسکی به لنین افتراء زد که گویا لنین " خدای پیروان یک خدائی " است و گفت که لنین " نه تنها مارکسیزم را به مقام مذهب کشوری پائین آورد، بلکه بمقام کیش قرون وسطائی و یا شرقی تنزل داد " .

خائن دوران انترناسیونال سوم تروتسکی نیز با این شعارها با لحن لعنت آمیز به استالین دشنام داده بود. او گفت که استالین " امپراطور مستبد " است و " استالین بوروکرات پیشوا پرستی پلید را ایجاد کرده به پیشوا خصوصیات مقدس نسبت می دهد " .

دارودسته رویزیونیسم معاصر تیتو نیز با استفاده از این گونه شعارها با لحن لعنت آمیز به استالین دشنام داده و می دهد که گویا استالین " دیکتاتور در سیستم حکومت فردی مطلقه می باشد " .

می توان مشاهده کرد که باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " مطروحه از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به ترتیب نوبه از باکونین، کائوتسکی، تروتسکی و تیتو تحویل گرفته شده است. آنها برای مبارزه علیه پیشوایان پرولتاریا و برهم زدن جنبش انقلابی پرولتری از آن استفاده کرده اند.

اپورتونیست ها در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی با تهمت وافتراء نتوانستند فعالیت های مارکس، انگلس ولنین را انکار کنند. خروشف نیز با تهمت وافتراء نمی تواند فعالیت های استالین را انکار نماید.

لنین خاطر نشان ساخت که موقعیت ممتاز نمی تواند پیروزی اتهام زن را تامین کند.

خروشف می تواند با استفاده از موقعیت ممتاز خود جسد استالین را از آرامگاه لنین بردارد ولی اگر بخواهد با استفاده از موقعیت ممتاز خود نمونه کبیر استالین را از قلوب مردم اتحاد شوروی و خلقهای سراسرجهان بیرون کشد، هرگز بدان موفق نخواهد شد.

خروشف می تواند با استفاده از موقعیت ممتاز خود در مارکسیزم - لنینیسم به این نحویا بآن نحو تجدید نظر کند، ولی اگر بخواهد با استفاده از موقعیت ممتاز خود

مارکسیزم - لنینیسم را که استالین و مارکسیست - لنینستهای سراسر جهان از آن دفاع کرده اند ، در هم شکند ، هرگز بدان موفق نخواهد شد .
ما در یک جمله صادقانه به رفیق خروشف پند می دهیم که امید واریم شما به گمراهی خود آگاه شوید ، از راه کاملاً اشتباه آمیز به راه مارکسیزم - لنینیسم عودت کنید .

زنده باد آموزش انقلابی کبیر مارکس ، انگلس ، لنین و استالین !

آیا یوگوسلاوی

کشور سوسیالیستی است ؟

سومین تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی

حزب کمونیست اتحاد شوروی

هیات تحریریه روزنامه " وان مین پیانو " (مردم)

هیئت تحریریه مجله " خون چی " (پرچم سرخ)

(۲۶ ماه سپتامبر سال ۱۹۶۲)

اداره نشرات زبانهای خارجی یکن ۱۹۶۲

آیا یوگوسلاوی کشور سوسیالیستی است؟

این مسئله نه تنها مسئله درباره قضاوت خصوصیت کشور یوگوسلاوی است ، بلکه بدان مربوط است که کشور های سوسیالیستی سرانجام باید در چه راهی بروند : در راه انقلاب اکتبر انقلاب سوسیالیستی را تا به آخر برسانند و یا در راه یوگوسلاوی احیاء کاپیتالیسم را عملی سازند . این مسئله همچنین بدان مربوط است که سرانجام باید دارودسته تیتو را چه محسوب داشت : حزب برادر و نیروی ضد امپریالیستی و یا خائن به جنبش بین المللی کمونیستی و سگ زنجیری امپریالیسم .

در این مسئله اختلافات اصلی بین رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با ما و کلیه مارکسیست - لنینیستهای سراسر جهان وجود دارد .

مارکسیست - لنینیستهای سراسر جهان معتقدند که یوگوسلاوی یک کشور سوسیالیستی نیست . گروه رهبری اتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی به مارکسیزم - لنینیسم و به مردم یوگوسلاوی خیانت کرده ، خائن به جنبش بین‌المللی کمونیستی و سگ زنجیری امپریالیسم می باشد .

ولی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی معتقد است که یوگوسلاوی یک کشور سوسیالیستی میباشد و اتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی بر پایه مارکسیزم - لنینیسم قرار دارد و یکی از اعضای احزاب برادر و نیروی ضد امپریالیستی میباشد .

در نامه سرگشاده ۱۴ ژوئیه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام گردیده است که یوگوسلاوی " کشور سوسیالیستی " میباشد و همچنین اعلام شده است که گویا دارو دسته تیتو " حزب برادر است که زمام رهبری دولتی را در دست دارد " .

چندی پیش رفیق خروشف از یوگوسلاوی دیدن کرده و بیانات زیادی ایراد نمود . او پارچه ستر عورت خود را در این مسئله بکلی بدور انداخته و بدین ترتیب نقطه نظر واقعی آنان را باز هم روشنتر ظاهر ساخته است .

بنظر خروشف در واقع یوگوسلاوی نه تنها یک کشور سوسیالیستی است بلکه هم یک کشور سوسیالیستی " پیشرو " میباشد . در آنجا نه اینکه " به عبارت پردازی های در مورد انقلاب " پرداخته میشود بلکه " ساختمان مشخص سوسیالیسم در جریان است و " پیشرفت " یوگوسلاوی " خدمات مشخصی در راه جنبش کارگری انقلابی بین‌المللی عمومی " است که شایسته غبطه و سرمشق خروشف میباشد .

بنظر خروشف در واقع رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با دارودسته تیتو " نه تنها برادران همطبقه هستند " بلکه " برادرانند که با هدف واحدی که در مقابل آنها قرار دارد ، بهم مربوطند " . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی " متفق اطمینان بخش و وفادار " دارودسته تیتو میباشد .

بنظر خروشف در واقع او از دارودسته تیتو " مارکسیزم - لنینیسم " واقعی راپیدا کرده است. این تنها برای ظاهر سازی است که نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نوشته است گویا " بین حزب کمونیست اتحاد شوروی واتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی در مورد بعضی مسائل ایدئولوژی که دارای جنبه اصولی است همچنان اختلافاتی وجود دارد " اکنون خروشف به دارودسته تیتو میگوید: " ما متعلق به یک ایده واحد هستیم و یک تئوری واحد را رهنمون خود قرار میدهیم " و هر دو متکی بر اساس "مارکسیزم - لنینیسم " میباشند.

خروشف مدتی است که اعلامیه سال ۱۹۶۰ را هزاران فرسنگ بدور انداخته است. در اعلامیه گفته میشود: " احزاب کمونیست متفقا اپورتونیزم بین المللی از نوع یوگوسلاوی را که ملخص "تئوری های " رویزیونیستهای معاصر است محکوم کردند " .

در اعلامیه گفته میشود: " رهبران اتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی با خیانت به مارکسیزم - لنینیسم که آنرا کهنه شده اعلام داشتند، برنامه رویزیونیستی ضد لنینی خود را در برابر بیانیه سال ۱۹۵۷ واتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی را در مقابل تمام جنبش بین المللی کمونیستی قراردادند " .

در اعلامیه گفته میشود که رهبران اتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی خود را " تابع باصطلاح "کمک" امپریالیستهای امریکائی و دیگر امپریالیستهای ساخته و بدین وسیله خطر از دست دادن کامیابیهای انقلاب را که با مبارزه قهرمانانه خلق یوگوسلاوی بدست آمده است فراهم آوردند " .

در اعلامیه بازهم نوشته میشود: " رویزیونیستهای یوگوسلاوی فعالیت "مخری را علیه اردوگاه سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی دنبال میکنند " و " فعالیت پردامنه ای بخرج میدهد که مضر به امر همبستگی کلیه نیروها ودولتهای شیفته صلح است " .

در این مورد در اعلامیه با کمال وضوح گفته شده است. ولی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی حتی اظهار داشتند: " بنابراین اعلامیه سال ۱۹۶۰ ما معتقدیم که

یوگوسلاوی کشور سوسیالیستی است " ، چگونه میتوان چنین حرف را بر زبان جاری ساخت !

اجازه بدهید سؤال کنیم :

آیا ممکن است یک چنین " کشور سوسیالیستی " وجود داشته باشد که تحت رهنمود " تئوری های " رویزیونیسم معاصر از نوع اپورتونیسم بین المللی که در اعلامیه گفته شده قرار داشته باشد ؟

آیا ممکن است یک چنین " کشور سوسیالیستی " وجود داشته باشد که همانطوریکه در اعلامیه گفته شده است با خیانت به مارکسیزم - لنینیسم خود را در مقابل تمام جنبش بین المللی کمونیستی قرار دهد ؟

آیا ممکن است یک چنین " کشور سوسیالیستی " وجود داشته باشد که همانطوریکه در اعلامیه خاطر نشان شده است به فعالیت های خرابکارانه علیه اردوگاه سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی دست بزند ؟

آیا ممکن است یک چنین " کشور سوسیالیستی " وجود داشته باشد که طبق مندرجات اعلامیه فعالیتهای مضر به امر همبستگی کلیه نیروها ودولتهای شیفته صلح بخرج دهد ؟

آیا ممکن است یک چنین " کشور سوسیالیستی " وجود داشته باشد که کشورهای امپریالیستی به سردمداری ایالات متحده امریکا برای پرورش آن ملیاردها دالر خرج کند ؟

این واقعا امر عجیب و غریبی است که تاکنون شنیده نشده است . بنظر میرسد که رفیق تولیاتی از رفیق خروشف روشنتر گفته است . تولیاتی صریحا اظهار داشت که موضع متخذ اعلامیه سال ۱۹۶۰ نسبت به دارودسته تیتو " ناصحیح " است . خروشف مادامی که بایک دل ویک جان میخواهد حیثیت دارودسته تیتو را اعاده کند ، باید صریح تر باشد و بهیچوجه لازم نیست که بنحو دورویانه از اعلامیه دفاع نماید .

آیا بالاخره نتیجه گیری اعلامیه در مورد مسئله یوگوسلاوی اشتباه بوده است یا نه و باید آنرا لغو کرد یا نه ؟ تولیاتی گفت : اشتباه بوده است و باید آنرا لغو کرد.

خروشف در واقع نیز میگوید: اشتباه بوده است و باید آنرا لغو نمود. ما میگوئیم: اشتباه نبوده است و بهیچوجه نباید آنرا لغو کرد. کلیه احزاب برادر که روی مارکسیزم - لنینیسم پافشاری نموده و از اعلامیه سال ۱۹۶۰ دفاع میکنند، نیز میگویند که اشتباه نبوده است و بهیچوجه نباید آنرا لغو کرد.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی معتقدند که این عمل ما پافشاری روی " فرمول بندی جامد"، پافشاری روی " قانون حیوانی جهان سرمایه داری" بوده و میخواهد " یوگوسلاوی را از سوسیالیسم" اخراج کند، " آنها همچنین معتقدند که هر کسی که عقیده مند باشد که یوگوسلاوی کشور سوسیالیستی نیست، چنین شخصی " واقعیات رانادیده گرفته" و دچار اشتباه " سوژکتویستی" گردیده است. ولی برعکس آنها چشم خود را بهم گذاشته و مدعی هستند که یوگوسلاوی کشور سوسیالیستی است، گوئی این استنتاج ناشی از " قوانین عینی و آموزش مارکسیزم - لنینیسم" و " تجزیه و تحلیل عمیق واقعیات" است.

وضع واقعی یوگوسلاوی بالاخره چطور است؟ بالاخره در نتیجه تجزیه و تحلیل عمیق وضع حقیقی یوگوسلاوی بر حسب قانونمندی عینی و آموزش مارکسیزم - لنینیسم باید چه نتیجه گیری کرد؟

اینک ما در مورد این مسئله به بحث میپردازیم.

رشد و توسعه سرمایه داری خصوصی

در شهرهای یوگوسلاوی

یکی از چیزهایی که خروشف بعنوان دلیل برای اثبات آنکه یوگوسلاوی کشور سوسیالیستی است ذکر میکند، اینست که گویا در یوگوسلاوی سرمایه خصوصی، مؤسسات خصوصی و سرمایه دار وجود ندارد.

آیا واقعیات امر چنین است؟ خیر.

واقعیات حاکی از آنستکه در یوگوسلاوی بمقدار زیادی سرمایه خصوصی و مؤسسات خصوصی وجود دارد و بسرعت هم رشد میکند.

طبق اوضاع عمومی رشد کشور های سوسیالیستی طی دوران نسبتاً طولانی پس از آنکه پرولتاریا حکومت را بدست گرفت، اقتصادیات ملی این کشورها شامل قسمتهای گوناگون خواهد بود از آن جمله قسمت سرمایه داری خصوصی و این بهیچوجه تعجب آور نیست. اما تمام شگرف کار در اینست که حکومت دولتی چه سیاستی در مورد آن قسمت سرمایه داری خصوصی اتخاذ میکند: سیاست استفاده، محدود کردن، اصلاح وازبین بردن ویا سیاست آزادی عمل، حمایت وتشویق. این محک مهمی است برای تعیین آنکه این یا آن کشور در چه سمتی پیشرفت میکند، بسوی سوسیالیزم یا بسوی سرمایه داری.

در این مسئله دارودسته تیتو در جهت مغایر با سوسیالیزم حرکت میکند. اصلاحات اجتماعی که در دوران اولیه پس از دومین جنگ جهانی در یوگوسلاوی بعمل آمده در حقیقت ناپیگیر بود. دارودسته تیتو پس از خیانت آشکار بجای سیاست اصلاح واز بین بردن سرمایه داری خصوصی ومؤسسات خصوصی سیاست تشویق وپیشرفت آنها را در پیش گرفت.

در سال ۱۹۵۳، دارودسته تیتو مقرراتی منتشر ساخت که طبق آن " گروه هائی از اتباع " حق دارند " مؤسساتی تاسیس کرده " و " نیروی کارگری استخدام کنند ". در همان سال دارودسته تیتو دستوری صادر کرد که به اشخاص جداگانه حق میدهد وسائل اساسی سازمانهای اقتصادی دولتی را خریداری کند.

در سال ۱۹۵۶ دارودسته تیتو با سیاست مالیاتی و دیگر تدابیر حکومتهای محلی را تشویق کرد تا به رشد سرمایه خصوصی کمک کند.

در سال ۱۹۶۱ دارودسته تیتو قراری صادر کرد که بموجب آن اشخاص جداگانه حق دارند ارز خارجی بخرند.

در سال ۱۹۶۳ سیاست رشد سرمایه داری خصوصی که دارودسته تیتو اعمال میدارد در قانون اساسی تثبیت گردید. در این قانون اساسی قید شده است که در یوگوسلاوی اشخاص جداگانه میتوانند مؤسسه تاسیس نموده نیروی کارگری استخدام کنند.

مؤسسات خصوصی و سرمایه های خصوصی در شهرهای یوگوسلاوی در پرتو حمایت دارودسته تیتو مانند جوانه های نی خیزران پس از باران بهاری رشد میکند.

طبق مدارک " کتاب جیبی آمار یوگوسلاوی در سال ۱۹۶۳ " که از طرف مقامات رسمی بلگراد منتشر شده در یوگوسلاوی بیش از ۱۱۵ هزار مؤسسه خصوصی " صنایع دستی " وجود دارد . در واقع بسیاری از صاحبان مؤسسات خصوصی عملاً " صنعتگر " نبوده بلکه سرمایه داران تمام عیاری میباشند .

بطوریکه دارودسته تیتو خود معترفند با اینکه صاحبان مؤسسات خصوصی قانوناً حق دارند حد اکثر ۵ نفر کارگر استخدام کنند ، معذک برخی از آنها بیش از ۱۰ و حتی بیش از ۲۰ برابر آن کارگر استخدام کرده اند و کار فرمایانی هم هستند که حتی ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر کارگر در اختیار دارند . (۱) سرمایه گردان سالیانه بعضی از مؤسسات خصوصی به بیش از ۱۰۰ میلیون دینار میرسد . (۲)

۷ دسامبر سال ۱۹۶۱ روزنامه " پولیتیکا " چاپ یوگوسلاوی خبری درج کرد که از آن استنتاج میشود که کارفرمایان آن مؤسسات خصوصی اغلب " صاحبان مؤسسات بزرگی هستند " . همین رونامه مینویسد: " تعیین میزان گسترش شبکه این کارفرمایان وعده ای کارگرانی که دارا میباشند ، مشکل است طبق قانون آنها حق دارند ۵ نفر کارگر برای کمک به خود در کار در اختیار داشته باشند . ولی بطوریکه اشخاص مطلع میگویند که این ۵ نفر در واقع ۵ نفر مقاطعه کار هستند که به نوبه خود تعدادی مقاطعه کار کوچک زیر دست خود دارند " . " این مقاطعه کاران اکثراً دیگر کار نمیکنند فقط فرمان داده برنامه تدوین کرده و با اتومبیل از یک مؤسسه به مؤسسه دیگر رفته و قرارداد میبندند " .

از مقدار سودی که این کارفرمایان بدست میاورند ، نیز میتوان مشاهده کرد که آنان به تمام معنی سرمایه دار میباشند . روزنامه " سوت " چاپ یوگوسلاوی در شماره ۸ دسامبر سال ۱۹۶۱ خود نوشت : " مقدار درآمد خالص ماهیانه بعضی از صنعتگران به یک میلیون دینار میرسد " . روزنامه " اخبار عصر " بلگراد نیز در شماره ۲۰ دسامبر سال ۱۹۶۱ خود یادآور شد که در بلگراد " ۱۱۶ نفر از صاحبان

مؤسسات خصوصی سال گذشته درآمدی به میزان بیش از ۱۰ میلیون دینار بدست آوردند " و یکی از صاحبان مؤسسات در عرض یک سال " درآمدی به مبلغ قریب ۷۰ میلیون دینار " داشته است که طبق نرخ رسمی تقریباً معادل ۱۰۰ هزار دلار میباشد .

شهرهای یوگوسلاوی نه تنها دارای مؤسسات صنعتی خصوصی ، مؤسسات خدمات اجتماعی خصوصی ، بازارگانی خصوصی ، خانه های اجاره ای خصوصی ، حمل و نقل خصوصی است بلکه رباخواران هم دارد که " بانکداران خصوصی " نامیده میشوند . این رباخواران علناً مشغول کار خود هستند و حتی در روزنامه ها آگهی های درج میکنند از این قبیل : در برابر رهن ۳۰۰ هزار دینار برای مدت سه ماه قرض داده میشود که در پایان مدت ۴۰۰ هزار دینار پس داده میشود. (۳) همه اینها واقعیات انکارناپذیری است .

اجازه دهید از آنها که قصداً تلاش در اعاده حیثیت دارودسته تیتو دارند ، سؤال شود ، اگر شما عالما و عامدان می خواهید مردم را فریب دهید، پس چطور شما میتوانید ادعا کنید که گویا در یوگوسلاوی سرمایه خصوصی نیست ، مؤسسات خصوصی نیست و سرمایه دار وجود ندارد؟

۱ - رجوع به مقاله " مبارزه در دوجبهه " بقلم م . تودرویچی از شماره مارس سال ۱۹۵۴ مجله " وضع واقعی ما " چاپ یوگوسلاوی .

۲ - الف - (رجوع به روزنامه " ووسنیک و سردو " چاپ یوگوسلاوی مورخه ۲۷ ماه دسامبر سال ۱۹۶۱

ب) (۷۵۰ دینار معادل ۱ دلار : ۳۰۳ دینار معادل ۱ یوان .

۳ - رجوع به روزنامه " ووسنیک و سردو " چاپ یوگوسلاوی ، مورخه ۶ دسامبر سال ۱۹۶۱ .

رشد و توسعه فوق العاده سرمایه داری

در دهات یوگوسلاوی

اکنون به بینیم در دهات یوگوسلاوی وضع از چه قرار است . آیا واقعا همانطوریکه خروشف مدعی است در یوگوسلاوی دیگر سرمایه دار وجود ندارد ؟

خیر، واقعیات کاملاً خلاف این را ثابت میکند.

رشد و توسعه فوق العاده سرمایه داری یوگوسلاوی روشن تر در دهات بچشم میخورد.

مارکسیزم - لنینیسم بما میاموزد که اقتصاد فردی، اقتصاد تولید کننده خرده پا هر روز و هر ساعت سرمایه داری بوجود میآورد و فقط کلکتیوی کردن کشاورزی میتواند اقتصاد کشاورزی را بر راه رشد سوسیالیستی سوق دهد.

استالین خاطر نشان ساخت که "لنین میگفت که تا وقتی که در کشور اقتصاد فردی دهقانی که سرمایه دار و سرمایه داری بوجود میآورد، برتری دارد. خطر بازگشت سرمایه داری نیز موجود خواهد بود. واضح است تا وقتی که این چنین خطر وجود دارد، نمیتوان بطور جدی از پیروزی ساختمان سوسیالیستی در کشور ما سخن گفت". ("کلیات استالین"، جلد ۱۱، صفحه ۹ چاپ روسی) دارودسته تیتو در این مسئله درست خط مشی مغایر سوسیالیزم را انتخاب کرده اند.

راست است که در دوران اولیه پس از دومین جنگ جهانی در یوگوسلاوی اصلاحات ارضی انجام گرفت و تعداد معینی کئوپراتیوهای کار دهقانی تشکیل گردید، ولی به اقتصاد دهقانان مرفه الحال اساساً دست زده نشد.

از سال ۱۹۵۱ دارودسته تیتو آشکاراً اعلام داشتند از کلکتیوی کردن اقتصاد کشاورزی دست میکشند و شروع به انحلال کئوپراتیوهای کار دهقانی میکنند. این یک گام جدی بود که دارودسته تیتو در خیانت به امر سوسیالیزم بر داشتند. تا اواخر سال ۱۹۵۳ تعداد کئوپراتیوهای که در سال ۱۹۵۰ به بیش از ۶۹۰۰ رسیده بود، به قریب ۱۲۰۰ تنزل کرد و در اواخر سال ۱۹۶۰ تعدادش به ۱۴۷ تقلیل یافت. دهات یوگوسلاوی اقیانوس بیکران اقتصاد فردی است.

دارودسته تیتو آشکاراً اعلام میدارند که در یوگوسلاوی کلکتیوی کردن حقانیت خود را ثابت نکرد. آنها کین توزانه کلکتیوی کردن را متهم میکنند که گویا "کلکتیوی کردن چیزی جز مصادره کردن نیست"، (۱) گویا کلکتیوی کردن - راهی است بسوی "حفظ رژیم وابستگی به زمین و فقر دهقانان برای مدتی بس

طولانی". (۲) آنها با عقاید سفسطه گرانه ای از "لزوم مبنی کردن رشد اقتصاد کشاورزی و بر پایه مسابقات آزاد نیروهای اقتصادی هواداری میکنند". (۳) دارودسته تیتو ضمن انحلال دسته جمعی کئو پراتیو های دهقانی بمنظور تشویق رشد سرمایه داری در دهات از سال ۱۹۵۳، یک سلسله قوانین و مقرراتی یکی پس از دیگری وضع کرد که بموجب آن قوانین و مقررات آزادانه در دهات زمین خرید و فروش میشد و آزادانه بهره مالکانه زمین دریافت میگردید و آزادانه از نیروهای کار استفاده میشد و همچنین سیستم خریداری محصولات کشاورزی طبق نقشه لغو میگردید و معاملات آزاد محصولات کشاورزی مجاز شمرده میشد.

در نتیجه اجرای چنین سیاستی نیروهای سرمایه داری در دهات بسرعت توسعه یافت و قطب بندی شدن دهقانان روز بروز شدت گرفت. چنین است یکی از جنبه های مهم اقدامات دارودسته تیتو در احیاء کاپیتالیزم.

قطب بندی شدن دهقانان قبل از هر چیز در تغییر تملک زمین دیده میشود. کمار دبیر سابق امور کشاورزی و جنگل بانی یوگوسلاوی اعتراف کرد که در سال ۱۹۵۹ در دهات یوگوسلاوی خانوارهای فقیر دهقانی که دارای اراضی بمساحت کمتر از ۵ هکتار میباشند ۷۰ درصد تعداد عمومی خانوارهای دهقانی را تشکیل میدهند و مساحت اراضی زیر کشت آنها تنها ۴۳ درصد مساحت تمام اراضی مزروعی میباشد که در مالکیت خصوصی است. خانوارهای مرفه که دارای بیش از ۸ هکتار زمین میباشند فقط ۱۳ درصد تعداد عمومی خانوارهای دهقانی را تشکیل میدهند. ولی مساحت اراضی مزروعی آنها ۳۳ درصد مساحت تمام اراضی مزروعی خصوصی میباشد. کمار همچنین اعتراف کرد که قریب ۱۰ درصد خانوارهای دهقانی هر ساله مشغول خرید و فروش زمین هستند. (۴) اکثریت خانوارهای دهقانی که اراضی خود را میفروشنند، خانوارهای تهی دست میباشند.

۱- از نطق افتتاحیه ادوارد کاردل در نهمین پلنوم چهارمین دوره اجلاسیه کمیته اتحاد سوسیالیستی زحمتکشان یوگوسلاوی در روز ۵ ماه مه سال ۱۹۵۹.

۲- از سخنرانی ولادیمیر با کاویچ در ششمین کنگره اتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی.

۳- رجوع به مقاله " در باره بعضی مسایل از سیاست کشورما در روستا" بقلم ادوارد کاردل از شماره چهارم مجله "کمونیست" سال ۱۹۵۴ یوگوسلاوی .

۴- الف (رجوع به مقاله" در مورد بعضی مسائل مربوط به ده و خانوار های دهقانی " ، بقلم اسلاوکو کمار از شماره پنجم مجله " سوسیالیزم " سال ۱۹۶۲ یوگوسلاوی.

ب) دبیر امور کشاورزی و جنگلانی به وزیر امور کشاورزی و جنگلانی اطلاق میشود.

درحقیقت وضع تمرکز زمین بمراتب جدی تر از آن است که فوقا ذکر شد . بطوریکه ۱۹ ژوئیه سال ۱۹۶۳ روزنامه " بربا " بلندگوی دارودسته تیتو خبر داد که در یکی از شهرستانها " هزاران خانوار دهقانی وجود دارد که صاحب بیش از ۱۰ هکتار زمینند که بمراتب بیش از حد نصابی میباشد که قانون تعیین کرده است " معلوم شده است که " در ناحیه بی یه لین ۵۰۰ خانوار دهقانی از ۱۰ تا ۳۰ هکتار زمین دارند ". این پدیده ها بهیچوجه منحصر بفرد نیست.

قطب بندی شدن دهقانان همچنین در تفاوت شدید تملک حیوانات کار و وسائل کشاورزی دیده میشود . در ناحیه خود مختار وبه ودینا که ناحیه اصلی غله خیز است و ۳۰۸ هزار خانوار دهقانی دارد ، ۵۵ درصد خانوارها فاقد حیوانات کار میباشد . خانوارهای دهقانی که کمتر از دوهکتار زمین دارند ۴۰/۷ درصد تمام خانوارهای دهقانی این ناحیه را تشکیل میدهد، در صورتیکه از تمام وسائل شخم فقط ۴/۴ درصدش در اختیار آنها است یعنی بطور متوسط هر ۲۰ خانوار یک خیش دارند . دهقانان مرفه الحال این ناحیه نه تنها دارای تعداد زیادی گاوآهن و عرابه با حیوانات کار میباشد بلکه بیش از هزار و ۳۰۰ دستگاه تراکتور و تعداد بسیار زیادی ماشین آلات کشاورزی دیگر دارا میباشد. (۱)

قطب بندی شدن دهقانان همچنین در پیشرفت رژیم کارمزدی و دیگر اشکال استثمار سرمایه داری دیده میشود.

شماره ۷ فوریه سال ۱۹۵۸ هفته نامه "کمونیست" چاپ یوگوسلاوی خبر داد که در سال ۱۹۵۶ در ناحیه سربی ۵۲ درصد خانوارهای دهقانی که دارای بیش از ۸ هکتار زمین میباشدند، از کارمزدی استفاده میکنند.

در سال ۱۹۶۲ کمار یاد آور شد که طی سالهای اخیر برخی از سران خانوارهای دهقانی "بیش از پیش مقتدر شده و سرچشمه درآمد شان نتیجه کار شخصی آنان

نبوده بلکه در نتیجه عوامل زیر است : معاملات نامشروع، ساختن مصنوعات، نه تنها با استفاده از مواد اولیه متعلق خود بلکه هم با استفاده از محصولات دیگران، شراب سازی غیرقانونی، گذشتن از حدنصاب تملک زمین یعنی ۱۰ هکتار که از طریق خرید و یا اکثر اجاره اراضی، تقسیمات قلابی، به چنگ آوردن و یا اختفای اراضی عمومی بدست آورده اند و همچنین در نتیجه خریدن تراکتور از طریق احتکار و استثمار همسایگان فقیر خود از راه کشت زمین آنها با ماشین خود". (۲)

۳۰ اوت سال ۱۹۶۲ روزنامه "بربا" نوشت : این باصطلاح "تولیدکنندگان نیکوکار" اشخاصی هستند که زمین دیگران را اجاره نموده، نیروی کار را استخدام میکنند همچنین بازرگانان کار کشته ای میباشند". "آنها تولیدکننده نبوده بلکه کارفرما هستند. برخی از آنان تمام سال دست به بیل نمیزنند. آنها نیروی کار را استخدام میکنند و خود فقط به سرکشی کشتزارها پرداخته و به امر خرید و فروش مشغول اند".

در دهات یوگوسلاوی رباخواران دیوانه وار و بشدت فعالیت میکنند و اکثرا تا صد در صد و حتی بیش از آن ربح میگیرند. به علاوه در آنجا باصطلاح دادوستد کنندگان نیروی کار هستند که از وضع سخت بیکاران استفاده کرده و از راه میانجیگیری آنها را استثمار میکنند.

عده کثیر دهقانان تهی دست که از زمین و دیگر وسایل تولیدی محروم گردیده اند، ناچار اند نیروی کار خود را بفروشند تا بتوانند امر معاش کنند. طبق مدارکی که روزنامه "پولیتیکا" ۲۰ ماه اوت سال ۱۹۶۲ منتشر ساخت، در سال ۱۹۶۱ خانوارهای روستایی یوگوسلاوی که کمتر از ۲ هکتار زمین داشته اند، قریب ۷۰ درصد درآمد پولی خود را به حساب فروش نیروی کار خود بدست آورده اند. آنان در معرض استثمار شدیدی قرار داشتند و زندگی طاقت فرسایی دارند.

واقعیات حاکی از آن است که در دهات یوگوسلاوی طبقات استثمار کننده موقعیت حاکم دارند .

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی کوشیده است طی نامه سرگشاده خود ثابت کند که یوگوسلاوی کشور سوسیالیستی است و مدعی شده است که در

اقتصاد کشاورزی یوگوسلاوی " قسمت سوسیالیستی " از ۶ در صد به ۱۵ درصد افزایش یافته است .
جای تاسف است که حتی این ارقام نا چیز را هم نمی توان به قسمت سوسیالیستی نسبت داد.

همین " قسمت سوسیالیستی " که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی از آن سخن می گویند و مرکب از ۱۵ در صد می باشد، جز " املاک کشاورزی " و " کئوپراتیوهای کشاورزی نوع عمومی " و سازمانهای کشاورزی دیگری نظیر آنچه که دارو دسته تیتو تاسیس کرده اند، چیز دیگری نیست. ولی به اصطلاح " املاک کشاورزی " در حقیقت فرم سرمایه داری بوده و به اصطلاح " کیوپراتیوهای کشاورزی نوع عمومی " هم سازمان اقتصاد سرمایه داری است که اصولا به عملیات داد و ستد می پردازند. آنها نه تنها به مالکیت خصوصی زمین دست نمی زنند بلکه به طور کلی مشوق رشد اقتصاد کولاک می باشد.
در کتاب " مسئله کشاورزی در یوگوسلاوی " منتشره در بلگراد نوشته می شود :
" کئوپراتیو ها از نظر اینکه وضع کنونی و نقش آنها چگونه می باشد، به هیچ وجه معرف تجدید سازمان سوسیالیستی اقتصاد کشاورزی

۱- رجوع به شماره دوم مجله " ایندیکس " سال ۱۹۶۲ یوگوسلاوی .
۲- رجوع به مقاله " بعضی مسایل مربوط به ده و خانوارهای دهقانی " بقلم اسلاوکوکمار.
دهات نمی باشند . همانقدر که آنها برای تشکیل پایگاه های سوسیالیستی در دهات کار نمی کنند همانقدر برای رشد و کمک به عوامل سرمایه داری می کوشند.
اغلب اتفاق می افتد که این کیوپراتیو ها بصورت اتحاد عناصر کولاک در می آیند .
دارو دسته تیتو حق انحصار خرید محصولات کشاورزی از دهقانان را به " کیوپراتیو های کشاورزی نوع عمومی " واگذار کرده است . این با اصطلاح " کیوپراتیو ها " در عملیات داد و ستد خود با استفاده از این امتیازات و با استفاده از بازی آزادانه در تعیین بهای محصولات کشاورزی مرتکب احتکار کلان شده و در حقیقت دهقانان را استثمار می کنند. در سال ۱۹۵۸ محصولات کشاورزی یوگوسلاوی کاهش یافت.

کیوپراتیو ها و دیگر سازمان های بازرگانی با استفاده از این فرصت قیمت فروش محصولات کشاورزی را بالا بردند. امادر سال ۱۹۵۹ که رشد محسوسی در محصول مشاهده گردید این کیوپراتیو ها بر خلاف قرار داد های که با دهقانان بسته بودند میزان خرید را تقلیل دادند بدون آنکه در نظر گیرند که ممکن است محصول در مزارع فاسد شود .

" کیوپراتیو های کشاورزی نوع عمومی " و " املاک کشاورزی " تعداد زیادی کارگر دائمی و موقتی استخدام و آنان را استثمار می کنند. بر حسب پیکره های مندرجه در " آمار سالیانه جمهوری توده ای فدراتیف یوگوسلاوی " چاپ سال ۱۹۶۲ در سال ۱۹۶۱ فقط کیوپراتیو های گوناگون بیش از ۱۰۰ هزار نفر کارگر دائمی را در استخدام خود داشته اند که عده ی کثیری کارگران موقتی در آن بحساب نیامده است. بطوریکه اول ماه دسامبر سال ۱۹۶۲ روزنامه " راد " چاپ یوگوسلاوی اطلاع داد که کارگران مزدور " اغلب مورد خشن ترین استثمار ها قرار می گیرند (روز کار تا ۱۵ ساعت می رسد) و در آمد شخصی آنان اکثرا بسیار ناچیز است " .

از این جا دیده می شود که تمام این سازمان های کشاورزی که نشان دهنده به اصطلاح " قسمت سوسیالیستی " می باشند . چیزی جز موسسات کشاورزی سرمایه داری نیستند.

غارت دهقانان فقیر و پیشرفت دادن فورم های کشاورزی کاپیتالیستی ، این است سیاست اصلی دارو دسته تیتو در زمینه امور کشاورزی. تیتو در سال ۱۹۵۵ گفته بود : " ما از این فکر ابا نداریم که در یوگوسلاوی روزی برسد که اقتصادیات کوچک کشاورزی به نحوی از انجا متحد گردند... در امریکا اکنون به این هدف رسیده اند . ما باید بکوشیم این مسئله را حل کنیم . "

برای پیشرفت بسوی سرمایه داری و دارو دسته تیتو در سال ۱۹۵۹ قانونی بنام " قانون در باره طریق استفاده از اراضی مزروعی " تنظیم کرد. در این قانون پیش بینی شده است که در صورتیکه دهقانان مفرد امکان نداشته باشند طبق مقررات مطلوب روی زمین کارکنند، زمین آنها به " اداره اجباری " کیوپراتیوهای کشاورزی نوع عمومی " ویا به " املاک کشاورزی " واگذار خواهد شد این در واقع رشد دادن

فورم های کشاورزی کاپیتالیستی از طریق غارت دهقانان فقیر و مصادره جبری اراضی آنها می باشد. این نمونهی ترین راه رشد اقتصاد کشاورزی از طریق سرمایه داری است.

استالین در مورد مسئله گام گذاردن اقتصاد خرده دهقانی به اقتصاد بزرگ کشاورزی می گوید: " در برابر شمشاد و راه وجود دارد: راه کاپیتالیسم و راه سوسیالیسم راه به جلو بسوی سوسیالیسم و راه به عقب بسوی کاپیتالیسم ". آیا غیر از راه سوسیالیسم و راه کاپیتالیسم راه سومی هم وجود دارد؟ استالین یاد آورد می شود: " باصطلاح راه سوم در واقع همان راه دوم یعنی راه بازگشت به کاپیتالیسم است ".

" زیرا که بازگشت به اقتصاد فردی و احیاء دهقانان مرفه الحال به چه معنی است؟ این به معنی احیای برده داری دهقانان مرفه الحال ، احیاء استثمار دهقانان از طرف دهقانان مرفه الحال و دادن حکومت بدست دهقانان مرفه الحال میباشد . ولی آیا میتوان هم اقتصادیات دهقانان مرفه الحال را احیاء کرده و هم حکومت شورا هارا حفظ نمود ؟ خیر . به هیچوجه . زیرا که احیاء اقتصاد دهقانان مرفه الحال منجر به تشکیل حکومت دهقانان مرفه الحال و لغو حکومت شورا ها خواهد شد و نتیجتاً و بطور مسلم منجر به ایجاد دولت بورژوازی خواهد گردید و ایجاد دولت بورژوازی نیز به نوبه خود منجر به احیاء ملاکین و سرمایه داران و بازگشت کاپیتالیسم میشود ". کلیات استالین " جلد ۱۳ ، صفحه ۲۴۱ - ۲۴۲ چاپ روسی) راهی که اقتصاد کشاورزی یوگوسلاوی در بیش از ده سال اخیر طی کرده همان راه احیاء کاپیتالیسم است . همه اینها واقعیات انکار ناپذیراند. اجازه دهید از آنها که قصداً حیثیت دارودسته تیتو را اعاده میکنند . سوال کنیم ، اگر شما عالما و عامداً مردم را فریب نمیدهید چگونه میتوانید مدعی شوید که در یوگوسلاوی سرمایه دار وجود ندارد ؟

قلب ماهیت اقتصاد سوسیالیستی

مبثنی بر مالکیت عمومی خلق

باقتصاد سرمایه داری

بازگشت سرمایه داری در یوگوسلاوی نه تنها در رشد و توسعه فوق العاده سرمایه داری خصوصی در شهرها و سرمایه داری دردهات هویدا است بلکه مهمتر از آن اینست که هم اکنون مؤسسات "عمومی" که مقام حلاله ای را در اقتصاد یوگوسلاوی دارا میباشد، کاملاً تغییر ماهیت پیدا کرده اند.

اقتصاد دارودسته تیتو که بر باصطلاح "خودمختاری کارگری" بنا نهاده شده یک نوع ویژه کاپیتالیسم دولتی است. این کاپیتالیسم دولتی در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا نیست بلکه کاپیتالیسم دولتی درشرایطی است که دارودسته تیتو دیکتاتوری پرولتاریا را به دیکتاتوری بورژوازی بوروکرات کمپرادور تبدیل کرده است. وسایل تولید در مؤسسات "خودمختار کارگری" متعلق به یک ویا چند سرمایه دار نیست بلکه درواقع متعلق به بورژوازی بوروکرات کمپرادور تیپ نوین یوگوسلاوی است که نماینده آن دارودسته تیتو میباشد که شامل بوروکراتها و مدیران مؤسسات میگردد این بورژوازی بوروکرات - کمپرادور که با نام دولت خود را استتار کرده و دروابستگی به امپریالیسم امریکا قرار دارد، ملبس به قیای "سوسیالیسم" گردیده ثروتی را که متعلق به زحمتکشانش بود، در دست خود گرفته است. سیستم باصطلاح "خودمختاری کارگری" درحقیقت سیستم استثمار بیرحمانه در تحت سلطه سرمایه بوروکرات - کمپرادور میباشد.

از سال ۱۹۵۰ دارودسته تیتو یک سلسله قوانین و مقرراتی درمورد اجرای باصطلاح "خودمختاری کارگری" درفابریکه ها، معادن، مؤسسات مواصلاتی و حمل و نقل، امور بازرگانی، امور کشاورزی، امور جنگلی، امور نیازمندی های اهالی شهرها و دیگر مؤسسات دولتی صادر کرد. مفهوم اصلی باصطلاح "خودمختاری کارگری" اینست که مؤسسات تحت اداره باصطلاح "گروه های کار" قرار داده شود، به مؤسسات حق داده شود که خود مواد خریداری کرده و طبقه بندی و میزان و قیمت کالاهای

تولیدی را خود تعیین کنند، فرآورده های خود را در بازار بفروشند و میزان دستمزد را تعیین کرده و قسمتی از بهره را بین خود تقسیم کنند. قوانین یوگوسلاوی همچنین به مؤسسات حق میدهد که بصلاح دید خود وسایل اصلی را خریده و فروخته و یا اجاره نمایند.

دارودسته تیتو شکل مالکیت مؤسسات باصطلاح "خودمختاری کارگری" را باصطلاح "عالیترین شکل مالکیت سوسیالیستی مینامند. آنها مدعی هستند که تنها با اجرای شکل "خودمختاری کارگری" میتوان واقعا سوسیالیزم را ساخت". این صاف و پوست کنده ترین فریب کاری ها است.

همه کسانی که ذره ای به آثار مارکسیستی آشنایی داشته باشند، میدانند که از لحاظ تئوریک شعارهای نظیر "خودمختاری کارگری"، "واگذاری کارخانه ها به کارگران" هرگز شعار مارکسیستی نبوده بلکه شعار سندیکالیست های هرج و مرج طلب، شعار سوسیالیزم بورژوازی، شعار اپورتونیستی های کهنه و رویزیونیست های قدیمی میباشد. باصطلاح "تئوری" "خودمختاری کارگری" "واگذاری کارخانه ها بکارگران" باحکام اساسی مارکسیزم در باره سوسیالیزم کاملا مغایر است و دیر زمانی است که از طرف کلاسیکهای مارکسیزم تمام و کمال رد شده است. مارکس و انگلس در "مانفیسست حزب کمونیست" خاطر نشان میسازند که "پرولتاریا برای اینکه قدم بقدم تمام سرمایه را از دست بورژوازی بگیرد و تمام وسایل تولید را در دست دولت متمرکز سازد، از سلطه سیاسی خود استفاده میکند". انگلس در اثر خود بنام "آنتی دورینگ" خاطر نشان میسازد: "پرولتاریا حکومت دولتی را بدست میگیرد و قبل از هر چیز وسایل تولید را به مالکیت دولتی مبدل میسازد".

پرولتاریا که حکومت را بدست گرفته است، باید وسایل تولید را در دست حکومت دولتی دیکتاتوری پرولتاریا متمرکز سازد. این یکی از اصول اساسی سوسیالیزم است.

بعد از انقلاب اکتبر در سال های اولیه حکومت شوروی لنین کسانی را که برای "تشکیل مستقیم تولیدات" طرفدار واگذاری تاسیسات صنعتی در اختیار "تولید

کنندگان بودند ، شدیداً تنقید نموده خاطر نشان میساخت که این نظرات ماهیتاً مخالفت با دیکتاتوری پرولتاریا است.

لنین خاطر نشان ساخت : " هر اقدامی که حق مالکیت کارگران کارخانه های جداگانه و یا حرفه های جداگانه را بر وسایل تولید خود مستقیماً و یا غیر مستقیم قانونی کند و یا حق آنها را در تضعیف و یا جلوگیری از اختیارات حکومت سراسر کشور محق سازد ، بزرگترین تعریف در اصول اولیه حکومت شوروی و امتناع کامل از سوسیالیسم میباشد . " (لنین : " درباره دموکراتیزم و جنبه سوسیالیستی حکومت شوروی ") این کلمات لنین چون تیری است که به دل مینشیند نه به گل .

از اینجا مشاهده میشود که باصطلاح " خودمختاری کارگری " هیچوجه تشابهی با سوسیالیسم ندارد . درحقیقت باصطلاح " خودمختاری کارگری " که دارودسته تیتو تبلیغ میکند ، " خود مختاری " حقیقی کارگران نبوده بلکه تنها پرده ایست برای فریب مردم . مؤسسات " خودمختاری کارگری " عملاً در اختیار بورژوازی بوروکرات - کمپرادور تپ نوین بنماینده دارودسته تیتو قرار دارند . دارودسته تیتو خواه امور مالی و خواه هیئت کارکنان این مؤسسات را تحت کنترل خود داشته قسمت اعظم درآمد آنها را بچیب میزنند .

دارودسته تیتو از طریق ادارات بانکی سیستم اعتبارات کشور ، ذخیره سرمایه گذاری و سرمایه گردان مؤسسات و امور دارایی آنها تحت کنترل دارد .

دارودسته تیتو با استفاده از مجاری نظیر مالیات بندی و فرع بندی درآمد مؤسسات را به یغما میبرند . طبق مطالب " گزارش کار شورای اجرائیه جمهوری فدراتیو یوگوسلاوی طی سال ۱۹۶۱ " دارودسته تیتو از این طریق قریب سه چهارم درآمد خالص مؤسسات را جمع کرده است . دارودسته تیتو ثمرات کار مردم را تصاحب کرده و بطور کلی آنها را برای تامین زندگی مرفه این محافل بوروکرات و حفظ سلطه ارتجاعی خود و تقویت دستگاه سرکوبی زحمتکشان صرف میکند و نیز بصورت اقساط وام خارجی و ربح آن به امپریالیسم میپردازد .

دارودسته تیتو همچنین همه مؤسسات را از طریق مدیران کنترل میکنند . اسما مدیران این مؤسسات از طریق مسابقه انتخاب میشوند ، ولی در حقیقت آنها از

طرف دارودسته تیتو منسوب میگردند. آنها در این مؤسسات عامل بورژوازی بوروکرات - کمپرادور میباشند.

رابطه و مناسبات بین مدیرات و کارگران در مؤسسات باصطلاح " خودمختار کارگری " ماهیتا مناسبات بین کارفرما و مزدور، بین استثمارگر و استثمار شونده میباشد.

وضع حقیقی اینست که مدیر حق دارد برنامه تولیدی و سمت فعالیت اقتصادی مؤسسه خود را تعیین کند، وسایل تولید را در اختیار بگیرد و طرز تقسیم درآمد مؤسسه را تعیین نماید و کارگران را بپذیرد و یا اخراج نماید و همچنین حق دارد تصمیمات " شورای کارگری " و یا کمیته اداری " را لغو کند.

انبوهی از مطالب مندرجه در مطبوعات یوگوسلاوی نشان میدهد که " شورای کارگری " تنها برای تامین شکل ظاهری " ماشین رای گیری " است و در مؤسسات " تمام قدرت در دست مدیران " میباشد.

مادام که مدیر مؤسسه وسایل تولید را تحت کنترل و در اختیار دارد و تقسیم درآمد مؤسسه را تعیین و عملی میسازد، او میتواند با استفاده از حقوق ویژه خود ثمره کارگران را تصاحب کند.

خود دارودسته تیتو اعتراف میکند که در این گونه مؤسسات نه تنها بین حقوق مدیران و دستمزد کارگران تفاوت فاحشی وجود دارد بلکه بین سهم آنها از منافع نیز اختلاف بزرگی موجود است. در برخی از مؤسسات هنگام تقسیم منافع سهم مدیران و کارکنان عالی مقام چهل برابر سهم کارگران است. " در برخی مؤسسات مبلغ کل جایزه ای که هیئت رهبری دریافت داشته، منحیث المجموع برابر میزان کل حقوق کلکتیوی میباشد " (۱).

مدیران مؤسسات با استفاده از حق ویژه خود به انواع حيله پول های هنگفتی بجیب میزنند. علاوه بر این رشوه خواری، اختلاس و دزدی نیز یکی از منابع بزرگ عواید آنها میباشد.

توده های وسیع کارگران در فقر و تنگدستی بسر میبرند و از لحاظ کار تضمین ندارند. بسیاری از آنان در نتیجه ورشکستگی مؤسسات از کار محروم میگردند. طبق ارقام امار رسمی تعداد بیکاران در فوریه سال ۱۹۶۳ به ۳۳۹ هزار نفر رسیده است که

تقریباً ده درصد عده کل کارگران مشغول کار تولیدی یوگوسلاوی را تشکیل می‌دهند. هر سال تعداد زیادی از کارگران به خارج کشور مهاجرت می‌کنند. روزنامه "پولیتیکا" چاپ یوگوسلاوی در شماره ۲۵ ماه سپتامبر سال ۱۹۶۱ اعتراف کرد: "بین برخی از کارگران و کارمندان ورطه هولناکی وجود دارد. زیرا این کارگران به کارمندان به مثابه، بوروکرات‌های، که دستمزد آنان را، می‌بلعند؛ مینگرند".

تمام این واقعیات نشان می‌دهد که در مؤسسات باصطلاح "خودمختاری کارگری" یوگوسلاوی گروه اجتماعی جدیدی بوجود آمده که اگر چه از لحاظ تعداد به اقلیت هستند، اما ثمرات کار اکثریت را تصاحب مینمایند. این گروه همان قسمت اصلی از بورژوازی بوروکرات - کمپرادور هست که مجدداً در یوگوسلاوی بوجود آمده است. در نتیجه اجرای باصطلاح "خودمختاری کارگری" دارودسته تیتو مؤسساتی که سابقاً در مالکیت عموم خلق بود، بکلی از مسیر اقتصاد سوسیالیستی دور گردید. نشانه این امر از اینقرار است:

اول - امتناع از برنامه واحد اقتصاد دولتی.

دوم - استفاده از منافع بمتابیه وسیله اصلی برای تهییج فعالیت اداره بهره برداری مؤسسات. مؤسسات برای افزایش درآمد و منافع میتواند بصلاح دید خود به هر وسیله ای متشبث گردند. این بدان معنی است که هدف تولید مؤسسات باصطلاح "خودمختار کارگری" بهیچوجه برای تامین نیازمندی های اجتماعی نبوده بلکه مانند مؤسسات سرمایه داری بدنبال سود دویدن است.

۱ - رجوع به نامه سرگشاده کمیته مرکزی اتحاد کمونیست های یوگوسلاوی خطاب به سازمانها و رهبران درجات مختلف خود در روز ۱۷ ماه فوریه سال ۱۹۵۸.

سوم - اجرای سیاست تشویق رقابت آزاد سرمایه داری، تیتو به مدیران مؤسسات گفته بود: "رقابت در

کشور ما به نفع مردم عادی و مصرف کنندگان خواهد بود". دارودسته تیتو همچنین علناً اعلام میدارند که آنها بخصوص از آنچه "در رقابت و سودجویی

واحتکار و غیره " اجازه می‌دهند که گویا این امر " تاثیر مثبتی در رشد ابتکار تولید کنندگان و کلکتیو ها و کمونهای آنها دارد ". (۱)

چهارم - استفاده از اعتبار و بانک به مثابه اهرام مهمی برای حمایت رقابت آزاد سرمایه داری . بنگاه های اعتبار و بانکی حکومت تیتو در واگذاری وام از طرز مناقصه استفاده میکنند . از وام کسانی بهره مند میشوند که قدرت پرداخت داشته باشد و بتواند ربح حداکثر بدهد و در کوتاهترین مدت وام را واریز کند . چنین طرز عملی در زمان دارودسته تیتو " استفاده از رقابت بمتابه شیوه عادی برای تقسیم اعتبارات سرمایه گذاری " نامیده میشود . (۲)

پنجم - مناسبات بین مؤسسات سوسیالیستی مبتنی بر کمک متقابل و همکاری متقابل طبق برنامه واحد دولتی نبوده بلکه مناسبات کاپیتالیستی مبتنی بر رقابت متقابل و کشمکش در بازار آزاد میباشد .

تمام اینها اقتصاد سوسیالیستی طبق نقشه را از بیخ و بن برهم زده است . لنین میگوید : " بدون سازمانهای دولتی نقشه ای که دهها میلیون نفر از افراد در رعایت جدی موازین واحدی در امور تولیدی و تقسیم محصولات از آنها اطاعت میکنند ، سوسیالیزم غیر قابل تصور است ، " (" کلیات لنین " ، جلد ۲۷ صفحه ۳۰۶ - ۳۰۷ چاپ روسی)

لنین همچنین میگوید : " بدون محاسبات و کنترل همه جانبه دولتی در تولید و تقسیم محصولات حفظ حکومت زحمتکشان و آزادی آنان ممکن نیست و بازگشت بزیستم سرمایه داری حتمی است . " (" کلیات لنین " ، جلد ۲۷ صفحه ۲۲۵ چاپ روسی)

دریوگوسلاوی بین رشته های اقتصادی و بین مؤسسات زیر پرده " خودمختاری کارگری " رقابت شدید کاپیتالیستی جریان دارد . مؤسسات باصطلاح " خود مختار کارگری " برای آزمایش بدر کردن رقبای خود در بازار و بچنگ آوردن سود به هرگونه امکان شریرا نه دست زده بمعاملات نامشروع پرداخته ، برای بالا بردن قیمت ها کالا را احتکار میکنند ، بمیل خود قیمت ها را ترقی میدهند ، به اختلاس ورشوه متصل میشوند ، اسناد و مدارک فنی را مخفی نگاه میدارند ، در سر بدست آوردن

مهندسی و تکنیسین ها سرودست یکدیگر را میشکنند و حتی در مطبوعات و رادیو به یکدیگر حمله میکنند . تمام این ها پدیده های عادی گردیده است .

نه تنها در بازار داخلی بلکه در بازارهای بین المللی نیز بین مؤسسات یوگوسلاوی رقابت شدیدی حکمفرماست . مطبوعات یوگوسلاوی یاد آور میشود که اغلب ۲۰ - ۳۰ نفر نماینده مؤسسات بازرگانی خارجی یوگوسلاوی بیک بازار خارجی مسافرت نموده باهم بر رقابت میپردازند و سعی مینمایند رقبای خود را از پادآورند . این مؤسسات بازرگانی خارجی " بعلم ناشی از خودپرستی و جاه طلبی " " کوشش میکنند به هر قیمت و به هر وسیله ای که ممکن باشد ، سود بدست آورند " . در نتیجه رقابت شدید بازار یوگوسلاوی دچار آشفتگی جدی است . نه تنها در شهرها و نواحی مختلف بلکه در مغازه های مختلف یک ناحیه و نیز در کالاهای هم نوع یک مؤسسه تفاوت فاحشی بین قیمت های کالا موجود است . برخی از مؤسسات برای حفظ بهای بالا از بین بردن مقدار زیادی محصولات کشاورزی را دریغ نمیکنند .

در یوگوسلاوی در نتیجه رقابت شدید تعداد زیادی از مؤسسات دچار ورشکستگی گردیده اند . طبق ارقام منتشره از طرف " اطلاعیه جمهوری توده ای فدراتیو یوگوسلاوی " طی چند سال اخیر هر سال ۵۰۰ الی ۶۰۰ مؤسسه ورشکست شده است .

تمام اینها حاکی از آنست که در اقتصادیات " عمومی " یوگوسلاوی قوانین اقتصادیات سوسیالیستی متکی به نقشه حکمفرمائیست بلکه قوانین رقابت کاپیتالیستی و انارشی در تولید حکمفرما است . مؤسسات باصطلاح " خودمختار کارگری " دارودسته تیتو مؤسسات دارای جنبه سوسیالیستی نبوده بلکه مؤسسات کاپیتالیستی است .

اجازه بدهید از آنها که قصدا حیثیت دارودسته تیتو را اعاده میکنند ، سوال کنیم : اگر شما عالما و عامدا مردم را فریب نمیدهید ، چگونه میتوانید خود سرانه اقتصاد سرمایه داری دولتی را که تحت کنترل بورژوازی بوروکرات - کمپرادور قرار میگیرد ، باصطلاح اقتصاد سوسیالیستی و انمود سازید ؟

- ۱- از گزارش با کای میر با کاریج در چهارمین کنگره اتحاد کمونیستهای استان خرواتی ها در روز ۷ ماه آوریل سال ۱۹۵۹ .
- ۲- رجوع به مقاله " میزان سرمایه گذاری یوگوسلاوی " بقلم اوگستین باپیچ از " سالنامه اقتصاد کلکتیو " از ماه آوریل الی ماه نوامبر سال ۱۹۵۹ چاپ بلگراد .

زائده امپریالیزم امریکا

جریان بازگشت کاپیتالیزم در یوگوسلاوی پیوند فشرده ای با جریان قرار گرفتن دارودسته تیتو در وابستگی به امپریالیزم امریکا ویا جریان تبدیل یوگوسلاوی به زائده امپریالیزم امریکا دارد .

دارودسته تیتو بعد از خیانت به مارکسیزم - لنینیزم در طریق ننگین فروختن حق حاکمیت دولتی و تکیه به صدقه امپریالیزم امریکا گام نهاده است .

طبق آمار غیر کامل در دوران پس از پایان دومین جنگ جهانی تا ژانویه سال ۱۹۶۳ ایالات متحده امریکا وسایردول امپریالیستی " کمک های " از انواع گوناگون به مبلغ ۵ میلیارد و ۴۶۰ میلیون دالر در اختیار دارودسته تیتو گزارده اند که بیش از ۶۰ درصد آنها کمک امریکا یعنی ، قریب سه میلیارد و ۵۰۰ میلیون دالر میباشد . قسمت اعظم کمک های امریکا پس از سال ۱۹۵۰ واگزار شده است.

کمک آمریکایی تکیه گاه مالی واقتصادی یوگوسلاوی است: طبق مدارک رسمی وام های که ایالات متحده امریکا وسازمانهای بین المللی مالی تحت کنترل آن طی سال ۱۹۶۱ در اختیار دارودسته تیتو گزارده اند ، بیش از ۳۴۶ میلیون دالر میباشد که معادل ۴۷/۴ درصد درآمد بودجه کلی فدراتیو های یوگوسلاوی در آن سال است . اگر وامهای را که دیگر کشورهای باختری داده اند در اینجا بحساب آوریم ، آنوقت جمع کل مبلغ کمکی که دارودسته تیتو از کشورهای باختری در سال ۱۹۶۱ بدست آورده بیش از ۴۹۳ میلیون دالر بالغ میگردد که ۶۷/۶ درصد درآمد بودجه کل فدراتیو های یوگوسلاوی در آن سال میشود .

دارودسته تیتوبرای بدست آوردن کمک های امریکا یک سلسله پیمان های میهن فروشانه با ایالات متحده امریکا منعقد ساخته است .

در سال ۱۹۵۱ یوگوسلاوی و ایالات متحده آمریکا به مناسبت انعقاد " موافقت نامه کمک متقابل در زمینه امور دفاعی " بین خود شان یاد داشت های مبادله کردند . در این یاد داشت ها نوشته میشود که مامورین رسمی دولت آمریکا " آزادانه وبدون هیچ محدودیتی " بازرسی ونظارت بر دریافت وتقسیم وسایلی که آمریکا بصورت کمک نظامی واگزار میکند ، در سرزمین یوگوسلاوی عملی ساخته وهمچنین حق دارند " خطوط مواصلاتی و مخابراتی را دردست بگیرند " . در موافقت نامه قید شده است که یوگوسلاوی متعهد میشود که ایالات متحده آمریکا را از لحاظ مواد خام استراتژیکی تامین نماید .

در سال ۱۹۵۱ بین یوگوسلاوی و ایالات متحده آمریکا " موافقت نامه کمک نظامی " بسته شده که طبق آن یوگوسلاوی باید " حد اعلاى كوشش را در رشد و حفظ قدرت دفاعی جهان آزاد " بعمل آورد که باید آماده باشد نیروهای مسلح خود را در اختیار سازمان ملل متحد بگذارد . هیئت نظامی که آمریکا طبق موافقت نامه موجود اعزام داشت ، مستقیماً تعلیمات ارتش یوگوسلاوی را نظارت میکند .

در سال ۱۹۵۲ بین یوگوسلاوی و ایالات متحده آمریکا " موافقت نامه همکاری اقتصادی " منعقد گردید که به موجب آن یوگوسلاوی باید از کمک های امریکا " برای رشد حقوق اساسی اشخاص فردی ، آزادی و رژیم دموکراتیک " وبعبارت دیگر برای رشد کاپیتالیزم استفاده کند .

در سال ۱۹۵۴ یوگوسلاوی با یونان و ترکیه کشورهای عضو بلوک ناتو پیمان اتحاد همکاری سیاسی و کمک متقابل منعقد کرد که در آن هماهنگی متقابل اقدامات سه کشور در زمینه های نظامی و دیپلماسی قید شده است که عملاً یوگوسلاوی را تبدیل به عضو بلوک نظامی تحت کنترل آمریکا میسازد . پس از سال ۱۹۵۴ یوگوسلاوی باز هم یک سلسه قرارداد های خیانت آمیز به حق حاکمیت کشور با ایالات متحده آمریکا منعقد کرد تنها طی دوران از سال ۱۹۵۷ تا سال ۱۹۶۲ بیش از ۵۰ قرارداد بامضاء رسید .

در نتیجه امضای این پیمان ها و قرار داد ها در نتیجه اینکه دارودسته تیتو یوگوسلاوی را وابسته بامپریالیزم آمریکا ساخت ، امریکا حقوقی بدین شرح بدست آورده است :

- ۱- حق کنترل امور نظامی یوگوسلاوی ؛
- ۲ - حق کنترل فعالیت سیاست خارجی یوگوسلاوی ؛
- ۳ - حق مداخله در امور داخلی یوگوسلاوی ؛
- ۴ - حق در اختیار گرفتن امور مالی یوگوسلاوی و نظارت آن ؛
- ۵ - حق کنترل بازرگانی خارجی یوگوسلاوی ؛
- ۶ - حق غارت منابع استراتژیک یوگوسلاوی ؛
- ۷ - حق جمع آوری اطلاعات نظامی و اقتصادی در یوگوسلاوی .

بدین ترتیب استقلال و حق حاکمیت یوگوسلاوی از طرف دارودسته تیتو به حراج گذاشته شد .

دارودسته تیتو بمنظور بدست آوردن " کمک " آمریکا علاوه بر آنکه با ایالات متحده امریکا یک سلسله قرار داد های غیر برابر امضا کرد که خیانت به حق حاکمیت دولتی بود ، در زمینه سیاست داخلی و خارجی نیز یک سلسله تدابیر اتخاذ کرد که بسود سرمایه ای انحصاری باختر است که سعی دارد در یوگوسلاوی نفوذ کند .

دارودسته تیتو از سال ۱۹۵۰ شروع به منسوخ کردن انحصار دولتی بازرگانی خارجی نمود .

در سال ۱۹۵۳ " قانون فعالیت بازرگانی خارجی " را صادر کرد که بموجب آن بمؤسسات اجازه داده میشود که مستقلا بامور بازرگانی خارجی پرداخته و مستقیما با مؤسسات سرمایه انحصاری باختر معاملات بازرگانی انجام دهند .

در سال ۱۹۶۱ حکومت تیتو مجددا در زمینه سیستم ارز خارجی بازرگانی خارجی " اصلاحاتی " بعمل آورد . مضمون عمده این اصلاحات تضعیف بازهم بیشتر محدودیت کالا های وارده و صادره بود که نسبت به ورود مواد نیم ساخته مهم و برخی وسایل کثیرالمصرف " آزادی کامل " اعلام شد و در مورد ورود بقیه کالا ها

نیز تا حدود معینی از محدودیت کاسته شد. ارزش خارجی لازم برای پرداخت بهای کالاها با اصطلاح ورود کالاها آزاد همچنان بیحد و حصر و آگزار میشود. همانطوریکه معلوم است انحصار دولتی بازرگانی خارجی یکی از اصول اساسی سوسیالیسم میباشد.

لنین متذکر میشود: "پرولتاریای صنعتی بدون حفظ صنایع خود که بهیچوجه سیاست گمرکی نبوده بلکه فقط فقط انحصار بازرگانی خارجی میباشد، مطلقاً قادر نخواهد بود صنایع خود را تجدید ساختمان کند و روسیه را کشور صنعتی سازد." (کلیات لنین "جلد ۳۳، صفحه ۴۲۰ چاپ روسی) استالین میگوید: "انحصار بازرگانی خارجی یکی از بنیانهای تزلزل ناپذیر برنامه سیاسی دولت شوروی میباشد". از بین بردن انحصار بازرگانی خارجی "بمعنای امتناع از صنعتی کردن کشور"، "بمعنای مفروق ساختن اتحاد شوروی در کالاهای کشورهای سرمایه داری"، "بمعنای تبدیل کشورها از کشور مستقل بکشور نیمه مستعمره میباشد". (کلیات استالین جلد ۱۰ صفحه ۱۰۹ - ۱۱۰ چاپ روسی)

حکومت تیتو با از بین بردن انحصار دولتی بازرگانی خارجی یک مرتبه درها را کاملاً بروی سرمایه انحصاری امپریالیستی باز کرد.

دارودسته تیتو با پذیرفتن کمکهای فراوان آمریکا و باز گزاردن همه درها بروی امپریالیسم یوگوسلاوی را دچار چه عواقب اقتصادی کرده است؟

اولاً، یوگوسلاوی تبدیل به بازار سیاست دامتینگ دول امپریالیستی گردید.

بازارهای یوگوسلاوی از مقادیر بسیار زیادی کالاها و صنایع و کشاورزی این کشورها پر شده است. کمپرادورهای یوگوسلاوی کمر در خدمت سرمایه انحصاری خارجی بسته و بحساب این سودهای کلان ثروتمند میگردند، بخاطر مقاصد طمع کارانه کالاهای را متوالیا وارد میکنند که میتوان در داخل کشور نظیر آنها را تولید کرد و حتی مقادیر زیادی از آنها در انبار موجود است. ۲۵ ژانویه سال ۱۹۶۱ روزنامه "پولیتیکا" اعتراف کرد که صنایع یوگوسلاوی "در زیر ضربات دائمی و بسیار پیچیده رقابت صنایع خارجی قرار دارد" و "در هر جا این موضوع را میتوان مشاهده کرد".

ثانیا ، یوگوسلاوی تبدیل به حیطة سرمایه گزاری امپریالیستی گردید . بسیاری از مؤسسات صنعتی یوگوسلاوی بحساب " کمک های " آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی تاسیس شدند . سرمایه انحصاری خصوصی بسیاری از کشورهای خارجی هم اکنون مستقیما به یوگوسلاوی نفوذ کرده اند . پا پیچ مدیر کل بانک سرمایه گزاری یوگوسلاوی گفته است که طی دوران از سال ۱۹۵۲ تا سال ۱۹۵۶ " سهم سرمایه های کشورهای خارجی به ۳۲/۵ درصد مبلغ کل سرمایه گزاری های اقتصادی رسید " ۵ فوریه سال ۱۹۶۲ راسک وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا اعلام داشت که " سرچشمه سرمایه یوگوسلاوی بطور کلی از باختر میباشد " .

ثالثا ، یوگوسلاوی به پایگاه مواد خام امپریالیزم مبدل شده است . از سال ۱۹۵۱ دارودسته تیتو طی قرار داد کمک نظامی " آمریکا - یوگوسلاوی لاینقطع مقدار زیادی مواد خام استراتیژیک در اختیار امریکا میگذارد . طبق ارقام " آمار سالیانه جمهوری توده ای فدراتیو یوگوسلاوی " از سال ۱۹۵۷ تا کنون تقریبا نیمی از محصولات معدنی مهم صادراتی یوگوسلاوی مثل منگنز ، سرب ، روی ، سرمه و غیره با ایالات متحده آمریکا صادر شده است .

رابعا ، مؤسسات صنعتی یوگوسلاوی بکارگاه مونتاژ مؤسسات سرمایه انحصاری باختر مبدل شده است .

بسیاری از صنایع مهم یوگوسلاوی با اجازه نامه کشورهای باختر کارکرد امور تولیدی خود را بکمک مواد نیمه آماده ، قطعات ، اجزای نیم ساخته شده های که از خارج وارد میشود ، انجام میدهد . امور تولیدی در این مؤسسات صنعتی تحت نظارت مؤسسات سرمایه انحصاری باختر قرار دارد .

در واقع بسیاری از انواع تولیدات صنعتی یوگوسلاوی با استفاده از قطعات تهیه شده وارده و خارجه ساخته میشود که سپس روی آن مارک ساخت یوگوسلاوی میزند و بعنوان محصولات میهنی بفروش میرساند . روزنامه " وسنیک و سردو " چاپ یوگوسلاوی ۲۵ آوریل سال ۱۹۶۲ نوشت :

" برخی از مؤسسات صنعتی ما دارند بنگاه‌های بازرگانی از نوع ویژه ای تبدیل میشود که بجای تولید مشغول مونتاژ هستند و فقط به فرآورده های دیگران برچسپ خود را میچسپانند . "

در این صورت یوگوسلاوی جزء ترکیب بازار جهانی سرمایه انحصاری باختری گردیده است . یوگوسلاوی چه در رشته مالی و چه در رشته اقتصادی بطور ناگسستنی ببازار جهانی سرمایه داری مربوط میباشد و به زائده امپریالیزم بویژه امپریالیزم آمریکا مبدل شده است .

اگر کشور سوسیالیستی وحق حاکمیت خود را بفروشد و خود را وابسته با امپریالیسم گرداند ، این بطور اجتناب ناپذیر منجر به بازگشت نظام کاپیتالیستی در این کشور خواهد گردید .

باصطلاح راه ویژه ساختمان " سوسیالیزم " با اتکا بکمک آمریکا که دارودسته تیتو تبلیغ میکنند ، راهی جز این نیست که بنا برخواست امپریالیست ها نظام سوسیالیستی را بنظام کاپیتالیستی وکشور مستقل را به نیمه مستعمره مبدل میسازد .

بسیار عجیب و غریب است که خروشف در اظهارات خود حتی ادعا میکند که گویا چنین زائده امپریالیزم آمریکا " بساختمان سوسیالیزم مشغول است " . علاوه بر انواع گوناگون سوسیالیزم ساختگی که از طرف مارکس ، انگلس ولنین انتقاد شده اینچنین نوع جدیدی باصطلاح سوسیالیزم که در آن برچسپ کمک آمریکایی دارد بوجود آمده است . لابد این یکی از " خدمات کبیر " تیتو و خروشف " در تکامل خلاق مارکسیزم - لنینیزم " میباشد .

دسته ضد انقلابی خدمتگزار

ویژه امپریالیزم آمریکا

از نظر نقش ضد انقلابی که دارودسته تیتو در مناسبات بین المللی بازی میکند و بنا برسیاست خارجی ارتجاعی که داروسته تیتو دنبال میکند ، البته بهیچوجه نمیتوان گفت که یوگوسلاوی یک کشور سوسیالیستی است .

در صحنه بین‌المللی دارودسته تیتو بمثابه دسته خدمت‌گذار ویژه امپریالیزم آمریکا در امر برهم زدن انقلاب جهانی برآمد میکند .

دارودسته تیتو با سرمشق آشکار خود در بازگرداندن سرمایه داری به یوگوسلاوی به امپریالیزم آمریکا در اجرای سیاست " تحولات مسالمت آمیز " نسبت به کشورهای سوسیالیستی کمک میکند .

دارودسته تیتو در زیر تابلی کشور سوسیالیستی دیوانه وار علیه اردوگاه سوسیالیستی به پا خاسته و آنرا مختل کرده و در اقدامات و تبلیغات ضد چینی نقش نیروی ضربتی را ایفاء میکند .

دارودسته تیتو در زیر پرده " خارج از بلوک " و " همزیستی فعال " جنبش‌های آزادیبخش ملی را در آسیا ، افریقا و آمریکای لاتین برهم زده و بدین طریق به استعمار نوین آمریکا خدمت میکند .

دارودسته تیتو با تمام نیرو امپریالیزم آمریکا را می‌آراید و اراده خلق‌های سراسر جهان را در مبارزه شان علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم فلج می‌سازد .

دارودسته تیتو در زیر نقاب مبارزه علیه " استالینسم " زهر رویونیستی خودشان را در همه جا پخش کرده بمخالفت با انقلاب خلق‌های کشورهای مختلف برمیخیزد .

دارودسته تیتو طی بیش از ده سال اخیر در مهمترین حوادث بین‌المللی بلا تغییر رول سگ زنجیری امپریالیزم آمریکا را بازی کرده است .

به رویداد ها مراجعه کنیم :

۱- انقلاب یونان . ۱۰ ژانویه سال ۱۹۴۹ تیتو بستن مرزهای دولتی یوگوسلاوی را بروی دستجات پارتیزان های توده های یونان اعلام داشت که درعین حال بارتش فاشیست سلطنت طلبان یونان اجازه داد که برای وارد آوردن ضربات از پشت سر به پارتیزان های توده های یونان از خاک یوگوسلاوی عبور کنند و بدین ترتیب دارودسته تیتو به امپریالیزم آمریکا - انگلستان در خفه کردن انقلاب خلق یونان کمک کرد .

۲ - جنگ کره . ۶ سپتامبر سال ۱۹۵۰ کاردل وزیر امور خارجه وقت یوگوسلاوی اعلامیه ای انتشار داده و آشکارا جنگ عادلانه خلق کره را علیه تجاوزمتهم ساخت و امپریالیزم آمریکا را تبرئه کرد . اول دسامبر همان سال نماینده دارودسته تیتو طی نطق خود در شورای امنیت سازمان ملل متحد به چین حمله کرد و آنرا متهم به " مداخله فعال در جنگ کره " ساخت . علاوه بر این دارودسته تیتو در سازمان ملل متحد در مسئله " برقراری محاصره اقتصادی " علیه چین و کره رای موافق داد .

۳ - جنگ آزادیبخش خلق ویتنام . ماه آوریل سال ۱۹۵۴ در آستانه مشاوره ژنودر باره مسئله هند و چین دارودسته تیتو با کوشش های فراوانی مبارزه عادلانه خلق ویتنام را بباد تهمت گرفت اعلام داشت که مسکوویکن به خلق ویتنام " بمثابة ورق برنده سیاست جنگ سرد خود پس از دومین جنگ جهانی " مینگرند . دارودسته تیتو در باره پیکار کبیر خلق ویتنام در راه آزادی دین بین فو میگفت : " این یک ژشت با حسن نیتی نیست "

۴ - خرابکاری علیه آلبانی . طی دوران طولانی دارودسته تیتو لحظه ای هم فعالیت های خرابکارانه و تحریکات مسلحانه علیه آلبانی سوسیالیستی را قطع نکرد . دارودسته تیتو در سالهای ۱۹۴۴ ، ۱۹۴۸ ، ۱۹۵۶ ، ۱۹۶۰ چهار بار سوءقصد های بزرگ ضد دولتی علیه آلبانی تشکیل داد . از سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۵۸ دارودسته تیتو در مرز های آلبانی - یوگوسلاوی بیش از ۴۷۰ واقعه تحریکات مسلحانه برپاساخت . در سال ۱۹۶۰ دارودسته تیتو وارتجاع یونان با همکاری با ناوگان ششم آمریکایی مستقر در دریای مدیترانه کوشیدند مسلحانه به آلبانی حمله کنند .

۵ - شورش ضد انقلابی در مجارستان . در شورش ضد انقلابی مجارستان در ماه اکتبر سال ۱۹۵۶ دارودسته تیتو با مداخلات و اقدامات تحریک آمیز خود نقش ننگینی را بازی کرد . پس از بروز شورش ضد انقلابی تیتو نامه ای منتشر ساخت و از آن تدابیر مختلف ضد انقلابی ایمرناد خائن پشتیانی نمود . ۳ نوامبر دارودسته تیتو به ایمرناد اطلاع داد که میتواند در سفارت یوگوسلاوی در مجارستان مخفی گردد .

۱۱ نوامبر تیتو نطقی ایراد کرد و این شورش ضد انقلابی را بمثابة مقاومت " عناصر مترقی " توصیف نموده و گستاخانه اعلام داشت که اکنون مسئله در اینست که " مشی یوگوسلاوی " پیروز میشود یا " مشی استالین " .

۶ - حوادث خاورمیانه . در سال ۱۹۵۸ هنگامی که امپریالیسم امریکا ارتش خود را برای اشغال لبنان اعزام داشت و امپریالیسم انگلستان نیز ارتش خود را برای اشغال اردن گسیل داشت ، موج عظیم اعتراض سراسر جهان را فرا گرفت که خواستار خروج بلادرنگ قوای نظامی آمریکا و انگلستان از این کشورها بودند . در آن موقع کوچا و پوپوویچ وزیر امور خارجه یوگوسلاوی در جلسه فوق العاده سازمان ملل متحد که اوضاع خاورمیانه در آن مورد بررسی قرار گرفت ، گفت : " مسئله برسر این نیست که روی محکوم کردن و یا تأیید کردن سهمی که ایالات متحده آمریکا و انگلستان بعهده گرفتند ، پافشاری میشود یا نه " . وی همچنین این فکر را پیش کشید که سازمان ملل متحد که تحت کنترل امپریالیسم امریکا قرار دارد ، باید در این امر مداخله کند .

۷ - حادثه تنگه تایوان . در پائیز سال ۱۹۵۸ ارتش آزادیبخش توده ای چین بمنظور ضربه وارد آوردن به امپریالیسم آمریکا که دست باقدمات تحریک آمیزی در تنگه تایوان زده بود و همچنین برای تادیب نوکران امپریالیسم آمریکا یعنی راهزنان چانکایشک تیراندازی توپخانه روی زین مین را آغاز کرد . داروسته تیتو این مبارزه عادلانه چین را مورد تهمت و افترا قرار داده اعلام داشت که این مبارزه " برای سراسر جهان خطرناک " و " برای صلح زیان آور است " .

۸ - واقعه هواپیمای یو - ۲ . در سال ۱۹۶۰ ایالات متحده آمریکا هواپیمای جاسوسی یو - ۲ را به حیطة فضائی اتحاد شوروی اعزام داشت و به این ترتیب دعوت مشاوره پاریس سران چهار کشور را برهم زد . بلافاصله پس از این در ۱۷ ماه می تیتو اعلامیه ای انتشار داد و به موضع صحیحی که دولت اتحاد شوروی در آن موقع اتخاذ کرده بود ، حمله ور شد و مدعی گردید که گویا این موضع موجب برپاشدن " مناقشات بدین مقیاس " شده است .

۹ - مبارزه میهن پرستانه خلق ژاپن علیه امپریالیزم آمریکا . در ماه ژوئن سال ۱۹۶۰ خلق ژاپن مبارزه عادلانه و میهن پرستانه علیه امپریالیزم آمریکا بر پا ساخت که از لحاظ مقیاس نظیرش دیده نشده بود . اما دارودسته تیتو بدفاع از امپریالیزم آمریکا برخاسته مدعی شد که اشغال ژاپن از طرف ایالات متحده آمریکا گویا " بدموکراتیک کردن زندگی سیاسی ژاپن مساعدت کرده است " . بدنبال این دارودسته تیتو با اعلامیه های صدر سابق حزب سوسیالیست ژاپن ایندزیروآسانوما درباره آنکه " امپریالیزم آمریکا دشمن مشترک خلقهای ژاپن و چین میباشد " ، حمله کرد که گویا ایندزیروآسانوما " طرفدار خط مشی افراطی است " .

۱۰ - مبارزه خلق اندونیزی . دارودسته تیتو در مبارزه ضد امپریالیستی خلق اندونیزی اخلاص میکند و با اقدامات پلید خود کوشید که از تشکیل کابینه " ناساکوم " یعنی دولت وحدت ملی مرکب از نمایندگان ناسیونالیست ها ، محافل مذهبی و کمونیست ها جلوگیری کند .

۱۱ - حادثه کنگو . در تابستان سال ۱۹۶۰ هنگامی که امپریالیزم آمریکا زیر پرچم سازمان ملل متحد بتجاوز مسلحانه در کنگو میپرداخت ، دارودسته تیتو نه تنها در سازمان ملل متحد در پشتیبانی در اقدامات امپریالیزم آمریکا رای داد بلکه بنا بر دستور امپریالیزم آمریکا عده ای از خلبانان نیروی هوایی خود را به کنگو اعزام داشت که مستقیماً در سرکوب خونین خلق کنگو شرکت جستند .

۱۲ - مسئله لائوس . در ماه ژانویه سال ۱۹۶۱ هنگامی که امپریالیزم آمریکا مداخلات خود را در امور لائوس تشدید کرد ، دارودسته تیتو شروع به تبلیغ کرد که گویا ایالات متحده آمریکا " واقعا به صلح و بیطرفی لائوس علاقمند است " . در ماه می سال ۱۹۶۳ هنگامی که امپریالیزم آمریکا در لائوس سوء قصد سیاسی و تصادمات مسلحانه ایجاد میکرد ، دارودسته تیتو بنیروهای میهن پرست لائوس حمله کرد که گویا آنها " همه چیز را بگردن ایالات متحده آمریکا انداخته اند " .

۱۳ - نقشه آمریکایی " اتحاد بخاطر ترقی " . در ماه اوت سال ۱۹۶۱ ایالات متحده آمریکا عده ای از کشور های امریکای لاتین باصطلاح " اتحاد بخاطر ترقی " خود کشاند که وسیله نوینی است در دست امپریالیزم آمریکا برای باسارت در آوردن

خلفهای امریکای لاتین . این نقشه تجاوز کارانه با مخالفت شدید خلقهای امریکای لاتین روبرو شد . ولی دارودسته تیتو از آن تعریف کرده اعلام داشت که آن " بحد قابل ملاحظه ای به خواسته های کشورهای امریکای لاتین پاسخ میدهد .

۱۴ - تصادفات درمزر های چین و هند . سال ۱۹۵۹ از زمانی که مرتجعین هند تشنج در مرزهای چین و هند بوجود آوردند ، دارودسته تیتو همواره از ارتجاع هند در توسعه طلبی واقدامات تجاوز کارانه و تحریک امیزش علیه چین پشتیبانی کرده و میکند . آنان آشکارا به پخش این دروغبافی پرداختند که " کارعلامت گزاری مرز حتی در اوایل قرن جاری به شکل خط معروف ما کماهون انجام گرفته و ثبت شده است " . آنها با تمام نیروسیاه را بجای سفید قالب کرده اند ، به چین افترا زده گفت که چین بخود اجازه داده است " خودسرانه با بکار بردن نیرومرز با هند را تغییر دهد " و چین به هند " تجاوز کرده است .

۱۵ - انقلاب کوبا و بحران دریای کارائیب . دارودسته تیتو مقالات بسیار زیادی در حمله به کوبا منتشر ساخت و مدعی شد که کوبا " تنها بانقلاب باور دارد " ، انقلاب کوبا " همانقدر نمونه نیست همانقدر استثنائی است از طریق انقلاب " ، در پائیز سال ۱۹۶۲ موقع بحران دریای کارائیب دارودسته تیتو اقدامات تجاوز کارانه ای امپریالیزم امریکا را تبرئه کرده اعلام داشت که گویا " دشواری ها وقتی شروع شد که انقلاب کوبا پا روی دم کمپانی های امریکایی گذاشت " و همچنین ادعا کرد که " اگر ایالات متحده امریکا از تشکیل پایگاه موشکی در کوبا در زیر دماغ خود خشمگین شود ، این البته قابل درک است " .

از اینها بسهولت میتوان مشاهده کرد که دارودسته تیتو با چه هاری طی بیش از دهسال اخیر علیه کشورهای سوسیالیستی برخاسته ، جنبش های آزادیبخش ملی را برهم زده ، مبارزه انقلابی ضد امپریالیستی خلقها را تحقیر کرده و بدین ترتیب فعالانه به امپریالیزم بویژه امپریالیزم امریکا خدمت کرده است .

خروشف پرگویی میکند که در مسئله بین المللی موضع رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با موضع دارودسته تیتو " وفق دارد " و " یکیست " . بسیار خوب . ما میخواهیم بپرسیم : آیا یک سلسله عملیات ژشت و جنایت آمیز ضد انقلابی

دارودسته تیتو سرانجام با رفتار شما وفق دارد ویکی است یا نه؟ اگر شما جسارت داشته باشید جواب بدهید.

تغییر ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا

به دیکتاتوری بورژوازی

رشد و توسعه فوق العاده سرمایه داری در شهرها و دهات یوگوسلاوی، تغییر ماهیت اقتصادیات مبتنی بر مالکیت عموم خلق یوگوسلاوی به اقتصادیات سرمایه داری دولتی و تبدیل یوگوسلاوی به زائده امپریالیزم آمریکا بالاخره نتیجه تغییر ماهیت خصوصیات خود حزب و حکومت در یوگوسلاوی میباشد.

در دوران دومین جنگ جهانی حزب کمونیست و خلق یوگوسلاوی با مبارزه قهرمانانه ای علیه تجاوز کاران فاشیستی آلمان و ایتالیا سلطه ارتجاعی امپریالیستها و نوکرانش را بر یوگوسلاوی سرنگون ساخته و حکومت دموکراتیک توده ای یعنی دیکتاتوری پرولتاریا را تشکیل دادند.

اما پس از چندی گروه رهبری حزب کمونیست یوگوسلاوی به مارکسیزم - لنینیسم خیانت کرده در راه رویزیونیسم گام نهاد که در نتیجه حزب و حکومت دولتی در یوگوسلاوی بتدریج تغییر ماهیت یافت.

حزب کمونیست یوگوسلاوی دارای سنن پر افتخار مبارزات انقلابی میباشد. خیانت دارودسته تیتو قبل از هر چیز با مقاومت شدید در درون حزب روبرو شد. دارودسته تیتو برای سرکوب این مقاومت با استفاده از حکومت خود تعداد زیادی از کمونیستهای وفادار به مارکسیزم - لنینیسم را از حزب برکنار و اخراج نمود. تنها طی دوران از سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۵۲ بالغ بر ۲۰۰۰۰۰ هزار نفر یا نیمی از اعضای حزب کمونیست یوگوسلاوی اخراج گردیدند. دارودسته تیتو به کار بازداشت توده های مارکسیست - لنینیستها و کادرهای انقلابی و مردمیکه دارای روحیه انقلابی بودند، دست زد و مجازاتهای خونین در مورد آنان معمول داشت و آنان را باصطلاح "عناصر کمینفرم" نامید. عده کمونیستها و انقلابیون فعال که به بازداشتگاه وزندان افتادند، متجاوز از ۳۰ هزار نفر بو. درعین حال دارودسته تیتو

بروی عناصر ضد انقلابی، عناصر بورژوازی و عناصر ضد سوسیالیستی از هر قماش و همچنین استفاده جویان که حساب میکردند با استفاده از کارت عضویت حزب میتوانند بمقامات عالی‌رتبه رسیده و ثروت بیاندوزند، در حزب را کاملاً باز گذاشت. در ماه نوامبر سال ۱۹۵۲ دارودسته تیتو اعلام داشت که "نام" حزب دیگر مناسب نیست " و نام حزب کمونیست یوگوسلاوی را با اتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی تغییر داد. دارودسته تیتو بر خلاف اراده و میل عموم کمونیستهای شریف یوگوسلاوی خصوصیات حزب کمونیست یوگوسلاوی را که پیش‌آهنگ پرولتاریا بوده تغییر داد که در نتیجه اتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی عملاً به حربه ای برای حفظ سلطه دیکتاتوری دارودسته تیتو مبدل شد.

در کشورهای سوسیالیستی احزاب کمونیستی در راس حکومت قرار دارند، چنانچه حزب کمونیستی به حزب بورژوازی تغییر ماهیت یابد، انوقت ماهیت حکومت نیز مسلماً از دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری بورژوازی سقوط میکند. در یوگوسلاوی حکومت دیکتاتوری پرولتاریا در اثر مبارزات طولانی قهرمانانه خلق یوگوسلاوی بوجود آمد ولی پس از خیانت دارودسته تیتو ماهیت این حکومت نیز تغییر کرده است.

دارودسته تیتو اعلام داشت که "وسیله دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا یعنی سیستم دولتی سوسیالیستی هر چه بیشتر غیر ضروری میگردد".

ولی آیا این بدان معناست که در یوگوسلاوی دیکتاتوری وجود ندارد؟ خیر. بدین معناییست. در آنجا واقعا دیکتاتوری پرولتاریا وجود ندارد. دیکتاتوری بورژوازی نه تنها موجود است بلکه هم وحشیانه ترین دیکتاتوری فاشیستی وجود دارد.

حکومت تیتو شبکه بزرگی از زندان‌ها و بازداشتگاه‌های نوع فاشیستی ایجاد کرده است که در آنجا دهها هزار نفر انقلابی در اثر شکنجه‌های سخت غیر انسانی بشهادت رسیده‌اند. در عین حال حکومت تیتو نیز بسیاری از عناصر ضد انقلابی و همچنین وطن‌فروشان دوران جنگ ضد فاشیستی را عفو نموده است. روز هفتم ماه ژانویه سال ۱۹۵۱ تیتو ضمن پاسخ به خبرنگار خبرگزاری یونایتد پرس گفت که در یوگوسلاوی ۱۱ هزار نفر زندانی سیاسی عفو گردیده‌اند. روز ۱۳ ماه مارس سال

۱۹۶۲ عفو ۱۵۰ هزار نفر ضد انقلابیون مهاجر اعلام گردید . در مورد این عده دشمنان مردم واقعا اعمال دیکتاتوری از بین رفت و حقیقتا فقط آنها از " دموکراسی " برخوردار گردیدند. نمیتوان با هیچ نوع کلمات زیبایی باصطلاح " دموکراسی " دارودسته تیتو را که دموکراسی برای اقلیت یعنی عناصر نوو کهنه بورژوازی است و کامل العیار ترین دیکتاتوری علیه توده های وسیع زحمتکشان است ، استتار کرد . دارودسته تیتو دستگاه انقلابی دولتی را که برای سرکوب اقلیت یعنی طبقه استثمار گر زمانی در یوگوسلاوی وجود داشت ، بماشین دولتی برای سرکوب پرولتاریا و توده های وسیع زحمتکشان مبدل کرد .

تغییر ماهیت حکومت دولتی در یوگوسلاوی از طریق واژگون جبری حکومت سابق و تشکیل حکومت جدیدی انجام نگرفت بلکه از طریق " تحولات مسالمت آمیز " صورت گرفت. ظاهرا حکومت چنان است که گویا مرکب از همان اشخاص یعنی دارودسته تیتو است که عملا آنها دیگر نماینده مصالح کارگران ، دهقانان و کلیه زحمتکشان نبوده بلکه ممثل منافع امپریالیست ها ، بورژوازی نو و کهنه یوگوسلاوی میباشند .

دارودسته تیتو با استفاده از حکومت دولتی رشته های حیاتی اقتصاد کشور را در دست گرفته زحمتکشان یوگوسلاوی را به حد اعلا استثمار میکند و بدین ترتیب در یوگوسلاوی بورژوازی بوروکراتیک بوجود آمد. این بورژوازی بوروکراتیک وابسته به امپریالیزم امریکا بوده و بمیزان زیادی دارای جنبه عمیق کمپرادوری میباشد و بدین جهت در عین حال نیز بورژوازی کمپرادور میباشد . قدرت دولتی که در دست دارودسته تیتو دارد ، اعمال کننده دیکتاتوری این بورژوازی بوروکراتیک - کمپرادوری میباشد .

یک سلسله واقعیاتی که در فوق ذکر کردیم ، از جهات مختلف نشان میدهد که سیاستی که حکومت تیتو در پیش گرفته ، سیاست بازگرداندن و رشد دادن سرمایه داری ، سیاست برگرداندن یوگوسلاوی به وضع کشور نیمه مستعمره و یا وابسته میباشد .

قلب ماهیت حکومت در یوگوسلاوی منجر به انهدام نظام اقتصاد سوسیالیستی و بازگشت نظام اقتصاد کاپیتالیستی گردید. پس از آنکه نظام اقتصاد کاپیتالیستی بشکل نوینی مجدداً بوجود آمد و بورژوازی بوروکرات - کمپرادور تیپ نوینی متدرجا شکل گرفت، آنان خواستار تحکیم بازهم بیشتر دیکتاتوری بورژوازی رشد بازهم بیشتر نظام سیاسی متناسب با نظام اقتصاد سرمایه داری گردیدند تا موقعیت حاکم خود را استحکام بخشند.

تغییر ماهیت یوگوسلاوی از حزب و حکومت گرفته تا بازگشت سرمایه داری در تمام نظام اقتصاد اجتماعی همینطور قدم بقدم تحقق پذیرفت. جریان تغییر ماهیت یوگوسلاوی که پانزده سال بطول کشید تاریخچه قلب ماهیت دولت سوسیالیستی به کاپیتالیستی از طریق " تحولات مسالمت آمیز " میباشد.

دارودسته تیتو حکومت خود را در یوگوسلاوی به پشتیبانی امپریالیزم آمریکا، با اتکاء به دستگاه دولتی دیکتاتوری بورژوازی بوروکرات - کمپرادور و کارگران اشراف منش تطمیع شده و به دهقانان مرفه الحال در دهات حفظ میکند. بهمین جهت هم آنها برای مستور داشتن سیمای ارتجاعی خود و فریفتن توده های مردم به شیوه های عوامفریبانه گوناگونی متوسل میشوند. سیاست ارتجاعی که دارودسته تیتو اعمال میدارد، بهیچوجه از پشتیبانی مردم برخوردار نیست. قلب ماهیت دولت سوسیالیستی به کاپیتالیستی، تبدیل شدن کشور مستقل به نیمه مستعمره و یا کشور وابسته به امپریالیزم با منافع حیاتی مردم یوگوسلاوی از ریشه مغایرت دارد و نمیتواند مورد مخالفت کلیه کمونیستهای شریف و اکثریت مطلق توده های مردم یوگوسلاوی قرار نگیرد.

مانسبت به خلق یوگوسلاوی و کمونیستهای یوگوسلاوی که در چنین وضعی قرار گرفته اند، عمیقاً ابراز همدردی میکنیم. اگرچه ممکن است دارودسته تیتو بازهم مدتی خودسری کنند، ولی ما اطمینان داریم که هیچ دارودسته حاکمه خصم خلق هرچه هم به اعمال زور و فشار و شیوه های عوامفریبانه دست بزند، سرانجام در هر صورت عاقبت خوشی نخواهد داشت. البته دارودسته تیتو از این قاعده مستثنا نخواهند بود. مردمی که فریب خوردند، بالاخره بیدار خواهند شد. مردم

یوگوسلاوی و کمونیستهای یوگوسلاوی که دارای تاریخ پرافتخاری هستند ، بهیچوجه و برای همیشه از دارودسته خائن تیتو تبعیت نخواهند کرد . دورنمای مردم یوگوسلاوی درخشان است .

موضع اصولی حزب کمونیست

چین در مسئله یوگوسلاوی

درنامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته شده است مدتی بود که " رهبران حزب کمونیست چین نسبت به خصوصیت نظام سوسیالیستی یوگوسلاوی هیچ شکی نداشتند " وهمچنین نوشته میشود که در حال حاضر رهبران چین " موضع خود را در مسئله یوگوسلاوی به سرعت و شدیداً تغییر داده اند "

درست است که یوگوسلاوی کشور سوسیالیستی بود و این کشور واقعا مدتی بود در راه سوسیالیزم گام برمیداشت . پس از گذشت زمانی چند در نتیجه خیانت دارودسته تیتو نظام اجتماعی یوگوسلاوی قدم بقدم روبه انحطاط نهاده و تغییر ماهیت داد .

در سال ۱۹۵۴ هنگامی که خروشف در باره بهبود مناسبات با یوگوسلاوی ابتکار بخرج داد ، ما موافقت کردیم که به یوگوسلاوی مثل کشور سوسیالیستی برادر برخورد گردد و کوشش شود تا یوگوسلاوی براه سوسیالیزم بازگردد و بازم بینیم که دارودسته تیتو چگونه خود را نشان خواهد داد .

اما حتی در همان موقع هم ما امید زیادی به دارودسته تیتو نداشتیم . کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در نامه ۱۰ ژوئن سال ۱۹۵۴ خود به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان ساخت : باید این را در نظر بگیریم که رهبران یوگوسلاوی در زمینه مناسبات خود با امپریالیزم بقدر کافی دوررفته اند . بهمین جهت ممکن است آنها مساعی ما را نادیده گرفته و از بازگشت براه سوسیالیزم سرباز زنند . ولی " حتی در چنین وضعی هم این از لحاظ سیاسی هیچگونه زبانی به اردوگاه صلح ، دموکراسی و سوسیالیزم وارد نمیآورد و برعکس بازم بیشتر سیمای منافق

رهبران یوگوسلاوی را در برابر خلق یوگوسلاوی و خلقهای سراسر جهان فاش و برملا میسازد "

متاسفانه ، پیشگویی ما درست درآمد ! دارودسته تیتو حقیقتاً مساعی ما را بکلی نادیده گرفته و همچنان در طریق رویزیونیستی جلوتر و جلوتر رفت .

دارودسته تیتو پس از آنکه از امضاء بیانیه سال ۱۹۵۷ امتناع ورزید ، در سال ۱۹۵۸ برنامه سر تا پا رویزیونیستی را در برابر برنامه عمومی مورد قبول همگانی احزاب کمونیست و کارگری سراسر جهان یعنی بیانیه سال ۱۹۵۷ قرارداد و پرچم رویزیونیسم را برافراشت . دارودسته تیتو در داخل یوگوسلاوی قدم بقدم بازگشت کاپیتالیسم را عملی کرد و در صحنه بین المللی با کوشش هر چه تمامتر نقش خود را بمثابه دسته ضد انقلابی خدمتگذار ویژه امپریالیسم امریکا ایفا مینماید .

در چنین شرایطی مسئله برخورد احزاب مارکسیستی - لنینی بدارودسته تیتو دیگر مسئله برخورد به حزب برادر و کشور برادر ، مسئله جلب آن بسوی خود نبوده بلکه مسئله افشای قطعی و نهایی این دارودسته خائن و مبارزه با آن میباشد . در این مورد در اعلامیه سال ۱۹۶۰ نتیجه گیری روشن و دقیقی شده است .

این کاملاً تلاش بیهوده ای است که نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از یک سلسله واقعیات مهمی که پس از جلسه مشاوره نوامبر سال ۱۹۵۷ احزاب برادر روی داده و از نتیجه گیری مشترک از مشاوره سال ۱۹۶۰ احزاب برادر عمداً اجتناب کرده و بمنظور تبرئه موضع اشتباه آمیز رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی تنها به جمله ای درباره یوگوسلاوی از سرمقاله ۱۲ سپتامبر سال ۱۹۵۷ روز نامه "ژن مین ژیبائو" استناد کرده است .

واقعیات گواه بر آنست که موضع ما در مسئله دارودسته تیتو باوضع حقیقی مطابقت داشته و دارای اصولیت بوده و با موافقتنامه مشترک جلسه مشاوره سال ۱۹۶۰ احزاب برادر مطابق است . ولی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با توسل به هروسيله در اعاده حیثیت تیتو کوشش میکنند . این امر درست ثابت میکند که آنها به مارکسیزم - لنینیزم خیانت کرده اعلامیه سال ۱۹۶۰ را بدور انداخته و به

امپریالیزم آمریکا وسگهای زنجیریش کمک نموده ومردم یوگوسلاوی وخلقهای سراسر جهان رافریب میدهد .

آیا تیتو اشتباهات خود را تصحیح کرده است،

ویا آنکه خروشف تیتورا معلم خود میداند ؟

خروشف گفت که رهبران یوگوسلاوی بسیاری از اشتباهات خود راتصحیح کردند . ولی دارودسته تیتو به اشتباهات خود اعتراف نکرده تا چه رسد به اینکه اشتباهات خود را تصحیح بکند . دارودسته تیتومیگوید اینکه از آنهاطلب میشود اشتباهات را تصحیح کنند ، " لزومی ندارد " و " تنهاوقت تلف میکند " و " این امر کاملا بیهوده و مضحک است " .

سرانجام واقعات چطور است ؟ آیا دارودسته برنامه رویزیونیستی خودرا تغییر داده اند یا نه ؟ خیر . آیا آنان بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ را قبول دارند یا نه ؟ خیر . آیا آنان سیاست رویزیونیستی داخلی وخارجی خودرا تغییر دادند یا نه ؟ بازهم خیر .

قانون اساسی جدیدی که آوریل سال ۱۹۶۳ از طرف مجلس ملی فدراتیو یوگوسلاوی بتصویب رسید ، یا وضوح تمام نشان میدهد که دارودسته تیتو موضع رویزیونیستی خود را به هیچوجه تغییر نداده است . این قانون اساسی برنامه سرتاپا رویزیونیستی دارودسته تیتو را بصورت قانون بازهم بیشتر تأیید کرده است . کاردل طی گزارش خود درباره لایحه قانون اساسی جدید گفت که قانون اساسی جدید " مشخص کننده مفهوم برنامه اتحاد کمونیست های یوگوسلاوی در زمینه های سیاسی حقوقی و سازمانی میباشد " .

آنچه که انگیزه برادرانه نزدیک شدن خروشف به دارودسته تیتو و گرم وصمیمانه شدن مناسبات آنها بدین سبب نیست که دارودسته تیتو اشتباهات خود را تصحیح کرده است بلکه بدان علت است که خروشف بدنبال تیتو میرود .

بواقعات ذیل مراجعه کنید :

- ۱- تیتو که علیه استالین برخاسته است ، تلاش دارد از ریشه با مارکسیزم - لنینیسم مخالفت ورزد . خروشف که استالین را بکلی انکار کرده نیز تلاش دارد از بیخ و بن با مارکسیزم - لنینیسم مخالفت کند .
- ۲- هم تیتو وهم خروشف احکام اساسی مارکسیزم - لنینیسم را انکار میکنند وبه کمونیست های چین ودیگر کمونیست های که روی مارکسیزم - لنینیسم پافشاری مینمایند ، حمله میکنند که گویا آنها " دگماتیستها " میباشند و تجدید نظر خود را در مارکسیزم - لنینیسم " پیشرفت خلاق " مارکسیزم - لنینیسم وانمود میسازد .
- ۳- هم تیتو وهم خروشف از سردمداران امپریالیسم امریکا تعریف کرده و برای آنها آفرین میگویند . تیتو میگوید که آیزنهاور " رجلی است که در دفاع از صلح کوشش میکند " . مساعی کندی " به بهبود مناسبات بین المللی وحل مسالمت آمیز مسائل مبرم جهانی کمک میکند " خروشف نیز میگوید که آیزنهاور " صمیمانه خواهان صلح میباشد " و کندی " توجه خود را به حفظ صلح مبذول میدارد " .
- ۴- هم تیتو وهم خروشف با تمام نیرو ترور جنگ هسته ای را توصیه کرده تلاش دارند خلقهای جهان را بهراسانند تا آنها از مبارزات انقلابی دست کشند . تیتو میگوید که اگر جنگ هسته ای برپا شود ، این " منجر به نابودی بشر میگردد " . خروشف نیز میگوید که اگر جنگ هسته ای برپا شود ، " ما کشتی افسانه ای نوح یعنی کره ارض خود را نابود خواهیم ساخت "
- ۵- هم تیتو وهم خروشف تجویز میکنند که در شرایطی که امپریالیسم وجود دارد ، میتوان باصطلاح جهان بدون اسلحه ، بدون ارتش وبدون جنگ را جامه عمل پوشاند .
- ۶- تیتو تبلیغ میکند که " همزیستی مسالمت آمیز فعال " " سنگ پایه " سیاست خارجی یوگوسلاوی میباشد . خروشف اعلام میدارد که " همزیستی مسالمت آمیز خط مشی اصلی سیاست خارجی " اتحاد شوروی میباشد .
- ۷- هم تیتو وهم خروشف تبلیغ میکنند که گویا امکان " گذرمسالمت آمیز از کاپیتالیسم به سوسیالیسم " افزایش یافته است . دارودسته تیتو میگویند که " بشریت از طرق گوناگونی بطور عمیق وجلوگیری ناپذیر وارد دوران سوسیالیسم

میگردد". خروشف میگوید که " راه پارلمان " میتواند جانشین راه انقلاب اکتبر گردد.

۸ - تیتو اجرای انتگراسیون سیاسی و اقتصادی را در جهان از طریق " مسابقات مسالمت آمیز " تبلیغ میکند. خروشف نیز تحقق " همکاری همه جانبه " با امپریالیزم را از طریق " مسابقات مسالمت آمیز اقتصادی " تبلیغ میکند.

۹ - دارودسته تیتو از هر حیث نهضت‌های آزادیبخش ملی و جنگ‌های آزادیبخش ملی را برهم میزند. خروشف به بهانه آنکه " هر جنگ محلی کوچکی میتواند منجر به جرقه ای شود که حریق جنگ جهانی را برافروزد "، با نهضت های آزادیبخش ملی و جنگ‌های آزادیبخش ملی مخالفت میورزد.

۱۰ - دارودسته تیتو دیکتاتوری پرولتاریا را لغو کردند خروشف نیز با شعار دولت عموم خلقی " دیکتاتوری پرولتاریا را لغو میکند .

۱۱ - دارودسته تیتو منکر آنست که حزب کمونیست دسته پیشآهنگ طبقه کارگر میباشد. خروشف میگوید که حزب کمونیست اتحاد شوروی " حزب عموم خلقی " شده است.

۱۲ - تیتو زیر پرده " خارج از بلوک ها " علیه اردوگاه سوسیالیستی مبارزه میکند و خروشف نیز میگوید که " اصلاحات نظیر بلوکها پدیده موقتی است ". هردوی آنها میخواهند اردوگاه سوسیالیستی را لغو کنند. و غیره و غیره.

مردم ازین واقعات فقط میتوانند به چنین نتیجه گیری ای برسند که خروشف چه درزمینه سیاست خارجی و چه در زمینه سیاست داخلی درواقع تیتو را معلم خود دانسته و قدم بقدم بدنبال وی در راه رویزیونیسم میلغزد.

خروشف به مارکسیزم - لنینیزم خیانت کرده اعلامیه سال ۱۹۶۰ را زیر پا گذاشته با دارودسته خائن تیتو همدست شده است. این با منافع اتحاد شوروی کاملاً مغایرت داشته و با مصالح مردم اتحاد شوروی و خلق‌های سراسر جهان بکلی مغایر است. مردم کبیر اتحاد شوروی که دارای سنن پر افتخار انقلابی هستند و اکثریت مطلق اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی و کادرهای از درجات مختلف

بهیچوجه بآن موافقت نخواهند کرد که خروشف با همدست شدن با دارودسته تیتو علیه احزاب برادر که روی مارکسیزم - لنینیسم پافشاری میکنند مبارزه نماید . مردم کبیر اتحاد شوروی و اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی هرگز موافقت نخواهند کرد که خروشف با دارودسته تیتو و امپریالیسم همدست شده و متوافقا علیه چین ، آلبانی سوسیالیستی و دیگر کشورهای برادر مبارزه کرده و اردوگاه سوسیالیستی را برهم زند .

مردم کبیر اتحاد شوروی و اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی هرگز با آن موافقت نخواهند کرد که خروشف با دارودسته تیتو و مرتجعین کشورهای مختلف همدست شده علیه خلقهای کشورها و انقلاب مبارزه کنند .

مردم کبیر اتحاد شوروی و اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی بهیچوجه با آن موافقت نخواهند کرد که خروشف از رویزیونیست های یوگوسلاوی سرمشق گرفته خصوصیت حزب و دولت را تغییر داده و راهی برای بازگشت کاپیتالیسم بگشاید .

خروشف در آسمان نخستین کشور سوسیالیستی در جهان یعنی اتحاد شوروی ابرهای سیاهی بوجود آورده است ولی این امر در تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی و تاریخ اتحاد شوروی فقط پیشآمد ناچیزی است . آنهایی که فعلا فریب خورده و گمراه شده اند ، سرانجام بتدریج آگاه خواهند گردید . تاریخ نشان داده و خواهد داد کسانی که میخواهند سمت پیشرفت مردم شوروی را عوض کنند ، فقط به آخذک های شبیه هستند که میکوشند با دست خود از حرکت عرابه جلوگیری کنند . چنین کسانی هرگز بر مرکب مراد خود سوار نخواهند شد .

نتیجه گیری مجمل

بازگشت سرمایه داری در یوگوسلاوی درس تاریخی جدیدی به جنبش بین المللی کمونیستی داد .

این درس نشان میدهد که پس از آنکه طبقه کارگر حکومت را بدست گرفت ، بازهم مبارزه طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا وجود داشته و بازهم این مبارزه ایکه که برکه غالب خواهد شد یعنی مبارزه بین دوره سرمایه داری و سوسیالیسم وجود خواهد

داشت و خطر بازگشت سرمایه داری موجود خواهد بود. یوگوسلاوی نمونه کامل العیار بازگشت سرمایه داری میباشد. این درس نشان میدهد که حزب طبقه کارگر نه تنها تا قبل از بدست گرفتن حکومت ممکن است بدست کارگران اشراف منش بیفتد و تا حزب بورژوازی انحطاط یابد و خدمت گزار امپریالیزم گردد بلکه پس از بدست گرفتن حکومت هم ممکن است بدست عناصر جدید بورژوازی افتاده تا حزب بورژوازی انحطاط یابد و فرمانبردار امپریالیزم گردد. نمونه بارز چنین انحطاطی اتحاد کمونیست های یوگوسلاوی است.

این درس نشان میدهد که بازگشت سرمایه داری در کشور سوسیالیستی لازم نیست حتما از طریق کودتای ضد انقلابی و یا تجاوز مسلحانه امپریالیزم صورت گیرد. بازگشت سرمایه داری در کشور سوسیالیستی همچنین میتواند از طریق انحطاط و قلب ماهیت گروه های رهبری آنکشور سوسیالیستی تحقق پذیرد. آسان ترین راه تصرف یک دژ از درون آن است. نمونه تیپیک آن یوگوسلاوی است.

این درس نشان میدهد که رویزیونیسم زائده سیاست امپریالیزم است. رویزیونیسم کهنه در اثر سیاست تطمیع امپریالیستی و پروراندن کارگران اشراف منش پدید آمد. رویزیونیسم معاصر نیز همینطور بوجود آمد. اکنون امپریالیست ها حیطة عمل این سیاست را وسیعتر ساخته و از هیچگونه تلاش برای تطمیع گروه بندی های رهبری کشورهای سوسیالیستی دریغ ندارند تا مگر بوسپله آنها سیاست " تحولات مسالمت آمیز " را که آنقدر بدان علاقه دارند، جامه عمل ببوشانند. در این مورد یوگوسلاوی نمونه بارزی است و از همین روست که امپریالیزم آمریکا " نقش پیشآهنگ " را بآن واگذار کرده است.

بازگشت کاپیتالیزم در یوگوسلاوی مارکسیست - لنینیستهای سراسر جهان را تیز بین تر کرده و بمردم کمک نمود تا ضرورت و تاخیر ناپذیری مبارزه علیه رویزیونیسم معاصر را روشنتر و عمیقتر دریابند.

ازین امر دیده میشود، تا وقتی که درجهان امپریالیزم وجود دارد نمیتوان ادعا کرد که در کشور های سوسیالیستی دیگر خطر بازگشت کاپیتالیزم از بین رفته است.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با سروصدا جار میزنند که در کشور شان خطر بازگشت سرمایه داری دیگر از بین رفته و ساختمان کمونیسم در جریان است . اگر واقعا اینطور باشد ، البته این مسرت بخش است . ولی آنچه ما دیدیم چنین است که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در رشته های مختلف از یوگوسلاوی سرمشق گرفته و در راه فوق العاده خطرناکی گام نهادند . این بسیار موجب نگرانی و اندوه ما است .

ما با احساساتی سرشار از علاقه ژرف با اتحاد شوروی کبیر و حزب کمونیست کبیر اتحاد شوروی میخواستیم از روی کمال صداقت و صفا بار دیگر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را مخاطب ساخته بگوییم : رفقا ، دوستان ، بهیچوجه نمیتوان در طریق یوگوسلاوی گام برداشت ! موقع به سرعت آمدن است ! و گر نه دیر خواهد شد .

مدافعین استثمار نوین

چهارمین تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی

حزب کمونیست اتحاد شوروی

هیئت تحریریه روزنامه " زن مین ژیبانو " (مردم)
هیئت تحریریه مجله " خون چی " (پرچم سرخ)
(۲۲ اکتبر سال ۱۹۶۴)

اداره نشرات زبانهای خارجی
پکن ۱۹۶۴

پس از دومین جنگ جهانی توفان انقلاب عظیمی در مناطق آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین بر پا شده است . بیش از ۵۰ کشور آسیایی و آفریقایی استقلال خود را اعلام کرده و چهار کشور یعنی چین ، ویتنام ، کره و کوبا در راه سوسیالیزم گام نهاده اند ، در سیمای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین تغییرات بزرگی پیدا شده است .

اگر پس از نخستین جنگ جهانی انقلاب و مستعمرات ونیمه مستعمرات در نتیجه سرکوب امپریالیسم ونوکراش دچار شکست جدی گردید ولی پس از دومین جنگ جهانی وضع بکلی دگرگون شده است . امپریالیستها دیگر بهیچوجه نتوانستند حریق پردامنه نهضت آزادیبخش ملی را خاموش سازند . سیستم استعماری کهن امپریالیسم بسرعت رو بتلاشی گذاشت و پشت جبهه امپریالیسم به جبهه مقدم پر جوش و خروش مبارزه علیه امپریالیسم مبدل گردید . در برخی نقاط سلطه امپریالیسم بر مستعمرات وکشورهای وابسته واژگون گردید ودر برخی دیگر از کشورها ضربات سنگینی بدان وارد آمد که آنها متزلزل و بحال اضمحلال انداخت واین نیز ناچار سلطه امپریالیسم را در خود کشور تضعیف وناپایدار ساخت .

پیروزی های انقلاب خلقهای آسیا ، آفریقا وآمریکای لاتین وتشکیل اردوگاه سوسیالیستی با یکدیگر هم آواز گشته وآهنگ مارش ظفر نمون دوران مارا مینوازند .

توفان انقلاب خلقهای آسیا ، آفریقا وآمریکای لاتین ایجاب میکند که کلیه نیروهای سیاسی جهان کنونی موضع خودرا معلوم سازند . در مقابل چین توفان انقلابی عظیم امپریالیست ها واستعمار گران از ترس بر خود میلرزند وخلقهای انقلابی سراسر جهان با هلهله وشادی کف میزنند . امپریالیستها واستعمار گران میگویند : "این بسیار بسیار بداست " . اما خلقهای انقلابی سراسر جهان میگویند : " این بسیار بسیار خوب است " . امپریالیستها واستعمار گران میگویند : " این شورش است ومجاز نیست " ، اما خلقهای انقلابی سراسر جهان اظهار میدارند: " این انقلاب است وحق مردم است . این جریان تاریخی است که هیچکس قادر نیست از آن جلوگیری نماید " .

اتحاد کدام موضع در برابر این حاد ترین مسئله در صحنه سیاسی جهان کنونی یکی از مرزهای مهم بین مارکسیست – لنینیست ها و رویزیونیستهای معاصر است . مارکسیست – لنینیستها با پایداری در صف ملل ستمدیده قرار داشته از نهضت آزادیبخش ملی فعالانه پشتیبانی میکنند . رویزیونیستهای معاصر در واقع در صف

امپریالیستها واستعمار گران قرار میگیرند و با توسل به هر وسیله ای جنبش آزادیبخش ملی را نفی کرده و علیه آن اقدام مینمایند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در گفتار هنوز جسارت ندارند نقاب پشتیبانی از نهضت آزادیبخش ملی را بکلی بدور اندازند ، گاهی آنها بنا بر منافع خود برای ظاهر سازی باین یا آن ژست های زیبا توسل میجویند ولی اگر جهات عمده مسئله در نظر گرفته شود و طبق یک سلسله نقطه نظرهای که آنها طی سالهای اخیر تبلیغ کرده و میکنند و بر حسب یکسلسله سیاستهای متخذه آنان قضاوت شود آنوقت معلوم میشود که آنها نسبت به مبارزه آزادیبخش ملل ستمدیده آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین روش غیر فعال ، تحقیر آمیز و منفی را اتخاذ نموده اند و بصورت مدافع استعمار نوین در آمده اند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه سرگشاده ۱۴ ژانویه خود و همچنین رفقای حزب کمونیست اتحاد شوروی در بسیاری از مقالات و بیانات خود با تمام نیرو کوشش کرده اند که نظرات نادرست خود را در مسئه جنبش آزادیبخش ملی تجربه کنند و بحزب کمونیست چین حمله نمایند . ولی تمام اینها تنها موضع ضد مارکسیستی - لنینیستی و ضد انقلابی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را بر این مسئله بازهم بیشتر ثابت کرده است .

اکنون بگذار " تشوری و عمل رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را در مسئله نهضت آزادیبخش ملی مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم . "

لغو وظیفه مبارزه علیه امپریالیزم واستعمار

در آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین جنبش آزادیبخش ملی به پیروزی های عظیمی که دارای اهمیت تاریخی میباشد نائل آمده است . این نکته را هیچکسی نمیتواند انکار کند . ولی آیا میتوان گفت وظیفه خلقهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین در مبارزه علیه امپریالیزم واستعمار و عمال شان به پایان رسیده است ؟

بنظر ما نمیتوان چنین گفت . این وظیفه مبارزه هنوز هم از پایان خود خیلی فاصله دارد .

ولی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره این ادعا را شایع میکنند که گویا در جهان امروزی استثمار دیگر از بین رفته و یا از بین رفتنش نزدیک شده است. آنها تاکید میکنند که " در کره ارض یک جمعیت ۵۰ میلیونی تحت سلطه استعمار زجر میکشند " ، اکنون فقط در مناطقی از آفریقا مثل آنگولا پرتقال و موازمبیک بقایای از سیستم استعماری وجود دارد و امر نابودی استعمار به " مرحله نهایی " وارد شده است. اما واقعیات از چه سخن میگویند ؟

ابتدا وضع آسیا و آفریقا را از نظر بگذرانیم. یکسلسله از کشورهای این نواحی استقلال خود را اعلام داشته اند. ولی بسیاری از آنها هنوز در تحت کنترل و اسارت امپریالیسم و استعمار رهایی کامل نیافته و همچنان در معرض غارت و تجاوز امپریالیسم قرار دارند و میدان زدوخورد استعمار گران نوین و کهن میباشند. در برخی از کشورها استعمار گران کهن ناگهان شیطان وار چرخ زده و به استعمار گران نوین مبدل شده اند و بوسیله آنان دست پرورده خود سلطه استعماری خود را همچنان معطوف داشته اند. در بعضی از کشورها استعمار گران گرگ صفت از یک دررانده شدند و از در دیگر استعمار گران ببر صفت وارد شدند و استعمار گران نوین بزرگتر و خطرناکتر آمریکایی جانشین استعمار گران کهن گردیدند. چنگان اهریمنی استعمار نوین بنماینده امپریالیسم آمریکا خلیقهای کشورهای آسیا و آفریقا را جدا مورد تهدید قرار داده است.

اکنون به ندای خلیقهای امریکای لاتین گوش دهیم !

دردومین بیانیه هاوانا گفته میشود : " امروزه امریکای لاتین در زیر یوغ اسارت امپریالیستی قرار دارد که ددمنش تر زورمند تر و بیرحم تر از امپراطوری استعماری سابق اسپانیا است . "

در این بیانیه همچنین گفته میشود : از پایان دومین جنگ جهانی تا کنون " مبلغ سرمایه گذاری ایالات متحده آمریکا در امریکای لاتین از ۱۰ میلیارد دالر تجاوز کرده است اما امریکای لاتین هم محل تهیه مواد خام ارزان قیمت وهم بازار فروش محصولات گرانبه می باشد . " سیلی از پول دائما از امریکای لاتین بطرف ایالات متحده آمریکا جاری است که تقریبا هر دقیقه به ۴ هزار دالر و روزانه به ۵ میلیون

دالر و، در یکسال به دومیلیارد دالر ودر ۵ سال مجموعاً برابر ده میلیارددالر میباشد . وقتیکه آنها هزار دالر از ما بغارت میبرند جز یک جسد بیجان چیزی برای ما باقی نمیگذارند . بدین ترتیب هر هزار دالر برابر است با یک جسد واین همان بهای است که امپریالیستها میگیرند . "

رویدادها بوضوح نشان میدهد که پس از دومین جنگ جهانی امپریالیزم بهیچوجه از استعمار چشم‌نیوشیده است ، منتهی بمنظور اجرای استعمار نوین شکل جدیدی را اتخاذ نموده است . یکی از خصوصیات مهم این استعمار نوین اینست که امپریالیزم مجبور شده است که شکل کهنه یعنی سلطه مستقیم استعماری را تغییر داده و شکل نوینی را بکار بندد وبوسیله اعمالی که آنها انتخاب نموده وپرورش داده اند سلطه واستعمارواستعماری را عملی میسازند . امپریالیزم به سردمداری ایالات متحده آمریکا از طریق تشکیل بلوک های نظامی ، ایجاد پایگاه های نظامی ویا بوجود آوردن " فدراسیون " و " جامعه مشترک " و حمایت حکومت های دست نشانده خود مستعمرات وکشور های را که استقلال خود را اعلام داشته اند تحت کنترل واسارت خود گرفته وبا استفاده از واگذاری " کمک " اقتصادی واشکال دیگر همچنان این کشورها را بصورت بازار فروش کالا وپایگاه تامین مواد خام ومحلی برای صدور سرمایه درآورده است وثروتهای این کشورها را چپاول میکند ونعمی را که با خون وعرق مردم این کشورها بدست میآید بیغما میبرد . امپریالیستها همچنین سازمان ملل متحد را بیکی از وسایل مهم خود برای مداخله در امور داخلی این کشورها مبدل کرده است ودراین کشورها بتجاوزات نظامی ، اقتصادی وفرهنگی میپردازند وهروقت نتوانند دراین کشورها از طریق " مسالمت آمیز " سلطه خود را حفظ نمایند به کودتا های نظامی واقدامات وفعالیتهای خرابکارانه دست میزنند وحتى مستقیماً به مداخله وتجاوز مسلحانه میپردازند .

درتامین این استعمار نوین ایالات متحده آمریکا از همه فعالتر ومکار تر است . امپریالیستهای آمریکا تلاش دارند از طریق استعمار نوین مستعمرات ومناطق نفوذ امپریالیزم دیگر را تصاحب کرده وبدین ترتیب جهان را تحت کنترل وسلطه خود درآورند .

استعمار نوین استعماری است شریتر و بیرحم تر . اجازه بدهید از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سوال شود : در چنین شرایطی چگونه میتوان گفت که از بین بردن استعمار به " مرحله نهایی " وارد شده است ؟

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بمنظور تبرئه دروغهای خود حتی میکوشند در اعلامیه سال ۱۹۶۰ بهانه ای برای کمک به خود پیدا کنند . آنان میگویند آیا اینطور نیست که در اعلامیه سال ۱۹۶۰ گفته شده است که سیستم استعماری بسرعت متلاشی میشود ؟ ولی نقطه نظر در باره تلاشی سریع سیستم استعماری کهن که در اعلامیه خاطر نشان شده است نمیتواند بنقطه نظر درباره از بین رفتن استعمار که از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی شایع شده است کمکی بکند. در اعلامیه بروشنی خاطر نشان شده است که " ایالات متحده آمریکا تکیه گاه عمده استعمار معاصر است " ، " امپریالیستها و درراس آنها ایالات متحده آمریکا مذبحخانه تلاش میکنند که از راه شیوه های تازه باشکال نوین " استثمار استعماری خلقهای مستعمرات سابق را برقرار نگاهدارند " ، آنها " میکوشند اهرم های کنترل اقتصادی و نفوذ سیاسی خود را در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در دست نگاهدارند " . در اینجا چیزی که در اعلامیه فاش شده است درست همان چیزی است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با تمام نیرو سعی میکند آنرا روپوشی نماید.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنین " تئوری ای " بوجود آورده اند که گویا نهضت آزادیبخش ملی باصطلاح به مرحله جدیدی " که وظیفه اقتصادی وظیفه مرکزی آن میباشد وارد شده است آنان معتقد اند که " در گذشته مبارزه بطور عمده در رشته سیاسی گسترش می یافت " و اکنون مسئله اقتصادی به " وظیفه مرکزی " و " حلقه اصلی پیشرفت بازم بیشتر انقلاب " مبدل شده است .

درست است که نهضت آزادیبخش ملی وارد مرحله نوین شده است . ولی این مرحله نوین بهیچوجه آن " مرحله جدیدی " نیست که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی میگوید . در این مرحله نوین آگاهی بیسابقه مردم آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین پدید آمده و اعتلاء بی مانند نهضت انقلابی پیدا شده است . خلقهای این قاره

ها پیگیرانه خواستار از بین بردن کامل نیروهای امپریالیزم و سگهای زنجیری اش در کشورهای خود هستند و به خاطر استقلال کامل سیاسی و اقتصادی کشور خود مبارزه مینمایند نخستین و مبرمترین وظیفه که در مقابل این کشورها قرار دارد همچنان گسترش بازهم بیشتر مبارزه علیه امپریالیزم و استعمار نوین و کهن و عمال شان میباشد. این مبارزه همچنان در رشته های سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و ایدئولوژیکی ورشته های دیگر بشدت جریان دارد. این مبارزات در رشته های مختلف همچنان بطور فشرده بصورت مبارزه سیاسی درمیآید و اغلب درشرایطی که امپریالیزم دست به سرکوبی مسلحانه مستقیم و یا غیر مستقیم میزند بطور اجتناب ناپذیر به مبارزه مسلحانه تبدیل میشود. برای کشورهای نو استقلال، پیشرفت دادن اقتصادیات مستقل ملی بسیار مهم است. اما این وظیفه بهیچوجه نباید از مبارزه علیه امپریالیزم و استعمار نوین و کهن و اعمال شان جدا شوند.

پرواضح است چنین باصطلاح تئوری " مرحله جدید " رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همانند تئوری باصطلاح استعمار دیگر از بین رفته است " و از طرف این رهبری شایع شده است، آرایش تجاوز و غارتگری استعمار نوین بنماینده ایالات متحده آمریکا در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین محسوب میشود. این تئوری پرده پوشی تضاد حاد بین امپریالیستها و ملل ستمدید میباشد و تلاشی است که مبارزه انقلابی خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را فلج میسازد.

طبق " تئوری " رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی، مادامی که استعمار در شرف از میان رفتن قرار دارد و مادامی که وظیفه مرکزی کنونی نهضت آزادیبخش ملی تنها مسئله پیشرفت اقتصاد میباشد، آنوقت البته مبارزه علیه امپریالیزم و استعمار نوین و کهن و عمال شان دیگر لازم نیست در اینصورت مگر این امر بدان معنی نیست که وظیفه کنونی نهضت آزادیبخش ملی از ریشه از بین رفته است؟ از اینجا معلوم میشود " مرحله جدیدی " بقول رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که وظیفه مرکزی آن وظیفه اقتصادی است در واقع مرحله لغو مبارزه علیه

امپریالیسم ، علیه استعمار نوین و کهن و عمال شان یعنی لغو نهضت آزادیبخش ملی میباشد .

نسخه هایی برای لغو انقلاب

ملل ستمدیده

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی طبق تئوری نادرست خود برای خلق ستمدیده یک تعداد نسخه هائی برای معالجه تمام مرضها دقیقا ترتیب داده است . حالا بگذارما این نسخه ها را از نظر بگذرانیم .

نخستین نسخه : همزیستی مسالمت آمیز و مسابقات مسالمت آمیز نام دارد . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره یک سلسله پیروزیهای کبیرجنبش آزادیبخش ملی خلقهای آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین را پس از دومین جنگ جهانی باصطلاح به " همزیستی مسالمت آمیز " و " مسابقات مسالمت آمیز " آنها نسبت میدهد . در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین نوشته شده است : " طی سالهای اخیر در شرایط همزیستی مسالمت آمیز پیروزیهای مهم جدیدی در مبارزه طبقاتی پرولتاریا و مبارزه خلقهای کشورهای مختلف بخاطر آزادی ملی بدست آمده و پروسه انقلاب جهانی با موفقیت تکامل مییابد . "

آنها نیز همواره میگویند : جنبش آزادیبخش ملی " در شرایط همزیستی مسالمت آمیز " کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون و مسابقات اقتصادی دو سیستم اجتماعی متضاد گسترش یافته است ، همزیستی مسالمت آمیز و مسابقات مسالمت آمیز " به پیشرفت جریان رهائی خلقهای کشورها از سلطه اقتصادی سازمانهای انحصاری خارجی کمک میکنند " و میتواند بر " کلیه مناسبات سرمایه داری " ضربات مرگباری وارد سازد .

کشورهای سوسیالیستی باید سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز را نسبت به دولی که دارای نظامهای اجتماعی گوناگون میباشدند اجرا کنند . ولی همزیستی مسالمت آمیز و مسابقات مسالمت آمیز اصلا نمیتواند جانشین مبارزات انقلابی توده های مردم کشورهای مختلف شود . کلیه مستعمرات و کشورهای وابسته برای کسب

پیروزی در انقلاب ملی قبل از هر چیز باید بمبارزات انقلابی توده های مردم خود اتکا کنند و این مبارزات انقلابی نمیتواند از طرف هیچ کشور دیگری انجام گیرد .

بنظر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پیروزی انقلاب آزادیبخش ملی بطور عمدۀ نه در نتیجه اتکاء به مبارزات انقلابی توده های مردم کشورهای مختلف بدست میآید و نه اینکه خود توده های مردم خود را آزاد میسازند بلکه آنها باید در جریان همزیستی مسالمت آمیز و مسابقات مسالمت آمیز منتظر آن روزی باشند که امپریالیزم بخودی خود سقوط نماید. در واقع این نظر بدان معناست که از ملل ستمدیده طلب شود که برای همیشه غارت و اسارت امپریالیزم را تحمل نمایند و به مقاومت و انقلاب برنخیزند .

نسخه دوم کمک به کشورهای عقبمانده نام دارد . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نقش کمک های اقتصادی خود را به کشورهای نو استقلال یکنیاد تعریف کرده است . رفیق خروشف میگوید : این نوع کمک به این کشورها " امکان میدهد که به بردگی نوین نیافتند و نیز موجب ترقی آنها میشود و جریان عادی و حتی تسریع جریانات داخلی یاری میرسانند . و این جریان میتواند این کشورها را به شاهراه ترقیات اجتماعی که بسوی سوسیالیزم است سوق دهند " .

کمک اقتصادی که کشورهای سوسیالیستی بر اساس اصول انترناسیونالیسم بکشور های نو استقلال میکنند ضروری است و دارای اهمیت بزرگی میباشد . ولی بهیچوجه نمیتوان مدعی شد که استقلال ملی و اصطلاحات اجتماعی این کشورها فقط بوسیله کمکهای اقتصادی کشورهای سوسیالیستی بدست میآید نه بطور عمدۀ از طریق مبارزات انقلابی خلقهای آنها .

بعلاوه اگر صاف و پوست کنده گفته شود سیاست و هدف کمک رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بکشورهای نو استقلال در سالهای اخیر مورد شک و تردید میباشد . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسئله کمک به کشورهای نو استقلال غالباً روش شوونیزم عظمت طلبانه و خود پرستی ملی را اتخاذ کرده بمنافع اقتصادی و سیاسی این کشورها زیان وارد میسازد و بدین ترتیب کشورهای سوسیالیستی را بدنام ساخته است . آنچه مربوط به کمک رهبری حزب کمونیست

اتحاد شوروی به هند است خصوصا مقاصد غرض الودی را تعقیب میکند . از جمله کمکهای اتحاد شوروی به کشورهای نو استقلال کمک به هند مقام اول را اشغال کرده است . پرواضح است چنین کمکی بمنظور تشویق دولت نهرو در اجرای سیاست ضد کمونیستی ، ضد خلقی و علیه کشورهای سوسیالیستی میباشد . حتی امپریالیستهای آمریکا هم گفته اند این کمک اتحاد شوروی " با منافع ما بسیار وفق دارد "

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنین آشکارا طرفدار آنست که باتفاق امپریالیزم آمریکا " بکشورهای عقبمانده کمک کنند " . سپتامبر سال ۱۹۵۹ خروشف طی نطق خود در ایالات متحده آمریکا چنین گفت: " موفقیت های اقتصادی ماوشما مورد حسن استقبال سراسر جهان قرار میگیرد وهمه انتظار دارند دو دولت معظم ما کمک کنند تا آن خلقهای که صدها سال از پیشرفت اقتصادیات باز مانده اند هرچه زود تر سرپای خود بایستند . "

نگاه کنید ، تکیه گاه عمده استعمار معاصر حتی میتوند به ملل ستمدیده کمک کند تا آنها " هرچه زود تر سرپای خود بایستند " ! این واقعا تعجب آور است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حتی با طیب خاطر با استعمار گران نوین در یک صف قرار دارد و این امر را ابتکار خود می شمارد .

نسخه سوم خلع سلاح نام دارد .

خروشف میگوید : " خلع سلاح بمعنی خلع نیروهای جنگی ، لغو ملیتاریسم " حذف مداخلات نظامی در امور داخلی هر کشوری ، لغو کامل ونهایی کلیه اشکال استعمار . "

خروشف همچنین میگوید : " خلع سلاح شرایط لازم را برای گسترش عظیم مقیاس کمک به حکومت های ملی جوان فراهم می آورد . اگر از مبلغ کل هزینه های نظامی جهان که معادل ۱۲۰ میلیارد دالر است بتوان تنها ۸ تا ۱۰ درصد بدین منظور کاست آنگاه میتواند در عرض بیست سال گرسنگی ، بیماری و بیسوادی را در نواحی فقیر روی زمین برانداخت . "

مابمنظور افشاگری و مبارزه علیه توسعه تسلیحات و تدارک جنگ امپریالیزم همواره رفتار گسترش مبارزه بخاطر خلع سلاح همگانی هستیم . ولی بهیچوجه نمیتوان مدعی شد که استعمار را از طریق خلع سلاح میتوان از بین برد .

در اینجا خروشف همانند یک کشیش موعظه میکند : رنج کشیدگان سراسر جهان ، سعادت و خوشبختی بسراغ شما خواهد آمد ! منتظر باشید و انتظار داشته باشید که امپریالیزم سلاح خود را بر زمین بگذارد و آنگاه آزادی به پیش شما میشتابد ، انتظار داشته باشید که امپریالیزم لطف کند و آنگاه نواحی فقیر جهان به بهشت برین که در آن نهر های شیر و عسل جاری است تبدیل خواهد شد

این نه تنها خیال باطل است بلکه تریاک ایست که مردم را خواب و فلج میکند .

نسخه چهارم اینست که بوسیله سازمان ملل متحد استعمار از بین برده شود.

خروشف چنین میپندارد که اگر سازمان ملل متحد برای محو نهایی رژیم استعماری تدابیری اتخاذ کند آنگاه در برابر خلقهای کشورهای که هم اکنون در ذلت و خواری ناشی از سلطه بیگانگان رنج میبرند دورنمای روشن و نزدیکی در رهایی مسالمت آمیز از یوغ بیگانگان گشوده خواهد شد "

خروشف در سپتامبر سال ۱۹۶۰ طی نطق خود در جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفت : " چه کسی جز سازمان ملل متحد محو طرز اداره استعماری برخیزد ؟ " این سوال واقعا عجیب و غریب است . بنظر خروشف خلقهای انقلابی آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین نباید نمیتوانند استعمار را از بین ببرند و برای محو استعمار تنها باید چشم امید خود را بسازمان ملل متحد بدوزند.

خروشف در همین جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد همچنین اظهار داشت : " ما خردمندی و دوربینی خلقهای کشورهای باختر و دول ونمایندگان شرکت کننده آنها در این جلسه خطیر سازمان ملل متحد را مخاطب قرار داده میگوئیم : بیائید گام برداشتن در راه لغو طرز اداره استعماری را هماهنگ سازیم و بدین ترتیب این جریان تاریخی قانونمندان را تسریع کنیم . " از اینجا معلوم میشود چشم امید دوختن به کمک سازمان ملل متحد که خروشف از آن دم میزند جز چشم امید دوختن به کمک امپریالیزم چیز دیگری نیست رویداد هانشان میدهد : سازمان ملل

متحد که تاکنون همچنان تحت کنترل امپریالیست ها قرار دارد فقط میتواند سلطه استعمار را حفظ و تقویت کند و نمیتواند هیچگونه استعماری را از بین ببرد . خلاصه ، هدف نسخه های رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی برای جنبش آزادیبخش ملل تلاشی است در مغنغ کردن مردم در باره آنکه گویا امپریالیزم میتواند از استعمار دست کشد و میتواند آزادی ورهایی را بملل ستمدیده و خلقهای رنج کشیده ببخشد و بدین ترتیب تمام تئوری های انقلابی و تمام پروگرام های انقلابی و کلیه مبارزات انقلابی دیگر کهنه شده و ضرورت ندارد و باید همه آن ها را از بین برد .

اقدام بر علیه جنگهای آزادیبخش ملی

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی توسل به هر وسیله میکوشند خلقهای آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین را مقنغ کنند که از مبارزات انقلابی سرباز زنند ، این بدان علت است که آنان با وجود اینکه در گفتار از جنبش آزادیبخش ملی و جنگ های آزادیبخش ملی پشتیبانی میکنند ولی در واقع در مقابل توفان انقلاب از ترس برخورد می لرزند .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی " تئوری مشهوری میباشد که معتقد است حتی " جرقه ای کوچکی میتواند موجب جنگ جهانی گردد " و اگر جنگ جهانی صورت گیرد این بمعنی جنگ هسته ای حرارتی است و تمام بشریت را از بین میبرد . از اینرو خروشف با صدای هر چه رساتر میگوید که " در زمان ما ، جنگهای محلی ، کار بسیار خطرناک است " ،

" ما با پشتکار در این باره میکوشیم تا شراره ای را که میتواند آتش جنگ را برافروزد خاموش سازیم " . در اینجا خروشف بین جنگ عادلانه و جنگ غیر عادلانه اصلا فرق ننهاد و از این موضع پشتیبانی از جنگ عادلانه که کمونیست ها باید از آن پیروی کنند عدول نموده است .

تاریخ ۱۸ ساله اخیر پس از پایان دومین جنگ جهانی گویای آنست که در شرایطی که امپریالیزم و سگهای زنجیری اش سلطه ظالمانه خود را بکمک سرنیزه حفظ کرده

وانقلابات ملل ستمدیده را با نیروی مسلح سرکوب میکنند ، جنگ آزادیبخش ملی اجتناب ناپذیر است . این جنگهای انقلابی بزرگ و کوچک علیه امپریالیزم ودنباله روهایش که گاه در اینجا و گاه در آنجا برافروخته میشود ضرباتی بر نیروهای جنگی امپریالیزم وارد میآورد ونیروهای دفاع از صلح جهانی را تقویت مبخشد وموانع نیرومندی برسرراه نقشه های امپریالیزم در برافروختن جنگ جهانی ایجاد میکند . اینکه خروشف با سروصدا اعلام میکند که باید برای صلح جرقه انقلاب را " خاموش کرد " درحقیقت بدان معناست که وی بعنوان حفظ صلح بر علیه انقلاب برمیخیزد . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی درست بنابر چنین نظرات وسیاست نادرست نه تنها از تمام ملل ستمدیده طلب میکند که از مبارزات انقلابی آزادیبخش دست کشند و با امپریالیزم و استعمار " بطور مسالمت آمیز همزیستی کنند " . بلکه با امپریالیزم در یک صف قرار داشته وبهروسیله متوسل میشود تا جرقه انقلاب را در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین خاموش نماید .

بعنوان مثال جنگ آزادیبخش ملی خلق الجزایر را مورد بررسی قرار میدهیم . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نه تنها طی مدت طولانی از آن پشتیبانی نمیکرد بلکه با امپریالیزم فرانسه در یک صف قرار داشت . خروشف مسئله استقلال ملی الجزایر را " بمثابه امر داخلی " فرانسه تلقی نموده بود .

سه اکتوبر سال ۱۹۵۵ وی ضمن بحث مسئله الجزایر اظهار داشت که " من قبل از هر چیز اینرادر نظر گرفته ومیگیرم که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در امور داخلی دول دیگر مداخله نمیکند " . ۱۹ مارس سال ۱۹۵۸ وی در مصاحبه خود با خبرنگار روزنامه " فیگالو " چاپ فرانسه نیز گفت : " ما خواهان تضعیف فرانسه نیستیم بلکه خواهان تحکیم عظمت آن میباشیم .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی برای جلب لطف امپریالیزم فرانسه در مدت طولانی جسارت نداشت که دولت موقت جمهوری الجزایر را برسمیت بشناسد وهنگامیکه پیروزی جنگ خلق الجزایر علیه امپریالیزم فرانسه مسلم گردید و فرانسه مجبور به قبول استقلال الجزایر شد با شتابزدگی اعلام داشت که دولت موقت الجزایر را برسمیت میشناسد . این روش زشت آبروی کشورهای

سوسیالیستی را ریخته است اما رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از تعریف رسوایی خود حذر نکرده ادعا میکند ثمراتی که خلق الجزایر با ریختن خود و دادن قربانی بدست آورده است نیز باید در دفتر افتخار با صطلاح " همزیستی مسالمت آمیز " ثبت است .

آیا ببینیم ، رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسئله کنگو چه نقشی ایفا کردند . آنها بجای آنکه از مبارزه مسلحانه خلق کنگو علیه استثمار فعالانه پشتیبانی نمایند با عجله به " همکاری " با امپریالیزم آمریکا شتافتند تا " جرقه " کنگو را خاموش کنند .

۱۳ ماه ژانویه سال ۱۹۶۰ اتحاد شوروی با توافق ایالات متحده آمریکا به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد پیرامون اعزام قوای سازمان ملل متحد به کنگو رای موافق داد و بدین ترتیب با امپریالیزم آمریکا که زیر لوای سازمان ملل متحد اقدام به مداخله مسلحانه علیه کنگو نمود کمک کرد . علاوه بر این اتحاد شوروی همچنین مسائل حمل و نقل خود را در اختیار قوای سازمان ملل متحد گذاشت . ۱۵ ماه ژانویه خروشف در تلگرام خود به کاسا و بو ولومونا حتی اعلام داشت که " شورای امنیت سازمان ملل متحد عمل مفیدی انجام داد " . سپس مطبوعات اتحاد شوروی بطور خستگی ناپذیر سازمان ملل متحد را تحسین و تمجید کردند که گویا " بدولت جمهوری کنگو در دفاع از استقلال و حق حاکمیت آن کشور کمک کرده است " و اظهار امیدواری کردند که سازمان ملل متحد " تدابیر جدی اتخاذ کند . ۲۱ اوت و ۱۰ سپتامبر دولت اتحاد شوروی بازهم دوبار اعلامیه های انتشار داده و طی آنها سازمان ملل متحد را که خلق کنگو را سرکوب کرد با کوشش تمام ستود .

بعدا در سال ۱۹۶۱ رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی گیزینگا را بشرکت در مجلس ملی کنگو که تحت " حمایت " قوای سازمان ملل متحد تشکیل شده بود به شرکت در دولت دست نشانده تشویق نمود در آنموقع رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حتی فریبکارانه اعلام داشت که تشکیل مجلس ملی کنگو حادثه بزرگی بر حیات جمهوری جوان است " و " موفقیت نیروی ملی میباشد " .

واقعات بروشنی نشان می‌دهد که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با این سیاست نادرست خود به امپریالیزم آمریکا در تجاوز به کنگو کمک بزرگی کرده است. لومونبا بقتل رسید و گیزینگا زندانی شد و بسیاری از میهن پرستان دچار تعقیب و پیگرد گردیدند و مبارزه بخاطر استقلال ملی در کنگو با شکست مواجه شد. راستی مگر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی ولو اندکی هم شده در این امر حس مسئولیت نمیکند؟

مراکز گره های تضاد های جهان کنونی

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با بیانات و عملیات خود در ضدیت جنبش آزادیبخش ملی و جنگهای آزادیبخش ملی مخالفت خلقهای انقلابی خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را برانگیخته است. این کاملاً طبیعی و قانونمندانه است. ولی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از اینجا درس عبرت لازمی نگرفت و خط مشی و سیاست نا صحیح خود را تغییر نداد و برعکس از رسوایی خشمگین شده و حزب کمونیست چین و دیگر احزاب مارکسیستی - لنینیستی را مورد یکسلسله افتراات و حملات قرار داده است.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه سرگشاده خود حزب کمونیست چین را متهم میکند که گویا این حزب " تئوری نوینی " مطرح ساخته است. در نامه سرگشاده نوشته شده است: " طبق این تئوری تضاد اساسی دوران ما تضاد بین سوسیالیزم و امپریالیزم نیست بلکه تضاد بین جنبش آزادیبخش ملی و امپریالیزم است. نیروی قاطع مبارزه با امپریالیزم هم بعقیده رفقای چینی سیستم جهانی سوسیالیزم و مبارزه طبقه کارگر جهانی نیست بلکه باز هم جنبش آزادیبخش ملی است: "

قبل از هر چیز باید گفت این جهل است. در نامه ۱۴ ژوئن ما خاطر نشان شده است که تضاد های اساسی جهان کنونی تضاد بین اردوگاه سوسیالیستی و اردوگاه امپریالیستی، تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای سرمایه داری، تضاد

بین ملل ستمدیده و امپریالیزم ، تضاد بین کشورهای امپریالیستی و بین گروهبندی های سرمایه انحصاری میباشد .

ماهچنین خاطر نشان ساختیم که تضاد بین اردوگاه سوسیالیستی و اردوگاه امپریالیستی تضادی است بین دو نظام اجتماعی بکلی متضاد یعنی سوسیالیزم و سرمایه داری ، بدون شک این تضاد بسیار حاد است . ولی مارکسیست - لنینیست ها نباید تضاد های موجود در مقیاس جهانی را بطور ساده تنها تضاد بین اردوگاه سوسیالیستی و اردوگاه امپریالیستی بشمارند .

نظرات ما بسیار روشن است .

ما در نامه ۱۴ ژوئن خود اوضاع انقلابی آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین را تشریح نموده و اهمیت و نقش جنبش آزادیبخش ملی را ثابت کردیم و ما نوشتیم :

۱ - " نواحی وسیع آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین نواحی است که تضاد های گوناگون جهان کنونی در آنجا متمرکز شده و ضعیف ترین حلقه زنجیر سلطه امپریالیزم است و نواحی عمده توفان های انقلابی جهان میباشد که در حال حاضر ضربات مستقیم بر امپریالیزم وارد میسازد . "

۲ - " نهضت انقلاب دموکراتیک ملی در این نواحی و جنبش انقلاب سوسیالیستی جهانی دوجریان کبیر تاریخی معاصر است . "

۳ - " انقلاب دموکراتیک ملی در این نواحی قسمت مهمی از انقلاب پرولتاری جهانی دوران معاصر است . "

۴ - " مبارزات انقلابی ضد امپریالیستی خلقهای آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین ضربات جدی بر بنیان سلطه امپریالیزم و استعمار نوین و کهن وارد میسازد و آنرا تضعیف مینماید و این مبارزات نیروی پر قدرت دوران معاصر برای دفاع از صلح جهانی میباشد . "

۵ - " بنا بر این تا اندازه ای امر انقلابی پرولتاریای بین المللی در مجموعه خود عاقبت به مبارزات انقلابی خلقهای ساکن این نواحی که اکثریت مطلق جمعیت جهان را تشکیل میدهند وابسته میگردد . "

۶ - " بدین ترتیب مبارزات انقلابی ضد امپریالیستی خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین بهیچوجه مسئله منطقه ای نیست بلکه مسئله ایست دارای اهمیت همگانی مربوط به امر انقلاب جهانی پرولتاریای بین المللی در مجموعه خود . "

همه اینها نقطه نظر های مارکسیستی - لنینیستی است و نتایجی میباشد که در اثر تجزیه و تحلیل علمی واقعات دوران کنونی بدست آمده است .

هیچکس نمیتواند انکار کند که اکنون در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین اوضاع انقلابی از هر جهت مساعد است. اکنون انقلاب آزادیبخش ملی در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین بمثابه مهمترین نیروی که مستقیماً بر امپریالیزم یورش میبرد در آمده است. آسیا، آفریقا و امریکای لاتین ناحیه های هستند که تضاد های جهانی در آنها تمرکز مییابد .

مراکز گره های تضاد های جهان و مراکز مبارزات سیاسی جهان چیزی تعیین شده برای یکبار و تا ابد نیست بلکه متناسب با تغییرات حاصله در مبارزه بین المللی و اوضاع انقلابی تغییر محل میدهد. ما اطمینان داریم که در نتیجه پیشرفت تضاد و مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی در اروپای باختری و امریکای شمالی که گاهواره سرمایه داری و قلب امپریالیزم است سرانجام روز کبیر پیکار عظیم فرا خواهد رسید. در آلمان اروپای باختری و امریکای شمالی بدون شک بمرکز مبارزه سیاسی جهان و مرکز گره های تضاد های جهان تبدیل خواهند شد .

لنین در سال ۱۹۱۳ گفته است: " سرچشمه نوین عظیم ترین توفانهای جهان در آسیا گشوده شده است. " " ما امروزه درست در عصر این توفانها وانعکاس آنها در اروپا زندگی میکنیم . "

(" کلیات لنین " جلد ۱۷، صفحه ۵۴۶، چاپ روسی)

استالین در سال ۱۹۲۵ نوشت: " کشورهای مستعمره در پشت جبهه اصلی امپریالیزم قرار دارند انقلاب شدن این پشت جبهه نمیتواند امپریالیزم را در هم نشکند نه تنها از آنرو که امپریالیزم بدون پشت جبهه میماند بلکه از آنجهت که انقلابی شدن خاور باید تکان حلاله را به حدت یافتن بحران انقلابی باختر بدهد . "

(" کلیات لنین " جلد ۷ صفحه ۲۳۱ چاپ روسی)

مگر این نظرات لنین و استالین نادرست است ؟ این نظرات در حقیقت دیرزمانی است که الفبای مارکسیزم - لنینیسم گردیده است . پرواضح است رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی هنگامیکه از ته دل جنبش آزادیبخش ملی را کم ارزش میدهد و حتی الفبای مارکسیزم - لنینیسم و واقعات بسیار روشنی که در مقابل چشم دارد ندیده میگیرد .

تحریف اندیشه لنینی در باره هژمونی انقلاب

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی در نامه سرگشاده ۱۴ ژوئیه خود همچنین در مسئله هژمونی پرولتاریادر جنبش آزادیبخش ملی ونظرات حزب کمونیست چین حمله کرده است . در نامه سرگشاده نوشته شده است که " رفقای چینی حتی میخواهند اندیشه لنینی را ، اصلاح کنند ، و ثابت نمایند که گویا هژمونی مبارزه جهانی با امپریالیزم بجای طبقه کارگر باید بوسیله خرده بورژوازی ویا بورژوازی ملی و حتی " برخی از پادشاهان وپرنسها و اشرافی که دارای روحیات میهن پرستانه میباشد اعمال شود . "

این تحریف آشکار و بی پرده نظرات حزب کمونیست چین میباشد . کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در نامه ۱۴ ژوئن خود ضمن اشاره به ضرورت حفظ هژمونی پرولتاریا در جنبش آزادیبخش ملی نوشته است: رسالت پر افتخاری که تاریخ برعهده احزاب پرولتری نواحی آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین قرار داده چنین است : " برافراشته نگاهداشتن پرچم مبارزه علیه امپریالیزم و علیه استعمار نوین و کهن ، بخاطر استقلال ملی ودرراه دموکراسی توده ای وگام برداشتن در مقدم ترین صفوف نهضت انقلابی دموکراتیک ملی و مبارزه بخاطر آینده سوسیالیزم " ، " پرولتاریا و حزب آن باید بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان کلیه اقشاری را که میتوان متحد ساخت ، متحد نموده و جبهه واحد وسیع مبارزه علیه امپریالیزم و سگ های زنجیری اش تشکیل دهد . استحکام و پیشرفت این جبهه واحد ایجاب میکند که حزب پرولتری در زمینه های ایدئولوژیک ، سیاسی و تشکیلاتی استقلال خود را حفظ کرده و هژمونی انقلابی خود را محفوظ نگاهدارد . "

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در نامه ۱۴ ژوئن خود ضمن بحث ضرورت ایجاد جبهه واحد و وسیع ضد امپریالیستی در نهضت آزادیبخش ملی مینویسد: " در برابر ملل و خلقهای ستمدیده آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین وظیفه مبرم مبارزه علیه امپریالیزم و سگ های زنجیری اش قرار دارد. " " اقشار فوق العاده وسیع اهالی این نواحی نمیخواهند در زیر یوغ بردگی امپریالیزم باقی بمانند و علاوه بر کارگران و دهقانان، روشنفکران و خرده بورژوازی و بورژوازی ملی میهن پرست و حتی برخی از پادشاهان و شاهزادگان و اشراف میهن پرست نیز جزو این اقشار میباشند. "

نظرات ما کاملا واضح است. در جنبش آزادیبخش ملی باید هژمونی پرولتاریا را محفوظ داشت و در عین حال باید جبهه واحد وسیع ضد امپریالیستی را تشکیل داد. بالاخره در اینجا چه چیز ناصحیح وجود دارد؟ رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به چه علت این نظرات صحیح ما را مورد تحریف و حمله قرار میدهد؟ این نه ما، بلکه درست خود رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی است که از اندیشه لنینی در باره هژمونی پرولتاریا در انقلاب عدول کرده است.

اگر از خط مشی نادرست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پیروی گردد وظیفه مبارزه علیه امپریالیزم و استعمار از بیخ و بن لغو خواهد گردید و با جنگ آزادیبخش ملی بکلی باید مخالفت ورزید و این بدان معنی است که پرولتاریا و احزاب کمونیست کشورها و ملل ستمدیده باید پرچم میهن پرستی مبارزه علیه امپریالیزم و در راه استقلال ملی را درهم پیچیده و آنرا با دودست بدیگران تقدیم نمایند. در این صورت چگونه میتوان از جبهه واحد ضد امپریالیستی و هژمونی پرولتاریا سخن گفت؟

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی دائما تبلیغ میکند که گویا تحت رهبری هر کس حتی ناسیونالیستهای ارتجاعی نظیر نهرو میتوان سوسیالیزم را ساخت. این بخصوص با اندیشه هژمونی پرولتاریا از زمین تا آسمان فرق دارد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه سرگشاده خود مناسبات پشتیبانی متقابل بین اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری از یکطرف و نهضت آزادیبخش ملی را از طرف دیگر اینطور تهدید میکند که گویا جنبش آزادیبخش ملی باید تحت " رهبری " کشورهای سوسیالیستی و نهضت

های کشورهای متروپل (مستعمره دار) قرار داشته باشد . آنها حتی اعلام میدارند که جنبش ادعای متکی بر اندیشه لنینی در باره هژمونی پرولتاریا میباشد . بدیهی است که این ادعا تحریف و تجدید نظر فاحش در اندیشه لنینی میباشد . این امر نشان میدهد که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی تلاش دارد خط مشی خود را در لغو انقلاب به نهضت انقلابی ملل ستمدیده تحمیل نماید .

راه ناسیونالیسم و انحطاط

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه سرگشاده ۱۴ ژوئیه خود کوشیده اند گناهی بر گردن حزب کمونیست چین بیاندازند و آنها ادعا میکنند که گویا رفقای چینی " جنبش آزادیبخش ملی را از طبقه کارگر جهان و آفریده آن یعنی سیستم جهانی سوسیالیسم جدا میسازند " . آنها همچنین ما را متهم مینمایند که گویا ما جنبش آزادیبخش ملی را از سیستم سوسیالیسم و جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری باختر " مجزا ساخته " و " یکی را در برابر دیگری قرار داده ایم " . کمونیستهای مانند رهبران حزب کمونیست فرانسه نیز یافت میشوند که لحن رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی را تقلید کرده و بدنبال آنها جاروجنجال برافروشانند .

ولی واقعات چگونه است ؟ کسانی که جنبش آزادیبخش ملی را در مقابل اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کارگری کشورهای کاپیتالیستی باختر قرار داده اند درست خود رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی و دنباله روهایشان هستند نه کسان دیگر ، آنها هستند که از جنبش آزادیبخش ملی پشتیبانی نکرده و علیه آن اقدام مینمایند .

حزب کمونیست چین همواره معتقد است که خلقهای کشورهای مختلف در مبارزات انقلابی از یکدیگر پشتیبانی میکنند . ما در برخورد نسبت به جنبش آزادیبخش ملی همیشه در موضع مارکسیزم – لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری قرار داشته و بنابر مصالح انقلاب پرولتری جهانی در مجموع خود عمل کرده ایم .

ما معتقدیم که پیشرفت پیروزمندان انقلابهای آزادیبخش ملی اهمیت فوق العاده بزرگی برای اردوگاه سوسیالیسم و برای جنبش کارگری کشورهای کاپیتالیستی و برای امر دفاع از صلح جهانی دارا میباشد .

ولی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی و دنباله روهایشان نمیخواهند این اهمیت را قبول کنند . آنان فقط روی اهمیت پشتیبانی اردوگاه سوسیالیستی از جنبش آزادیبخش ملی تاکید میکنند اما اهمیت پشتیبانی جنبش آزادیبخش ملی را از اردوگاه سوسیالیستی انکار مینمایند . آنان تنها از نقش جنبش کارگری کشورهای کاپیتالیستی باختر در امر ضربه وارد ساختن به امپریالیسم مکرر سخن میگویند ولی نقش جنبش آزادیبخش ملی را در این مورد کم ارزش داده و منکر آن میشوند . این موضع با مارکسیزم - لنینیسم مغایر است و با واقعیت مطابقت ندارد و نادرست میباشد .

مناسبات کشورهای سوسیالیستی نسبت به انقلاب ملل ستمدیده و مناسبات نهضت کارگری کشورهای کاپیتالیستی نسبت به انقلاب ملل ستمدیده چگونه باید باشد این مسئله اصول مهمی است و مربوط باین است که آیا از مارکسیزم - لنینیسم و امپریالیسم پرولتری باید پیروی کرد یا نه .

مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری میآموزد که همه کشورهای سوسیالیستی پیروز شده باید فعالانه از ملل ستمدیده ای که در راه آزادی خود مبارزه میکنند پشتیبانی کنند و بآنها کمک نمایند . کشورهای سوسیالیستی که در انقلاب پیروز شده اند باید به پایگاهی برای پشتیبانی و پیشرفت انقلاب ملل و خلقهای ستمدیده سراسر جهان مبدل شوند ، باید با آنان نزدیکترین اتحاد ها برقرار سازند و انقلاب پرولتری جهانی را به آخر برسانند .

ولی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در واقع پیروزی سوسیالیسم را در یک کشور و یا در بعضی از کشورها پایان انقلاب پرولتری جهانی محسوب میدارند . آنان طلب میکنند که انقلاب آزادیبخش ملی تابع باصطلاح خط مشی اصلی همزیستی مسالمت آمیز آنها و تابع منافع ملی کشور آنان گردد .

استالین در سال ۱۹۲۵ در مبارزه با لیکویداتورها یعنی انحلال طلبان که نماینده آنان تروتسکیستها و زینوویف ها بودند خاطر نشان ساخت یکی از مشخصات خطر انحلال طلبی عبارت است از " بی باوری و انقلاب پرولتاریا ی بین المللی و بی باوری به پیروزی آن و شک و تردید نسبت به جنبش آزادیبخش ملی مستعمرات و کشورهای وابسته و عدم درک ابتدائی ترین طلبات انترناسیونالیسم است و بنابراین پیروزی سوسیالیسم در یک کشور هدف نبوده بلکه وسیله ای برای پیشرفت و پشتیبانی انقلاب در کشورهای دیگر میباشد."

(" کلیات استالین " جلد ۷ ، صفحه ۱۶۷ - ۱۶۸ چاپ روسی)

استالین میگوید " این راه ناسیونالیسم و انحطاط و راه لغو کامل سیاست انترناسیونالیستی پرولتاریا است زیرا مبتلایان باین بیماری کشورما را بمثابة جزئی از کل جنبش انقلاب جهانی نامیده میشود نمیگردند . بلکه بمثابة آغاز پایان این جنبش دانسته و تصور میکنند که مصالح کلیه کشورهای دیگر باید قربانی مصالح کشورما گردد. " (" کلیات استالین " جلد ۷ ، صفحه ۱۶۸ چاپ روسی)

استالین نظرات انحلال طلبان را بدین شکل بیان میکند : " آیا از جنبش آزادیبخش چین پشتیبانی کنیم ؟ برای چه ؟ آیا این کار خطرناک خواهد بود ؟ آیا این کار ما را به مناقشه با کشورهای دیگر نمی کشاند ؟ آیا بهتر نیست به اتفاق دیگر دول پیشرو ، در چین ، منطقه نفوذ ، بوجود آوریم و چیزی از چین برفع خود برائیم ؟ این هم مفید و هم بیخطر خواهد بود و غیره و غیره . " (" کلیات استالین " جلد ۷ ، صفحه ۱۶۸ چاپ روسی)

استالین از این سخن خود نتیجه گرفته میگوید : " این ، فکر ، ناسیونالیستی جدیدی است که تلاش دارد سیاست خارجی انقلاب اکتبر را ملغی سازد و عناصر انحطاطی را بوجود میآورد . " (" کلیات استالین " جلد ۷ ، صفحه ۱۶۸ چاپ روسی) رهبران کنونی حزب کمونیست اتحاد شوروی واقعا از انحلال طلبان آنزمان پیشی گرفته اند . آنان خودرا خردمند می‌شمارند و دست به تمام اقدامات " هم مفید و هم بیخطر " میزنند . آنها از بروز مناقشه با کشورهای امپریالیستی بسیار میترسند و بدین جهت از هر وسیله ای استفاده کرده با جنبش آزادیبخش ملی مخالفت

میورزند و همچنین به تعیین مناطق نفوذ در سراسر جهان بین باصطلاح دو کشور بزرگ و مافوق دل میبندند.

این سخن استالین در تنقید از انحلال طلبان درست تصویری از رهبران کنونی حزب کمونیست اتحاد شوروی میباشد. آنان درست همچنین بدنبال انحلال طلبان رفته و سیاست خارجی انقلاب اکتوبر را لغو کرده و برای ناسیونالیسم انحطاط گام نهاده اند. استالین بموقع خود اخطار کرد که " روشن است که تنها براساس انترناسیونالیسم پیگیر، تنها بر پای سیاست خارجی انقلاب اکتبر است که نخستین کشور پیروزمند میتواند نقش پرجمدار جنبش انقلاب جهانی را برای خود حفظ کند، در پیش گرفتن راه خالی از مقاومت و راه ناسیونالیسم در سیاست خارجی بمعنای راه تجرید وجدایی نخستین کشور پیروزمند میباشد ". (" کلیات استالین " جلد ۷، صفحه ۱۶۹ چاپ روسی) این اخطار استالین برای رهبری امروزه حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنان دارای اهمیت جدی عملی میباشد.

نمونه تیپیک سوسیال شوونیسم

اصول انترناسیونالیسم پرولتری نیز میآموزد که پرولتاریا و کمونیستهای ملل ستمگر موظف اند از حقوق ملل ستمدیده در استقلال ملی واز مبارزات آنها در راه آزادی شان فعالانه پشتیبانی کنند. انقلاب پرولتری ملل ستمگر باید با پشتیبانی ملل ستمدیده انجام گیرد و تنها در این صورت امکانات بیشتری برای کسب پیروزی خواهند داشت.

لنین خاطر نشان میسازد که " جنبش انقلابی در کشورهای پیش افتاده بدون وحدت کامل و فشرده کارگران اروپا و آمریکا در مبارزه علیه سرمایه با صد ها و صدها میلیون بردگان مستعمراتی، ستمدیده از طرف این سرمایه ها عملا فریب ساده ای بیش نیست. " (" کلیات لنین " جلد ۳۱ صفحه ۲۴۶ چاپ روسی) این کلیات لنین چون تیری است که بدل مینشیند نه به گل.

ولی بعضی اشخاص که خود را مارکسیست - لنینیست مینامند درست در همین مسئله ریشه های اصولی از مارکسیزم - لنینیزم کاملا تخالف مینماید و نمونه تیپیک آن رهبران حزب کمونیست فرانسه میباشد.

طی دوران طولانی رهبران حزب کمونیست فرانسه از یکسو از مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا سرباز زده و علیه کنترل و بستن دست و پای فرانسه در رشته سیاسی، اقتصادی و نظامی که از طرف امپریالیسم آمریکا اعمال شده جدا مبارزه نموده و پرچم مبارزه ملی فرانسه علیه امپریالیسم آمریکا را کاملاً به دوگل و دیگران واگذار کردند و از سوی دیگر با توسل به هر وسیله و تحت بهانه های گوناگون از منابع استعماری امپریالیسم فرانسه دفاع نمودند. آنان نه تنها از جنبش آزادیبخش ملی در مستعمرات فرانسه پشتیبانی نکردند بلکه با آن مخالفت ورزیدند و بویژه با جنگ انقلاب ملی مخالفت کردند و از اینرو آنان به منجلاب ناسیونال شوونیسم در غلطیدند.

لنین میگوید: "اروپائیان غالباً فراموش میکنند که مردم مستعمرات نیز ملت اند، اما تحمل چین، فراموشکاری، یعنی تحمل شوونیسم." (کلیات لنین "جلد ۲۳، صفحه ۵۲ چاپ روسی) ولی رهبری حزب کمونیست فرانسه به نمایندگی رفیق تورزنه تنها چنین "فراموشکاری" را تحمل میکند بلکه آشکارا مردم مستعمرات فرانسه را بدون استثنا "فرانسوی های غیر اصیل" شمرده حق استقلال ملی آنها یعنی جدا شدن از فرانسه را قبول نداشته علناً از سیاست امپریالیسم فرانسه مبنی بر "مستحیل کردن ملتی در ملت دیگر" پشتیبانی میکند.

طی بیش از دهسال اخیر رهبران حزب کمونیست فرانسه از سیاست استعماری امپریالیسم فرانسه پیروی نموده وبصورت دام بورژوازی انحصاری فرانسه درآمدند. در سال ۱۹۴۶ هنگامی که مقامات حاکمه سرمایه انحصاری فرانسه به مانور استعماری نوین دست زدند و پیشنهاد تشکیل اتحاد فرانسه را مطرح ساختند، رهبران حزب کمونیست فرانسه بلادرنگ تبلیغ میکردند "ما همیشه اتحاد فرانسه را اتحاد آزاد مردم آزاد می شماریم"، "تشکیل اتحاد فرانسه میتواند بر اساس نوین مسئله مناسبات بین خلق فرانسه و مردم نواحی ماوراء دریا را که سابق تابع فرانسه بودند حل کند". در سال ۱۹۵۸ هنگامیکه اتحاد فرانسه ورشکست و دولت فرانسه برای حفظ سیستم استعماری فرانسه پیشنهاد تشکیل "جامعه مشترک فرانسه" را مطرح ساخت، رهبران حزب کمونیست فرانسه بلافاصله اعلام داشتند که "ما

اطمینان داریم که تشکیل یک جامعه مشترک واقعی حادثه ای خواهد بود که دارای اهمیت مثبتی میباشد .

علاوه بر این رهبران حزب کمونیست فرانسه بمنظور مخالفت با درخواست ها ی استقلال ملی مردم مستعمرات فرانسه ، حتی مردم مستعمرات فرانسه را تهدید کرده و گفتند که " گرچه هرگونه تلاش در جدا شدن از اتحاد فرانسه میتواند به استقلال ظاهری و موقتی وساختگی نایل آید ولی این تنهامتواند منجر به تقویت امپریالیزم گردد ". آنها همچنین آشکارا گفتند که " مسئله برسرآنست که ببینیم این استقلال که اجتناب ناپذیر شده آیا بوسیله فرانسه یا بدون آن وبا مبارزه علیه آن جامعه عمل میپوشد . منافع کشور ما طلب میکند که این استقلال توسط فرانسه عملی شود . "

در مسئله الجزایر رهبران حزب کمونیست فرانسه مخصوصا موضع ناسیونالی شوونیستی را اتخاذ کرده اند . در این اواخر رهبران حزب کمونیست فرانسه تلاش دارند خود را تبرئه کنند و میگویند که آنان از دیرزمانی " مطالبات عادلانه مردم الجزایر را برای آزادی قبول داشته اند " . ولی رویداد ها از چه سخن میگویند ؟ طی مدت مدیدی رهبران حزب کمونیست فرانسه اصلا حق استقلال ملی الجزایر را قبول نداشته وبدنبال بورژوازی انحصاری فرانسه فریاد میزدند که گویا " الجزایر قسمت جدایی ناپذیر فرانسه میباشد " وفرانسه " در حال حاضر وهمچنین در آینده باید یک دولت معظم آفریقایی باشد " . تورز ودیگران در درجه اول از این خشنود اند که هرساله الجزایر میتواند برای حل مسئله " کمبود گوشت " فرانسه ، " رفع کمبود غلات آن " " یک میلیون راس گوسفند " و مقدار زیادی گندم در اختیار فرانسه بگذارد .

به بینید، ناسیونال شوونیسم رهبران حزب کمونیست فرانسه تا چه درجه از دیوانگی رسیده است . در آنان چه اثری از انترناسیونالیسم پرولتری وجود دارد ؟ آیا در آنها اندک شباهتی با انقلابیون پرولتری وجود دارد ؟ این موضع ناسیونال شوونیستی آنان خیانت به منافع اصلی پرولتاریای بین المللی و به منافع اصلی پرولتاریای فرانسه و خیانت به منافع واقعی ملی فرانسه است .

تکذیب ، تئوری نژادی " و " تئوری خطر زرد "

وقتی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی دیدند که چنته شان جهت مبارزه علیه نهضت آزادیبخش ملی ته کشیده است ، ناگذیر با رجاعی ترین تئوری امپریالیستی یعنی تئوری نژادی توسل جستند . آنان موضع صحیح حزب کمونیست چین را در پشتیبانی قطعی از نهضت آزادیبخش ملی " ایجاد حصار نژادی وجغرافیائی " ، " جا زدند نظریات نژادی بجای نظریات طبقاتی " و " سوء استفاده از موهومات ناسیونالیستی وحتى نژاد پرستی خلقهای آسیا و آفریقا مینامند .

اگر درجهان مارکسیزم - لنینیسم وجود نمیداشت، میشد با چنین دروغی مردم را فریب داد . ولی افسوس که بافندگان این دروغ ها در عصر مناسب متولد نشده اند زیرا اکنون مارکسیزم - لنینیسم دیگر " عمیقا در میان مردم نفوذ کرده است . استالین بخوبی میگوید : لنینیسم " دیوار بین سفید پوستان و سیاه پوستان ، دیوار بین اروپائیان و آسیائیان و دیوار بین بردگان ، متمدن ، وغیره متمدن ، امپریالیسم را فروریخت " (" کلیات استالین " جلد ۶ صفحه ۱۳۹ چاپ روسی) تلاش رهبران حزب کمونیست شوروی در تجدید این دیوار نژاد پرستی کوششی است عبث و بیهوده .

در عصر کنونی مسئله ملی سرانجام مسئله مبارزه طبقاتیست ، مسئله مبارزه علیه امپریالیسم میباشد . اکنون کارگران ، دهقانان ، روشنفکران انقلابی ، عناصر ضد امپریالیستی ومیهن پرست بورژوازی وسایر رجال دوراندهش ضد امپریالیستی و میهن پرست از نژاد های سفید ، سیاه ، زرد و قهوه ای رنگ وغیره یک جبهه واحد و وسیع جهت مبارزه علیه امپریالیسم بسردمداری آمریکا وعلیه سگهای زنجیری اش تشکیل داده اند . این جبهه واحد پیوسته تحکیم و توسعه مییابد . در اینجا مسئله بهیچوجه برسر این نیست که آیا از سفید پوستان باید جانبداری شود یا از رنگین پوستان ، بلکه مسئله برسر اینست که از خلقهای ستمدیده و ملل رنج

کشیده سراسر جهان باید جانبداری شود یا از مشت ناچیزی امپریالیستها
ومرتجعین .

ملل ستمدیده باید بین خود و امپریالیزم و استعمار دقیقا مرز بندی کنند ، چنین
است برخورد طبقاتی مارکسیستی - لنینیستی . ماستمالی کردن مرز بین آنها
برخوردی است شوونیسم ناسیونالیستی که با امپریالیزم واستعمار خدمت میکند .
لنین مینویسد : " مسئله مرکزی برنامه حزب سوسیال - دموکرات باید مسئله
تقسیم ملل جهان به ملل ستمگر و ملل ستمدیده باشد که ماهیت امپریالیزم را
تشکیل میدهد و سوسیال شوونیستها و کائوتسکی ریاکارانه این مسئله را
دور میزنند . " (" کلیات لنین " جلد ۲۱ ، صفحه ۳۷۳ چاپ روسی) اکنون که
رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی همبستگی خلقهای آسیا ، آفریقا و آمریکای
لاتین را در مبارزه علیه امپریالیزم مورد تهمت قرار میدهند که گویا این همبستگی
" براساس اصول جغرافیائی و نژادی " میباشد ، بدیهی است که آنها خود را در
موضع سوسیال - شوونیستها و کائوتسکی قرار داده اند .

پرواضح است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بدان منظور کالای " تئوری
نژادی " خود را آب مینماید و نهضت آزادیبخش ملی آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین
را نهضت مبارزه رنگین پوستان علیه سفید پوستان وانمود میکند تا احساس
تنفر نژاد پرستی در میان سفید پوستان اروپا و قاره آمریکا ی شمالی را برانگیزد
و مبارزه خلقهای جهان علیه امپریالیزم و مبارزه جنبش بین المللی کارگری علیه
رویزیونیسم معاصر را از هدف منحرف سازد .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در همه جا جارو و جنجال براه انداخته است که
گویا " خطر زرد " ، " تهدید چنگیز خان دوباره بوجود آمده است " ، این واقعا شایان
تکذیب نیست . در این مقاله ما در صدد آن نیستیم که روی نقش تاریخی
چنگیز خان ، روی جریان تکامل ملل مغول و روس و چین و جریان تشکیل دولتهای
آنها درنگ کنیم . ما فقط میخواهیم بخاطر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی
بیاوریم که هنگامیکه شما این دروغها را مییافتید لازم است بتاريخ مراجعه نمائید.
چنگیز خان یکی از خوانین مغول آنزمان بوده و روسیه و چین در معرض استیلای او

قرار گرفتند . چنگیز خان در سال ۱۲۱۰ به قسمی از بخشهای شمال باختری و شمالی چین هجوم کرده و در سال ۱۲۲۳ بروسیه یورش برد . پس از مرگ چنگیز خان جانشینانش در سال ۱۲۴۰ روسیه را تسخیر کرده پس از گذشت تقریباً سی سال واندی یعنی در سال ۱۲۷۹ سراسر چین را تصرف کردند .

لوسین ادیب مشهور چین در سال ۱۹۳۴ در یکی از مقالات خود چند سطر به چنگیز خان اختصاص داده است که ما ذیلاً آنرا نقل میکنیم تا شما از آن اطلاع حاصل کنید شاید بکار تان آید .

اینست آنچه که لوسین نوشته است : من در بیست سالگی " شنیدم که در آن روزگاری که چنگیز خان ، ما ، اروپا را تسخیر کرده بود عصر طلایی ، ما ، بوده است . تنها وقتی که بیست و پنج ساله شدم ، فهمیدم که آن باصطلاح عصر طلایی ، ما ، در واقع دوران تصرف چین بدست مغولها بوده است و ما برده بوده ایم . در اوت سال جاری من برای مطالعه در اطراف چند واقعه تاریخی سه جلد تاریخ مغول را ورق زدم و تنها آنموقع برایم روشن شد که مغولها قبل از تصرف سراسر چین ، روسیه ، را تسخیر و به مجارستان و اتریش تجاوز کرده بودند ، در آنزمان چنگیز خان هنوز خان ما نبود ، از آنجائیکه روسها قبل از ما به بردگی درآمده اند ، این آنها هستند که باید بگویند ، وقتی که چنگیز خان ما چین را تصرف کرد عصر طلایی ما فرارسید "

(" کلیات لوسین " جلد ۶ ، صفحه ۱۰۹ چاپ چینی)

کسانی که دارای معلومات ابتدایی تاریخ معاصر جهان میباشند لابد متوجه میشوند که باصطلاح " تئوری خطر زرد " که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره آن جاروجنجال براه انداخته است جزارثی از ویلهلم دوم امپراطور آلمان چیز دیگری نیست . در ۵۰ سال پیش ویلهلم دوم اعلام کرده بود که " من طرفدار تئوری خطر زرد هستم " . ویلهلم امپراطور آلمان از آنجهت " تئوری خطر زرد " را شایع میکرد تا چین را بیش از پیش تقسیم کرده و به آسیا تجاوز نماید و انقلاب آسیا را سرکوب کرده و توجه مردم اروپا را از انقلاب منحرف سازد . او همچنین از این "

تئوری " بمثابه پرده دودی برای استتار تدارک فعالانه جنگ جهانی امپریالیستی و بدست آوردن سلطه جهانی استفاده میکرد .

ویلهم دوم درست هنگامی " تئوری خطر زرد " را تبلیغ میکرد که بورژوازی اروپا فوق العاده پوسیده و بی نهایت ارتجاعی شده بود و انقلابات دموکراتیک در دوران انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه رویداده بود ، چین ، ترکیه و ایران را فرا میگرفت و به هند سرایت میکرد . درست در همانزمان بود که لنین عبارت مشهور " اروپای عقبمانده و آسیای پیشرو " را بیان داشت .

در آنزمان ویلهم دوم چون سیمای کبیری جلوه گری میکرد ولی در حقیقت امروی چیزی جز آدمک برفی در زیر اشعه آفتاب بهاری نبود چندی نگذشت که این سردسته مرتجع با تئوری ارتجاعی خود بدون اینکه اثری از خود باقی بگذارد آب گشت و از میان رفت ، در صورتیکه لنین کبیر و ایده درخشان وی تا ابد جاویدان است.

از آنزمان ۵۰ سال سپری شده است . امپریالیزم اروپای باختری و آمریکای شمالی بیش از پیش پوسیده تر و ارتجاعی تر شده و روز های اخیر عمر شان فرا رسیده است . ضمناً توفان انقلاب که آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین را فراگرفته از زمان حیات لنین بمراتب سهمگین تر شده است . خارج از تصور انسان است که درست در همین هنگام باز کسانی یافت میشوند که میکوشند نقش ویلهم دوم را بازی نمایند . این درست به استهزاء گرفتن تاریخ است .

جان گرفتن رویزیونیسم کهنه در شکل نوین

سیاست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسئله ملل مستعمره چیز تازه ای جز همان سیاست ور شکسته شدن رویزیونیستی انترناسیونال دوم نیست . فرق بین آنها فقط اینست که رویزیونیسم انترناسیونال دوم به استعمار کهن امپریالیزم خدمت میکند و رویزیونیسم معاصر به استعمار نوین امپریالیزم خدمت میکند . رویزیونیستهای کهن با استعمار کهن هماهنگ بودند و خروشف هماهنگ با استعمار نوین است .

قهرمانان انترناسیونال دوم بنماینده‌گی برنشتین کائوتسکی مدافع سلطه استعماری کهن امپریالیزم بودند. آنها آشکارا اظهار میداشتند که سلطه استعماری مترقی است و برای مستعمرات " تمدن عالی ببار آورده " و "نیروی مولده مستعمرات را پیشرفت داده است ". آنها حتی میگفتند که لغو مستعمرات " بمعنی بازگشت بدوران وحشی‌گری است ".

در این مورد خروشف با رویزیونیستهای کهن فرق دارد. او جسارت دارد که سیستم استعمار کهن را مورد لعنت قرار دهد.

چرا خروشف دارای این چنین جرأت بزرگی است؟ علت آن اینست که لحن امپریالیزم دیگر تغییر کرده است.

پس از جنگ دوم جهانی امپریالیستها در زیر ضربات دوگانه انقلابهای سوسیالیستی و انقلاب های آزادیبخش ملی مجبور به درک این موضوع شدند که " اگر کشورهای با ختر تلاش کنند وضع موجود استعمار را حفظ نمایند این ناگذیر منجر به انقلاب جبری و شکست آنها میشود " و اشکال کهنه سلطه استعماری " بر عکس میتواند ، زخمی ، باشد که نیروهای اقتصادی و معنوی حیات کشوری را چون خوره نابود سازد ". بدین جهت امپریالیستها ضرورت تغییر شیوه های خود و انتقال به استعمار نوین را دریافتند .

درست بدین جهت است که خروشف با استعمارگران نوین هم آواز شده است. او از یکطرف ضمن پرده پوشی استعمار نوین تبلیغ میکند که گویا " استعمار دیگر از بین رفته است " و از طرف دیگر به ملل ستمدیده نصیحت میکند که استعمار نوین را بپذیرند. او بطور خستگی ناپذیر در باره این موضوع تبلیغ میکند که ملل ستمدیده با اجرای باصطلاح " همزیستی مسالمت آمیز " با امپریالیزم متمدن میتواند " اقتصاد ملی خود را بسرعت پیشرفت داده " ، " اعتلای سریع نیروی تولیدی را تامین نمایند " و " بازار داخلی کشورهای ستمدیده میتواند بطور غیر قابل مقایسه بسط و توسعه یابد " و این کشورهای ستمدیده بنوبه خود " میتوانند مواد خام و محصولات و کالاهای گوناگون بیشتری که برای اقتصاد کشورهای صنعتی رشد

یافته لازم است فراهم نمایند" ودرعین حال در نتیجه سطح زندگی اهالی کشورهای کاپیتالیستی رشد یافته بطور قابل ملاحظه ای میتواند ارتقاء یابد".
خروش نیز فراموش نکرده است که از زراد خانه رویزیونیستهای انترناسیونال دوم سلاح زنگ زده و از کارافتاده بریابند.

مثلا: رویزیونیستهای کهن علیه جنگ آزادیبخش ملی اقدام مینمودند و توصیه میکردند که مسئله ملی " تنها میتواند از طریق موافقت های بین المللی " و " در حالت مسالمت آمیز حل شود ". خروش در این زمینه خصوصا از رویزیونیستهای انترناسیونال دوم ارثی برده و طرفدار " دفن آرمان سیستم استعمار میباشد ".
رویزیونیستهای کهن به مارکسیست های انقلابی حمله کرده به آنها افتراء میزدند که گویا " بلشویسم ماهیتا یک نوع سوسیالیزم جنگ طلبانه میباشد " و " انترناسیونال کمونیستی خیال واهی دارد که آزادی کارگران میتواند بکمک سرنیزه های ارتش سرخ پیروز مند جامه عمل بپوشد و برای انجام انقلاب جهانی جنگ نوین جهانی لازم است " ، آنها همچنین شایعه پخش میکردند که از چنین موضع " خطر فوق العاده بزرگ جنگ جدید جهانی سرچشمه میگیرد ". عباراتی که امروزه خروش بآن حزب کمونیست چین و سایر احزاب برادر مارکسیستی - لنینیستی را به باد افتراء گرفته درست همان عباراتی است که رویزیونیستهای کهن در زمان خود با استفاده از آن به بلشویک ها تهمت میزدند . مشکل است که در بین آنها فرقی پیدا کرد .

باید گفت خروش در خدمت به استعمار نوین امپریالیزم از رویزیونیستهای کهن در خدمت به استعمار کهن امپریالیزم دست کمی ندارند .

لنین خاطر نشان ساخت که سیاست امپریالیستی جنبش بین المللی کارگری را بدوجریان انقلابی واپورتونیستی تقسیم میکند . جریان انقلابی در صف ملل ستمدیده قرار میگیرد وعلیه امپریالیستها واستعمار گران مبارزه میکند و در نقطه مقابل آن جریان اپورتونیستی دست پرورده امپریالیستها و استعمارگران قرار دارد که امپریالیست ها واستعمار گران پسمانده خود را ازسود کلانی که از مکیدن خون خلقهای مستعمرات و نیمه مستعمرات به چنگ میآورند جلو آنها میاندازند و این

اپورتونیستها در صف امپریالیستها و استعمار گران ایستاده و علیه انقلاب های رهایی بخش ملل ستمدیده مبارزه میکنند .

تقسیم جنبش کارگری بین المللی به جریانات انقلابی و اپورتونیستی که لنین متذکر میشود ، اکنون نه تنها در جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری پدید آمد ه بلکه در کشورهای سوسیالیستی که پرولتاریا در راس حکومت قرار دارد نیز مشاهده گردیده است.

تجربیات تاریخی نشان میدهد که جنبش آزادیبخش ملی برای بدست آوردن پیروزی نهایی باید اتحاد استوار با جنبش انقلابی کارگری برقرار نماید و درعین حال باید بین خود و جریان رویزیونیستی که به امپریالیزم و استعمار خدمت میکند و مرزبندی دقیق نماید و مصممانه تاثیرات رویزیونیسم را نابود سازد .

تجربیات تاریخ گواه بر آنست که جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری اروپای باختری و امریکای شمالی برای دست یافتن به پیروزی باید اتحاد فشرده ای با جنبش آزادیبخش ملی در آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین برقرار سازد . و با جریان رویزیونیستی مرزبندی دقیق نماید و تاثیرات آنرا با قاطعیت ریشه کن کند .

در صفوف جنبش کارگری بین المللی رویزیونیستها عمال امپریالیزم میباشند . لنین میگوید : " مبارزه علیه امپریالیزم اگر رابطه ناگسستنی با مبارزه علیه اپورتونیسم نداشته باشد عبارت تو خالی فریبنده ای بیش نیست " . (" کلیات لنین " جلد ۲۲ ، صفحه ۲۸۸ چاپ روسی) پس امروز مبارزه علیه امپریالیزم و استعمار نوین و کهن نمیتواند با مبارزه علیه مدافعین استعمار نوین پیوند فشرده ای نداشته باشد .

هرچه هم امپریالیزم بکوشد نقاب بر چهره زند ، هرچه هم مذبحخانه مقاومت کند ، هر قدر هم مدافعین استعمار نوین به آرایش استعمار نوین پردازند و بدان خدمت کنند ، امپریالیزم و استعمار نمیتواند از نابودی جبری خود اجتناب نماید و نمیتواند سیرظفرنمون انقلابهای آزادیبخش ملی را متوقف سازند. مدافعین استعمار نوین سرانجام با ورشکستگی نهایی مواجه خواهند گشت .

پرولتاریای سراسر جهان و ملل ستمدیده متحد شوید ؛

دو خط مشی

در مسئله جنگ و صلح

پنجمین تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی

حزب کمونیست اتحاد شوروی

هیئت تحریریه روزنامه "ژن مین ژیبائو" (مردم)

هیئت تحریریه مجله "خون چی" (پرچم سرخ)

(۱۹ ماه نوامبر سال ۱۹۶۳)

اداره نشرات زبانهای خارجی پکن ۱۹۶۴

تمام جهانیان از مسئله جنگ و صلح گفتگو میکنند سیستم نفرت انگیز امپریالیستی جنگهای بیشماری بر پا کرده و دوبار خلیجهای جهان را به گرداب جنگ جهانی کشانده است. جنگهای امپریالیستی فلاکت ها و مصائب فوق العاده بزرگی بر مردم وارد ساخته و در عین حال آنها را هشیار نیز نموده اند.

از پایان دومین جنگ جهانی در تمام اقطار جهان توده های وسیع مردم عموماً و موکداً طالب صلح در جهان اند. عده روزافزونی از مردم شروع به درک این مطلب کردند که برای دفاع از صلح جهانی باید علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم مبارزه کرد.

مارکسیست - لنینیست های سراسر جهان موظف اند آرزوهای صلحجویانه توده های مردم را جدا د نظر گرفته و در صف مقدم مبارزه بخاطر دفاع از صلح جهانی قرار گیرند و علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم مبارزه کرده عوامفریبی امپریالیستها رافاش سازند و نقشه جنگ افروزی آنها را عقیم گزارند و بکار آموزشی بین توده ها پرداخته سطح آگاهی آنان را بالا ببرند و مبارزه بخاطر دفاع از صلح جهانی را براه صحیح سوق دهند.

رویزیونیستهای معاصر بر خلاف مارکسیست - لنینیستها خود را با نیازمندی های سیاست امپریالیزم وفق داده در فریب دادن توده های مردم بوسیله سخنان فریبکارانه به امپریالیزم کمک میکند و توجه مردم را از مبارزه ضد امپریالیستی منحرف ساخته و مبارزه آنها را تضعیف و مختل میسازد و نقشه امپریالیزم را در تدارک جنگ جدید مستور مینمایند .

در مسئله جنگ و صلح خط مشی مارکسیستی-لنینیستی با خط مشی رویزیونیستی بکلی متناقض است .

خط مشی مارکسیستی - لنینیستی خط مشی صحیحی است که به منافع مبارزه در راه صلح در سراسر جهان پاسخ میدهد . این خط مشی است که تمام احزاب مارکسیستی - لنینیستی منجمله حزب کمونیست چین و کلیه مارکسیست - لنینیستها استوار و پیگیر روی آن پافشاری میکنند .

خط مشی رویزیونیستی خط مشی غلطی است که خطر جنگ نوین را افزایش میدهد . این خط مشی است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بتدریج آنرا تکامل داده است .

در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و در بسیاری از بیانات رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسئله جنگ و صلح دروغهای بسیار متعددی بافته شده و بدین وسیله کمونیستهای چین را به باد افتراء گرفته اند ولی اینها نمیتوانند ماهیت این اختلافات را استتار کنند . اینک ما به تجزیه و تحلیل اختلافات عمده بین خط مشی مارکسیستی - لنینیستی و خط مشی رویزیونیستی معاصر در مسئله جنگ و صلح میپردازیم .

درس تاریخ

بعد از آنکه سرمایه داری در جریان رشد خود وارد مرحله امپریالیزم گردید مسئله جنگ و صلح یکی از مهمترین مسائلی شد که بر سر آن مبارزه بین مارکسیزم - لنینیزم و رویزیونیسم جریان داشته و دارد .

امپریالیسم سرمنشاء جنگهای معاصر است و امپریالیستها به تناوب سیاست زیر پرده صلح و سیاست جنگ متوسل میشوند. امپریالیستها اغلب اقدامات جنایت آمیز و تجاوز کارانه خود و تدارک افروختن جنگ نوین را در زیر ادعاهای ریاکارانه در باره صلح مخفی میدارند.

لنین و استالین بطور خستگی ناپذیر خلقهای تمام کشورها را به مبارزه علیه عوامفریبی های امپریالیستها در باره صلح دعوت میکردند.

لنین یاد آور میشود که همه دول امپریالیستی " در گفتار از صلح و عدالت دم میزنند اما در کردار به جنگهای اشغالگرانه و غارتگرانه میپردازند ". (" کلیات لنین " جلد ۲۶ صفحه ۲۲۰ چاپ روسی)

استالین متذکر میشود که امپریالیستها از توسل به پاسیفیزم " تنها یک هدف دارند و آنهم فریب دادن مردم با جملات پرطمطراق در باره صلح است تا بتوانند جنگ نوینی را تدارک به بینند ". (" کلیات استالین " جلد ۶ صفحه ۲۸۵ چاپ روسی) وی همچنین میگوید : " بسیاری معتقد اند پاسیفیزم امپریالیسم وسیله صلح میباشد. این از ریشه غلط است. پاسیفیزم امپریالیسم وسیله تدارک جنگ و استتار این تدارک بوسیله الفاظ ریاکارانه در پیرامون صلح میباشد. بدون این پاسیفیزم و جامعه ملل که حالت دست امپریالیسم است تدارک جنگ در شرایط کنونی غیر ممکن است. " (" کلیات استالین " جلد ۱۱ صفحه ۲۰۰ چاپ روسی)

برخلاف لنین و استالین رویزیونیستهای انترناسیونال دوم ، این خائنین به طبقه کارگر ، به امپریالیسم در فریب دادن توده های مردم کمک کردند و به همدستان امپریالیسم در افروختن دو جنگ جهانی مبدل شدند.

تا نخستین جنگ جهانی رویزیونیستهای که نماینده آنها برنشتین و کائوتسکی بودند میکوشیدند به هر شکلی که شده با جملات ریاکارانه ای در باره صلح اراده انقلابی مردم را فلج کرده و بر روی نقشه امپریالیستها در تدارک جنگ جهانی سرپوش گذارند.

در آستانه نخستین جنگ جهانی و پس از رخ دادن آن رویزیونیستهای کهنه یکی پس از دیگری " نقاب " صلح را از چهره برداشتند و جانب دول امپریالیستی

کشورهای خود را گرفتند و از جنگ امپریالیستی مبنی بر تقسیم مجدد جهان پشتیبانی کرده و در پارلمانها به اعتبارات جنگی رای موافق دادند و ریاکارانه با استفاده از شعار " دفاع از میهن " طبقه کارگر کشور های خود را برفتن بمیدان جنگ و کشتن برادران خود یعنی کارگران کشورهای دیگر تشویق نمودند .

هنگامیکه برای امپریالیستها متارکه جنگ با شرایطی که منافع امپریالیستی آنها را تامین کند لازم آمد رویزیونیستها با نطق های شیرینی در روح گفته های نماینده خود شان کائوتسکی که گفته بود : " برای من سعادتى بالا تر از سازش صلح بر پایه اصل ، زنده ای و بگذار دیگران هم زنده باشند ، وجود ندارد . " (۱) شروع به تحمیق مردم کرده و بر علیه انقلاب برخاستند .

پس از پایان نخستین جنگ جهانی کائوتسکی مرتد و جانشینانش آشکارتر از پیش به جارچیان امپریالیزم در عوامفریبی پیرامون صلح مبدل گشتند .

در مسئله جنگ و صلح رویزیونیستهای انترناسیونال دوم دروغهای فراوانی شایع میکردند . آنها باشکال ذیل برآمد میکردند :

1- آنها امپریالیزم را آراسته و توجه خلقهای جهان را از مبارزه منحرف میساختند.

کائوتسکی میگفت : " تهدید صلح در سراسر جهان از طرف امپریالیزم هر چه باشد ناچیز است . تهدید بیشتر از جانب تمایلات ناسیونالیستی خاور واز جانب دیکتاتوری های مختلف است . " (۲) آنها با این حرفها میخواستند به مردم بقبولانند که امپریالیزم سرمنشاء جنگ نیست بلکه ملل ستمدیده خاور و تکیه گاه کبیر صلح --- کشورشوراها سرمنشاء جنگ میباشد .

2- آنها در روپوش خطر جنگ نوین وفلج ساختن اراده رزمنده توده های مردم به

امپریالیزم کمک میکردند . کائوتسکی در سال ۱۹۲۸ گفت : " اگر اکنون کسی بازهم خطر جنگ امپریالیستی را تصویر کند آنوقت او بجای درنظر گرفتن عصر ما در همان نسخه های سنتی متکی گردیده است . " (۳) این رویزیونیستهای کهنه همچنین میگفتند هرکسی جنگ امپریالیستی را اجتناب ناپذیر حساب کند " طرفدار درک قضاوقدر تاریخ است " . (۴)

3- آنها توده های مردم را میترساندند که جنگ تمام بشریت را نابود خواهد کرد . کائوتسکی می گفت : " جنگ بعدی نه تنها فقر و مسکنت ببار می آورد بلکه تمام تمدن را بطور کامل از بین میبرد و (لا اقل در اروپا) تنها از خود ویرانه های سوخته و درهم ریخته و اجساد فاسد شده بجای باقی خواهد گذاشت . " (۱) این رویزونیستها کهنه همچنین میگفتند که " جنگ اخیر سراسر جهان را به فلاکت فوق العاده بزرگی کشاند ، جنگ آینده آنرا تمام و کمال منهدم خواهد ساخت و حتی تدارکات ایجاد جنگ جدیدی به تنهایی جهان را بسوی انهدام خواهد راند . " (۲)

4- آنها جنگ های عادلانه را از جنگهای غیر عادلانه تشخیص نداده و میکوشیدند بانقلاب راه ندهند . کائوتسکی در سال ۱۹۱۴ گفت : " در شرایط کنونی جنگی نیست که بطور کلی برای ملل مختلف بویژه برای پرولتاریا بد بختی ببار نیآورد . آنچه که ما از آن بحث میکنیم اینست که ما بچه وسیله ای میتوانیم از جنگ مخوف جلوگیری کنیم نه اینکه کدام جنگها ممکن است مفید واقع شوند و کدام مضر . " (۳) کائوتسکی همچنین می گفت : " آرزوی صلح ابدی بیش از پیش توده های وسیع مردم ملل متمدن را فرا میگیرد . این امر موقتا مسئله کاملا بزرگ زمان ما را در درجه دوم اهمیت قرار میدهد . " (۴)

(1) ک. کائوتسکی : " مسائل ملی " .

۲- ک. کائوتسکی : " مسئله دفاع و حزب سوسیال - دموکرات " .

۳- ک. کائوتسکی : " مسئله دفاع و حزب سوسیال - دموکرات " .

۴- از نطق گازه در باره مسئله امپریالیزم در کنگره حزب سوسیال - دموکرات المان متشکله در پائیز سال ۱۹۱۲ رجوع به " دفترچه کنگره های حزب سوسیال - دموکرات (سال ۱۹۱۰ - ۱۹۱۳) " جلد ۲ .

5- آنها تئوری حاکمیت مطلق سلاح را تبلیغ کرده و از این راه برعلیه مبارزه مسلحانه انقلابی برمیخواستند . کائوتسکی می گفت : " همانطوریکه بارها تشریح شده است یکی از عللی که از این پس پیکار های انقلابی روز بروز کمتر با وسایل جنگی به نتیجه میرسد ، بر تری عظیم تجهیزات ارتشهای معاصر

- دولتی بر سلاحی است که ، غیر نظامیان ، در اختیار دارند و این برتری قاعدتا از همان آغاز هرگونه تلاش آنها را در مقاومت با یاس مواجه میسازد . " (۵)
- 6- آنها این ادعا پوچ و بیمعنی را اشاعه میدادند که با خلع سلاح میتوان صلح جهان و تساوی بین ملل را تامین نمود . برنشتین میگفت که " صلح بر زمین سایه افگناد و خوشی و شادمانی مردم را باد ! ما نمیتوانیم راحت و آسوده باشیم . ما باید کوشش کنیم تا اجتماع بتواند بلا مانع به پیش رود و از طریق توافق بین المللی و ترک سلاح به آسایش همگانی و برابری حقوق ملل برسیم . " (۶)
- 7- آنها چنین روایت بی اساسی را شایع میکردند که گویا میتوان با پول های صرفه جویی شده از خلع سلاح به کشورهای عقبمانده کمک کرد . کائوتسکی میگفت : " هر قدر بار تسلیحات در اروپای باختری کمتر باشد همانقدر پول اضافه برای راه آهن سازی در چین ، ایران ، ترکیه و آمریکای جنوبی و غیره زیاد تر خواهد بود و ساختمانهای از این نوع برای کمک به پیشرفت صنایع وسیله ای بمراتب موثر تر از ساختمان رزمناومیباشد. " (۷)
- 8- آنها در تنظیم " استراتیژی صلح " کمر به خدمت امپریالیزم بسته بودند . کائوتسکی میگفت : " ملل اروپای متمدن (همچنین آمریکائیان) گاه کمکهای اقتصادی و فرهنگی خود بهتر میتوانند صلح را در خاور نزدیک و دور حفظ کند تا به کمک کشتی های جنگی و هواپیما . " (۸)
- 9- آنها جامعه ملل را که تحت اداره امپریالیزم قرار داشت میستودند . کائوتسکی میگفت: " تنها وجود جامعه ملل دستاورد بزرگی برای صلح میباشد و آنچنان وسیله ای برای دفاع از صلح بدست میدهد که هیچ سازمان دیگری بدان قادر نیست . " (۹)
- 10- آنها تصورات باطلی شایع میکردند که گویا با اتکاء بامپریالیسم امریکا میتوان از صلح جهانی دفاع نمود . کائوتسکی اعلام میکرد : " در حال حاضر امریکا نیرومند ترین کشور در جهان میباشد و اگر این کشور در جامعه ملل و با باتفاق آن برای جلوگیری از جنگ اقدام کند جامعه ملل را به سازمان مقاومت ناپذیری مبدل میسازد . " (۱۰)

لنین باطن نفرت انگیز کائوتسکی و نظایرش را بیرحمانه برملا کرد. لنین خاطر نشان ساخت که پاسیفیزم رویونیستهای انترناسیونال دوم چیزی جز تسلی مردم و وسیله ای برای تسهیل کار دول در به اطاعت در آوردن مردم در جنگ امپریالیستی بعدی نمیباشد. (" کلیات لنین " جلد ۲۳ صفحه ۲۲۴ چاپ روسی)

استالین خاطر نشان میسازد : " در اینجا مهمترین مسئله این است که سوسیال - دموکراسی بزرگترین شایع کننده پاسیفیزم امپریالیستی در میان طبقه کارگر است یعنی تکیه گاه عمده سرمایه داری در میان طبقه کارگر در امر تدارک جنگ نوین و مداخله میباشد. (" کلیات استالین " جلد ۱۱ صفحه ۲۰۱ چاپ روسی)

فقط کافی است که به بیانات رفیق خروشف در پیرامون مسئله جنگ و صلح مراجعه شود و با بیانات کائوتسکی و برنشتین و نظایر آنها مقایسه گردد آنوقت میتوان مشاهده کرد که در نظرات خروشف هیچ خلاقیت تازه ای وجود ندارد و نظرات وی چیزی جز کپی نظرات رویونیستهای انترناسیونال دوم نیست .

خروشف در مسئله جنگ و صلح که به سرنوشت بشریت مربوط است بدنبال برنشتین و کائوتسکی قدم برمیدارد. تجربیات تاریخی ثابت میکند که این راهی است بسیار خطرناک برای صلح جهانی .

بمنظور دفاع موثر از صلح جهانی و جلوگیری از جنگ جهانی نوین کلیه مارکسیست - لنینیست ها و کلیه خلقهای صلحدوست سراسر جهان نمیتوانند خط مشی نادرست خروشف را رد نکنند و با آن مخالفت نوزند .

(۱) ک . کائوتسکی : مقدمه " جنگ دموکراسی " .

(۲) " قطعنامه ای درباره اتحاد ملل مصوبه در کنگره برنی انترناسیونال سوسیالیسم در سال ۱۹۰۹ " .

(۳) ک . کائوتسکی : " حزب سوسیال - دموکرات در دوران جنگ " .

(۴) ک . کائوتسکی : مقدمه " جنگ دموکراسی " .

(۵) ک . کائوتسکی : " کاجیزیس حزب سوسیال - دموکرات " .

(۶) از نطق برنشتین در باره مسئله خلع سلاح در کنگره حزب سوسیال - دموکرات المان متشکله در پائیز سال ۱۹۱۲ . رجوع به " دفترچه کنگره حزب سوسیال - دموکرات (سال ۱۹۱۰-۱۹۱۳) " جلد ۲ .

(۷) ک. کابوتسکی: "بازهم در باره خلع سلاح".

(۸) ک. کائوتسکی: "مسئله دفاع و حزب سوسیال - دموکرات".

(۹) ک. کائوتسکی: "مسئله دفاع و حزب سوسیال - دموکرات".

(۱۰) ک. کائوتسکی: "سوسیالیستها و جنگ".

بزرگترین عوامفریبی

در جهان از این عوامفریبی بزرگتر نیست که دشمن عمده صلح جهانی را فرشته صلح بنامند.

پس ازدومین جنگ جهانی امپریالیزم آمریکا جای فاشیست های آلمان و ایتالیا و ژاپن را گرفته، تلاش کرده است امپراطوری عظیم بیسابقه ای در سراسر جهان بوجود آورد. "استراتیژی کره ارضی" امپریالیستهای آمریکا همواره متوجه این هدفهاست که در مناطق بین ایالات متحده آمریکا واردگاه سوسیالیستی رخنه کند و آنرا پس از هجوم تحت کنترل خود در آورد و شعله ای انقلاب خلقها و ملل ستمدیده را خاموش سازد و دول سوسیالیستی را از بین ببرند تا بدین طریق در سراسر جهان ریاست نمایند.

امپریالیستهای آمریکا بمنظور تحقق تمایلات آزمندانه خود در ایجاد سلطه بر جهان طی ۱۸ سال پس از پایان دومین جنگ جهانی بلانقطاع در نواحی مختلف جهان به جنگهای تجاوز کارانه و مداخلات مسلحانه ضد انقلابی پرداختند. گذشته از اینها آنها هم اکنون با فعالیت تمام مشغول تدارک جنگ عالمگیر جدیدی هستند.

رویدادها با کمال وضوح نشان میدهد امپریالیزم کما فی السابق سرمنشاء جنگهای معاصر است و نیروی اصلی تجاوز و جنگ در عصر ما امپریالیزم آمریکا میباشد و بیانیته سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ نیز بروشنی این مسئله را تصریح کرده اند. ولی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی نمایندگان عمده امپریالیزم آمریکا را بمثابه رجال صلحدوست بشمار میآورند. آنها مدعی هستند که گروهی اشخاص "معقول" که میتوانند با هشیاری اوضاع را ارزیابی کنند پیدا شده اند و نماینده این گروه "معقول" همانا آیزنهاور و کندی میباشد.

در گذشته خروشف آیزنهاور را ستوده گفت : " او از اعتماد مطلق خلق کشور خود برخوردار است " ، " او صمیمانه خواهان صلح است " و " او همانند ما برای صلح نگران میباشد . "

اکنون خروشف کندی را نیز مورد تحسین و تمجید قرار میدهد که او آدمی است که در بعهده گرفتن مسئولیت دفاع از صلح جهانی از آیزنهاور توانا تر میباشد ، او " نسبت به حفظ صلح علاقه و توجه از خود نشان میدهد و میتوان انتظار داشت که او " برای زندگی در صلح و کار خلاق در کره ارض شرایط اطمینان بخش تامین کند " . خروشف با کوشش های فراوان خود همانند رویزیونیستهای انترناسیونال دوم دروغ شایع کرده و امپریالیزم را آرایش میدهد .

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه سرگشاده خود از کسانی که این دروغ های آنها را قبول نمیکنند با خطاب و عتاب میپرسد ؛ مگر شما حقیقتا چنین معتقدید که " کلیه دول بورژوازی در همه کارهای خود از هرگونه خردمندی محرومند ؟ "

بدیهی است که آنها از الفبای مارکسیزم - لنینیزم را نادیده گرفته اند . در جامعه طبقاتی خردمندی مافوق طبقات اصلا وجود ندارد . پرولتاریا خردمندی پرولتری دارد و بورژوازی خردمندی بورژوایی . در حقیقت برای یک فرد خردمند جز مهارت در تنظیم سیاست متناسب با مصالح اصلی طبقه خود و مهارت در عملیات ناشی از موضع اصلی طبقه خود چیز دیگری نمیباشد . خردمندی کندی وامثال وی در این است که وی طبق منافع اصلی بورژوازی انحصاری ایالات متحده آمریکا اقدام میکند و یا بعبارت دیگر خردمندی او خردمندی امپریالیستی است .

در شرایطی که تناسب نیروهای طبقاتی در صحنه بین المللی بیش از پیش برای امپریالیزم نامساعد میگردد و درحالیکه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم امریکا پی در پی دچار شکست میشود ، برای امپریالیستهای آمریکا بیش از پیش لازم میآید که خود را بقبای صلح بیاراند .

کندی واقعا قادر است که در باره صلح جملات زیبا ببافد و به هر شیوه ای صلحجویانه دست اندازد ولی سیاست فریبنده زیر پرده صلح کندی همان سیاست

جنگ کندی است که هر دو به " استراتیژی کره ارضی " امپریالیزم آمریکا خدمت میکند .

هدف " استراتیژی صلح " کندی یکی کردن تمام کره زمین در باصطلاح " جمع کشورهای جهان آزاد " است که " بر پایه قوانین و عدالت " امپریالیزم آمریکا بنا نهاده شده است . نکات عمده " استراتیژی صلح " کندی از این قرار است : استقرار استعمار نوین ایالات متحده آمریکا در آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین با شیوه های مسالمت آمیز .

بدست آوردن نفوذ در کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری دیگر و تحت کنترل آوردن آنها با شیوه های مسالمت آمیز .

سوق دادن کشور سوسیالیستی براه " تحولات مسالمت آمیز " از نوع یوگوسلاوی با شیوه های مسالمت آمیز .

ضعیف کردن و برهم زدن مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای سراسر جهان با شیوه های مسالمت آمیز .

اخیرا کندی طی سخنرانی خود در جلد مجمع عمومی سازمان ملل متحد متکبران شرایط ذیل را برای حفظ صلح بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی به میان کشید :

- 1- الحاق جمهوری دموکراتیک آلمان به آلمان باختری .
- 2- راه ندادن به ادامه موجودیت کوبای سوسیالیستی .
- 3- اعطای " انتخابات آزاد " به کشورهای سوسیالیستی اروپای خاوری یعنی تحقق احیاء سرمایه داری در این کشورها .
- 4- خودداری کردن کشورهای سوسیالیستی از پشتیبانی از مبارزت انقلابی خلقها و ملل ستمدیده .

بله ، این یک حقه بازی پیش پا افتاده امپریالیستها و استعمارگران است که تا حد امکان " با شیوه های مسالمت آمیز " به هدفهای خود برسند .

طبقات ارتجاعی برای حفظ سلطه و تحقق توسعه طلبی خارجی خود همیشه به روش دوگانه عوامفریبی کشش مآبانه و سرکوبی دژخیم وار متوسل میشود .

سیاست فریبنده صلح امپریالیزم و سیاست جنگ امپریالیزم همواره به یکدیگر خدمت کرده و یکدیگر را تکمیل میکنند که خردمندی کندی که نماینده بورژوازی انحصاری ایالات متحده آمریکا است تنها میتواند بدان معنی باشد که او حيله گرانه تر این روش دوگانه را بکار می بندند .

اما روش عمده بلا تغییر طبقات حاکمه ارتجاعی همان اعمال زور است . فریب کشیش مآبانه بزور کمک میکند . امپریالیستها موقع تقسیم مناطق نفوذ پیوسته از موضع زور برآمد میکنند . کندی در این باره واضح و روشن سخن گفته است . وی گفته است : " سرانجام یگانه راه حفظ صلح اینست که ما آماده باشیم تا در صورت فوق العاده ضروری بخاطر کشور خود مان جنگ کنیم و این را واقعا نیز انجام دهیم " . کندی پس از آنکه بر سر حکومت آمد شروع به اجرای باصطلاح " استراتیژی واکنش بانرمش " نمود که تسریع هنجار تشکیل "نیروهای گوناگون نظامی " و " تقویت قدرت همه جانبه " را پیش بینی میکند تا ایالات متحده آمریکا بتواند به دلخواه خود بهرگونه جنگی خواه همگانی و یا محدود ، خواه جنگ هسته ای و یا معمولی ، خواه جنگ بزرگ و یا کوچک دست زند . این نقشه دیوانه وار و سبک سرانه کندی توسعه تسلیحاتی و تدارکات جنگی آمریکا را به نقطه ای رسانده است که تاکنون دست نارس بوده . اینک به برخی مدارک منتشره از طرف دولت ایالات متحده آمریکا توجه کنید :

1- هزینه های نظامی دولت آمریکا از ۴۶ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دالر در سال مالی ۱۹۶۰ به ۶۰ میلیارد دالر در سال مالی ۱۹۶۴ افزایش یافته است که این بالاترین سطح هزینه های نظامی در دوران صلح بوده و حتی از سطح زمان جنگ کره نیز تجاوز کرده است .

2- اخیرا کندی اعلام داشت که طی بیش از دو سال اخیر مقدار اسلحه هسته ای که " واحد های احتیاط استراتژیکی " آمریکا در اختیار دارد دو برابر گشته و تعداد لشکر های نیروهای زمینی که همیشه آماده به جنگ هستند ۴۵ درصد زیاد تر شده و میزان سفارش هواپیما برای حمل و نقل ۱۷۵

درصد افزایش یافته و عده " واحد های پارتیزانی و ویژه " و " واحد های ضد شورش " تقریباً ۶ برابر گشته است .

3- ستاد تنظیم کننده نقشه واحد برای هدف های استراتژیک آمریکا نقشه جنگ هسته ای علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را تدوین کرده است . وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا ما کنامارا اوایل سال جاری اعلام داشت که " طی دوران پیشبینی شده قابلیت منهدم ساختن تمام هدفهای جنگی ، نرم ، یعنی هدفهای نظامی روی زمینی و هدفهای ، نیم سخت ، یعنی هدفهای زیرزمینی کم عمق اتحاد شوروی و قسمت عمده میدان های کاملاً مستحکم پرتاب موشک آنرا برای خود تامین خواهیم نمود و همچنین استعداد تکمیلی بصورت نیروهای مورد حفاظت قرار گرفته فراهم خواهیم ساخت که برای وارد آوردن ضربه برشهر ها و نواحی صنعتی آن بکار برده خواهد شد و یا دراحتیاط خواهد ماند . "

ایالات متحده آمریکا شبکه پایگاههای مرمی های هدایت شونده هسته ای خود را که بر علیه اردوگاه سوسیالیستی هدف گیری شده است بیش از پیش تقویت کرده و بمقدار قابل ملاحظه ای در گروه های زیر دریایی های هسته ای خود که مجهز به مرمی های هدایت شونده میباشد در آبهای دیگران افزوده است . در عین حال ارتش بلوک ناتو که تحت فرماندهی ایالات متحده آمریکا قرار دارد امسال بسوی خاور حرکت کرده و به خطوط مرزی جمهوری دموکراتیک آلمان و چکسلواکی نزدیک شده است .

4- دولت کندی اقدامات نظامی خود را دراسیا و امریکای لاتین و آفریقا تشدید نموده و " واحد های با ماموریت ویژه " را در نیروهای زمینی ، هوایی و دریایی آمریکا بسیار توسعه داده است تا از آنها علیه جنبش های انقلابی خلقهای این نواحی استفاده نماید . ایالات متحده آمریکا بخش جنوبی ویتنام را به میدان آزمایشی برای یک " جنگ ویژه " مبدل ساخته و تعداد افراد ارتش آمریکا در ویتنام جنوبی بر ۱۶۰۰۰ نفر بالغ گشته است .

دولت کندی برای اجرای جنگ مقامات فرماندهی خود را تقویت کرده است. این دولت "ستاد کل ضربه ای" تاسیس نموده است که نیروهای مختلف زمینی و هوایی در اختیار دارد. این نیروها همیشه در حال حد اعلاي آمادگی جنگی هستند و در هر لحظه میتوان آنها را برای افروختن جنگ به نقاط مختلف جهان فروریخت. دولت کندی مراکز فرماندهی نظامی ملی در روی زمین و زیرزمین بوجود آورده و همچنین پست های فرماندهی فوق العاده هوایی و دریایی تشکیل داده تا از داخل هواپیما و یا کشتی بتواند عملیات جنگی را رهبری نمود.

این حقایق نشان میدهد که در عصر حاضر امپریالیستهای آمریکا هارترین ملتتاریستها و آتش افروزان جنگ نوین جهانی و غدارترین دشمن صلح جهانی میباشند. از اینجا معلوم است که امپریالیستهای آمریکا با وجود اینکه خروشف بآنها صلوات میفرستند و برای آنها دعای خیر میکند بهیچوجه فرشته زیبای نگرديده و نميگردند، هرچند خروشف بآنها بخورعود میدهد و برآنها تعظیم و تکریم میکند آنها هرگز بودایی دل رحمی نگرديده و نمی گردند. در این زمینه هر قدر که خروشف به امپریالیستهای آمریکا کمک میکند آنها هرگز وی را سزاوار مرحمت خود نمی دانند. امپریالیستهای آمریکا پیوسته با اقدامات تجاوز کارانه و جنگی و تازه به تازه بشمار خود ماسک باصطلاح " صلحخواهی " را از چهره خود برمیدارند و به خروشف از چپ و راست پشت سرهم سیلی میزنند. این نشان میدهد همه ادعاهای پوچ و بیمعنی خروشف که امپریالیزم را آرایش میکند نقش برآب میگردد. این برای کسانی که با طیب خاطر بمثابه مدافع امپریالیزم آمریکا برآمد میکنند واقعا بسیار غم انگیز است.

مسئله امکان جلوگیری از جنگ نوین جهانی

امپریالیزم به سردمداری ایالات متحده آمریکا با شدت جنگ نوین جهانی را تدارک میبیند و خطر جنگ وجود دارد. این حقیقتی است که ما باید آنرا برای توده های

مردم روشن سازیم ولی آیا میتوان از جنگ نوین جهانی جلوگیری کرد؟ نقطه نظر کمونیستهای چین در این مسئله از مدتهای قبل تاکنون روشن بوده است. پس از پایان دومین جنگ جهانی رفیق مائو تسه دون به تجزیه و تحلیل علمی اوضاع بین المللی بعد از جنگ پرداخت و این نظریه را بیان نمود که جلوگیری از جنگ نوین جهانی امکان پذیر است.

بازهم در سال ۱۹۴۶ رفیق مائو تسه دون ضمن مصاحبه مشهور خود با روزنامه نگار آمریکایی انالوویزاسترانگ گفت:

"مرتجعان آمریکایی در زمان کنونی که از جنگ جهانی دوم اندکی پیش نمی گذرد یک چنین جاروجنگالی را در پیرامون یک جنگ ایالات متحده آمریکا با اتحاد شوروی براه انداخته و محیط بین المللی را زهر آگین ساخته است و ما مجبوریم مقاصد واقعی آنان را از مد نظر بگذرانیم. آنوقت چنین بر میآید که زیر پرده شعار ضد شوروی آنها افسار گسیخته کارگران و محافل دموکراتیک کشور خود را مورد حمله قرار داده و تمام کشورهای را که هدف توسعه طلبی ایالات متحده آمریکا هستند به زانده آمریکا تبدیل مینمایند. بعقیده من مردم آمریکا و مردم تمام کشورهای که مورد تهدید تجاوز آمریکا قرار دارند باید متحد شده و بر علیه حملات مرتجعان آمریکایی و نوکران آنها در این کشورها مبارزه کنند. تنها پیروزی در این مبارزه یک جنگ جهانی سوم را غیر ممکن میسازد و گرنه جنگ اجتناب ناپذیر میشود." ("آثار منتخب مائو تسه دون" جلد ۴ صفحه ۱۱۹۲ چاپ چینی)

این گفته رفیق مائو تسه دون بمناسبت ارزیابی های بد بینانه آن موقع از اوضاع بین المللی بود. در آنزمان امپریالیزم و درراس آن ایالات متحده آمریکا و مرتجعین کشورهای مختلف روز بروز بر شدت اقدامات ضد شوروی و ضد کمونیستی و ضد خلقی میافزودند. آنها جار میزدند که گویا "جنگ بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی اعتراض ناپذیر است" و "افروخته شدن آتش جنگ جهانی سوم نیز ناگذیر" مرتجعان چانکایچکی هم بمنظور ترساندن خلق چین، بطور پردامنه به تبلیغاتی از این قماش دست میزدند. در آنزمان برخی از رفقا تحت تاثیر شانناژ قرار گرفته و در برابر حملات مسلحانه ارتجاع چانکایچکی که از پشتیبانی امپریالیزم آمریکا

برخوردار بود ضعف و عجز از خود نشان داده و جسارت آنرا نداشتند که با جنگ انقلابی به جنگ ضد انقلابی پاسخ قطعی بدهند. رفیق مائوتسه دون برعکس آنان از برخورد دیگری هواداری کرده یاد آور میشود که تنها وقتی جنگ نوین جهانی اجتناب ناپذیر است که علیه نیروهای ارتجاعی جهانی بطور جدی و موثر مبارزه شود.

این نتیجه گیری های علمی رفیق مائوتسه دون با پیروزی کبیر انقلاب چین ثابت گردید.

پیروزی انقلاب چین تغییرات عظیمی در تناسب قوای طبقاتی در صحنه بین المللی بوجود آورد. در ژوئن سال ۱۹۵۰ رفیق مائوتسه دون خاطر نشان ساخت:

" تهدید جنگ از طرف اردوگاه امپریالیستی همچنان موجود است، امکان بروز سومین جنگ جهانی موجود است. اما نیروهای رزمنده ای که از خطر جنگ جلوگیری میکنند و نیروهای که از بروز سومین جنگ جهانی مانع میشوند بسرعت رشد میکنند، سطح آگاهی اکثریت خلقهای سراسر جهان ارتقاء مییابد. از سومین جنگ جهانی تنها در شرایطی میتوان جلوگیری کرد که احزاب کمونیستی سراسر جهان همچنان کلیه نیروهای صلح و دموکراسی را که میتوان متحد کرد همبسته ساخته و رشد آتی آنها را تامین سازند." (رونامه "ژن مین ژیبائو" ۱۳ ژوئن سال ۱۹۵۰)

در نوامبر سال ۱۹۵۷ رفیق مائوتسه دون در جلسه مشاوره نمایندگان احزاب برادر تغییراتی را که پس از پایان دومین جنگ جهانی در مناسبات بین المللی حاصل شده بطور مفصل تجزیه و تحلیل نموده و نشان داد که نقطه ای تحول جدیدی در پیشرفت اوضاع بین المللی آنگیزان پدید آمده است و برای مجسم ساختن خصوصیت وضع آنگیزان عبارت "باد خاور بر باد باختر چیره گشته است" را با اقتباس از یک رمان کلاسیک چینی بکار برد. او گفت: "من معتقدم که خصوصیت اوضاع کنونی برتری باد خاور بر باد باختر میباشد یعنی نیروهای سوسیالیستی بر نیروهای امپریالیستی برتری کوبنده دارد." ("امپریالیستها و کلیه مرتجعان ببر کاغذی هستند" صفحه ۲۵ چاپ چینی)

رفیق مائوتسه دون از تجزیه و تحلیل تناسب نیروهای طبقاتی در صفحه بین المللی بود که به چنین نتیجه گیری رسید. مفهوم " بادخاور " همانطوریکه کاملا روشن است شامل اردوگاه سوسیالیستی، طبقه کارگر بین المللی و احزاب کمونیست، خلقها و ملل ستمدیده، خلقها و کشورهای صلحدوست میباشد و مفهوم " باد باختر " تنها نیروهای جنگی یعنی امپریالیزم و ارتجاع را در برمیگیرد. معنی سیاسی این استعاره بسیار روشن و دقیق است. اینکه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و دنباله روهایش این استعاره را به مفهوم جغرافیایی و نژادی ویا اقلیمی تحریف کرده اند تنها میتواند این را ثابت که آنان میخواهند خود را به صف " باختر " بکشاند تا لطف امپریالیزم را جلب کرده و ناسیونال - شوونیسم اروپا و آمریکای شمالی را برانگیزند.

رفیق مائوتسه دون عبارت " باد خاور بر باد باختر چیره میشود " را بطور عمده بعنوان دلیل برافزایش امکان جلوگیری از جنگ نوین جهانی و فزونی یافتن امکان کسب شرایط ساختمان مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی بیان داشت. این احکام رفیق مائوتسه دون تجلی نظراتی است که حزب کمونیست چین با تغییر روی آنها پافشاری میکند.

از اینجا معلوم میشود این ادعا که گویا " حزب کمونیست چین اطمینان ندارد که امکان جلوگیری از جنگ نوین جهانی وجود داشته باشد " شایعه ای بیش نیست که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی قصدا ساخته است. از اینجا معلوم میشود که نظر امکان جلوگیری از سومین جنگ جهانی را دیر زمانی است که مارکسیست - لنینیستها مطرح ساخته اند و بهیچوجه طرح کننده این نقطه نظر بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی نبوده و نیز بهیچوجه هم " خلاقیت خروشف نمیباشد.

ولی مگر خروشف واقعا هیچ خلاقیت ندارد؟ نخیر، برعکس، وی دارای خلاقیت است. ولی متاسفانه، این باصطلاح خلاقیت او بهیچوجه خلاقیت مارکسیستی - لنینیستی نیست بلکه رویونیستی است.

اول - خروشف درباره امکان جلوگیری از جنگ نوین جهانی بدخواه خود چنین توضیح میدهد که گویا تنها امکان جلوگیری از جنگ نوین جهانی وجود دارد اما خطر بروز آن موجود نیست .

مارکسیست - لنینیستها معتقدند که در ضمن نشان دادن امکان جلوگیری از جنگ نوین جهانی باید خطر برانگیخته شدن جنگ جهانی از طرف امپریالیزم را هم خاطر نشان ساخت . تنها با نشان دادن این دو امکان و تنها با پیش گرفتن سیاست صحیح و آمادگی برای این دو امکان میتوان توده ها را بطور موثر بمبارزه در راه دفاع از صلح جهانی بسیج کرد . تنها بدین شکل است که دول سوسیالیستی و خلقهای آن ها ودول و خلقهای صلحدوست سراسر جهان در صورتیکه امپریالیستها جنگ جهانی را بر مردم جهان تحمیل کنند ، غافلگیر نخواهند شد ومهیا خواهد بود .

ولی خروشف ونظایر او با افشای خطر تدارک جنگ نوین از طرف امپریالیزم مخالفت میکند . طبق ادعای آنها امپریالیزم در واقع بصورت امپریالیزم صلحدوست درآمده است . این امر به امپریالیزم در فلج ساختن مردم و ضعیف کردن اراده رزمنده توده ها کمک میکند وهشیاری توده ها مردم را در برابر خطر بر پا شدن جنگ نوین از طرف امپریالیزم از بین میبرد .

دوم - خروشف موجودیت امکان اجتناب از جنگ جهانی را خود سرانه چنین تعریف میکند که گویا از هر گونه جنگی میتوان اجتناب کرد و بر آنست که احکام لنینیزم در باره آنکه تا زمانیکه امپریالیزم وجود دارد جنگ اجتناب ناپذیر است دیگر کهنه شده است .

امکان اجتناب از جنگ نوین جهانی برای خود موضوعیست ، اما آیا میتوان از تمام و هر گونه جنگی منجمله جنگ انقلابی اجتناب کرد ؟ این امر دیگری است . البته با هم مخلوط کردن این دو چیز ناهمگون بکلی اشتباه است .

تا زمانیکه امپریالیزم وسیستم استثمار فرد از فرد وجود دارد ، زمینه برای بر پا شدن جنگ نیز موجود است . این چنین قانونمندی عینی را لنین پس از بررسی و تحقیق علمی زیادی کشف کرد .

در سال ۱۹۵۲ استالین ضمن صحبت از امکان جلوگیری از جنگ نوین جهانی گفت : " برای امکان ناپذیر کردن جنگ باید امپریالیزم را نابود ساخت . " ("مسایل اقتصادی سوسیالیزم در اتحاد شوروی ")

حق با لنین و استالین است ، اما خروشف محق نیست .

تاریخ نشان میدهد که امپریالیستها تنها دو بار توانستند جنگ جهانی را بر پا بدارند ، ولی انواع جنگهای دیگر را بی حد و حصر بر پا کرده اند . پس از دومین جنگ جهانی سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم بسرمداری امپریالیزم آمریکا لاینقطع در مناطق مختلف جهان بوده در آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین جنگهای محلی و تصادمات مسلحانه گوناگونی را برانگیخته است .

رویدادها بسیار روشن نشان میدهد ؛ در شرایطیکه امپریالیستها بویژه امپریالیستهای آمریکا برای سرکوب خونین ملل و کشورهای ستمدیده ای که در راه کسب استقلال ملی خود و دفاع از آن مبارزه میکنند ارتش خود را گسیل میدارند و یا از سگهای زنجیری خود استفاده مینمایند جنگ آزادیبخش ملی اجتناب ناپذیر است .

لنین میگوید : " انکار تمام امکانات بوجود آمدن جنگ آزادیبخش ملی در شرایط وجود امپریالیزم از لحاظ تئوریک ناصحیح و از لحاظ تاریخی آشکارا اشتباه و از لحاظ پراتیک همسنگ شوینیسیم اروپائی میباشد . " ("کلیات لنین " جلد ۲۳ صفحه ۶۶ چاپ روسی)

رویدادها با همین روشنی نشان میدهد که در شرایطیکه بورژوازی مرتجع برای سرکوب خلق کشور خود به اسلحه دست میبرد ، جنگ انقلاب داخلی نیز اجتناب ناپذیر است .

لنین میگوید : " جنگ داخلی نیز جنگ است . کسی که مبارزه طبقاتی را قبول دارد ، نمیتوان جنگ داخلی را که در کلیه جوامع طبقاتی امری است طبیعی و در حالات مشخص مظهر ادامه اجتناب ناپذیر رشد و حاد شدن مبارزه طبقاتی است ، قبول نداشته باشد . کلیه انقلابهای بزرگ این نکته را ثابت کرده است . انکار جنگ داخلی و یا بدست فراموش سپردن آن بمعنای درغلطیدن به اپورتونیسیم افراطی

وعدول از انقلاب سوسیالیستی میباشد. " (" کلیات لنین " جلد ۲۳ صفحه ۶۷ چاپ روسی)

تاریخ تقریباً چنان انقلاب بزرگی را نمیشناسد که همواره همراه با جنگهای انقلابی نبوده باشد. جنگ استقلال و جنگ بین ایالات شمالی و جنوبی ایالات متحده آمریکا مثالی است در این مورد و مثال دیگر آن انقلاب فرانسه است. البته انقلاب روسیه و انقلاب چین نیز از جمله همین مثالها هستند. از مثالهای دیگر نظیر انقلاب ویتنام، انقلاب کوبا و انقلاب الجزایر و غیره همگان اطلاع دارند.

مارکس طی نطق خود که در سال ۱۸۷۱ بمناسبت هفتمین سالگشت تشکیل انترناسیونال اول ایراد کرده بود، تجربیات کمون پاریس را تراز بندی کرده شرایط لازم برای برداشتن سلطه طبقاتی و ستم طبقاتی را نشان داده گفت: " برای جامه عمل پوشاندن به چنین تحولی، قبل از هر چیز دیکتاتوری پرولتاریا لازم است که نخستین شرط آن ارتش پرولتری است. طبقه کارگر حق آزادی خود را باید در میدان نبرد بدست آورد. " (" کلیات مارکس - انگلس " جلد ۷ صفحه ۱۳۸ چاپ روسی)

رفیق مائوتسه دون در سال ۱۹۳۸، ضمن اشاره به تجربیات انقلابهای روسیه و چین بر اساس احکام مارکسیزم - لنینیسم به این نتیجه گیری مشهور رسید که " تفنگ حکومت را بوجود میآورد ". اکنون این نتیجه گیری هم هدف حمله رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار گرفته است. آنها میگویند: این نشانه " جنگ طلبی " چین میباشد.

دوستان محترم! رفیق مائوتسه دون در ۲۵ سال پیش چنین افتراگوئی هائی را رد کرده است. رفیق مائوتسه دون گفته است: " از نقطه نظر آموزش مارکسیزم در باره دولت و ارتش مهمترین قسمت ترکیبی دستگاه حاکمیت دولتی است. کسی که میخواهد حاکمیت دولتی را بدست گیرد و آنرا حفظ کند باید ارتش نیرومندی داشته باشد. اشخاصی یافت میشوند که ما را بباد استهزاء گرفته و ما را طرفداران " تئوری قدرت بیحد جنگ " مینامند. آری، ما طرفدار تئوری قدرت بیحد جنگ

انقلابی هستیم. این نه اینکه بد نیست بلکه خوبست و مارکسیستی است. " (" آثا ر منتخب مائوتسه دون " جلد ۲ صفحه ۵۳۵ چاپ چینی)

سرانجام کجای این گفته های رفیق مائوتسه دون صحیح نیست؟ کاملا روشن است که فقط کسانی که تمام تجربیات تاریخی انقلابهای بورژوازی و پرولتری چند صد ساله اخیر را در کشورهای مختلف جهان انکار میکنند، احکام بیان شده از طرف رفیق مائوتسه دون را که فوقا ذکر شد، نفی مینمایند.

خلق چین بکمک تفنگ حکومت سوسیالیستی را بوجود آورد. همه به استثناء امپریالیستها و سگهای زنجیریشان سهولت میتوانند بفهمند که این کار خوبی بوده و یکی از عوامل مهم در امر دفاع از صلح جهانی و جلوگیری از سومین جنگ جهانی میباشد.

مارکسیست - لنینیستها هرگز نظرات خود را مخفی نمیکنند. ما از صمیم قلب از جنگ های انقلابی خلقهای کشورهای مختلف پشتیبانی کرده و میکنیم. این جنگهای انقلابی همانطوریکه لنین گفته است :: یگانه جنگ قانونی، محقانه، عادلانه و واقعا کبیر در بین جنگهای است که تاریخ بخاطر دارد. " (" کلیات لنین " جلد ۸ صفحه ۸۷ چاپ روسی) وقتی بدینجهت ما را متهم به جنگ طلبی میکنند این تنها گواه بر آنستکه ما واقعا در صف خلقها و ملل ستمدیده قرا رداریم و مارکسیست - لنینیست واقعی هستیم.

امپریالیستها و رویونیستها همیشه بلشویکها و پیشوایان انقلابی نظیر لنین و استالین را متهم به " جنگ طلبی " میکردند. " امروزه هم امپریالیستها و رویونیستها همین برچسب را بر ما میزنند و این اتفاقا گواه بر آنستکه ما پرچم انقلابی مارکسیستی - لنینی را بلند نگاه داشته ایم.

خروش و کسان دیگری با کوشش فراوانی تبلیغ میکنند که گویا در شرایطی که سیستم امپریالیزم موجود است میتوان از تمام جنگها اجتناب کرد و به " جهان بدون اسلحه، بدون ارتش و بدون جنگ " میتوان جامه عمل پوشاند. این ادعا همان تئوری " مافوق امپریالیستی " کائوتسکی است که دیر زمانی است نقش بر آب گردیده است. هدف آنها بطور روشن اینستکه خلقهای کشورهای مختلف را بدان

مطمئن سازند که در بودن امپریالیسم صلح پایدار میتوان مستقر ساخت و بدین ترتیب انقلاب و جنگهای آزادیبخش ملی علیه امپریالیسم و سگهای زنجیریش و همچنین جنگهای انقلابی داخلی را میتوان از بین برد و در حقیقت آنان بدینوسیله به امپریالیسم در تدارک جنگ نوین کمک میکنند .

کیش اسلحه هسته ای و شانناژ هسته ای اساس تئوری

ورهنمون سیاست رویزیونیسم معاصر میباشد

روح تئوری رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسئله جنگ و صلح اینست که با پیدایش اسلحه هسته ای تمام چیزهای دگرگون شده وقانونمندی های مبارزه طبقاتی نیز تغییر کرده است .

درنامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته میشود : " سلاح موشکی و هسته ای که در نیمه قرن جاری ساخته شده تصورات پیشین در باره جنگ را تغییر داده است " . اما ببینیم چگونه آنها را تغییر داده است ؟

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی معتقد است که پس از پیدایش اسلحه هسته ای دیگر جنگها به عادلانه و غیرعادلانه تقسیم نمیشوند . آنها میگویند : " بمب اتمی به پیرو اصلی طبقاتی نیست " ، " بمب اتمی تشخیص نمیدهد که امپریالیست کجا است و زحمتکش کجا و میدان ها را میکوبد و باین جهت در برابر هر یک نفر انحصار گرمیلیون ها کارگر نابود خواهند شد " .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی معتقد است که پس از بوجود آمدن اسلحه هسته ای خلقها و ملل ستمدیده باید از انقلاب و از جنگهای عادلانه انقلابی توده ها و جنگ های آزادیبخش ملی دست بکشند و گر نه بشریت از بین خواهد رفت . آنها میگویند : " هر ، جنگ محلی ، کوچکی میتواند جرقه ای برای افروختن آتش جنگ جهانی باشد " ؛ " اکنون هر جنگی ولو جنگ معمولی و غیر هسته ای اگر آغاز شود میتواند به جنگ نابود کننده موشکی و هسته ای منجر شود " و در آنصورت " ما کشتی نوح خود یعنی کره زمین را نابود خواهیم ساخت " .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی معتقد است که دربرابرشانناژ هسته ای و تهدید جنگ از طرف امپریالیزم کشورهای سوسیالیستی تنها باید تسلیم گردند و نباید در مقابل آن مقاومت نمایند. خروش گفت: " شک و تردیدی نیست که اگر دیوانگان امپریالیستی آتش جنگ جهانی هسته ای حرارتی را در بر افروزند ، سیستم سرمایه داری که سرمنشاء جنگ است بگور سپرده خواهد شد . ولی مگر کشورهای سوسیالیستی و امر مبارزه در راه سوسیالیزم جهانی با وقوع کابوس جنگ جهانی هسته ای حرارتی پیروز میشود ؟ تنها کسانی که قصدا حقایق را نادیده میگیرند میتوانند چنین فکر کنند . آنچه مربوط به مارکسیست - لنینیست ها است آنها نمیتوانند ایجاد تمدن کمونیستی را بروی خرابه های مراکز فرهنگی جهانی و بر روی زمین های ویران و آلوده به ذرات خاکستر هسته ای تصور کنند . ما دیگر از این سخن نمیگوئیم که برای بسیاری از خلقها مسئله سوسیالیزم اصولا منتفی میشود زیرا آنها جسما از روی کره ما نابود شده اند . "

خلاصه بنظر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از پیدایش اسلحه هسته ای تضاد بین اردوگاه سوسیالیستی و اردوگاه امپریالیستی ، تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای سرمایه داری و تضاد بین ملل ستمدیده و امپریالیزم تمام کمال از بین رفته است در جهان دیگر کلیه تضاد های طبقاتی اصلا وجود ندارد . آنها تضاد های جهان کنونی را به یک تضادی که فقط در مخیله خود شان وجود دارد مربوط میسازند و آنها باصطلاح تضاد موجود بین تمایلات عمومی امپریالیستها و طبقات و ملل ستمدیده در حفظ زندگی و محافظت خود از انهدام کامل میباشد . در فکر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی چه مارکسیزم - لنینیزم ، چه بیانیه و اعلامیه و چه سوسیالیزم و کمونیسم تمام و کمال هزارها فرسنگ بدور انداخته شده است .

نگاه کنید روزنامه " پراودا " با چه صراحتی سوال میکند: " اگر سربریده شود دیگر اصول برای آن چه فایده ای دارد ؟ "

این در حکم آنست که گویا کلیه انقلابیون که بخاطر پیروزی امر انقلاب در روسیه و در راه پیروزی انقلاب اکتوبر در زیر ساطوراتجاع به شهادت رسیدند و تمام

سپاه‌یانی که در جنگ ضد فاشیستی شجاعانه جان سپردند و تمام قهرمانانی که در مبارزه علیه امپریالیزم ، بخاطر استقلال ملی خون خود را نثار کرده و کلیه مبارزانی که از زمانهای قدیم تا کنون جان خود را در راه امر انقلاب فدا کرده اند کلیه آنها ابله بودند . راستی چه الزامی داشتند که آنان سرخود را در راه اصول از دست بدهند ؟ این از سر تا پا فلسفه مرتدانه است . تنها براعترافنامه خائنان میتوان چنین یاوه سرائی بیش‌رمانه را پیدا کرد .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی درست از چنین " تئوری " کیش هسته ای و شانناژ هسته ای پیروی کرده و معتقد است که راه دفاع از صلح جهانی در اتحاد کلیه نیروهای معاصر که از صلح دفاع میکنند و در تشکیل وسیعترین جبهه واحد مبارزه علیه امپریالیزم آمریکا و سگهای زنجیری اش نیست بلکه راه دفاع از صلح جهانی در همکاری دو کشور بزرگ هسته ای یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی در حل مسائل جهانی میباشد .

خروش گفته است که " ما (یعنی دو کشور ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی) نیرومند ترین کشورهای جهانی هستیم و اگر ما بخاطر صلح متحد شویم آنوقت جنگ و جود نخواهد داشت و آنوقت اگر دیوانه های جنگ بخواهد برای ما کافی خواهد بود که با انگشت خود روی او فشار دهیم تا سر جای خود بنشیند " .

از اینجا هر کس میتواند بروشنی مشاهده کند که کار دوست شمردن دشمن از طرف رهبر حزب کمونیست اتحاد شوروی تا چه حدی رسیده است .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی برای روپوشی کردن اشتباهات خود حتی به شیوه های شایع سازی و افتراء گوئی متوسل شده به خط مشی صحیح حزب کمونیست چین حمله مینماید . آنها مدعی هستند که گویا حزب کمونیست چین که روی پشتیبانی از جنگ آزادیبخش ملی خلقهای کشورهای مختلف و جنگ انقلابی داخلی پافشاری میکند میخواهد به جنگ جهانی هسته ای دامن بزند .

این دروغی عجیب و غریب است .

حزب کمونست چین همواره معتقد است که کشورهای سوسیالیستی موظف اند فعالانه از مبارزات انقلابی خلقها منجمله جنگهای آزادیبخش ملی و جنگهای انقلابی

داخلی پشتیبانی کنند . صورت خلاف آن بمعنای امتناع کردن از دین انترناسیونالیسم پرولتری خود میباشد . ضمنا ما برآنیم که تمام خلقها و ملل ستمدیده تنها با اتکاء به مبارزات انقلابی قطعی خود میتوانند آزادی خود را بدست آورند . این کار را هیچکس بجای آنها نمیتواند انجام دهد .

ما همواره معتقدیم که کشورهای سوسیالیستی برای پشتیبانی از خلقهای کشورهای مختلف در جنگهای آزادیبخش ملی و جنگهای انقلابی داخلی نباید و لازم نیست از اسلحه هسته ای استفاده نمایند .

ما همواره عقیده مندیم که کشورهای سوسیالیستی باید برتری هسته ای بدست آورده و آنرا حفظ کنند . تنها بدین شکل است که میتوان امپریالیزم را وادار ساخت که از افروختن جنگ هسته ای خود داری کند و از این راه است که میتوان کار را بسود منع کامل سلاح هسته ای منجر ساخت .

ما همواره برآنیم که اسلحه هسته ای در دست دول سوسیالیستی در هر حال فقط وسیله ای دفاعی برای مبارزه علیه تهدیدات هسته ای امپریالیزم میباشد . کشورهای سوسیالیستی بهیچوجه نباید نخست دست به اسلحه هسته ای بزند و هرگز نباید بآن شعبده بازی کرده و سرگرم شانتاژ هسته ای شوند و نباید با آن قمار کنند .

ما باروش ناصحیح رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در عدم پشتیبانی از مبارزات انقلابی خلقهای کلیه کشورها وهمچنین با برخورد نادرست آنها به اسلحه هسته ای مخالفیم . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نه تنها از اشتباهات خود تنقید نمی کند بلکه برعکس ما را بدان متهم میسازد که گویا ما خواستار " تصادم " اتحاد شوروی و آمریکا بوده و میخواهیم این دوکشور را به جنگ هسته ای بکشانیم . ما بشما جواب میدهیم : نخیر ، دوستان . از این شیوه دروغگوئی و افترا زدن فتنه انگیزانه دست بکشیم ؛ حزب کمونیست چین نه تنها در گفتار خود جدا با این مخالفت کرده است که دو کشور معظم اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا " با هم تصادم کنند " بلکه در کردار نیز همواره سعی داشته است که مانع از تصادم مسلحانه مستقیم بین آنها گردد . نمونه عیان آن اقدامات مشترک ما با رفیقان کره

ای در جنگ کره علیه تجاوز آمریکا واقدامات ما در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا در تنگه تایوان میباشد. ما که در خط اول دفاع از اردوگاه سوسیالیستی قرار گرفته ایم، ارجح دانستیم بار سنگینی را که مستلزم دادن قربانی لازم بود بردوش خود حمل کنیم بخاطر آنکه اتحاد شوروی بتواند در خط دوم قرار گیرد. ولی امروز رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی که حتی چنین شایعاتی بافته اند دیگر چگونه میتوانند از اخلاق پرولتری سخن رانند؟

رویدادها حاکی از آنست که نه ما بلکه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی است که همواره با بوق و کرنا لاف میزند که گویا آماده است با استفاده از اسلحه هسته ای بمبارزه ضد امپریالیستی این یا آن کشور کمک کند

بر همه معلوم است که خلقها و ملل ستمدیده اسلحه هسته ای ندارند و برای آنها نه امکان و نه لزومی دارد که در جریان انقلاب اسلحه هسته ای بکار برند. خود رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز اعتراف کرده است که در جنگهای آزادیبخش ملی و جنگهای داخلی معمولاً خط جبهه دقیقی وجود ندارد که جنگ آوران را از هم جدا کند. بنابر این در این نوع جنگها نمیتوان از بکار بردن اسلحه هسته ای سخن راند مادامی که چنین است، پس مامیخواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بپرسیم که پس چه لزومی دارد که کشورهای سوسیالیستی با اسلحه هسته ای از مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف پشتیبانی کنند؟

ما همچنین میخواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سوال کنیم: کشورهای سوسیالیستی به چه شکلی با اسلحه هسته ای خود از مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده پشتیبانی خواهند کرد؟ آیا بدین شکل که در نواحی که جنگهای آزادیبخش ملی و یا جنگهای انقلابی داخلی جریان دارد اسلحه هسته ای بکار میبرند و بدین ترتیب خلقهای انقلابی کلیه کشورها را یکجا با امپریالیستها در معرض ضربه هسته ای قرار میدهند؟ و یا اینکه نخست علیه خود کشورهای امپریالیستی که بجنگ تجاوز کارانه با اسلحه معمولی پرداخته اند دست به اسلحه هسته ای میزنند؟ پرواضح است که در هر دو صورت بکار بردن اسلحه هسته ای برای کشورهای سوسیالیستی مطلقاً مجاز نیست.

در حقیقت رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با شعبده بازی با اسلحه هسته ای بهیچوجه هدفش این نیست که از مبارزه خلقهای کشورهای مختلف برعلیه امپریالیزم پشتیبانی نماید .

در بعضی موارد آنان بمنظور اینکه بطورارزان برای خود ایجاد وجهه نمایند اعلامیه های توخالی منتشر میسازند که اصلاح حاضر نیستند سر قول خود بایستند .

در موارد دیگری مثلا در بحران دریای کارائیب آنها با امید به جریان مساعد اوضاع به استفاده جویی پرداختند و بدون حس مسئولیتی برای آنکه به هدفهای مغرضانه خود برسند دست به قمار هسته ای زدند .

هنگامیکه طرف مقابل ، شانتاژ هسته ای آنان را شناخت و نیز با شانتاژ بانان جواب داد آنها بلادرنگ وپی در پی عقب نشینی کرده ویک مرتبه از موضع ماجراجویی به منجلاب تسلیم طلبی در غلطیده و در بازی قمار هسته ای پاک باخته میشوند .

ما می خواهیم خاطر نشان سازیم خلق وارتش سرخ کبیر اتحاد شوروی چه درزمان گذشته و چه در حال حاضر وجهه درآینده نیروی عظیم دفاع از صلح جهانی بوده و هست و خواهد بود . اما ایده های نظامی خروشف که براساس کیش اسلحه هسته ای و شانتاژ هسته ای مبتنی است کاملا غلط است .

در میدان دید خروشف فقط اسلحه هسته ای عرض اندام میکند و بس . بنظر او " در شرایط پیشرفت تکنیک نظامی معاصر نیروی هوایی و نیروی دریایی دیگر اهمیت سابق خودرا از دست داده اند . این نیروها تقلیل نمی یابند بلکه تعویض میگردند . "

بطریق اولی نقشی که واحد های نظامی و سربازان در ماموریتهای رزمی زمینی بازی میکنند نا چیز است . وی گفت : " در زمان ما دیگر قابلیت دفاعی کشور با تعداد سربازان زیرسلاح و باعده کسانی که لباس نظامی بر تن دارند تعیین نمی شود . " قابلیت دفاعی هر کشور بطور قطع وابسته به قدرت ارتش و نوع وسایل پرتاب مرمی است که در اختیار دارد . "

اما آنچه که مربوط به دستجات داوطلبان توده ای و توده های مردم میشود اینست که البته آنها قابل هیچگونه توجیهی نیستند . خروشف عبارت مشهوری دارد که

میگوید: برای ما که اسلحه مدرن در اختیار داریم دستجات داوطلبان توده های ارتش نیست بلکه انبوهی از گوشت بشمار میروند.

کلیه این تئوری های نظامی خروشف با آموزش مارکیسیم - لنینیزم در مورد جنگ و ارتش کاملا مغایر است. پیروی از این رهنمود نا درست فقط منجر به ازهم پاشیدگی ارتش خود و خلع سلاح معنوی خود میگردد. بدیهی است که هر کشور سوسیالیستی اگر ایده های نادرست استراتژیکی نظامی خروشف را قبول کند تنها کشور خود را در وضع فوق العاده خطرناک قرار خواهد داد.

خروشف میتواند لقبهای گوناگونی از قبیل " مبارز کبیر در راه صلح " بخود بدهد و " جایزه صلح بخود اعطا کرده و مدل قربانی به سینه خود نصب نماید، اما هر قدر هم او بر خود ببالد نخواهد توانست این روش خطرناک و سبک سرانه و شتابزده در بازی کردن با اسلحه هسته ای و همچنین وضع تحقیر آمیز و ننگ آور خود را بمقابل شانناژ هسته ای امپریالیزم پیوشاند.

باید مبارزه کرد یا تسلیم شد

صلح جهانی را تنها با اتکاء به مبارزه خلقهای کشورها میتوان بدست آورد و نمیتوان ملتسمانه آنرا از امپریالیزم تقاضا کرد.

تنها با اتکاء به توده های مردم و بکاربردن مشت درمقابل مشت در مبارزه علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم میتوان بطور موثر از صلح دفاع کرد. چنین است رهنمود صحیح.

مبارزه مشت درمقابل مشت نقطه نظر تجربی مهمی است که خلق چین آنرا در جریان مبارزه طولانی علیه امپریالیزم و سگهای زنجیریش بدست آورده است. رفیق مائوتسه دون میگوید:

" چانکایچک همیشه سعی دارد از خلق هر گونه قدرت را سلب کند و کوچکترین ذره ای سود به مردم نرساند. اما ما چطور؟ رهنمود ما بکار بستن مشی مشت در مقابل مشت و مبارزه بخاطر هروجب خاک میباشد. ما هم نظیر چانکایچک عمل میکنیم."

رفیق مائوتسه دون بدنبال آن میگوید : " جانکایچک همیشه تلاش دارد جنگ را بر مردم تحمیل کند . او هم در دست چپ وهم در دست راست شمشیر دارد . برای پاسخ دادن باو ، ما هم مثل او دست به شمشیر میبریم. " (آثار منتخب مائوتسه دون " جلد ۴ صفحه ۱۱۲۶ چاپ چینی)

رفیق مائوتسه دون در سال ۱۹۴۵ ضمن تجزیه و تحلیل اوضاع سیاسی آنوقت کشور خاطر نشان ساخت :

" هنگام بکار بستن مشی " مشت در مقابل مشت " باید وضع را در نظر گرفت . در یک موقع که حاضر به مذاکره نمی شویم این کار بمعنی بکار بردن مشی مشت در مقابل مشت است ؛ د رمورد دیگر که به مذاکره میپردازیم این هم بمعنی اجرای مشی مشت در مقابل مشت میباشد اگر به ما حمله نمایند ، ما پیکار خواهیم کرد ، پیکار میکنیم تا به صلح دست یابیم . اگر بر مرتجعانی که جسارت ورزیده اند به نواحی آزاد شده حمله کنند ضربه زده نشود ، صلح فرانخواهد رسید . " (آثار منتخب مائوتسه دون " جلد ۴ صفحه ۱۱۵۸ چاپ چینی)

رفیق مائوتسه دون در سهای تاریخی شکستهای انقلاب چین را در سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ جمعبندی کرده نشان داد : " چن دوسیودر مقابل حملات ضد انقلابیون بخلق مشی مشت در مقابل مشت ومبارزه بخاطر هروجب خاک را بکار نبست ودر نتیجه در سال ۱۹۲۷ در عرض چند ماه کلیه حقوقی که مردم بدست آورده بودند تمام و کمال از دست رفت . " (آثار منتخب مائوتسه دون " جلد ۴ صفحه ۱۱۲۸ چاپ چینی)

کمونیستهای چین بکار بستن مشی مبارزه مشت بمقابل مشت را در یافته و جدا از آن پیروی مینمایند . ما با تسلیم طلبی همانطور مخالفت میورزیم که با ماجراجویی . این مشی صحیح پیروزی انقلاب چین و موفقیت های کبیر خلق چین را در مبارزه ضد امپریالیستی در دوران پس از پیروزی انقلاب تامین ساخت .

کلیه خلقهای انقلابی این مشی صحیح مبارزه مطروحه از طرف کمونیستهای چین را تأیید کرده و از آن استقبال میکنند . کلیه امپریالیستها ومرجعین ازین مشی میترسند و متنفرند .

مشی مبارزه مشت در مقابل مشت مطروحه از طرف حزب کمونیست چین مورد حمله کین توزانه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار گرفته است. این تنها میتواند آنرا ثابت کند که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از مبارزه علیه امپریالیزم کاملاً دست میکشد. آنان بدان علت به مشی مشت در مقابل مشت حمله کرده و آنرا به باد افتراء گرفته اند تا بدین وسیله روی خط مشی غلط خود یعنی خط مشی تملق کارانه و تسلیم طلبانه ننگین خویش در مقابل امپریالیزم سرپوش بگذراند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی میگویند: اگر مبارزه مشت در مقابل مشت با امپریالیزم بعمل آید، آیا این منجر به ایجاد تشنجاتی نخواهد گردید؟ آیا این خطرناک نیست؟

طبق چنین منطق، امپریالیستها محققند به تجاوز دست زده و دیگران را تهدید نمایند اما کسانی که مورد تجاوز قرار گرفته اند مجاز نیستند به مبارزه علیه آنان دست زنند، امپریالیستها حق دارند که بدیگران ستم کنند، اما ستمدیدگان اجازه ندارند بمقاومت برخیزند. این جز تلاش آشکار برای سلب مسئولیت از امپریالیستها از جنایتها و تجاوزات شان چیز دیگری نیست. این سرتاپا فلسفه ای از اکل (خوردن) ضعیف از طرف قوی است.

تشنجات بین المللی را سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم بوجود آورده است. بخودی خود آشکار است که خلقهای کلیه کشورها باید علیه تجاوز و تهدید امپریالیزم مبارزه قطعی بعمل آورند رویدادها ثابت میکند که تنها از طریق مبارزه میتوان امپریالیزم را بعقب نشینی وادار ساخت و به تخفیف واقعی وضع بین المللی دست یافت. اما تنها گذشت در برابر امپریالیستها منجر به تخفیف واقعی نخواهد شد بلکه برعکس چنین گذشتی امپریالیستها را در تجاوز جری میسازد.

ما همواره علیه تشنجات بین المللی که امپریالیستها ایجاد میکنند مبارزه میکنیم و بخاطر تحصیل تخفیف آن میکوشیم. اگر چه امپریالیستها سعی دارند در همه جا دست به تجاوز زده و تشنج بوجود آورند، ولی به نتیجه کاملاً بر خلاف انتظار شان میرسند.

رفیق مائوتسه دون میگوید: "امپریالیستهای امریکا خیال میکنند که وضع متشنج همیشه بسود آنها است. ولی رویدادها حاکی از آنست که اوضاع متشنجی که ایالات متحده آمریکا بوجود آورده است به نتیجه کاملا برخلاف انتظار آمریکائیان منجر شده است. عمل آنها خلقهای سراسر جهان را به مبارزه علیه تجاوزکاران آمریکایی برانگیخته است."

رفیق مائوتسه دون همچنین خاطر نشان ساخت: "اگر گروهبندی انحصار ایالات متحده آمریکا با سماجت سیاست تجاوز و جنگ خود را دنبال کنند، لاجرم آروز فرا خواهد رسید که تمام خلقهای جهان آنانرا بدار آویزند." (روزنامه "ژن مین ژیبائو" ۹ سپتامبر سال ۱۹۵۸)

در بیانیه سال ۱۹۵۷ خود گفته شده است: "این نیروهای متجاوز امپریالیستی ضد توده ای با چنین سیاستی نابودی خود را فراهم میسازند و خود گورکنانی را بوجود میآورند که بدست آنها یخاک سپرده خواهند شد." چنین است دیالکتیک تاریخ. درک این حقیقت برای کسانی که امپریالیزم را خدای می‌شمارند، مشکل است.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی تاکید میکند که چون شما بخاطر مبارزه مشت در مقابل مشت نبرد میکنید، لذا از مذاکرات امتناع میورزید. این هم دروغ است.

ما همواره معتقدیم که هر کس در رهبر وضعی از مذاکرات سرباز زند، بهیچوجه مارکسیست - لنینیست نیست.

کمونیست های چین بارها در دوران جنگهای انقلابی داخلی با گومیندانی ها مذاکره کردند و حتی در آستانه آزادی چین هم از مذاکرات امتناع نورزیدند.

رفیق مائوتسه دون در ماه مارس سال ۱۹۴۹ گفت: "ما باید برای مذاکرات صلحجویانه آماده باشیم صرفنظر از اینکه این مذاکرات کلی ویا جزئی باشد، ما نباید بعلت ترس از زحمت و تلف کردن وقت از این مذاکرات امتناع ورزیم. در عین حال ما نباید بدون آنکه تشخیص دهیم برای چی به مذاکره میپردازیم، در مذاکره شرکت کنیم. ما باید دارای اصولیت استواری باشیم و ضمن مراعات این اصولیت ما

باید تمام نرمش مجاز و لازم را از خود نشان دهیم . " (" آثار منتخب مائوتسه دون " جلد ۴ صفحه ۱۴۳۷ چاپ چینی)

کمونیستهای چین در مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع در عرصه بین المللی نیز از چنین روش صحیحی در مذاکرات پیروی میکنند .

رفیق مائوتسه دون در اکتبر سال ۱۹۵۱ ضمن اشاره به مذاکرات پیرامون متارکه جنگ در کره گفت :

" دیرزمانی است که ما اعلام داشته ایم مسئله کره باید از طریق مسالمت آمیز حل و فصل گردد و اکنون نیز روی آن اصرار میورزیم . تنها اگر دولت امریکا مایل به حل این مسئله بر مبنای عدالت و انصاف باشد واز بکار بردن وسایل شرم اور گوناگون سابق برای برهم زدن این مذاکرات دست بردارد و مانع تراشی نکند ، آنگاه مذاکرات متارکه در کره میتواند به موفقیت انجامد ، وگر نه دستیابی به موفقیت ممکن نخواهد بود . " (روز نامه ژن مین ژیبائو " ۲۴ اکتوبر سال ۱۹۵۱)

در نتیجه مبارزات قطعی ما با امپریالیستهای آمریکا ، آنها ناچار شدند در جریان مذاکرات به توافق پیرامون متارکه جنگ در کره تن در دهند .

ما در جلسه مشاوره سال ۱۹۵۴ ژنو فعالانه شرکت نموده و سهم خود را در احیای صلح در هند و چین ادا کردیم

ما همچنین طرفدار مذاکره با ایالات متحده آمریکا میباشیم که سرزمین ما تایوان را اشغال کرده است . مذاکرات بین چین و ایالات متحده آمریکا توسط سفیران دو طرف بیش از هشت سال است که ادامه دارد .

ما در مشاوره سال ۱۹۶۱ ژنو در باره مسئله لائوس فعالانه شرکت جستیم و به انعقاد موافقتنامه ژنودر باره احترام به استقلال و بیطرفی لائوس مساعدت کردیم .

آیا از اینجا میتوان چنین نتیجه گرفت که کمونیست های چین تنها بخود اجازه میدهند که با دول امپریالیستی مذاکره بعمل آورند و با مذاکرات رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با رهبران دول امپریالیستی مخالفت میورزند ؟

البته که خیر

رویداد ها نشان میدهد که ما همیشه از آن مذاکرات دولت اتحاد شوروی با کشورهای امپریالیستی که بسود دفاع از صلح جهانی بوده است نه به زیان آن فعالانه پشتیبانی کرده ایم . ۱۴ ماه می سال ۱۹۶۰ رفیق مائوتسه دون چنین گفت :

" ما از دعوت مشاوره سران دول پشتیبانی میکنیم صرفنظر از اینکه این مشاوره به موفقیت دست یابد یا نه و موفقیتش بزرگ باشد یا کوچک . ولی برای تامین صلح جهانی باید اساسا به مبارزه قطعی خلقهای تمام کشورها تکیه کرد . " (روزنامه " ژن مین ژیبائو " ۱۵ ماه می سال ۱۹۶۰)

ما موافق مذاکره با دول امپریالیستی هستیم . ولی بهیچوجه نمیشود مانند خروشف چشم امید را در بدست آوردن صلح جهانی ، به مذاکرات بسته ، تصورات واهی غیر عینی را نسبت به مذاکرات شایع کرده و بدین ترتیب اراده روزنامه خلقهای کلیه کشورها را فلج میسازد ، اقدام شود .

صادقانه میگوئیم چنین روش نادرست خروشف نسبت به مذاکرات به انجام مذاکرات موفقیت آمیز مساعدت نمیکند . هر قدر که خروشف در برابر امپریالیستها بیشتر از خود گذشت نشان بدهد و هر قدر که چون قحطی زدگان به هر چه در جلوش میگذارند حمله ور شود ، همانقدر اشتباهی امپریالیستها بیشتر میشود . خروشف آنقدر به مذاکرات خود را شیفته نشان میدهد که نظیرش در تاریخ پیدا نمی شود . با وجود این ، شیفتگی او هر دفعه بدون جواب می ماند و مورد مضحکه قرار میگیرد . رویداد های تاریخی بیشماری نشان میدهد که امپریالیستها و مرتجعین هیچگاه به تسلیم طلبان ترحم نمی کنند .

راه دفاع از صلح و راه بسوی جنگ

از آنچه فوقا گفته شد دیده میشود که اختلافات بین ما و رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسئله جنگ و صلح اختلافاتیست بین دو خط مشی مغایر باهم . این اختلافات بر سر اینکه آیا باید علیه امپریالیزم مبارزه کرد یا نه ، آیا پشتیبانی از مبارزات انقلابی لازم است یا نه ، آیا بسیج مردم سراسر جهان برای مبارزه علیه نقشه جنگ امپریالیزم لازم است یا نه و بالاخره آیا باید از مارکسیزم - لنینیزم پیروی کرد یا نه.

حزب کمونیست چنین همانند سایر احزاب انقلابی واقعی همواره درمقدمترین جبهه مبارزه علیه امپریالیزم و دفاع از صلح جهانی قرار دارد. ما برآنیم که برای حفظ صلح جهانی باید دائما امپریالیزم را افشاء ساخته توده های مردم را برای مبارزه علیه امپریالیزم به سردمداری ایالات متحده آمریکا بسیج و متشکل کرد و باید بقدرت رشد یابنده اردوگاه سوسیالیستی به مبارزات انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان تمام کشورها، به مبارزات آزادیبخش ملل ستمدیده، به مبارزات کلیه خلقها و کشورهای صلحدوست و به جبهه واحد وسیع مبارزه علیه امپریالیزم آمریکا و دنباله روهایش تکیه کرد.

خط مشی که ما از آن طرفداری میکنیم با خط مشی مشترک احزاب کمونیست کلیه کشورهای مندرج در بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ وفق دارد.

با پیروی ازین خط مشی میتوان همواره سطح آگاهی توده های مردم را اعتلا داده و مبارزه در راه صلح جهانی را براه صحیح انداخت.

با پیروی از این خط مشی میتوان با استواری نیروهای صلح جهانی را که هسته آن اردوگاه سوسیالیستی میباشد، رشد داده و تقویت کرد و پی در پی ضرباتی به نیروهای جنگی امپریالیزم وارد ساخته و آنها را تضعیف نمود.

با پیروی از این خط مشی میتوان بدون وقفه انقلاب خلقهای کشورها را پیشرفت داده و دست و پای امپریالیزم را در بند کرد.

با پیروی از این خط مشی میتوان بقدرکافی کلیه عوامل ممکنه منجمله استفاده از تضادهای بین امپریالیزم آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی را بحرکت در آورد تا به حد اعلا امپریالیزم آمریکا منفرد گردد.

با پیروی از این خط مشی میتوان تهدیدات هسته ای امپریالیزم آمریکا را باطل کرد و نقشه آنها در برافروختن جنگ نوین جهانی عقیم گذاشت.

این خط مشی تحصیل پیروزی خلقهای کشورهای مختلف است، خواه در امر انقلاب و خواه در امر صلح جهانی این راه صحیح و ثمر بخش حفظ صلح در سراسر جهان است.

خط مشی که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از آن پیروی میکند درست برعکس خط مشی ما و همچنین بر عکس خط مشی عمومی کلیه مارکسیت - لنینیست ها و مردم انقلابی میباشد .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی لبه تیز مبارزه خود را نه بطرف دشمن صلح جهانی بلکه به سمت اردوگاه سوسیالیستی متوجه میسازد و هسته مرکزی نیروهای دفاع از صلح جهانی را تضعیف کرده و آنرا برهم میزند .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی میکوشد برای تسهیل کار امپریالیزم آمریکا در منفرد ساختن اردوگاه سوسیالیستی ، سرکوبی انقلاب خلقهای کشورها با شانناژ هسته ای ، مردم کشورهای سوسیالیستی را بترساند و بآنها اجازه نمیدهد از مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده سراسر جهان پشتیبانی کنند .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی میکوشد با شانناژ هسته ای ، خلقها و ملل ستمدیده سراسر جهان را بترساند و بآنها اجازه نمیدهد انقلاب کنند و برای خاموش کردن " جرقه " انقلاب با امپریالیزم آمریکا همدستی میکند تا امپریالیزم آمریکا بتواند در مناطق بینا بینی در بین آمریکا و اردوگاه سوسیالیستی آزادانه سیاست تجاوز و جنگ را اجرا نماید .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنین کشورهای متفق ایالات متحده آمریکا را تهدید کرده به این کشورها اجازه نمیدهد که به مبارزه علیه کنترلی که از طرف ایالات متحده آمریکا نسبت بآنها صورت میگیرد دست زند و بدین ترتیب به امپریالیزم آمریکا در باسارت درآوردن این کشورها و تحکیم موضعش در این کشورها کمک میکند .

این روش رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی ، به معنی حذف کامل مبارزه علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم میباشد .

این روش رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به معنی لغو کامل جبهه واحد مبارزه علیه امپریالیزم آمریکا و سگهای زنجیریش در راه دفاع از صلح جهانی میباشد .

این روش رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به معنی حد اعلاهی بحال انفراد درآوردن دشمن عمده صلح جهانی نبوده بلکه بمعنی حد اعلاهی منفرد ساختن نیروهای صلح جهانی میباشد.

این روش رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی عملاً وظیفه مبارزه بخاطر دفاع از صلح جهانی را لغو میکند.

این خط مشی است که با "استراتیژی کره ارضی" امپریالیزم آمریکا مطابقت دارد. این راه دفاع از صلح جهانی نیست بلکه راهی است که خطر جنگ را تشدید کرده و منجر به بروز جنگ میگردد.

وضع جهان کنونی با وضع موجود در آستانه جنگ جهانی دوم بکلی فرق دارد. اکنون اردوگاه مقتدر سوسیالیستی وجود دارد. نهضت های آزادیبخش ملی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین توفان آسا گسترش می یابد. سطح آگاهی خلقهای جهان به مراتب ارتقاء یافته است. نیروهای انقلابی خلقهای جهان بطور قابل ملاحظه ای رشد کرده و تقویت یافته است. خلق اتحاد شوروی و خلقهای کشورهای سوسیالیستی و خلقهای کشورهای سراسر جهان، بهیچوجه به این تن در نخواهند داد که سرنوشت خود در اختیار نیروهای جنگی امپریالیستی و جارچیان آنها قرار داده شود.

عملیات تجاوز جنگی امپریالیستها و مرتجعین کشورهای مختلف بتدریج توده های مردم کشورهای جهان را بیدار مینماید. پراتیک اجتماعی، یگانه معیار حقیقت است. ما مطمئن هستیم که بسیاری از کسانی که در برخورد مسئله جنگ و صلح از نظرات نادرست پیروی کرده اند، پس از گرفتن درس عبرت از امپریالیزم و ارتجاع در نظرات خود تجدید نظر خواهند کرد. ما به این امر امید واری بسیاری داریم.

ما اطمینان داریم، چنانچه کمونیست ها و خلقهای سراسر جهان فریبکاری های امپریالیستها را برملا سازند و بدروغهای رویزیونیستها پی ببرند و کار حفظ صلح جهانی را بدست خود گیرند آنگاه نقشه های امپریالیستی برای ساختن جنگ نوین جهانی عقیم خواهد ماند و صلح در سراسر جهان محفوظ خواهد ماند.

دو نوع

سیاست همزیستی مسالمت آمیز

بکلی متضاد

ششمین تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی

حزب کمونیست اتحاد شوروی

هیئت تحریریه روزنامه "ژن مین ژیبانو" (مردم)

هیئت تحریریه مجله "خون چی" (پرچم سرخ)

(۱۲ دسامبر سال ۱۹۶۴)

اداره نشریات زبانهای خارجی

پکن ۱۹۶۴

از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تا کنون مسئله همزیستی مسالمت آمیز شاید مسئله ای بشمار برود که رفیق خروش و دیگران در سخنرانی های خود بیش از هر مسئله دیگر نسبت بآن ابراز علاقه کرده اند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی لاینقطع دم میزنند که به سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی وفاداراند و آنرا بطور خلاق رشد داده اند. آنها یک رشته پیروزیهای را که خلقهای کشورهای جهان در مبارزات انقلابی طولانی بدست آورده اند بحسات خدمات "همزیستی مسالمت آمیز" خود گذاشته اند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با بوق و کرنا سروصدا راه می اندازند که گویا امپریالیزم، بویژه امپریالیزم آمریکا از همزیستی مسالمت آمیز طرفداری میکند و لجام گسیخته به حزب کمونیست چین و کلیه احزاب مارکسیستی - لنینیستی تهمت میزنند که گویا آنها بر علیه همزیستی مسالمت آمیز برخاسته اند. نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی حتی مدعی است که چین "در برافروختن جنگ" با امپریالیزم مسابقه میدهد.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بیانات و عملیات خود را که عدول از مارکسیزم - لنینیسم، از انقلاب جهانی پرولتری و امر انقلاب خلقهای ستمدیده و ملل رنجدیده سراسر جهان است سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی وانمود میکند.

اما آیا کلمات " همزیستی مسالمت آمیز " میتواند در دست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی چون طلسم چشم بندی برای روپوشی خیانتش به مارکسیزم - لنینیسم بکار رود؟ نه، نه، هرگز نه.

دو نوع سیاست همزیستی مسالمت آمیز و بکلی متضاد در برابر ما قرار دارد: یکی سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنین و استالین میباشد که کلیه مارکسیست - لنینیستها منجمله کمونیست های چین از آن طرفداری میکنند؛ دیگری سیاست همزیستی مسالمت آمیز ضد لنینی یعنی باصطلاح خط مشی اصلی " همزیستی مسالمت آمیز " که خروشف و نظایر وی از آن پیروی مینمایند. حالا ببینیم سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنین و استالین کدام است و باصطلاح خط مشی اصلی " همزیستی مسالمت آمیز " خروشف و نظایر وی چه کالای است.

سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنین و استالین

ایده سیاست همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون از طرف لنین مطرح شده است. این سیاست صحیح سیاستی است که حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت اتحاد شوروی بر رهبری لنین و استالین در مدت طولانی از آن پیروی میکردند.

قبل از انقلاب اکتوبر که در جهان کشور سوسیالیستی وجود نداشت بدیهی است که مسئله همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری نیز نمیتوانست وجود داشته باشد. اما هنوز در سالهای ۱۹۱۵ - ۱۹۱۶ بود که لنین بر اساس تحلیل علمی امپریالیزم پیشینی کرد که " سوسیالیزم نمیتواند در یک زمان در کلیه کشورها پیروز گردد و اول در یک و یا چند کشور به پیروزی نایل

خواهد آمد وسایر کشورهای درمدت معینی همچنان به شکل کشورهای بورژوازی ویا کشورهای قبل از دوران بورژوازی خواهند ماند". (لنین : " برنامه نظامی انقلاب پرولتری " ، " کلیات لنین " جلد ۲۳ صفحه ۶۷) این بدان معناست که مدتی درجهان وضع همزیستی بین کشورهای سوسیالیستی وکشورهای سرمایه داری ویا کشورهای که پا بمرحله سرمایه داری نگذارده اند پدید خواهد آمد . ماهیت رژیم سوسیالیزم حکم میکند که کشورهای سوسیالیستی تنها میتوانند از سیاست خارجی صلحجویانه پیروی کنند . لنین گفته بود : " تنها طبقه کارگر است که میتواند بعد از بدست گرفتن حکومت سیاست صلح را درعمل نه در گفتار بموقع اجرا بگذارد". (لنین : " طرح قطعنامه سیاست زمان معاصر " ، " کلیات لنین " جلد ۲۵ صفحه ۲۹۱ - ۲۹۲) میتوان گفت این نقطه نظر لنین پایه ای ایده ای سیاست همزیستی مسالمت آمیز میباشد .

پس از پیروزی انقلاب اکتوبرلنین بارها سیاست خارجی صلحجویانه کشور شوروی را به تمام جهان اعلام داشت ولی امپریالیستها ها لجوجانه قصد داشتند جمهوری سوسیالیستی نوزاد را در گهواره خفه نمایند و بمداخله مسلحانه در امور کشورشوروی دست زدند . لنین در باره این وضع چنین گفته است : " بدون دفاع مسلحانه از جمهوری سوسیالیستی ما نمیتوانستیم وجود داشته باشیم " . (لنین : " هشتمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ، گزارش کمیته مرکزی " ، " کلیات لنین " جلد ۲۹ صفحه ۱۳۳ چاپ روسی)

تاسال ۱۹۲۰ خلق کبیر شوروی بر مداخلات مسلحانه امپریالیزم پیروز گردید . بین کشورشوروی وکشورهای امپریالیستی تا حدود معینی تساوی نسبی قوا بوجود آمد . کشور شوروی که پس از چند سال آزمایش نیرو بالاخره برپای خود استوارگردید ، از مرحله جنگ به مرحله ساختمان مسالمت آمیز قدم نهاد . درست در چنین شرایطی بود که لنین ایده سیاست همزیستی مسالمت آمیزرا مطرح ساخت و امپریالیزم هم در واقع درست همین موقع ازروی ناگزیری " همزیستی " با کشور شوروی را پذیرفت .

در زمان حیات لنین این تساوی قوا همواره فوق العاده متزلزل بود ، زیرا جمهوری شوروی سوسیالیستی در محاصره جدی سرمایه داری قرار داشت . لنین به کرات خاطر نشان ساخت : به علت ماهیت تجاوز کارانه امپریالیزم نمیتوان تضمین کرد که این وضع همزیستی مسالمت آمیز بین سوسیالیزم و سرمایه داری برای مدت طولانی حفظ گردد .

در شرایط تاریخی آنزمان لنین امکان نداشت مضمون مفصل سیاست همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون را تعیین کند . ولی لنین کبیر سیاست خارجی صحیح اولین کشور دیکتاتوری پرولتاریا را تدوین کرده و ایده اساسی سیاست همزیستی مسالمت آمیز را نیز مطرح ساخت .

ایده اساسی لنین درباره سیاست همزیستی مسالمت آمیز چیست ؟

اول - لنین متذکر شد که خود وجود کشور سوسیالیستی از بیخ و بن برخلاف میل امپریالیزم میباشد . با وجود آنکه کشور سوسیالیستی پیگیرانه از سیاست خارجی صلحجویانه پیروی میکند امپریالیزم هرگز راضی نیست که بآن در صلح و مسالمت زندگی نماید و پیوسته با استفاده از کلیه امکانات و با بچنگ آوردن فرصت مناسب میکوشد علیه کشور سوسیالیستی برخاسته و آنرا نابود سازد .

لنین گفته است : " امپریالیزم بین المللی برحسب وضع عینی خود و بنا بر منافع اقتصادی آن طبقه سرمایه داری که ممثلش میباشد نمیتواند با جمهوری شوروی خو بگیرد . " (لنین : " هفتمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ، گزارش راجع به جنگ و صلح " ، " کلیات لنین " جلد ۲۷ صفحه ۷۰ چاپ روسی)

لنین همچنین یاد آور شده است : " وجود جمهوری شوروی در کنار دول امپریالیستی برای مدت متمادی دور از عقل است . آخر الامر روزی یکی از آنها بر دیگری پیروز میشود . تا وقتی که این روز نرسیده است وقوع یکسلسه وحشت انگیز ترین تصادمات بین جمهوری شوروی و دول بورژوازی اجتناب ناپذیر است . " (لنین : " هشتمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ، گزارش کمیته مرکزی " ، " کلیات لنین " جلد ۲۹ صفحه ۱۳۳ چاپ روسی)

بنابراین لنین بکرات لزوم اعتلای دایمی هوشیاری را برای دولت سوسیالیستی نسبت به امپریالیزم یادآور شده است. وی خاطر نشان ساخته است: " درسی که کلیه کارگران و دهقانان باید بیاموزند اینست که آماده باشند و بخاطر داشته باشند که ما در محاصره آن اشخاص، طبقات و دولی هستیم که بزرگترین نفرتها را نسبت به ما علنا ابراز میدارند. باید دانست که در برابر هرگونه تهاجمی ما همیشه بموی آویزانیم." (لنین: "نهمین کنگره نمایندگان شوراهای سراسر روسیه، در باره سیاست داخلی و خارجی جمهوری"، "کلیات لنین" جلد ۳۳ صفحه ۱۲۲ چاپ روسیه)

دوم - لنین خاطر نشان ساخته است: همزیستی مسالمت آمیز دولت شوروی با کشورهای امپریالیستی از برکت مبارزه خستگی ناپذیر دولت شوروی امکان پذیر شده است و از آنجهت ممکن شده است که کشورشورها سیاست صحیحی را اعمال داشته و به پشتیبانی پرولتاریا و ملل ستمدیده سراسر جهان تکیه کرده است و از تضادهای بین کشورهای امپریالیستی استفاده نموده و بارها با کشورهای امپریالیستی زور آزمائی نموده است.

در نوامبر سال ۱۹۱۹ لنین گفت: "همیشه اینطور است که وقتی دشمن را میزنی شروع به مصالحه میکند. ما به آقایان امپریالیست اروپائی بارها گفته ایم که با صلح موافقیم، اما آنها آرزومند برده کردن روسیه هستند. تازه حالا آنها فهمیده اند که آرزوی آنها جامه عمل نخواهد پوشید." (لنین: "سخنرانی در نخستین مشاوره سراسر روسیه در مورد کار حزب درده"، "کلیات لنین" جلد ۳۰ صفحه ۱۲۴ چاپ روسی)

در سال ۱۹۲۱ لنین نشان داد که "دول امپریالیستی با وجود تمام نفرتی که به روسیه شوروی دارند و میل دارند بآن حمله کنند معذالک از این فکر امتناع ورزیدند برای آنکه تجزیه جهان سرمایه داری قوس صعودی طی میکند، وحدت آنها کاهش و بازهم کاهش می یابد و فشاری که از جانب بیش از یک میلیارد خلقهای ستمدیده مستعمرات بر آنها وارد میگردد سال بسال و ماه بماه و حتی هفته به هفته شدت می یابد." (لنین: "درهمین کنفرانس سراسر روسیه حزب کمونیست روسیه")

بلشویک) ، سخنرانی در پایان کنفرانس " ، " کلیات لنین " جلد ۳۲ صفحه ۴۱۲ -

(۴۱۳ چاپ روسی)

سوم - لنین در سیاست همزیستی مسالمت آمیز خود نسبت به انواع گوناگون کشورهای جهان سرمایه داری برخورد متفاوتی معمول می‌داشت.

لنین برای برقراری مناسبات دوستانه با کشورهای که امپریالیزم آنها را تحقیر کرده و در معرض ستم قرار میداد ، اهمیت بخصوص قائل بود و " توافق منافع حیاتی تمام خلقهائی را که از ستم امپریالیزم رنج می‌برند " یادآور شده است . او گفت : " سیاست جهانی امپریالیزم موجب نزدیک شدن ، اتحاد و دوستی تمام خلقهائی ستم‌دیده می‌گردد " سیاست صلح دولت شوروی " ارتباط فشرده جمهوری شوروی سوسیالیستی فدراتیو روسیه را با دول همسایه که در اطرافش روبافزایش اند ممکن می‌سازد " . (لنین : " هشتمین کنگره شوراهاى سراسر روسیه ، گزارش در باره فعالیت شورای کمیسرهای خلق " ، " کلیات لنین " جلد ۳۱ صفحه ۴۶۰ چاپ روسی)

لنین همچنین گفته است : " وظیفه اصلی که اکنون ما درمقابل خود قرار میدهیم پیروزی بر استعمارگران و جلب مترددین بسوی خود میباشد و این وظیفه جهانی است . مترددین یک‌کعبه دول بورژوازی هستند که بمثابة دولت بورژوازی نسبت به ما نفرت دارند اما از طرف دیگر بمثابة ستم‌دیدگان صلح با ما را ترجیح می‌دهند . " (لنین : " گزارش در باره کار کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه و کمیسیون شورای خلق " ، " کلیات لنین " جلد ۳۰ صفحه ۲۹۹ چاپ روسی)

اما در مورد دول امپریالیستی مثلا ایالات متحده آمریکا ، لنین روی اساس های صلح با آمریکا درنگ کرده میگفت : " بگذار سرمایه داران آمریکا به ما دست نزنند و برای چنین صلحی هیچ مانعی از طرف ما وجود ندارد و مانع آن امپریالیزم از جانب سرمایه داران آمریکا مانند دیگر سرمایه داران میباشد " . (لنین : " پاسخ به پرسشهای مخبر روزنامه امریکایی " نیویورک ایوینینگ ژورنال " ، " کلیات لنین " جلد ۳۰ صفحه ۳۴۰ چاپ روسی)

چهارم - سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنین سیاست پرولتاریا به حکومت رسیده میباشد که نسبت به دول دارای نظامهای اجتماعی متفاوت بکار می‌برد . لنین

هرگز چنین محسوب نمیداشت که سیاست همزیستی مسالمت آمیز تمام مضمون سیاست خارجی دولت سوسیالیستی را تشکیل میدهد. او بارها بوضوح نشان داد که اساسی ترین اصل سیاست خارجی دولت سوسیالیستی انترناسیونالیسم پرولتری است.

لنین گفت: " روسیه شوروی کمک به کارگران جهان را در مبارزه مشکل شان بخاطر زیر و رو کردن سرمایه داری بزرگترین افتخارات می‌شمارد. " (لنین : " چهارمین کنگره جهانی انترناسیونال کمونیست و شورای نمایندگان کارگران و سربازان ارتش سرخ " ، " کلیات لنین " جلد ۳۳ صفحه ۳۷۹ چاپ روسی)

در فرمان صلح که بلافاصله پس از انقلاب اکتوبر صادر شد لنین به موازات پیشنهاد به کلیه دول محارب در مورد انعقاد فوری صلح بدون الحاق و بدون غرامات جنگی ، کارگران آگاه کشورهای سرمایه داری را مخاطب قرار داده از آنها دعوت کرد تا با اقدامات همه جانبه ، قطعی ، فداکارانه و نیرومند خود بکشور شوراهای کمک کنند که " کار صلح و همراه با آن کار آزادی توده های زحمتکش و اهالی استثمار زده را از هرگونه بردگی و هر جور استثمار پیروزمندانه بآخر برساند " . (لنین : " گزارش درباره مسئله صلح " در دومین کنگره شوروی کارگران و سربازان سراسر روسیه " کلیات لنین " جلد ۲۶ صفحه ۲۲۰ چاپ روسی)

لنین در مسوده طرح برنامه حزب که برای هفتمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک) تدوین کرد بروشنی معین نمود که " پشتیبانی از جنبش انقلابی پرولتاریای سوسیالیستی در کشورهای پیش افتاده " و " پشتیبانی از جنبش دموکراتیک و انقلابی در تمام کشورها بطور کلی و در مستعمرات و کشورهای وابسته بویژه " مضمون عمده سیاست بین المللی حزب را تشکیل میدهد. (" کلیات لنین " ، جلد ۲۷ صفحه ۱۳۲ چاپ روسی)

پنجم - لنین همیشه همزیستی مسالمت آمیز بین طبقات ستمدیده و سمتگر ، بین ملل ستمدیده و سمتگر را غیر ممکن میدانست .

لنین در " تزه های وظایف اساسی دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی " یاد آورد که " اکنون با فرهنگ ترین و دموکرات ترین بورژوا ها هم برای نجات

مالکیت خصوصی خود روی وسایل تولید ، از هیچگونه فریب ، جنایت و کشتار میلیونها نفر کارگر ودهقان ابا ندارند " . لنین به این نتیجه میرسد که " هرگونه خیال باطل در باره تبعیت مسالمت جویانه سرمایه داران از اراده اکثریت استثمار شوندهگان وهرگونه گمانی در باره گذرمسالمت آمیزورفرمیستی به سوسیالیزم نه تنها حد اعلاى تنگ نظری بیشعورانه میباشد بلکه مستقیما فریب کارگران ، پرده پوشی برده داری مزدوری سرمایه داری و مخفی داشتن حقایق است . " (" کلیات لنین " جلد ۳۱ صفحه ۱۶۲ چاپ روسی)

لنین بکرات به یاوه سرائی های سراپا دروغ امپریالیستها در باره برابری ملل اشاره کرده میگفت : " جامعه ملل وکلیه سیاستهای بعد از جنگ متفقین بازم آشکار تر و حاد تر این حقیقت را فاش میسازد که همچنان که در همه جا مبارزات انقلابی طبقه کارگر کشورهای پیشرو ومبارزات کلیه توده های زحمتکش کشورهای مستعمره ووابسته شدت می یابد ، شکست تصورات تنگ نظرانه ملی مبنی بر امکان همزیستی مسالمت آمیز و برابری ملل نیز در شرایط سرمایه داری تسریع میشود . " (لنین : " نخستین مسوده تزه های درباره مسایل ملی ومستعمراتی " ، " کلیات لنین " جلد ۳۱ صفحه ۱۲۳ چاپ روسی)

چنین است مضمون اساسی اندیشه لنینی در باره سیاست همزیستی مسالمت آمیز

استالین جدا از سیاست لنین همزیستی مسالمت آمیز پیروی میکرد . استالین طی سی سال که در پست رهبری دولت شوروی بود بدون تزلزل این سیاست را بموقع اجرا گذاشت . تنها در آن حالت که امپریالیزم وار تجاع تحریکات مسلحانه را علیه اتحاد شوروی برپاساخته و یا دست به جنگ تجاوزی علیه آن میزدند ، اتحاد شوروی ناچار گردید بمنظور دفاع از خود بمقابله پردازد ویا حتی بجنگ میهنی برخیزد .

استالین نشان میداد : " اساس مناسبات ما با کشورهای سرمایه داری امکان دادن به همزیستی دوسیستم متضاد است " و " حفظ مناسبات مسالمت آمیز با کشورهای سرمایه داری وظیفه حتمی ما میباشد " . (استالین : " پانزدهمین کنگره حزب

کمونیست شوروی (بلشویک) ، گزارش سیاسی کمیته مرکزی " ، " کلیات استالین
 " جلد ۱۰ صفحه ۲۸۹ چاپ روسی)

استالین همچنین یاد آور میشود که " همزیستی مسالمت آمیز بین کاپیتالیسم
 و کمونیسم بشرط وجود تمایل دوطرف به همکاری بشر آمادگی برای انجام تعهدات
 و بشرط مراعات اصول برابری و عدم مداخله در امور داخلی دول دیگر کاملا ممکن
 است . " (استالین : " پاسخ به پرسشهای گروه رداکتوران روزنامه های آمریکایی " ،
 " روزنامه پراودا " ۲ آوریل سال ۱۹۵۲)

استالین درعین اینکه بدون تزلزل سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز را دنبال
 میکرد جدا با این مخالفت میورزید که برای جلب لطف امپریالیسم از پشتیبانی
 از انقلاب خلقهای کشورهای مختلف سرباز زده شود . او با صراحت تمام وجود دو
 خط مشی سیاست خارجی متضاد را نشان داده میگفت : " یکی از این دو " :
 یا " ما سیاست انقلابی را همچنان در پیش میگیریم و پرولتاریا و ستمدیدگان کلیه
 کشورها را بگرد طبقه کارگر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی متحد میسازیم
 و در آنصورت سرمایه بین المللی بهر وسیله مزاحم حرکت ما به پیش میشود " ؛
 و یا " ما از سیاست انقلابی خود سرباز میزنیم و در برابر سرمایه بین المللی در اصول
 بیک سلسله گذشت ها میرویم و در آنصورت شاید سرمایه بین المللی از ، کمک ،
 درکار تنزل کشور سوسیالیستی ما به جمهوری بورژوازی ، نیکوکار ، دریغ نکند . "

استالین در توضیح فکر خود گفت : " آمریکا از ما میخواهد که اصولا از سیاست
 پشتیبانی از جنبش های آزادیبخش طبقه کارگر سایر کشورها امتناع ورزیم و همه
 چیز بمجرای خوب میافتاد اگر ما به چنین گذشته ای تن در میدادیم ... ولی آیا به
 چنین گذشته ای میتوان تن درداد ؟ "

سپس استالین پاسخ داد که خیر ؛ " ما نه به این گذشت ونه به نظایر آن نمیتوانیم
 تن در دهیم و بخود خیانت کنیم . " (استالین : " درباره کارهای پلنوم متحد آوریل
 کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی " ، " کلیات استالین " جلد ۱۱ صفحه ۵۵
 - ۵۶ چاپ روسی)

این حرفهای استالین تا کنون همچنان دارای اهمیت بزرگ واقعینانه است . واقعا دونوع سیاست خارجی بکلی متضاد وجود دارد و حقیقتا دونوع سیاست همزیستی مسالمت آمیز و کلی متضاد موجود است . تشخیص این دو نوع سیاست از یکدیگر ، پافشاری روی سیاست لنین و استالین مبارزه قطعی با سیاست خیانت آمیز ، تسلیم طلبانه وعدم پشتیبانی از انقلاب که استالین آنرا شدیدا محکوم ساخت و مبارزه قطعی با سیاست انحطاط کشورهای سوسیالیستی به جمهوری های بورژوازی " نیکوکار " وظیفه مهم کلیه مارکسیست - لنینیستها میباشد.

پافشاری پیگیر

روی سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی

از طرف حزب کمونیست چین

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی نامه سرگشاده خود خودسرانه ادعا میکند که گویا حزب کمونیست چین به " امکانات همزیستی مسالمت آمیز اعتماد ندارد " وبه حزب کمونیست چین تهمت میزند که گویا با سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی مخالفت میورزد . آیا واقعیات واقعا چنین است ؟ خیر ، البته که اینطور نیست .

هرکسی که به واقعیات احترام میگذارد میتواند بخوبی مشاهده کند که حزب کمونیست چین ودولت جمهوری توده ای چین پیگیرانه سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی را دنبال کرده و موفقیتهای بزرگی در این زمینه بدست آورده اند .

پس از دومین جنگ جهانی در تناسب قوای طبقاتی بین المللی تغییرات اساسی رخ داده است . سوسیالیزم در یک سلسله از کشورها پیروز شده و اردوگاه سوسیالیستی تشکیل گردیده است . نهضت آزادیبخش ملی پیشفت بیسابقه ای کرده ، یک سلسله کشورهای ناسیونالیستی پدید آمده است که استقلال سیاسی خود را تازه بدست آورده اند . نیروی اردوگاه امپریالیستی بطورقابل ملاحظه ای

تضعیف گشته و تضادهای بین کشورهای امپریالیستی نیز روز بروز حادثتر میشود. چنین وضعی برای اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی با کشورهای پیرو نظامهای اجتماعی گوناگون شرایط مساعد تری فراهم آورده است .

در چین شرایط نوین تاریخی حزب کمونیست چین و دولت چین در جریان اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی مضمون آنرا غنی تر ساخته اند .

هنوز در آستانه تشکیل جمهوری توده ای چین بود که رفیق مائوتسه دون گفت : " ما به تمام جهان اعلام میکنیم که ما تنها علیه رژیم امپریالیستی و نقشه توطئه گرانه اش در دشمنی با خلق چین بر میخیزیم . ما آماده ایم که بر اساس اصول برابری ، سود متقابل و احترام متقابل به تمامیت ارضی و حق حاکمیت با هر دولت خارجی در باره برقراری مناسبات دیپلماتیک مذاکره کنیم تنها اگر آنها حاضر باشند با مرتجعین چین قطع رابطه کرده ، بیش از این با آنها زدوبند نکنند و به آنها کمک نمایند و نسبت به چین توده ای روش دوستی واقعی ، نه ریاکارانه درپیش گیرند . خلق چین آماده است که با خلقهای کلیه کشورهای جهان همکاری دوستانه نمایند و بنابر مصالح رشد تولیدات و شگوفائی اقتصادیات مناسبات بازرگانی خارجی برقرار ساخته و آنرا توسعه دهد . " (مائوتسه دون : " نطق در جلسه کمیته تدارکی بمناسبت تشکیل شورای مشورتی سیاسی نوین " ، " آثار منتخب مائوتسه دون " جلد ۴ صفحه ۱۴۷۰ چاپ چینی)

طبق این رهنمود مطروحه از طرف رفیق مائوتسه دون ما چه در برنامه عمومی مصوبه شورای مشورتی سیاسی خلق چین در سپتامبر سال ۱۹۴۹ و چه در قانون اساسی جمهوری توده ای چین که در سپتامبر سال ۱۹۵۴ از تصویب مجلس نمایندگان خلق سراسر چین گذشت سیاست خارجی صلحجویانه خود را با کمال وضوح تعیین کردیم .

دولت چین در سال ۱۹۵۴ با ابتکار خود اصول مشهور پنجگانه همزیستی مسالمت آمیز را مطرح ساخت که عبارت است از احترام متقابل به تمامیت ارضی و به حاکمیت ، عدم تعرض متقابل ، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر ، برابری و سود

متقابل و همزیستی مسالمت آمیز . در کنفرانس سال ۱۹۵۵ باندونک ما به اتفاق کشورهای آسیا و آفریقا بر اساس اصول پنجگانه ده اصل را مشترکا تدوین کردیم . در سال ۱۹۵۶ رفیق مائوتسه دون با تراز بندی تجربیات عملی کشورما در امور بین المللی توضیحات بیشتری در باره رهنمود اصلی سیاست خارجی کشورماداده گفت : " جهت کسب صلح پایدار در سراسر جهان ما باید بیش از پیش دوستی و همکاری با کشورهای برادر اردوگاه سوسیالیستی را توسعه داده و پیوستگی را با کلیه کشورهای صلحدوست تقویت کنیم . ما باید بر پایه احترام متقابل به تمامیت ارضی و حق حاکمیت و برابری و سود متقابل در راه برقراری مناسبات عادی دیپلماتیک با کلیه کشورهای که میخواهند با ما بطور مسالمت آمیز همزیستی کنند کوشش نمائیم . ما باید فعالانه از نهضت های آزادی و استقلال ملی کشورهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین و نهضت های صلح و مبارزات عادلانه کلیه کشورهای جهان پشتیبانی کنیم . " (مائوتسه دون : " نطق درباره مراسم گشایش جلسه هشتمین کنگره سراسر حزب کمونست چین ") . در سال ۱۹۵۷ رفیق مائوتسه دون باز هم گفت :

" تحکیم پیوستگی با اتحاد شوروی و همبستگی با کلیه کشورهای سوسیالیستی رهنمود اصلی ما میباشد و منافع اساسی ما در آنست . " " علاوه بر این ما باید همبستگی خود را با دول آسیا و آفریقا و همچنین با کلیه دول و خلقهای صلحدوست تحکیم نمائیم و انرا توسعه دهیم . " " و آنچه که مربوط به مناسبات با کشورهای امپریالیستی هست عبارت از اینست که ما همچنان باید با مردم این کشور ها متحد گردیم و در راه اجرای همزیستی مسالمت آمیز و برخی مبادلات بازرگانی با این کشورها بکوشیم و از امکان بروز جنگ جلوگیری کنیم . ولی بهیچوجه نمیتوان نسبت به این کشورها تصورات خلاف واقع داشت . " (مائوتسه دون : " درباره مسئله حل صحیح تضادهای درون خلق ") طی ۱۴ سال اخیر ما در امور بین المللی نه تنها نسبت به کشورهای ناهمگون نو بلکه نسبت به کشورهای همگون نو نیز بر حسب شرایط مشخص آنها روش متفاوتی در پیش گرفتیم .

قبل از هر چیز ما بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری مرزی قایلیم . در برخورد به کشورهای سوسیالیستی ما روی اصل کمک متقابل مبتنی بر روح انترناسیونالیسم پرولتاری پافشاری میکنیم . ما حفظ و تقویت پیوستگی کشورهای اردوگاه سوسیالیستی را بمثابة رهنمود اصلی سیاست خارجی خود میدانیم

ثانیا - ما بین کشورهای ناسیونالیستی که استقلال سیاسی خود را تازه بدست آورده اند و کشورهای امپریالیستی مرز قایلیم .

کشورهای ناسیونالیستی بر حسب نظام اجتماعی و سیاسی خود بکلی از کشورهای سوسیالیستی متمایز اند . ولی آنها با امپریالیزم تضاد های عمیقی دارند و در زمینه مبارزه علیه امپریالیزم ، بخاطر حفظ استقلال ملی و صلح جهانی با کشورهای سوسیالیستی منافع مشترک دارند . این امر امکان وسیع و عینی بدست میدهد که کشورهای سوسیالیستی مناسبات همزیستی مسالمت آمیز ودوستی و همکاری با کشورهای ناسیونالیستی برقرار نمایند . برقراری این مناسبات برای تقویت همبستگی نیروهای ضد امپریالیستی و مساعدت به مبارزات مشترک خلقهای کشورها علیه امپریالیزم دارای اهمیت مثبت بزرگی است .

ما همواره از رهنمود تحکیم و پیشرفت همزیستی مسالمت آمیز ودوستی و همکاری با کشورهای مختلف آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین پیروی میکنیم . درعین حال ما با دول نظیر هند که اصول پنجگانه را نقض کرده و انرا برهم میزنند مبارزه لازم و مناسبی بعمل آورده ایم .

ثالثا - مابین دول سرمایه داری معمولی ودول امپریالیستی فرق میگذاریم . ما همچنین نسبت به کشورهای امپریالیستی ناهمگون نیز برخورد ناهمگونی پیش گرفته و میگیریم .

درشرایطی که تناسب قوای طبقاتی بین المللی برای سوسیالیزم بطور روز افزون مساعد میگردد ودر شرایطی که نیروی امپریالیزم روزبروز تضعیف شده و تضاد بین آنها روز بروز حاد تر میشود کشورهای سوسیالیستی با اتکاء برشد قوای خود و به پیشرفت نیروهای انقلابی خلقهای کشورها ، با اتکاء به همبستگی با کشورهای

ناسیونالیستی و مبارزات کلیه خلقهای صلحدوست و با استفاده از تضاد های درونی امپریالیزم میتوانند این یا آن کشور امپریالیستی را تا اندازه معینی به قبول برقراری مناسبات همزیستی مسالمت آمیز وادار سازند .

ما با استواری از همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون پیروی میکنیم ، بموازات آن ما پیگیرانه دین انترناسیونالیسم پرولتری خود را ادا مینمائیم . ما از نهضت های ازادبخش ملی کشور های آسیا ، افریقا و آمریکای لاتین و نهضت کارگری کشورهای اروپای باختری ، آمریکای شمالی و قاره اقیانوسیه فعالانه پشتیبانی مینمائیم و از مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف و از مبارزات خلقها علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم و بخاطر حفظ صلح جهانی بطور فعال پشتیبانی میکنیم .

همه اینها یک هدف را تعقیب میکند و آن عبارت است از متحد ساختن تمام نیروهای است که میتوان آنها را به گرد اردوگاه سوسیالیستی و پرولتاریای بین المللی که بمثابة هسته مرکزی میباشد متحد ساخت و تشکیل دادن جبهه واحد وسیع مبارزه علیه امپریالیزم آمریکا و سگهای زنجیری اش .

طی ده سال واند اخیر دولت چین طبق اصول پنجگانه همزیستی مسالمت آمیز با بسیاری از کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون مناسبات دوستانه برقرار کرده و روابط اقتصادی و فرهنگی خود را توسعه داده است .. چین با یمن ، برمه ، نیپال ، افغانستان ، گینه ، کامبوج ، اندونیزی و غنا پیمان دوستی ، پیمان صلح و دوستی ویا پیمان دوستی ویا کمک متقابل وعدم تعرض متقابل امضاء کرده و همچنین با برمه ، نیپال ، پاکستان و افغانستان مسائل مرزی را که از زمان های قدیم بجا مانده بود بطور رضائیت بخش حل کرده است .

موفقیت های بزرگی را که حزب کمونیست چین دولت چین در نتیجه پافشاری روی سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی بدست آورده اند هیچکس قادر نیست انکار کند .

دروغبافی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره مخالفت چین با همزیستی مسالمت آمیز مغرضانه است . هدف آن صاف و پوست کنده عبارت از استتار سیمای

زشت و پلید خود در خیانت به انترناسیونالیسم پرولتری و زدوبند با امپریالیزم
میباشد .

خط مشی اصلی باصطلاح " همزیستی مسالمت آمیز "

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی

این رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی است که واقعا از سیاست لنینی
همزیستی مسالمت آمیز عدول کرده است ، نه ما .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی تعریف و تمجید از سیاست همزیستی
مسالمت آمیز خود را به عرش میرساند . نقطه نظر عمده آنها در مسئله همزیستی
مسالمت آمیز کدام است ؟

یکم - رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی معتقدند که همزیستی مسالمت آمیز
برترین اصل برای حل مسایل اجتماعی معاصر میباشد . بگفته آنها همزیستی
مسالمت آمیز " حکم قاطع زمان " و " خواست آمرانه دوران " (۱) میباشد . آنها
همچنین میگویند : " همزیستی مسالمت آمیز بهترین و یگانه راه قابل قبول برای حل
مهمترین مسایلی است که در برابر جامعه قرار دارد " (۲) ، واصل همزیستی
مسالمت آمیز باید " قانون اصلی و اساسی زندگی جامعه کنونی واقع گردد " (۳) .

دوم - رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی عقیده مندند که امپریالیزم هم اکنون
آماده همزیستی مسالمت آمیز است و دیگر مانع آن نمی باشد . آنها میگویند : "
اکنون بسیاری از دول و رجال دولتی کشورهای باختری به نفع صلح و همزیستی
مسالمت آمیز برآمد میکنند " (۴) و " هرچه روشنتر ضرورت همزیستی مسالمت
آمیز را درک مینمایند " (۵) . آنها بخصوص تبلیغ میکنند که رئیس جمهوری ایالات
متحده آمریکا " به عقلانی و طبق واقعیات بودن همزیستی مسالمت آمیز بین
کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون اعتراف دارد " . (۶) .

سوم - رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی " همکاری همه جانبه " با کشورهای
امپریالیستی بویژه با ایالات متحده آمریکا را توصیه میکنند . آنها میگویند :

دوکشور اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا " میتوانند پایه ای برای اقدامات
ومساعی هماهنگ بخاطر سعادت تمام بشریت یابند " (۷) و " میتوانند بخاطر
تحکیم و برقراری همکاری حقیقی بین المللی بین همه کشورها دست در دست هم
پیش روند " (۸) .

چهارم - رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی " همزیستی مسالمت آمیز را خط
مشی اصلی سیاست خارجی اتحاد شوروی و کلیه کشورهای اردوگاه سوسیالیستی
میشمارد " (۹)

پنجم - رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی معتقد است که " اصل همزیستی
مسالمت آمیز خط مشی اصلی سیاست خارجی حزب کمونیست اتحاد شوروی
وسایر احزاب مارکسیستی - لنینی را تعیین میکند " (۱۰) و نیز " اساس استراتژی
کمونیسم " در دوران معاصر است و کمونیستهای سراسر جهان باید " مبارزه بخاطر
همزیستی مسالمت آمیز را اصل اساسی سیاست خود قرار دهند " (۱۱) .

ششم - رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی به همزیستی مسالمت آمیز چون
شرط مقدماتی پیروزی مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف مینگرند . آنها
معتقدند که یک سلسله پیروزیهای خلقهای کشورهای مختلف " در شرایط
همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون بدست آمده
است " (۱۲) . آنها میگویند : " بخصوص در شرایط همزیستی مسالمت آمیز
کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون انقلاب سوسیالیستی در کوبا انجام
گرفت ، خلق الجزایر به استقلال ملی خود دست یافت ، بیش از ۴۰ کشور به
استقلال ملی نایل آمدند ، احزاب برادر استحکام وتوسعه یافتند و نفوذ جنبش
کمونیستی جهانی افزایش یافت . " (۱۳)

هفتم - رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی معتقدند که همزیستی مسالمت آمیز
" بهترین وسیله کمک به جنبش انقلابی کارگری بین المللی در نیل به هدفهای
اساسی طبقاتی آن میباشد . (۱۴) آنها میگویند : در شرایط همزیستی مسالمت آمیز
امکان " گذر مسالمت آمیز کشورهای سرمایه داری به سوسیالیزم افزایش یافته
است " . در این باره آنها اعلام میدارند که پیروزی سوسیالیزم در مسابقات اقتصادی "

بمعنی ضربه مرگبار بر تمام سیستم مناسبات سرمایه داری میباشد " (۱۵) . "

هنگامیکه مردم اتحاد شوروی از سعادت کمونیسم برخوردار میشوند بازهم چندین صد میلیون نفر از مردم روی زمین خواهند گفت : " ما هوادار کمونیسم هستیم ؛ " (۱۶) در آنوقت حتی سرمایه داران نیز " وارد حزب کمونیست خواهند شد . "

حالا ببینیم این نقطه نظرهای رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز چه وجه مشترکی دارد ؟

سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز سیاست کشورهای سوسیالیستی بر مناسبات با دول دارای نظامهای اجتماعی گوناگون میباشد ، ولی خروشف همزیستی مسالمت آمیز را بالاترین اصل زندگی جامعه کنونی قرار داده است .

سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز یکی از جوانب سیاست بین المللی پرولتاریا است که حکومت را بدست گرفته ، اما خروشف همزیستی مسالمت آمیز را با خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی وحتی به خط مشی اصلی احزاب کمونیست سراسر جهان بسط داده است .

سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیستی معطوف میباشد . اما " همزیستی مسالمت آمیز " خروشف با نیازمندیهای امپریالیزم وفق دارد و آب به آسیای سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم میریزد.

سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز از مبارزه طبقاتی در صحنه بین المللی سرچشمه میگیرد ، اما " همزیستی مسالمت آمیز " خروشف بمعنی جازدن همکاری طبقاتی در مقیاس بین المللی بجای مبارزه طبقاتی میباشد .

سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز بر مبنای رسالت تاریخی پرولتاریای بین المللی استوار است و این از کشورهای سوسیالیستی میخواهد که ضمن اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز از مبارزات انقلابی کلیه خلقها و ملل ستمدیده جدا پشتمانی کنند ولی " همزیستی مسالمت آمیز " خروشف بمعنی جا زدن پاسیفیزم بجای انقلاب جهانی پرولتاریا و دست کشیدن از انترناسیونالیسم پرولتاری می باشد .

خروشف سیاست همزیستی مسالمت آمیز را به سیاست تسلیم طلبی طبقاتی مبدل ساخته است . او زیر پرده همزیستی مسالمت آمیز به اصول انقلابی بیانیه سال ۱۹۵۷

و اعلامیه سال ۱۹۶۰ پشت پا زده روح انقلابی را از مارکسیزم - لنینیسم بیرون کشیده است و تاجای مارکسیزم - لنینیسم را تحریف نموده و دگرگون ساخته است که دیگر سیمای آن شناخته نمیشود .
این خیانت آشکار گستاخانه به مارکسیزم - لنینیسم میباشد ؛

سه اختلاف اصولی

اختلافات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با ما و کلیه احزاب مارکسیستی - لنینی و مارکسیست - لنینیست ها در مسئله همزیستی مسالمت آمیز بر سر این نیست که آیا کشورهای سوسیالیستی باید سیاست همزیستی مسالمت آمیز را بموقع اجرا گزارند یا نه بلکه اختلاف اصولی بر سر اینست که بر خورد صحیح به سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز چگونه باید باشد . این اختلافات اساسا در سه مسئله زیر ظاهر میشود .

مسئله اول : بمنظور دست یافتن به همزیستی مسالمت آمیز آیا مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع بورژوازی لازم است یا نه ؟ آیا همزیستی مسالمت آمیز میتواند ضدیت بین سوسیالیزم و امپریالیزم و مبارزه بین آنها را برطرف کند یا نه ؟

مارکسیست - لنینیستها همواره معتقدند که برای همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون هیچ مانعی از طرف کشورهای سوسیالیستی وجود ندارد. موانع در سر راه اجرای همزیستی مسالمت آمیز همیشه از طرف امپریالیزم و ارتجاع بورژوازی بوجود می آید .

اصول پنجگانه همزیستی مسالمت آمیز در مقابل سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم مطرح گردید . این اصول پنجگانه همزیستی مسالمت آمیز نقض تمامیت ارضی و حق حاکمیت دیگر کشورها مداخله در امور داخلی آنها لطمه زدن به مصالح و تساوی حقوق آنها و افروختن جنگ تجاوزکارانه را از مناسبات بین المللی حذف میکنند. اما تجاوز به کشورها و ملل دیگر و به اسارت کشیدن آنها ناشی از خودسرشت امپریالیزم میباشد . تازمانیکه امپریالیزم وجود دارد سرشت آن تغییر نخواهد کرد .

بدین جهت امپریالیزم بر حسب سرشت خود بهیچوجه نمیخواهد اصول پنجگانه همزیستی مسالمت آمیز را قبول کند. امپریالیزم برای ازهم پاشاندن وحتى محو کردن کشورهای سوسیالیستی و برای تجاوز به کشورها وملل دیگر و به اسارت درآوردن آنها از کلیه امکانات استفاده میکند .

تاریخ نشان میدهد : امپریالیستها تنها بعلت عوامل عینی نامساعد گوناگون است که در برافروختن جنگ علیه کشورهای سوسیالیستی خود را به خطر نمی اندازند ویا ناچار به عقد متارکه میشوند و تا حدودی به همزیستی مسالمت آمیز تن در میدهند .

تاریخ همچنین نشان میدهد : بین کشورهای امپریالیستی و کشورهای سوسیالیستی همواره مبارزات حاد و بغرنجی جریان دارد و گاهی حتی به تصادمات مسلحانه و جنگ مستقیم کشانده میشود . امپریالیستها در تمام مدت پس از پایان دومین جنگ جهانی هنگامیکه مشغول جنگ گرم نیستند همواره جنگ سرد را دنبال میکنند عملا کشورهای امپریالیستی و سوسیالیستی در حال جنگ سرد با هم بسر میبرند کشورهای امپریالیستی ضمن تشدید توسعه تسلیحات و تدارک جنگ در زمینه های سیاسی ، اقتصادی ، ایدئولوژی وغیره با توسل به هر وسیله علیه کشورهای سوسیالیستی مبارزه کرده وحتى از تحریکات نظامی و تهدیدات جنگی ابا نمیکند . جنگ سرد امپریالیزم علیه کشورهای سوسیالیستی ومبارزه کشورهای سوسیالیستی علیه جنگ سرد این تظاهر مبارزه طبقاتی در مقیاس جهانی است . امپریالیستها نه تنها علیه کشورهای سوسیالیستی مبارزه میکنند بلکه بر سراسر جهان نقشه تجاوز و جنگ خود را بموقع اجرا میگذارند و درهمه جا جنبش انقلابی خلقها وملل ستمدیده را سرکوب مینمایند.

درچنین شرایطی کشورهای سوسیالیستی نمیتوانند باتفاق خلقهای بقیه کشورها با قطعیت علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم مبارزه نکنند ، نمیتوانند با امپریالیزم با روش مشت در مقابل مشت مبارزه بعمل نیاورند. این مبارزات طبقاتی که گاهی حدت یافته و گاهی آرام میشود اجتناب ناپذیر است .

ولی خروشف این واقعیات سرسخت را نادیده گرفته لجوجانه تبلیغ میکند که امپریالیزم به ضرورت همزیستی مسالمت آمیز اعتراف کرده است و همچنین مبارزات کشورهای سوسیالیستی و خلقهای سراسر جهان علیه امپریالیزم را متضاد با سیاست همزیستی مسالمت آمیز می‌شمارد.

بنظر خروشف حتی در هنگامیکه امپریالیزم ارتجاع بورژوازی کشورهای سوسیالیستی را مورد تهدید نظامی و حمله مسلحانه قرار داده و در خواسته های توهین آمیزی که به حق حاکمیت و حیثیت کشورهای سوسیالیستی زیان می‌آورد مطرح می‌سازد، کشورهای سوسیالیستی همچنان باید پی در پی عقب نشینی نموده گذشت و بازهم گذشت نمایند .

درست براساس همین منطق است که خروشف گذشت های قدم به قدم و معامله با اصول وقبول بنده وار درخواست های توهین آمیز امپریالیزم آمریکا را در جریان بحران دریای کارائیب از طرف خود " پیروزی همزیستی مسالمت آمیز " نامیده است .

درست براساس همین منطق است که خروشف پافشاری چین روی اصول صحیح در مسئله مرزی چین و هند و مقابله تدافعی آنرا با حملات مسلحانه ارتجاع هند که در وضع تحمل ناپذیری انجام گرفته بود نقض " همزیستی مسالمت آمیز " مینامد . گاهی خروشف نیز از مبارزه بین دونظام اجتماعی و ناهمگون دم میزند ولی او به این مبارزه چگونه مینگرد؟

خروشف میگوید : " باید کاری کرد تا مبارزه اجتناب ناپذیر بین آنها (یعنی بین دو سیستم - توضیح مترجم) فقط بصورت مبارزه بین دو ایدئولوژی در آید . " (۱۷) در اینجا دیگر مبارزه سیاسی در بین نیست ؛

خروشف همچنین میگوید : " اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهای اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی گوناگون بطور ساده بمعنی عدم جنگ نبوده و بمعنی وضع ناپایدار متارکه موقتی نمی باشد بلکه حفظ مناسبات دوستانه اقتصادی و سیاسی بین این کشورها را در نظر گرفته و برقراری و پیشرفت اشکال مختلف همکاری مسالمت آمیز بین المللی را پیشبینی میکند . " (۱۸)

در اینجا هیچگونه مبارزه دیده نمیشود؛

خروشف مانند شعبده باز ماهرانه حادثه بزرگی را به حادثه کوچک و حادثه کوچکی را به هیچ مبدل میسازد. ضدیت ریشه ای بین سیستم های سوسیالیسم و سرمایه داری را ماستمالی و تضاد اصلی بین اردوگاه سوسیالیستی و اردوگاه امپریالیستی و مبارزه طبقاتی را در مقیاس بین المللی روپوشی مینماید و همزیستی مسالمت آمیز بین دو سیستم و دو اردوگاه را به " همکاری همه جانبه " تبدیل میکند .

مسئله دوم : آیا میتوان همزیستی مسالمت آمیز را خط مشی اصلی سیاست

خارجی کشورهای سوسیالیستی قرار داد ؟

ما معتقدیم که خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی باید اساسی ترین اصل سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی را مجسم سازد و باید اصلی ترین مضمون سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی را در بر گیرد .
اساسی ترین اصل سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی چیست ؟ این همان اصل انترناسیونالیسم پرولتری میباشد .

لنین گفته است : " اتحاد با انقلابیون کشورهای پیش آفتاده به کلیه ملل ستمدیده علیه همه امپریالیستها از هر شکل و رنگ چنین است سیاست خارجی پرولتاریا . " (لنین : " سیاست خارجی انقلاب روسیه " ، " کلیات لنین " جلد ۲۵ صفحه ۶۹ چاپ روسی) این اصل انترناسیونالیسم پرولتری مطروحه از طرف لنین باید رهنمود سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی باشد .

پس از بوجود آمدن اردوگاه سوسیالیستی هر کشور سوسیالیستی باید در سیاست خارجی خود سه مناسبت زیر را یعنی مناسبات خود را با دیگر کشورهای سوسیالیستی و یا کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون و همچنین خلقها و ملل ستمدیده معین و تنظیم نماید .

بنابراین بنظر ما خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی باید دارای محتوی زیرین باشد : بسط و توسعه مناسبات دوستی ، کمک متقابل و همکاری بین کشورهای اردوگاه سوسیالیستی مبتنی بر پایه اصل انترناسیونالیسم پرولتری ، مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای پیرو نظامهای اجتماعی گوناگون

بر اساس اصول پنجگانه و مبارزه علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم و پشتیبانی از مبارزات انقلابی کلیه خلقها و ملل ستمدیده این سه نقطه باهم رابطه متقابل دارند و هیچیک از آنها را نمیتوان نادیده انگاشت .

مادامی که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی خط مشی اصلی و سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی را بطور یکجانبه به همزیستی مسالمت آمیز میکشاند ما میخواهیم بررسییم که کشورهای سوسیالیستی باید مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی بر چه اساسی بنا نهند ؟ مگر مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی فقط به همزیستی مسالمت آمیز محدود میشود ؟

بدیهی است که کشورهای سوسیالیستی در مناسبات متقابل خود نیز باید اصول پنجگانه را رعایت نمایند و بهیچوجه مجاز نیست که یکی از آنها تمامیت ارضی کشورهای برادر را نقض نماید ، با استقلال و حق حاکمیت آنها سوء قصد کند ، در امور داخلی آنها مداخله نماید ، در آنجا با اقدامات خرابکارانه دست زند و در مناسبات بین کشورهای برادر اصل برابری و سود متقابل را زیر پا گذارد . اما تنها اجرای این اصول بهیچوجه کافی نیست . در بیانیه سال ۱۹۵۷ خاطر نشان میشود : " این اصول با تمام اهمیت خویش همه ماهیت مناسبات متقابل بین کشورهای سوسیالیستی را در بر نمیگیرد . کمک متقابل برادرانه جزء لاینفک مناسبات متقابل بین آنها است . این کمک متقابل اصل انترناسیونالیستی سوسیالیستی را با قدرت تمام مجسم میسازد ."

مادامی که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همزیستی مسالمت آمیز را خط مشی اصلی سیاست خارجی خویش میشمارد این در واقع بمعنی امتناع از کمک متقابل و همکاری بین کشورهای سوسیالیستی بر اساس انترناسیونالیزم پرولتری میباشد و همچنین در حکم آنست که کشورهای سوسیالیستی برادر با کشورهای سرمایه داری در یک کفه ترازو گذاشته میشود و بالاخره این بمعنی نادیده گرفتن اردوی سوسیالیستی میباشد .

از آنجا که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی را بطور یکجانبه به همزیستی مسالمت آمیز سوق داده ما

میخواهیم بپرسیم که کشورهای سوسیالیستی چگونه باید مناسبات خود را با کلیه خلقها و ملل ستمدیده تنظیم کنند ؟ مگر مناسبات بین پرولتاریای که حکومت را بدست گرفته از یکطرف و برادران طبقاتی که هنوز با آزادی خود دست نیافته اند و کلیه خلقها و ملل ستمدیده از طرف دیگر مناسبات پشتیبانی متقابل نباید باشد مناسبات شان فقط مناسبات همزیستی مسالمت آمیز باید باشد؟

پس از انقلاب اکتبر لنین بکرات خاطر نشان ساخت که کشور سوسیالیستی که دیکتاتوری پرولتاریا در آنجا برقرار شده است تکیه گاهی است برای به پیش سوق دادن انقلاب جهانی پرولتاریا . استالین نیز گفته است : "انقلاب چون در کشوری پیروز شد نباید خود را چون عظمتی قائم بالذات بداند بلکه باید خود را مانند کمک و وسیله ای برای تسریع پیروزی پرولتاریا در تمام کشورها بشمارد " و " پایگاه نیرومندی برای پیشرفت بعدی انقلاب جهانی گردد . " (استالین : " انقلاب اکتوبر و تاکتیک کمونیستهای روسی " ، " کلیات استالین " جلد ۶ صفحه ۳۹۶ ، ۴۰۰ چاپ روسی)

بدین جهت کشورهای سوسیالیستی سیاست خارجی خود را بهیچوجه نباید تنها به تنظیم مناسبات خود با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون محدود کنند بلکه باید مناسبات خود را با سایر کشورهای سوسیالیستی و همچنین با خلقها و ملل ستمدیده بر اساس صحیحی بنا نهند . آنها باید پشتیبانی از مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده را دین انترناسیونالیستی خود دانسته و آنرا مضمون مهم سیاست خارجی خود بشمارند .

برخلاف لنین و استالین ، خروش همزیستی مسالمت آمیز را خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی قرار میدهد ، این بمعنی حذف کردن وظیفه انترناسیونالیسم پرولتری در پشتیبانی از مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده از سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی میباشد . این بهیچوجه باصطلاح " پیشرفت خلاق " سیاست همزیستی مسالمت آمیز نیست بلکه زیربانه " همزیستی مسالمت آمیز " پشت پا زدن به انترناسیونالیسم پرولتری است .

مسئله سوم : آیا سیاست همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی را میتوان خط مشی اصلی کلیه احزاب کمونیست جهان و جنبش بین المللی کمونیستی قرار داد ؟ آیا این سیاست میتواند جانشین مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف شود ؟

ما معتقدیم که از همزیستی مسالمت آمیز بخودی خود مناسبات بین کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون و مناسبات بین کشورهای مستقل دارای حق حاکمیت فهمیده میشود . برای پرولتاریا تنها پس از بدست آوردن پیروزی در انقلاب امکان ولزوم اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز پدید میآید . واما آنچه که مربوط به همه خلقها و ملل ستمدیده میشود عبارت از این وظیفه است که سلطه امپریالیزم و نوکرائش را واژگون ساخته و آزادی خود را بدست آورند . آنها نباید و نمیتوانند با امپریالیزم و عمالش بطور مسالمت آمیز همزیستی کنند . از اینرو بسط دادن همزیستی مسالمت آمیز به مناسبات بین طبقات ستمدیده و ستمگر بین ملل ستمدیده و ستمگر و تحمیل سیاست همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی به احزاب کمونیست و خلقهای انقلابی جهان و کاپیتالیستی ویا حتی کوشیدن برای تابع ساختن مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده به این سیاست اشتباه است .

ما همواره معتقدیم اجرای صحیح سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز از طرف کشورهای سوسیالیستی به پیشرفت نیروی کشورهای سوسیالیستی ، به افشاء سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم و به پیوستگی کلیه خلقها و کشورهای که علیه امپریالیزم مبارزه مینمایند مساعدت میکند و بنابراین به مبارزات خلقها علیه امپریالیزم و دنباله روائش یاری میرساند . درعین حال مبارزات انقلابی خلقها علیه امپریالیزم و سگهای زنجیری اش ضربات مستقیمی بر نیروهای تجاوز و جنگ و ارتجاع وارد ساخته و آنها را تضعیف میکند و به امر حفظ صلح جهانی و ترقی بشریت کمک میکند و ازاینرو به مبارزه کشورهای سوسیالیستی در راه اجرای همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون مساعدت

مینماید . بدین ترتیب اجرای صحیح سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی از طرف کشورهای سوسیالیستی با مصالح مبارزات انقلابی خلقها مطابقت دارد. ولی مبارزه کشورهای سوسیالیستی در راه همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون و انقلابات خلقهای کشورهای مختلف سرانجام دو چیز متفاوت اند .

درنامه جوابیه ۱۴ ژوئن کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان میشود : " همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون مسئله جداگانه ای است . در بین کشورهای که با هم همزیستی مسالمت آمیز میکنند این کاملا غیر قابل قبول و غیر ممکن است که حتی سرموی هم به نظام اجتماعی یکدیگر تخطی کنند . اما مبارزه طبقاتی در کشورهای مختلف ، مبارزه آزادی بخش ملی و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم بکلی مسئله دیگری است . تمام این مبارزات شدید انقلابی مرگ و زندگی جهت تغییر نظام اجتماعی میباشد . همزیستی مسالمت آمیز مطلقا نمیتواند جایگزین مبارزات انقلابی خلقها گردد . در هر کشوری گذر از سرمایه داری به سوسیالیسم تنها از طریق انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا میتواند تحقق یابد . " در جامعه طبقاتی همزیستی مسالمت آمیز را به مثابه "بهترین و یگانه راه قابل قبول برای حل مهمترین مسایلی که در برابر جامعه قرار دارد " دانستن و آنرا به مثابه " اساس قوانین تمام زندگی جامعه کنونی " شمردن بکلی اشتباه است و این چیزی جز سوسیال - پاسیفیزم که منکر مبارزه طبقاتی است نمیباشد . این خیانت آشکاری است به مارکسیزم - لنینیزم .

هنوز در سال ۱۹۴۶ بود که رفیق مائوتسه دون با تاکید روی تفاوت بین این دو نوع مسئله بروشنی خاطر نشان ساخت : مصالحه در برخی مسایل بین اتحاد شوروی از یکطرف و امریکا انگلستان و فرانسه از طرف دیگر بهیچوجه " از خلقهای کشورهای مختلف جهان سرمایه داری طلب نمیکند که آنها هم در کشورهای خود به چنین سازشهای مبادرت ورزند " ، بلکه " خلقهای این کشورها بسته به گوناگونی شرایط به درگیر شدن در مبارزات گوناگون ادامه خواهند داد . " (مائوتسه دون : " چنذارزبایی

در پیرامون اوضاع بین المللی کنونی " ، " اثار منتخب مائوتسه دون " جلد ۴ صفحه ۱۱۸۱ (چاپ چینی)

این یک رهنمود صحیح مارکسیستی - لنینیست . درست در پرتو این رهنمود صحیح رفیق مائوتسه دون خلق چین با سرسختی و قاطعیت تمام انقلاب چین را تا به آخر رساند و به پیروزی کبیری نایل آمد .

برخلاف این رهنمود مارکسیستی - لنینی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سیاست پرولتاریای به حکومت رسیده را در مناسبات با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون با خط مشی اصلی کلیه احزاب کمونیست جهان مخلوط کرده تلاش دارد اولی را بجای دومی جازند و احزاب کمونیست و خلقهای انقلابی کشورها را بدون استثناء تا بع باصطلاح خط مشی اصلی " همزیستی مسالمت آمیز " خود سازد. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی خود انقلاب نمیکند و از دیگران نیز میخواهد که انقلاب نکنند و علیه امپریالیزم برنمی خیزد و از دیگران نیز میخواهد که علیه امپریالیزم مبارزه نکنند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی نامه سرگشاده خود و خروشف در بیانات اخیرش کوشیده اند منکر این گردند و مدعی هستند که متهم کردن رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به بسط دادن همزیستی مسالمت آمیز به مناسبات بین طبقات ستمدیده و ستمگر و بین ملل ستمدیده و ستمگر " افتراء حیرت انگیز " میباشد . آنان حتی ریاکارانه میگویند که اصل همزیستی مسالمت آمیز را " نمیتوان به مبارزه طبقاتی علیه سرمایه در کشورهای بورژوازی و به جنبش های آزادیبخش ملی بسط داد "

ولی این سفسطه بازی هیچ فایده ای ندارد . ما میخواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بپرسیم : مادامی که سیاست همزیستی مسالمت آمیز یکی از مواد سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی میباشد ، پس چرا شما تا به حال هم میگوئید سیاست همزیستی مسالمت آمیز " خط مشی ، استراتیژی تمام دوران گذر از سرمایه داری به سوسیالیزم در مقیاس جهانی است " ؟ (۱۹) وقتی شما از کلیه احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری و ملل ستمدیده میخواهید که

همزیستی مسالمت آمیز را بمثابه خط مشی اصلی خود بشمارند ، آیا این چیزی جز تعویض خط مشی انقلابی احزاب کمونیست با سیاست " همزیستی مسالمت آمیز " شما و بسط دلخواه سیاست همزیستی مسالمت آمیز و مناسبات بین طبقات ستمدیده و ستمگر و بین ملل ستمدیده و ستمگر نیست ؟

ما همچنین می‌خواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بپرسیم : چگونه میتوان مدعی شد که پیروزیهای خلقها در انقلاب مشروط به همزیستی مسالمت آمیز است و یا حتی نتیجه آن میباشد ، در صورتیکه این پیروزیها بطور عمده از طریق مبارزه خود خلقها بدست آمده است . آیا این ادعاهای شما را میتوان چیز دیگری بجز تلاش در تابع گردانیدن مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف به اصطلاح سیاست همزیستی مسالمت آمیز تان دانست ؟

شکی نیست که موفقیت‌های اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و پیروزیهای آنها در مسابقات اقتصادی سرمشق ارزنده والهامبخش برای خلقها و ملل ستمدیده است . ولی ما همچنین می‌خواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بپرسیم که چگونه میتوان مدعی شد که پیروزی سوسیالیزم در سراسر جهان میتواند نه از طریق مبارزات انقلابی خلقها بلکه از برکت همزیستی مسالمت آمیز و مسابقات مسالمت آمیز تحقق یابد ؟

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی جار میزند که گویا با اتکاء به همزیستی مسالمت آمیز و مسابقات مسالمت آمیز میتوان ضربه کوبنده ای بر تمام سیستم مناسبات سرمایه داری وارد آورد و گذر مسالمت آمیز به سوسیالیزم را در سراسر جهان تحقق بخشید . عملاً این بدان معناست که عموماً لزومی ندارد که کلیه خلقها و ملل ستمدیده به مبارزه برخاسته دست به انقلاب زنند و سلطه ارتجاعی امپریالیزم و استعماروسگ های زنجیری شانرا واژگون سازند برای آنها تنها کافی است با آرامش منتظر باشند تا وقتیکه سطح تولید و نعم مادی اتحاد شوروی از سطح پیش افتاده ترین کشورهای سرمایه داری جلو بیفتد و آنگاه کلیه بردگان ستمدیده و استثمار زده تمام گیتی میتوانند به اتفاق ستمگران و استثمارگران وارد کمونیسم شوند . مگر این تلاش رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی برای تعویض مبارزات انقلابی

خلفهای کشورهای مختلف یا باصطلاح "همزیستی مسالمت آمیز" و بر طرف کردن مبارزات انقلابی خلفهای کشورهای مختلف نیست؟

تجزیه و تحلیل سه مسئله مذکور بروشنی آشکار میسازد که اختلافات بین ما و رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی اختلافات بزرگ و اصولی است. ماهیت این اختلافات چنین است: سیاست همزیستی مسالمت آمیز ما سیاست لنینی است که اساس آن مبتنی بر اصل انترناسیونالیسم پرولتری میباشد. این سیاست برای امر مبارزه علیه امپریالیسم و بخاطر حفظ صلح جهانی مساعد بوده و پاسخگوی مصالح مبارزات انقلابی خلفها و ملل ستمدیده سراسر جهان میباشد. اما باصطلاح خط مشی اصلی "همزیستی مسالمت آمیز" رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی خط مشی ضد لنینی است که انترناسیونالیسم پرولتری را بدور انداخته بامر مبارزه علیه امپریالیسم و بدفاع از صلح جهانی زیان میرساند و به منافع مبارزات انقلابی خلفها و ملل ستمدیده سراسر جهان مغایر می باشد.

خط مشی اصلی "همزیستی مسالمت آمیز" رهبری

حزب کمونیست اتحاد شوروی با نیازمندی های

امپریالیسم آمریکا وفق دارد

کلیه احزاب مارکسیستی - لنینی و خلفهای انقلابی کشورهای مختلف خط مشی اصلی "همزیستی مسالمت آمیز" رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را با قطعیت رد میکنند ولی امپریالیسم آنها به گرمی میستاید.

چارچیان بورژوازی انحصاری باختر سرور خود را از باصطلاح خط مشی اصلی "همزیستی مسالمت آمیز" رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی هیچ پنهان نمی دارند. آنها خروشف را بمنزله "بهترین دوست باختردر مسکو" (۲۰) دانسته میگویند: "روش نخست وزیر اتحاد شوروی نیکیتا خروشف به سیاست مدارآمریکایی شباهت دارد". (۲۱) آنها همچنین می گویند: "برای جهان آزاد رفیق خروشف بمتابه بهترین نخست وزیر روسها بشمار میرود وی حقیقتا به همزیستی مسالمت آمیز اعتماد دارد" (۲۲). آنها علنا اظهار می دارند که "اینچنین امکان بهبود مناسبات اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا موجب آن می

گردد که برخی از رجال وزارت امور خارجه آمریکا باین نظراند که آمریکا تا حدود معینی باید به انجام وظایف خروشف مساعدت کند " (۲۳) .

امپریالیستها همواره نسبت به سیاست همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی اظهار تنفر می کنند . آنها اعلام میدارند که " خود کلمه همزیستی وحشتناک و نفرت انگیز است " . " بیائید این نظریه همزیستی زود گذر و وحشتناک را به زباله دان بیاندازیم " (۲۴) . ولی چرا اکنون آنها به خط مشی اصلی همزیستی مسالمت آمیز " خروشف چنین علاقه فراوانی نشان می دهد ؟ زیرا امپریالیستها مشاهده کرده اند که خط مشی اصلی " همزیستی مسالمت آمیز " خروشف برای امپریالیسیم مساعد است .

امپریالیزم آمریکا برای عملی ساختن هدف استراتژیژی خود مبنی بر سرکوب انقلابهای خلقها و از بین بردن اردوی سوسیالیستی و سلطه بالمنازع جهانی همواره تا کید دوگانه جنگ و صلح را بکار میبرد . امپریالیزم آمریکا در شرایطی که اوضاع بین المللی بیش از پیش برایش نامساعد میگردد ضمن ادامه توسعه تسلیحات و تدارک جنگ بیشتر در زیر پرده صلح دست به توطئه های سیاه می زند .

درسال ۱۹۵۸ جان فوستر دالس پیشنهاد می کرد که ایالات متحده آمریکا باید با تمام نیرو " استراتژیژی جوانمردانه " خود یعنی " پیروزی مسالمت آمیز " (۲۵) را بموقع اجرا بگذارد .

کندی وارث و پیشرفت دهنده استراتژی صلح دالس پس از روی کار آمدن شروع به تبلیغات و سیع در باره " همزیستی مسالمت آمیز " کرد . وی گفت " " برای ما اسلحه بمراتب بهتری از بمب هیدروژنی لازم است ... و این اسلحه بهتر همکاری مسالمت آمیز میباشد " (۲۶) .

آیا این بدان معناست که امپریالیزم آمریکا حقیقتا میخواهد همزیستی مسالمت آمیز را بپذیرد و یا بطوریکه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی میگوید اعتراف به " عقلائی و مطابق با واقعیت بودن همزیستی مسالمت آمیز " کرده است ؟ البته خیر .

تنها اگر تجزیه و تحلیل دقیقی بعمل آید آنگاه مشکل نیست محتوی و هدفهای واقعی " همزیستی مسالمت آمیز " امپریالیزم آمریکا را عیان ساخت .
اینها عبارتند از :

1- امپریالیزم آمریکا سعی دارد با استفاده از باصطلاح " همزیستی مسالمت آمیز " دست و پای اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی را بسته و بآنها اجازه ندهد از مبارزات انقلابی خلقهای جهان سرمایه داری پشتیبانی کنند .

دالس میگفت : " آنچه که مربوط بدولت اتحاد شوروی میشود اینست که چنانچه آن از سمت معین شده برای کمونیسم بین المللی امتناع ورزیده که در مرحله اول برای سعادت مملکت و خلق روسیه کوشش کند ، جنگ سرد ، میتواند از بین برود . ، جنگ سرد ، همچنین پایان میپذیرفت اگر کمونیسم بین المللی از اهداف های سراسر جهانی خود دست میکشید ... " (۲۷) .

کندی گفته بود : برای بهبود مناسبات آمریکا و شوروی اتحاد شوروی باید از نقشه " کمونیستی کردن سراسر جهان " دست بکشد ، باید " تنها مراقب مصالح ملی خود و متوجه تحصیل زندگی خوشی در شرایط صلح برای خلق خود باشد " (۲۸) دین راسک آشکار تر میگوید : " تا زمانیکه لیدرهای کمونیست از هدف خود یعنی انقلاب جهانی امتناع نکرده اند صلح تضمین شده و پایداری نمیتواند وجود داشته باشد " . وی همچنین از علایم " ناراحتی " در بین لیدرهای شوروی به سبب آنکه " تعهدات شان در برابر جنبش کمونیستی جهانی سربارشان شده و خطر برایشان بوجود آورده است " سخنی گفته است . وی حتی علنا از رهبران اتحاد شوروی خواسته است که " خیالات واهی پیرامون پیروزی کمونیسم در سراسر جهان را بدور اندازد تا جلو تر بروند " (۲۹) .

معنی این سخنان از روز هم روشن تر است . امپریالیستهای آمریکا مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده جهان سرمایه داری را بخاطر آزادی شان نتیجه " کمونیستی کردن سراسر جهان " از طرف کشورهای سوسیالیستی وانمود میسازند . باین علت آنها بر رهبران اتحاد شوروی اعلام میدارند که آیا شما میخواهید با ایالات

متحده آمریکا بطور مسالمت آمیز همزیستی کنید ؟ ممکن است ! اما به شرطی که شما از مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده جهان سرمایه داری پشتیبانی نکنید و ضمناً این مسئولیت را بعهدہ بگیرید که آنها دست به انقلاب نزنند . طبق حساب خوشی که امپریالیزم آمریکا برای خود میکند این امر دست او را در سرکوب کردن نهضت های انقلابی جهان سرمایه داری آزاد میگذارد و به او در باسارت درآوردن خلقهای که دوسوم جمعیت کره ارضی را تشکیل میدهند و در استقرار سلطه وی بر آنها مساعدت میکند .

2- امپریالیزم آمریکا در زیر پرده باصطلاح " همزیستی مسالمت آمیز " سیاست " تحول مسالمت آمیز " را نسبت به اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اعمال داشته و تلاش دارد به احیای نظام سرمایه داری در آنجا ها دست یابد .

دالس میگفت : " صرفنظر کردن از اعمال زور بمعنای حفظ وضع موجود نبوده بلکه بمعنی تغییرات مسالمت آمیز میباشد " (۳۰) . " وضع دفاعی گرفتن کافی نیست . آزادی باید نیروی مثبت نافذی گردد " (۳۱) . " ما میخواهیم تحول را در درون جهان شوروی تشویق کنیم " (۳۲) .

آیزنهاور میگفت : آنچه ایالات متحده آمریکا میتواند از طریق صلح " انجام دهد ، خواهد داد " تا خلقهای که در قید دیکتاتوری ظالمانه بسر میبرند بالاخره حق داشته باشند سرنوشت خود را با رای دادن آزاد تعیین نمایند. " (۳۳) .

کندی میگفت : " وظیفه ما اینست که تمام آنچه را که در قدرت داریم بکار بندیم " تا تغییراتی که در امپراطوری شوروی و در تمام قاره ها جریان دارد به آزادی بزرگتری برای تعداد کثیرتری از مردم و به صلح در سراسر جهان منجر گردد " (۳۴) . کندی همچنین اعلام داشت : ایالات متحده آمریکا در مورد کشورهای سوسیالیستی اروپای خاوری چنان سیاستی را بکار می بندد که با شکیبایی آزادی را تشویق کرده و محتاطانه به استبداد فشار وارد میآورد تا به خلقهای این کشورها امکان باصطلاح " انتخابات آزاد " را بدهد (۳۵) .

معنی این حرفها نیز بسیار واضح است . امپریالیستهای آمریکا نظام سوسیالیستی را حکومت مطلقه " و " ظالمانه " خوانده و احیای سرمایه داری را " انتخابات آزاد " مینامند . آنها به رهبران اتحاد شوروی اعلام میدارند که شما خواهان همزیستی مسالمت آمیز با ایالات متحده آمریکا میباشید ؟ این ممکن است ! ولی این بهیچوجه در حکم آن نیست که ایالات متحده آمریکا موجودیت نظام کشورهای سوسیالیستی را برسمیت میشناسد ، برعکس باید در کشورهای سوسیالیستی نظام سرمایه داری را احیاء کرد . عبارت دیگر امپریالیستهای آمریکا بهیچوجه نمیخواهند به این تن در دهند که یک سوم نفوس کره ارض در طریق سوسیالیستی گام برداشته اند خیالات واهی آنها از بین بردن تمام کشورهای سوسیالیستی است . خلاصه بنظر امپریالیزم آمریکا باصطلاح " همزیستی مسالمت آمیز " یعنی : کلیه خلقهای که در شرایط بردگی و سلطه امپریالیزم زندگی میکنند نباید در راه آزادی خود مبارزه کنند و کلیه خلقهای که به آزادی خود دست یافته اند باید مجدداً برده امپریالیزم شده و بزیر سلطه آن برگردند و تمام جهان باید در اصطلاح " جمع کشورهای جهان آزاد " در زیر سایه آمریکا متحد شوند . مشکل نیست مشاهده کرد که خط مشی اصلی همزیستی مسالمت آمیز " رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی درست با سلیقه امپریالیزم آمریکا وفق دارد .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی زیر بهانه " همزیستی مسالمت آمیز " با کوشش تمام لطف امپریالیزم آمریکا را بخود جلب کرده پی در پی تبلیغ میکند که نمایندگان امپریالیزم آمریکا " به صلح علاقه دارند " . این امر درست با نیازمندیهای سیاست امپریالیزم آمریکا مبتنی بر فریب در زیر پرده صلح وفق دارد .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی زیر بهانه " همزیستی مسالمت آمیز " همزیستی مسالمت آمیز را به مناسبات بین طبقات ستمدیده و طبقات ستمگر ، بین ملل ستمدیده و ملل ستمگر توسعه داده با انقلاب مخالفت کرده و آنرا لغو میکند . این امر درست بروفق مراد امپریالیزم آمریکا است که به کشورهای سوسیالیستی اجازه نمیدهد که از انقلاب خلقهای جهان سرمایه داری پشتیبانی کنند .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به بهانه " همزیستی مسالمت آمیز " در مقیاس بین المللی همکاری طبقاتی را جانشین مبارزه طبقاتی ساخته " همکاری همه جانبه " سوسیالیزم را با امپریالیزم تبلیغ کرده و برای نفوذ امپریالیزم در کشورهای سوسیالیستی در را چهارطاق ساخته است. این امر درست با نیازمندی سیاست "تحولات مسالمت آمیز" امپریالیزم آمریکا توافق پیدا میکند .

امپریالیزم همواره بهترین معلم از راه معکوس است . ضرر ندارد در اینجا سخنانی را که دالس پس از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی اظهار داشت نقل کنیم .

دالس گفته است : " در اتحاد شوروی علایم وجود نیروی متمایل به لیبرالیسم زیاد وجود دارد " . " چنانچه این نیروها در اتحاد شوروی رشد یافته و محکم گردد آنگاه همانطوریکه من گفته ام ، ما میتوانیم معتقد باشیم و دلیل داریم امیدوار باشیم که طی ده سال و یا یک نسل ما بتوانیم به هدف کبیر سیاست خود برسیم یعنی روسیه ای پدید خواهد آمد که در آن اشخاصی که نسبت به امیال خلق روس الطفات داشته از تمایلات آزمندانه خود در سلطه در سراسر جهان دست کشیده و اصول ملل متمدن و اصولی را که در منشور سازمان ملل متحد تجسم یافته قبول خواهند داشت بزمام داری خواهند رسید . " (۳۶)

دالس همچنین میگفت : " دورنمای آتی و حتی من میخواهم بگویم واقعیت آتی چنین است که در سیاست کنونی زمامداران شوروی تحول پدید میآید و ناسیونالیزم آنها بر انترناسیونالیزم شان خواهد چربید . " (۳۷)

بنظر میرسد در نتیجه آنکه روح خبیث دالس کسانی را به مارکسیزم - لنینیزم و انترناسیونالیسم پرولتری خیانت کرده اند فراگرفته است . آنها حتی شیفته باصطلاح خط مشی اصلی " همزیستی مسالمت آمیز " شده اند و اصلا نمیخواهند فکر کنند که تمام عملیات و اقدامات آنها تا چه اندازه با آرزوی امپریالیزم آمریکا وفق دارد .

همکاری اتحاد شوروی با ایالات متحده آمریکا

روح خط مشی اصلی " همزیستی مسالمت آمیز "

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی میباشد

طی سالهای اخیر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی پیوسته از " همزیستی مسالمت آمیز " دم میزنند ولی در واقع برخورد آنان به چین و برخی از دیگر کشورهای سوسیالیستی نه تنها با اصول انترناسیونالیسم پرولتری مغایر بوده بلکه با اصول پنجگانه همزیستی مسالمت آمیز هم وفق ندارد . اگر صاف و پوست کنده گفته شود رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در تبلیغات خستگی ناپذیر در باره همزیستی مسالمت آمیز به مثابه خط مشی اصلی سیاست خارجی خود این هدف را تعقیب میکنند که همه کشورهای سوسیالیستی و کلیه احزاب کمونیست سراسر جهان را به خدمت همکاری اتحاد شوروی با ایالات متحده آمریکا که طی سالهای اخیر آنها در راه آن شب و روز میکوشند ، در آورند .

همکاری اتحاد شوروی و آمریکا بخاطر مالک الرقابی بر جهان روی خط مشی اصلی " همزیستی مسالمت آمیز " رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی میباشد . اینست گفته های ضرر بار آنها :

" دو معظم ترین دولت معاصر یعنی اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا از هر یک از کشورهای جهان بسیار پیش افتاده اند . " (۳۸)

" هریک از این دو کشور در راس عده ای کثیری از کشورها قرار دارد - اتحاد شوروی بر راس سیستم سوسیالیستی جهانی و ایالات متحده آمریکا بر راس اردوگاه سرمایه داری میباشد . " (۳۹)

ما (یعنی شوروی و آمریکا - توضیح مترجم) نیرومند ترین کشورهای جهان هستیم و اگر ما بخاطر صلح متحد شویم ، آنگاه جنگ از صفحه گیتی رخت بر خواهد بست و چنانچه دیوانه ای جنگ بخواهد برای ما کافی است با انگشت روی او فشار دهیم تا سر جای خودش آرام بنشیند . " (۴۰)

" با نیل توافق بین سران دولتین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا خروشف و کندی مسائل بین المللی ای که سرنوشت بشریت بدان بستگی دارد میتواند حل و فصل شود . " (۴۱)

ما میخواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بپرسیم : شما چگونه میتوانید برای صلح ، با امپریالیزم آمریکا دشمن اصلی صلح جهانی " متحد شوید " در صورتیکه در بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ واضح و آشکار نوشته شده است که امپریالیزم آمریکا غدارترین دشمن مردم سراسر جهان و نیروی عمده تجاوز و جنگ میباشد ؟

ما میخواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بپرسیم : آیا بیش از صد کشور جهان با بیش از سه میلیارد جمعیت حق ندارند سرنوشت خود را تعیین کنند و باید بدون چون و چرا از دو " قول " و دو " معظم ترین دول " جهان یعنی اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا تبعیت نمایند ؟ مگر این یاوه سرائی ها متکبرانه و مذبحخانه شما صد در صد شوونیسم عظمت طلبانه و سیاست زور گویی نیست ؟

ما همچنین میخواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سوال کنیم : مگر شما واقعا چنین تصور میکنید که با نیل توافق بین دو کشور اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا و دو " رجل بزرگ " میتوان سرنوشت تمام بشریت را تعیین کرد و میتوان کلیه مسائل بین المللی را حل و فصل نمود ؟ نه خیر ، این تصور شما خطاست و کاملاً خطاست ! از آغاز تاریخ بشر تا کنون چنین پیشآمدی رخ نداده و بطریق اولی در سالهای ۶۰ قرن بیستم نمیتواند از آن سخن در میان باشد . در جهان کنونی تضاد های بغرنج بهم پیچیده ای از قبیل تضاد بین اردوگاه سوسیالیستی واردوگاه امپریالیستی ، تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای سرمایه داری ، تضاد بین ملل ستمدیده و امپریالیزم ، تضاد بین کشورهای امپریالیستی و تضاد بین انحصاری های امپریالیستی وجود دارد . مگر با نیل و توافق بین دو کشور اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا این تضاد ها از بین میرود ؟

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی فقط برای ایالات متحده آمریکا احترام قایل است . در تکاپوی همکاری بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا رهبران حزب

کمونیست اتحاد شوروی حتی از خیانت به متفقین واقعی خلق اتحاد شوروی و برادران طبقاتی و کلیه خلقها و ملل ستمدیده که هنوز تحت سلطه رژیم سرمایه داری و امپریالیستی قرار دارند دریغ نمی کنند .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با تشبث به هر وسیله ای اردوگاه سوسیالیستی را برهم میزنند . آنها با استفاده از هرگونه دروغ بافی و تهمت زنی به حزب کمونیست چین حمله ور شده و چین را زیر فشار سیاسی و اقتصادی قرار میدهند . آنها تازمانیکه آلبانی سوسیالیستی را نابود نساخته اند آرام نخواهند گرفت . آنها همواره با امپریالیزم آمریکا به کوبای انقلابی فشار وارد میآورند و طلب میکنند که کوبا حق حاکمیت و حیثیت خود را قربانی نماید .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با تمام نیرو تلاش دارند مبارزات انقلابی مردم کلیه کشورها را علیه امپریالیزم و سگهای زنجیریش برهم زنند . آنان به مثابه مبلغ سوسیال رفرمیسم ، اراده انقلابی پرولتاریای کلیه کشورهای جهان و احزاب شان را فلج میسازند . آنان بنا به نیازمندیهای امپریالیزم نهضت های آزادیبخش ملی را برهم زده و روز بروز آشکار تر بصورت مدافعین استعمار نوین آمریکا درمیآیند .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که بخاطر همکاری با ایالات متحده آمریکا از صرف هرگونه مساعی دریغ نکرده و بهای گزافی نیز برای آن پرداخته بالاخره چه نفعی از امپریالیزم آمریکا بدست آورده است ؟

از سال ۱۹۵۹ خروشف شیفته ملاقات سران اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا شده است . وی چقدر خواب های شیرینی در این باره دیده و چقدر خیالات واهی پخش کرده است . خروشف با حرارت از آیزنهاور تحسین نموده او را " رجل بزرگی " که " سیاست بزرگ را درک میکند " نامید (۴۲) ، وی همچنین کندی را به گرمی ستوده اظهار داشت که کندی " مسئولیت مهمی را که بردوش دولتین این دوکشور مقتدر قرار دارد درک کرده است " . (۴۳) رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی لجام گسیخته باصطلاح روح کمپ دیوید " را تبلیغ کرده مدعی است که گویا ملاقات وین " حادثه تاریخی " میباشد . مطبوعات اتحاد شوروی ادعا کرده اند که

گویا وقتی که سران اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا در کنار هم بنشینند تاریخ بشر وارد " نقطه تحول نوینی " میشود و هنگامیکه این دو " رجل بزرگ " دست یکدیگر را بفشارند " عصر نوینی " در مناسبات بین المللی بوجود میآید .

اما برخورد امپریالیزم آمریکا نسبت به رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی چگونه است ؟ کمی بیش از یکماه پس از مذاکرات کمپ دیوید آیزنهاور علنا اعلام داشت : " برای من معلوم نیست که روح کمپ دیوید چیست " و بیش از هفت ماه بعد هواپیمای جاسوسی یو - ۲ را به فضای خطه اتحاد شوروی اعزام داشت بدین ترتیب مشاوره سران دول چهار کشور را عقیم گذاشت . کندی مدتی پس از ملاقات وین بدون هیچ تکلیفی شرایط گستاخانه برای صلح بیست ساله بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا مطرح کرد که عبارت بود از امتناع اتحاد شوروی از پشتیبانی از مبارزات انقلابی خلقها و احیای رژیم سرمایه داری در کشورهای سوسیالیستی اروپای خاوری و یکسال واندی پس از این ملاقات کندی فرمان محاصره راهزنانه نظامی کوبا را صادر کرد و بحران دریای کارائیب را بوجود آورد .

پس این " روح کمپ دیوید " " نقطه تحول در تاریخ بشریت " ، " عصر نوین در مناسبات بین المللی " که آنهم در اطرافش تبلیغات میشد کجاست ؟ در اینجا این شعر چینی مصداق پیدا میکند که میگوید : " نه در روی زمین و نه در اعماق زمین هیچ جا نمی بینی هیچ جا نمی یابی " .

پس از امضای پیمان منع قسمتی از آزمایشهای هسته ای سه کشور ، رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی لجام گسیخته سر و صدا و تبلیغات در باره باصطلاح " روح مسکو " را سر داد و ادعا کرد که گویا " تا تنور گرم است باید نان پخت " و " شرایط مساعد " برای نیل توافق آتی بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا فراهم شده است و نباید روش " آهسته " و " کند " را اتخاذ کرد (۴۴)

سرانجام " روح مسکو " چیست ؟ ضرر ندارد که به حوادثی که اخیرا روی داده است نگاهی بیندازیم .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بمنظور بهبود محیط " همکاری بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا " بمناسبت سیمین سالگشت برقراری مناسبات

دیپلماتیک بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا در مسکو مجلس میتنگی تشکیل داد و درعین حال یک هیئت فرهنگی به آمریکا اعزام داشت تا این روز را برگزار کند. اما نسبت به این " احساسات گرم " رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سرانجام چه برخوردی شد؟ کلیه کارمندان سفارت ایالات متحده آمریکا در اتحاد شوروی از حضور در آن مجلس میتنگی امتناع ورزیدند بوزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا تذکاریه ویژه ای منتشر ساخت و از محافل اجتماعی کشور خود طلب کرد که حیثیت فرهنگی اتحاد شوروی را تحریم نمایند و اعضای آنرا " خطرناک ترین و مشکوک ترین اشخاص " اعلام داشت.

در همان هنگامیکه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی " همکاری اتحاد شوروی با آمریکا " را تبلیغ میکرد ایالات متحده آمریکا جاسوسی خود ف. چ بارگخورن را به اتحاد شوروی اعزام داشت. بازداشت این جاسوس از طرف دولت اتحاد شوروی کاملاً قانونی بود. اما پس از آنکه کندی اعلام داشت که جریان معامله گندم بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی وابسته به " محیط خردمندانه بین دو کشور " میباشد که " بر اثر بازداشت ف. چ بارگخورن شدیداً بدان لطمه وارد آمده است "، دولت اتحاد شوروی به استناد " توجهات رجال رسمی عالیرتبه ایالات متحده آمریکا نسبت به سرنوشت ف. چ بارگخورن " با شتابزدگی بدون محاکمه این جاسوس آمریکایی را آزاد ساخت، در صورتیکه قبلاً اعلام شده بود که " در جریان بازپرسی ثابت شده است " که " او دست بفعالیت جاسوسی علیه اتحاد شوروی زده است ".

آیا براستی " روح مسکو " اینهاست؟ اگر چنین است این واقعا بسیار تاسف آور است. مسکو پایتخت نخستین کشور سوسیالیستی از زمان انقلاب کبیر اکتوبر میلیونها نفر درجهان را مفتون خود ساخته است، اکنون این نام پر افتخار در اثر آنکه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با سوء استفاده از آن بند و بسته های کثیف و پلید خود را با امپریالیزم آمریکا روپوشی میکند دچار ننگ و شرم بیسابقه ای شده است.

خلاصه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی برای تقاضای ملت‌سازانه " دوستی " و " اعتماد " امپریالیزم آمریکا بکرات نسبت به این التماس کرده و یک دنیا تملق گفته و از کشورهای برادر و احزاب برادر چقدر قدر نموده و به آنها فشار آورده و همچنین مردم انقلابی کشورهای مختلف را با هر مانوری که شده فریب داده است اما همچون که آب روان عشق گل افتاده را نمی پذیرد ، آن رهبری نیز چیزی جز ننگ ، ننگ و بازهم ننگ از امپریالیزم آمریکا دریافت نکرده و نمیکند .

چند کلمه بعنوان مصلحت بر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی

مردم کبیر اتحاد شوروی تحت رهبری لنین و استالین نه در روزهای سخت مبارزه علیه مداخلات مسلحانه امپریالیستی و نه در آتش شعله ور جنگ میهنی هرگز در برابر دشواریها سر فرود نیاوردند و هرگز در برابر دشمن بزانو در نیامدند . امروزه اوضاع در جهان برای انقلاب بسیار خوب و مساعد است ، سوسیالیزم هیچگاه چون امروز مقتدر نبوده ، امپریالیزم هیچوقت مانند امروز دچار گرفتاری نشده بوده است . ولی نخستین کشور سوسیالیستی که لنین آنرا ایجاد کرده تا این اندازه مورد توهین امپریالیزم آمریکا قرار گرفته است و حیثیت و افتخار اردوگاه سوسیالیستی توسط رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی این چنین پایمال شده است . ماو کلیه مارکسیست - لنینیستها و کلیه خلقهای انقلابی سراسر جهان چگونه میتوانیم از این امر محزون نشویم !
در اینجا ما میخواستیم صادقانه چند کلمه بعنوان مصلحت بر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بگوئیم .

ایالات متحده آمریکا غدارترین کشور امپریالیستی میباشد و هدف استراتژی امپریالیزم آمریکا استیلا بر سراسر جهان است . امپریالیزم آمریکا دیوانه وار مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده را سرکوب میکند . آرزوی خود را در بازگرداندن اروپای خاوری به باصطلاح " جمع کشورهای جهان آزاد " علنا اعلام

داشته است . شما چطور میتوانید تصور کنید که وقتی امپریالیزم آمریکا نقشه های تجاوزکارانه خود را در استیلای بر سراسر گیتی بموقع اجرا بگذارد شدید ترین ضربات تنها بر دیگران وارد می آید نه به اتحاد شوروی؟

ایالات متحده آمریکا یک دولت امپریالیستی واتحاد شوروی دولتی سوسیالیستی است . شما چطور میتوانید تصور کنید که این دودولت با نظامهای اجتماعی بکلی متفاوت میتوانند نوعی " همکاری همه جانبه " داشته باشند؟

مادامی که در مناسبات بین ایالات متحده آمریکا و دیگر دول امپریالیستی کشمکش ، فریب و تحریکات برتری دارد در حالیکه ایالات متحده آمریکا میکوشد این دول را به تبعیت خود درآورد ، شما چطور میتوانید تصور کنید آمریکای امپریالیستی میتواند با اتحاد شوروی سوسیالیستی در صلح و صفا همزیستی کند؟

رفقای رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی خون سردانه فکر کنید که آیا در صورت بروز توفان در جهان میتوان به امپریالیزم آمریکا اعتماد کرد؟ البته که خیر . نه به امپریالیزم آمریکا و نه به هر امپریالیزم دیگری و به مرتجعان نیز نمیشود اعتماد کرد . متحدین واقعی و اطمینان بخش اتحاد شوروی تنها کشورهای برادر اردوگاه سوسیالیستی ، احزاب برادر مارکسیستی - لنینی و خلقها و ملل ستمدیده میباشد . قانون سیر تکامل تاریخ بشریت وابسته به اراده این یا آن شخص نمی باشد . هیچکس قادر نیست اردوگاه سوسیالیستی و جنبش انقلابی خلقها و ملل ستمدیده را از بین ببرد و یا مانع پیشرفت آن گردد . هرکسی که به خلقهای کشورهای اردوگاه سوسیالیستی و خلقهای سراسر جهان خیانت کرده و بیهوده تلاش کند با همدستی با امپریالیزم آمریکا بر جهان آقایی کند سرانجام به نتیجه خوبی نخواهد رسید . چنین عملیات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی فوق العاده نادرست و خطرناک است.

متوقف گردیدن در لب پرتگاه هنوز دیر نشده اکنون وقت آن فرا رسیده است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی باصطلاح خط مشی " همزیستی مسالمت آمیز " خود را بدور انداخته و برای سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز و به راه مارکسیزم - لنینیزم و انترناسیونالیسم پرولتری عودت کند .

توضیحات

- (1) پاناماریف: " پرچم پیروزمند کمونیستهای جهان " روزنامه " پراودا " ، ۱۸ نومبر سال ۱۹۶۲ .
- (2) رومینتف: " سلاح ایده ای عمومی ما " ، مجله " مسایل صلح و سوسیالیسم " سال ۱۹۶۲ شماره اول .
- (3) نطق خروشف در اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد ، ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۶۰ .
- (4) سخنرانی خروشف در دانشگاه ملی اندونزی بنام " گاجامادا " ، ۲۱ فوریه سال ۱۹۶۰ .
- (5) گزارش خروشف در چهارمین اجلاسیه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی روز ۱۴ ژانویه سال ۱۹۶۰ .
- (6) مقاله هیئت تحریریه روزنامه " ایزوستیا " ، ۴ دسامبر سال ۱۹۶۱ .
- (7) تلگراف خروشف و برژنف به کندی ، ۳۰ ماه دسامبر سال ۱۹۶۱ .
- (8) نطق خروشف در اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۶۰ .
- (9) نطق خروشف در پذیرایی سفارت جمهوری توده ای دموکراتیک کره در اتحاد شوروی ، ۵ ماه ژانویه سال ۱۹۶۱ .
- (10) پاناماریف: " بعضی مسایل جنبش انقلابی " منتشره در مجله " مسایل صلح و سوسیالیسم " ، سال ۱۹۶۲ ، شماره ۱۲۰ .
- (11) مجله " کمونیست " اتحاد شوروی ، شماره ۲ صفحه ۸۹ ، سال ۱۹۶۲ .
- (12) پاناماریف: " مرحله نوین بحران عمومی سرمایه داری " ، روزنامه " پراودا " روز ۸ فوریه سال ۱۹۶۱ .
- (13) نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مورخ ۳۰ ماه مارس سال ۱۹۲۳ به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین .

- (14) نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به سازمان های حزبی از درجات مختلف و به تمام اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی ، روز ۱۴ ماه ژانویه سال ۱۹۲۳ .
- (15) پاناماریف : " بعضی مسایل جنبش انقلابی " منتشره در مجله " مسایل صلح و سوسیالیزم " سال ۱۹۶۲ شماره ۱۲ .
- (16) "برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی " مصوبه دربیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی .
- (17) گزارش خروشف در چهارمین اجلاس هیئت شورای عالی اتحاد شوروی در روز ۱۴ ژانویه سال ۱۹۶۰ .
- (18) پاسخ های خروشف به سوالات پروفیسور اطریشی گانس تیره رنگ ، مراجعه به روزنامه " پراودا " شوروی مورخ روز ۳ ماه ژانویه سال ۱۹۶۲ .
- (19) "بخاطر وحدت و پیوستگی جنبش بین المللی کمونیستی " از طرف هیئت تحریریه روزنامه " پراودا " شوروی مورخ ۶ ماه دسامبر سال ۱۹۶۳ .
- (20) " ماباید چه مهربانی نسبت به نیکیتا نشان دهیم ؟ " مجله هفتگی امریکایی " و تایلم " ۹ ماه مارس سال ۱۹۶۲ .
- (21) مصاحبه تلویزیونی معاون وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا عاریمان ۱۸ اوت سال ۱۹۶۳ .
- (22) " کمک کندی به خروشف " مجله هفتگی انگلیسی " تایم اندتاید " ۱۸ - آوریل سال ۱۹۶۳ .
- (23) اطلاعات ۱۴ ژانویه سال ۱۹۶۳ خبر گزاری فرانسه از واشنگتن درباره تفسیر مامورین رسمی دولت آمریکا به مناسبت نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی .
- (24) سخنرانی معاون وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده آمریکا دوگلاس دیلن در باره سیاست خارجی آمریکا ۲۰ آوریل سال ۱۹۶۰ .
- (25) سخنرانی دالس در انجمن تجارتنی کالیفرنیا ۴ دسامبر سال ۱۹۵۸ .
- (26) سخنرانی کندی در سازمان ملل متحد ۲۰ سپتامبر سال ۱۹۶۳ .
- (27) سخنرانی دالس در کمیسیون امور خارجی مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا ۲۸ ژانویه سال ۱۹۵۹ .

- (28) مصاحبه کندی با سردبیر روزنامه "ایزوستیا" ی شوروی ها . ی آ جوبی ۲۵ نوامبر سال ۱۹۶۱ .
- (29) سخنرانی راسک در کنگره ملی سازمان لژیون آمریکایی ۱۰ سپتامبر سال ۱۹۶۳ .
- (30) سخنرانی دالس در پذیرایی نهار ترتیب داده شده از طرف اتحادیه دادگستری ایالات نیویورک بمناسبت اعطاء جایزه ۳۱ ژانویه سال ۱۹۵۹ .
- (31) سخنرانی دالس در انجمن تجارنی کالیفرنیا ۴ دسامبر سال ۱۹۵۸ .
- (32) برآمد دالس درمجله کمیسیون امورخارجی مجلس نمایندگان آمریکا ۸ فوریه سال ۱۹۵۹ .
- (33) سخنرانی ایزنهاور در کنگره لهستانی های آمریکا در شیکاگو . ۳۰ سپتامبر سال ۱۹۶۰ .
- (34) کندی : " استراتژی صلح " صفحه ۱۹۹ بزبان انگلیسی .
- (35) سخنرانی کندی در کنگره لهستانی های آمریکا روز اول اکتوبر سال ۱۹۶۰ .
- (36) نطق دالس در مصاحبه مطبوعاتی ۱۰ می سال ۱۹۵۶ .
- (37) نطق دالس در مصاحبه مطبوعاتی ۲۸ اکتوبر سال ۱۹۵۸ .
- (38) ن . ن . یاکوفلف : " طی سی سال اخیر ... " ، (بمناسبت سیمین سالروز برقراری روابط دیپلماسی بین اتحاد شوروی و آمریکا)
- (39) همانجا .
- (40) مصاحبه خروشف با روزنامه نگار آمریکایی " نیویورک تایمز " سولتسبرگر ۵ سپتامبر سال ۱۹۶۱ .
- (41) نطق گرونیکو در اجلاسیه شورای عالی اتحاد شوروی ۱۳ دسامبر سال ۱۹۶۲ .
- (42) نطق خروشف در پذیرایی صبحانه شهردار نیویورک ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۵۹ .
- (43) سخنرانی تلویزیونی خروشف ۱۵ ژوئن سال ۱۹۶۱ .
- (44) . مقاله مفرروزنامه " ایزوستیا " چاپ اتحاد شوروی ۲۱ اوت سال ۱۹۶۳ .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی چون بزرگترین تفرقه افکنان عصر کنونی

هفتمین تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

هیئت تحریریه روزنامه "ژن مین ژیبانو" (مردم)
هیئت تحریریه مجله "خون چی" (پرچم سرخ)

(۴ فوریه سال ۱۹۶۴)

اداره نشریات زبانهای خارجی
پکن ۱۹۶۴

اکنون، پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی در نتیجه شیوه وسیع جریان ایدئولوژیکی رویزیونیسم معاصر بیش از هر موقع دیگری مورد تهدید جدی قرار گرفته است. بین مارکسیزم - لنینیسم و رویزیونیسم هم در مقیاس جهان وهم در دوران بعضی احزاب جداگانه مبارزه به شدت جریان دارد و جنبش کمونیستی بین المللی در معرض خطر جدی بیسابقه ای پراکندگی قرار گرفته است. حفظ پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی، پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی وظیفه مبرمی است که در مقابل کلیه کمونیستها، پرولتاریا و خلقهای انقلابی سراسر جهان قرار دارد.

حزب کمونیست چین همواره از مارکسیزم - لنینیسم و از اصول انقلابی بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ پیروی کرده و بمنظور حفظ و تقویت پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی بطور خستگی ناپذیر بذل مساعی نموده است. حزب کمونیست چین بطور تزلزل ناپذیر در موضع پافشاری از

اصول ، پیوستگی، از بین بردن اختلافات و مبارزه مشترک علیه دشمن قرار داشته و دارد و خواهد داشت .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی از وقتیکه در راه رویزیونیسم گام نهاده اند ، همیشه اینطور وانمود میکنند که بخاطر دفاع از پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی نیروی خود را مصروف میدارند. در این اواخر آنها درباره " پیوستگی " بویژه با صدای رساتر فریاد میزنند . این امر گفته های انگلس را که ۹۰ سال پیش بیان داشت بخاطر میآورد . انگلس گفته است : " نمیتوان سر خود را از سروصدای درباره پیوستگی ، گیج ساخت . درست آن کسانی که پیش از همه این شعار را بزبان میآورند ، سرکردگان اصلی پراکندگی هستند " . بزرگترین سکتاریستها و فتنه انگیزان و فرومایگان در بعضی اوقات رساتر از همه درباره پیوستگی سروصدا براه میاندازند " . (" نامه های منتخبه مارکس و انگلس " صفحه ۲۸۵ - ۲۸۶ چاپ روسی)

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن اینکه خود را مدافع " پیوستگی " نشان میدهند ، تلاش مینمایند برچسپ " تفرقه افگنی " بر حزب کمونیست چین الصاق کنند . کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه سرگشاده خود مینویسد : " رهبران چین نه تنها پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی بلکه پیوستگی جنبش کمونیستی جهانی را برهم میزنند . آنها به اصول انترناسیونالیزم پرولتری پشت پا زده موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر را با خشونت مختل میسازند . " و بدنبال آن مطبوعات اتحاد شوروی مقالات زیادی انتشار داده که در این مقالات کمونیستهای چین را متهم به " سکتاریسم " و " تفرقه افگنی " ساخته اند . حال ببینیم واقعیات از چه سخن میگویند ؟ سرانجام چه کسی است که پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی را برهم میزنند و چه کسی به اصول انترناسیونالیزم پرولتری پشت پا زده و موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر را با خشونت مختل میسازد ؟ خلاصه این کیست که حقیقتاً صد درصد تفرقه افگن واقعی میباشد ؟

تنها با روشن ساختن این مسئله میتوان راه حفظ و تقویت پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی را یافت و میتوان خطر پراکندگی را برطرف ساخت .

مراجعه به تاریخ

جهت روشن ساختن ماهیت تفرقه افگنی در جنبش کنونی کمونیستی بین المللی و بمنظور مبارزه صحیح با تفرقه افگنی ، بد نیست نگاهی به تاریخ پیش از صد سال اخیر جنبش بین المللی کمونیستی بیندازیم .

تمام تاریخ پیشرفت جنبش کمونیستی سر شار از مبارزه بین مارکسیزم - لنینیسم و اپورتونیسم و مبارزه بین مدافعین پیوستگی و تفرقه اندازها میباشد . چه در کشورهای جداگانه و چه در مقیاس بین المللی وضع به همین منوال بوده است . در جریان مبارزه طولانی مارکس و انگلس و لنین نه تنها در زمینه تئوریک اهمیت واقعی پیوستگی پرولتری را آشکار ساخته اند بلکه در پراتیک خود نمونه ای درخشانی در مبارزه علیه اپورتونیسم ، رویونیسم و تفرقه افگنی نشان داده اند . در سال ۱۸۴۷ مارکس و انگلس نخستین سازمان کارگران یعنی " اتحاد کمونیستها " را تشکیل دادند . مارکس و انگلس در " مانیفست حزب کمونیست " که بمثابة برنامه این سازمان بوده است این دعوت رزمنده یعنی " پرولتر های سراسر جهان متحد شوید ! " را بمیان کشیدند و بطور منظم و با وضوح تمام آموزش کمونیسم علمی را تشریح کردند و پایه ایدئولوژیکی پیوستگی پرولتاریای بین المللی را پی ریزی نمودند .

مارکس و انگلس در تمام زندگی خود بمنظور پیوستگی پرولتاریای بین المللی بر اساس این اصول کوشش های خستگی ناپذیری مصروف داشتند .

بمنظور اتحاد جنبش کارگری کشورهای مختلف مارکس و انگلس در سال ۱۸۶۴ انترناسیونال یکم یعنی رفاقت بین المللی کارگران را بوجود آوردند . در تمام جریان موجودیت انترناسیونال یکم مارکس و انگلس مبارزه اصولی با با کونین ها ،

پرودونیستها ، بلانکیستها ، راسالیها وباسایرین بعمل آورده وبخصوص دست به مبارزه شدیدی علیه تفرقه افگنان - باکونینی زدند .

باکونینی ها از وهله نخست فعالیتهای خود بآموزش مارکس حمله ور شده ومارکس را متهم ساختند که میخواهد " برنامه ویژه خود ودکترین شخصی خود را برنامه حاکم بر انترناسیونال سازد " ولی در واقع کس دیگری نبود بلکه درست خود آنها بودند که تلاش مینمودند انترناسیونال را بقبول نظرات سکتاریستی خود وادار کنند و برنامه اپورتونیستی باکونینی را بجای برنامه انترناسیونال جازنند . آنها یک سلسله اقدامات توطئه گرانه بکار برده به هروسیله ای توسل جستند تا برای خود " اکثریتی " سرهم بندی نمایند و به فعالیتهای سکتاریستی و تفرقه افگانه بپردازند . مارکس وانگلس بمنظور حفظ پیوستگی حقیقی پرولتاریای بین المللی در پاسخ به دعوت آشکار تفرقه افگنان - باکونینی در نفاق اندازی درانترناسیونال روش اصولی آشتی ناپذیری در پیش گرفتند . درسال ۱۸۷۲ در کنگره انترناسیونال متشکله درگاگا که مارکس شخصا در کار آن شرکت کرده بود باکونینی ها به سبب اجرای مسرانه فعالیتهای تفرقه افگانه از انترناسیونال یکم اخراج شدند .

انگلس خاطر نشان ساخت ، اگر مارکسیستها ها در گاگا نسبت به فعالیتهای تفرقه افگانه موضع سازشکاری غیر اصولی را در پیش میگرفتند ، آنوقت این ناگذیر به عواقب جدی برای جنبش کارگری بین المللی منجر میگرددید . انگلس متذکر شد : " بصورت گرفتن این وحدت ، است که انترناسیونال واقعا نابود میشود ! " ("نامه های منتخبه مارکس وانگلس " صفحه ۲۸۷)

انترناسیونال یکم در پرتو رهبری مارکس وانگلس مبارزه علیه اپورتونیزم وتفرقه افگنی بعمل آورده برای برقراری حاکمیت مارکسیزم در جنبش کارگری بین المللی پایه گزاری کرد .

درسال ۱۸۷۶ پس از اعلام انحلال انترناسیونال یکم در بسیاری از کشورها یکی بعد از دیگری شروع به تشکیل احزاب سوسیالیستی کارگری توده ای شد . مارکس وانگلس توجه دقیق خود را به ایجاد و رشد این احزاب مبذول داشته وابرار

امیدواری نمودند که آنها بتوانند بر پایه کمونیزم علمی تشکیل شده و بسط و توسعه یابند .

مارکس و انگلس توجه و مواظبت خاصی به حزب کارگر آلمان که در زمان خود جای مهمی در جنبش کارگری اروپا اشغال کرده بود مبذول داشتند . آنها بکرات حزب سوسیال - دموکرات آلمان را بواسطه سازشهای متعفنش با اپورتونیستها بخاطر باصطلاح " همبستگی " سخت انتقاد کردند .

در سال ۱۸۷۵ مارکس و انگلس حزب سوسیال - دموکرات آلمان را بعلت عدول از اصول واتحاد با لاسالیها و به جهت " برنامه گودا " که نتیجه چنین " اتحاد " بود مورد انتقاد قرار دادند . مارکس خاطر نشان ساخت که این اتحاد " با قیمت فوق العاده گزاف بدست آمده است " و " برنامه گودا " بهیچ دردی نمیخورد و حزب را فاسد میسازد . (" آثار منتخبه مارکس و انگلس جلد ۲ صفحه ۷ - ۸) انگلس چنین اتحاد را بمنزله " تسلیم تمام پرولتاریای سوسیالیستی آلمان در مقابل لاسالی ها محسوب داشت " وی گفت : " من اطمینان دارم که اتحاد بر چنین اساسی حتی یکسال هم پایدار نخواهد ماند . (" آثار منتخبه مارکس و انگلس " جلد ۲ صفحه ۳۳)

مارکس ضمن اینکه " برنامه گودا " را مورد انتقاد قرار داد " این اصل مشهور را بمیان کشید : مارکسیستها " به هیچگونه معامله ای با اصول مبادرت نخواهند کرد . " (" آثار منتخبه مارکس و انگلس " جلد ۲ صفحه ۸)

بعدا مارکس و انگلس مجددا لیدرهای حزب آلمان را بعلت آنکه فعالیتهای اپورتونیستها را در درون حزب تحمل کرده بودند سخت تنقید کردند . مارکس گفت که اپورتونیستها " تعویض اساسی ماتریالیستی را به اساتیر معاصر و با تمام عدالتهای الهیش ، آزادی ، برابری ، برادری " وظیفه خود قرار داده اند و این امر " رسوا کردن حزب و تئوری است " . مارکس و انگلس در بخش نامه " خود به رهبران حزب آلمان چنین نوشتند : " درمدت تقریبا چهل سال ما توجه خاصی به مبارزه طبقاتی به مثابه نیروی محرکه مستقیم تاریخ بویژه مبارزه طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا چون اهرم نیرومندی برای تحولات اجتماعی معاصر معطوف داشتیم .

از این روست که ما بهیچوجه نمیتوانیم با کسانی که تلاش دارند این مبارزه طبقاتی را از جنبش حذف نمایند متفق باشیم. (" نامه های منتخبه مارکس و انگلس " صفحه ۳۱۲، ۳۳۱-۳۳۲)

در سال ۱۸۸۹ در پرتو تاثیر انگلس، انترناسیونال دوم سازمان یافت. انترناسیونال دوم در دورانی " مسالمت آمیز " بفعالیت خود پرداخت. در این مرحله مارکسیزم بطور وسیع شیوع یافته و " مانیفست حزب کمونیست " بصورت برنامه عمومی میلیونها کارگر کلیه کشورهای جهان درآمد. بموازات آن، احزاب سوسیالیستی بسیاری از کشورها بجای استفاده از امکانات قانونی بورژوازی پرستش کورکورانه آنرا آغاز نموده و تبدیل به قانون پرستان گردیدند و در نتیجه در این احزاب بروی اپورتونیسم چهار تاق باز شد.

بدین ترتیب در تمام دوران موجودیت انترناسیونال دوم جنبش بین المللی کارگری بدوجریان بزرگ تقسیم شد- جریان مارکسیستی انقلابی وجریان اپورتونیستی بظاهر مارکسیست.

انگلس مبارزه آشتی ناپذیری با اپورتونیستها بعمل آورد و بخصوص ادعای پوچ وبیمعنی آنها را مبنی بر رشد مسالمت آمیز کاپیتالیزم به سوسیالیزم شدیداً تنقید کرد. انگلس در باره این اپورتونیستهاى که به لباس مارکسیست درآمده بودند، گفت که " احتمالاً مارکس درباره این آقایان همان را میگفت که آئینه راجع به تقلید کنندگان خویش گفته بود: من ازدها کاشتم اما کک درو کردم. " (" آثار مارکس و انگلس " جلد ۲۸ صفحه ۲۵۵)

پس از درگذشت انگلس در سال ۱۸۹۵ این " کک ها " به جنب وجوش آمده واشکارا به تجدید منظم درمارکسیزم پرداختند وبتدریج رهبری انترناسیونال دوم را بدست گرفتند.

پس از درگذشت انگلس، لنین بزرگ بمثابه برجسته ترین رجل انقلابی در جنبش کارگری بین المللی وظیفه سنگین حفظ مارکسیزم و مبارزه علیه اپورتونیسم انترناسیونال دوم را بعهده خود گرفت.

هنگامیکه روزیونیستهای انترناسیونال دوم جاروجنجال براه انداخته بودند که گویا مارکسیزم دیگر " غیر کامل " و " کهنه " شده است ، لنین با فروشکوه اعلام کرد : " ما کاملاً بر روی پایه تئوری مارکسیزم می ایستیم " ، " برای اینکه تنها این تئوری است که میتواند کلیه سوسیالیستها را متحد سازد " (لنین : " برنامه ما " ، " کلیات لنین " جلد ۴)

لنین قبل از همه بخاطر تشکیل حزب مارکسیستی در روسیه مبارزه کرد . بمنظور ایجاد یک حزب تراز نوین که از احزاب اپورتونیستی انترناسیونال دوم از ریشه متمایز است ، لنین مبارزه آشتی ناپذیری با انشعاب های گوناگون ضد مارکسیستی در درون حزب کارگری سوسیال - دموکرات روسیه بعمل آورد .

در آلمان در درون حزب کارگری سوسیال - دموکرات روسیه همانند دیگر احزاب انترناسیونال دوم دو جریان یعنی جریان انقلابی و جریان اپورتونیستی وجود داشت . بلشویکها که در راس آن لنین قرار داشت ممثل جریان انقلابی و منشویکها نماینده جریان اپورتونیستی بودند .

بلشویکها در راس آن لنین مبارزه طولانی با منشویکها در زمینه سیاسی و تئوریک بخاطر صفا و وحدت حزب پرولتری بعمل آوردند . در نتیجه ، در سال ۱۹۱۲ منشویکها که مصرانه بفعالیتهای اپورتونیستی و تفرقه افکنانه پرداخته بودند از حزب اخراج شدند .

کلیه اپورتونیستهایکه علیه لنین برخاسته بودند با کین توزانه ترین تهمت ها به او دشنام میدادند . آنها به هروسیله ای که ممکن بود تلاش میکردند که گناه این پراکندگی را بر گردن لنین بیندازند . در آلمان تروتسکی که تمام گروهبندی های ضد لنینی را بگرد خود جمع کرده وزیر نقاب " غیر فراکسیونی " پنهان شده بود افسار گسیخته به لنین و حزب بلشویک حمله کرد لنین را " غاصب " و " تفرقه افکن " نامید . لنین به این حملات پاسخ داده گفت که تروتسکی که از " فراکسیونی نبودن " تعریف و تمجید میکند بدرستی خودش " بدترین نماینده بدترین بقایای فراکسیونیسم است . " (اثر " در باره نقض پرده پوشی شده با جاروجنجال در باره

وحدت " ، " کلیات لنین جلد ۲۰ صفحه ۳۰۴) " بدترین تفرقه افگن بود " (اثر " متلاشی شدن بلوک " اوت " ، " کلیات لنین " جلد ۲۰ صفحه ۱۴۲)

لنین با وضوح تمام اعلام کرد : " وحدت - امر بزرگ و شعار کبیر است ! امر طبقه کارگر به وحدت مارکسیستها نیاز دارد و نه به وحدت مارکسیستها با دشمنان و تحریف کنندگان مارکسیزم . " (رجوع به " وحدت " ، " کلیات لنین " جلد ۲۰ صفحه ۲۱۱)

مبارزه لنین با منشویسم دارای اهمیت بزرگ بین المللی بود زیرا که منشویسم شکل و نوع ویژه رویزیونیسم انترناسیونال دوم در روسیه بوده و مورد پشتیبانی لیدرهای انترناسیونال دوم قرار گرفت.

بموازات مبارزه علیه منشویسم لنین مبارزه آشتی ناپذیری با رویزیونیسم انترناسیونال دوم بعمل آورد .

قبل از جنگ جهانی یکم ، لنین در زمینه تئوریک و سیاسی رویزیونیستهای انترناسیونال دوم را تنقید کرد و درکار کنگره های شتوتگارد و کوبنهاگ شرکت نموده و دست به مبارزه علیه رویزیونیستها زد .

پس از آنکه نخستین جنگ جهانی درگرفت، لیدر های انترناسیونال دوم در راه خیانت آشکار با مر پرولتاریا گام گذاشتند . آنها بسودامپریالیزم پرولتاریای کشورهای مختلف را به کشتار یکدیگر کشاندند و جدی ترین پراکندگی در صفوف پرولتاریای بین المللی را بوجود آوردند . بطوریکه روزالوکزامبورگ خاطر نشان ساخت : رویزیونیستها شعار پر افتخار سابق " پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید ! " را در عرصه نبود به فرمان " پرولتاریای سراسر جهان با یکدیگر دست و پنجه نرم کنید ! " مبدل کردند . (رجوع به " سخنرانی ها و مقالات منتخبه روزالوکزامبورگ " جلد ۲ صفحه ۵۳۴ چاپ برلین)

قوی ترین و ذی نفوذ ترین حزب در انترناسیونال دوم حزب سوسیال - دموکرات یعنی حزب زادگاه مارکس بود . درست این حزب بود که قبل از همه جانب امپریالیزم آلمان را گرفته و بصورت سرکرده عمده تفرقه افگنی جنبش کارگری بین المللی

درآمد. در این لحظه بحرانی لنین شجاعانه بپا خاسته بخاطر دفاع و همبستگی صفوف پرولتاریای بین‌المللی جدا مبارزه کرد.

لنین در اثر خود بنام "وظایف سوسیال - دموکراسی انقلابی در جنگ اروپائی" که اوت سال ۱۹۱۴ نوشته بود و رشکستگی انترناسیونال دوم را اعلام کرد واكثریت پیشوایان آن بویژه پیشوایان حزب سوسیال - دموکرات آلمان را به سبب خیانت مستقیم به سوسیالیسم سخت محکوم کرد.

بمناسبت اینکه رویزیونیستهای انترناسیونال دوم از اتحاد محرمانه با بورژوازی به اتحاد علنی رفته و جنبش بین‌المللی کارگری را مواجه به پراکندگی جبران ناپذیری ساختند، لنین خاطر نشان ساخت: "در حال حاضر بدون قطع پیوند با اپورتونیزم بدون تشریح ناگذیری شکست اپورتونیزم برای توده‌های مردم وظایف سوسیالیسم را نمیتوان انجام داد و تحقق و پیوستگی واقعی انترناسیونالیستی کارگران غیرممکن خواهد بود." ("جنگ و حزب سوسیال - دموکراسی روسیه" کلیات لنین "جلد ۲۱ صفحه ۱۶)

درست بهمین علت بود که لنین با جدیت از قطع پیوستگی مارکسیستهای بسیاری از کشورهای اروپائی با اپورتونیزتها پشتیبانی کرده و دلیرانه دعوت نمود تا بجای انترناسیونال دوم، انترناسیونال سوم تشکیل شود و همبستگی انقلابی پرولتاریای بین‌المللی احیاء گردد.

ماه مارس سال ۱۹۱۹ انترناسیونال سوم تاسیس گشت. انترناسیونال سوم نمرات کار انترناسیونال دوم را به ارث برده چیزهای کثیف اپورتونیزستی و سوسیال شوونیستی و بورژوازی و بورژوازی کوچک را بدور انداخت و امر انقلابی پرولتاریای بین‌المللی را به پیشرفت بازهم وسیع تر و عمیق تر رساند.

فعالیت تئوریک و پراتیک لنین، مارکسیسم را بمرحله جدید تکامل یعنی مرحله لنینیزم پیوستگی پرولتاریای بین‌المللی و یکپارچگی جنبش کمونیستی بین‌المللی استحکام و پیشرفت بازهم بیشتری پیدا کرد.

تجربیات و درس ها

تاریخ پیشرفت جنبش کمونیستی بین المللی از چه سخن میگوید؟

اولا - تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی نشان میدهد که در جنبش کارگری بین المللی مانند هر شیئی و پدیده ای دیگر جریان قطب بندی وجود دارد و مبارزه طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی ناگذیر در صفوف جنبش کمونیستی بین المللی انعکاس خود را پیدا میکند. در پروسه پیشرفت جنبش کمونیستی پیدایش اپورتونیسیم رنگارنگ ناگزیر است و فعالیت تفرقه افکنانه اپورتونیستها علیه مارکسیست - لنینیستها اجتناب ناپذیر است و این طبیعتا موجب آن میگردد که مبارزه مارکسیست - لنینیستها علیه اپورتونیستها و تفرقه افکنان بعمل آید. مارکسیزم - لنینیسم و جنبش کارگری بین المللی عینا در جریان مبارزه ضدین بسط و توسعه یافته است. پیوستگی جنبش کارگری بین المللی که براساس مارکسیزم - لنینیسم مبتنی است نیز درست در جریان مبارزه ضدین استحکام و تقویت میپذیرد.

انگلس نوشت: " جنبش پرولتاریا ناگذیر مراحل گوناگون پیشرفت خود را طی میکند. در هر مرحله بعضی اشخاص برجا می مانند که دیگر به پیش نمیروند. تنها این نکته نشان میدهد که برای چه، همبستگی پرولتاریا، در حقیقت در همه جا بشکل گروهبندی های حزبی گوناگون که بین خود مبارزه حیاتی و مماتی دارند، عملی میگردد. (" نامه های منتخبه مارکس - انگلس " صفحه ۳۱۵)

درست همینطور هم شد. اتحاد کمونیستها و انترناسیونال اول و انترناسیونال دوم که دراصل چیز واحدی بود در جریان رشد خود تقسیم شده و هر یک بدوقسمت متناقض تبدیل گردید. هر دفعه مبارزه علیه اپورتونیسیم و تفرقه افگنی در مقیاس جهانی جنبش کارگری بین المللی را به مرحله جدیدی رساند و به استحکام و پیشرفت بازهم بیشتر پیوستگی جنبش بین المللی کارگری بر پایه نوین منجر گردید. پیروزی انقلاب اکتوبر و تشکیل انترناسیونال سوم بزرگترین دستاوردهای مبارزه علیه رویونیسم و تفرقه افگنی انترناسیونال دوم میباشد.

اتحاد - مبارزه و یا حتی پراکندگی - اتحاد نوین بر پایه جدید - این است دیالکتیک جنبش کارگری بین المللی .

دوم - تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی نیز نشان میدهد در مراحل گوناگون تاریخی پیشرفت جنبش کمونیستی بین المللی مبارزه بین مدافعین امر اتحاد و نفاق اندازهها ماهیتا بین مارکسیست - لنینیستها از یکطرف و اپورتونیستها و رویزیونیستها از طرف دیگر، بین مدافعین مارکسیزم و مرتدین مارکسیزم محسوب میشود .

اتحاد و پیوستگی واقعی پرولتاریا چه در مقیاس جهانی و چه در کشورعلیحده تنها در صورتی امکان پذیر است که بر اساس مارکسیزم - لنینیزم مبتنی باشد.

چه در مقیاس جهانی و چه در کشور جداگانه ، در هر جا ، اگر اپورتونیزم و رویزیونیزم بطور وسیع اشاعه یابد پراکندگی صفوف پرولتاریا در همان جا اجتناب ناپذیر خواهد بود . پراکندگی صفوف جنبش کمونیستی همواره از آن سرچشمه میگیرد که اپورتونیستها و رویزیونیستها علیه مارکسیزم - لنینیزم قد علم کرده و بدان خیانت میکنند .

تفرقه افگنی یعنی چه ؟

تفرقه افگنی یعنی دست زدن بفعالیت تفرقه افگانه علیه مارکسیزم - لنینیزم هرکسیکه علیه مارکسیزم - لنینیزم برخاسته و از آن ارتداد میجوید و پایه پیوستگی پرولتاریا را تخریب مینماید تفرقه افگن بشمار میآید.

تفرقه افگنی یعنی دست زدن بفعالیت تفرقه افگانه علیه حزب انقلابی پرولتاریا . هرکسیکه خط مشی رویزیونیستی را مصرانه دنبال میکند . حزب انقلابی پرولتاریا را بحزب رفرمیستی بورژوازی تبدیل مینماید، تفرقه افگنی محسوب میشود .

تفرقه افگنی یعنی بفعالیتهای تفرقه افگانه علیه پرولتاریای انقلابی و توده های وسیع زحمتکشان پرداختن . هرکسیکه برنامه و خط مشی مغایر با اراده انقلابی و منافع اصلی پرولتاریا و زحمتکشان را اعمال میدارد تفرقه افگن بشمار میرود .

لنین گفت : " درهرجا که اکثریت کارگران با شعوردرپیرامون تصمیمات دقیق و معینی متحد گردند درهمانجا وحدت نظر و عمل وجود دارد " ، و اپورتونیزم " از

نظر نقض گستاخانه اراده اکثریت کارگران واقعا تفرقه افگنی میباشد " . (" درباره
نقض پرده پوشی شده با جاروجنجال در باره وحدت " ، " کلیات لنین " جلد ۲۰
صفحه - ۳۱۰ - ۳۱۲ چاپ روسی)

تفرقه افگنان بسود بورژوازی پیوستگی پرولتاریا را تخریب نموده وبمنافع بورژوازی
خدمت میکنند. بورژوازی بطور تغییر ناپذیر سیاست تفرقه افگنی بین پرولتاریا را
اعمال داشته به کین توزانه ترین شیوه ها یعنی تطمیع و پرورش و تربیت نوکران
خود در صفوف پرولتاریا متوسل میشود . اپورتونیستها و رویزیونیستها همان نوکران
بورژوازی هستند . سعی و کوشش آنها بخاطر اتحاد پرولتاریا جهت مبارزه علیه
بورژوازی نیست بلکه سعی و کوشش آنها بمنظور همکاری پرولتاریا با بورژوازی است
. برنشتین ، کائوتسکی و رویزیونیستها ی دیگر انترناسیونال دوم همینطور عمل
میکردند . هنگامیکه امپریالیستها بیش از هر چیز دیگری از اتحاد پرولتاریای کلیه
کشورها وتبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ میهنی می ترسیدند ، رویزیونیستها
فعالیتهای تفرقه افگانه خود را در جنبش کارگری بین المللی اتخاذ کرده و شروع
به تبلیغ همکاری پرولتاریا با بورژوازی نمودند .

کسانیکه به نفع بورژوازی در صفوف کمونیستی بفعالیتهای تفرقه افگانه علیه
مارکسیزم - لنینیزم ، علیه احزاب انقلابی پرولتری ، علیه پرولتاریای انقلابی و
توده های وسیع زحمتکش دست زدند ، اگر چه موقتا در اکثریت بوده و حتی مقام
رهبری در اختیار داشته باشند نیز تفرقه افگن محسوب میشوند .

دردوران انترناسیونال دوم رویزیونیستها و درراس آنها برنشتین ، کائوتسکی ونظایر
آنان در اکثریت بودند اما مارکسیستها ودرراس آنها لنین اقلیت را تشکیل میدادند .
ولی روشن است که تفرقه افگن برنشتین ، کائوتسکی وسایر اپورتونیستها بودند نه
انقلابیون ودرراس آنها لنین .

درسال ۱۹۰۴ منشویکها مقامات رهبری کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات
روسیه را بدست گرفتند با وجود این آنها نیز تفرقه افگن بودند . لنین بدین مناسبت
در زمان خود نشان داد : " مراکز (ارگان مطبوعات مرکزی ، کمیته مرکزی و شورا)
باحزب قطع پیوند کرد " ، " مراکز از حزب جدا شدند . کی طرفدار مراکز است و

کی طرفدار حزب ، حد وسطی وجود ندارد . " (رجوع به " نامه به گروه بلشویکها زوریخ " ، " کلیات لنین " جلد ۸ صفحه ۴۷ - ۴۸)

خلاصه ، اپورتونیزم و رویزیونیسم سرمنشاء سیاسی وایدئولوژیکی تفرقه افگنی میباشد و خود تفرقه افگنی انعکاس اپورتونیزم و رویزیونیسم در مناسبات تشکیلاتی است . از اینرو میتوان گفت که اپورتونیزم و رویزیونیسم یعنی تفرقه افگنی و سکتاریزم . رویزیونیستها بزرگترین و شریر ترین تفرقه افگن و سکتاریست در جنبش کمونیستی هستند .

سوم - تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی نیز نشان میدهد که پیوستگی پرولتاریا در مبارزه علیه اپورتونیزم و رویزیونیسم و تفرقه افگنی استحکام یافته و رشد میکند . مبارزه بخاطر پافشاری روی اتحاد و پیوستگی ، از مبارزه بخاطر نگهداری اصول ازهم جدایی ناپذیر است .

پرولتاریا به پیوستگی طبقاتی ، پیوستگی انقلابی ، پیوستگی بخاطر مبارزه علیه دشمن مشترک و بخاطر مبارزه درراه آرمان ها ی کبیر کمونیسم نیاز دارد . مارکسیزم - لنینیزم پایه تئوریک و سیاسی پیوستگی پرولتاریای بین المللی میباشد . تنها در صورت وجود وحدت تئوریک و سیاسی وحدت تشکیلاتی و وحدت عمل پرولتاریای بین المللی ممکن خواهد بود .

تنها از طریق پیروی مصرانه از اصول واز مارکسیزم - لنینیزم میتوان به پیوستگی واقعی انقلابی پرولتاریا رسید استنکاف از اصول زدوبند کردن با اپورتونیستها نشانه پیوستگی پرولتاریا نیست بلکه همانطوریکه لنین خاطر نشان ساخت ، این " وحدت پرولتاریا با بورژوازی کشور خود و پراکندگی پرولتاریای جهانی ، وحدت نوکران وپراکندگی انقلابیون میباشد " . (رجوع به " ندای شرافتمندانه سوسیالیست فرانسه " ، " کلیات لنین " جلد ۲۱ صفحه ۳۲۳)

لنین همچنین خاطر نشان ساخت : همانطوریکه " بورژوازی نخواهد مرد مگر آنکه آنرا سرنگون سازند " ، جریان اپورتونیستی که بوسیله بورژوازی تطمیع و پرورش یافته است " نیز بخودی خود از بین نخواهد رفت مگر آنکه آنرا منهدم سازند یعنی آنرا از بین ببرند و هرگونه تاثیر آنرا در پرولتاریای سوسیالیستی محو کنند " و

بدینجهت است که " باید مبارزه بی امان را علیه جریان اپورتونیزی بعمل آورد . " (ندای شرافتمندانه سوسیالیست فرانسه " صفحه ۳۲۲ - ۳۲۳)

مارکسیست - لنینیستها بدعوت اپورتونیزیستها و رویزیونیستها جهت نفاق اندازی آشکار در جنبش کمونیستی بین المللی با مبارزه قطعی علیه فعالیت‌های تفرقه افگانه آنها پاسخ میدهند و هرگز گذشت اصولی نخواهند کرد. این وضعیت فوق العاده گرانبهای مارکس وانگلس ولنین است و یگانه راه صحیح حفظ پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی میباشد .

بزرگترین تفرقه افگنان عصر کنونی

وقایع سالهای اخیر گواه برآنست که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی و درراس آن خروش دیگر نماینده عمده رویزیونیزم معاصر شده و به بزرگترین تفرقه افگنان در جنبش کمونیستی بین المللی تبدیل گردیده اند .

نظرات رویزیونیستی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی که از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز شده است ، تا بیست و دومین کنگره این حزب به شکل سیستم منظم کامل درآمده است . آنها خط مشی رویزیونیستی علیه انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا بمیان آوردند . این خط مشی همان خط مشی رویزیونیستی باصطلاح " همزیستی مسالمت آمیز " ، " مسابقات مسالمت آمیز " ، " گذار مسالمت آمیز " ، " دولت عموم خلقی " و " حزب تمام خلقی " میباشد . آنها مصرانه این خط مشی رویزیونیستی را بجای خط مشی مشترک جنبش کمونیستی بین المللی که در جلسات مشاوره نمایندگان احزاب برادر در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ تدوین شده بود با احزاب برادرتحمل مینمایند . آنها هر کسی را که روی خط مشی مارکسیستی - لنینی ابرام و پافشاری کرده و در برابر خط مشی رویزیونیستی رهبری حزب کمونیستی اتحاد شوروی ، ایستادگی میکند زیر ضربه قرار میدهند .

این رهبری حزی کمونیست اتحاد شوروی است که به مارکسیزم - لنینیزم وانترناسیونالیزم پرولتری خیانت کرده و خط مشی رویزیونیستی و تفرقه افگانه را

عملی میسازد و پایه همبستگی جنبش کمونیستی بین المللی را خراب ساخته و خطر جدی پراکندگی را در حال حاضر بوجود آورده است .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نه تنها در راه استحکام و رشد اردوگاه سوسیالیزم اصلا کوشش بعمل نیاورد بلکه در راه پراکندگی و تلاشی آن کوشش میکند و بدین ترتیب در اردوگاه پرشکوه و جلال سوسیالیستی در هم برهمی بزرگی بوجود آورده است .

آنها از موازین مناسبات متقابله بین کشورهای برادر که در بیانیه واعلامیه مندرج است تخلف نموده و سیاست شوونیستی عظمت طلبانه و خودخواهی ملی را نسبت به کشورهای برادر سوسیالیستی در پیش گرفته و همبستگی اردوگاه سوسیالیستی را برهم زده اند .

آنها بی قید و بند به حق حاکمیت کشورهای برادر زیان وارد میسازند و در امور داخلی کشورهای برادر مداخله میکنند و به فعالیتهای خرابکارانه دست میزنند . آنها سعی دارند از هر جهت کشورهای برادر را تحت کنترل خود قرار دهند .

آنها در زیر پرده باصطلاح " تقسیم کار بین المللی " علیه خط مشی کشورهای برادری که با اتکاء به نیروی خود به ساختمان سوسیالیزم مشغول اند و علیه توسعه اقتصادیات کشورهای برادری که اقتصاد شان بر بنیاد استقلال و عدم وابستگی قرار دارد ، قد علم مینمایند و میخواهند کشورهای برادر را وابسته به اقتصاد خود سازند . آنها تلاش دارند که کشورهای برادر را که از لحاظ اقتصادی عقب مانده ترند مجبور کنند که از صنعتی کردن کشور خود دست کشند و می خواهند آن کشورها را به منبع مواد خام خود و به بازار فروش فرآورده های اضافی خود مبدل سازند .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی برای عملی ساختن سیاست شوونیزم عظمت طلبانه خود به هر وسیله ای متوسل می شوند و همواره به کشورهای برادر فشار سیاسی و اقتصادی و حتی نظامی وارد میسازند .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی آشکارا دعوت به برانداختن رهبران حزب و دولت آلبانی نموده و یکسره با خشونت تمام روابط اقتصادی و دیپلماتیک خود را

با آلبانی قطع کردند و مستبدانه آلبانی را از حقوق قانونی خود که عضو سازمان پیمان ورشو و شورای کمک متقابل اقتصادی است محروم ساختند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی به پیمان دوستی و اتحاد و کمک متقابل بین چین و اتحاد شوروی پشت پا زده و بطور یکجانبه تصمیم گرفتند . ۱۳۹۰ نفر کارشناس شوروی را که در چین کار میکردند باز خواندند و باین ترتیب ۳۴۳ قرار داد در باره کارشناسان و ضمائیم این قرارداد هارا زیر پا گذاشتند و ۲۵۷ طرح در زمینه همکاری علمی و تکنیکی را لغو نمودند سیاست تهدید و تبعیض بازرگانی را نسبت به چین اتخاذ کردند . آنها حوادث مرزی بین چین و اتحاد شوروی را برانگیخته و به فعالیتهای تخریبی پردامنه ای در ناحیه سین چان دست زده اند . خروشف حتی چندین بار درموقع صحبت با رفقای رهبری کمیته مرکزی حزب کمونیست چین عناصر ضد حزبی در درون حزب کمونیست چین را " دوستان صمیمی " خود خواند ، او حملاتی که از جانب عناصر ضد حزبی چینی به خط مشی اصلی ساختمان سوسیالیزم حزب ما و به جهش بزرگ و کمون توده ای شده بود مورد تعریف و تمجید قرار داد و آنرا اقدامی " بس دلیرانه " نامید .

تمام این اقدامات جدی که متوجه تیره ساختن مناسبات بین دو کشور میباشد حتی در پراتیک مناسبات بین کشورهای سرمایه داری نیز بسیار کم و به ندرت دیده میشود . ولی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی مکرر در مکرر روشهای افراطی حیرت انگیزی نسبت به کشورهای سوسیالیستی برادر در پیش گرفته اند . باوجود این رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنان پیاپی ادعای " وفاداری به انترناسیونالیزم پرولتری " میکند . باید سوال کرد : مگر دراین عملیات شما کوچکترین اثری از انترناسیونالیزم وجود دارد ؟

شوونیزم عظمت طلبانه و تفرقه افگنی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز بطور برجسته در برخورد به احزاب برادر انعکاس یافته است .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی از بیستمین کنگره حزب خود به بعد با استفاده از دستاویز باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " با هروسيله ای که شده سعی و کوشش کرده اند بدلخواه خود رهبری احزاب برادر را عوض نمایند

وتاکون هم آنها کما فی السابق روی " مبارزه علیه کیش شخصیت " به مثابه شرایط مقدماتی برای احیای اتحاد و پیوستگی و بمنزله " اصلی " که " برای هر یک از احزاب کمونیستی ضروری است " پافشاری میکنند . (۱)

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی موازین مناسبات بین احزاب برادر مندرجه در بیانیه و اعلامیه را نقض کرده و اصول استقلال و برابری احزاب برادر را نادیده میگیرند و مصرانه می خواهند تسلط پدرشاهی فیودالی را در جنبش بین المللی کمونیستی برقرار نمایند و مناسبات بین احزاب برادر را به " مناسبات بین پدر و پسر " تبدیل کنند . خروش مکرر در مکرر احزاب برادر را به " کودکان بی شعور " تشبیه کرده و خود را " مادر " می خواند . (۲) او که از این کبر و خود ستائی فئودالی مست شده آخرین بقایای شرم انسانی را از دست داده است .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی اصلا نمی خواهند اصل نیل بوحدت را از طریق مشورت بین احزاب برادر در نظر بگیرند و مدتها است که بر حسب عادت خود از چپ و راست به اقدامات مستبدانه و امر و نهی می پردازند . آنها لجام گسیخته به موافقت نامه های مشترک احزاب برادر پشت پازده و خودسرانه تصمیماتی نسبت به مسایل مهم و بزرگ مربوط به احزاب برادر اتخاذ میکنند و آن احزاب را در مقابل عمل انجام شده قرار داده و آنها را به پذیرش آن وادار میسازند .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی اصل حل اختلافات از طریق مشورت داخلی را زیر پا گذاشته و ابتدا با استفاده از کنگره حزب خود و سپس با استفاده از کنگره های احزاب برادر دیگر احزاب برادر را که از مارکسیزم - لنینیسم مصرانه پیروی میکنند مورد حملات آشکار و پردامنه قرار داده اند .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با احزاب برادر چون مهره های شطرنج صفحه بازی دیپلماتیک خود مینگردند . خروش که فاقد ثبات و پیگیری است ، صبح یک نغمه و عصر یک نغمه دیگری می خواند ، امروز اینطور میگوید و فردا آنطور وبا سرسختی هم از احزاب برادر می خواهد که به سازش برقصند در صورتیکه دنباله روهایش سردرگم اند و نمی دانند از چه پیروی کنند .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در درون بسیاری از احزاب کمونیست به فعالیتهای تحریک آمیز پرداخته و از دنباله رو های خط مشی رویزیونیستی خود پشتیبانی میکنند و به آنها کمک میکنند تا به رهبری حزب خود حمله ور شده و پستهای رهبری را بدست خود گرفته مارکسیست - لنینیستهای داخل حزب را مورد ضربه قرار دهند و یا آنها را به ناحق از حزب خود اخراج کنند و بدین ترتیب در میان این احزاب برادر نفاق می افکنند . درست بعلت همین سیاست تفرقه افکنانه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی است که در سازمان های بسیاری از احزاب برادر از کشورهای کاپیتالیستی نفاق ایجاد شده است .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی موافقت نامه مصوبه در جلسه مشاوره ای که به منظور تاسیس مجله " مسایل صلح و سوسیالیزم " تشکیل شده بود نقض نموده و حتی این مجله را که ارگان مشترک احزاب برادر است با لت وسیله ای برای انتشار رویزیونیزم و سکتاریزم و تفرقه اندازی مبدل ساخته اند و رژیم قیدوبند به احزاب مارکسیزم - لنینیزم برادر حمله میکنند .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی خط مشی رویزیونیستی خود را نیز بر سازمان های دموکراتیک بین المللی تحمیل کرده و میکوشند خط مشی صحیح سازمان های دموکراتیک بین المللی را عوض نمایند و در میان این سازمانها نفاق و جدایی اندازند .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی دشمن را دوست و دوست را دشمن وانمود میسازند . آنها بجای آنکه لبه تیز مبارزه خود را به سمت امپریالیزم آمریکا و عمالش متوجه سازند ، آنرا بسوی احزاب و کشورهای مارکسیستی - لنینی برادر متوجه ساخته اند .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با تمام تار و پود وجود خود کوشش در همکاری اتحاد شوروی و آمریکا برای تسلط بر جهان کرده و امپریالیزم آمریکا را که غدارترین دشمن مردم سراسر جهان است ، مطمئن ترین دوست خود می شمارند ولی احزاب و کشورهای برادری را که روی مارکسیزم - لنینیزم پافشاری مینمایند دشمن خود تلقی مینمایند . آنها با امپریالیزم آمریکا و مرتجعین کشورهای مختلف

ودارودسته خائن تیتو و جناح راست و احزاب سوسیال - دموکرات زد و بند کرده به اتفاق آنها علیه کشورهای سوسیالیستی برادر و احزاب برادر و علیه مارکسیست - لنینیستها و مردم انقلابی کشورهای گوناگون برخاسته اند .

وقتی که رهبران حزب کمونیست شوروی چنین می پندارند که با دست انداختن به هر خس و خاشاکی که آیزنهاور و کندی و کسانی از قماش آنها بطرف آنها دراز میکنند میتوانند نجات یابند و در اینصورت همه چیز را بر وفق مراد خود گمان میکنند ، از شادی و خوشحالی سرازیا نمی شناسند و ضربات خود را روی احزاب برادر و کشورهای برادری که از مارکسیزم - لنینیزم جدا پیروی میکنند متمرکز ساخته و از تلاش در فدا ساختن آنها برای معامله سیاسی خود با امپریالیزم آمریکا خود داری نمی نمایند .

هنگامی که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بر اثر سیاست های نادرست خود به بن بست و یا به وضع دشواری میافتند ، آنها به خشم درآمده و به مقیاس وسیع علیه احزاب برادر و کشورهای برادری که از مارکسیزم - لنینیزم مصرانه پیروی میکنند قد علم مینمایند و تلاش میکنند که آنها را سپر بلای خود سازند .

از یک سلسله رویدادهای فوق الذکر میتوان مشاهده کرد که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با زیر پا گذاشتن منافع اتحاد شوروی و منافع اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی و منافع خلقهای انقلابی جهان برای خیانت کامل و نهایی به انترناسیونالیسم پرولتری گام نهاده اند .

این حقایق با وضوح هر چه تمامتر نشان میدهد که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی رویزیونیزم خود را در مقابل مارکسیزم - لنینیزم و شوونیزم عظمت طلبانه و خودپرستی ملی خود را در برابر انترناسیونالیزم پرولتری و سکتاریزم و تفرقه افگنی خود را در مقابل پیوستگی بین المللی پرولتاریا قرار داده اند و بدین ترتیب رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی مانند همه اپورتونیستها و رویزیونیستهای طول تاریخ تبدیل به نفاق افکن و تفرقه انداز در جنبش کمونیستی بین المللی و در اردوگاه سوسیالیستی و همچنان در داخل بسیاری از احزاب برادر گردیده اند .

رویزیونیزم و تفرقه افگنی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی زیان بزرگتر و بیشتری از زیان فعالیت‌های همه اپورتونیست‌ها و نفاق افگنان در گذشته و حال ببار آورد. همه میدانند که رویزیونیزم رهبری کنونی حزب کمونیست اتحاد شوروی در اعتبارترین حزب جهان، در حزب کمونیست اتحاد شوروی که از طرف لنین سازمان یافته است و در نخستین کشور سوسیالیستی سراسر جهان یعنی در اتحاد شوروی کبیر پدید آمده است. سالها بود که مارکسیست - لنینیست‌ها و خلق‌های انقلابی سراسر جهان با چشم احترام عمیقی به حزب کمونیست اتحاد شوروی نگریده و اتحاد شوروی را پایگاه انقلابی جهانی و سرمشق مبارزه خود می‌شمارند. رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی درست با استفاده از چنین وضع بوسیله حیثیت حزب لنینی و با آبرو و اعتبار نخستین کشور سوسیالیستی خصلت رویزیونیستی و تفرقه افگنی خود را مستور داشته و کسانی را که هنوز با سیمای واقعی حقایق آشنا نشده اند گول میزنند. در عین حال آنها شیوه دورویانه دل‌پسند خود را بکار انداخته درحالیکه آنها درگفتار پیاپی نعره "همبستگی"، "همبستگی" میکشند، درکردار "تفرقه" و "بازهم" "تفرقه" بوجود می‌آورند. چنین شیوه‌های در دوران معینی تا اندازه‌ای میتواند دارای نقش عوام فریبانه باشد. واقعا عده کسانی که به سبب اعتماد سنتی به حزب کمونیست اتحاد شوروی و بعلت روشن بودن حقایق نتوانسته اند بموقع رویزیونیزم و تفرقه افگنی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را دریابند کم نیستند.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی عینا بعلت اینکه قدرت دولتی یک کشور بزرگ سوسیالیستی را در اختیار دارد و دارای نفوذ وسیع بین المللی است، با خط مشی رویزیونیستی و تفرقه افگانه خود چنان خسارت بزرگی به جنبش کمونیستی بین المللی و امر انقلاب جهانی پرولتاریا وارد ساخته و میسازد که زیان وارده از جانب سایر اپورتونیست‌ها و تفرقه افگنان در گذشته نمیتواند بهیچوجه با آن مقایسه شود.

از اینرو میتوان گفت که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بزرگترین رویزیونیست و همچنین بزرگترین سکتاریست و تفرقه افگن در تاریخ هستند.

برهه روشن است که رویونیوم و تفرقه افگنی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به پخش وسیع رویونیوم در تمام جهان مساعدت قابل ملاحظه ای نموده و به امپریالیستها و مرتجعان کشورهای مختلف خدمت بزرگی کرده است .

رویونیوم و تفرقه افگنی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی زائده شیوع و رشد وسیع عوامل بورژوازی در داخل کشور و همچنین دستاورد سیاست امپریالیزم و مخصوصا سیاست شانناژ هسته ای و سیاست " تحول مسالمت آمیز " امپریالیزم آمریکا میباشد بنوبه خود تئوری و سیاست رویونیستی و تفرقه افگانه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به منافع نیروهای سرمایه داری که در داخل کشور دارند میرویند و همچنین بامپریالیزم خدمت میکند اراده انقلابی مردم جهان را فلج میسازد و از مبارزه انقلابی خلقهای جهان ممانعت بعمل می آورند .

بهمین جهت است که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی واقعا از تمجید و تحسین و آفرین گویی شور انگیز امپریالیزم و سگهای زنجیری اش برخوردار شده اند .

امپریالیستهای آمریکا از خروشف بخصوص در مورد ایجاد تفرقه و نفاق در درون جنبش کمونیستی بین المللی تمجید و تعریف مینمایند . آنها میگویند : " دیگر روشن شده است که آرزوی خروشف برای تخفیف تشنج در بهبود مناسبات با باختر بسیار صادقانه است و او حتی آماده است برای نیل به این هدف جنبش کمونیستی را بخطر نفاق بیندازد. " (۳) آنها اظهار می دارند : " این امر که خروشف بلوک واحد دوران استالین را بی بازگشت در هم شکسته است میتواند بزرگترین خدمتی باشد که خروشف نه برای کمونیزم بلکه برای جهان باختر انجام داده است " . (۴) " ما باید از وی تشکر کنیم چون او مناسبات خود را با چینی ها برهم زده است... ما باید از اینجهت از وی سپاسگزاری بکنیم که او با پیشنهادات بیشمار ناگهانی و پرمطراق خود موجب آشفستگی و درهم برهمی در جنبش کمونیستی بین المللی شده است " (۵).

آنها بطور محکم اطمینان دارند که " خروشف شاید بهترین نخست وزیر اتحاد شوروی باشد که باختر میتواند با وی سروکار داشته باشد . باختر تا زمان معینی باید

کوشش کند که از هر عملی که ممکن است موقعیت خروشف را تضعیف تر کند خودداری نماید. " (۶) اکنون دولت آمریکا عقیده مند است که ایالات متحده آمریکا باید حد اعلاى پشتیبانی خود را از خروشف در مناقشه با چین سرخ نشان دهد. " (۷)

در میان دسته آفرین گویانی که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی را تشجیع میکنند تروتسکی ها هم هستند که از لحاظ سیاسی سالهاست ورشکست شده اند. تروتسکیستها در چنین مسایل اساسی مانند برخورد نسبت به استالین و برخورد با امپریالیزم آمریکا و رویزیونیزم یوگوسلاوی از رهبری حزب کمونیست شوروی فعالانه پشتیبانی مینمایند. آنها میگویند: " اوضاعی که در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و مخصوصا در بیست و دومین کنگره این حزب بوجود آمده است باندازه زیادی باحیای جنبش ما در کشورهای کارگری گوناگون مساعدت مینمایند. " (۸) " ما پیست و پنج سال است که خود را برای نیل باین هدف آماده ساخته ایم. اکنون ما باید بسوی این مقصد پیش برویم حتما کوشا هم پیش برویم. (۹) آنها اعلام میدارند: " ما باید منقدانه از خط مشی خروشفی در مبارزه بر ضد روش استالینی بر علیه تمایلات محافظه کارانه تر پشتیبانی کنیم. " (۱۰)

ببینید! تمام دشمنان انقلاب با علاقه و جدیت از رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی پشتیبانی میکنند. علت این امر یکی در اینست که آنها در برخورد به مارکسیزم - لنینیزم و انقلاب جهانی زبان مشترکی با رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی پیدا کرده اند و سبب دیگر آن خط مشی رویزیونیستی و تفرقه افگنانه حزب کمونیست اتحاد شوروی میباشد که با نیازمندیهای ضد انقلابی امپریالیزم آمریکا وفق دارد.

همانطوریکه لنین خاطر نشان ساخته است ، بورژوازی بخوبی می فهمد: " رجال درون جنبش کارگری که تابع جریان اپورتونیستی هستند برای دفاع از بورژوازی از خود بورژوا ها بهترند. " (لنین: " دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی " ، " کلیات لنین " جلد ۳۱ صفحه ۲۰۶ چاپ روسی) حالا آقایان امپریالیستها با رضائیت

وخردمندی فوق العاده مشاهده میکنند که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی راه آنها را برای مختل ساختن امر انقلاب پرولتاریای جهانی صاف و هموار میسازند . رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی جنبش بین المللی کمونیستی را با خطر جدی تفرقه مواجه ساخته اند ، ولی آنان تلاش دارند که این گناه را بدوش دیگران بیندازند و حزب کمونیست چین و سایر احزاب مارکسیستی - لنینی را به " تفرقه افگنی " و " سکتاریزم " متهم ساخته و هزاران اتهام ناروا بآنها می بندند . ما لازم میدانیم که ذیلا به اتهامات دروغین رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که به ما نسبت داده است جواب دندان شکنی بدهیم .

پاسخ در رد اتهام به اصطلاح

" برآمد های ضد شوروی "

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی کلیه کسانی را که در مقابل عملیات رویزیونیستی و تفرقه افگانه آن مقاومت نشان داده و از وی بواسطه چنین اعمالی انتقاد میکنند . به " برآمد های ضد شوروی " متهم میسازد . این چه اتهام وحشتناکی است ! برخاستن علیه نخستین کشور سوسیالیستی در جهان و علیه حزبی که از طرف لنین کبیر ایجاد شده است ، چه گستاخی بی سابقه ای است ! در اینجا ما می خواهیم برهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی پند دهیم ، قیافه تهدید آمیز بخود نگیرید . شما بهیچوجه موفق نمی شوید بر چسب " ضد شوروی " را به ما الصاق کنید .

ما همچنین میخواهیم برهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی نصیحت کنیم . بیخود خود تان را فریب ندهید! شما بهیچوجه موفق نمی شوید با برچسب " ضد شوروی " دهن مارکسیست - لنینیستها را ببندید .

ما ، کمونیستهای چینی همانند کلیه کمونیست ها و خلقهای انقلابی سراسر جهان همیشه احترام صمیمانه و دوستی صادقانه ای نسبت به خلق کبیر اتحاد شوروی ، کشور شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی ابراز میداریم این بدان علت است که خلق اتحاد شوروی تحت رهبری حزب لنین مشعل پیروزمند انقلاب اکتبر را برافروخت و عصر نوین انقلاب پرولتری بین المللی را گشود و همچنین طی سالهای

بعدی در مقدم ترین صفوف بسوی کمونیزم گام برمیداشت . این به سبب آنست که حزب کمونیست اتحاد شوروی و کشور شوروی تحت رهبری لنین و استالین با بکار بستن سیاست داخلی و خارجی مارکسیستی - لنینی ، در ساختمان سوسیالیستی موفقیت های بی سابقه ای بدست آوردند و عظیم ترین سهمی در امر پیروزی درجنگ ضد فاشیستی ایفا نموده و از مبارزات انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان کشورهای مختلف پشتیبانی انترناسیونالیستی بعمل میآورند .

استالین اندکی پیش از درگذشت خود گفت : " نمایندگان احزاب برادر شجاعت و دستاوردهای حزب ما را مورد تمجید و تحسین قرار داده و به حزب ما نام " دسته ضربه " جنبش انقلابی و کارگری جهانی داده اند . آنان بدین وسیله ابراز امیدواری کردند که موفقیت های " دسته ضربه " وضع خلقهای را که زیر یوغ کاپیتالیسم رنج میکشند تسهیل نماید . من فکر میکنم که حزب ما صحت این امید را به ثبوت رساند " . (نطق استالین در نهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی) .

حق با استالین بود وقتی میگفت ، حزب کمونیست اتحاد شوروی که از طرف لنین ایجاد شده است آرزوهای کمونیستهای جهان را برآورده ساخت . این حزب شایسته و سزاوار آن احترام و پشتیبانی بود که احزاب برادر سراسر جهان منجمله حزب کمونیست چین نسبت باو بعمل میآورند .

ولی آیا میتوان گفت که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که خروشف در راس آن قرار دارد و از زمان بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی به تبلیغات و اقدامات ضد استالین پرداخته و به راه رویزیونیزم گام نهاده است ، امید کمونیستهای سراسر جهان را برآورده ساخته است ؟ نه ! البته نمیتوان اینرا گفت .

کمیته مرکز حزب کمونیست چین در " پیشنهادات درباره خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی " خاطر نشان ساخت که طبقات مشترک خلقهای کشورهای اردوگاه سوسیالیستی و پرولتاریای بین المللی و کلیه زحمتکشان از احزاب کمونیست و کارگری کشورهای اردوگاه سوسیالیستی از اینقرار اند :

1- " پافشاری روی خط مشی مارکسیستی - لنینی و اجرای سیاست داخلی و خارجی صحیح مارکسیستی - لنینی " ،

- 2- " تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا واتحاد کارگران ودهقانان تحت رهبری پرولتاریا و تا به آخر رساندن انقلاب سوسیالیستی در جبهات اقتصادی ، سیاسی وایدئولوژی " ،
- 3- " گسترش فعالیت وابتکار خلاقه توده های وسیع مردم ، انجام ساختمان سوسیالیستی از روی نقشه و بسط وتوسعه تولیدات ، اعتلای سطح زندگی مردم وتقویت قدرت تدافعی کشور " ،
- 4- " تقویت پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی براساس مارکسیزم - لنینیزم وتحقق بخشیدن به پشتیبانی متقابل بین کشورهای سوسیالیستی براساس انترناسیونالیزم پرولتری " ،
- 5- " مبارزه علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم ودفاع از صلح جهانی " ،
- 6- مبارزه علیه سیاست ضد کمونیستی ، ضد خلقی و ضد انقلابی مرتجعان کشورهای مختلف " ،
- 7- " کمک به طبقات وملل ستمدیده سراسر جهان در مبارزه انقلابی شان " ،
- کمیته مرکزی حزب کمونیست چین همچنین خاطر نشان ساخت که تحقق بخشیدن به این طلبات " دین و وظیفه احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی در مقابل خلقهای کشورهای خود وهمچنین در برابر پرولتاریای بین المللی و کلیه زحمتکشان میباشد " .
- ولی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی این امید احزاب برادر را برآورده نساخت وخط مشی رویزیونیستی و تفرقه افگنی خود را که در واقع مغایر با این طلبات است اعمال داشته است . این نه تنها با منافع پرولتاریای بین المللی و کلیه زحمتکشان بلکه با منافع حزب کمونیست اتحاد شوروی ودولت شوروی و خلق شوروی نیز مغایرت دارد .
- درست رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی که درراس آن خروش قرار دارد هستند که علیه اتحاد شوروی اقدام میکنند ، نه کسی دیگری .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی استالین را کاملا انکار میکنند و نخستین کشور دیکتاتوری پرولتاریا و رژیم سوسیالیستی را اینقدر تاریک و این اندازه وحشتناک تصویر مینمایند. اگر این اقدامات ضد شوروی نیست پس چیست؟

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی دیکتاتوری پرولتاریا را لغو کرده و ویژگی حزب کمونیست اتحاد شوروی را بمثابة حزب پرولتری تغییر داده و راه را برای طغیان نیروهای کاپیتالیستی در اتحاد شوروی باز ساخته اند. اگر این اقدامات ضد شوروی نیست پس چیست؟

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بمنظور نیل به همکاری آمریکا و اتحاد شوروی با توسل به هر وسیله ای در برابر امپریالیزم آمریکا خوش آمد گویی و تملق میکنند و برده وار زانو بر زمین می زنند آبروی اتحاد شوروی را میریزند. اگر این اقدامات ضد شوروی نیست پس چیست؟

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی سیاست شوونیزم عظمت طلبانه را اعمال داشته و به کشورهای سوسیالیستی برادر مانند کشورهای وابسته برخورد میکنند و کشور شوروی را بدنام میسازند اگر این اقدامات ضد شوروی نیست پس چیست؟ رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی علیه مبارزه انقلابی خلقهای کشورها برخاسته و از آن ممانعت بعمل میآورند. آنها به مدافع امپریالیزم و استعمار نوین تبدیل شده و سنن پرافتخار انترناسیونالیستی حزب لنین را لکه دار ساخته اند. اگر این اقدامات ضد شوروی نیست پس چیست؟

خلاصه، این درست خود رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی هستند که با عملیات خود رسوایی بزرگی برای اتحاد شوروی کبیرو حزب کمونیست اتحاد شوروی ببار آورده اند و به منافع اصلی خلق اتحاد شوروی صدمات و خطرات جدی وارد آورده اند. این هم سرتاپا عملیات و اقدامات ضد شوروی است.

درچنین وضعی حزب کمونیست چین و سایر احزاب مارکسیستی - لنینی و همچنین مارکسیست - لنینیستها، بخاطر حفظ صفای مارکسیزم - لنینیسم و پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی با پیروی از انترناسیونالیزم پرولتری طبیعتا نمیتوانند خط مشی رویونیستی و تفرقه افگنانه رهبری حزب کمونیست اتحاد

شوروی را مورد انتقاد جدی قرار ندهند . چیزی که ما علیه آن برمیخیزیم تنها اشتباهات رویونیستی و تفرقه افگنی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی است . ما درست بخاطر دفاع از حزب کمونیست اتحاد شوروی که بوسیله لنین ایجاد شده وبخاطر دفاع از منافع اصلی نخستین کشور سوسیالیستی در جهان یعنی اتحاد شوروی و خلق اتحاد شوروی است که چنین عمل میکنیم . در اینجا از کدام باصطلاح " برآمد ضد شوروی " میتوان سخن بمیان آید ؟

مرز بین آنهايي که از اتحاد شوروی دفاع میکنند و آن کسانی که بر علیه شوروی اقدام مینماید عبارت است از واقعا حفظ کردن خط مشی مارکسیستی - لنینی و اصول انترناسیونالیزم پرولتری یا عدم آن و عبارت است از عملا دفاع کردن از منافع اساسی حزب کمونیست اتحاد شوروی و خلق اتحاد شوروی یا دفاع نکردن از آن . انتقاد جدی از رویونیسم و تفرقه افگنی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به معنای دفاع از اتحاد شوروی است . اما برعکس بکار بردن خط مشی رویونیستی و تفرقه افگنی از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در حقیقت بمعنای ضد اتحاد شوروی میباشد . این خط مشی ناصحیح را دنبال کردن و تابع آن شدن در حکم دفاع کردن واقعی از اتحاد شوروی نیست وبمعنی کمک به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در زیان وارد ساختن بمنافع اصلی خلق اتحاد شوروی میباشد .

در اینجا بی مورد نیست که ما روش لنین را نسبت به لیبرهای حزب سوسیال - دموکرات آلمان در اوایل قرن بیستم به یاد بیاوریم . در آن زمان حزب سوسیال - دموکرات آلمان نیرومند ترین و متنفذ ترین حزب انترناسیونال دوم بود . ولی به محض آنکه لنین متوجه اپورتونیسم لیبرهای حزب سوسیال - دموکرات آلمان شد ، او فوراً به سوسیال - دموکراتهای روسی توصیه نموده که نباید " کمترین جهات درخشان حزب سوسیال - دموکرات آلمان را سرمشق شایسته تقلید بحساب آورد " . (لنین : " کنگره احزاب سوسیال - دموکرات شتوتگارد " ، " کلیات لنین " جلد ۱۳ صفحه ۶۹ - ۷۰ چاپ روسی) وی همچنین گفت : " اگر ما بخواهیم به روح مارکس وفادار باشیم وبه سوسیالیستهای روسی برای احراز شایستگی در وظایف

کنونی جنبش کارگری کمک کنیم ، آنگاه ما باید اشتباهات لیدرهای آلمان را دلیرانه و آشکارا تنقید نمائیم . " (" مقدمه برای جزوه وینوف در باره مناسبات حزب و اتحادیه های کارگری " ، " کلیات لنین " جلد ۱۳ صفحه ۱۴۵ چاپ روسی)

ما با پیروی از روح و صیت لنین می‌خواهیم با جدیت تمام به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پند دهیم : اگر شما اشتباهات رویزیونیستی خودرا تصحیح نکنید ، آنگاه ما به منظور منافع حزب کمونیست اتحاد شوروی و کشور شوروی و خلق اتحاد شوروی و همچنین بخاطر منافع و پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی " دلیرانه و آشکارا " شمارا مورد انتقاد قرار خواهیم داد .

پاسخ در رد باصطلاح " بدست گرفتن هژمونی "

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی چنان وانمود می‌سازند که گویا ما با تنقید خط مشی رویزیونیستی و تفرقه افگانه آنها و برخاستن علیه آن می خواهیم " هژمونی را بدست گیریم " .

قبل از هرچیز ما می‌خواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سوال کنیم : شما که ادعا می‌کنید که ما می‌خواهیم " هژمونی را بدست گیریم " ، پس بگوئید ما با چه کسی برای بدست گرفتن هژمونی مبارزه می‌کنیم ؟ و این هژمونی در دست چه کسی واقع است ؟ مگر در جنبش کمونیستی بین المللی یک نوع رهبری که حاکم بر کلیه احزاب برادر است وجود دارد و آن هم در دست شما است ؟

بنظر میرسد که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی واقعا خودرا رهبر طبیعی بالای احزاب برادر سراسر جهان می‌شمارد . از منطق رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین بر می‌آید که برنامه ، قطعنامه و اعلامیه های آن برای همه باید قانون لایزال باشد و هر جمله و حتی هر کلمه خروشف هر چه غلط و پوچ و بی معنی هم که باشد ، فرمان مقدس شمرده شود و کلیه احزاب برادر فقط باید بدون چون و چرا تابع آن شده و فرمانهای وی را انجام دهند و درعین حال هیچگونه تنقید و اعتراض نیز مجاز نیست . این از سر تا پا استبداد و افکار حکومت مطلق فیودالی است .

ولی ما لازم میدانیم که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را یاد آور شویم که جنبش کمونیستی بین المللی گروه فیودالی نیست . کلیه احزاب برادر اعم از بزرگ

یا کوچک تازه یا کهنه ، حزب حاکم و یا حزبی که حاکمیت را هنوز بدست نگرفته است ، همه آنها مستقل و غیر وابسته و برابر هستند . درهیچیک از مشاورات بین المللی احزاب برادر و درهیچیک از موافقت نامه های که از طرف احزاب برادر کشورهای مختلف باتفاق ارائه به تصویب رسیده پیشبینی نشده است که احزاب برادر به حزب مافوق و حزب مادون ، حزب رهبری کننده و حزب رهبری شونده ، و به حزب پدر و حزب پسر تقسیم میشوند و پیشبینی نشده است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حاکم عالی و مافوق بر کلیه احزاب برادر است .

تاریخ جنبش انقلابی پرولتری بین المللی نشان میدهد که در دوران معین تاریخی در نتیجه پیشرفت ناموزون انقلاب ، پرولتاریای این یا آن کشور و حزب سیاسی او در صفوف مقدم این جنبش گام برمیدارند .

ما رکس وانگلس خاطر نشان ساختند که ابتدا جنبش صنفی در انگلستان و سپس مبارزه سیاسی کارگران در فرانسه کارگران این کشورها را بنوبه در صفوف مقدم جنبش پرولتری جهانی قرار داد . انگلس پس از شکست کمون پاریس گفت : " کارگران آلمان از اکنون درپیشاپیش مبارزه پرولتری قرار گرفته اند " . سپس انگلس گفت : " که نمیتوان پیشبینی نمود که تا کی حوادث اجازه خواهند داد که آنها (کارگران آلمان - توضیح مترجم) این پست با افتخاررا حفظ کنند " . " ولی قبل از هرچیز باید روح انترناسیونالیستی واقعی را که پیدایش هیچگونه شوونیزم میهن پرستانه را مجاز نمیداند و هر گونه گام جدید در جنبش پرولتری را از طرف هر ملتی که برداشته شده باشد مورد تهنیت قرار میدهد حفظ کرد " . (انگلس : " مقدمه جنگ دهقانی در آلمان " ، " آثار منتخب مارکس و انگلس " جلد اول صفحه ۶۰۵ چاپ روسی)

در اوایل قرن بیستم کارگران روسیه در نخستین صفوف جنبش پرولتری قرار گرفته برای نخستین بار انقلاب پیروز مند پرولتری را در تاریخ انجام دادند .

لنین در سال ۱۹۱۹ گفت : " همانطوریکه در مراحل مختلف قرن ۱۹ هژمونی در دست انگلیس ها و سپس در دست فرانسویها و بعدا در دست آلمانی ها بود ، هژمونی در انترناسیونال پرولتری انقلابی برای یک مدت معینی، خود بخود روشن است ، برای

یک مدت کوتاهی بدست روسها افتاد. " (لنین: "انترناسیونال سوم ومقام آن در تاریخ"، "کلیات لنین" جلد ۲۹ صفحه ۲۸۳ چاپ روسی)

چه "درپیشاپیش صفوف قرار گرفتن" بقول انگلس و چه "هژمونی" بنا بگفته لنین بهیچوجه بمعنای آن نیست که حزبی که در صفوف مقدم جنبش کارگری بین المللی گام برمیدارد میتواند به سایر احزاب برادر امرونهی کندو سایر احزاب برادر حتما باید از آن تبعیت نمایند. هنگامیکه حزب سوسیال - دموکرات آلمان در نخستین صفوف جنبش قرار داشت، انگلس یاد آور شد: "او حق ندارد که از طرف پرولتاریای اروپا سخن بگوید و بویژه دروغهای هم بر زبان راند". ("نامه های منتخب مارکس وانگلس" صفحه ۲۹۴) هنگامیکه حزب بلشویک روسیه در صفوف مقدم جنبش واقع شده بود لنین خاطر نشان ساخت: "باید تمام مراحل پیشرفت کشورهای دیگر را پیش بینی کرد و بهیچوجه نباید از مسکو فرمان صادر کرد". (لنین: "هشتمین کنگره حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، گزارش پیرامون برنامه حزب"، "کلیات لنین" جلد ۲۹ صفحه ۱۵۴ چاپ روسی)

اما همین موقعیت پیشآهنگی که انگلس ولنین بدان اشاره کرده بودند، چیز تغییر ناپذیری نیست، بلکه وابسته به تغییر شرایط است بعضی به برخی دیگر انتقال می یابد. یک چنین انتقالی به تمایل ذهنی هیچ فرد و هیچ حزبی وابسته نیست بلکه بسته به شرایطی است که تاریخ بوجود میآورد. اگر شرایط تغییر کند ممکن است سایر احزاب در صفوف مقدم جنبش قرار گیرند. اگر یک حزب که در صفوف مقدم جنبش قرار داشته در راه رویزیونیزم گام نهد مقام پیشآهنگی خود را از دست میدهد حتی اگر بزرگترین و با نفوذترین حزب باشد. کار حزب سوسیال - دموکرات آلمان بدین منوال بود.

در تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی انترناسیونال کمونیستی وجود داشت که رهبری متمرکز احزاب کمونیستی جهان بود. انترناسیونال کمونیستی نقش تاریخی بزرگی را در ایجاد ونموی احزاب کمونیست کشورهای مختلف ایفا کرد. ولی با رشد احزاب کمونیست کشورهای مختلف و بغرنج گردیدن وضع جنبش کمونیستی بین المللی رهبری متمرکز از طرف انترناسیونال کمونیستی غیر ضروری و غیر ممکن

گردید . در سال ۱۹۴۳ هیئت رئیسه اجرائیه انترناسیونال کمونیستی در قطعنامه خود که انحلال انترناسیونال کمونیست را پیشنهاد کرده بود خاطر نشان ساخت : " ما دامی که اوضاع داخلی کشورهای مختلف و اوضاع بین المللی بغرنج تر گردیده است ، پس حل مسایل گوناگون جنبش کارگری کشورهای جداگانه بوسیله یک مرکز بین المللی با موانع بر طرف نشدنی روبرو خواهد شد . " تاریخ نشان داد که این قرار با واقعیت وفق داشت و صحیح بود.

اکنون در جنبش کمونیستی بین المللی این کاملاً روشن است که هیچکسی اصلاً حق ندارد که دیگران را رهبری کند . مناسبات بین احزاب برادر باید بر پایه استقلال و عدم وابستگی ، برابری کامل و در عین حال بر اساس اتحاد بایکدیگر استوار گردد . احزاب برادر در مسایل مورد علاقه عموم باید از راه مشورت بوحثت نظر نایل آیند ، عمل خود را در مبارزه بخاطر هدف عمومی هماهنگ سازند . این موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر بروشنی در بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ فرمول بندی شده است .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی خود را بمنزله رهبر جنبش کمونیستی بین المللی می‌شمارد و سایر احزاب برادر را زیر دستان خود محسوب می‌دارد . این موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر که در بیانیه و اعلامیه قید شده است ، کاملاً مخالف است .

بدیهی است که بعلمت گوناگونی شرایط تاریخی احزاب برادر در وضع ناهمگونی قرار می‌گیرند . احزابی که در انقلاب پیروزی را بدست آورده اند از احزابی که به پیروزی انقلاب نایل نیامده اند متمایز اند . احزابی که زود تر پیروز شده اند از احزابی که دیر تر به پیروزی نایل گردیده اند متفاوت اند . ولی چنین تمایز بر عهده احزاب پیروز شده بویژه احزابی که زود تر به پیروزی دست یافته اند تنها وظیفه انترناسیونالیستی بزرگتری در پشتیبانی از احزاب برادر دیگر می گذارد و بآنها هیچگونه حقی نمی دهد که احزاب برادر دیگر را زیر نظارت خود گیرند .

حزب کمونیست اتحاد شوروی بوسیله لنین و استالین ایجاد شد و نخستین حزبی است که پیروزی انقلاب پرولتری را بدست آورد ، دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار نمود

و به ساختمان سوسیالیسم پرداخت . این منطقی است که حزب کمونیست اتحاد شوروی بایستی سنن انقلابی لنین و استالین را ارث ببرد . وظیفه بزرگتری در پشتیبانی از سایر احزاب برادر و کشورهای برادر بعهدہ بگیرد و در صفوف مقدم جنبش کمونیستی بین المللی گام بردارد .

با در نظر گرفتن شرایط تاریخا بوجود آمده مذکور در بالا ، حزب کمونیست چین صمیمانه ابراز امیدواری کرد که حزب کمونیست اتحاد شوروی این رسالت تاریخی پرافتخار را بعهدہ خود بگیرد . در مشاوره نمایندگان احزاب برادر سال ۱۹۵۷ در مسکو هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین تاکید کرد که اتحاد شوروی در راس اردوگاه سوسیالیستی قرار دارد . برای اینکه در آنموقع هر چند که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مرتکب بعضی اشتباهات گردیده بود ولی سرانجام بیانیه مسکو را که از طرف احزاب برادر کشورهای مختلف مشترکا تدوین شده بود قبول کرد . پیشنهاد مطروحه از طرف ما که اتحاد شوروی در راس اردوگاه سوسیالیستی قرار دارد ، در این بیانیه انعکاس خود را پیدا نمود .

ما معتقدیم که موقعیت در راس قرار گرفتن با اصول برابری احزاب برادر بهیچوجه متضاد نیست . این بمعنای آن نیست که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حق دارد که بر احزاب برادر فرمانروایی کند و تنها از این چنین بر میآید که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی باید مسئولیت و وظیفه بزرگتری بعهدہ بگیرد .

ولی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به این موقعیت " در راس قرار گرفتن " راضی نیست . خود خروش بارها در این مورد شکایت کرده و گفته است که " این ، در راس ، از لحاظ مادی چه به ما میدهد ؟ نه شیر و نه روغن و نه سیب زمینی و نه سبزیجات و نه منزل . شاید از لحاظ معنوی به ما چیزی میدهد ؟ خلاصه کلام هیچ نیست " . (نطق خروش در ضیافت با افتخار هیئت های نمایندگی احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی . ، ۴ فوریه سال ۱۹۶۰) او همچنین گفته است : " این ، در راس ، به چه درد ما میخورد ؟ بگذار این ، در راس ، برود گورش را گم کند ! " (سخنرانی خروش در مذاکره بوخارست بین نمایندگان دوازده حزب برادر ۲۴ ژوئن سال ۱۹۶۰)

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در گفتار نمیخواهند " درراس " قرار بگیرند ، اما در کردار امتیاز قرار گرفتن در فوق کلیه احزاب برادر را طلب میکنند . آنان نمی خواهند که در زمینه پیروی از خط مشی مارکسیستی - لنینی اجرای وظیفه انترناسیونالیزم پرولتری پیشآهنگ جنبش کمونیستی بین المللی گردند بلکه تلاش دارند که تمام احزاب برادر را وادار به تبعیت از چوب دست شان و آنان را پیرو راه رویونیستی و تفرقه افگنی خود سازند .

بدیهی است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از هنگامیکه به راه رویونیستی و تفرقه افگنی گام نهاده است ، موقعیت قرار گرفتن " درراس " جنبش کمونیستی بین المللی را از دست داده است . اگر این قرار گرفتن " درراس " نسبت به رهبری کنونی حزب کمونیست اتحاد شوروی با زهم بکار رود ، این تنها میتواند به معنای قرار گرفتن در راس رویونیزم و تفرقه افگنی باشد .

امروز در برابر کمونیستهای کشورهای مختلف و جنبش کمونیستی بین المللی مسئله چه کسی را باید رهبری کند قرار ندارد بلکه این مسئله عرض اندام میکند که آیا باید از مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری پیروی کرد یا تابع رویونیزم و تفرقه افگنی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی شد . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که مارا متهم میسازد که گویا ما میخواهیم " هژمونی را بدست بگیریم " ، در حقیقت با اصرار از ما و از تمام احزاب برادر دیگر تبعیت از رهبری رویونیستی و تفرقه افگانه شانرا طلب میکند .

پاسخ در رد تهمت باصطلاح " مقاومت در مقابل اراده

اکثریت " و " نقض انضباط بین المللی "

از سال ۱۹۶۰ حزب کمونیست اتحاد شوروی حزب کمونیست چین را بباد افترا گرفته بیش از همه از این دلیل استفاده میکند که گویا حزب کمونیست چین " در برابر اراده اکثریت مقاومت میکند " و " انضباط بین المللی را نقض مینماید " . مانعی ندارد اینجا به تاریخ مشاجره بین ما و رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در این مسئله مراجعه کنیم .

ژوئن سال ۱۹۶۰ رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مذاکرات بوخارست به شیوه هجوم ناگهانی متوسل شده یک اطلاعیه کتبی را که محتوی حمله به حزب کمونیست چین بود پخش کرد و یک اکثریتی سرهم بندی نموده تلاش داشت که حزب کمونیست چین را مورد فشار قرار دهد. ولی تلاش آنها عقیم ماند. پس از این مذاکرات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی این نقطه نظر را که در مناسبات متقابل بین احزاب برادر اقلیت باید از اکثریت اطاعت کند، بمیان کشید و تاکید نمود که نمایندگان ده ها حزب با نقطه نظر حزب کمونیست چین مخالفت می ورزند و از حزب کمونیست چین طلب کرد که به "عقاید و اراده" که "به اتفاق آرا در مشاوره بوخارست ابراز شده است" احترام بگذارد.

۱۰ سپتامبر سال ۱۹۶۰ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در پاسخ خود به اطلاعیه کتبی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی این نقطه نظر ناصحیح را رد کرد. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین خاطر نشان ساخت که "در مسایل اصول اساسی مارکسیزم - لنینیسم نه در تمام موارد میتوان از راه اصول اکثریت قضاوت کرد که چه کسی محق است و چه کسی محق نیست. حقیقت همیشه حقیقت است. اکثریت موقتی هیچوقت نمی تواند اشتباه را به حقیقت تبدیل کند و اقلیت موقتی نیز نمی تواند حقیقت را به اشتباه مبدل سازد."

معدالک کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی نامه ای مورخه ۵ نوامبر سال ۱۹۶۰ خود بازم این ادعا ی پوچ و بی معنی را که در جنبش کمونیستی بین المللی اقلیت باید تابع اکثریت گردد تکرار کرد. کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به گفته های لنین در مقاله "گروه هفت نفری دوما" استناد کرده حزب کمونیست چین را مورد اتهام قرار داد که گویا "نمی خواهد به نظرات اکثریت احزاب برادر احترام گذارد و ماهیتا علیه وحدت و پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی بر می خیزد".

درمشاوره نمایندگان احزاب برادر در سال ۱۹۶۰ در مسکو هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین این ادعای پوچ و بی معنی حزب کمونیست اتحاد شوروی را دوباره رد کرد. هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین خاطر نشان ساخت: در شرایط

مشخص کنونی ، هنگامیکه رهبری متمرکز از نوع کمینترن وجود ندارد ونباید هم وجود داشته باشد ، درمناسبات متقابل بین احزاب برادر استناد به اصل تبعیت اقلیت از اکثریت کاملاً نادرست است . در درون یک حزب است که باید اصل پیروی اقلیت از اکثریت و تبعیت مادون از مافوق را رعایت کرد.ولی در مناسبات بین احزاب برادر نمی توان چنین اصولی را اجرا نمود. مناسبات بین احزاب برادر براصول استقلال واتحاد متقابل مبتنی است . در مناسبات متقابل بین آنها اصل تبعیت اقلیت از اکثریت و بطریق اولی اصل تبعیت مادون از مافوق نیز وجود ندارد و اما آنچه که مربوط به مسایل مورد علاقه عموم احزاب برادر است عبارت از اینست که تنها بر پایه اصل مشورت از راه مباحثه میتوان به توافق واحدی رسید .

هیئت نمایندگان حزب کمونیست چین خاطر نشان ساخت که کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که در نامه خود اصل تبعیت اقلیت از اکثریت را مطرح ساخته است با وضوح تمام اصل رسیدن به نظر واحد از طریق مشورت را به کلی انکار میکند . بدین مناسبت نمایندگی حزب کمونیست چین سوال کرد : " کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی سرانجام بر پایه کدام اساسنامه مافوق حزبی چنین اصل تشکیلاتی را مطرح ساخت ؟ چه وقت و در کجا احزاب کمونیست و کارگری کلیه کشورها چنین اساسنامه مافوق حزبی را تصویب کرده اند ؟ "

سپس هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین واقعیاتی را آشکارساخت که کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی طی نامه خود ضمن استناد به جمله ای از مقاله لنین بنام " گروه هفت نفری دوما " که به مسایل داخلی حزب کارگری سوسیال - دموکرات روسیه اشاره میکند " قصداً کلمه " روسیه " را از اصل مقاله حذف کرده است و تلاش دارد که اصلی تبعیت اقلیت از اکثریت را که در درون یک حزب باید بکار برود بمناسبات متقابل بین احزاب برادر توسعه دهد .

هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین همچنین خاطر نشان ساخت : " حتی در داخل یک حزب هم هر چند از لحاظ تشکیلاتی باید اصل تبعیت اقلیت از اکثریت مراعات گردد ، ولی در مسایل ایدئولوژیکی ، صحیح و ناصحیح را نمی توان در هر موقع تنها بر اساس اکثریت و اقلیت قضاوت کرد . در همین مقاله " گروه هفت نفری

دوما " لنین با شدت هر چه تمامتر عملیات پست و پلید هفت نفر انحلال طلب از فراکسیون حزبی دومایی آن زمان را که از اکثریت با یک رای اضافه خود برای کوبیدن مارکسیستهای که در اقلیت بودند استفاده می کردند بباد تازیانه گرفت . لنین نشان داد ، هر چند هفت انحلال طلب اکثریت را تشکیل می دادند ولی آنان نمی توانستند اراده واحد ، قطعنامه های واحد و تاکتیک واحد اکثریت کارگران آگاه ، پیشرو ، متشکل شده با روح مارکسیزم را تمثیل نمایند ، به این جهت هم تمام سروصدای آنان در باره وحدت کاملا کاذبانه و ریاکارانه است . لنین گفت : هفت عنصر فاقد حزبیت می خواهند شش مارکسیست را بخورند و طلب میکنند که این را وحدت بنامند . سپس لنین گفت که درست این شش مارکسیست از فراکسیون حزبی دوما ، منطق اراده اکثریت پرولتاریا عمل می کردند و تنها در صورتیکه این هفت نماینده از سیاست فشار امتناع ورزند ، نگاه داشتن وحدت امکان پذیر خواهد بود . "

هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین همچنین خاطر نشان ساخت که از گفته های لنین چنین بر می آید که " حتی در یک واحد حزبی در داخل یک حزب هم حق همیشه با اکثریت نیست ، برعکس اتفاق می افتد که تنها در صورتیکه اکثریت از سیاست فشار دست بکشد ، نگاه داشتن وحدت میسر خواهد بود " ، تا چه رسد در مناسبات بین احزاب برادر ؟ رفقای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی حتی متن مقاله را برای خود روشن نساختند ، با شتاب زدگی به گفته های لنین استناد نموده و قصداً یک لغت مهمی را حذف کردند . ولی آنان با این وصف هم به هدف خود دست نیافتند . "

در اینجا بمنظور نشان دادن آنکه ادعای پوچ و بی معنی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی دایرباینکه گویا ما در برابر " اراده اکثریت مقاومت می کنیم " مدت‌ها پیش بوسیله ما تمام و کمال رد شده است ، ما مفصلاً به چند قطعه از سخنرانی هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین در مشاوره نمایندگان احزاب برادر سال ۱۹۶۰ مسکو استناد کرده ایم . درست در نتیجه آنکه حزب کمونیست چین و سایر احزاب برادر مارکسیستی - لنینی با چنین ادعای پوچ و بی معنی رهبری حزب کمونیست

اتحاد شوروی با قطعیت مخالفت ورزیدند ، اصل نیل بوحدهت نظر از طریق مشورت در مناسبات متقابل بین احزاب برادر در اعلامیه سال ۱۹۶۰ نوشته شده است .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی تا کنون همچنان در باره " تبعیت اقلیت از اکثریت " سروصدا راه می اندازند و این تنها نشان میدهد که آنان اصل استقلال وعدم وابستگی و تساوی حقوق احزاب برادر را انکار میکنند و اصل رسیدن به نظر واحد از طریق مشورت بین آنها را لغو مینمایند . آنان تلاش دارند که زیر پرده " اکثریت " بعضی از احزاب برادر را به اطاعت از اراده خود در آورند و برای حمله به احزاب برادر مارکسیستی - لنینی از این اکثریت پوشالی استفاده کنند . خود این اعمال رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سکتاریزم و تفرقه افگنی و نقض بیانیه و اعلامیه میباشد .

امروز اگر از انضباط بین المللی برای احزاب کمونیست صحبت شود ، این جز آنکه باید موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر را که در بیانیه و اعلامیه نوشته شده است مراعات کرد چیز دیگری نمیتواند باشد . ما رویدادهای بسیاری را ذکر کردیم که ثابت میکند درست این رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی هستند که این موازینی را که رعایتش برای همه حتمی است ، نقض کرده اند ، نه کسی دیگر .

اگر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بخواهد به هر نحوی که شده همه را به " اکثریت " و " اقلیت " تقسیم کند . ما می خواهیم سریعاً به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بگوییم ما اعتراف نمی کنیم که اکثریت با شما است . " اکثریتی " که شما بدان تکیه میکنید پوشالی و غیر حقیقی است . اکثریت واقعی در طرف شما نیست . مگر اعضای احزاب برادر که از مارکسیزم - لنینیسم جدا پیروی می کنند در صفوف جنبش کمونیستی بین المللی اقلیت را تشکیل میدهند ؟ شما و دنباله روانتان سخت از توده ها جدا شده اید ، مگر میتوانید توده های وسیع اعضای احزاب و توده های وسیع مردم را که با خط مشی ناصحیح شما موافقت نمی کنند بحساب باصطلاح " اکثریت " خودتان بگذارید ؟

مسئله اصلی بر سراینست که چه کسی با توده های وسیع مردم در یک صف قرار می گیرد ، چه کسی منافع اصلی آنان را تمثیل می کند ، چه کسی اراده انقلابی آنان را منعکس می سازد و چه کسی برعکس اینها عمل می کند .

سال ۱۹۱۶ لنین به وضع آزمون حزب سوسیال - دموکرات آلمان اشاره کرده نوشت : " تنها دونفر لیبکنخت و روله در برابر ۱۰۸ نفر بودند ولی این دونفر میلیونها نفر توده های مردم استثمار شونده ، اکثریت مطلق اهالی ، آینده بشریت و انقلاب را که روز بروز پیشرفت کرده و نضج می گرفت ، تمثیل می کردند و آن ۱۰۸ نفر تنها روح چاپلوسی یک مشت سگهای زنجیری بورژوازی را در میان پرولتاریا تمثیل می نمودند . " لنین: نامه سرگشاده به بوریس سوالین " ، " کلیات لنین " جلد ۲۳ صفحه ۱۹۰ - ۱۹۱ چاپ روسی .

در حال حاضر بیش از نود درصد توده های مردم سراسر جهان منجمله اشخاصی که هنوز بیدار نشده اند اما بالاخره بیدار خواهند شد ، خواهان انقلابند . اکثریت واقعی در طرف یک مشت رویزیونیست که به منافع اصلی توده های مردم خیانت میکنند نیست بلکه در دست احزاب انقلابی مارکسیستی - لنینی و مارکسیست - لنینیستها که ممثل منافع توده های مردم اند می باشد .

پاسخ در رد اتهام باصطلاح " پشتیبانی از

گروه های ضد حزبی در میان احزاب برادر "

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه سرگشاده خود اتهام زده ادعا میکند : " رهبری حزب کمونیست چین انواع گروه های مرتدین ضد حزبی را در میان احزاب کمونیستی آمریکا ، برزیل ، ایتالیا ، بلژیک ، استرالیا و هند وغیره تشکیل داده و از آنان پشتیبانی میکند تا آنها به فعالیتهای ضد حزبی پردازند . "

سیمای حقایق از چه سخن میگوید ؟

رویداد ها گواه بر آنست که در سالهای اخیر تفرقه افگنی در میان احزاب کمونیستی بعضی از کشورها تا اندازه قابل ملاحظه ای از آنجهت پدید آمده است که رهبری

حزب کمونیست اتحاد شوروی مصرانه خط مشی رویزیونیستی و تفرقه افگانه خود را اعمال داشته است .

رهبران بعضی از احزاب کمونیست در اثر قبول خط مشی رویزیونیستی که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بر آنها تحمیل کرده است ویا در نتیجه اینکه خط مشی رویزیونیستی خود آنها مورد تشویق رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار گرفته است . جنبش انقلابی کشورهای خود را گمراه نموده و خسارت فراوانی به امر انقلاب کشورهای خود وارد آورده اند . آنها که در جریان مبارزه بین دو خط مشی جنبش کمونیستی بین المللی بدنبال رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی گام برداشته و برای آنها با بوق و کرنا سر و صدا براه می اندازند ، تاثیر منفی در همبستگی جنبش کمونیستی بین المللی دارند . چنین عملیات آنها نمیتواند عدم رضایت پر دامنه ای را در درون احزاب خود شان برنیانگیزد و نمی تواند موجب تحریم و مقاومت مارکسیست – لنینیستهای این احزاب نگردد.

این دنبال روهای حزب کمونیست اتحاد شوروی عمل این حزب را تقلید کرده در داخل احزاب خود هم سیاست تفرقه افگانه را اعمال میدارند . آنها اصل مرکزیت دموکراتیک را زیر پا گذاشته ، در مسایل خط مشی حزبی مورد اختلاف و در مسایل مهم و بزرگ جنبش کمونیستی بین المللی کنونی مباحثه عادی درون حزبی را قطع میکنند ، در ضمن آنها باتوسل به روشهای نا مشروع کمونیستها ی را که روی اصول اصرار می ورزند مورد فشار و تعقیب قرار داده و حتی آنها را از حزب اخراج می سازند . در نتیجه ، مبارزه بین دو خط مشی در داخل این احزاب ناگذیر شکل فوق العاده حادی بخود گرفته است .

مبارزه داخلی این احزاب کمونیستی از نظر ماهیت بطور کلی عبارت است از : پیروی از خط مشی مارکسیستی – لنینیستی ویا دنبال کردن خط مشی رویزیونیستی ، تبدیل ساختن حزب کمونیست به دسته پیش تاز واقعی پرولتاریا و حزب انقلابی پرولتاریا و یا مبدل نمودن حزب کمونیست به نوکر بورژوازی و به نوعی از حزب سوسیال – دموکرات .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه سرگشاده خود سیمای واقعی مبارزه داخلی احزاب کمونیست آمریکا، برزیل، ایتالیا، بلژیک، استرالیا، هند و غیره را بدگرسان جلوه داده با کین توزانه ترین جملات مارکسیست - لنینیستهای را که مورد فشار و تعقیب دسته بندی های رویزیونیستی احزاب این کشورها قرار گرفته اند، به باد تهمت و دشنام گرفتند.

مگر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با سیاه را سفید وانمود کردن، میتوان سیمای حقایق مبارزه داخلی این احزاب کمونیست را روپوشی نموده و تغییر دهند؟ نه، نه، هرگز نه.

حال مبارزه داخلی حزب کمونیست بلژیک را بعنوان مثال در مد نظر بگیریم. اختلافات در داخل حزب کمونیست بلژیک مدت مدیدی هست که جریان دارد. به نسبتی که گروه رهبری سابق این حزب روز بروز عمیقتر به منجلاب رویزیونیستی در غلطیده وبه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیزم پرولتری پشت پا زده است، مبارزه در داخل حزب نیز بطور روز افزونی شدت یافته است.

گروه رویزیونیستی حزب کمونیست بلژیک در جریان حادثه شورش انقلابی در مجارستان حتی اعلامیه ای صادر کرد و طی آن اتحاد شوروی را که برای فرونشاندن شورش به مردم زحمتکش مجارستان کمک میکرد تقبیح نمود.

این گروه رویزیونیستی علیه ایستادگی مسلحانه مردم کنگو در برابر سرکوبی خونین استعمارگران بلژیک برخاسته ولی بر عکس از مداخله امپریالیزم آمریکا در امور کنگو که زیر پرچم سازمان ملل متحد انجام میدهد و جنبش بخاطر استقلال ملی آنرا سرکوب مینماید، جانبداری کرده است. گذشته از این، آنها از آنکه نخستین کسی هستند که سازمان ملل متحد را مخاطب ساخته و آنرا به "زود و کامل تحقق بخشیدن به قطعنامه سازمان ملل متحد" (۱۱) دعوت نموده اند بیشرمانه خودستایی میکنند.

این گروه رویزیونیستی برنامه رویزیونیستی دارودسته تیتو را مورد تمجید و تعریف قرار داده و گفت: "برنامه محتوی ایده های است که مارکسیزم - لنینیزم را غنی میسازد". (۱۲)

این گروه رویزیونیستی لجام گسیخته اعلامیه سال ۱۹۶۰ را بد نامه کرده ادعا میکند: محتوی این اعلامیه درهم برهم است و " در هر بیست سطر آن یک جمله ای وجود دارد که با خط مشی اصلی این اعلامیه متضاد است. " (۱۳)

این گروه رویزیونیستی در جریان اعتصابات عمومی کارگران بلژیک که در اواخر سال ۱۹۶۰ آغاز شده و در اوایل سال ۱۹۶۱ پایان یافته بود کارگران را سرزنش کرده و مقاومت آنان را در برابر سرکوبی ارتش و پولیس " عملیات سبک سرانه و غیر مسئول " نامید. (۱۴) تا اراده رزمنده کارگران را متلاشی سازند.

در برابر یک سلسله اقدامات این گروه رویزیونیستی که به منافع طبقه کارگر بلژیک و مصالح پرولتاریای بین المللی خیانت کرده، طبیعی است که مارکسیست - لنینیستهای بلژیک و در راس آنها رفیق ژاک گریپا به مبارزه مجدانه علیه این گروه رویزیونیستی دست زنند. آنها اشتباهات گروه رویزیونیستی داخل حزب را فاش و محکوم ساخته و با قطعیت در برابر خط مشی رویزیونیستی آن ایستادگی کرده و علیه آن برخاستند.

اینجا معلوم میشود که مبارزه درونی حزب کمونیست بلژیک، مبارزه ای است بین دو خط مشی مارکسیستی - لنینی و رویزیونیستی.

اما گروه رویزیونیستی حزب کمونیست بلژیک چطور به مبارزه درونی حزب برخورد کرده است؟ آنها سیاست های سکتاریستی و تفرقه افگنی را تعقیب کرده و با توسل به وسایل غیر مشروع کمونیست های را که روی موضع اصولی مارکسیستی - لنینی پافشاری می کنند مورد ضربه و فشار قرار داده اند. در چهاردهمین کنگره حزب کمونیست بلژیک، آنها به ژاک گریپا رفقای دیگر اجازه ندادند که عقاید خود شان را بیان کنند و بدون توجه و اعتنا با اعتراض عده بسیار زیادی از اعضای حزب برخلاف قانون رفیق گریپا و بعضی رفقای دیگر را از حزب اخراج کردند.

در چنین وضعی مارکسیست - لنینیستهای بلژیک که در راس آنها رفیق گریپا قرار دارد با پیروی از خط مشی انقلابی با قطعیت و پیگیری علیه خط مشی رویزیونیستی و تفرقه افگانه گروه رهبری سابق حزب کمونیست بلژیک به پا

خاسته و برای نوسازی حزب کمونیست بلژیک به مبارزه پرداخته اند . مگر اینجا چیز
ناصحیح و قابل سرزنش وجود دارد ؟
رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی از گروه رویزیونیستی حزب کمونیست
بلژیک آشکارا پشتیبانی نموده و آنرا تشویق کرده اند که مارکسیست -
لنینیستهای بلژیک را مورد حمله و فشار قرار دهد . این امر خود رهبران حزب
کمونیست اتحاد شوروی را چون ایجاد کننده نفاق در درون احزاب برادر افشا
ساخته است .

اما آنچه که مربوط به حزب کمونیست هند می گردد اینست که وضع در آنجا بازهم
جدی تر است .

ما در مقاله بعنوان " آئینه ای از رویزیونیسم " منتشره در روز ۹ مارس سال ۱۹۶۳ از
طرف هیئت تحریریه روزنامه " ژن مین ژیبائو " با ذکر وقایع و مدارک فراوانی
خاطر نشان ساختیم که دارودسته مرتدین به سردمداری دانکه دیگر به مارکسیزم
- لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ، به امر انقلاب پرولتاریا و مردم هند خیانت
نموده و در راه ناسیونال - شوونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی گام نهاده است . آنها
رهبری حزب کمونیست هند را غضب نموده و برحسب اراده بورژوازی بزرگ و
ملاکین بزرگ هند حزب کمونیست هند را به نوکر دولت نهر و که نماینده بورژوازی
بزرگ و ملاکین بزرگ است مبدل می نمایند .

از آن موقع تاکنون در وضع حزب کمونیست هند چه تغییراتی پیدا شده است ؟
اکنون همه جهانیان مشاهده میکنند که دارودسته دانکه راه ارتداد را بطور مداوم
طی میکند . آنها همچنان به تبلیغ و تشویق همکاری طبقاتی و " تحقق " "
سوسیالیسم " در هند بوسیله حکومت نهر و ادامه می دهند . آنها از بودجه هنگفت
حکومت نهر و بخاطر توسعه تسلیحات و تدارک جنگ واز تدابیر آن حکومت برای
مکیدن خون و عرق مردم فعالانه پشتیبانی می کنند . آنها به برهم زدن اعتصاب
بزرگ یک میلیون نفری که در اوت سال ۱۹۶۳ جهت ابراز اعتراض علیه سیاست
اخذ مالیات ها و عوارض سنگینی که از طرف حکومت نهر و پیش کشیده شده بود
در بمبئی روی داد ، دست زدند . آنها با هر وسیله ای می کوشیدند تا از تشکیل

میتینگ توده ای صد هزار نفری در کلکته که تحت شعار رهایی کمونیستهای بازداشت شده تشکیل گردیده بود پیشگیری کنند. آنها به فعالیتهای دیوانه وار ضد چینی ادامه داده و از سیاست توسعه طلبی حکومت نهر و پشتیبانی میکنند. آنها به دنبال سیاست دولت نهر و که خود را به وابستگی امپریالیزم آمریکا انداخته است گام بر می دارند.

به نسبتی که چهره خائنانه دانکه و نظایرش روز بروز آشکار تر می گردد آنها با مخالفت و مقاومت روز افزون توده های وسیع اعضای حزب کمونیست هند روبرو می گردند و تعداد روز افزونی کمونیست های هند بروشنی می بینند که دانکه ها بلای جان حزب کمونیست هند و ملت هند هستند، اکنون این کمونیست ها در راه احیای سنن انقلابی پرافتخار ورزمنده حزب کمونیست هند مبارزه می کنند. آنها نماینده واقعی و مایه امید پرولتاریای هند و مردم هند می باشند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی جار و جنجال فراوانی برای اندازه گیری که گویا حزب کمونیست چین از "مرتدین" و "خائنین پشتیبانی می کند، ولی این رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی هستند که از چنین مرتدین و خائنین تمام العیاری مثل دانکه و نظایرش حمایت می نمایند نه کسی دیگری.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در بسیاری از کشورها به کمونیست های که جرأت دارند با رویزیونیزم و تفرقه افگنی دست و پنجه نرم کنند دشنام داده و آنها را به مثابه باصطلاح "مرتدین"، "خائنین" و "عناصر ضد حزبی" قلمداد می کنند. ولی بالاخره این کمونیست ها چه کار کرده اند؟ آنچه که آنها کرده اند آیا جز اینست که روی مارکسیزم - لنینیزم پافشاری کرده و داشتن یک حزب انقلابی و یک خط مشی انقلابی را ضروری شمرده اند؟ آیا رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی واقعا خیال می کند که با فحش و دشنام می تواند این مارکسیست - لنینیستها را بترساند و آنها را بدست کشیدن از مبارزه بخاطر اجرای خط مشی صحیح بر علیه خط مشی نادرست و ادار سازد و از رساندن این مبارزه تا آخر جلو گیری کند؟ این حساب های خوش هرگز جامه عمل نخواهد پوشید.

هم در تاریخ و هم در حال حاضر رجال انقلابی واقعی ، مبارزان انقلابی واقعی پرولتاریا ، مارکسیست - لنینیست های واقعی ماتریالیستهای رزمنده بوده و مردمی بی باک اند و از لعنت های مرتجعان و رویزیونیستها هیچ ترس و هراسی ندارند . چون آنها می دانند کسانی که نماینده آینده اند غول های عظیم الجثه و به ظاهر مهیب مانند ، مرتجعان و رویزیونیستها نیستند بلکه اشخاص غیر مشهوری مانند خود شان می باشند . همه اشخاص بزرگ یک وقتی کوچک بودند . کسانی که در اوایل ظاهرا ناچیز بنظر می رسند ، در اثر اینکه حقیقت در اختیار شان قرار داشته و از پشتیبانی توده های مردم برخوردارند بالاخره به پیروزی نایل خواهند آمد . لنین و انترناسیونال سوم بدین منوال بودند . شخصیت های مشهور و سازمان های بزرگ به محض اینکه حقیقت را ترک گفته و پشتیبانی توده های مردم را از دست می دهند ناگذیر روبه ضعف و سستی و روبه زوال می گذارند و متعفن و فاسد می گردند . برنشتین و کائوتسکی و انترناسیونال دوم به همین منوال بودند . پدیده ها و اشیاء همیشه بر حسب شرایط معینی معکوس می کند .

کمونیست های باید به انقلاب بپردازند ، اگر از انقلاب کردن استنکاف ورزند مارکسیست - لنینیست بشمار نمی آیند بلکه به رویزیونیست و چیزهای از این قبیل مبدل می شوند . این قانونی و طبیعی است که کمونیست ها به مثابه مارکسیست - لنینیستها از موضع انقلابی مصرانه پیروی کرده و علیه رویزیونیزم به پا میخیزند . و این کاملا طبیعی است که حزب مارکسیستی - لنینی از انقلابیون و کمونیستهای که علیه رویزیونیزم مبارزه می کنند پشتیبانی قاطع بنمایند .

حزب کمونیست چین هیچوقت موضع خود را رو پوشی نکرده و نمی کند . ما از همه رفقای انقلابی که روی مارکسیزم - لنینیزم پافشاری می کنند پشتیبانی می نمایم . ما دامی که در جنبش کمونیستی بین المللی ما حتی با رویزیونیستها ارتباط داریم ، پس چرا نمی توانیم با مارکسیست - لنینیستها دارای مناسبات باشیم ؟ رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پشتیبانی ما را از مارکسیست - لنینیستهای کشورهای مختلف به اصطلاح تفرقه افگنی قلمداد می کند ولی به نظر ما این درست همان دین انترناسیونالیستی پرولتری است که ما باید آنرا انجام دهیم .

مارکسیست - لنینیستهای کشورهای مختلف که از مشکلات و تهدید وزور هیچ ترس وهراسی ندارند و حقیقت را مصرانه دنبال می کنند و جرأت دارند دست به مبارزه بزنند روحیه بزرگ انقلابی ویژه مبارزان کمونیستی را از خود نشان میدهند . کمونیست های بلژیک بنماینده گی ژاک گریبا ورفقای دیگر ، کمونیست های برزیل به نمایندگی آمازوناس ، گرابوویس و رفقای دیگر ، کمونیستهای استرالیا بنماینده گی ای . هیل ورفقای دیگر و کمونیستهای سیلان بنماینده گی پرمیلاکوماراسیری ، ناگالنیگم ساموگاتاسان و رفقای دیگر و بسیار مارکسیست - لنینیستها هم در داخل و هم در خارج احزاب کمونیست هند ، ایتالیا ، فرانسه ، آمریکا و سایر کشورها نیز از مره چنین مبارزان قهرمان می باشند . آنها روی تئوری انقلابی مارکسیستی - لنینی با پیگیری اصرار ورزیده و برای ساختن احزاب انقلابی به مثابه پیشاهنگ پرولتاریا مجهز با اصول مارکسیزم - لنینیزم مبارزه جدی بعمل می آورند ، از خط مشی انقلابی که با منافع اصلی پرولتاریا و سایر زحمتکشان کشور خود مطابقت دارد مصرانه پیروی می نمایند . بدین ترتیب آنها سهم مهم و بزرگی را بخاطر امر مشترک پرولتاریای بین المللی ایفا کرده و می کنند . آنها شایستگی آنرا دارند که از احترام و حسن نظر و پشتیبانی آن کسانی که در راه پیروزی کمونیزم در سراسر جهان مبارزه می کنند برخوردار گردند .

خلاصه ، در هر کشور جهان و در هر نقطه کره ارض ، هر جای که ظلم و ستم وجود دارد در همانجا مقاومت در برابر آن دیده می شود ، هر جای که رویزیونیستها وجود دارند ، مارکسیست - لنینیستها در همانجا هستند که علیه آنها مبارزه می کنند و هر جای که مارکسیست - لنینیستها را از حزب اخراج میکنند و به سایر شیوه های تفرقه افگانه متوسل می گردند ، مارکسیست - لنینیستهای برجسته و احزاب انقلابی نیرومند در همانجا بطور اجتناب ناپذیر پدیدار خواهند شد . اکنون تغییراتی در جهان دارد روی می دهد که رویزیونیستهای معاصر منتظر آن نبودند . این رویزیونیستهای معاصر مخالفان خود شان را آماده می کنند و در پایان امر بدست ایشان به گور سپرده خواهند شد . این یک قانون عینی تغییر ناپذیر است .

مشاجره آشکار کنونی

اگر عمق مشاجره بزرگ کنونی در جنبش کمونیستی بین المللی را به کاویم سرانجام چنین بر میآید که آیا از مارکسیزم - لنینیسم باید پیروی کرد و یا از رویزیونیسم ، پافشاری روی انترناسیونالیسم پرولتری باید نمود یا به شوونیسم عظمت طلبانه باید راه داد و پیوستگی را باید تقویت نمود و یا به پراکندگی میدان داد . این مباحثه در مسایل اصولی ریشه ای از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز شد و در مدت طولانی در چهار چوب مذاکرات داخلی بین احزاب برادر جریان داشت ، ولی از دو سال و اندی پیش به بعد شکل آشکار بخود گرفته است .

بطوریکه همه میدانند این رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی است که نخست مشاجره آشکار در جنبش کمونیستی بین المللی را براه انداخته و با اصرار هرچه تمامتر آنرا دامن میزند .

در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی متشکله در اکتوبر سال ۱۹۶۱ رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی دست به حمله علنی علیه حزب کارآلبانی زدند . رفیق چوئن لای ، رئیس هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین طی نطق خود در این کنگره بر علیه چنین عمل رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی برخاسته و خاطر نشان ساخت که این بهیچوجه روش جدی مارکسیست - لنینی محسوب نمی شود . اما رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بما چه جواب دادند ؟ آنها اعلام داشتند که در براه انداختن مناقشه آشکار آنها " کاملاً صحیح عمل کردند " (۱۵) و این هم " یگانه موضع اصولی صحیح و حقیقی مارکسیستی - لنینی است . " (۱۶)

سپس ، اندکی پیش نگذشت که در ژانویه سال ۱۹۶۲ ، حزب زحمتکشان ویتنام پیشنهاد کرد که " احزاب ذیدخل باید حملات متقابل را در رادیو و مطبوعات متوقف سازند . " این پیشنهاد مورد پشتیبانی حزب کمونیست چین ، حزب کار آلبانی و دیگر احزاب برادر گردید . ولی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در حقیقت از

بدوش گرفتن تعهدات حتمی برای متوقف ساختن مشاجره امتناع ورزید . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نه اینکه حملات آشکار به حزب کار آلبانی را متوقف نکرد بلکه در کنگره های پنج حزب برادر اروپائی که از اواخر سال ۱۹۶۲ تا اوایل سال ۱۹۶۳ یکی بعد از دیگری بر گذارشد ، حملات آشکار علیه حزب کمونیست چین را تحریک کرده و مشاجره را در مقیاس پردامنه تری براه انداخت . بدین ترتیب ما مجبور شدیم به پاسخ آشکار به حمله کنندگان مبادرت ورزیم .

با وجود اینکه ما هنوز به همه حملات وارده از طرف احزاب برادر پاسخ نداده بودیم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در نامه جوابیه خود به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مارس سال ۱۹۶۳ ، اعلام داشت که بمنظور ایجاد محیط مساعد برای مذاکرات قریب الوقوع بین نمایندگان حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی ما تصمیم گرفتیم از ۹ مارس موقتا پاسخ آشکار را در مطبوعات متوقف بکنیم ولی حق پاسخ آشکار را برای خود محفوظ نگاه میداریم . ولی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در آستانه مذاکرات بین حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی گام های بازهم بیشتری در این راه برداشت و با انتشار اعلامیه ها و تصمیمات ، آشکارا و با ذکر نام به حزب کمونیست چین حمله ور شد .

در تاریخ ۱۴ ژوئیه همان سال ، وقتیکه هنوز در مسکو مذاکرات بین نمایندگان حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی جریان داشت ، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نامه سرگشاده به سازمان های حزبی از درجات مختلف و به کلیه کمونیست های اتحاد شوروی را انتشار داد . آنها این نامه واقعیات را تحریف کرده ، حقیقت را باطل جلوه داده با توسل به عوام فریبی ، با انواع جملات دشنام آمیز افسار گسیخته حزب کمونیست چین و رفیق مائوتسه دون را مورد هجوم قرار دادند . بدین ترتیب رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی دامنه مناقشات آشکار را بطور بی سابقه ای وسعت دادند .

از ۱۵ ژوئیه سال ۱۹۶۳ به بعد رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی چین را بمثابه دشمن شماره یک مورد افتراء و حمله قرار داده اند . آنها از تمام وسایل از اعلامیه

دولتی، نطق رهبران و مجامع مختلف گرفته تا انتشار مقاله‌ها استفاده کرده و تمام ماشین‌های تبلیغاتی را از مطبوعات مرکزی و محلی گرفته تا ادارات رادیو و تلویزیون به حرکت درآوردند. از ۱۵ ژوئیه تا پایان اکتوبر، جمعا ۱۱۱۹ مقاله هیئت تحریریه، سرمقاله، تفسیر، مقاله با امضاء نام، مکتوب خوانندگان و کاریکاتور و غیره در بیست و شش روزنامه و مجله مرکزی منتشر شد و در این‌ها با ذکر نام، حزب کمونیست چین و رهبرانش رفقای مائوتسه دون، لیو شائوچی، چوئن لای و رفقای دیگر مورد حمله قرار گرفتند. اما آنچه که مربوط به مطبوعات محلی می‌گردد اینست که طبق آمار نا تمام ۱۵ جریده ارگان جمهوری‌های شوروی طی همین دوره ۷۲۸ مقاله و غیره ضد چینی انتشار دادند.

ما تمام قسمت‌های نسبتا مهم این مدارک تبلیغاتی ضد چینی را در جراید خود منتشر ساختیم، بخصوص متن کامل نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی دو مرتبه انتشار یافت و از راه رادیو با بیش از ده زبان خارجی به سراسر جهان پخش شد تا اشخاصی که به این مشاجره ذی‌علاقه اند بتوانند با نقطه نظرهای رهبری حزب کمونیست شوروی آشنا شوند. ما نمی‌توانستیم تمام مقاله‌های ضد چینی شوروی را انتشار دهیم تنها از این جهت که این مقاله‌ها بسیار زیاد و اکثریت شان یک نواخت بوده است و درضمن هم صفحه‌های جراید ما گنجایش آنها را نداشت. موسسه نشریات ما اکنون دیگر همه این مقاله‌ها را جمع کرده و بشکل مجموعه ویژه‌ای بچاپ خواهد رساند.

مادامی که طرف اتحاد شوروی دیگر نزدیک به دوهزارمقاله و مطالب ضد چینی منتشر کرده است، برحسب اصل برابری حقوق بین احزاب برادر جانب چین حق دارد، بهمان نسبت مقالات و مطالب در پاسخ آنها انتشار دهد.

چون در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به مطالب زیادی اشاره شده است که به یک سلسله احکام اصلی مارکسیزم - لنینیسم و همچنین با بسیاری از حوادث مهم و بزرگ جنبش کمونیستی بین‌المللی طی ۸ - ۷ سال اخیر مربوط می‌باشد هیئت‌های تحریریه روزنامه "ژن مین ژیبائو" و مجله "خون چی" ما پس از بررسی و تحقیق جدی از ۶ سپتامبر سال ۱۹۶۳ به انتشار یک

رشته تفسیرات مبادرت ورزیده ایم . تا کنون با مقاله حاضر روی هم رفته ما فقط ۷ تفسیر از این نامه سرگشاده منتشر کرده ایم .
ما در تفسیر این نامه سرگشاده هنوز همه آنچه را که لازم است نگفته ایم و به مقاله های بیشمار ضد چینی منتشره در مطبوعات مرکزی و محلی شوروی ما هنوز پاسخ نداده ایم .

در تاریخ ۲۵ اکتوبر سال ۱۹۶۳ خروشف ضمن اینکه به پرسش های روزنامه نگاران پاسخ میداد دعوت به قطع مشاجره آشکار نمود معذالک پس از آن هم مطبوعات شوروی کما فی السابق به انتشار مقاله های ضدچینی ادامه دادند .

اخیرا رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بار دیگر پیشنهادی برای قطع مشاجره آشکار بمیان آورد که اعلام میدارد که مشاجره آشکار " زبان بزرگی به جنبش کمونیستی وارد ساخته است " اما سابقا شما خود تان ادعا کردید که مشاجره آشکار " در راه مصالح تمام جنبش کمونیستی جهانی است " (۱۷) و " یگانه موضع صحیح و اصولی مارکسیستی - لنینی حقیقی " (۱۸) می باشد ، بجاست که از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بپرسیم این چه دسیسه و نیرنگی است که امروز این طور میگویید و فردا آنطور ؟

شما تقریبا دوهزار مقاله و مطلب ضد چینی منتشر کردید اما ما هنوز بیش از ده مقاله در پاسخ آنها انتشار ندادیم و حتی جواب ما به یک نامه سرگشاده شما هم هنوز به پایان نرسیده است . با وجود این شما از ما طلب می کنید پاسخگویی های خود را متوقف کنیم . ما باز هم جا دارد از شما بپرسیم : این طلب شما با اصل برابری حقوق بین احزاب برادر تطبیق می کند ؟ شما در مدت طولانی و آنقدر زیاد سخن گفتید و ما اکنون تازه که پاسخگویی را شروع کرده ایم ، شما تحمل و بردباری را از دست داده اید و دیگر نمیتوانید خود را نگهدارید و نمی خواهید به سخنان ما گوش بدهید آیا این امر با اصل دموکراتیک در مباحثه مطابقت دارد ؟

شما در بیانیه دولت اتحاد شوروی مورخ ۲۱ سپتامبر سال ۱۹۶۳ اعلام داشتید : اگر چینی ها به مشاجره ادامه دهند " آنها باید به روشنی پی ببرند که در این راه با قطعی ترین عکس العمل از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی و تمام مردم

شوروی روبرو خواهند گشت " . ما بازهم می خواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بپرسیم : آیا این گفته های وحشتناک رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی شانتاژ و تهدید آشکار گستاخانه نیست ؟ مگر شما حقیقتا گمان می کنید که به محض اینکه شما امری می دهید دیگران باید برده وار از آن اطاعت نمایند و شتابزده آنرا اجرا کنند ، به محض اینکه نعره میزنید دیگران لرزه بر اندام شان بیفتد؟ پوست کنده می گوئیم ما از روز ۲۱ سپتامبر همیشه منتظر بوده و هستیم که شما عطف توجه نموده و این " قطعی ترین عکس العمل " نشان بدهید تا ببینیم آن عبارت از چیست .

رفقا ، دوستان ، شما اشتباه کرده اید ، تمام و کمال هم اشتباه کرده اید . حال مادامی که مشاجره آشکار آغاز شده است پس باید طبق قاعده انجام گیرد . اگر شما حساب کرده اید که دیگر باندازه کافی گفته اید شما باید فرصت کافی به طرف مقابل بدهید تا بتواند به شما پاسخ دهد . اگر شما فکر می کنید که هنوز مطالب زیادی را نگفته اید بفرمائید بطور کافی آنرا بزبان برانید . ولی بعد از اینکه شما تمام و کمال گفتید باید بطرف مقابل اجازه بدهید که او هم بطور کافی حرفش را بزند . خلاصه ، شرایط باید برابر باشد . مادامی که شما از تساوی حقوق بین احزاب برادر دم می زنید پس چرا شما هروقتیکه می خواهید به احزاب برادر حمله نمائید مشاجره آشکار را آغاز می کنید و هر وقتیکه می خواهید مشاجره را متوقف کنید آن احزاب برادر را که مورد حمله قرار گرفته اند از حق پاسخگوئی آشکار محروم می کنید ؟

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون هیچگونه ملاحظه مشاجره آشکار را برانگیخته و بعد آنرا تیز و تند کرده و با سرسختی ادامه داده است و اکنون در پیرامون متوقف کردن مشاجره آشکار جارجروجنجال راه می اندازد . سرانجام این امر چه نشان میدهد ؟

بنظر میرسد که تکامل حوادث با انتظار آنکسانی که مشاجره آشکار را براه انداخته اند وفق دارند . این مشاجره آشکار را که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی ابتدا آنرا بنفع خودش می شمرد ، برعکس برخلاف تمایل ایشان دارد تکامل می یابد

. حق با رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی نیست . بدین جهت در موقعی که آنها بدیگران حمله ور می شوند فقط می تواند به دروغ بافی و تهمت زنی و تحریف رویداد ها و جلوه دادن حق به باطل و باطل به حق متوسل شوند . اما همینکه مشاجره گسترش یافت و مستلزم ذکر حقایق و ارائه دلایل گردید ، زمین به زیر پای آنها به لرزه درآمده و ترس آنها را فرا می گیرد .

لنین متذکر شده است که برای رویزیونیستها " چیزی ناگوار تر و نا پسند تر و غیر قابل قبول تر از روشن ساختن اختلافات عمده تئوریک و برنامه تاکتیکی و تشکیلاتی نیست . (لنین : " بازهم سخنی چند در باره بوری سوسیالیستی بین المللی و انحلال طلبان " ، " کلیات لنین " جلد ۲۰ صفحه ۳۷ چاپ روسی)

این گفته لنین درست با وضع فعلی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مطابقت دارد .

موضع حزب کمونیست چین در مشاجره آشکار بر همه معلوم است . ما از همان لحظه آغاز عقیده مند بودیم که اختلافات بین احزاب برادر باید از طریق مشورت داخلی حل شود . این مشاجره آشکار نه توسط ما براه افتاد و نه مطابق با تمایل ما بود .

لاکن چون مشاجره آشکار در گرفته است ، علاوه بر این رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز اعلام داشته است که مشاجره آشکار " روش لنینی " (۱۹) است ، پس این مشاجره باید بر اساس بحث دموکراتیک انجام گیرد و باید روش ذکر حقایق و ارائه دلایل را در پیش گرفت و مشاجره را باید بجای رساند تا حقایق عیان شود همانند ضرب المثل چینی که میگوید : " وقتی آب رودخانه فروکش می کند سنگ ته رود به چشم می خورد . "

مهمتر از این آنست که مادامی که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی آشکارا به مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری خیانت کرده و آشکارا به بیانیه و اعلامیه پشت پا زده اند ، پس آنها نمی توانند از ماتوق و انتظار داشته باشند که از دفاع مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و از پشتیبانی از اصول انقلابی بیانیه و اعلامیه دست بکشیم و مادامی که مشاجره آشکار به مطالب مهم و بزرگ

جنبش کمونیستی بین المللی برخورد می کند ، باید این مطالب را تمام و کمال روشن ساخت تا مشاهده شود حق با کی هست . این هم روش جدی مارکسیستی - لنینی است .

اصل مطلب در اینست که اختلافات موجوده در جنبش کمونیستی بین المللی در حال حاضر اختلافات بین مارکسیزم - لنینیزم و رویونیوزم و بین انترناسیونالیزم پرولتری و شوونیزم عظمت طلبانه است . قطع مشاجره آشکار به حل و فصل ریشه های چنین اختلافات اصولی مهم و بزرگ منجر نخواهد گردید ، برعکس ، تنها از راه مشاجره آشکار و تنها از طریق ذکر واقعیات و ارائه دلایل می توان سیمای حقایق را روشن ساخت و حق را از باطل تشخیص داد و همبستگی جنبش کمونیستی بین المللی را بر مبنای مارکسیزم - لنینیزم و انترناسیونالیزم پرولتری حفظ و تقویت کرد .

مارکسیزم - لنینیزم علم است و علم از مشاجره باک ندارد . آنچه که از مشاجره می ترسد بهیچوجه علم نیست . مشاجره بزرگ کنونی در جنبش کمونیستی بین المللی ، کمونیستها ، انقلابیون و خلقهای انقلابی کشورهای جهان را و می دارد که بیندیشند و فکر کنند و این به آنها کمک می کند که مسایل انقلابی در داخل کشور خود و دسراسر جهان را بر حسب احکام اساسی مارکسیزم - لنینیزم عمیقا بررسی نمایند . در نتیجه این مشاجره بزرگ مردم در آخر قادر خواهند شد که حق را از باطل و مارکسیزم - لنینیزم حقیقی را از مارکسیزم - لنینیزم دروغین تشخیص دهند . این مشاجره بزرگ همه عوامل انقلابی سراسر جهان را به جنبش در خواهد آورد . همه مارکسیست - لنینیستها بر این مشاجره از جهت ایدئولوژیکی و سیاسی آبدیده خواهند شد و باز هم ماهرانه تر مارکسیزم - لنینیزم را با پراتیک مشخص کشور خود تطبیق خواهند کرد و از این رهگذر مارکسیزم - لنینیزم غنی تر گردیده تکامل یافته و به قله شامخ تری خواهد رسید .

راه حفظ و تحکیم پیوستگی

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با اعمال رویونیوزم و شوونیزم عظمت طلبانه خود ، پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی را به معرض

تهدید جدی بیسابقه ای انداخته است. اتخاذ موضع رویزیونیستی و شوونیستی عظمت طلبانه از طرف رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در حقیقت گرفتن موضع تفرقه افگنی است. اگر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی مصرانه از رویزیونیزم و شوونیزم عظمت طلبانه پیروی کنند، هر چه هم با سر و صدا در باره پیوستگی فریاد بکشند و هر قدر هم دیگران را به "تفرقه افگنی" و "سکتاریستی" اتهام بزنند، آنها نمی توانند در زیر نقاب پیوستگی فعالیت‌های تفرقه افکنانه مشهور خود را مستور دارند.

حزب کمونیست چین و دیگر احزاب مارکسیستی - لنینی و مارکسیست - لنینیست‌ها با پیگیری از مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری پیروی می کنند. موضع ما یگانه موضع صحیح در امر حفظ و تقویت پیوستگی واقعی اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی است.

مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری پایه پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی است. تنها بر این پایه پیوستگی احزاب برادر و کشورهای برادر امکان پذیر است. بدون این اساس اصلانمی‌توان در باره پیوستگی احزاب برادر و کشورهای برادر سخن گفت. مبارزه بخاطر حفظ مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری عینا مبارزه در راه پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی است. پافشاری روی اصول و نگهداری پیوستگی از یکدیگر تفکیک ناپذیر است.

اگر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی پیوستگی واقعی را بخواهند نه پیوستگی ساختگی را، پس آنان باید به احکام اساسی مارکسیزم - لنینیسم وفادار باشند، باید به آموزش مارکسیزم - لنینیسم در باره طبقات و مبارزه طبقاتی، در باره دولت و انقلاب، بویژه درباره انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا و فادار باشند. آنان بهیچوجه نباید همکاری طبقاتی و یا روش تسلیم جویانه طبقاتی را بجای مبارزه طبقاتی و سوسیال - رفرمیسم و سوسیال - پاسیفیسم را بجای انقلاب پرولتری جا زنند و بهیچوجه نباید زیر این یا آن دستاویز، دیکتاتوری پرولتاریا را لغو نمایند.

اگر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی پیوستگی واقعی را بخواهند نه پیوستگی ساختگی را ، پس آنان باید اصول انقلابی بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ را جدا مراعات نمایند و بهیچوجه نباید برنامه حزب خود را بجای برنامه عمومی مورد توافق همه احزاب برادر قالب کنند .

اگر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی پیوستگی حقیقی را بخواهند نه پیوستگی ساختگی را ، پس آنان باید بین دشمنان و دوستان مرزبندی دقیقی کرده و با کلیه کشورهای سوسیالیستی ، با تمام احزاب برادر مارکسیستی - لنینی ، با پرولتاریای سراسر جهان ، با همه خلقها و ملل ستمدیده و کلیه کشورها و رجال صلحدوست متحد گردند ، تا علیه امپریالیزم آمریکا - غدارترین دشمن خلقهای سراسر جهان و سگهای زنجیری اش مبارزه نمایند. آنان بهیچوجه نباید دشمنان و دوستان را مخلوط کرده و دشمنان را دوست و دوستان را دشمن بشمارند ، بهیچوجه نباید با امپریالیزم آمریکا ، مرتجعان کشورهای مختلف جهان و دارودسته خائنین تیتو جهت مبارزه علیه کشورهای برادر ، احزاب برادر و خلقهای انقلابی کشورهای مختلف و بمنظور تحقق بخشیدن تسلط دو کشور بزرگ یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی بر جهان همدست گردند .

اگر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی پیوستگی حقیقی را بخواهند نه پیوستگی ساختگی را ، آنوقت آنان باید به انترناسیونالیزم پرولتری وفادار باشند ، موازین مناسبات متقابل بین کشورهای برادر و احزاب برادر را که در بیانیه و اعلامیه قید شده است مراعات نمایند و بهیچوجه نباید سیاست شوونیزم عظمت طلبانه و خودخواهی ملی را جایگزین این موازین بنمایند. این نشان میدهد که آنان باید :
اصل اتحاد را مراعات نمایند و هیچگاه بعضی از احزاب برادر را به حمله علیه دیگر احزاب برادر تحریک ننموده به فعالیتهای سکتاریستی و تفرقه افگنی دست نزنند .
اصل پشتیبانی و کمک متقابل را رعایت نمایند و بهیچوجه زیر نقاب کمک کنترل خود را بر احزاب برادر برقرار نسازند و به بهانه " تقسیم کار بین المللی " بحق حاکمیت و منافع کشورهای برادر زیان نرسانند و علیه کشورهای برادری که در ساختمان سوسیالیزم به نیروی خود اتکاء دارند قد علم نکنند ؛

اصل عدم وابستگی و برابری حقوق را مراعات نمایند و خود را مافوق دیگر احزاب برادر قرار نداده و برنامه و خط مشی و قطعنامه حزب خود را بر دیگر احزاب برادر تحمیل نکنند و در امور داخلی آنها دخالت ننمایند و با دست‌آویز " مبارزه علیه کیش شخصیت " به فعالیتهای تخریبی علیه آنها دست نزنند و بهیچوجه احزاب برادر را بمثابه زائده خود و کشورهای برادر را بمنزله کشورهای وابسته بحساب نیاورند ؛

باید اصل نیل بوحدت نظر از طریق مشورت را رعایت نمایند و بهیچوجه با اتکاء به اکثریت انقلابی خط مشی نادرست خود را بزور بدیگران نقبولانند و با استفاده از کنگره خود و کنگره های دیگر احزاب ، بوسیله صدور قطعنامه ، اعلامیه و یا سخنرانی رهبران و غیره آشکار و مستقیماً بدیگر احزاب برادر حمله نمایند و بویژه اختلاف نظرهای ایدئولوژیکی را بمناسبات بین دولت ها نکشانند ؛

خلاصه ، اگر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی واقعا پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی را بخواهند ، پس آنان باید خط مشی رویزیونیستی و شوونیستی عظمت طلبانه و سکتاریستی خود را تمام و کمال بدور اندازند . پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی تنها وقتی می تواند حفظ و تحکیم گردد که نه تنها در گفتار ، بلکه در کردار وفاداری به مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری نشان داده شود . و برعلیه رویزیونیسم معاصر و دگماتیسم معاصر ، و بر ضد شوونیسم عظمت طلبانه و انواع دیگر ناسیونالیسم بورژوازی و علیه سکتاریسم و تفرقه افگنی مبارزه بعمل آید . اینست یگانه راه حفظ و تحکیم پیوستگی .

اوضاع کنونی بین المللی بطور کلی بسیار خوبست . جنبش کمونیستی بین المللی پیروزی های درخشانی بدست آورده است که به تغییرات ریشه ای تناسب نیروهای طبقاتی در صحنه بین المللی منجر گردیده است . ولی به موازات این ، اکنون جنبش کمونیستی بین المللی مورد حملات جریان منحط رویزیونیسم و تفرقه افگنی قرار گرفته است و این پدیده هم طبق قانون تکامل تاریخ می باشد . هرچند که چنین وضع برای جنبش کمونیستی بین المللی و بعضی احزاب برادر دشواری های موقت بوجود آورده است ولی رویزیونیستها سیمای خود را برملا ساخته اند و

مارکسیست - لنینیستها هم به مبارزه علیه رویزیونیسم برخاسته اند و این یک کار نیکویی است .

بدون شک و تردید ، مارکسیزم - لنینیزم نیروی جوانی و حیاتی خود را ثابت نموده و می نماید و در سراسر جهان ظفر نمون خواهد گردید . بر پایه مارکسیزم - لنینیزم جنبش کمونیستی بین المللی بیش از پیش مقتدر و متحد خواهد شد . امر پرولتاریای بین المللی و امر انقلابی خلقهای سراسر جهان به پیروزی های باز هم درخشان تری نایل خواهند آمد . اما رویزیونیزم معاصر با شکست کامل و نهایی روبرو میگردد .

ما میخواهیم به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پند بدهیم : شما باید خون سردانه فکر کنید : رویزیونیزم و تفرقه افگنی ای که شما روی آن مصرانه پافشاری می کنید ، شما را کجا خواهد برد ؟ ما دوباره صمیمانه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را مخاطب میسازیم که به موضع مارکسیزم - لنینیزم و انترناسیونالیزم پرولتری باز گردد ، بموضع اصول انقلابی بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ و به موضع موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر و کشورهای برادر که در بیانیه و اعلامیه تصریح شده است بازگردد تا بدینوسیله بر پایه اصول اختلافات برطرف گردد و پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی ، پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و پیوستگی چین و اتحاد شوروی استحکام یابد .

با وجود اینکه بین ما و رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی اختلاف نظرهای جدی وجود دارد ، ولی ما نسبت به توده های وسیع اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی و خلق اتحاد شوروی که به وسیله لنین و استالین تربیت شده اند ، اطمینان کامل داریم . کمونیست های چین و مردم چین کمافی السابق بطور تزلزل ناپذیر پیوستگی بین چین و اتحاد شوروی را حفظ خواهند کرد و دوستی ژرف بین خلقهای دو کشور چین و اتحاد شوروی را تحکیم نموده و پیشرفت خواهند داد .

کمونیست های سراسر جهان بر پایه مارکسیزم - لنینیزم متحد شوید !

توضیحات

- ۱- " بخاطر وحدت و پیوستگی جنبش کمونیستی بین المللی " ، مقاله هیئت تحریریه روزنامه " پراودا"ی شوروی مورخ ۶ دسامبر سال ۱۹۶۳ .
- 2 -الف : مصاحبه خروشف با ناشر مجله آمریکایی " لوک " ک . کولوس ، ۲۰ آوریل سال ۱۹۶۲
- ب : گزارش خروشف در اجلاسیه شورای عالی اتحاد شوروی ۱۲ دسامبر سال ۱۹۶۲
- ۳ - مقاله هفته نامه آمریکایی " نی شین " تحت عنوان " امکانات برای دیپلماسی - شکاف های در بلوک ها " ۹ فوریه سال ۱۹۶۳
- ۴ - مقاله هفته نامه آمریکایی " نوسویک " تحت عنوان " شکاف بین مسکو و پکن - چقدر است ؟ " ۲۶ ماه مارس سال ۱۹۶۲ .
- ۵ - مقاله هفته نامه " یونایتدسیت نوس اند آورد ریپورت " تحت عنوان " خروشف پس از امضاء قرار داد منع جزئی آزمایشات هسته ای شیوه رفتار خود را تغییر داده است یا نه ؟ " ۳۰ سپتامبر سال ۱۹۶۳ .
- ۶ - خبر روزنامه " تایمز " و انگلیس تحت عنوان " وحدت کمونیستی در ایالات متحده آمریکا به مثابه امر در گذشته شمرده می شود " روز ۱۷ ژانویه سال ۱۹۶۲ .
- ۷ - رجوع به هفته نامه آمریکا " نوسویک " روز ۱ ژانویه سال ۱۹۶۳ .
- ۸ - قطعنامه : " اوضاع بین المللی ووظایف ما " مصوبه ژوئن سال ۱۹۶۳ در کنگره اتحاد مجدد باصطلاح " انترناسیونال چهار " تروریست ها .
- ۹ - قطعنامه " مرحله جدید انقلاب روسیه و بحران استالینیزم " مصوبه در جلسه کمیته ملی حزب کارگری سوسیالیستی تروتسکیستهای آمریکا منعقدده در ۱۳ - ۱۵ آوریل سال ۱۹۵۹ .
- ۱۰ - قطعنامه دبیر خانه بین المللی باصطلاح انترناسیونال چهار " تروتسکیست ها مصوبه روز ۵ " دسامبر سال ۱۹۶۱ تحت عنوان انعکاس بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی " .

- ۱۱ - مصاحبه بروئل بامخبر روزنامه " اومانیتته " بمناسبت مسئله کنگو منتشره در ارگان حزب کمونیست بلژیک " دراپوروژ " ۲۶ ژانویه سال ۱۹۶۰ .
- ۱۲ - " حزب کمونیست بلژیک وکنگره کمونیست های یوگوسلاوی " مقاله روزنامه " دراپوروژ " ۲۲ آوریل سال ۱۹۵۸ .
- ۱۳ - سخنرانی ژ. بلیون در کنگره ناحیه بروکسل روز ۳ دسامبر سال ۱۹۶۱ (رجوع به مقاله گریبا منتشره در روزنامه " دراپوروژ " ۲۲ فوریه سال ۱۹۶۲ .
- ۱۴ - ژ. بلیون " بخاطر پیروزی کامل و سریع : دو پیشنهاد از طرف حزب کمونیست " روزنامه " دراپوروژ " ۲۹ دسامبر سال ۱۹۶۰ .
- ۱۵ - نطق خروشف در پایان بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ۲۷ اکتوبر سال ۱۹۶۱ .
- ۱۶ - " پرچم عصر ما " ، مقاله هیئت تحریریه روزنامه " پراودا " ۲۱ فوریه سال ۱۹۶۲ .
- ۱۷ - بسوی پیروزی های نوین کمونیزم " . مقاله هیئت تحریریه مجله " کمونیست " شماره ۱۶ سال ۱۹۶۱ .
- ۱۸ - همانجا .
- ۱۹ - " کنگره تاریخی حزب لنینی " . سرمقاله روزنامه " پراودا " ۴ نوامبر سال ۱۹۶۱ .

انقلاب پرولتری و رویزیونیزم خروشف

هشتمین تفسیر ازنامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

هیئت تحریریه روزنامه "ژن مین ژیبانو" (مردم)

هیئت تحریریه مجله "خون چی" (پرچم سرخ)

(۳۱ مارس سال ۱۹۶۴)

اداره نشریات زبانهای خارجی

پکن ۱۹۶۴

در این مقاله مسئله معروف "گزار مسالمت آمیز" مورد بحث و بررسی قرار میگیرد. این مسئله از آنجا معروف است و توجه عمومی را بخود جلب کرده است که خروشف آنرا در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح کرد و در کنگره بیست و دوم در برنامه حزب آنرا بصورت سیستمی درآورد و بدین طریق نظریات رویزیونیستی خود را در برابر نظریات مارکسیستی - لنینیستی قرار داد. نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در تاریخ ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۶۳ بار دیگر این نغمه را ساز کرد.

در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی خیانت تمام رویزیونیستها به مارکسیزم و پرولتاریا بطور عمده در مخالفت با انقلاب قهر آمیز و دیکتاتوری پرولتاریا و در طرفداری از گزار مسالمت آمیز از کاپیتالیزم به سوسیالیزم ظهور می کند. رویزیونیزم خروشف نیز چنین حالتی دارد. در این مورد خروشف هم شاگرد برنشتین و کائوتسکی است و هم در مکتب برائودر و تیتو درس خوانده است.

رویزیونیزم برائودر ، رویونیوزم تیتو و تئوری " اصلاح بنای جامعه " از جنگ دوم جهانی به بعد پدیدار شد. این جریان های رویونیوستی در صفوف جنبش جهانی کمونیستی هنوز مسئله ای محلی بودند . پیدایش رویونیوزم خروش و تسلط آن بر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی این جریان را به مسئله ای مهم و عمومی در صفوف بین المللی کمونیستی تبدیل کرد . اهمیت این مسئله در اینست که موقعیت یا عدم موقعیت کار انقلابی پرولتاریای جهانی بآن بستگی دارد .

مالین مقاله را بدین جهت می نویسیم تا به رویونیوست ها با صراحت بیشتر و سخنان روشنتری پاسخ گوئیم .

شاگرد برنشتین و کائوتسکی

خروش در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی شروع به تبلیغ باصطلاح " گذار مسالمت آمیز " و یا " گذار به سوسیالیزم از راه پارلمانی " نمود که کاملا در جهت مخالف راه انقلاب اکتوبر قرار دارد . (۱)

حال ببینیم این کالا یعنی باصطلاح " راه پارلمانی " که خروش و هم قطارانش می خواهند قالب کنند ، چیست .

خروش معتقد است که پرولتاریا در حکومت دیکتاتوری بورژوازی و براساس قوانین انتخاباتی بورژوازی میتواند یک اکثریت ثابت در مجلس بدست آورد . او ادعا می کند که در کشورهای سرمایه داری " اگر طبقه کارگر دهقانان زحمتکش ، روشنفکران و همه نیروهای میهن پرست را بدور خود جمع کند و عناصر اپورتونیستی را که از سیاست سازشکاری خود با سرمایه داران و زمین داران نمی خواهند دست بکشند ، مورد ضربه قطعی قرار دهد ، میتواند نیروهای ارتجاعی و ضد خلقی را شکست داده و یک اکثریت ثابت در پارلمان بدست آورد . " (۲)

خروش معتقد است که اگر پرولتاریا اکثریت را در مجلس بدست آورد ، آنوقت قدرت را در اختیار گرفته و ماشین دولتی بورژوازی را خورد می کند . او معتقد است که برای طبقه کارگر " اعراض اکثریت در مجلس و تبدیل آن به یک ارگان قدرت توده با موجودیت یک جنبش نیرومند انقلابی داخل کشور ، بمعنی در هم شکستن

ماشین نظامی و بوروکراسی بورژوازی و تشکیل یک دولت پرولتری نوین توده ای
در شکل پارلمانی است." (۳)

۱- خروشف: گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در بیستمین کنگره حزب
کمونیست اتحاد شوروی، ۱۴ فوریه سال ۱۹۵۶.

۲- همانجا.

۳- سخنرانی خروشف در جلسه عمومی سازمانهای حزبی مدرسه عالی حزبی و فرهنگستان علوم
اجتماعی و انستیتوی مارکسیزم - لنینیزم در جنب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، ۶
ژانویه سال ۱۹۶۱

خروشف معتقد است که اگر پرولتاریا اکثریتی ثابت در پارلمان بدست آورد،
میتواند کار تغییر جامعه کهنه را بجامعه سوسیالیستی بانجام برساند. او مدعی
است که یک اکثریت ثابت در مجلس " برای طبقه کارگر یک سلسله از کشورهای
سرمایه داری و مستعمرات قبلی شرایطی بوجود میآورد که تحولات اساسی
اجتماعی را ممکن می سازد " (۱) و همچنین " در یک سلسله کشورهای سرمایه
داری طبقه کارگر در شرایط کنونی امکان واقعی دارد که اکثریت قاطع مردم را تحت
رهبری خود متحد نموده و انتقال وسایل تولیدی حیاتی را در دست مردم تضمین
نماید. " (۲)

در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی این نظریه اظهار می گردد که " طبقه
کارگر بسیاری از کشورها حتی قبل از سقوط سرمایه داری می تواند بورژوازی را
مجبور باتخاذ آن چنان تدابیری کند که آنها از چهارچوب رفرم های معمولی گام
فراتر نهند ... " (۳) در این برنامه حتی ادعا میشود که در بعضی کشورهای تحت
دیکتاتوری بورژوازی میتواند موقعیتی بوجود آید که " برای بورژوازی مقرون به
صرفه خواهد بود وسایل تولید حیاتی خود را به معرض فروش گذارد. " (۴)
این کالای که خروشف اینقدر برایش تبلیغ میکند، چیز تازه ای نیست بلکه کپی
رویزیونیزم بین الملل دوم و احیای برنشتینیزم و کائوتسکیزم است.

نشانه عمده خیانت برنشتین به مارکسیزم تبلیغ راه قانونی و پارلمانی و موضعگیری او بر علیه انقلاب قهر آمیز، در هم شکستن ماشین کهنه دولتی و دیکتاتوری پرولتاریا است .

برنشتین معتقد بود که سرمایه داری میتواند بطور مسالمت آمیز " به سوسیالیزم تکامل یابد " و مدعی بود که خورد کردن سیستم سیاسی جامعه بورژوازی مدرن " ضروری نیست و فقط باید آنرا بازهم بیشتر تکامل داد " ، (۵) ما امروز بوسیله رای ، دموکراسیون و وسایل فشار مشابه رفرم های انجام میدهیم که تحقق آن در صد سال پیش نیازمند به انقلابی خونین بود . " (۶)

او معتقد بود که راه قانونی و پارلمانی یگانه راه تحقق سوسیالیزم است و میگفت : اگر طبقه کارگر " حق رای عمومی و متساوی را بدست آورد ، آنوقت آن اصل اجتماعی که شرط اساسی رهایی (طبقه کارگر) است بدست آمده است " (۷) . او تصور میکرد : " روزی فرا خواهد رسید که (طبقه کارگر) چنان از نظر تعداد نیرومند خواهد شد و چنان نقش مهمی در تمام جامعه ایفا خواهد کرد که قصر حکمروایان قادر بمقاومت در برابر فشار آن نبوده و خود بخود متلاشی می شود " . (۸)

لنین تاکید می کرد : " برنشتینی ها به مارکسیزمی عاری از جنبه مستقیم انقلابی آن معتقد بوده و هستند . آنها مبارزه پارلمانی را نه بمنزله یکی از وسایل مبارزه که مخصوصا در دوران تاریخی معینی مفید است بلکه به منزله شکل عمده و تقریبا منحصر به فرد مبارزه که " قهر " ، " تصرف " و " دیکتاتوری " را غیر لازم میشمارد ، مورد توجه قرار می دادند . " (لنین : " پیروزی کادت ها و وظایف حزب کارگری " ، " کلیات لنین " جلد ۱۰ صفحه ۲۲۳ چاپ روسی)

آقای کائوتسکی در هر زمینه جانشین شایسته برنشتین بود . کائوتسکی همچنین بسان برنشتین با تعصب راه پارلمانی را تبلیغ می کرد و بر ضد انقلاب قهر آمیز و دیکتاتوری پرولتاریا جبهه گیری می کرد . او ادعا میکرد : " در چهارچوب یک دموکراسی بورژوازی ، دیگر مبارزه مسلحانه برای حل و فصل تصادمات طبقاتی جایی نخواهد یافت . " (۹) وگفت : " مسخره است که هنوز هم سر نگرانی دولت از

راه قهر آمیز موعظه شود. " (۱۰) او به لنین و حزب بلشویک حمله کرد و گفت: آنها بسان " مامائی می مانند که عجولانه وسایل زوربکار می برد تا یک زن حامله بجای نه ماهگی در ماه پنجم وضع حمل نماید. " (۱۱).

کائوتسکی یک مجنون کامل العیار پارلمان بود. این جمله معروف متعلق باوست: " هدف مبارزه سیاسی ما همانطور که بود باقی خواهد ماند: تصاحب قدرت دولتی بوسیله بدست آوردن اکثریت در پارلمان وار تقای

۱- خروشف: گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ۱۴ ژانویه سال ۱۹۶۱

۲- همانجا

۳- " برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی " مصوبه ۳۱ اکتوبر سال ۱۹۶۱ در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی

۴- همانجا.

۵- برنشتین: " شرایط مقدماتی سوسیالیسم و وظایف حزب سوسیال - دموکرات "

۶- همانجا.

۷- برنشتین: سوسیالیسم چیست؟ "

۸- برنشتین: " اعتصاب سیاسی توده ها و وضع سیاسی حزب سوسیال - دموکرات آلمان "

۹- کائوتسکی: " درک ماتریالیستی تاریخ "

۱۰- کائوتسکی: " سوسیال - دموکراسی بر علیه کمونیزم "

۱۱- کائوتسکی: " انقلاب پرولتری و برنامه آن "

پارلمان به نیروی کنترل کننده دولت. " (۱)

او ادامه میدهد: " به نظر من جمهوری پارلمانی (بدون یا با بودن پادشاه در راس آن به سبک انگلستان) پایه ایست که بر مبنای آن دیکتاتوری پرولتاریا و جامعه سوسیالیستی تکامل می یابد. این جمهوری همان دولت آینده، ایست که ما باید برای تحقق آن کوشش نمائیم. " (۲) اینگونه ادعاهای بیمعنی کائوتسکی را لنین به شدت محکوم نمود.

لنین با این کلمات او را به انتقاد گرفت: " فقط اشخاص رذل ویا احمق می توانند باور کنند که در اول پرولتاریا می بایست بوسیله انتخاباتی که در تحت فشار

بورژوازی وزیر یوغ بردگی مزدوری اجرا می شود ، اکثریت را بدست آورد و بعد قدرت دولتی را بدست گیرد . این اوج سفاقت ویا شیادی است . این بدان معناست که انتخابات با حفظ نظام کهنه اجتماعی وزیر قدرت دولت کهنه جانشین مبارزه طبقاتی و انقلاب گردد ... " (لنین : " درود به کمونیست های ایتالیا ، فرانسه و آلمان " ، کلیات لنین " جلد ۳۰ صفحه ۴۰ چاپ روسی) .

لنین راه پارلمانی کائوتسکی را زیرکانه اینطور تعریف می کند :
این خالص ترین و پست ترین اپورتونیزم است که در گفتار انقلاب را قبول می کند و در عمل بدان پشت پا میزند . " (لنین : " دولت و انقلاب " ، " کلیات لنین " جلد ۲۵ صفحه ۴۶۰ چاپ روسی) او ادامه می دهد : کائوتسکی هنگام تفسیر دیکتاتوری پرولتاریا قهر انقلابی طبقات ستمدیده را علیه طبقه ستمگر از آن حذف کرد و بدین طریق رکورد جهانی تحریف لیبرالی مارکسیزم را بدست آورد . (لنین : " انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد " ، " کلیات لنین " جلد ۲۸ صفحه ۳۳۱ چاپ روسی)
ما در اینجا مشروحا اظهارات خروشف ، برنشتین و کائوتسکی و همچنین عقاید انتقادی لنین را در باره برنشتین و کائوتسکی بیان کردیم تا اثبات نمائیم که رویونیوم خروشف نیز چیز دیگری جز برنشتینیوم و کائوتسکیوم معاصر نیست . خیانت خروشف به مارکسیزم همانند برنشتین و کائوتسکی بطور عمده در موضعگیری او علیه قهر انقلابی و تلاش او برای " از بین بردن اعمال زور انقلابی " تجلی میکند . اما در این زمینه برنشتین و کائوتسکی هیچکدام حق داشتن عنوان قهرمان جهانی را ندارند ، چون خروشف اکنون یک رکورد جدید بدست آورده است . خروشف نه فقط شاگرد لایق برنشتین و کائوتسکی بلکه او حتی از استادان خود نیز سبقت گرفته است .

انقلاب قهر آمیز قانون عمومی انقلاب پرولتاریائی است

سرتاسر تاریخ و جنبش کارگری به ما میآموزد که مرز بین مارکسیزم از یکطرف و انواع مختلف رویونیوم و اپورتونیزم از طرف دیگر ، بین انقلابیون پرولتری و

خائنین به پرولتاریا همیشه با پاسخ این سوال تعیین شده است: آیا انقلاب قهر آمیز بعنوان قانون عمومی انقلاب پرولتاری شناخته می شود یا نه، آیا ضرورت در هم شکستن ماشین دولتی کهنه و جانشین دیکتاتوری پرولتاریا بجای دیکتاتوری بورژوازی برسمیت شناخته می شود یا نه.

از احکام اساسی مارکسیزم - لنینیسم منتج می شود که مسئله اساسی تمام انقلابات مسئله قدرت دولتی است. مسئله اصلی انقلاب پرولتاری، در بدست گرفتن قدرت بوسیله نیروی قهریه، در خورد کردن دستگاه دولتی بورژوازی، در ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و جانشینی حکومت پرولتاری بجای حکومت بورژوازی است.

مارکسیزم همواره آشکارا معتقد به اجتناب ناپذیری انقلاب قهر آمیز می باشد و خاطر نشان میکند که انقلاب قهر آمیز قابل ای برای تولید جامعه سوسیالیستی است. انقلاب قهر آمیز یگانه راه جایگزینی دیکتاتوری پرولتاریا بجای دیکتاتوری بورژوازی را متجلی میسازد و یک قانون عمومی انقلاب پرولتاری است.

مارکسیزم بما می آموزد که دولت خود شکلی از قهر و اعمال زور است. قسمت اساسی ماشین دولتی را ارتش و پولیس تشکیل می دهد. تاریخ نشان میدهد که تمام طبقات حاکم سلطه خود را بر پایه زور حفظ کرده اند.

البته پرولتاریا مایل است که قدرت را بطور مسالمت آمیز بدست گیرد. اما تجربیات بیشمار تاریخی ثابت می کند که طبقات ارتجاعی هرگز داوطلبانه از قدرت دولتی صرف نظر نمی کنند. معمولا آنها هستند که در ابتدا برای سرکوبی جنبش انقلابی توده ها بزور متوسل می شوند، جنگ داخلی را آغاز می کنند و بدین طریق مبارزه مسلحانه را در دستور روز قرار می دهند.

لنین تاکید کرد: " بدون جنگ داخلی، هیچ انقلاب بزرگی در تاریخ صورت نگرفته است و بدون آن هیچ مارکسیست واقعی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را نمیتواند تصور نماید." (لنین: "پیشبینی"، "کلیات لنین" جلد ۲۷ صفحه

(۴۵۷)

۱ - کائوتسکی: " تاکتیک نوین".

درزمره انقلابات بزرگ تاریخی که لنین متذکر شد ، انقلاب بورژوازی نیز قرار دارد . انقلاب بورژوازی انقلابی است که در جریان آن طبقه استثمار گری طبقه استثمار گر دیگر را ساقط می کند ، اما این هم بدون جنگ داخلی میسر نمی شود . بنابراین انقلاب پرولتری که در جریان آن تمام طبقات استثمارگر و تمام سیستم های بهره کشی بدون استثناء نابود می گردد . چطور میتوان بدون جنگ داخلی پیروز شود ؟ براصل این واقعیت که انقلاب قهر آمیز یک قانون عمومی انقلاب پرولتاریائیست ، لنین مکررا خاطر نشان ساخت که " ما بین سرمایه داری و سوسیالیسم یک دوره طولانی " درد زایمان " وجود دارد و زور همواره قابله جامعه کهن است . " (لنین : " کسانیکه از سقوط کهنه می ترسند و کسانی که برای پیدایش نو مبارزه می کنند " ، " کلیات لنین " جلد ۲۴ صفحه ۳۴۲ چاپ روسی) " دولت بورژوازی نمیتواند از طریق " زوال " جای خود را بدولت پرولتری (دیکتاتوری پرولتاریا) بدهد و این عمل طبق قاعده عمومی فقط از طریق انقلاب قهری میتواند انجام پذیرد . " " لزوم تربیت مداوم توده ها بطوری که این تربیت بخصوص با این نظر نسبت بانقلاب قهر آمیز مطابقت داشته باشد ، شالوده تمام آموزش مارکس - انگلس را تشکیل میدهد . " (لنین : " دولت وانقلاب " ، " کلیات لنین " جلد ۲۵ صفحه ۳۷۲)

استالین نیز گفت که انقلاب قهر آمیز پرولتاریا و دیکتاتوری پرولتاریا " شرط لازم و اجتناب ناپذیری " برای گذارتمام کشورهای تحت سلطه سرمایه به سوسیالیسم می باشد . (استالین : " سخن پایانی در باره " گرایش سوسیال - دموکراتیک در حزب ما " ، " کلیات استالین جلد ۸ صفحه ۳۰۹ چاپ روسی)

آیا میتوان بدون انقلاب قهر آمیز ، بدون دیکتاتوری پرولتاریا نظام بورژوازی را از پایه و اساس تغییر داد ؟ استالین باین مسئله پاسخ داد : " واضح است که نمیتوان اعتقاد به انجام چنین انقلابی از راه مسالمت آمیز در چهارچوب دموکراسی بورژوازی که منطبق با سلطه بورژوازی است ، به معنی از دست دادن ادراک ویا گم کردن مفاهیم عادی بشری ویا بمعنی روی برتافتن از انقلاب پرولتری به طرز آشکار

و بیشتر مانده است. " (استالین: " در باره مسایل لنینیزم "، " کلیات استالین " جلد ۸ صفحه ۲۴)

رفیق مائوتسه دون ترمعروف خود " بوسیله تفنگ حکومت بدست میآید " رابه اساس آموزش مارکسیستی - لنینیستی در باره انقلاب قهر آمیز و تجربیات نوین انقلابات پرولتری و انقلابات دموکراتیک توده ای برهبری پرولتاریا مطرح ساخت . اومی گوید : " در جامعه طبقاتی انقلابات و جنگهای انقلابی اجتناب ناپذیراند ، بدون آنها نه جهش در تکامل جامعه امکان پذیراست و نه ممکن است که طبقه ارتجاعی حاکم واژگون گردد تا مردم بتوانند قدرت دولتی را بدست گیرند . " (مائوتسه دون : " درباره تضاد " ، " آثار منتخب مائوتسه دون چاپ ۲ جلد ۱ صفحه ۳۲۲ چاپ چینی)

رفیق مائوتسه دون متذکر می شود : " وظیفه اساسی انقلاب و عالیترین شکل آن در دست گرفتن قدرت دولتی براه های مسلحانه است یعنی حل مسئله بوسیله جنگ . این پرنسیب مارکسیستی - لنینیستی یک اعتبار عمومی دارد ، نه فقط برای چین بلکه برای سایر کشورها نیز معتبر است . " (مائوتسه دون : " جنگ و مسائل استراتژی " ، " آثار منتخب مائوتسه دون چاپ ۲ جلد ۲ صفحه ۵۲۹ چاپ چینی)

اوباز میگوید : " تجربیات مبارزات طبقاتی در دوران امپریالیزم به ما میآموزد که طبقه کارگر و توده های زحمتکش فقط بوسیله قدرت تفنگ می توانند بر بورژوازی و مالکین مسلح پیروز شوند . در این مورد مجازیم بگوییم که تمام جهان را فقط با کمک اسلحه میتوان تغییر داد . " (در همانجا صفحه ۵۳۵)

خلاصه ، انقلاب قهر آمیز یک قانون عام انقلاب پرولتری است . این قانون جز مهمترین اصولی اساسی مارکسیزم - لنینیزم است و درست در این مهمترین مسئله خروشف به مارکسیزم - لنینیزم خیانت کرده است .

مبارزه ما با رویزیونیسم خروشف

هنگامیکه خروشف در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی برای اولین بار با اصطلاح " راه پارلمانی " را مطرح کرد، حزب کمونیست چین این اشتباه جدی را بمثابه نقض تزه‌های اصلی مارکسیزم - لنینیسم تلقی کرد و معتقد بود که بهیچوجه نمی‌تواند با آن موافقت داشته باشد .

چون در آن زمان رویزیونیسم خروشف در مراحل اولیه قرار داشت و رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی هنوز به مجادله آشکار نپرداخته بود ، ما مدتی طولانی از انتقاد علنی و در معرض افکار عمومی قرار دادن اشتباهات " راه پارلمانی " خروشف امتناع کردیم . اما در اسناد و مقالات خود نظریات مارکسیستی - لنینیستی را بطور مثبت در مقابل نظریات اشتباه آمیز خروشف قرار دادیم . ما همزمان با آن در مذاکرات و ملاقات‌های داخلی بین احزاب برادر بطور سنجیده‌ای مبارزه لازم را در مقابل نظریات نادرست خروشف انجام دادیم .

در گذارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به هشتمین کنگره حزب در سپتامبر سال ۱۹۵۶ درباره تجارب انقلاب چین تاکید شد :

" حزب ما در کوشش خود برای تحقق رفرم‌های مسالمت آمیز هوشیاری خود را از دست نداد و از تسلیح مردم صرف‌نظر نکرد . "

" مردم برعکس ارتجاعیون متمایل به جنگ نیستند . " " اما اگر مجبور شوند ، کاملاً محق خواهند بود که اسلحه بدست گیرند . اگر شخصی علیه انقلاب مردم برخاسته و از آنها بخواهد تا خود را تسلیم حمله دشمن نمایند ، در خط مشی اپورتونیستی گام بر میدارد . در اینجا اتخاذ یک خط مشی انقلابی یا اپورتونیستی مسئله مهمی است که میتوان در این پرسش خلاصه کرد : آیا خلق ششصد میلیونی چین هنگام فراهم آمدن شرایط انقلابی باید قدرت دولتی را بدست گیرند یا نه . حزب ما خط مشی انقلابی را دنبال نمود و بهمین علت ما امروز جمهوری توده ای چین را در اختیار داریم . "

در این مسئله نظریات مارکسیستی - لنینیستی هشتمین کنگره حزب کمونیست چین در نقطه کاملاً مخالف و متضاد نظریات رویزیونیستی بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار دارند .

ما در دسامبر سال ۱۹۵۶ در مقاله " بازهم سخنی چند در باره تجارب تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا " بطور مثبت راه انقلاب اکتوبر را روشن نمودیم و تلویحاً باصطلاح " راه پارلمانی " مطروحه از طرف خروشف را که در نقطه مقابل راه انقلاب اکتوبر قرار دارد ، مورد انتقاد قرار دادیم .

در مذاکرات داخلی بیشمار با رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی رفقای رهبری کمیته مرکزی حزب کمونیست چین از عقاید نادرست خروشف انتقادات جدی بعمل آوردند . این آرزوی ژرف وامیدواری حقوقی ما بود که شاید او اشتباهات خود را اصلاح نماید .

در جریان مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری سال ۱۹۵۷ برسر مسئله گزار از سرمایه داری به سوسیالیسم مجادله شدیدی بین هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی در گرفت .

در جریان تدارک این مشاوره ، در اولین طرح مقدماتی بیانیه تقدیمی از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی فقط امکان گذار مسالمت آمیز ذکر شده و بهیچوجه امکان گذار غیر مسالمت آمیز مطرح نگردیده بود ، این طرح فقط راه پارلمانی را متذکر می شد و اصولاً از شکل های دیگر مبارزه حرفی نمیزد و تازه تمام امید خود را برای بدست گرفتن قدرت دولتی از راه پارلمانی در " همکاری کمونیست ها و سوسیالیستها " قرار داده بود . مسلماً کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نمی توانست موافقت نماید که این نظریات نادرست مخالف مارکسیسم - لنینیسم در سند برنامه ای همه احزاب کمونیستی و کارگری پذیرفته شود

پس از آنکه هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین نظریات انتقادی خود را بیان داشت ، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طرح دومی تقدیم کرد . با وجود اینکه در این سند لغاتی چند در باره امکان گذار غیر مسالمت آمیز اضافه

شده بود ، با زهم شیوه برداشت مسئله گذار مسالمت آمیز نظریات رویزیونیستی خروشف را که در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ابراز شده بود ، منعکس میکرد .

هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین باصراحت عدم موافقت خود را با این تصورات نادرست اعلام داشت و در ۱۰ نوامبر بطور منظم نظریات خود را در باره مسئله گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم برای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تشریح کرد و تزه‌های کتبی آنرا بآنها تسلیم نمود .

این قسمت محتوی نکات اصلی زیر است :

از لحاظ تاکتیک بمیان کشیدن آرزوی گذار مسالمت آمیز سودمند است ولی مناسب نیست که بیش از اندازه روی امکان گذار مسالمت آمیز تاکید شود و باید آماده بود که در هر وقت با هجوم ناگهانی ضد انقلابی مقابله کرد و در لحظات حساس انقلاب برای بدست گرفتن زمام امور دولتی از جانب پرولتاریا ، اگر بورژوازی برای سرکوب کردن انقلاب ، خلق نیروی مسلح بکار ببرد (بطور کلی این حتمی است) بوسیله قوه مسلح آنرا واژگون ساخت .

از شکل مبارزه پارلمانی باید بطور کامل استفاده کرد ، ولی نقش محدود است و مهمترین کار اینست که باید دست بکار های سخت نیرواندوزی انقلابی زد ، مفهوم گذار مسالمت آمیز نباید تنها به تحصیل اکثریت در پارلمان تعبیر گردد . مسئله عمده مسئله در باره ماشین دولتی است یعنی درهم شکستن ماشین دولتی کهنه (بطور عمده نیروی مسلح) و برقراری ماشین دولتی نوین (بطور عمده نیروی مسلح)

احزاب سوسیالیست احزابی نیستند که دارای جنبه سوسیالیستی باشند . آنها بااستثنای عده ناچیزی که جناح چپ را در آن احزاب تشکیل می دهند ، احزاب رنگارنگ نوع ویژه بورژوازی هستند . در مسئله انقلاب سوسیالیستی موضع ما با موضع احزاب سوسیالیست از ریشه متفاوت است . نمیتوان این سرحد را تیره کرد . این نظرات ما تماما با مارکسیسم - لنینیسم مطابقت دارد .

در آن هنگام رفقای هیئت نمایندگی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نتوانستند در مقابل نظرات ما اعتراض نمایند ، ولی آنها مکرراً خواهش کردند که ضروریات داخلی آنها را مراعات نمائیم . آنها اظهار امیدواری نمودند که طرح فرمول بندی بیانیه در باره این مسئله با فرمول بیستمین کنگره آنها بنحوی مرتبط باشد . چون ما نظرات اشتباه آمیز رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را رد کرده و تزهای کتبی نظرات خود را به آنها داده بودیم ، هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین بخاطر مبارزه مشترک بر علیه دشمن ، تمایل مکرر رفقای حزب کمونیست اتحاد شوروی را بر آورد و موافقت نمود که طرح کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره این مسئله بعنوان اصل قرار گیرد و فقط نکاتی چند تغییر داده شود . اتحاد شوروی برای آخرین مرتبه است و در آینده دیگر هیچگونه مراعاتی برای آنها در نظر گرفته نخواهد شد .

اگر امروز رفقائی از ما انتقاد نمایند که در آنوقت تمایلات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را به غلط بر آورد کردیم ، ما حاضریم به میل این انتقاد را بپذیریم . فرمول مسئله گذار مسالمت آمیز در بیانیه واعلامیه چون بر اساس طرح حزب کمونیست اتحاد شوروی حاصل شده از این جهت بعضی نکات فرمول مصوبه بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را در برداشته و باوجود اصلاحاتی که در آن بعمل آمده هنوز دارای نقایص جدید و اشتباهات می باشد . در اسناد اینطور خاطر نشان شده است که طبقات حاکم بهیچوجه بمیل خود از حکومت کناره نمی گیرند ، در واقع همچنین ادعا میشود که در یک سلسله از کشورهای سرمایه داری امکان بدست آمدن قدرت دولتی بدون جنگ داخلی موجود است ؛ هر چند خاطر نشان میسازد که بخاطر درهم شکستن مقاومت نیروهای ارتجاعی مبارزه وسیع توده ای غیر پارلمانی بایستی توسعه داده شود ، ولی همچنین معتقد است که امکان کسب یک اکثریت ثابت پارلمانی و تبدیل پارلمان به دستگاه خادم مردم زحمتکش موجود می باشد ؛ در اینجا راه گذار غیر مسالمت آمیز تذکر داده شده ، ولی انقلاب قهر آمیز بمثابه قانون عمومی تاکید نشده است . درست با سوء استفاده از این نقص .

ما باین امید که رفقای رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در طول این بحث به اشتباهات خود واقف گشته و آنها را اصلاح نمایند، چنین کردیم. اما بر خلاف انتظار ما رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی اشتباهات خود را اصلاح نکردند.

در مشاوره احزاب برادر سال ۱۹۶۰ هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین در مسئله گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم دوباره مجادلات شدیدی با هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی داشت. ما تمامی نظریات رویزیونیستی خروشف را آشکار کردیم و آنرا با قطعیت تمام مورد انتقاد قرار دادیم. در اثنای مشاوره هم چین و هم شوروی بر روی نظرات خود پافشاری می کردند، بطوریکه هیچگونه اتفاق نظری نمی توانست ممکن گردد. بالاخره، هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین با در نظر گرفتن خواست عمومی احزاب برادر درباره پذیرفته شدن یک سند مشترک در این مشاوره موافقت کرد که در این مسئله گذشت نماید تا ضروریات حزب کمونیست اتحاد شوروی بار دیگر در نظر گرفته شود. ما موافقت خود را اعلام داشتیم که چند جمله مربوط از مشاوره سال ۱۹۵۷ در مشاوره سال ۱۹۶۰ پذیرفته شود. سپس تزه‌های کتبی نظرات حزب کمونیست چین در ۱۰ نوامبر سال ۱۹۵۷ در باره مسئله گذار مسالمت آمیز را توضیح نمودیم و همزمان بیان داشتیم که اجازه کنونی ما بر رهبری حزب کمونیست و اشتباه در بیانیه و اعلامیه بود که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بهانه ای یافته تا کالای رویزیونیزم خروشف را آب کنند.

اینجا باید موكدا اعلام شود که حزب کمونیست چین هیچگاه از نظریات خود نسبت به فرمول بندی مسئله گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم در بیانیه ۱۹۵۷ و اعلامیه ۱۹۶۰ عدول نکرده و نخواهد کرد. ما هیچگاه نظر خود را پنهان نداشته ایم. ما معتقدیم که بخاطر منافع امور انقلاب جهانی پرولتاریا و برای جلوگیری از سوء استفاده رویزیونیستها از این اسناد که برای احزاب برادر ارزش برنامه را دارد، باید این فرمول بندی مطابق با اصول مارکسیزم - لنینیزم و از طریق مشورت احزاب برادر تغییر داده شود.

برای اینکه خوانندگان با تمام نظریات ما در این باره آشنا شوند ، ما دوباره تزه‌های را که هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین پیرامون مسئله گذار مسالمت آمیز در تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۵۷ به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تقدیم داشته است بطور کامل در ضمیمه منتشر می کنیم .

در هشت سال گذشته مبارزه احزاب مارکسیستی - لنینیستی و مارکسیست - لنینیستهای سراسر جهان بر علیه رویزیونیسم خروشف بطور قابل توجهی توسعه یافته است . هر روز مردم بیشتر با قیافه واقعی رویزیونیسم خروشف آشنا می شوند . اما رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی کما فی السابق با استفاده از هرگونه دست آویزی به سفسطه می پردازد تا به هر وسیله ای کالای خود را آب کند . متعاقباً ضروری می دانیم که تزه‌های غیر عقلانی او را در باره باصطلاح " گذار مسالمت آمیز " رد نمائیم .

سفسطه نمی تواند تاریخ را عوض کند

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی برای اینکه خیانت خود را به مارکسیزم - لنینیزم پرده پوشی کنند و خط مشی رویزیونیستی خود را محق جلوه دهند ، آشکارا آثار مارکس را تحریف کرده و در تاریخ دست می زنند .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی خود را تبرئه کرده می گویند : آیا مارکس هم " امکان گذار مسالمت آمیز را برای انگلستان و آمریکا تصدیق نکرده است " ؟ (۱) آنها در واقع این دلیل را از کائوتسکی به ارث برده اند .

کائوتسکی هم در زمان خود برای مبارزه با انقلاب پرولتاریائی و دیکتاتوری پرولتاریا بهمین طریق نظریات مارکس را تحریف می کرد .

راست است که مارکس در سالهای ۱۸۷۰ گفت : در کشورهای مانند ایالات متحده آمریکا و انگلستان " کارگران می توانند از راه های مسالمت آمیز به هدف خود برسند " . ولی مارکس در همان زمان خاطر نشان ساخت که این استثنائی است . او گفت : " با وجود این ، ما باید قبول کنیم که در اکثر کشورهای قاره اهرم انقلاب ما را

باید زور تشکیل دهد". (مارکس: "در باره کنگره گا اگا. سخنرانی در میتینگ امستردام"،) مارکس باز میگوید: "تا وقتی که بورژوازی انگلستان انحصار حق رای را دارد، همیشه حاضر به قبول تصمیم اکثریت خواهد بود. ولی با ورکنید، اگر آنها در مسایل مهمی که برایشان اهمیت حیاتی دارد، در اقلیت قرار گیرند، ما خود را در مقابل یک جنگ جدید برده داران خواهیم دید." ("نوشته صحبت مارکس با خبرنگار روزنامه "دی اورد"، "کلیات مارکس - انگلس" جلد ۱۷ صفحه ۶۳۷ چاپ روسی)

لنین در انتقاد از کائوتسکی مرتدمی گفت: "استناد به اینکه مارکس در سالهای ۱۸۷۰ امکان گذار مسالمت آمیز را در آمریکا و انگلستان پذیرفته است، برهان آدمی سفسطه جو و یا واضح تر بگوئیم برهان آدم حقه بازیست که با نقل و قول از دیگران تقلب میکند: اولاً مارکس از همان وقت این امکان را استثنائی می دانست ثانیاً آنوقت هنوز سرمایه داری انحصاری یعنی امپریالیزم وجود نداشت. ثالثاً آنوقت بخصوص در آمریکا و انگلستان گروه های ملیتاریستی (که امروز وجود دارد) بعنوان مهمترین بخش دستگاه دولتی بورژوازی وجود نداشتند. "لنین: "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد"، "کلیات لنین" جلد ۲۸ صفحه ۸۸ چاپ روسی)

لنین میگوید: وجه تمایز امپریالیزم بعلت خصلت های اساسی اقتصادی آن "حد اقل صلحدوستی، حد اقل آزادی و حد اکثر رشد عمومی ملیتاریزم" است. "نفهمیدن، این مطلب "هنگامی که مسئله گذار مسالمت آمیز یا قهرآمیز را بررسی می کنیم،" در حکم تنزل بسطح مبتدل ترین دست نشانندگان بورژوازی است. "لنین: "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد"، "کلیات لنین" جلد ۲۸ صفحه ۲۱۹ چاپ روسی)

امروز، رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی باز نغمه کهنه کائوتسکی را ساز می کنند. آیا این در حکم سقوط بسطح مبتدل ترین دست نشانندگان بورژوازی نیست

؟

رهبران حزب کمونیست شوروی در استدلال های خود به لنین هم استناد می جویند و می گویند: لنین " اصولا امکان انقلاب مسالمت آمیز را پذیرفته است. " (۲) این دیگر سرتاپا سفسطه است.

لنین بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ مدتی قبول می کرد که " تحقق انقلاب روسیه استثنائا بطور مسالمت آمیز امکان پذیر است. " (" کلیات لنین " جلد ۲۵ صفحه ۹ چاپ روسی) لنین این را " استثناء " میخواند ، زیرا در آن زمان شرایط مخصوص موجود بود یعنی " اسلحه در دست مردم بود و فشار خارجی هم بر روی مردم وجود نداشت - اینست ماهیت مسئله " . (" کلیات لنین " جلد ۲۵ صفحه ۱۶۴ چاپ روسی) در ماه ژانویه سال ۱۹۱۷ حکومت ضد انقلابی بورژوازی بر ضد توده های مردم نیروی مسلح بکار برد ، بطوریکه در خیابان های پتروگراد خون سربازان و کارگران جاری گردید . لنین ، بعد از این حادثه خاطر نشان ساخت که " تمام امیدواری ها برای انقلاب مسالمت آمیز در روسیه بطور نهایی از بین رفته است. " (" کلیات لنین " جلد ۲۵ صفحه ۱۵۸ چاپ روسی) در ماه اکتبر ۱۹۱۷ لنین و حزب بلشویک با قطعیت قیام مسلحانه کارگران راهبری کرده و در نتیجه ، قدرت را بدست گرفتند . در ژانویه سال ۱۹۱۸ لنین خاطر نشان ساخت که " حالا مبارزه طبقاتی به جنگ داخلی تبدیل شده است " . (" کلیات لنین " جلد ۲۶ صفحه ۳۹۳ چاپ روسی) به این جهت جنگ انقلابی سه سال ونیم دیگر در کشور شوروی ادامه داشت و قربانی های فراوانی ببار آورد . بعد از سرکوبی شورشیان ضد انقلابی داخلی و شکست مداخلات نظامی خارجی توانست پیروزی انقلاب مستحکم گردد . در سال ۱۹۱۹ لنین گفت : " در انقلاب اکتبر قهر انقلابی پیروزی درخشانی بدست آورد . " (" کلیات لنین " جلد ۲۹ صفحه ۴۱ چاپ روسی)

۱ - کوسینین و دیگران : " اساس های مارکسیزم - لنینیزم " .

۲ - مقاله مجله " کمونیست " چاپ شوروی : " تئوری لنین در باره انقلاب سوسیالیستی وزمان معاصر " ، شماره ۱۳ سال ۱۹۶۰ .

اما امروز رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی اینطور تبلیغ می کنند که انقلاب اکتبر " یکی از انقلابات ایست که کمترین خون در آن ریخته شده است " (۱) و "

تقریباً بطور مسالمت آمیز انجام گرفته است " (۲) این مطلقاً مخالف واقعیت تاریخی است. آیا شما در برابر شهدای انقلابی که برای ایجاد اولین کشور سوسیالیستی خون خود را ریخته و زندگی خود را فدا نموده اند، هیچگونه احساس شرم نمی کنید؟

وقتی ما خاطر نشان کردیم که هنوز در تاریخ جهان نمونه های برای گذار مسالمت آمیز از سرمایه داری به سوسیالیزم وجود ندارد، رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی لجوجانه از نظر خود دفاع نموده و گفتند:

"تجارب عملی تحقق انقلاب سوسیالیستی بطور مسالمت آمیز موجود میباشد". آنها چشم بسته در مقابل حقیقت بیان می دارند که "دیکتاتوری پرولتاریائی مجارستان در سال ۱۹۱۹ از راه مسالمت آمیز بوجود آمد." (۳)

آیا حقیقت چنین است؟ نه، بهیچوجه. حال ببینیم بلا کون رهبر انقلاب مجارستان چگونه جریان این حادثه را تصویر می کند.

حزب کمونیست مجارستان در نوامبر سال ۱۹۱۸ تاسیس شد این حزب جوان بلافاصله با شعارهای انقلاب سوسیالیستی: "خلع سلاح بورژوازی، تسلیح پرولتاریا و ایجاد حکومت شوراها" وارد مبارزات انقلابی شد. (بلا کون: "درس انقلاب پرولتری مجارستان") حزب کمونیست مجارستان فعالانه خود را در تمام زمینه آماده قیام مسلحانه کرد: تسلیح کارگران، تبلیغ در ارتش دولتی برای جلب کردن آن بطرف خود، متشکل ساختن نظامیانی که دیگر در ارتش نبودند، ترتیب ودمونستراسیونهای مسلح، آماده کردن کارگران برای اخراج روسای کارخانه ها و تصرف کارخانه ها، آماده نمودن کارگران دهات برای تصاحب اموال مالکین بزرگ، خلع سلاح افسران و واحدهای ارتش و پولیس ارتجاعی، ارتباط قیام های مسلحانه با مبارزات اعتصابی و غیره.

در واقع هنگام انقلاب مجارستان مبارزات مسلحانه بسیاری باشکال و شدت های مختلف بوقوع پیوست. بلا کون گفت: "از روز تاسیس حزب کمونیست تا بدست آوردن حکومت بر خوردهای مسلحانه با دستگاه بورژوازی دائماً رخ داده و روز بروز زیاد تر میشود. از ۱۲ دسامبر سال ۱۹۱۸ که ساخلوبوداپست اسلحه بدست در

خیابان ها بر علیه وزیر نیروی زمینی حکومت موقتی تظاهرات کرد ، روزی نبود که روزنامه ها در باره تصادمات خونین کارگران و سربازان انقلابی با واحد های مسلح نیروی دولتی بخصوص با پولیس خبری ننویسد . کمونیست ها نه تنها در بوداپست ، بلکه در استان ها هم قیام های مسلحانه بسیاری تشکیل می دادند . " (بلا کون : " چرا انقلاب پرولتری در مجارستان پیروز شد ") رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی هنگامی که انقلاب مجارستان را نمونه گذار مسالمت آمیز میخوانند ، بیشرمانه دروغ میگویند .

در جراید اتحاد شوروی اینطور وانمود می شود که حکومت بورژوازی مجارستان " دلخواهانه از حکومت کناره گیری کرده است . " (۴) شاید این تنها دلیل رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی باشد . اما حقایق چگونه بوده است ؟

کارل لوتی رئیس حکومت بورژوازی مجارستان در آن زمان در این باره صریحا اظهار نظر کرده است . او می گوید : " من اعلامیه استعفای خود و انتقال قدرت دولتی را به پرولتاریا امضاء کردم . ولی پرولتاریا در واقع قبلا حکومت را بدست گرفته و آشکارا اعلام کرده بود . " " من حکومت را به پرولتاریا واگذار نکردم . زیرا آنها خود با تشکیل ارتش سوسیالیستی با نقشه قبلی حکومت را در چنگ گرفته بودند . " بدین جهت بلا کون ادعای را که بورژوازی بطور دلخواه حکومت را به پرولتاریا داده است بیک " افسانه " ریا کارانه تشبیه می کند . (بلا کون : " درس انقلاب پرولتری مجارستان ")

انقلاب ۱۹۱۹ مجارستان شکست خورد . لنین بر پایه تجزیه و تحلیل علل شکست انقلاب مجارستان و آموزش عمده ای که از آن باید گرفت ، چنین گفت : حزب کمونیست جوان مجارستان مرتکب اشتباه فلاکت آور شد و آن عدم قاطعیت در اجرای دیکتاتوری خود بر دشمن و تردید حزب در لحظه حساس بود . گذشته از این حزب تدابیر صحیحی که لازم بود اتخاذ نکرد و خواسته های دهقانان را که حل مسائل ارضی بود ، تحقق نبخشید و بدین طریق خود را از توده های دهقانان جدا کرد . علت مهم دیگر شکست انقلاب مجارستان وحدت حزب کمونیست با حزب سوسیال - دموکرات اپورتونیستی بود .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی لجوجانه ادعای کنند که انقلاب ۱۹۱۸ -
۱۹۱۹ مجارستان نمونه کاملی از " گذار مسالمت آمیز " است . این چیزی جز قلب
کامل تاریخ نیست .

- ۱ - مقاله مجله " کمونیست " چاپ شوروی : " لنین و زمان معاصر " شماره ۵ سال ۱۹۶۰
- ۲ - میکایان : سخنرانی در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ، ۱۶ فوریه سال ۱۹۵۶ .
- ۳ - مقاله هیئت تحریریه مجله " کمونیست " : " مارکسیزم - لنینیسم اساس پیوستگی جنبش
کمونیستی است " ، شماره ۱۵ سال ۱۹۶۳ .
- ۴ - مقاله روزنامه " سوتسکایا رسیا " : " پروسه انقلابی جهانی چگونه تکامل می یابد " ، ۱ اوت سال
۱۹۶۳

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنین با اصرار ادعا می کنند که طبقه
کارگر چکوسلواکی " حکومت را از راه مسالمت آمیز بچنگ آورده است " . (۱) این
نیز تحریف پوچ و خنده آور دیگری در تاریخ است .

حکومت دموکراتیک توده ای چکوسلواکی هنگام جنگ ضد فاشیستی بوجود آمد
و به هیچوجه بطور " مسالمت آمیز " از دست بورژوازی گرفته نشد . در جریان
دومین جنگ جهانی حزب کمونیست مردم را در جنگ پارتیزانی و قیامهای
مسلحانه علیه فاشیست ها رهبری کرد و به کمک ارتش شوروی واحد های
فاشیستی آلمان و حکومت دست نشانده آنها را در چکوسلواکی نابود کرد و حکومت
ائتلافی جبهه ملی را بوجود آورد . این حکومت از نظر ماهیت یک دیکتاتوری
دموکراتیک توده ای برهبری پرولتاریا یعنی شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا بود .
در فوریه سال ۱۹۴۸ ارتجاعیون داخلی چکوسلواکی با پشتیبانی امپریالیسم
آمریکا تلاش کردند برای ایجاد یک کودتای ضد انقلابی توطئه بچینند و با شورش
مسلحانه حکومت توده ای را ساقط نمایند . ولی حکومت وقت برهبری حزب
کمونیست بلافاصله نیروی مسلح را بسیج نمود و به موازات آن توده های مردم را
برای تظاهرات مسلحانه متشکل ساخت و بالاخره توانست توطئه ضد انقلابی احیای
بورژوازی را خنثی نماید . واقعیات بطور واضح نشان میدهد که طبقه کارگر در

حوادث فوریه بطور " مسالمت آمیز " قدرت را از بورژوازی نگرفت ، بلکه بوسیله بکار بردن دستگاه دولتی که خود بر آن مسلط بود و بخصوص بکمک افراد مسلح خود کودتای ضد انقلابی بورژوازی را درهم شکست .

زمانیکه گوتوالد حوادث فوریه را جمع بندی کرد ، اظهار داشت که " ما قبل از حوادث فوریه گفتیم : در مقایسه با شرایط قبل از جنگ یکی از تغییرات اساسی درست در اینست که دستگاه دولتی دیگر بطبقات حاکمه گذشته خدمت نکرده بلکه در خدمت طبقه جدیدی است . حوادث فوریه نشان میدهد که حکومت در این زمینه نقش بزرگی ایفا کرده است . " (گوتوالد : " سخنرانی در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی " ۱۷ نوامبر سال ۱۹۲۸)

حال سوال اینجاست ، چگونه تمام این واقعیات می تواند دلایلی برای تبرئه " گذار مسالمت آمیز " باشد ؟

لنین گفت : " تمام این حيله ها ، سفسطه ها و تخطی های شیادانه از آنچه مورد نیاز کائوتسکی است که از زیر بار انقلاب قهر آمیز شانه خالی کند و دست کشیدن از آن و پیوستن خود را با سیاست کارگری لیبرالی یعنی با بورژوازی پرده پوشی نماید . " لنین گفت : آری ، کنه مطلب در اینجاست . " (لنین : " انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد " ، " کلیات لنین " جلد ۲۸ صفحه ۲۱۸ چاپ روسی)

حال سوال اینجاست چرا خروشف آثا ر مارکس ولنین را اینطور بیشرمانه و وقیحانه تحریف کرده و تاریخ را جعل می کند و به چنین مانورهای شیادانه ای متشبث می شود ؟ آری ، کنه مطلب نیز در اینجاست .

دروغ نمیتواند واقعیت را مستتر سازد

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بخاطر تبرئه خط مشی ضد انقلابی خویش یعنی " گذار مسالمت آمیز " اساسا باین مطلب استناد می کنند که گویا شرایط تاریخی عصر ما تغییر کرده است .

ارزیابی و نتیجه گیری مارکسیست - لنینیست ها راجع به تغییر شرایط تاریخی پس از جنگ جهانی دوم کاملا با ارزیابی و نتیجه گیری خروشف متضاد است .
مارکسیست - لنینیستها برای عقیده اند که شرایط تاریخی پس از جنگ دوم جهانی از بیخ و بن تغییر یافته است. این تحولات بطور عمده در جهت رشد فوق العاده نیروهای سوسیالیستی پرولتاریا و تضعیف قابل ملاحظه نیروهای امپریالیستی انعکاس می یابد . پس از جنگ دوم جهانی اردوگاه نیرومند سوسیالیستی بوجود آمد یکسلسله کشورهای جدید و مستقل ملی ایجاد شد . مبارزات انقلابی مسلحانه یکی پس از دیگری بوقوع پیوست . جنبش های توده ای در کشورهای سرمایه داری اعتلای تازه ای یافت و صفوف جنبش بین المللی کمونیستی بیش از پیش نیرومند شد . جنبش انقلابی سوسیالیستی پرولتاریای جهانی و نهضت انقلاب دموکراتیک ملی در آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین دو جریان اساسی تاریخی عصر کنونی را تشکیل داده اند .

درست در مراحل اولیه پس از اتمام جنگ دوم جهانی رفیق مائوتسه دون مکررا خاطر نشان ساخت که در تناسب قوای جهانی کفه ما سنگین تر از کفه دشمن است . با پیدایش شرایط نوین " امکانات بیشتر و راه های عملی تری برای امر آزادیبخش طبقه کارگر و ملل ستمدیده سراسر جهان بوجود آمده است . " (مائوتسه دون : " نیروهای های انقلابی سراسر جهان برای مبارزه علیه تجاوز امپریالیستی متحد شوید " ، " آثار منتخب مائوتسه دون " جلد ۴ صفحه ۱۳۶۰) .

۱ - سخنرانی برژنف در دوازدهمین کنگره حزب کمونیست چکوسلواکی ، ۴ دسامبر سال ۱۹۶۲ .
بعلاوه رفیق مائوتسه دون خاطر نشان می کند : " بوجود آوردن اغتشاش ، شکست ، باز اغتشاش جدید و باز شکست ، بالاخره نابودی - اینست منطق امپریالیزم و تمام ارتجاعیون سراسر جهان در مقابل مبارزات مردم . آنها هرگز نمی توانند کاری علیه این منطق انجام دهند . این یک قانون مارکسیستی است . وقتی ما می گوئیم امپریالیزم بسیار ظالم است ، این نشان میدهد ماهیت آنها تغییر ناپذیر است . امپریالیستها تا نابودی خود هرگز نمی خواهند ساطور را بزمین گذارند ، بنابر

این آنها هرگز نخواهند توانست خود را به بودای خیرخواه مبدل سازند. " (مائوتسه دون: " تصورات واهی را بدور بیندازید و برای مبارزه خود را آماده سازید " ، " آثار منتخب مائوتسه دون " جلد ۴ صفحه ۱۴۹۰ - ۱۴۹۱) .

مارکسیست - لنینیستها از تغییرات شرایط تاریخی پس از جنگ که بیش از پیش برای انقلاب مساعد تر میشود و بر اساس قانون تغییر ناپذیر بودن خصلت امپریالیزم وارثان با این نتیجه انقلابی رسیده اند که باید با استفاده کامل از وضع مساعد برای انقلاب و با در نظر گرفتن شرایط مشخص کشورهای مختلف خواستار فعال توسعه مبارزه انقلابی بوده و برای کسب پیروزی خود را آماده ساخت .

اما خروشف ببهانه تغییر شرایط تاریخی پس از جنگ نتیجه گیری هائی می کند که در جهت مبارزه با انقلاب ونفی آنست . او ادعا میکند که گویا در نتیجه تغییر تناسب قوای بین المللی خاصیت امپریالیسم و ارتجاع و همچنین قانون مبارزات طبقاتی تغییر کرده است ، راه عمومی انقلاب اکتبر و احکام مارکسیزم - لنینیسم در باره انقلاب پرولتری دیگر کهنه شده است .

خروشف وامثال او از هزار و یکشب افسانه میگویند که امروزه در یکسلسله کشورهای کاپیتالیستی برای طبقه کارگر امکانات مساعد داخلی و خارجی جهت اجرای انقلاب سوسیالیستی با اشکال مسالمت آمیز در حال نضج است . " (۱)

آنها ادامه می دهند : " در فاصله بین جنگ جهانی اول و دوم بورژوازی ارتجاعی اغلب کشورهای اروپائی دائما دستگاه پولیسی - بورو کراتیک خود را توسعه و تکامل داده و جنبشهای توده ای زحمتکشان را سخت در هم شکستند و هیچ امکانی برای - یک انقلاب سوسیالیستی از راه مسالمت آمیز نگذاشتند . " اکنون آنها اینطور معتقدند که وضع کاملا طور دیگر است . (۲)

آنها ادعا میکنند که " تغییرات ریشه ای در تناسب نیروهای بین المللی بسود سوسیالیزم " ظاهرا امکان " فلج ساختن دخالت ارتجاع جهانی در امور داخلی کشوری که در آن انقلاب بوقوع می پیوندد " را (۳) بوجود آورده است و نیز " امکانات بالقوه بورژوازی برای ایجاد جنگ داخلی را محدود تر میکند . " (۴) با این حال دروغ های خروشف وامثال او نمی تواند حقیقت را مستتر سازد .

دو پدیده بارز پس از جنگ عبارتند از: امپریالیزم و تمام مرتجعین در همه جا دستگاه‌های زور و فشار را تقویت کرده و توده‌های مردم را بیرحمانه سرکوب می‌نمایند؛ امپریالیزم به سرکردگی ایالات متحده آمریکا در همه‌جبهه به مداخلات مسلحانه ضد انقلابی دست می‌زنند.

ملیتاریزه شدن ایالات متحده آمریکا بیش از پیش شدت یافته است. قوای نظامی اش به بیش از دو میلیون و هفتصد هزار نفر بالغ گردیده یعنی ۱۱ برابر قوای نظامی سال ۱۹۳۴ یا ۹ برابر نیروی سال ۱۹۳۵ آن سازمان‌های پولیسی و جاسوسی ایالات متحده آمریکا بطور بیشمار اند که حتی خود سرمایه‌داران بزرگ آمریکا تصدیق کرده‌اند که ایالات متحده آمریکا از این حیث در جهان در مرتبه اول قرار داشته و از آلمان هیتلری بطور قابل ملاحظه‌ای سبقت جسته است.

ارتش منظم انگلستان از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۶۳ از دویست و پنجاه هزار نفر به چهار صد و بیست هزار نفر افزایش یافته و بطور همزمان در این مدت تعداد افراد پولیس از ۶۷ هزار نفر به ۸۷ هزار نفر رسیده است.

ارتش منظم فرانسه از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۶۳ از ششصد و پنجاه هزار نفر به مقدار بیش از هفتصد و چهل هزار نفر افزایش یافته و در همان دوره نیروی پولیس و واحد‌های امنیت از هشتاد هزار به ۱۲۰ هزار نفر بالغ گشته است.

سیاست افزایش بیش از حد قوای نظامی و پولیس همچنین در سایر کشورهای امپریالیستی و حتی کشورهای کاپیتالیستی معمولی بدون استثناء اجرا می‌شود.

- ۱- مقاله مجله "کمونیست" چاپ شوروی: "جنگ و انقلاب" شماره ۴ سال ۱۹۶۱.
- ۲- کوسینین و دیگران: "اساس‌های مارکسیزم-لنینیسم".
- ۳- مقاله مجله "کمونیست" چاپ شوروی: "تئوری لنینی در باره انقلاب سوسیالیستی و زمان معاصر"، شماره ۱۳ سال ۱۹۶۰.
- ۴- مقاله مجله "کمونیست" چاپ شوروی: "جنگ و انقلاب" شماره ۴ سال ۱۹۶۱.

خروشف بخصوص دیوانه وار با شعار خلع سلاح عمومی و کامل بامر بسیج توده های مردم لطمه می زند. سالهاست که او این ورد سحر آمیز را زمزمه می کند. اما با این حال در زندگی عینی کوچکترین اثری از یک خلع سلاح عمومی و کامل دیده نمی شود. بر همه روشن است که همه جا در اردوگاه امپریالیستی به سردمداری آمریکا مسلح شدن کامل و همه جانبه در جریان است. دستگاه های زور و ستم همواره گسترده تر شده افزایش می یابد.

حال سوال اینجاست، به چه جهت بورژوازی در دوران صلح دیوانه وار نیروهای نظامی و واحد های پولیسی خود را تقویت می کند؟ مگر می خواهد بدین ترتیب به زحمتکشان کشور خود امکان دهد تا از راه مسالمت آمیز قدرت دولتی را بدست گیرند یا اینکه دیگر مایل نیست جنبش های توده ای زحمتکشان را سرکوب سازد؟ آیا بورژوازی کشورهای مختلف جهان در نرده سال پس از جنگ دوم جهانی با توسل به نیروهای نظامی و پولیسی برای سرکوب کارگران اعتصاب کننده و توده های مردم که بخاطر حقوق دموکراتیک مبارزه کرده اند، کم جنایت کرده است؟

در ۱۹ سال گذشته امپریالیزم آمریکا با بیش از چهل کشور یک رشته بلوک های نظامی بوجود آورده و پیمان های مختلفی منعقد ساخته است. امپریالیزم آمریکا در خاک کشورهای خارجی بیش از ۲۲۰۰ پایگاه و استحکامات نظامی ایجاد کرده است که در تمام جهان سرمایه داری پخش است نیروهای نظامی که در کشورهای بیگانه مستقر شده اند، بالغ بر یک میلیون نفر است. "ستاد کل ضربه ای" آنچنان نیروهای مختلط زمینی و هوایی متحرکی تحت فرمان دارد که در هر زمان برای سرکوبی یک انقلاب توده ای در هر جا که باشد، اعزام میشود.

در ۱۹ سال گذشته امپریالیزم آمریکا وسایر امپریالیستها نه فقط از مرتجعین کشورهای مختلف در سرکوبی جنبشهای انقلابی ملت های خود به هروسيله پشتیبانی کرده اند، بلکه خود نیز مستقیما و مکررا تجاوزات و مداخلات مسلحانه ضد انقلابی را طرح و اجرا کردند، بعبارت دیگر، ضد انقلاب را صادر نموده اند. برای مثال امپریالیستهای آمریکا به چانکایچک در انجام جنگ داخلی چین کمک

کرده اند ، آنها واحد های نظامی خود را به یونان فرستادند و حمله علیه مناطق آزاد شده توده ای یونان را رهبری کردند ، جنگ تجاوزکارانه در کره را بر پا ساختند ، بمنظور تهدید کردن انقلاب عراق قوای نظامی خود را در لبنان پیاده کردند ، مرتجعین لائوس را به گسترش جنگ داخلی برانگیختند و مورد پشتیبانی قرار دادند ، آنها باصطلاح واحد های سازمان ملل متحد را برای سرکوبی جنبش بخاطر استقلال ملی کنگو تشکیل داده و آنها را رهبری کردند ، به تجاوز ضد انقلاب علیه کوبا دست زدند . امروز نیز آنها هنوز هم مشغول سرکوب کردن جنبش آزادیخواهانه مردم بخش جنوبی ویتنام هستند . آنها در اواخر با توسل باسلحه مردم پاناما را که در راه حفظ حق حاکمیت خود به مبارزه عادلانه می پردازند ، اعمال زور کردند . هم اکنون نیز در یک مداخله مسلحانه علیه قبرس شرکت دارند .

امپریالیزم آمریکا نه تنها مصممانه تدابیری برای سرکوبی انقلابات توده ای و جنبشهای آزادیبخش اتخاذ میکند و مداخلات علیه آنها ترتیب میدهد ، بلکه برای از بین بردن حکومت های بورژوازی که فقط کمی تمایل ملی از خود نشان می دهند ، نیز تلاش می کنند . در ۱۹ سال گذشته حکومت ایالات متحده آمریکا در یک رشته از کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین مکررا کودتاهای نظامی ضد انقلابی بوجود آورده است . حتی چاکران دست پرورده ای چون نگودین دیم و امثال او به مجرد اینکه سبب تاریخی آنها را فراهم می آورند ، برطبق ضرب المثل معروف که میگوید : " خری که از کار افتاده باشد ، سرش را بریده و پوستش را دباغی می کنند " ، با زور از میان برداشته میشوند .

واقعیات نشان میدهد : اگر امروز خلقها و ملل ستمدیده بخواهند انقلاباتی انجام دهند و در راه آزادی خویش مبارزه کنند ، می بایست هم قادر به مبارزه علیه سرکوب قهر آمیز طبقات حاکمه مرتجع و طنی بوده و هم برای مقابله با مداخله امپریالیزم و بویژه امپریالیزم آمریکا کاملاً آماده باشند . بدون تدارک دیدن چنین زمینه ای بدون بکار بردن زور انقلابی در مقابل زور ضد انقلابی در لحظه لازم بهیچوجه نمیتوان از یک انقلاب ، چه رسد از پیروزی در آن سخنی باشد .

کشورهای که تازه استقلال ملی خود را بدست آورده اند اگر قوای نظامی خود را تقویت نکنند و تدارکات مبارزه علیه تجاوز و مداخله مسلحانه از طرف امپریالیزم را فراهم نیاورند و یا سیاست مبارزه علیه امپریالیزم را سرسختانه تعقیب نکنند ، قادر به دفاع از این استقلال ملی نبوده و به طریق اولی نمی توانند تکامل امر انقلاب را تضمین کنند .

اکنون ما میخواهیم از رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی سوال کنیم : شما که اینقدر از خود ویژگی های نوین اوضاع پس از جنگ سخن می رانید ، چرا مهمترین و بارز ترین این خصوصیات را که عبارت از سرکوبی هر انقلاب توسط امپریالیستهای آمریکا و سایر امپریالیستهاست ، نادیده می انگارید ؟ شما که لاینقطع گذار مسالمت آمیز را بر زبان می رانید ، چرا در باره چگونگی مبارزه با دستگاه عظیم سرکوب زور و ستم امپریالیزم و تمام ارتجاعیون سکوت اختیار می کنید ؟ شما بیشرمانه حقایق خونین سرکوبی بیرحمانه جنبشهای آزادیبخش ملی و توده ای انقلابی را بوسیله امپریالیزم و ارتجاعیون کشورهای مختلف روپوشی کرده و پندار های پوچ دایر بر اینکه خلقها و ملل ستمدیده از راه های مسالمت آمیز می توانند پیروزی را بدست آورند . پخش می کنید . آیا برای شما روشن نیست که شما بدین وسیله هوشیاری مردم کشورهای مختلف را تضعیف می کنید ، توده های خشمگین خلق را با عبارت توخالی در باره آینده زیبا تسکین می دهید ، با امر انقلاب آنها مخالفت کرده و عملاً بصورت همدستان امپریالیزم و مرتجعین کشورها در آمده اید ؟

بی فایده نخواهد بود که به گذار دالس وزیر امور خارجه قبلی آمریکا با آموزش های منفی خود به ما دست بدهد .

دالس در ۲۱ ژوئن سال ۱۹۵۶ در یک سخنرانی بیان داشت که تا کنون تمام کشورهای سوسیالیستی " با بکار بردن زور بوجود آمده است " و اضافه کرد : " اکنون صاحبان قدرت در شوروی می گویند که از بکار بردن زور دست برخواهند داشت ... " " ما این تکامل را خوش آمد می گوئیم و توسعه آنرا تشویق می کنیم . "

(۱)

البته دالس بمتابه یک مدافع صدیق سیستم سرمایه داری بدرستی می داند که زور در مبارزه طبقاتی نقش مهمی را ایفا می کند. دالس از یک طرف سیاست خروشی در جهت رها کردن انقلاب قهر آمیز را تشویق کرد و از طرف دیگر هیچ شبهه ای در این باره بخود راه نداد که بورژوازی باید قهرضد انقلابی را بمنظور حفظ رژیم خویش تقویت کند. او در یک سخنرانی دیگر گفت: "اساسی ترین وظیفه دولت اینست که اتباع خود را (منظور طبقات حاکمه ارتجاعی است) در مقابل زور حفظ کند." "بدین جهت هر عضو جامعه متمدن باید کمک کند تا نیروی انتظامی به متابه دست قانون و نظام اجتماعی حفظ شود." (۲)

دالس در اینجا حقیقت را بیان داشته است. اساس سیاسی سلطه امپریالیزم و تمام مرتجعین جز "قدرت پولیس" چیز دیگری نیست. تا زمانیکه باین پایه دست نخورد، هیچ اقدام ریشه ای نبوده و نمی تواند سلطه آنها را متزلزل سازد. هرچه رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بیشتر این واقعیت را که بورژوازی به رژیم زور تکیه دارد، پرده پوشی کند و افسانه گذار مسالمت آمیز مورد پسند دالس را تبلیغ نمایند، به همان اندازه قیافه واقعی خود را آشکار تر به متابه همدستی امپریالیزم که علیه انقلاب مبارزه می کنند نشان می دهند

رد باصطلاح "راه پارلمانی"

تذ "راه پارلمانی" که رویونیستهای انترناسیونال دوم کوس تبلیغ آن را می زند توسط لنین کاملاً رد شده و مدت‌ها است که بی اعتبار گشته است. با وجود این، بنظر می آید که در دیدگان خروشف، پس از جنگ جهانی دوم باصطلاح "راه پارلمانی" یکباره نیروی سحر آمیز یافته است. آیا این راه واقعاً این نیرو را دارد؟ مسلماً نه.

وقایعی که از پایان جنگ جهانی دوم تا کنون رخ داده است، بار دیگر نشان میدهد که ارگان اصلی حکومت بورژوازی نیروی مسلح است و نه پارلمان. پارلمان چیزی جز مشاطه و یا سرپوش بر سلطه طبقاتی بورژوازی نیست. بورژوازی بر طبق

احتیاجات و منافع طبقاتی اش پارلمانتاریزم را بر پا کرده یا از بین می برد ، حدود اختیارات پارلمان را تعیین میکند . این یا آن قانون انتخاباتی را می پذیرد . با علم بدین واقعیت که بورژوازی ماشین نظامی بوروکراتیک را کنترل می کند ، بدست آوردن یک " اکثریت ثابت پارلمانی " بوسیله پرولتاریا از طریق انتخابات امکان پذیر و یا غیر اطمینان بخش بنظر میرسد . تحقق بخشیدن به سوسیالیزم از " راه پارلمانی " ابدًا امکان ندارد و فقط یک خود فریبی کامل و فریب دادن دیگران است .

هنوز نیمی از احزاب کمونیستی در کشورهای سرمایه داری . در شرایط غیر علنی فعالیت می کنند . برای این احزاب مسلما از احراز یک اکثریت پارلمانی نمی توان صحبتی داشت.

مثلا ، بیداد ، ترورسفید علیه حزب کمونیست اسپانیا هنوز هم اجرا می شود ، حتی امکان شرکت در انتخابات برای این حزب موجود نیست . حال چقدر بی معنی و تأثیر انگیز است که رهبران حزب کمونیست اسپانیا مثل دلورس و ابازوری از خروشف تبعیت کرده برای اجرای " گذار مسالمت آمیز " در اسپانیا تبلیغ میکنند . با اینکه احزاب کمونیستی در بعضی کشورهای سرمایه داری از موقعیت علنی بر خوردارند و می توانند در انتخابات شرکت کنند ولی در سلطه بورژوازی بدست آوردن اکثریت آراء بعلت وجود محدودیت های گوناگون غیر عادلانه در سیستم انتخاباتی بورژوازی بسیار مشکل است . حتی اگر این احزاب اکثریت آراء را بدست آورند ، بورژوازی قادر است با بکار بستن مانورهای مختلف از قبیل تغییر قانون انتخابات ما نع تصاحب اکثریت کرسی های پارلمان بوسیله کمونیست ها بشود .

۱ - دالس : نطق در چهل و یکمین کنفرانس سالیانه انترناسیونال کیوانیس ۲۱ ژوئن سال ۱۹۵۶ .

۲ - دالس : نطق در مجلس نهاری که از طرف خبر گذاری اسوشیتدپرس ترتیب داده شده بود ، ۲۲

آوریل سال ۱۹۵۷ .

مثلا ، بدین ترتیب بورژوازی انحصاری فرانسه پس از جنگ دوبار قانون انتخابات را تغییر داد ، در نتیجه دوبار عده نمایندگان حزب کمونیست فرانسه در پارلمان بمقدار زیادی تقلیل یافت . در انتخابات مجلس ملی در سال ۱۹۴۶ حزب کمونیست فرانسه ۱۸۲ کرسی بدست آورد ، اما پس از اینکه بورژوازی انحصاری قانون انتخابات را تغییر داد ، در انتخابات پارلمان سال ۱۹۵۱ تعداد نمایندگان حزب کمونیست فرانسه یکباره به ۱۰۳ نفر تقلیل یافت ، این بمعنی از دست رفتن ۷۹ کرسی نمایندگی بود . در انتخابات سال ۱۹۵۶ حزب کمونیست فرانسه ۱۵۰ کرسی بدست آورد ، اما قبل از انتخابات سال ۱۹۵۸ بورژوازی انحصاری برای بار دیگر قانون انتخابات را تغییر داد ، بطوریکه تعداد نمایندگان حزب کمونیست فرانسه دفعتا به ده نفر تقلیل یافت یعنی ۱۴۰ کرسی کمتر .

اگر حزب کمونیست تحت شرایط معینی اکثریت را در پارلمان احراز کند ، یا با پیروزی در انتخابات در حکومت شرکت کند ، بمعنی تغییر خصلت بورژوازی پارلمان و حکومت نیست و بهیچوجه نمی توان این امر را درهم شکستن دستگاه دولتی کهنه و ایجاد دستگاه دولت نوین نامید . یک تحول اساسی اجتماعی با اتکاء به پارلمان و حکومت بورژوازی کاملا غیر ممکن است چون بورژوازی ارتجاعی که دستگاه دولتی را کنترل می کند ، قادر است انتخابات را باطل و پوچ اعلان کند ، پارلمان را منحل سازد ، کمونیست ها را از حکومت براند ، حزب کمونیست را غیر قانونی اعلام نماید و توده های مردم و نیروهای مترقی را با اعمال زور بیرحمانه و وحشیانه سرکوب کند .

حزب کمونیست شیلی برای نمونه در سال ۱۹۴۶ حزب رادیکال بورژوا را در انتخابات مورد حمایت قرار داد تا این حزب پیروز شود . پس از آن یک حکومت ائتلافی تشکیل شد که کمونیست ها نیز در آن شرکت داشتند . در آن موقع رهبری حزب کمونیست شیلی حتی این حکومت را که تحت کنترل بورژوازی بود ، " حکومت دموکراتیک ملی " نامید . ولی هنوز یکسال سپری نشده بود که بورژوازی کمونیست ها را مجبور به استعفا از حکومت کرد ، کمونیست ها را دسته جمعی به زندان انداخت و حزب کمونیست شیلی را نیز در سال ۱۹۴۸ غیر قانونی اعلام نمود .

تنها زمانیکه یک حزب کارگری به حزب جیره خوار بورژوازی مبدل شود ، امکان آن هست که بورژوازی به آن حزب اجازه بدست آوردن اکثریت و حتی تشکیل حکومت را بدهد . این مطلب مثلا در باره احزاب سوسیال - دموکرات بعضی از کشورها که احزاب تراز بورژوازی گشته اند ، صادق اند . بدین ترتیب ، البته فقط دیکتاتوری بورژوازی حفظ شده واستحکام می یابد ، اما موضع پرولتاریا بمثابه یک طبقه استثمار شوند ه و ستم دیده بهیچوجه تغییر نمی کند و نمی تواند هم از این راه تغییر کند . این حقایق فقط میتواند یک بار دیگر ورشکستگی " راه پارلمانی " را اثبات نماید .

حقایق تاریخی پس از جنگ جهانی دوم همچنین نشان میدهد که رهبری یک حزب کمونیست ، اگر براه باصطلاح " راه پارلمانی " اعتقاد داشته باشد و به بیماری غیر قابل علاج " پارلمانتاریزم " دچار باشد ، نه فقط به هدف نمی رسد ، بلکه ناگذیر در لجن زار رویزیونیزم غرق خواهد شد و کار انقلاب پرولتاریا را ب خاک خواهد سپرد .

در این مسئله که چه روشی باید نسبت به پارلمان بورژوازی اتخاذ گردد ، بین مارکسیست - لنینیستها از یک طرف و اپورتونیست ها و رویزیونیست ها از طرف دیگر از زمان های قبل اختلاف نظرهای اساسی موجود بوده است .

مارکسیست - لنینیست ها همواره معتقدند که یک حزب پارلمانی تحت شرایط معینی باید در مبارزات پارلمانی شرکت کند و از تربیون پارلمان برای افشاء ماهیت ارتجاعی بورژوازی ، تربیت توده های مردم و جمع آوری نیروی انقلابی استفاده کند . صرفنظر کردن از بکار بردن این وسیله علنی مبارزه در زمان لزوم آن کاریست اشتباه . البته یک حزب پرولتاریائی بهیچوجه مجاز نیست که مبارزه پارلمانی را بجای انقلاب پرولتری بنشانند و رویا های گذار به سوسیالیزم از طریق " راه پارلمان " را در سر پیوراند . یک حزب پرولتری می بایست در همه حال توجه عمده خود را به مبارزات توده ای معطوف دارد .

لنین گفت : " حزب پرولتاریای انقلابی باید به منظور روشن ساختن توده ها بوسیله انتخابات و مبارزه احزاب مختلف در پارلمان بورژوازی در آن شرکت کند . اما

محدود ساختن مبارزه طبقاتی به مبارزه درون پارلمان و قبول این مبارزه به مثابه عالیترین و قطعی ترین شکل مبارزه که اشکال دیگر مبارزه تابع آن باشند، در حقیقت، به مثابه قرار گرفتن در جبهه بورژوازی و موضع گرفتن علیه پرولتاریا است. " (لنین: "انتخابات در مجلس موسسان و دیکتاتوری پرولتاریا"، "کلیات لنین" جلد ۳۰ صفحه ۲۴۸ چاپ روسی)

لنین رویزیونیست های انترناسیونال دوم را باین دلیل که آنها در باره پارلمانتاریزم پندار واهی بخود راه داده اند و از وظیفه انقلابی در احراز قدرت دولتی دست کشیده اند، مورد سرزنش قرار داد. آنها احزاب پرولتاریایی را باحزاب انتخاباتی و پارلمانی، به زائده بورژوازی و به حالت حفظ دیکتاتوری بورژوازی بدل کردند. حال، چون خروشف و پیروانش برای "راه پارلمانی" تبلیغ می کنند، باید در انتظار سرنوشت رویزیونیستهای انترناسیونال دوم باشند.

رد ادعای "مبارزه بر ضد اپورتونیزم چپ"

در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسئله انقلاب پرولتاریائی یک رشته ادعای توخالی و باد آورده موجود است که گویا حزب کمونیست چین معتقد است که باید "شعار انقلاب پرولتری فوری را تبلیغ کرد"، حتی اگر موقعیت انقلابی آماده نیست و حزب کمونیست چین معتقد است که باید "از مبارزه در راه حقوق دموکراسی و منافع زندگی زحمتکشان در کشورهای کاپیتالیستی" دست کشید. (۱) حزب کمونیست چین مبارزات مسلحانه را "مطلق کرده" (۲) و غیره. رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی به حزب کمونیست چین برچسب های دلخواه مانند "اپورتونیزم چپ" "اوانتوریزم چپ" و "تروتسکیزم" می چسبانند.

با استفاده از چنین عمل زشتی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی فقط می خواهد خط مشی رویزیونیستی خود را که در نقطه مقابل انقلاب قرار دارد و هدفش

پشت پا زدن بآن است ، پوشاند . آنچه آنها بمثابه " اپورتونیزم چپ " مورد حمله قرار میدهند ، چیزی غیر از خط مشی انقلابی مارکسیزم - لنینیزم نیست . ما همواره معتقد بوده ایم که انقلاب را نمی توان دلخواهانه ایجاد کرد ، بدون موقعیت عینی انقلابی انقلاب غیر ممکن است . اما آغاز یک انقلاب و پیروزی آن نه فقط لزوم یک موقعیت عینی انقلابی را ایجاب می کند ، بلکه تدارک نیروهای ذهنی انقلابی و عمل آنها نیز لازم است .

اگر حزب پرولتاریا موقعیت انقلابی عینی و عامل ذهنی را صحیحا ارزیابی نکند و سبک سرانه انقلاب را قبل از رسیده شدن شرایط انقلابی شروع کند ، گرفتار آوانتوریزم " چپ " میشود . اگر حزب پرولتاریا قبل از فرارسیدن شرایط انقلابی تدارکات لازم را برای انقلاب فراهم نیاورد و یا پس از فرارسیدن موقعیت انقلابی و پس از نضج گرفتن شرایط انقلاب جرئت نکند که انقلاب را رهبری کند و قدرت را بدست گیرد ، بمعنی اپورتونیزم راست یا بهتر بگوییم ، رویزیونیزم است . مسئله مهم و اساسی یک حزب پرولتری قبل از اینکه امکان احراز قدرت دولتی موجود باشد ، عبارت از اینست که این حزب باید تمام توجه خود را به کار سخت جمع آوری نیروهای انقلابی مبذول دارد . هدف اصلی یک رهبری فعال و با حرارت از مبارزات روزانه جمع آوری نیروهای انقلابی و تدارک بینی برای کسب پیروزی در لحظه ایست که شرایط برای انقلاب آماده میباشد . حزب پرولتاریا می بایست با اشکال مختلف مبارزات روزمره که انجام می دهد ، آگاهی پرولتاریا و توده های خلق را بالا برده و صفوف طبقه خود را تربیت کند و نیروی جنگندگی آنها را پولادین سازد ، حزب پرولتاریا باید خود را در زمینه ایدئولوژی ، سیاسی ، تشکیلاتی و نظامی برای انقلاب آماده کند . فقط از این راه میتوان در موقع فرارسیدن موقعیت انقلابی فرصت را از دست نداد و پیروزی رابچنگ آورد . در غیر اینصورت فرصت انقلاب حتی اگر شرایط عینی انقلابی آماده باشد ، بسادگی از دست می رود . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از طرح این مسئله که چگونه حزب پرولتاریا قبل از رسیدن موقعیت انقلابی باید مبارزات روزانه انقلابی را بمنظور جمع آوری نیروهای انقلابی رهبری کند ، اجتناب می ورزد . در مقابل این رهبری دائمی دم از

این می زند که بدون موجود بودن شرایط انقلابی انقلاب میسر نیست. در واقع رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به بهانه فقدان شرایط انقلابی وظیفه جمع آوری نیروهای انقلابی و تدارک برای انقلاب را کاملاً به کنار انداخته است. لنین بر خورد کائوتسکی مرتد را با شرایط انقلابی بطور جالبی تصویر می کند. او میگوید: اگر شرایط انقلابی برای کائوتسکی فراهم شود، "وی نیز حاضر خواهد بود انقلابی باشد؛ در اینصورت کاملاً روشن است که هر فرومایه ای نیز خود را انقلابی اعلام خواهد کرد؛" او ادامه میدهد: "وگر نه کائوتسکی از انقلاب روی بر میگردداند؛" لنین خاطر نشان میسازد که کائوتسکی شبیه یک کاسب کار تنگ نظر نمونه است و اینکه یک مارکسیست انقلابی فرقی با کاسب کاران تنگ نظر در اینست که او قادر است "پرولتاریا و تمام زحمتکشان و توده های استثمار شونده را برای آن (انقلاب) آماده کند." (لنین: "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد"، "کلیات لنین" جلد ۲۸ صفحه ۲۶۷-۲۶۸ چاپ روسی) حال مقایسه کنیم که آیا خروش و پیروانش از سرشت کاسب کاران تنگ نظر چون کائوتسکی که لنین مشت شان را باز کرد، نیستند؟

- 1- نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به سازمان های از درجات مختلف و کلیه کمونیست های اتحاد شوروی، ۱۴ ژانویه سال ۱۹۶۳.
- ۲- مقاله هیئت تحریریه مجله "کمونیست": "مارکسیزم - لنینیزم اساس پیوستگی جنبش کمونیستی است"، شماره ۱۵ سال

ما همواره معتقد بوده ایم که حزب پرولتاریا در کشورهای سرمایه داری میبایست رهبری فعال طبقه کارگر و سایر زحمتکشان را در مبارزه بر ضد سرمایه انحصاری، بمنظور دفاع از حقوق دموکراتیک و بهبودی شرایط زندگی و علیه توسعه تسلیحات و تدارکات جنگی امپریالیزم و بخاطر دفاع از صلح جهانی در دست گیرد و مبارزات انقلابی ملل ستمدیده را فعالانه مورد پشتیبانی قرار دهند.

در کشورهای کاپیتالیستی که تجاوز و کنترل و دخالت و رفتار ناهنجار امپریالیزم آمریکا بر قرار است، حزب پرولتاریا میبایست پرچم ملی مبارزه ضد آمریکایی را برافراشته نگاهدارد و در مبارزات توده ای ضربه اصلی را متوجه امپریالیزم ایالات متحده آمریکا و گروه بندی های سرمایه انحصاری و سایر نیروهای مرتجع کشور خود که به منافع ملی آنها خیانت میورزند، بسازد. حزب پرولتاریا میبایست تمام نیروهای را که میتوان متحد ساخت، در یک جبهه واحد ضد امپریالیزم آمریکا و نوکرانش گرد آورد.

در سالهای اخیر، طبقه کارگر و زحمتکشان دیگر در اغلب کشورهای سرمایه داری مبارزات توده ای پر دامنه ای ترتیب دادند که نه فقط به بورژوازی انحصاری و سایر نیروهای ارتجاعی کشور خود ضرباتی وارد آورد، بلکه نیز بمثابة پشتیبانی پر قدرت مبارزات انقلابی خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و حمایت قوی کشورهای اردوگاه سوسیالیستی تلقی گردید. ما همواره برای این مبارزات ارزش فراوانی قایلیم.

کمونیست ها میبایست همزمان مبارزات پیگیر در جهت منافع صرفا روزمره را با مبارزات آتی در جهت منافع اصلی تلفیق داده و بخاطر احراز پیروزی انقلاب هرگاه که شرایط انقلاب آماده است، توده های مردم را بر طبق روح انقلابی پرولتاریایی ترتیب کنند. آگاهی آنها را پیوسته بالا برده و نیروهای انقلابی را جمع آوری کنند. نظر ما در این باره نیز با مارکسیزم - لنینیزم کاملا مطابقت دارد.

برخلاف نظریات مارکسیست - لنینیستها رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی این عقیده را اشاعه می دهد که "در کشورهای رشد یافته سرمایه داری وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی چنان بهم آمیخته است که با زحمت می توان خط فاصلی تعیین کرد." (۱) این بمعنی جایگزین ساختن مبارزه صرفا آنی بجای مبارزات آتی و اشاعه رفورمیسم بجای انقلاب پرولتری است.

لنین گفت: "هیچگونه رفومی نمیتواند همیشگی و واقعی و جدی باشد، اگر توده ها آنها را با شیوه های انقلابی مبارزه مورد پشتیبانی قرار ندهند" ادامه میدهد که برای یک حزب طبقه کارگر که "مبارزه اش در راه اصلاحات با شیوه های انقلابی

جنبش کارگری پیوند نداشته باشد ، خطر جدا شدن از توده ها و تبدیل به یک فرقه کوچکی موجود است و این مطلب جدید ترین خطر برای پیروزی سوسیالیسم حقیقی انقلابی است . " (لنین : " نامه به دبیر " اتحاد تبلیغات سوسیالیستی " ، " کلیات لنین " جلد ۲۱ صفحه ۳۸۹ چاپ روسی)

لنین همچنین می گوید که " برای کارگران با شعور هر درخواست دلخواه دموکراتیک تابع منافع عالی سوسیالیسم خواهد بود . " (لنین : " درباره کاریکتاتور نسبت به مارکسیسم و " اکونومیسم امپریالیسم " ، " کلیات لنین " جلد ۲۳ صفحه ۴۵ چاپ روسی) در " دولت و انقلاب " لنین از انگلس نقل قول می کند که توضیح داده بود : اگر شخصی مطالب بزرگ و اساسی را بخاطر منافع آنی روز فراموش کند و بدون در نظر گرفتن عواقب بعدی از پی کامیابی های آنی بدود ، در راه آن مبارزه کند و بخاطر امروز جنبش آنی را نادیده بگیرد ، بهر صورت گرفتار اپورتونیزم است ، حتی اپورتونیستی خطرناک .

درست بهمین دلیل ، لنین در انتقاد از کائوتسکی متذکر شد که رفتارش معنای " ستودن رفورمیسم و تبعیت از بورژوازی امپریالیسی تقبیح انقلاب و دست کشیدن از آن " است . لنین تاکید می کند : " پرولتاریا در راه سرنگونی انقلابی بورژوازی امپریالیستی مبارزه می کند . " اما کائوتسکی " در راه تکمیل ، رفورمیستی امپریالیسم ، در راه دمساز شدن با آن در عین تبعیت از آن مبارزه می کند . " (لنین : " انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد " ، " کلیات لنین " جلد ۲۸ صفحه ۲۶۰ ، ۲۶۱ چاپ روسی)

انتقاد لنین به کائوتسکی یک تصویر بجا از رهبری کنونی حزب کمونیست اتحاد شوروی است .

ما همواره معتقدیم که حزب پرولتاریا میبایست بمنظور رهبری طبقه کارگر و توده های مردم در انقلاب بر تمام اشکال مبارزه مسلط باشد و آنها را با هم پیوند دهد و بر طبق تغییرات جریان مبارزات سر بعا یک شکل را بجای شکل دیگر بکار بندد . حزب پرولتاریا تنها زمانی شکست نا پذیر است که بر تمام اشکال مبارزه ، مسالمت

آمیز و مسلحانه ، علنی و مخفی ، قانونی و غیر قانونی ، پارلمانی و توده ای و نیز مبارزات در مقیاس ملی و جهانی و غیره تسلط داشته باشد .

۱- مقاله مجله " کمونیست " چاپ شوروی : " تئوری لنین در باره انقلاب سوسیالیستی و زمان معاصر " ، شماره ۱۳ سال ۱۹۶۰

پیروزی انقلاب چین از این منتج می شود که کمونیست های چین بر مبنای تجربیات تاریخی مبارزات پرولتاریای جهانی و با در نظر گرفتن ویژگی های مشخص انقلاب چین بر تمام اشکال مبارزه استادانه و بطور همه جنبه تسلط داشتند . با اینکه شکل اصلی انقلاب چین مبارزه مسلحانه بود ، اما انقلاب چین بدون تلفیق اشکال مختلف مبارزه نمی توانست پیروزی را بدست آورد .

در جریان انقلاب چین ، حزب کمونیست چین در دوجبهه ، هم بر علیه اپورتونیزم راست که فقط معتقد به مبارزه در کادر قانونی بود و هم علیه اپورتونیزم " چپ " که صرفا بمبارزه غیر قانونی اعتقاد داشت ، پیکار می کرد و مبارزات قانونی و غیر قانونی را به طرز صحیح با هم پیوند میداد . ما در مقیاس سراسر کشور مبارزه در داخل پایگاه های انقلابی را با مبارزه در مناطق تحت تسلط گومیندان بدرستی با هم پیوند دادیم . ما بطور همزمان در مناطق تحت سلطه گومیندان کار حزبی مخفی و علنی را صحیحا تلفیق کرده از تمام امکانات قانونی حداکثر استفاده کردیم و در ضمن اصول کار مخفی را نیز جدا مراعات کردیم . انقلاب چین سیستم کاملی از اشکال متنوع مبارزه ایجاد نمود که با شرایط مشخص آن تطبیق می کرد .

با تجربیات عملی و طولانی خود حزب کمونیست چین بخوبی میداند که رد تمام مبارزات قانونی و محدود ساختن کار حزب در چهار چوبی کوچک باعث جدایی حزب از توده ها می شود و بنا بر این اشتباه است .

اما حزب کمونیست چین هرگز مبارزه در چهار چوب قانونی را که رویزیونیست‌ها موعظه می‌کنند، تحمل نمی‌کند. رویزیونیست‌ها از مبارزه مسلحانه و تمام مبارزات غیر قانونی سرباز می‌زنند و فقط به مبارزات و فعالیت قانونی می‌پردازند و فعالیت حزب و مبارزه توده‌ها را در چهار چوبی که طبقات حاکمه مجاز می‌شمارند، محدود می‌کنند. آنها در برنامه اساسی حزب تجدید نظر کرده و حتی از آن دست بر میدارند، با صرف نظر کردن از انقلاب در برابر قوانین ارتجاع سر فرود می‌آورند.

همانطوریکه لنین در انتقادش بحق به پیش کشیده است. رویزیونیست‌های قماش کائوتسکی و همطرازانش در قانونیت بورژوازی کاملاً فاسد و نابینا گشته‌اند. " آنها حق پرولتاریا برای انقلاب را در برابر سه پول سیاه بمنظور حفظ تشکیلات مجاز در چهار چوب قوانین پولیس فروخته‌اند. " (لنین " شکست انترناسیونال دوم " ، " کلیات لنین " جلد ۳۱ صفحه ۲۲۴ چاپ روسی)

در اثنای که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و پیروانش در گفتار معتقد به بکار بستن اشکال مختلف مبارزه هستند، در عمل به مبارزه صرفاً قانونی اکتفا ورزیده و به بهانه تغییر اشکال مبارزه از هدف انقلاب پرولتاری صرف نظر می‌کنند و کائوتسکیزم را جایگزین لنینیزم می‌نمایند.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره اثر با ارزش لنین " بیماری بچگانه " چپ روی " در کمونیزم " را بمنظور تبرئه خط مشی غلط خویش و " موجه " جلوه دادن حملات خود به حزب کمونیست چین مورد سوء استفاده قرار میدهد.

البته این تلاشی بیهوده است. این اثر لنین نیز مانند آثار دیگر می‌تواند فقط دردست مارکسیست - لنینیست‌ها به مثابه یک سلاح در مبارزه علیه اپورتونیزم و اشکال مختلف آن قرار گیرد. اما هرگز وسیله تبرئه رویزیونیست‌ها نیست.

هنگامیکه لنین بیماری کودکی " چپ روی " را مورد انتقاد قرار داد، هدفش این بود که از احزاب پرولتاری بخواند عمیقاً بکار بردن ماهرانه تاکتیک انقلابی را فرا گیرد و تدارکات انقلاب را بهتر فراهم سازند، در همان زمان او با رویزیونیست‌های انترناسیونال دوم قطع رابطه کرده بود و انترناسیونال سوم را پایه گذاری نموده بود.

در واقع ، لنین درست در این کتاب تاکید کرد که در آن زمان دشمن اصلی جنبش جهانی کارگری اپورتونیزم کائوتسکی است . او مکررا تاکید کرد : اگر شخص بدوا با رویزیونیستها قطع رابطه نکند ، از چگونگی فراگرفتن ماهرانه تاکتیک انقلابی هیچ گفتگویی نمی تواند در میان باشد .

آن رفقای را که لنین بعلت گرفتاری به بیماری کودکی " چپ روی " مورد انتقاد قرارمیداد ، جملگی بانقلاب معتقدبودند، بر عکس خروشف رویزیونیست امروزی بر ضد انقلاب است، درست بهمین جهت وی در زمره کائوتسکی طبقه بندی می شود واصلا حق صحبت در باره مبارزه با بیماری " چپ روی " را ندارد .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بحزب کمونیست چین برچسپ " تروتسکیزم " می چسپاند که کاملا مهمل و بی معناست . در عمل غیر از خود خروشف کسی دیگری نیست که از تروتسکیزم ارث برده باشد و با تروتسکیست های امروزی در یک صف قرار داشته باشد .

تروتسکیزم در مسایل مختلف به شیوه های گوناگون متوسل می شود و معمولا ماسک " مافوق چپ روی " را به چهره میزند . با اینحال ماهیتش عبارت از مخالفت با انقلاب و دست کشیدن از آنست .

در اساسی ترین مسئله موضع گیری علیه انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا تروتسکیزم و رویزیونیسم انترناسیونال دوم در ماهیت یکسان هستند . بهمین علت استالین مکررا تروتسکیزم را بمثابه جلوه ای از منشویزم ، کائوتسکیزم و سوسیال - دموکراسی و به منزله پیشآهنگ بورژوازی ضد انقلابی افشاء کرد ماهیت رویزیونیسم خروشف امروز نیز موضع گیری علیه انقلاب ودست کشیدن از آنست . بهمین علت نمیتوان به نتیجه دیگری غیر از نتیجه زیرین رسید ، دایر بر اینکه : رویزیونیسم خروشف نه تنها از منبع واحد و آلوده ای چون کائوتسکیزم سرچشمه می گیرد ، بلکه به باتلاق واحدی مانند تروتسکیزم می ریزد برچسپ " تروتسکیزم " فقط به خود خروشف می چسبد .

دو خط مشی و دونتیجه

تاریخ بهترین شهادت است. از جنگ دوم جهانی تا کنون تجارب فراوانی از جنبش جهانی کمونیستی و مبارزات انقلابی خلقهای تمام کشورها در دست است: تجربیات پیروزیها و شکستها. برای کمونیست ها و مردم انقلابی تمام جهان ضروری است که از این تجارب تاریخی نتایج صحیح برداشت کنند.

دردوران پس از جنگ انقلاب سوسیالیستی در یک رشته از کشورهای اروپای شرقی و آسیا و آمریکای لاتین پیروز شد، زیرا خط مشی انقلابی مارکسیستی - لنینیستی مراعات گردیده بود و در راه انقلاب اکتبر گام بر داشته شده بود. امروز در جنب تجربیات انقلاب اکتبر، تجربیات انقلاب چین، تجربیات انقلابات کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی، انقلاب کره، انقلاب ویتنام و انقلاب کوبا و غیره وجود دارد.

پیروزی انقلاب باین کشورها مارکسیزم - لنینیسم و تجربیات انقلاب اکتبر را غنی ساخت و تکامل بخشید.

از چین گرفته تا کوبا انقلاب بدون استثناء از راه مبارزه مسلحانه و مقاومت علیه تجاوز مسلحانه و مداخله امپریالیزم پیروزی را بدست آورده است.

خلق چین در نتیجه جنگ انقلابی بیست و دو ساله پیروزی انقلاب چین را بدست آورد، بویژه در سه سال جنگ آزادیبخش توده ای که در طی آن خلق چین مرتجعین چانکایچک را که از پشتیبانی همه جانبه امپریالیزم آمریکا برخوردار بودند، بطور نهائی در هم شکست.

خلق کره در سالهای ۳۰ مبارزه مسلحانه انقلابی خود را علیه امپریالیزم ژاپن آغاز کرد که مدت ۱۵ سال بطول انجامید. این ملت نیروهای مسلح انقلابی خود را بوجود آورد و تکمیل کرد و بالاخره بکمک ارتش شوروی پیروزی را بدست آورد. پس از تاسیس جمهوری دموکراتیک توده ای کره میبایست سه سال دیگر علیه تجاوز و امپریالیزم آمریکا بجنگ مقاوم دست زد و تنها پس از آن بود که پیروزی انقلاب مستحکم گردید.

خلق ویتنام در نتیجه قیام مسلحانه در اوت سال ۱۹۴۵ قدرت دولتی را بدست گرفت و سپس هشت سال جنگ آزادیبخش ملی علیه امپریالیزم فرانسه دست زد و مداخله نظامی امپریالیزم آمریکا را نقش بر آب ساخت و بالاخره در قسمت شمال به پیروزی نایل گشت. امروز ملت در جنوب ویتنام هنوز در نبردی قهرمانانه علیه تجاوز مسلحانه امپریالیزم آمریکا قرار دارد.

ملت کوبا در سال ۱۹۵۳ دست بقیام مسلحانه زد و بالاخره پس از یک جنگ انقلابی توده ای که متجاوز از دو سال طول کشید، سلطه امپریالیزم آمریکا و نوکرش باتیستا را سرنگون کرد. پس از پیروزی انقلاب ملت کوبا تجاوز مسلحانه قوای مزدور امپریالیزم آمریکا را دفع کرد و از ثمرات انقلابش دفاع نمود.

ایجاد سایر کشورهای سوسیالیستی نیز فقط از راه مبارزه مسلحانه ممکن گردید. حال سوال اینجاست: مهمترین تجربیاتی را که موفقیت های انقلابات پرولتری در یک رشته از کشورهای از چین گرفته تا کوبا پس از جنگ دوم جهانی بدست میدهد. کدام است؟

اول - انقلاب قهر آمیز. قانون عمومی انقلاب پرولتری است. پرولتاریا باید از راه مبارزه مسلحانه ماشین دولتی کهنه را درهم بشکند و دیکتاتوری پرولتاریا را برپا کند تا گذار به سوسیالیزم ممکن گردد.

دوم - دهقانان قابل اطمینان ترین متحد پرولتاریا هستند. بنابر این لازم است که پرولتاریا با تکیه استوار به دهقانان یک جبهه واحد وسیع تشکیل دهد که بر پایه اتحاد کارگرو دهقانان قرار داشته و روی هژمونی پرولتاریا در انقلاب پافشاری کند.

سوم - امپریالیزم آمریکا دشمن شماره یک انقلاب خلعهای کشورهای مختلف جهان است. پرولتاریا می بایست پرچم ملی ضد آمریکایی را برافراشته دارد و جسارت دست زدن به مبارزه قطعی علیه امپریالیزم آمریکا و هم دستانش در کشور خود داشته باشد.

چهارم - انقلاب ملل ستمدیده متحد لازم انقلاب پرولتری است. پرولتاریای سراسر جهان می بایست متحد شوند و باید خود را با تمام ملل ستمدیده و تمام

پاکستان کے درون وسطیٰ مواد داران حزب کمونیت (ماونیٹ) افغانستان

رهبران حزب کمونیست الجزایر کورکورانه به ساز خروشف به رهبری حزب کمونیست فرانسه رقصیدند و خط مشی رویزیونیستی را که در مقابل مبارزه مسلحانه قرار داشت ، تمام و کمال قبول کردند . اما خلق الجزایر اصلا به موعظه های آنها گوش نداد و با عزم راسخ علیه امپریالیزم به پاخواستند و در راه استقلال ملی خویش مبارزه کرد و به جنگ آزادیبخش ملی خود که متجاوز از هفت سال طول کشید ، ادامه داد ، تا اینکه بالاخره حکومت فرانسه اجبارا استقلال الجزایر را برسمیت شناخت . البته حزب کمونیست الجزایر که از خط مشی رویزیونیستی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی دنباله روی می کرد ، اعتماد مردم الجزایر را از خود سلب نمود و بدین ترتیب موقعیت خود را در حیات سیاسی الجزایر از دست داد .

در جریان انقلاب کوبا بعضی از رهبران حزب سوسیالیست توده ای آن روز کوبا بجای اینکه خط مشی مارکسیستی - لنینیستی و خط مشی صحیح مبارزه انقلابی مسلحانه را اتخاذ کنند ، خط مشی رویزیونیستی خروشف را در پیش گرفتند و از " گذار مسالمت آمیز " جانبداری کردند و علیه انقلاب جبری موضع گرفتند . مارکسیست - لنینیستهای داخل و خارج حزب کوبا به نمایندگی رفیق فیدل کاسترو در تحت این شرایط اجبارا رهبری را که برضد انقلاب قهرآمیز بودند ، صحیحا بکنار گذاشتند ، با اتحاد با خلق کوبا سر بانقلاب بلند کردند و انقلاب را انجام دادند و بالاخره به یک پیروزی که دارای اهمیت تاریخی بود ، نایل آمدند .

بعضی از رهبران حزب کمونیست فرانسه که نماینده آن تورز است ، از مدتها قبل یک خط مشی رویزیونیستی اجرا می کنند . آنها با ساز خروشف همساز شده و " راه پارلمانی " را تبلیغ می کنند و بدین وسیله حزب کمونیست را به سطح یک حزب سوسیال - دموکرات تنزل داده اند . آنها پشتیبانی فعال از درخواست های انقلابی توده های مردم را موقوف کرده اند و پرچم ملی مبارزه علیه امپریالیزم امریکا را برچیده اند . اجرای این خط مشی رویزیونیستی باعث میشود حزب کمونیست که زمانی بزرگترین نفوذها را در توده های مردم داشت ، رفته رفته از توده ها جدا شود و مرتبا تضعیف گردد .

بعضی از رهبران حزب کمونیست هندوستان برهبری دانکه از مدت‌ها قبل خط مشی رویزیونیستی اجرا کرده و پس از آنکه پرچم انقلاب را دور انداختند، از رهبری توده‌های مردم در مبارزه انقلاب دموکراتیک ملی نیز صرف‌نظر کردند. دارودسته دانکه قدم بقدیم براه رویزیونیزم کشیده شدند. این افراد در جهت ناسیونال - شوونیزم تغییر ماهیت دادند و بافزار سیاست ارتجاعی زمین داران بزرگ و بورژواهای بزرگ هندوستان و خائنین به پرولتاریا مبدل گردیدند. ازین حقایق کاملا آشکار میشود که از دو خط مشی که از اساس با هم فرق دارند دونتیجه مختلف بروز می کند. تفکر عمیق در باره این تجربیات و آموزش‌ها بسیار با ارزش است.

از برائودر و تیتو تا خروشف

رویزیونیزم خروشف ریشه‌های عمیق و تاریخی و اجتماعی خود را داراست. این رویزیونیزم دارای مختصات زمان است. همانطور که لنین میگوید: "اپورتونیزم چیز تصادفی نیست، گناه، غفلت و خیانت یک فرد نیست، بلکه محصول اجتماعی یک دوره کامل تاریخی است." (لنین: "شکست انترناسیونال دوم"، "کلیات لنین" جلد ۲۱ صفحه ۲۲۱ چاپ روسی)

پس از جنگ دوم جهانی همزمان با تکامل بزرگ جنبش بین‌المللی کمونیستی این جنبش جریان متضاد خود را که همان جریان زیان‌آور رویزیونیستی ضد سوسیالیزم، ضد مارکسیزم - لنینیزم و انقلاب پرولتری است، بوجود آورد. نماینده این جریان زیان‌آور بطور کلی در ابتدا برائودر بود، سپس تیتو، حال خروشف نماینده اصلی این جریان است. رویزیونیزم خروشف چیز دیگری غیر از ادامه و تکامل بعدی رویزیونیزم برائودر و تیتو نیست.

تقریباً در سال ۱۹۳۵ رویزیونیزم برائودر آشکار گشت. برائودر دموکراسی بورژوازی را مورد پرستش خود قرار داد، از انتقاد لازم به حکومت بورژوازی صرف‌نظر کرد و دیکتاتوری بورژوازی را به مثابه بهشت کمونیست تلقی نمود. شعار او این بود:

: "کمونیزم یعنی آمریکائیزم قرن بیستم". (۱)

در جریان جنگ دوم جهانی متعاقب تشکیل جبهه واحد ضد فاشیستی در داخل کشور و در صحنه بین المللی او با زهم بیشتر شیفته "دموکراسی"، "ترقی"، "عقل" بورژوازی گردید. او در مقابل بورژوازی بزانو در آمد و بالاخره به درجه یک تسلیم طلب کامل تنزل یافت.

برائودر یک مجموعه کامل از افکار رویزیونیستی خود را انتشار داد که در آن بورژوازی زیبا جلوه داده شده، علیه انقلاب جبهه گیری گردیده و انقلاب نفی شده بود.

او تبلیغ میکرد که جهان پس از انعقاد "بیانیه تهران بین شوروی، آمریکا و انگلستان" بمرحله یک "اعتماد کامل و همکاری" بین کاپیتالیسم و سوسیالیسم وارد شده است و "یک صلح پایدار نسل اندر نسل برقرار گردیده است". (۲)

او تبلیغ میکرد که اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا و انگلستان توافقنامه های بین المللی را امضاء کرده اند که "عالیترین منافع حیاتی هر کشور و یا هر ملتی را بدون استثناء در بر می گیرد"، (۳) "و اینکه دورنمای یک هرج و مرج در داخل ایالات متحده آمریکا بادورنمای نظم بین المللی غیر قابل تصور است". به همین جهت می بایست بر ضد تصادم طبقاتی درکشورمان "مبارزه کرد و نبرد طبقاتی داخل کشور را" تا آنجا که می توان تقلیل داد "و حدود و ثغور آنرا تعیین کرد". (۴)

او این تئوری را انتشار داد که یک جنگ جدید جهانی بمعنی "نابودی دهشتناک بخش بزرگی از جهان" است، آن چیزی که "بخش بزرگی از جهان را پنجاه تا صد سال در جهت بربریت به قهقرا می کشد". او ادعا کرد که برای از بین بردن رنج و فلاکت جنگ می بایست "توافقاتی مافوق مرزهای طبقاتی بوجود آید". (۵)

او تبلیغ میکرد که شخص با یستی به منظور تحقق بخشیدن به سوسیالیسم "کاملاً متکی به بحث و مجاب کردن از راه دموکراسی و اعتماد" باشد (۶) و ادعا کرد که پس از جنگ دوم جهانی در بعضی از کشورها "شرایط تحقق گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم مهیا گشته است". (۷)

اواستقلال حزب پرولتاریائی را نفی کرد و برآن بود که هدف های واقعی سیاسی کمونیست ها با هدفهای غیر کمونیست ها که بیشتر از کمونیست ها هستند ، برای مدت طولانی و در باره نکات اصلی یکسان خواهند بود. (۸)

با اعتقاد به این مطلب او به انحلال حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا اقدام نمود .

رویز یونیزم برائودر مدت مدیدی امر انقلابی پرولتاریای ایالات متحده را به نیستی تهدید کرد ، علاوه بر این احزاب پرولتاریا بعضی از کشورها را با زهرانحلال طلبی مسموم نمود .

خط مشی رویز یونیستی برائودر با مخالفت بسیاری از کمونیست های آمریکایی برهبری رفیق ویلیام . ز . فاستر روبرو شد و از طرف بسیاری از احزاب برادر رد و محکوم گردید . با وجود این جنبش بین المللی کمونیستی من حیث المجموع از رویز یونیزم برائودر انتقاد صحیح وقاطعی نکرد ، آنرا کاملا از بین نبرد . در شرایط نوین پس از جنگ در میان احزاب کمونیست بعضی از کشورها جریان رویز یونیستی مجددا رشد یافت

1- ویلیام . ز . فاستر : " تاریخ حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا " .

۲- برائودر : " تهران - راه ما در جنگ و صلح " .

۳- همانجا .

۴- برائودر : " تهران و آمریکا " .

۵- برائودر : " کمونیست ها و وحدت ملی " .

۶- برائودر : " راه پیروزی " .

۷- برائودر : " کمونیست های جهان و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا " .

۸- برائودر : " تهران راه ما در جنگ و صلح " .

در کشورهای سرمایه داری رشد این جریان رویز یونیستی بیشتر در این بود که رهبران بعضی از احزاب کمونیست خط مشی انقلابی مارکسیستی - لنینیستی را رها کردند ، خود را طرفدار " گذار مسالمت آمیز " اعلان نمودند . نمونه برجسته این

خط مشی تئوری "اصلاح بنای جامعه" تالیاتی است که معتقد به تامین رهبری دولتی پرولتاریا از راه قانونی دموکراسی بورژوازی، به اجرای تجدید سوسیالیستی اقتصادی ملی از راه "ملی کردن" و "برنامه گذاری" و غیره که در خدمت سرمایه انحصاری است، می باشد. این بمعنی آنست که گویا میتوان بدون درهم شکستن دستگاه دولتی بورژوازی مناسبت تولیدی نوین سوسیالیستی را برقرار کرد و گذار به سوسیالیزم را تحقق بخشید. در واقع این بمعنی مسخ شدن کمونیزم و تبدیل آن به سوسیال - دموکراتیزم است.

در کشورهای سوسیالیستی جریان رویزیونیستی ابتدا در یوگوسلاویا بروز کرد. یکی از خصوصیات رویزیونیزم تیتو تسلیم طلبی او درمقابل امپریالیزم آمریکا است. دارو دسته تیتو کاملا بصورت زیر دستان امپریالیزم آمریکا در آمدند. آنها نه فقط سرمایه داری را مجددا در یوگوسلاوی برقرار کردند بلکه بصورت آلت دستی درآمدند که امپریالیزم با آن سعی دارد اردوگاه سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی را برهم زند. آنها نقش یک گروه ویژه امپریالیزم آمریکا را برای خرابکاری در امر انقلاب جهانی بعهدہ گرفتند.

دارودسته تیتو بمنظور خدمت به امپریالیزم آمریکا و نفی انقلاب پرولتاریا و موضع گیری علیه آن صاف و ساده گفتند که انقلاب جبری "بمثابه وسیله حل تضاد های اجتماعی" "هر روز زائد تر میشود"؛ (۱) "ایجاد تحول سوسیالیستی" بوسیله پارلمان بورژوازی "نه فقط امکان دارد، بلکه امروز واقعیتی است" (۲) با ادعای اینکه جهان امروزی "بطور کلی عمیقا در سوسیالیزم، رشد یافته، و سوسیالیستی شده است" (۳) دارودسته تیتو واقعا سرمایه داری را با سوسیالیزم یکسان میداند و همچنین ادامه می دهند: "مسئله سوسیالیزم با کاپیتالیزم امروز در مقیاس جهانی حل شده است" (۴)

رویزیونیزم برائودر، تئوری "اصلاح بنای جامعه" و رویزیونیزم تیتو - اینها شواهد مهم جریان رویزیونیستی بعد از جنگ دوم جهانی است.

در فاصله کنگره بیستم تا بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی، خروش خط مشی رویزیونیستی "گذار مسالمت آمیز"، "همزیستی مسالمت آمیز" و

" مسابقه مسالمت آمیز " را بصورت یک سیستم کامل در آورد . خروشف این متاع را بمثابه " خلاقیت نوین " شخص خود بحساب آورده و با آن بدوره گردی پرداخت . در حقیقت این تئوریهها چیزهای تازه ای نیستند . آنها چیزی غیر از رویزیونیزم برائودر، تئوری " اصلاح بنای جامعه " و رویزیونیزم تیتو را دربر ندارند ، فقط جامه دیگربربر کرده ، آرایش دیگر یافته اند . در مقیاس جهانی رویزیونیزم خروشف بمعنی تسلیم شدن به امپریالیزم آمریکا است ، در کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری تسلیم طلبی در مقابل طبقات حاکمه ارتجاعی و در کشورهای سوسیالیستی - تشویق تکامل نیروهای سرمایه داری است .

همانطور که رویزیونیستهای انترناسیونال دوم قبل و بعد از جنگ اول جهانی بر نشتین و کائوتسکی و دیگران از سرشت واحدی و برادر بودند ، پس از جنگ دوم جهانی برائودر ، تیتو و خروشف نیز از یک قماش اند .

برائودر مدتهاست که این مطلب را تأیید کرده است . او در سال ۱۹۶۰ نوشت : " آن " الحادی " که باعث اخراج من از حزب کمونیست در سال ۱۹۴۵ گردید ، اکنون از طرف خروشف پذیرفته شده است . " او گفت که سیاست نوین خروشف " تقریباً لغت به لغت با خط مشی که ۱۵ سال قبل از طرف من مطرح شد یکسان است . بدین ترتیب گناه من - حد اقل در دقایق فعلی - بمثابه مذهب شریعت تلقی می شود . " (۵)

خروشف نیز شخصا تصدیق کرد که او و دارودسته تیتو " بوسیله ایدئولوژی واحدی رهبری میشوند و یک تئوری واحد رهنمای آنهاست " . (۶)

- ۱- کسانوویچ : " ماتریالیزم تاریخی " .
- ۲- کاردل : " دموکراسی سوسیالیستی در پراتیک یوگوسلاوی " .
- ۳- تدرویچ : " بمناسبت اعلامیه در باره مناسبات بین اتحاد کمونیست های یوگوسلاوی و حزب کمونیست شوروی " .
- ۴- بروویچ : " اقتصاد سیاسی " .
- ۵- برائودر : " استالین چطور حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا را نابود کرد " .
- ۶- خروشف : " صحبت با رونامه نگاران خارجی در بریونی یوگوسلاوی " ۲۸ اوت سال ۱۹۶۳ .

رویزیونیزم خروشف جبرا خطرناکتر از رویزیونیزم برنشتن ، کائوتسکی ، برائودر و تیتواست چرا ؟ چون اتحادشوروی اولین کشور سوسیالیستی جهان است و کشور بزرگ اردوگاه سوسیالیستی محسوب میشود و زادگاه لنینیزم است . حزب کمونیست اتحاد شوروی حزب کبیری است که بوسیله لنین پایه گذاری شده است و در جنبش جهانی کمونیستی دارای یک اعتبار تاریخی و بحق است . با سوء استفاده از مقام رهبری چنین حزب و چنین کشوریست که خروشف سرسختانه در انتشار خط مشی رویزیونستی خود می کوشد .

او بمنظور تاریک کردن اذهان و فریب دادن دیگران خط مشی رویزیونستی خود را خط مشی " لنینیستی " جا زده ، بدین ترتیب اعتبار و وجهه لنین بزرگ و حزب کبیر بلشویک را مورد سوء استفاده قرار داده است .

او با سوء استفاده از وجهه تاریخی بحق حزب کمونیست اتحادشوروی ، موقعیت یک حزب بزرگ و یک کشور کبیر ، ساز خود را بصدا در آورده و بمنظور قبولاندن نظریات رویزیونستی خود بدیگران تمام وسائل سیاسی ، اقتصادی و دیپلوماسی موجود را بکار میبرد .

همانگ با سیاست امپریالیستها که تطمیع اریستوکراتهای کارگری را در مد نظر دارند ، خروشف در صفوف جنبش جهانی کمونیستی بعضی از کمونیستهای را که به بورژوا تبدیل شده اند و به مارکسیزم - لنینیزم خیانت ورزیده اند ، خریداری کرده است و آنها را بکار تبلیغ خط مشی ضد انقلابی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی گماشته است و این افراد از جان و دل این کار را انجام می دهند .

بهمین جهت تمام رویزیونستهای گذشته و معاصر انگشت کوچک خروشف هم حساب نمیشوند .

همانطور که در بیانیه سال ۱۹۵۷ آمده است ، ریشه های اجتماعی رویزیونیزم معاصر در مقیاس خارجی تسلیم طلبی در مقابل امپریالیزم و در مقیاس داخلی قبول نفوذ بورژوازی وطنی است .

هم رویزیونیستهای معاصر وهم رویزیونیستهای قدیم ، اگر بزبان لنین سخن گوئیم : " بطور عینی بخش سیاسی بورژوازی و مروج نفوذ آن در جنبش کارگری " میباشدند. (لنین : شکست انترناسیونال دوم " ، " کلیات لنین " جلد ۲۱ صفحه ۲۴۰ چاپ روسی)

همانطوریکه لنین گفت ، پایه اقتصادی بروز رویزیونیزم معاصر هم مثل رویزیونیزم کهن " ، قشر بالایی ، ناچیزی از جنبش کارگری " است . (لنین : " اپورتونیسم و شکست انترناسیونال دوم " کلیات لنین " جلد ۲۱ صفحه ۴۰۴ چاپ روسی)

رویزیونیزم معاصر محصول سیاست امپریالیزم و بورژوازی انحصاری بین المللی بسرکردگی ایالات متحده آمریکا است . رویزیونیستهای معاصر از سیاست تهدید کردن با شانتاژ هسته ای وحشت دارند ، درعین حال در چنگال سیاست تطمیع و فساد گرفتار اند ، بطوریکه با امپریالیزم آمریکا وهمکارانش چاکرانه چون مروجین ضد انقلاب خدمت می کنند .

حتی خروشف رویزیونیست از ترس نعره زدن مجنونانه و جنگ طلبانه امپریالیزم آمریکا عقل خود را از دست داده و خیال می کند که کره زمین ، این " کشتی نوح " هر ساعت و هر دقیقه در معرض نابودی است در نتیجه اواطمینان به آینده بشری را کاملا از دست می دهد . خروشف قبل از همه از دید خود پرستی ملی به مسئله برخورد می کند و وحشت دارد که انقلاب طبقات ستمدیده و ملت های ستمدیده باعث ایجاد اشکالات بشود. به همین جهت او بهر وسیله ای برای موضع گیری علیه انقلاب توسل می جوید ، همانطور که در کنگو در خفه کردن انقلاب توده ای با امپریالیزم آمریکا دست به یکی کرد . او حساب می کرد که بوسیله این سیاست از یکطرف هر خطری را از خود دور می کند و از طرف دیگر با امپریالیزم آمریکا بمنظور تقسیم جهان به مناطق تحت نفوذ وارد توطئه می شود . این به یک تیر دو نشان زدن است . در واقع این فقط نشان میدهد که خروشف بزرگترین تسلیم طلبی است که تاریخ تا کنون بخود دیده است . اجرای این سیاست معیوب با اتحاد شوروی کبیر جبرا لطمات بی اندازه وارد می آورد.

حال سوال اینجاست که چگونه در یک کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی که تاریخ چندین ده ساله ای دارد ، چنین رویزیونیزم خروشف بروز کرده است ؟ اما این عجیب نیست ، زیرا در هر کشور سوسیالیستی مسئله پیروزی سوسیالیزم با سرمایه داری فقط در یک دوره تاریخی طولانی و تدریجا قابل حل است . تازمانیکه در جامعه نیروهای سرمایه داری و طبقات وجوددارند ، زمینه ای برای رویزیونیزم آماده است .

خروشف ادعا می کند که در اتحاد شوروی طبقات وجود ندارند خطر استقرار مجدد سرمایه داری دیگر موجود نیست و از هم اکنون بنای کمونیزم آغاز شده است . تمام اینها فقط دروغ و تذویر است .

در واقع ، سلطه رویزیونیزم خروشف ، اعلام آشکار او دایر بر اینکه خصلت کشور اتحاد شوروی بمثابة دیکتاتوری پرولتاریا دیگر تغییر کرده است و اجرای سیاست های داخلی و خارجی اشتباه آمیز اودر عمل به آنجا می انجامد که نیروهای کاپیتالیستی در جامعه شوروی در زمینه های سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و ایدئولوژیکی وسایر زمینه ها دیوانه واررشد کنند . این نیروهای کاپیتالیستی که در اتحاد شوروی بطور روز افزونی شیوع می یابد ریشه های اجتماعی رویزیونیزم خروشف است .

رویزیونیزم خروشف نماینده منافع این نیروهای سرمایه داری است و بآنها خدمت می کند . بهمین جهت رویزیونیزم خروشف هرگز کمونیزم را برای ملت شوروی بارمغان نخواهد آورد ، بلکه بیشتر تهدیدی جدی جهت از دست رفتن فرآورده های سوسیالیستی که تا کنون بدست آمده است ، محسوب می گردد و بوسیله خروشف راه استقرار مجدد سرمایه داری باز شده است . این همان راه " تحول مسالمت آمیز " است که امپریالیزم آمریکا در عملی کردن آن کوشاست .

سراسر تاریخ دیکتاتوری پرولتاریا نشان میدهد که گذر مسالمت آمیز از سرمایه داری به سوسیالیزم غیر ممکن است . " تحول مسالمت آمیز " از سوسیالیزم به کاپیتالیزم در یوگوسلاوی به مثابه یک نمونه حاضر موجود است . حالا رویزیونیزم خروشف اتحاد شوروی را بهمین راه می کشاند .

این جدی ترین درس از تاریخ دیکتاتوری پرولتاریا است که تمام مارکسیست - لنینیستها، تمام خلقهای انقلابی و حتی نسل های بعدی بهیچوجه نباید آنرا فراموش کنند.

امید ما

از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی فقط هشت سال می گذرد. با وجود این رویونیوزم خروشف در این مدت کوتاه زیان های جدی و بزرگی بر اتحاد شوروی و بر امر انقلابی پرولتاریای جهانی وارد آورد است.

واکنون وقت آن رسیده است که رویونیوزم خروشف را محکوم و مضمحل نماییم! ما می خواهیم که رفقای رهبر حزب کمونیست اتحاد شوروی پندی دهیم: همه اپورتونیستها و رویونیوستها تا کنون به زباله دان تاریخ سرنگون شده اند، چرا شما اثر پای آنها را تعقیب می کنید و بهمان راه می روید؟

ما امید داریم: رفقای رهبری احزاب برادر که دچار اشتباهات رویونیوستی شده اند جدا فکر کنند که پیروری از خط مشی رویونیوستی حزب کمونیست اتحاد شوروی چه عاید آنها ساخته است؟ ما میدانیم صرفنظر از آنها ی که در باتلاق رویونیوستی فرو رفته اند رفقای زیادی در اثر گمراه شدن یا فریب خوردن و یا از روی اجبار براه غلط کشیده شدند. ما معتقدیم تمام کسانی که با انقلاب پرولتاریایی وفاداراند. بالاخره خط مشی انقلابی را انتخاب نموده و خط مشی ضد انقلابی را ترد خواهند کرد و ما رکسیزم - لنینیزم را انتخاب نموده و رویونیوزم را رد خواهند کرد. ما باین امر امید فراوان داریم.

رویونیوزم هیچگاه موفق نخواهد شد که چرخ انقلابی تاریخ را از حرکت باز دارد. رهبران رویونیوزم که خود خواهان انقلاب نیستند. ابد قادر نخواهند بود که مارکسیستهای حقیقی و خلقهای انقلابی را از انقلاب کردن بازدارند. لنین در "انقلاب پرولتاریایی و کائوتسکی مرتد" می نویسد: هنگامی که کائوتسکی راه ارتداد را در پیش گرفت، کارل لیبنخت مارکسیست آلمانی تنها با سخنان زیر توانست

کارگران را فراخواند: " ... این قبیل ، پیشوایان ، را از خود دور سازید ، خود را از قید موعظه خرفت کننده و مبتذل آنان رها نمائید و علیرغم آنان از کنار شان و بدون توجه بآنان براه انقلاب بپا خیزید و بانقلاب دست زنید !: (" کلیات لنین " جلد ۲۸ صفحه ۳۱۷ چاپ روسی)

هنگامیکه رویزیونیزم انترناسیونال دوم بر بسیاری از احزاب اروپا مسلط شده بود ، لنین نظریات کمونیست فرانسوی پل گوله را در این باره ارجمند میداشت .
پل گوله می گوید: " ... دشمنان ما فریاد می کشند که سوسیالیزم نابود گشته است . قضاوت آنها خیلی عجولانه است . ولی آیا می توان گفت که تمام حرفهای آنان ناحق است؟ آنچه امروز می میرد ، سوسیالیزم عمومی نیست . بلکه نواحی از سوسیالیزم است ، سوسیالیزمی شیرین مزه ، بدون آرمان و بدون شور ، سوسیالیزمی که قیافه بوروکرات را بخود گرفته است و روحیه آقای خانواده را دارا است ، سوسیالیزمی . ن دلیری و شجاعت دیوانه وار سوسیالیزمی که حرص و سربه برقراری روابط حسنه یا سرمایه داری سوسیالیزمی که فقط در فکر اصلاحات است و در حق ارشدیت خود فروخته است ، سوسیالیزمی بورژوازی تنها خفه کننده بیتابی توده ها و ترمز خودکاری در برابر اقدامات جسورانه پرولتاریاست . " (" کلیات لنین " جلد ۲۱ صفحه ۳۱۷ - ۳۱۸ چاپ روسی)

چه تعریف مناسبی ؛ لنین می گفت که این صدای یک کمونیست با شرافت فرانسوی است و امروز مردم با خود می گویند : آیا رویزیونیزم معاصر نوعی از همین " سوسیالیزم مرده " نیست ؟ مردم همچنین می توانند صدای بلند بسیاری از کمونیستهای با شرف را در احزابی که رویزیونیزم در آن مسلط گردیده است ، بشنود .

" از کنار بلم غرق شده هزاران زورق با بادبان برافراشته می گذرد و در کنار درخت خشکیده جنگلی انبوه می روید " . سوسیالیزم قلابی مرده است . اما سوسیالیزم علمی سرشار از نیروی جوانی با گامهای بلند تری پیش میرود . سوسیالیزم انقلابی پر از شور زندگی تمام سختی ها و موانع را پشت سر خواهد گذاشت و قدم بقدم بسوی پیروزی در تمام جهان گام بر خواهد داشت .

ما مقاله خود را با آخرین جملات "مانیفست حزب کمونیست" به پایان میرسانیم

"کمونیستها پنهان کردن نظریات و مقاصد خود را کارپستی می‌شمارند. آنها آشکارا اعلام می‌کنند که تنها با سرنگونی قهرآمیز نظام‌های اجتماعی موجود به هدفهای خود خواهند رسید. بگذار طبقات حاکم در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولتارها در این میان چیزی جز زنجیرهای خود از دست نخواهند داد. اما جهانی را بدست خواهند آورد. پرولترهای جهان متحد شوید؛"

ضمیمه

تزه‌های عقاید در باره مسئله گذار مسالمت آمیز
(تزه‌های کتبی مورخ ۱۰ نوامبر سال ۱۹۵۷ از طرف هیئت نمایندگی. حزب کمونیست
چین به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی)

۱- در مسئله گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم باید دو امکان یعنی امکان از راه مسالمت آمیز و امکان از راه غیر مسالمت آمیز را مطرح ساخت نه اینکه تنها یک امکان مطرح شود. این دارای نرمش بیشتری بوده و در زمینه سیاسی بما امکان میدهد که در هر موقع ابتکار را در دست داشته باشیم.

(الف) بمیان آوردن امکان از راه مسالمت آمیز نشان میدهد که مسئله اعمال زور از جانب ما قبل از همه دارای جنبه تدافعی است و به احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری امکان می‌دهد که از حملاتی که در این مسئله بآنها خواهد شد، مصئون مانند و این از لحاظ سیاسی نیز سودمند است یعنی برای جلب توده‌ها بطرف خود و سلب بهانه بورژوازی و تجرید آن مساعد می‌باشد.

(ب) در آینده چنان شرایطی پیش آید که اوضاع بین المللی یا داخلی کشور بشدت تغییر پیدا کند، اگر در کشورهای جداگانه امکان واقعی گذار مسالمت آمیز

مشاهده شود ، این تسهیل می کند که ما به موقع از فرصت برای کسب پشتیبانی توده ها و حل مسئله حاکمیت دولتی از طریق مسالمت آمیز استفاده نمائیم .

(ج) ولی ما نیز نباید بعلت داشتن چنین آرزوی دست و پای خود را ببندیم . بورژوازی به طیب خاطر از عرصه تاریخ بیرون نخواهدرفت . این قانون مندی عمومی مبارزه طبقاتی می باشد . پرولتاریا و حزب کمونیست هر کشور بهیچوجه نباید تدارک انقلاب را تضعیف نمایند و باید آماده باشند که در هر وقت با هجوم ناگهانی ضد انقلابی مقابله کنند و در لحظات حساس انقلاب در بدست گرفتن زمام امور دولتی از جانب پرولتاریا . اگر بورژوازی برای سرکوب کردن انقلاب خلق نیروی مسلح را بکار ببرد ، (بطور کلی این حتمی است) بوسیله قوه مسلح آنرا واژگون سازند .

۲ - با در نظر گرفتن اوضاع کنونی جنبش بین المللی کمونیستی و از لحاظ تاکتیک بمیان کشیدن آرزوی گذار مسالمت آمیز سودمند است . ولی بنابر علل زیر مناسب نیست که بیش از اندازه روی امکان گذار مسالمت آمیز تاکید شود :

(الف) امکان و واقعیت عینی ، آرزو و امکان تحقق آن دو چیز مختلف است . ما باید آرزوی گذار مسالمت آمیز را مطرح کنیم ولی نباید بطور عمده بآن چشم امید ببندیم . بدین جهت نباید بیش از حد روی این زمینه تاکید گردد .

(ب) اگر بیش از حد روی امکان گذار مسالمت آمیز و بویژه روی نیل بحاکمیت دولتی از راه تحصیل اکثریت در پارلمان تاکید شود ، این ممکن است اراده انقلابی پرولتاریا و زحمتکشانشان و حزب کمونیست را تضعیف کرده و آنها را از لحاظ ایدئولوژی خلع سلاح کند .

(ج) تا آنجائیکه بر ما معلوم است در حال حاضر چنین امکان واقعی هنوز درهیچ کشوری وجود ندارد . اگر در بعضی از کشورهای بخصوص نسبتا بیشتر چنین امکانی پیدا شود ، نیز مناسب نیست روی این امکان بیش از حد تاکید شود . چونکه این با اوضاع واقعی اکثریت مطلق کشورها تطبیق نمی کند . هنگامیکه چنین امکان در کشوری حقیقتا ظاهر شد ، حزب کمونیست نیز باید از یک سو برای تحقق

بخشیدن به چنین امکان سعی کند و از سوی دیگر حاضر شود که با حمله مسلحانه بورژوازی مقابله نماید .

(د) تاکید روی چنین امکان نمی تواند رول تضعیف کننده جنبه ارتجاعی بورژوازی را بازی کند و هم نمیتواند نقش فلج کننده بورژوازی را ایفا نماید .

(ر) اما آنچه که مربوط باحزاب سوسیالیست است آنها هم از این رهگذر نمی توانند انقلابی تر شوند .

(س) احزاب کمونیست کشورهای مختلف هم نمی توانند از آن قوی تر گردند ، بر عکس اگر بعضی از احزاب کمونیست سیمای انقلابی خود را تیره سازند و در چشمان توده ها با احزاب سوسیالیست همسنگ گردند ، این تنها به تضعیف احزاب کمونیست منجر خواهد گردید .

(ط) اندوختن نیروها و تدارک انقلاب امر فوق العاده دشواری است ، ولی مبارزه پارلمانی به هر حال نسبتا آسان است . ما باید بطور کامل از شکل مبارزه پارلمانی استفاده کنیم ، ولی نقشش محدود است و مهمترین کار اینست که باید بکارهای سخت نیرو اندوزی انقلابی دست زنیم .

۳ - تحصیل اکثریت پارلمان به معنای درهم شکستن دولتی کهنه (بطور عمده نیروی مسلح) و برقراری ماشین دولتی نوین (بطور عمده نیروی مسلح) نمی باشد . اگر ماشین دولتی ملیتاریست بوروکراتیک بورژوازی درهم شکسته نشود ، داشتن اکثریت در پارلمان برای پرولتاریا و متحدین مطمئن آن یا غیر ممکن است (بورژوازی در هر وقت می تواند بر حسب نیازمندیهای خود قانون اساسی را تغییر دهد تا دیکتاتوری خود را محکم نماید) و یا غیر مطمئن می باشد (مثلا بورژوازی میتواند انتخابات را بی اعتبار اعلام داشته و حزب کمونیست را غیر قانونی اعلام کند و پارلمان را منحل سازد و غیره .)

۴ - مفهوم گذار مسالمت آمیز به سوسیالیزم نباید تنها به تحصیل اکثریت در پارلمان تعبیر گردد . مسئله عمده مسئله درباره ماشین دولتی است . ما رگس در سالهای هفتاد قرن نوزده معتقد بود که امکان پیروزی سوسیالیزم از راه مسالمت آمیز در انگلستان وجود دارد . چون انگلستان " در آن موقع کشوری بود که در آن

به حد اقل میلیتاریست و بوروکرات یافت می شد. " لنین در مدت معینی بعد از انقلاب فوریه امید داشت که انقلاب با گذاردن " تمام حاکمیت در اختیار شوراها " از طریق پیشرفت مسالمت آمیز منجر به پیروزی بگردد چونکه در آنموقع " اسلحه در دست مردم بود ". طرح مسئله از طرف مارکس و لنین بدان معنی نیست که با استفاده از ماشین دولتی کهنه گذار مسالمت آمیز تحقق یابد. لنین مکررا گفته مشهور ذیل مارکس و انگلس را تشریح نموده است: " طبقه کارگر نمیتواند بطور ساده ماشین دولتی حاضر را به دست گرفته و با استفاده از آن به هدف خویش برسد ".

۵- احزاب سوسیالیست احزابی نیستند که دارای جنبه سوسیالیستی باشند. آنها به استثناء عده ناچیزی که جناح چپ را در آن احزاب تشکیل میدهند، به بورژوازی و سرمایه داری خدمت میکنند و آنها احزاب رنگارنگ نوع ویژه بورژوازی هستند. د. مسئله انقلاب سوسیالیستی موضع ما با موضع احزاب سوسیالیست از ریشه متفاوت است. نمیتوان این سرحد را تیره کرد. تیره کردن این سرحد به لیدر های احزاب سوسیالیست در فریب دادن توده ها کمک می کند و در جلب توده های که تحت تاثیرات احزاب سوسیالیست قرار دارند، بما مساعدت نمی کند. اما بهیچوجه شک و تردیدی وجود ندارد که تقویت کار با احزاب سوسیالیست و کوشش برای برقراری جبهه واحد با جناح چپ و جناح میانه آن احزاب بسیار مهم است.

۶- این است درک ما در این مسئله. ما دارای نظریات ناهمگونی هستیم. ما بنابر ملاحظات گوناگونی، پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی عقاید خود را در پیرامون این مسئله مطرح نکردیم. حال چون بیانیه مشترک منتشر خواهد گردید، بدین جهت نمیتوانیم نظریات خود را بیان نکنیم. ولی این از تحصیل زبان مشترک در طرح بیانیه ممانعت بعمل نیاورد و برای اینکه لایحه بیانیه در این مسئله با فرمول بندی بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مربوط باشد، ما با آن موافق هستیم که متن لایحه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که امروز پیشنهاد شد، پایه قرار گیرد، ولی بعضی تصحیحات در آن بعمل آید.

در باره کمونیزم کاذب خروشف و آموزش های تاریخی آن برای جهان

نهمین از نامه سرگشاده کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی

هیئت تحریریه روزنامه "ژن مین ژیبانو" (مردم)
هیئت تحریریه مجله "خون چی" (پرچم سرخ)
(۱۴ ژوئیه سال ۱۹۶۴)

اداره نشریات زبانهای خارجی
پکن ۱۹۶۴

فهرست

جامعه سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا
وجود طبقات متخاصم و مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی
قشر ممتاز در اتحاد شوروی و دارودسته رویزیونیستی خروشف
رد ادعای باصطلاح "دولت عموم خلقی"
رد ادعای باصطلاح "حزب تمام خلقی"
کمونیزم کاذب خروشف
درس عبرت تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا

آموزش در باره انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا چکیده و مغز مارکسیزم - لنینیسم میباشد. پیروی از انقلاب و یا برعکس قیام علیه انقلاب، پیروی از دیکتاتوری پرولتاریا و یا برعکس قیام علیه آن، مسئله ایست که همواره نقطه آتش زای مبارزه بین مارکسیزم - لنینیسم و انواع مختلف رویزیونیسم بوده است. این مسئله اکنون نیز کما کان نقطه آتشی مبارزه بین مارکسیست - لنینیستهای تمام جهان و دارودسته رویزیونیستی خروشف را تشکیل میدهد.

در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی دارودسته رویزیونیستی خروشف نه تنها نظریه ضد انقلابی باصطلاح "همزیستی مسالمت آمیز"، "مسابقه مسالمت آمیز" و "گذار مسالمت آمیز" خود را بشکل سیستمی درآورد، بلکه اعلام کرد که در اتحاد شوروی دیکتاتوری پرولتاریا دیگر ضرورت خود را از دست داده است و در باره باصطلاح "دولت عموم خلقی" و "حزب تمام خلقی" یا وه سرائی های بیهوده نمود. بدین ترتیب سیستم رویزیونیستی این گروه شکل قطعی بخود گرفت.

برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی که در بیست و دومین کنگره از طرف دارودسته رویزیونیستی خروشف مطرح گردید، برنامه کمونیسم دروغین و ساختگی و برنامه رویزیونیستی ایست که علیه انقلاب پرولتری و برای الغاء دیکتاتوری پرولتاریا و حزب پرولتری ساخته و پرداخته شده است.

دارودسته رویزیونیستی خروشف زیر پرده باصطلاح "دولت عموم خلقی" دیکتاتوری پرولتاریا را ملغی می سازد، زیر پرده باصطلاح "حزب تمامی خلقی" خصلت پرولتری حزب کمونیست اتحاد شوروی را تغییر میدهد و با عنوان کردن باصطلاح "ساختمان دامنه دار کمونیسم را ه را برای احیاء سرمایه داری هموار می سازد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در "پیشنهاد در باره خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی" مورخ ۱۴ ژوئن سال ۱۹۶۳ خاطر نشان ساخت که تبدیل دولت دیکتاتوری پرولتاریا به باصطلاح "دولت عموم خلقی"، تبدیل حزب پیشآهنگ پرولتاریا به باصطلاح "حزب تمام خلقی" از لحاظ تئوری تماما نا معقول

و از لحاظ عملی بسا زیان بخش است . این در جریان پیشرفت تاریخ گام بزرگی است به عقب که با گذار به کمونیزم وجه مشترکی ندارد و تنها به جان بخشیدن به سرمایه داری کمک می کند .

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه سرگشاده خود در صفحات مطبوعات شوروی با توسل به هر راست و دروغی تلاش می نماید خود را روسفید سازد و مارا متهم میسازد که انتقاد ما از باصطلاح " دولت عمومی خلقی " و " حزب تمام خلقی " گویا " نظراتی دواراز مارکسیزم " و " بدون ارتباط با زندگی واقعی خلق شوروی " بوده و مردم شوروی را گویا " به پس رفتن دعوت نموده است " . خیلی خوب ، چاره نیست ببینیم واقعا این کیست که از مارکسیزم - لنینیزم دور شده و زندگی واقعی خلق شوروی چگونه می باشد و آنکه او را به پس رفتن مجبور میسازد ، کیست ؟

جامعه سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا

درک ما از جامعه سوسیالیستی چگونه باید باشد ؟ آیا طبقات و مبارزه طبقاتی در طول تمام مرحله سوسیالیزم موجود است ؟ در طول این مرحله باید دیکتاتوری پرولتاریا را نگهداشت و انقلاب سوسیالیستی را به انجام رساند و یا دیکتاتوری پرولتاریا را باید ملغی نمود و راه را برای احیای سرمایه داری هموار ساخت ؟ به تمام این پرسش ها باید بر پایه احکام اساسی مارکسیزم - لنینیزم و تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا پاسخ صحیح داد .

تبدیل جامعه سرمایه داری به جامعه سوسیالیستی در تاریخ پیشرفت جامعه بشری یک جهش عظیمی است. جامعه سوسیالیستی مرحله مهم تاریخی گذار از جامعه طبقاتی به جامعه بدون طبقات میباشد. بشریت با گذار از مرحله جامعه سوسیالیستی به جامعه کمونیسم گام میگذارد.

رژیم سوسیالیستی نسبت به رژیم سرمایه داری برتری بس بزرگی را دارا میباشد. در جامعه سوسیالیستی دیکتاتوری بورژوازی به دیکتاتوری پرولتاریا، مالکیت خصوصی بروسائل تولید به مالکیت اجتماعی بروسائل تولید تبدیل میشود. پرولتاریا از طبقه ستم دیده و استثمار شونده به طبقه حاکم بدل

میگردد و موقعیت اجتماعی زحمتکشان از ریشه تغییر مییابد. دولت دیکتاتوری پرولتاریا درباره توده های وسیع زحمتکشان دموکراسی را عملی میسازد یعنی وسیع ترین دموکراسی که "جامعه سرمایه داری هرگز به خود ندیده است و دیکتاتوری راتنها نسبت به اقلیت استثمارگرا می کند. ملی کردن صنایع و کلکتیوی کردن کشاورزی به پیشرفت بزرگ نیروهای تولیدی جامعه میدان وسیعی میدهد، برای نیروهای تولیدی جامعه آهنگ رشدی را که برای جامعه کهن مقدور در دسترس نمی باشد تامین مینماید.

ولی نمیتوان این را ندیده گرفت که جامعه سوسیالیستی از اعماق سرمایه داری بیرون آمده و نخستین مرحله کمونیزم را تشکیل میدهد. این جامعه از لحاظ اقتصادی و سایر رشته ها هنوز جامعه کمونیستی کاملا رسیده و پخته نمی باشد و لکه های خویشاوندی با جامعه سرمایه را ناگذیر در خود نگه میدارد. کارل مارکس هنگام بحث در باره جامعه سوسیالیستی می گوید: "سروکار ما اینجا با چنان جامعه کمونیستی که بر پایه ویژه خود رشد یافته نبوده بلکه بر عکس با چنان جامعه ایست که تازه از جامعه سرمایه داری بیرون آمده و بدین جهت در تمام رشته ها، در زمینه اقتصادی، اخلاقی و معنوی لکه های ذاتی جامعه کهنی که از توی آن در آمده است هنوز محفوظ نگاه میدارد." (۱) لنین نیز خاطر نشان مینمود که در مرحله اول کمونیزم یعنی در جامعه سوسیالیستی "کمونیزم هنوز نمیتواند از لحاظ اقتصادی کاملا رسیده و پخته و تماما از سنن ویا اثرات سرمایه داری بری باشد" (۲)

در جامعه سوسیالیستی بین کارگران و دهقانان، بین شهر و ده، بین کار عقلی و فیزیکی هنوز تفاوت موجود است. حقوق بورژوازی هنوز کاملا الغاء نشده است. این جامعه هنوز "مقتدر نیست که بیعدالتی آنی را که عبارت از تقسیم مواد استهلاکی، به نسبت کار، (نه به نسبت احتیاج) به یکبار از بین برد" (۳) و بالنتیجه در این جامعه هنوز تفاوت در سطح ثروت موجود است. تفاوت ها و پدیده های فوق الذکر و حقوق بورژوازی تنها بطور تدریجی از بین میرود و بدین جهت برای این کار مدتی بس طولانی لازم است. کمونیزم تمام و کمال که از هر کس باندازه استعدادش و بهر

کس بسته به احتیاجش در آن یک اصل اساسی است، تنها زمانی تحقق می یابد که بنابه گفته کارل مارکس تمام این تفاوت ها از بین برود و حقوق بورژوازی کاملاً لغو گردد.

بنابه آموزش مارکسیزم - لنینیسم و پراتیک اتحاد شوروی چین و دیگر کشورهای سوسیالیستی جامعه سوسیالیستی دوران تاریخی بس طولانی ای را در بر می گیرد. در تمام طول این دوران تاریخی مبارزه طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا در جریان است و در مبارزه بین دو راه سوسیالیستی و کاپیتالیستی مسئله " که برکه پیروز می گردد " موجود است و هنوز خطر احیای سرمایه داری وجود دارد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در " پیشنهاد درباره خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی " در ۱۴ ژوئن سال ۱۹۶۳ متذکر شد: " ادامه مبارزه طبقاتی در دوران طولانی تاریخی پس از بدست گرفتن حکومت از طرف پرولتاریا همچنان چون قانون عینی است که به اراده اشخاص و ابسته نمی باشد باقی می ماند و تنها شکل مبارزه طبقاتی نسبت بشکل مبارزه طبقاتی قبل از بحکومت رسیدن پرولتاریا فرق میکند.

پس از انقلاب اکتبر لنین بار ها خاطر نشان ساخت که:

الف - استثمار گران واژگون شده همواره با توسل به هر وسیله ای میکوشند، بهشت، از دست رفته خود را باز گردانند.

ب - نیروی خود روی خرده بورژوازی دائما عناصر کاپیتالیستی جدید بوجود می آورد.

ج - در صفوف طبقه کارگر و در بین کارمندان ادارات دولتی در اثر نفوذ بورژوازی و احاطه و تاثیر فاسد کننده نیروی خودروی خرده بورژوازی عناصر انحطاط یافته و عناصر جدید بورژوازی می توانند ظاهر شوند.

د - احاطه از جانب سرمایه بین المللی و تهدید مداخلات مسلحانه و عملیات توطئه گرانه از جانب امپریالیزم که بمنظور متلاشی ساختن بطرز مسالمت آمیز از سر گرفته می شود، شرایط خارجی است که ادامه وجود مبارزه طبقاتی را در کشورهای سوسیالیستی ایجاب می کند.

حقایق زندگی احکام نامبرده لنین را تأیید کرده است .

بورژوازی و دیگر طبقات ارتجاعی سرنگون شده در جامعه سوسیالیستی در مدت طولانی ای قوی می مانند و در بعضی رشته ها خیلی مقتدر و نیرومند باقی می مانند . آنها با هزاران رشته با بورژوازی بین المللی مربوط اند . آنها بهیچوجه به شکست خود تن در نمی دهند و خیره سرانه بزور آزمایی با پرولتاریا ادامه می دهند . آنها در تمام رشته ها بطور مخفی ویا علنی با پرولتاریا مبارزه می کنند . آنها فعالیت های خود را در زمینه تخریب سوسیالیسم و احیای سرمایه داری غالباً زیر پرده پشتیبانی از سوسیالیسم ، از شورا ها ، از حزب کمونیست و مارکسیزم - لنینیسم بعمل می آورند . آنها در رشته سیاسی در مدت طولانی ای بمتابه نیروهای مخالف با پرولتاریا باقی می مانند و دائماً تلاش می کنند تا دیکتاتوری پرولتاریا را واژگون سازند . آنها بمنظور مقاومت علیه هژمونی پرولتاریا و به چنگ آوردن آن کوشش دارند در ادارات دولتی ، سازمانهای اجتماعی و مؤسسات اقتصادی و فرهنگی رخنه نمایند . در رشته اقتصادی آنان با تمام وسایل به مالکیت سوسیالیستی عموم خلق و بمالکیت دسته جمعی زیان می رسانند و نیروهای سرمایه داری را رشد می دهند . در زمینه ایدئولوژیک و فرهنگی و پرورشی آنان در مقابل جهان بینی پرولتری جهان بینی بورژوازی را به میدان می کشند و پرولتاریا و دیگر قشر ها ی زحمتکش را بوسیله ایدئولوژی بورژوازی فاسد می سازند .

تحقق کلکتیوی کردن کشاورزی دهقانان فردی را به دهقانان دسته جمعی تبدیل کرده و شرایط مساعدی برای تجدید تربیت کامل دهقانان فراهم می نماید . با وجود این تا مالکیت دسته جمعی بسطح مالکیت عموم خلق ترفیع نیافته است ، هنوز بقایای اقتصادی خصوصی به تمام معنی از بین نمی رود ، دهقانان اجباراً بعضی جنبه های ویژه تولید کنندگان کوچک را محفوظ نگه میدارند . در چنین شرایطی تمایل ذاتی بجانب سرمایه داری اجباراً موجود خواهد ماند و زمینه بوجود آمدن دهقانان بهره کش جدید محفوظ می ماند و قطب بندی دهقانان هنوز ادامه می یابد . فعالیت های فوق الذکر بورژوازی و تاثیر فاسد کننده او در زمینه های سیاسی ، اقتصادی ، ایدئولوژی و فرهنگی و پرورشی و وجود تمایل ذاتی مخصوص تولید

کنندگان خرده پای شهری و روستایی بجانب سرمایه داری و عدم لغو کامل نفوذ حقوق بورژوازی و تاثیر عادات جامعه کهنه ، بلاانقطاع به پدیداری قلب ماهیت شدگان در صفوف طبقه کارگر و سازمانهای حزبی و ادارات دولتی ، به پدیدار شدن پیاپی عناصر نوین بورژوازی و مختلسین و دزدان در مؤسسات دولتی که در تملک عموم خلق می باشند ، به پدیدار شدن لاینقطع روشنفکران جدید بورژوازی در مؤسسات فرهنگی و بین روشنفکران منجر می شود . این عناصر جدید بورژوازی و قلب ماهیت شدگان به همدستی با عناصر قدیم بورژوازی و دیگر عناصر استثمارگر ، گرچه واژگون شده اند ولی هنوز بطور کامل نابود نگردیده اند ، به حملات علیه سوسیالیسم می پردازند . بویژه قلب ماهیت شدگانی که در ارگان های رهبری بمقاماتی رسیده اند و عناصر بورژوازی را در ارگان های پائین تحت حمایت و پشتیبانی خود قرار می دهند ، زیان بیشتری وارد می آورند .

پرولتاریای کشورهای سوسیالیستی در شرایط وجود امپریالیسم نه تنها باید با بورژوازی داخلی مبارزه کند بلکه باید علیه امپریالیسم بین المللی نیز مبارزه نمایند . امپریالیسم هیچگاه فرصت مداخلات مسلحانه علیه کشورهای سوسیالیستی و یافرصت تحقق بخشیدن به تجزیه و تخریب مسالمت آمیز را از دست نمی دهد . او تلاش می نماید که این کشور های سوسیالیستی را نابود بکند و یا آنها را به دول سرمایه داری استحاله دهد . این مبارزه طبقاتی در صحنه بین المللی محققا در داخل کشورهای سوسیالیستی منعکس می گردد .

لنین می گوید : " گذار از سرمایه داری به کمونیزم یک دوران کامل تاریخی است . تا این دوران به پایان نرسیده است برای استثمارگران امید با حیا محققا باقی می ماند و این امید به احیاء به تلاش برای احیاء مبدل می گردد. " (۴) او همچنین می گوید : " نابودی طبقات کاریست بس طولانی و دشوار و نیازمند به مبارزه شدید طبقاتی است که پس از واژگونی حاکمیت سرمایه داری ، پس از در هم شکستن دستگاه دولتی بورژوازی پس از برقراری دیکتاتوری پرولتاریا نیز مبارزه طبقاتی از بین نمی رود (آنچنان که اشخاص مبتذل سوسیالیسم قدیم و سوسیال - دموکراسی

کهن تصور می نمایند) بلکه تنها شکل خود را عوض می کند و در بسیاری از زمینه ها شدید تر می گردد . " (۵)

مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در رشته های سیاسی ، اقتصادی ، ایدئولوژی و فرهنگی و پرورشی در تمام طول دوران سوسیالیسم نمی تواند قطع گردد . این یک مبارزه طولانی و پیچیده ایست که از راه های پر پیچ و خم می گذرد و بارها تکرار می گردد . این مبارزه بمثابه موجی گاهی بالا میگیرد و گاهی فرو می نشیند ، گاه تا اندازه ای ضعیف می گردد و گاه فوق العاده شدت می یابد . این مبارزه سرنوشت جامعه سوسیالیسم را تعیین می کند . جامعه سوسیالیستی در چه سمتی سیر میکند : بطرف کمونیزم و یا بسوی احیای سرمایه داری ، این امریست که بجریان این مبارزه طولانی بستگی دارد .

مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی بی تردید در داخل احزاب کمونیست منعکس می شود . بورژوازی و امپریالیسم بین المللی نیک میدانند که برای تغییر ماهیت کشورهای سوسیالیستی به کشورهای سرمایه داری قبل از هر چیز دگرگونی احزاب کمونیست به احزاب رویزیونیستی ضروری می باشد . عناصر پیشین و تازه بورژوازی ، دهقانان بهره کش قدیم و جدید و همچنین قلب ماهیت شدگان رنگارنگ پایه اجتماعی رویزیونیسم را تشکیل می دهند و به هر ترتیبی در صفوف احزاب کمونیست دنبال کارپردازی برای خود می گردند . وجود نفوذ بورژوازی سرچشمه درونی رویزیونیسم ، سر فرود آوردن در مقابل فشار امپریالیسم سرچشمه بیرونی رویزیونیسم می باشد . در تمام طول مرحله سوسیالیسم مبارزه مارکسیزم - لنینیسم علیه هر نوع اپورتونیزم و بطور عمده علیه رویزیونیسم در داخل احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی اجتناب ناپذیر است . ویژگی این رویزیونیسم در آنست که به هواداری از بورژوازی از راه نفی طبقات و انکار مبارزه طبقاتی علیه پرولتاریا به حمله می پردازد و دیکتاتوری پرولتاریا را به دیکتاتوری بورژوازی مبدل می سازد .

پایه گذاران مارکسیزم با نتیجه گیری از تجربه جنبش بین المللی کارگری وقانون عینی مبارزه طبقاتی خاطر نشان می ساختند که برای گذار از سرمایه داری به

کمونیسم ، از جامعه طبقاتی به جامعه بدون طبقات ، اتکاء به دیکتاتوری پرولتاریا ضروریست و راه دیگری موجود نمی باشد .

مارکس می گوید : " مبارزه طبقاتی ناگذیر به دیکتاتوری پرولتاریا منجر می گردد . " (۶) او همچنین می گوید : " در فاصله بین جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی مرحله ای قرار دارد که از راه انقلاب اولی را بدومی مبدل می سازد . مرحله گذار سیاسی نیز با این دوران منطبق است و دولت این مرحله جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا چیز دیگری نیست . " (۷)

رشد جامعه سوسیالیستی پروسه انقلابی پیگیری باشد . مارکس ضمن توضیح سوسیالیسم انقلابی می گوید : " این سوسیالیسم عبارت از اعلان انقلاب غیر منقطع و پیگیر ، اعلان دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا بمثابة پله ای ضروری گذار به نابودی جدایی طبقاتی بطور عموم ، بنابودی تمام مناسبات تولیدی ای که این تفاوت ها بر روی آنها استوار است ، بنابودی تمام مناسبات اجتماعی که موافق با این مناسبات تولیدی می باشد ، به زیر و رو شدن کلیه ایده های که از این مناسبات اجتماعی سر چشمه می گیرد می باشد . " (۸)

لنین با مبارزه علیه اپورتونیزم انترناسیونال دوم آموزش مارکس را در باره دیکتاتوری پرولتاریا بطور خلاق تشریح کرد و پیشرفت و گسترش داد . لنین می گوید : " دیکتاتوری پرولتاریا پایان مبارزه طبقاتی نیست بلکه ادامه آن با اشکال جدیدی می باشد . دیکتاتوری پرولتاریا عبارت از مبارزه طبقاتی پرولتاریا ی پیروزمند و به حاکمیت سیاسی رسیده با بورژوازی شکست خورده و لی نابود و ناپدید نشده ، از مقاومت دست نکشیده و برعکس حتی آنرا تشدید نموده است ، می باشد . " (۹) هم او میگوید : " دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه ای سرسخت خونین و غیر خونین ، قهری و مسالمت آمیز ، نظامی و اقتصادی ، تعلیمی و انضباطی علیه نیروها و سنن جامعه کهن می باشد . " (۱۰)

رفیق مائوتسه دون در اثر مشهور خود بنام " در باره مسئله حل صحیح تضاد های درون خلق " و در اثر دیگر خود بر اساس احکام اساسی مارکسیزم - لنینیسم و تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا طبقات و مبارزه طبقاتی را در جامعه

سوسیالیستی بطور همه جانبه و سیستماتیک تجزیه و تحلیل نمود و آموزش مارکسیزم - لنینیسم در باره دیکتاتوری پرولتاریا را بطور خلاق بسط و ترقی داد . رفیق مائوتسه دون قانون عینی جامعه سوسیالیستی را از نقطه نظر دیالکتیک ماتریالیستی تدقیق نموده و خاطر نشان میسازد که قانون عمومی پیشرفت طبیعت و جامعه بشری یعنی وحدت و مبارزه ضدین برای جامعه سوسیالیستی نیز قابل انطباق است . در جامعه سوسیالیستی پس از پایان اصلاحات سوسیالیستی مالکیت وسایل تولیدی تضاد های طبقاتی کما فی السابق باقی می ماند و مبارزه طبقاتی هم از بین نمیروند . مبارزه بین دوره سوسیالیستی و سرمایه داری در تمام دوران سوسیالیسم جریان دارد . برای تامین ساختمان سوسیالیسم و پیشگیری از احیای سرمایه داری ، به انجام رساندن انقلاب سوسیالیستی در جبهه های سیاسی ، اقتصادی ، ایدئولوژی و فرهنگی ضروریست . در طول زندگی یک و یا دو نسل نمیتوان به پیروزی نهایی سوسیالیسم رسید . به پیروزی کامل و نهایی تنها پس از پنج یا ده نسل و یا حتی بعد از مدت طولانی تر میتوان نایل آمد .

رفیق مائوتسه دون بویژه تذکر میدهد که در جامعه سوسیالیستی دو نوع تضاد اجتماعی موجود است یعنی تضاد درون خلق و تضاد بین ما و دشمنان ما و باید در نظر داشت که اکثریت این تضاد ها را تضاد های درون خلق تشکیل میدهد . تنها با تفکیک دقیق این دو نوع تضاد ماهیتا ناهمگون و تطبیق اسلوبهای متفاوت برای حل صحیح آنها است که میتوان خلق را یعنی بیش از نود درصد ساکنین کشور را متحد نمود ، بر دشمن که چند درصد نفوس را تشکیل می دهد پیروز گشت و دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم بخشید .

دیکتاتوری پرولتاریا وثیقه اساسی تحکیم و توسعه سوسیالیسم ، ضامن اصلی پیروزی پرولتاریا بر بورژوازی بر مبارزه بین دو راه سوسیالیستی و سرمایه داری و برای بدست آوردن پیروزی سوسیالیسم می باشد . پرولتاریا تنها با رهایی تمام بشریت است که خود نیز میتوان بطور نهایی رهایی یابد . وظیفه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا دو صورت دارد : صورت داخلی و صورت بین المللی . وظیفه داخلی آن بطور عمده لغو کامل تمام طبقات استثمارگر ، ترقی و توسعه سریع آهنگ اقتصاد

سوسیالیستی، ارتقاء سطح آگاهی و شعور کمونیستی توده های مردم، الغای تفاوت های بین مالکیت عموم خلق و مالکیت کلکتیو، بین کارگران و دهقانان، بین شهر و ده، بین کار فکری و فیزیکی و ریشه کن کردن تمام امکانات احیای طبقات و احیای سرمایه داری، فراهم آوردن شرایط برای ساختمان جامعه کمونیستی یعنی جامعه ای که در آن اصل "از هر کس بقدر استعدادش و به هر کس بقدر احتیاجش" عملی می گردد، می باشد. اما وظیفه بین المللی دیکتاتوری پرولتاریا بطور عمده عبارت است از: دفع حملات امپریالیزم بین المللی (دفع مداخل مسلحانه و متلاشی ساختن از راه مسالمت آمیز) و پشتیبانی از انقلاب جهانی تا برچیدن قطعی بساط امپریالیزم، سرمایه داری و سیستم استثمار بوسیله خلقهای کشورهای مختلف، تا زمانیکه هر دو صورت این وظیفه تحقق نیافته است، تا زمانیکه ما هنوز به کمونیزم کامل گام نگذاشته ایم، دیکتاتوری پرولتاریا مطلقاً ضروری می باشد.

از بررسی وضع واقعی کنونی چنین بر می آید که تمام کشورهای سوسیالیستی از انجام وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا هنوز دور است. بدون استثناء در تمام کشور های سوسیالیستی طبقات و مبارزه طبقاتی، مبارزه بین دو راه سوسیالیستی و سرمایه داری موجود است و مسئله بانجام رساندن انقلاب سوسیالیستی، مسئله در باره جلوگیری از احیای سرمایه داری هنوز باقی می باشد. تمام کشورهای سوسیالیستی از الغای تفاوت های بین مالکیت عموم خلق و مالکیت کلکتیو بر وسایل تولید، بین کارگران و دهقانان، بین شهر و ده، بین کار فکری و بدنی هنوز بسیار دور می باشند. همه این کشورها از لغو کلیه طبقات و تفاوت های طبقاتی، از جامعه کمونیستی یعنی جامعه ای که در آن اصل "از هر کس به قدر استعدادش و به هر کس به قدر احتیاجش" عملی می گردد، خیلی دور هستند. بدین جهت تمام کشورهای سوسیالیستی باید از دیکتاتوری پرولتاریا جدا پیروی کنند.

دارودسته رویونیستی خروشف در چنین شرایطی با الغای دیکتاتوری پرولتاریا بامر سوسیالیزم و کمونیزم خیانت کرده است.

وجود طبقات متخاصم و مبارزه طبقاتی در

اتحاد شوروی

دارودسته رویزیونیستی خروشف ضمن اعلام الغای دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی بطور عمده باین استناد می کند که در اتحاد شوروی طبقات متخاصم دیگر لغو شده و آنجا دیگر مبارزه طبقاتی وجود ندارد .

ولی بالاخره وضع واقعی در اتحاد شوروی چگونه است ؟ آیا در آنجا طبقات متخاصم و مبارزه طبقاتی وجود دارد یا نه ؟

پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در اتحاد شوروی دیکتاتوری پرولتاریا برقرار گردید . در نتیجه ملی کردن صنایع و کلکتیو کردن کشاورزی مالکیت خصوصی سرمایه داری ملغی شد و مالکیت سوسیالیستی عموم خلق و کلکتیو تصویب گردید و بموازات این در طول دهها سال در ساختمان سوسیالیسم موفقیت های عظیمی بدست آمد . همه این پیروزی ها ، از جانب حزب کمونیست اتحاد شوروی و خلق اتحاد شوروی تحت رهبری لنین و استالین بدست آمده و دارای اهمیت عظیم تاریخی فراموش نشدنی می باشد .

ولی با وجود این در اتحاد شوروی پس از پایان ملی کردن صنایع و کلکتیو کردن کشاورزی ، بورژوازی کهن و دیگر طبقات استثمارگر که دیگر واژگون شده ولی بطور نهایی هنوز نابود نگردیده اند و نفوذ سیاسی و ایدئولوژی بورژوازی و نیروهای خودروی سرمایه داری در شهر و ده همچنان باقی می مانند ، بلاانقطاع عناصر بورژوازی جدید و دهقانان بهره کش جدید پا برصه می گذارند . در طول دوران طولانی بین پرولتاریا و بورژوازی و بین دوره سوسیالیستی و سرمایه داری در رشته های سیاسی ، اقتصادی و ایدئولوژی مبارزه طبقاتی جریان داشته و دارد .

اتحاد شوروی نخستین کشور سوسیالیستی و در زمان خود یگانه کشور سازنده سوسیالیسم بود . در آن دوران هیچگونه تجربه تاریخی ای که بتواند مورد استفاده قرار گیرد ، نبود ؛ درعین حال در پروسه درک قانون مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی عدول از دیالکتیک مارکسیست - لنینیست پدید آمده بود ، در نتیجه اینها استالین پس از آنکه کلکتیو کردن کشاورزی بطور عمده به پایان رسید

، پیش از وقت اعلان نمود که " در اتحاد شوروی طبقات متضاد دیگر وجود ندارد " (۱۱) و جامعه شوروی دیگر " از تصادمات طبقاتی رهایی یافته است " . (۱۲) استالین با تاکید یکجانبه وحدت جامعه سوسیالیستی وجود تناقضات در جامعه سوسیالیستی را نادیده گرفت وی در مبارزه علیه نیروهای سرمایه داری به طبقه کارگر و توده های وسیع اتکاء نکرد و امکان احیای سرمایه داری را تنها بوجود تهاجمات مسلحانه امپریالیزم بین المللی منحصر دانست . همه اینها چه از لحاظ علمی و چه از لحاظ تئوریک و چه از لحاظ پراتیک نادرست است . ولی با وجود این استالین مارکسیست - لنینیست کبیری می باشد . استالین که در راس حزب و دولت اتحاد شوروی قرار داشت ، از دیکتاتوری پرولتاریا و پیشرفت در سمت سوسیالیزم قویا دفاع کرد ، خط مشی مارکسیستی - لنینیستی را عملی نمود و رشد و توسعه پیروزمندانه اتحاد شوروی را در شاهراه سوسیالیزم تامین نمود .

خروش پس از رسیدن بمقام رهبری حزب و دولت اتحاد شوروی یک رشته سیاستهای رویزونیستی را در پیش گرفت که به پاگرفتن بیسابقه ولجام گسیختگی نیروهای سرمایه داری و شدت یافتن مجدد مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی وحاد شدن مبارزه بین دوره سوسیالیستی و سرمایه داری در اتحاد شوروی کمک می کند .

کافی است که شماره های سالهای اخیر روزنامه های شوروی را خواند ، تا شاهد واقعیات بیشماری شد که نشان میدهد در جامعه شوروی نه تنها عناصر بیحساب طبقات استثمار گر کهن وجود دارند بلکه با کمیت زیادی عناصر جدید بورژوازی نیز پا بعرصه وجود می گذارند و تجزیه طبقاتی شدت می یابد .

نخست نگاه کنیم که چگونه انواع مختلف عناصر بورژوازی در موسسات شوروی که مالکیت عموم خلق بشمار می آیند در جنب و جوش هستند .

رهبران یک سلسله موسسات صنعتی وهمدستان آنها ن با سوء استفاده از مقام خود از آلات وادوات و لوازم موسسات صنعتی دولتی استفاده نموده " کارگاههای مخفی ای " را که به تولید خصوصی مشغول می شوند تاسیس نموده ومحصول را می فروشند ودرآمد را بین خود تقسیم کرده و نفع بی حدی می برند .مثلا :

رهبران یکی از کارخانجات کالا های جنگی در لنینگراد " با برگماری کسان خود در مقامات حساس " " موسسه دولتی را به یک موسسه خصوصی مبدل کردند . آنها بطرز خصوصی تولید یک سلسله کالاهای غیر جنگی تشکیل داده و در عرض سه سال تنها از تولید قلم خود نویسی یک میلیون و دوصد هزار روبل قدیم نفع بردند . در بین این افراد شخصی هم که " در سالهای بیست " " کارفرما و تاجر " بوده و " تمام عمرش را به دزدی " سرکرده پیدا شد . (۱۳)

درازبکستان مدیر یکی از کارخانجات پارچه های ابریشمی برای خود گروهی از کسان پست جمع آوری کرد که سرمهندس ، سرمحاسب ، رئیس شعبه تدارک و فروش ، روسای کارگاه ها و اشخاص دیگر کارخانه از میان این گروه بودند . این گروه به " صاحبان نوظهور " تبدیل گشتند . آنها بکمک آشنائی ها و ارتباطات مختلف بیش از ده تن ابریشم مصنوعی و مواد خام ابریشم تهیه کردند و مشغول باصطلاح " تولید محصولات خارج از حساب " شدند . آنها بدون ثبت نام در اوراق و اسناد کارگر می گرفتند و " کاردوازده ساعته " برقرار مینمودند . (۱۴)

مدیر یک کارخانه موبل سازی در خارکف یک " کارگاه مخفی کشفی " باز کرده به عملیات پنهانی دست زد . این مدیر " چند زن ، چند اتومبیل ، چند خانه ، ۱۷۶ کراوات ، تقریباً صد پیراهن و دهها دست کت و شلوار داشت " . علاوه بر این او همواره در مسابقات اسب دوانی قمار های کلانی میزد . (۱۵) اینگونه اشخاص بطور منفرد کار نمی کنند . آنها همواره با دیگران ارتباط برقرار می نمایند و با کارمندان موسسات تدارکات دولتی ، شبکه بازرگانی و دیگر موسسات تشریک مساعی می نمایند . آنها در ادارات پولیس و دادگاهها مدافعین و آمرین مخصوص بخود دارند . آنها حتی از پشتیبانی و حمایت مقامات عالی موسسات دولتی بر خوردار می شوند .

مثال بیاوریم :

مدیر یک اداره بهداشت امراض روحی و عصبی در مسکو وهمدستانش " موسسه مخفی " تاسیس نمودند و از طریق ارتشاء ۵۸ ماشین کشفی " و مقدار زیادی مواد خام بدست آورده " ۵۲ کارخانه ، کارتل وکلخوز " ارتباط دایر کردند و در عرض چند سال سه میلیون روبل به جیب زدند . آنها توانستند کارمندان شعبه مبارزه با

مختلسین اموال سوسیالیستی و محتکرین ، باز بین ها ، باز رسان و دیگران را با رشوه بخرند . (۱۶)

مدیر یک کارخانه ماشین سازی در جمهوری فدراتیو روسیه با همدستی معاون مدیر یک کارخانه ماشین سازی دیگر وسایلش را جمعاً مرکب از ۴۳ نفر بیش از نهمصد دستگاه پارچه بافی دزدیده به کارخانجات آسیای میانه، کازاخستان و قفقاز که مدیران آنها نیز بکار های تولیدی مخفی مشغول بودند ، فروختند. (۱۷)

در قرقیزستان یک گروه دزد مرکب از ۴۰ - ۵۰ نفر دوکارخانه را بدست خود گرفته به تولید مخفی پرداختند و مقدار زیادی اموال دولتی را که معادل ۳۰ میلیون روبل بود اختلاس کردند . صدر کمیته برنامه ریزی دولتی جمهوری و معاون وزیر تجارت و هفت نفر روسای ادارات و مدیران شعب شورای وزیران جمهوری ، شورای اقتصاد ملی ، شورای کنترول دولتی و همچنین " یک دهقان بهره کش کلان که از تبیعد گاه فرار کرده بود " (۱۸) از زمره این گروه بودند .

نمونه های که فوقاً ذکر شد نشان میدهند که موسسات صنعتی که بدست قلب ماهیت شدگان افتاده است رسماً و ظاهراً موسسات سوسیالیستی بشمار می آیند ولی عملاً بموسسات سرمایه داری مبدل گشته و منبع درآمد و اختلاس این اشخاص بوده اند. مناسبات بین اینگونه اشخاص با کارگران به مناسبات بین استثمارگران و استثمار شوندهگان ، ستم کاران و ستمکششان بدل شده بود . مگر اینگونه دچار استحاله شده گان و تغییر ماهیت دهندگان که قسمتی از وسایل تولید را تصاحب کرده و اداره نموده و دیگران را استثمار می نمایند ، عناصر حقیقی بورژوازی نمی باشند ؟ مگر شرکاء جرم آنها از مقامات مسئول موسسات دولتی که با همدستی با آنان از مقام خود سوء استفاده کرده و باختلاس و ارتشاء مشغول بودند و اموال غارتی را بین خود تقسیم کرده و بدین ترتیب بانواع مختلف فعالیت های استثمار گری می پرداختند نیز عناصر حقیقی بورژوازی نیستند؟

کاملاً روشن است که این اشخاص منصوب به طبقات دشمن پرولتاریا ، منسوب به طبقه بورژوازی می باشند و فعالیت ضد سوسیالیستی آنان همانا و درست مبارزه طبقاتی یعنی حمله بورژوازی علیه پرولتاریا است .

اکنون ببینیم انواع مختلف عناصر کولاک ده در کلخوزها به چه کاری مشغول اند . رهبران یک سلسله کلخوزها و همدستان آنان بهر کاری که بنفع خودشان باشد دست میزنند ، مشغول ارتشاء ، اختلاس ، احتکار ، حیف و میل و استثمار کلخوزچیان می باشند . مثلاً : صدر یکی از کلخوزهای ازبکستان " تمام یک قشلاق را مرعوب خود ساخته بود " . تمام مقامات رهبری از طرف " دامادها ، برادرزنها ، پسرعموها و خلاصه کسان نزدیک او اشغال شده بود " . او " بیش از ۱۳۲ هزار روبل کلخوز را صرف احتیاجات شخصی خود نموده بود " . اوصاحب یک اتومبیل شخصی ، دو موتورسیکلت و سه زن بود . " برای هریک از زنانش یک خانه خصوصی داشت " . (۱۹)

صدر یکی از کلخوزهای ایالات کورسکی با کبر و غرور میگفت که " ارتل - ملک موروثی " اوست . اعضای گروهی که او تشکیل داده بود و حساب دار ، صندوق دار ، انبار دار ، مهندس کشاورزی ، مدیر مغازه و دیگران داخل آن بودند ، از همدیگر حمایت می نمودند و " کلخوزچیان را غارت می کردند " . در عرض چند سال فعالیت جنایتکارانه خود آنها بیش از صد هزار روبل تصاحب نمودند . (۲۰)

صدر یکی از کلخوزهای اوکراین با کمک ، حسابدار کلخوز که حواله ها و اسناد جعلی درست می کرد ، بحساب کلخوز بیش از پنجاه هزار روبل اختلاس نمود . درعین حال این حسابدار را بعنوان " حسابدار نمونه " خیلی مدح و تعریف می کردند و حتی کارهای وی را در نمایشگاه دست آوردهای اقتصاد ملی در مسکو به معرض نمایش گذاشتند . (۲۱)

صدر یکی از کلخوزهای ایالات آما - آتا متخصص سوداگری احتکار شده بود . وی از " اوکراین و یا از ازبکستان شیر و از جامبول قند و الکل خریده شراب میساخت و در جاهای مختلف بقیمت گزاف می فروخت . دراین کلخوز یک کارخانه شراب سازی ای دایر شده بود که سالیانه بیش از یک میلیون لیتر شراب تولید می کرد . این کلخوز در تمام جمهوری کازاخستان شبکه بازرگانی احتکاری خود را تاسیس نمود . درآمدی که از راه غیر قانونی و احتکار بدست میآمد یکی از منابع عمده درآمد کلخوز شده بود . (۲۲)

صدر یکی از کلخوزهای " بلاروسی " در کلخوز خود را مثل فئودال مالک احساس میکرد " و " تمام کارهای را بمیل خود رتق و فتق می نمود " وی نه در کلخوز بلکه در شهر و یا "بیلاق محتشم " خود زندگی میکرد . او " دائماً به انواع نیرنگهای تجارتي " و " دادوستد های غیر قانونی مشغول بود " وی از جاهای دیگر اغنام واحشام میخرید و بعنوان اغنام واحشام کلخوز خود جا میزد و ارقام تولیدی ساختگی درست مینمود. با وجود این در باره وی در مطبوعات " اخبار تحسین وتمجید آمیز زیادی " انتشار می یافت و همه جا بنام " رهبر نمونه ای " قلمداد میشد . (۲۳)

این شواهد نشان میدهد جائیکه اداره امور دست چنین صدرهائی میافتد ، انجا کلخوزها در واقع به مالکیت شخصی آنان تبدیل میگردد . اینگونه روسا اقتصاد کلکتیوی سوسیالیستی را به اقتصاد دهقانان بهره کش نوین مبدل میسازند . این اشخاص معمولاً در مقامات بالا حامیانی دارند . مناسبات بین این اشخاص با کلخوزچیان بازهم مناسباتی است بین ستم کاران و ستمکشان ، بین استثمارگران و استثمار شوندهگان . مگر این استثمارگران نوظهور که بگرده دهقانان سوار شده اند عناصر کولاکی جدید حقیقی نمی باشند ؟

پر واضح است که همه این اشخاص منسوب به دشمنان پرولتاریا و دهقانان زحمتکش میباشند ، به طبقه دهقانان بهره کش یعنی طبقه بورژوازی ده منسوبند . فعالیت ضد سوسیالیستی آنان در حقیقت درست مبارزه طبقاتی یعنی حمله بورژوازی علیه پرولتاریا و روستائیان زحمتکش است . در شهرها و دهات اتحاد شوروی بموازات موسسات دولتی و کلخوزها تعداد زیادی عناصر بورژوازی وجود دارد .

برخی از آنها با ایجاد موسسات خصوصی ، مشغول تولید و فروش خصوصی هستند ، برخی دیگر با تشکیل دستجات مقاطعه کار خصوصی آشکارا از موسسات دولتی و یا کوپراتیوها در کارهای ساختمانی مقاطعه قبول می کنند ، گروه دیگر مهمانخانه های خصوصی باز میکنند . " یک زن سرمایه دار شوروی " در لنینگراد با گرفتن کارگر مشغول تولید و فروش بلوز نایلون زنانه بود . " در آمد

روزانه وی هفتصد روبل جدید بود " (۲۴) صاحب یک کارگاه در ایالت کورسک کفش های نمدی درست کرده بقیمت گزاف میفروخت . نزد او ۵۴۰ جفت کفش نمدی ، سکه های طلا بوزن هشت کیلو گرم ، سه هزار متر قماش ، ۲۰ عدد قالی ، هزار ودو صد کیلو پشم و بسیاری اشیاء ذیقیمت پیدا شد . (۲۵) یک صاحب کار خصوصی در ایالت گومل سک " کارگر و استاد اجیر کرده " و در عرض دو سال بادوا زده کارخانه در رشته ساختمان و تعمیرات اساسی کوره های سوخته کنتراتی های با قیمت گزاف بسته بود . (۲۶) در ایالت اورنورگ " صدها مهمانخانه و نقاط حفاظت بار خصوصی باز شده بود " ، بوسیله این مهمانخانه ها و نقاط حفاظت بار " پولهای کلخوزی و دولتی به جیب صاحبان این امکنه سر راهی میریخت " . (۲۷)

گروهی هم به با زرگانی احتکاری مشغولند ، بقیمت ارزان کالا خریده و بقیمت بسیار گران میفروشند و یا کالا به جاهای دوردست میبرند و آنجا بقیمت های افسانه ای میفروشند و از این طریق نفع کلانی میبرند . در مسکو تعداد زیادی سوداگر مشغول فروش محصولات کشاورزی میباشند . آنها " به مسکو تن تن مرکبات ، سیب و سبزیجات مختلف آورده ببهای احتکاری میفروشند " . " برای این دغل بازان همه گونه امکانات فراهم شده است : مهمانخانه های بازاری ، انبار های حفاظت و سرویس های دیگری در خدمت آنانند " . (۲۸) یک زن سوداگر از ناحیه کراسنودارسک " شرکت تجار تی " خود را باز کرد وی " دوا زده فروشنده و دوبار بر اجیر نموده بود " و از دهات به دونباس " هزار جوک ، صدها سنتیز غله ، صدها تن میوه وانگور " آورده و از شهر به ده " ده ها هزار آجر ساخته شده از تفاله کوره های فلز آب کنی و واگونها شیشه " و دیگر مصالح ساختمانی برده و در این داد و ستد زن سوداگر سرمایه عظیمی برای خود دست و پا کرده بود . (۲۹)

کسانی هم هستند که در دلالی متخصص شده اند . آنها شبکه ارتباطی دارند و بوسیله رابطین خود از طریق ارتشاء هر چه که بخواهند میتوانند انجام دهند . در لنینگراد دلالی بود " گرچه او وزیر تجارت نبود ، ولی تمام ذخائر دردست او بود ، گرچه او در راه آهن رتبه ای نداشت ، با وجود این قطارها به دستور وی به حرکت

درمیامدند " . او میتوانست " از ذخائری که جدا تحت کنترل بود " استفاده نماید ، تمام " انبارهای لنینگراد در خدمت او بودند " . وی در مقابل تحویل کالاها مبالغ هنگفتی بعنوان " پاداش " دریافت مینمود . تنها از یکی از کارخانه های مختلط صنایع مواد جنگلی در سال ۱۹۶۰ وی هفتصد هزار روبل دریافت داشته بود . از این نوع دلالتان در لنینگراد " دسته دسته " در حال فعالیت هستند . (۳۰)

این صاحب کاران خصوصی و سوداگران آشکارا با استثمار سرمایه داری مشغول هستند . مگر روشن نیست که آنان منسوب به طبقه دشمن پرولتاریا ، یعنی بورژوازی میباشند ؟

آری ، خود مطبوعات شوروی این نوع اشخاص را " سرمایه داران شوروی " ، " صاحب کاران نوظهور " ، " صاحب کاران خصوصی " ، " کولاک های نوظهور " ، " استثمارگران " و غیره و غیره میباشند . بدین ترتیب آیا دارودسته رویزیونیستی خروشف که ادعا میکند در اتحاد شوروی طبقات دشمن دیگر وجود ندارد بخود سیلی نمیزند ؟

ما در اینجا تنها قسمتی از واقعیات را که در جراید اتحاد شوروی انتشار یافته است ذکر نمودیم . ولی همین قسمت کوچک هم حتی بدون در نظر گرفتن واقعیاتی که انتشار نمی یابد وحشت آور است . اما آن واقعیاتی که در مطبوعات اتحاد شوروی انتشار نیافته و همچنین واقعیاتی مهم و جدیدتری که پنهان و روپوشی شده خیلی بیشتر از این است . ما این واقعیات را برای پاسخ به این سوال ذکر نمودیم که آیا در اتحاد شوروی طبقات متخاصم و مبارزه طبقاتی وجود دارد یا نه . این واقعیات برای بسیاری از مردم معلوم است و خود دارودسته رویزیونیستی خروشف یارای انکار آنها را ندارد .

تنها این واقعیات برای اثبات اینکه در اتحاد شوروی چه در شهر ها و چه در دهات ، چه در صنایع و چه در کشاورزی ، چه در رشته تولید و چه در رشته مبادله و دوران ، چه در ادارات اقتصادی و چه در سازمانهای حزبی و دولتی ، چه در بین مقامات مادون و چه در مقامات رهبری عالی فعالیتهای پردامنه دیوانه وار دشمن

پرولتاریا یعنی بورژوازی بچشم میخورد. این فعالیتهای ضد سوسیالیستی جز مبارزه حاد طبقاتی بورژوازی علیه پرولتاریا چیزی دیگر نمیشود.

بطور کلی جای تعجب نیست که در کشورهای سوسیالیستی عناصر جدید و کهنه بورژوازی علیه سوسیالیزم بر میخیزند. در صورتیکه رهبران حزب و دولت از مارکسیزم - لنینیزم پیروی نمایند، جای ترس باقی نمی ماند. ولی در حال حاضر در اتحاد شوروی این مسئله بدان سبب وضع جدی بخود گرفته است که در آنجا رهبری حزب و دولت بدست دارودسته رویزیونیستی خروشف افتاده است و از اینجهت هم در جامعه شوروی قشر ممتاز بورژوازی بوجود آمده است.

مادر قسمت زیر مقاله حاضر روی این مسئله ایستادگی خواهیم کرد.

قشر ممتاز در اتحاد شوروی و دارودسته

رویزیونیستی خروشف

قشر ممتاز جامعه کنونی شوروی از قلب ماهیت شدگان بین کادرهای رهبری حزبی، ادارات و موسسات دولتی، کلخوزها و از روشنفکران بورژوازی متشکل است و این قشر در نقطه مقابل کارگران، دهقانان و توده های وسیع روشنفکران و کادرهای اتحاد شوروی قرار دارد.

هنوز در دوران نخستین پس از انقلاب اکتبر بود که لنین میگفت که ایده نولوژی و نیروی عادات بورژوازی و خرده بورژوازی از همه جوانب پرولتاریا را محاصره میکنند و آنرا به تحلیل میبرند، برخی اقشار آنرا به انحطاط معنوی دچار میکنند. این وضعیت نه تنها به ظهور بوروکراتهای از توده ها بریده در بین کارمندان موسسات شوروی منجر میشود بلکه همچنین به ظهور عناصر جدید بورژوازی نیز منتج میگردد. لنین همچنین میگفت که سیستم پرداخت حقوق عالی مقرر شده برای متخصصین بورژوازی که در حکومت شوروی بخدمت ادامه میدهند، گرچه امری ضروری میباشد ولی به حاکمیت شوروی تاثیر منفی معنوی مینماید.

همان‌ب‌دین سبب بود که لنین روی مبارزه مصرانه بانفوذ ایده نولوزی وخرده بورژوازی، روی مسئله جلب توده های وسیع به اداره امور دولتی، روی افشای لاینقطع بوروکراتها و عناصر جدید بورژوازی و بیرون ریختن آنان از موسسات شوروی و همچنین روی ایجاد شرایطی که در سایه آن بورژوازی قدرت موجودیت و ظهور مجدد نداشته باشد پافشاری میکرد. لنین زیرکانه تذکر میداد که "مابدون مبارزه منظم و پیگیر و مصرانه در راه بهبودی دستگاه دولتی تا انجام ساختمان پایه سوسیالیسم از بین میرویم." (۳۱)

لنین بموازات این روی این مسئله نیز اصرار می ورزید که در سیاست پرداخت حقوق پیروی قاطع از اصل کمون پاریس ضروریست یعنی به تمام افراد کارمند باید حقوقی موافق با دستمزد کارگر پرداخت شود و حقوق عالی تنها به متخصصین بورژوازی منحصر گردد. در اتحاد شوروی این دستور لنین در دورانی که از انقلاب اکتبر شروع شده و به تجدید ساختمان اقتصادی ختم میگردد بطور عموم عملی گردید، یعنی کارمندان مسئول حزبی و ارگانهای دولتی و همچنین کادرهای رهبر و متخصصین موسسات که عضو حزب بودند تقریباً ماهیانه ای برابر با اجرت کارگر دریافت میداشتند.

حزب کمونیست اتحاد شوروی و حکومت شوروی در آن دوران در رشته های سیاست، ایده نولوزی و سیستم تقسیم یک سلسله تدابیری اتخاذ نمود که هدف آن این بود که از انحطاط معنوی و به استحاله دچار شدن کادرهای رهبر ارگانهای مختلف از طریق سواستفاده از مقام خود پیشگیری شود.

حزب کمونیست اتحاد شوروی بر رهبری استالین با دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا و راه سوسیالیستی علیه نیروهای سرمایه داری مبارزه قطعی کرد. مبارزه ای که در آن دوران استالین علیه تروتسکیستها، زینوویفها، بوخارینی ها نمود، در حقیقت انعکاس مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی و مبارزه بین دوره سوسیالیستی و سرمایه داری در داخل حزب بود. در سایه پیروزی این مبارزه نقشه های شوم بورژوازی که تلاش داشت سرمایه داری را در اتحاد شوروی احیاء کند نقش بر آب گردید.

نمی‌توان منکر این بود که در اتحاد شوروی تا در گذشت استالین دیگر سیستم حقوق عالی برای قسمتی از اشخاص معمول گردیده بود و برخی کادرها بعناصر بورژوازی تبدیل یافته بودند. در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به نوزدهمین کنگره که در اکتبر سال ۱۹۵۲ برگزار گردید گفته میشود که در یک سلسله سازمان های حزبی تظاهر انحطاط معنوی و پوسیدگی بچشم می خورد. برخی رهبران سازمان های حزبی این سازمانها را به خانواده کسان خود تبدیل نموده " منافع گروهی خود را مافوق منافع حزبی و دولتی قرار دادند ". بعضی از رهبران موسسات صنعتی " فراموش می کنند که موسساتی که مراقبت و رهبری آنها بدست آنان سپرده شده است، موسسات دولتی میباشند و تلاش دارند آن موسسات را به ملک موروثی خود تبدیل نمایند ". برخی کارمندان سازمانهای حزبی، شوراها و سازمانهای کشاورزی " عوض اینکه از منافع اقتصاد اجتماعی کلخوزها نگرهبانی کنند، اموال کلخوز را تصاحب مینمایند ". در رشته های فرهنگ، هنر و علم آثاری پدیدار می شود که به نظام سوسیالیستی حمله می کنند و افترا میزند، " رژیم آراکچایف " یعنی انحصار گروه های جداگانه دانشمندان ظاهر شده است.

پس از آنکه رهبری حزب و دولت اتحاد شوروی از طرف خروشف غصب گردیده، در جبهه مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی تغییرات ریشه ای بعمل آمد.

خروشف یک سلسله رهنمودهای سیاسی رویزیونیستی را که بمنافع بورژوازی خدمت می کند و به رشد پر جوش نیروهای بورژوازی در اتحاد شوروی کمک می کند، اجرا مینماید.

خروشف زیر پرده " مبارزه علیه کیش شخصیت " دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی را بد نام می نماید و عملا راه را برای احیاء سرمایه داری در اتحاد شوروی هموار میسازد. خروشف با انکار کامل ومطلق استالین، در حقیقت مارکسیزم - لنینیزم را که استالین در مقام دفاع از آن بر میآمد، رد مینماید و به جریان رویزیونیزم میدان وسیعی میدهد.

خروشف با جایگزین کردن اصل " انگیزه مادی " بجای اصل سوسیالیستی " ازهرکس به استعدادش و به هر کس طبق کارش " فاصله و فرقی بین درآمد عده بسیار کمی را از یک طرف با درآمد کارگران ، دهقانان و روشنفکران عادی از طرف دیگر نه اینکه کم می کند بلکه برعکس زیاد میکند ، از عناصر انحطاط یافته که مقامات رهبری را اشغال کرده اند پشتیبانی می کند ، به آنان امکان میدهد تا از مقام خود بیش از پیش سوء استفاده کرده و ثمره کار خلق شوروی را تصاحب نماید و طبقه بندی را در جامعه شوروی تشدید میکند. خروشف اقتصاد بابرنامه سوسیالیستی را برهم میزند و اصل سودجویی سرمایه داری را جاری میسازد ، رقابت آزاد سرمایه داری را توسعه میدهد و پایه مالکیت سوسیالیستی عموم خلق را ویران میسازد .

خروشف با حمله علیه نظام برنامه ای کشاورزی سوسیالیستی اعلام میدارد که این نظام گویا " بوروکراتیک " بوده و " محصول ضرورت نیست " . خروشف این شاگرد آتشین فرمر آمریکائی متدهای اداری سرمایه داری را آگاهی و تبلیغ میکند ، اقتصاد کولاکی روستایی را تشویق مینماید و اقتصاد کلکتیوی سوسیالیستی را تخریب میکند .

خروشف ایدئولوژی بورژوازی را تبلیغ مینماید ، آزادی ، برابری ، برادری و بشردوستی بورژوازی را آگهی میکند ، بخلق شوروی ایدئولوژی ارتجاعی ایدآلیزم و متافیزیک بورژوازی وهمچنین اندویدیوآلیزم ، انسان دوستی و پاسیفیزم بورژوازی را تلقین مینماید و تیشه به ریشه اخلاق سوسیالیستی میزند . تمدن پوسیده بورژوازی غرب مرسوم شده ، ولی مدنیت سوسیالیستی زیر فشار قرار گرفته و منسوخ میگردد .

خروشف زیر پرده با صطلاح " همزیستی مسالمت آمیز " با همدستی با امپریالیزم آمریکا تیشه به ریشه اردوگاه سوسیالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی میزند ، علیه مبارزه انقلابی خلقها و ملل ستمدیده کشورهای مختلف بر میخیزد ، سیاست شوونیزم عظمت طلبانه و خودخواهی ناسیونالیستی را اجرا مینماید و به انترناسیونالیزم پرولتری خیانت میکند . همه اینها بخاطر دفاع از منافع مشتی

اشخاص وبخاطر گذاشتن منافع این گروه ناچیز مافوق منافع حیاتی خلقهای شوروی ، کشورهای اردوگاه سوسیالیستی و تمام جهان انجام میشود .
خط مشی خروشف سر تا پا یک خط مشی رویزیونیستی است. در صورت تطبیق چنین خط مشی نه تنها عناصر بورژوازی کهن دیوانه وار فعال میگردد بلکه از بین رهبران حزبی و دولتی مقامات مسئول موسسات دولتی و کلخوزی کلکتیوی ، از میان روشنفکران قشر بالای رشته های فرهنگی ، هنری ، علمی و تکنیکی و غیره با کمیت زیادی عناصر جدید بورژوازی ظاهر میشوند .

در حال حاضر در اتحاد شوروی نه تنها کمیت عناصر جدید بورژوازی به حد بیسابقه ای افزایش یافته است بلکه همچنین وضع اجتماعی آنان نیز بطور فاحش تغییر پذیرفته است. آنها تا قبل از سرکار آمدن خروشف وضع حاکم و مسلطی در جامعه شوروی نداشتند ، فعالیت آنان به شکل های گوناگون محدود میشد و با ضربات روبرو میگردد . ولی پس از روی کار آمدن خروشف ، عین عناصر جدید بورژوازی با غصب تدریجی رهبری حزب و دولت از طرف خروشف ، در سازمانهای حزبی ودولتی ، اقتصادی و فرهنگی وضع حاکم و مسلطی را دارا شدند و در جامعه شوروی قشر ممتازی را تشکیل دادند .

این قشر ممتاز در حال حاضر قسمت عمده بورژوازی اتحاد شوروی و تکیه گاه اساسی اجتماعی دارودسته رویزیونیستی خروشف را تشکیل میدهد . دارودسته رویزیونیستی خروشف نماینده سیاسی بورژوازی اتحاد شوروی و بویژه نماینده سیاسی قشر ممتاز آنست . دارودسته رویزیونیستی خروشف در مقیاس کشور چه در مرکز و چه در محل ها ، چه در سازمانهای رهبری و دولتی و چه در موسسات اقتصادی و ادارات فرهنگی یکی پس از دیگری وبدفعات کارمندان کادر را بصورت دستجمعی تصفیه کرده است . این گروه کسانی را که مورد اعتماد شان نیستند از کار برکنار ساخته و طرفداران خود را به کرسی مقامات رهبری نشانده است.

از کمیت مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مثال بیاوریم طبق ارقامی که در دست است ، در سال ۱۹۵۶ در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی و در سال ۱۹۶۱ در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی نزدیک بصدی

هفتاد اعضای کمیته مرکزی منتخبه در نوزدهمین کنگره حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی تشکیل یافته در سال ۱۹۵۲ بیرون گردیدند. در بیست و دومین کنگره حزب در سال ۱۹۶۱ نیز قریب به نصف اعضای کمیته مرکزی منتخبه در بیستمین کنگره حزب در سال ۱۹۵۶ برگزار شده بود تصفیه گردید.

حالا بیائیم سرسازمانهای محلی حزب کمونیست اتحاد شوروی، طبق ارقام ناتمام دارودسته رویونیستی خروشف در آستانه بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی به بهانه باصطلاح "تجدید کادر" ۴۵ درصد اعضای کمیته های مرکزی جمهوری های متفق و کمیته های حزبی ناحیه های مرزی و ایالتی و همچنین ۴۰ درصد اعضای کمیته های حزبی شهری و ناحیه ای را تغییر داد. دارودسته خروشف در سال ۱۹۶۳ بیانیه تاسیس باصطلاح کمیته های حزبی در رشته های صنایع و کشاورزی "بار دیگر بیش از نصف اعضای کمیته های حزب جمهوری های متفق و کمیته های ایالتی را عوض نمود.

در نتیجه یک سلسله تجدید سازمانهای این شکل قشر ممتاز شوروی در سازمانهای حزبی، دولتی و دیگر ارگانهای مهم اتحاد شوروی کنترل خود را برقرار نمود. این قشر ممتاز امتیاز حکم فرمایی بر توده های خلق را جایگزین وظیفه خدمت به مردم نمود و از حق اداره وسایل تولید و وسایل زندگی به نفع آزمندان خود یعنی به نفع گروه ناچیزی استفاده مینماید.

این قشر ممتاز با تصاحب ثمر کار و زحمت خلق شوروی، در آمدی مساوی با ده ها و یا حتی صد ها برابر در آمد کارگران و دهقانان عادی شوروی دریافت میدارد. نمایندگان این قشر ممتاز بشکل ماهیانه عالی، جوایز بزرگ، حق تالیفهای کلان و اضافه حقوق های ممکنه، عواید سرشاری را دارا میباشند. علاوه بر این آنها با استفاده از وضع ممتاز خود به سوء استفاده های گوناگون به ارتشاء، اختلاس، دزدی و چپاول مشغولند. آنها که از توده های زحمتکش شوروی کاملا بریده اند، راه طفیلی و پوسیده و بی بند و بار بورژوازی را در پیش گرفته اند.

این قشر ممتاز در رشته ایدئولوژی کاملا تغییر ماهیت داده به سنن انقلابی حزب بلشویک بتمام معنی خیانت کرده و از ایده آل های عالی طبقه کارگر شوروی عدول

نموده است. این گروه علیه مارکسیزم - لنینیسم ، علیه سوسیالیسم برخاسته است . این قشر ممتاز که خود به انقلاب خیانت کرده است ، دیگران را نیز از انقلاب منع میکند . یگانه کوشش واهتمام آن اینست که بهتر تربیتی که شده وضع اقتصادی و حکفرمایی سیاسی خود را تحکیم بخشد . این قشر ممتاز در جریان تمام فعالیت های خود تنها از منافع آزمندانه خود پیروی میکند.

دارودسته خروشف با غصب رهبری حزب و دولت در اتحاد شوروی حزب کمونیست مارکسیستی - لنینیستی اتحاد شوروی را که تاریخ پرافتخار انقلابی دارد ، بیک حزب رویزیونیستی و دولت دیکتاتوری پرولتاریای شوروی را بدولت دیکتاتوری دارودسته رویزیونیستی خروشف بدل ساخته است ، بعلاوه این دارودسته مالکیت سوسیالیستی عموم خلق و مالکیت کلکتیوی را تدریجا به مالکیت آن قشر ممتاز تبدیل میکند .

مردم به موقع خود شاهد بوده اند که پس از آنکه دارودسته تیتو که هنوز هم پرچم باصطلاح " سوسیالیسم " را به تکان در میآورد ، براه رویزیونیستی افتاد ، در یوگوسلاوی چگونه بورژوازی بوروکرات که در قطب مقابل خلق یوگوسلاوی قرار دارد ، به تدریج شکل به خود گرفت ، دولت دیکتاتوری پرولتاریا چگونه بدولت دیکتاتوری بورژوازی بوروکرات و بخش اجتماعی سوسیالیستی اقتصاد یوگوسلاوی چگونه به سرمایه داری دولتی تبدیل گردید . اکنون نیز مردم شاهد این هستند که دارودسته خروشف چگونه در راهی که دارودسته تیتو هموار ساخته است ، گام بر میدارد . خروشف که هنگام زیارت بلگراد دائما از فراگرفتن تجربیات دارودسته تیتودم میزند ، اعلام داشت که او و دارودسته تیتو صاحب " یک ایدئولوژی " میباشد و از " یک نظریه پیروی مینمایند " (۳۲) این هم مورد تعجب نمی باشد . رویزیونیسم خروشف نخستین دولت سوسیالیستی جهان را که خلق کبیر شوروی برای تاسیس آن خونها ریخته است ، در مقابل خطر جدی بیسابقه یعنی احیای سرمایه داری قرار داده است .

دارودسته خروش با اعلان اینکه " در اتحاد شوروی طبقات متخاصم و مبارزه طبقاتی دیگر وجود ندارد" تلاش دارد روی سیمای واقعی مبارزه طبقاتی شدیدی که دارد علیه خلق شوروی میکند پرده بکشد .

قشر ممتاز شوروی به نمایندگی دارودسته رویونیستی خروش فقط چند درصد نفوس اتحاد شوروی را تشکیل میدهد و عده ناچیزی از کارمندان کادر این کشور را دربرمیگیرد . این دارودسته کاملاً خود را در مقابل خلق شوروی که بیش از نود درصد اهالی را تشکیل میدهد و در مقابل توده های وسیع کارمندان کادر و اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار داده است . تضاد بین این قشر و خلق شوروی در حال حاضر تضاد عمده در داخل اتحاد شوروی میباشد . این تضاد یک تضاد طبقاتی آشتی ناپذیر و متناقض میباشد .

حزب پرافتخار کمونیست اتحاد شوروی که لنین موسس آن است و خلق کبیر شوروی روح آفریننده انقلابی بینظیر در انقلاب سوسیالیستی اکتبر از خود نشان دادند و در مبارزه پیروزمندانه با کادر سفید و مداخل مسلحانه بیش از ده کشور امپریالیستی از جان گذشتگی قهرمانانه ابراز داشتند و در مبارزه بخاطر صنعتی کردن کشور و کلکتیو کردن کشاورزی به موفقیت های شایانی که در تاریخ سابقه نداشت و در جنگ معینی علیه فاشیزم آلمان به پیروزی بزرگ که بشر را نجات داد ، نایل آمدند . توده های وسیع اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی و خلق اتحاد شوروی حتی در شرایط حکمفرمایی دارودسته خروش به سنن پر افتخار انقلابی ای که لنین و استالین آفریننده آنها هستند ادامه میدهند ، از سوسیالیسم دفاع میکنند و در راه نیل به کمونیسم کوشش مینمایند .

توده های وسیع کارگران ، دهقانان ، کلخوزی و روشنفکران در اتحاد شوروی از ستم و استثمار این قشر ممتاز بسیار ناراضی هستند . آنها سیمای واقعی رویونیستی دارودسته خروش را که به سوسیالیسم خیانت کرده سرمایه داری را احیا مینماید . هرروز روشنتر از پیش درک میکنند . بسیاری از کارمندان کادر اتحاد شوروی کماکان از موضع انقلابی پرولتری با قطعیت دفاع میکنند ، با گامهای استوار پیشروی در راه سوسیالیسم را طلب مینمایند و با رویونیسم خروش جدا مخالفت

میکنند. توده های وسیع خلق، اعضای حزب کمونیست و کادرهای اتحاد شوروی برای مقاومت و حمله متقابل علیه مشی رویزیونیستی دارودسته خروشف و برای جلوگیری از تحقق بخشیدن بلامانع به احیای سرمایه داری از طرف دارودسته رویزیونیستی خروشف از طرق و وسایل مختلفی استفاده میکنند. خلق کبیر شوروی در راه دفاع از سنن پر افتخار انقلاب کبیر اکتبر، در راه دفاع از ثمرات عظیم سوسیالیسم و برای نقش برآب ساختن نقشه های شوم احیای سرمایه داری مبارزه میکند.

رد ادعای باصطلاح " دولت عموم خلقی "

در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی خروشف آشکارا پرچم مبارزه علیه دیکتاتوری پرولتاریا را برافراشت و جایگزین باصطلاح " دولت عموم خلقی " را بجای دولت دیکتاتوری پرولتاریا اعلام داشت. در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته میشود که در اتحاد شوروی " دیکتاتوری پرولتاریا ضرورت خود را از دست داده است و دولتی که بشکل دولت دیکتاتوری پرولتاریا بوجود آمده بود، در مرحله جدید کنونی به دولت عموم خلقی تبدیل گشته است ".

کسانی که از مارکسیزم - لنینیسم حتی اندکی سر در میآوردند میدانند که دولت مفهوم طبقاتی دارد. لنین میگفت: " وجود اشخاص از طبقه مخصوص که حاکمیت در دست آنها متمرکز شده است نشانه دولت میباشد ". (۳۳) دولت وسیله و آلت مبارزه طبقاتی، ارگان ظلم یک طبقه روی طبقه دیگر میباشد هر دولتی دولت دیکتاتوری طبقه معینی می باشد. دولت تازمانیکه موجود است، نمیتواند مافوق طبقات عموم خلقی باشد.

پرولتاریا و حزب سیاسی آن هیچگاه نقطه نظر های خود را پنهان نمیکنند و آشکارا اعلام مینمایند که انقلاب پرولتری سوسیالیستی برای واژگون ساختن سلطه بورژوازی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا انجام میشود. پرولتاریا و حزب سیاسی آن پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی باید مصرانه و متمادی وظیفه تاریخی

دیکتاتوری پرولتاریا را عملی سازد ، برای الغای طبقات و فرقی طبقاتی ، زوال و افول دولت بکوشد . این بورژوازی به حزب سیاسی آنست که بهر وسیله ای ماهیت طبقاتی حاکمیت دولتی را روپوشی میکند و میکوشد تا دستگاه دولتی را که در دستش میباشد باشکال مختلف بعنوان دولت باصطلاح " عموم خلقی " ، " مافوق طبقاتی " جلوه دهد و بدین ترتیب توده های مردم را گمراه سازند .

خروش الغای دیکتاتوری پرولتاریا را در اتحادشوروی اعلان نمود و نظریه باصطلاح " دولت عموم خلقی " را مطرح ساخت . خود این واقعه گواه بر تبدیل آموزش مارکسیزم - لنینیسم در باره دولت بوسیله خروشف به دروغ بافی بورژوازی میباشد . پس از آنکه حکم پوچ و بیمعنی مبنی بر باصطلاح " دولت عموم خلقی " از طرف مارکسیست - لنینیستها مورد انتقاد قرار گرفت ، دارودسته رویزیونیستی خروشف شتاب زده به تبرئه جویی خود برخاست و بیهوده تلاش کرد که برای این حکم پایه باصطلاح " نظری " درست کند . این دارودسته به سخنی در آمد که گویا مارکس و لنین تحت مفهوم مرحله تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا فقط مرحله گذار از سرمایه داری به مرحله اول ، نه به مرحله عالی کمونیزم را در نظر میگرفتند . این دارودسته همچنین اعلام مینماید که گویا " دیکتاتوری پرولتاریا قبل از زوال دولت ضرورت خود را از دست میدهد " . (۳۴) از این چنین برمیآید که گویا پس از پایان دیکتاتوری پرولتاریا یک مرحله باصطلاح " دولت عموم خلقی " نیز موجود میباشد . این یک سفسطه شاخرداری است .

مارکس در " انتقاد از برنامه گوتا " حکم مشهور خود را در باره آنکه دیکتاتوری پرولتاریا دولت مرحله گذار از سرمایه داری به کمونیزم میباشد ، مطرح ساخت . لنین این حکم مارکس را دقیقاً تشریح نمود .

لنین میگفت : " مارکس در انتقاد از برنامه گوتا نوشته است که ، بین جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیزم مرحله تبدیل اولی به دومی از راه انقلاب دارد و مرحله گذار سیاسی که دولت آن بجز دیکتاتوری انقلابی پرولتری نمیتواند باشد ، با این منطبق است . تاکنون این حقیقت برای سوسیالیست ها غیر قابل مباحثه بوده

است و اعتراف به لزوم وجود دولت تا رشد و نمو بیروزمندان سوسیالیسم به کمونیزم کامل جزو این حقیقت است " . (۳۵)

لنین همچنین میگوید : " ماهیت آموزش مارکس درباره دولت تنها برای کسی قابل درک است که این موضوع را بفهمد که دیکتاتوری یک طبقه نه تنها برای هر جامعه طبقاتی بطور کلی ، نه تنها برای پرولتاریا که بورژوازی را واژگون ساخته است بلکه همچنین برای تمام دوره تاریخی ای که سرمایه داری را از ، جامعه بدون طبقات یعنی از کمونیزم جدا میکند نیز ضرورتی میباشد " . (۳۶)

پرواضح است که مارکس و لنین تحت مفهوم مرحله تاریخی موجودیت دولت دیکتاتوری پرولتاریا نه تنها آنطوریکه دارودسته خروشف مدعی است مرحله گذار از سرمایه داری به دوره اول کمونیزم ، بلکه تمام مرحله گذار از سرمایه داری به " کمونیزم " کامل " ، به الغای همه تفاوت های بین طبقات ، به " جامعه بدون طبقات " یعنی به دوره عالی کمونیزم را در نظر میگرفتند .

این هم تماما روشن است که مارکس و لنین وقتی از دولت مرحله گذار بحث مینمودند ، تنها دیکتاتوری پرولتاریا را مد نظر قرار داشتند ، نه چیز دیگری را . دیکتاتوری پرولتاریا شکل دولت در مرحله گذار از سرمایه داری به دوره عالی کمونیزم یعنی آخرین شکل دولت در تاریخ بشر میباشد . نابودی دیکتاتوری پرولتاریا در عین حال نابودی دولت نیز میباشد . لنین میگفت : " مارکس از تمام تاریخ سوسیالیسم و مبارزه سیاسی نتیجه گرفت که دولت می باید از میان برود ، شکل گذار به ناپدیددی آن (گذار از دولت به نبودن دولت) ، پرولتاریائیست که بصورت طبقه حاکم متشکل شده است ، " (۳۷)

در پروسه تکامل تاریخ دیکتاتوری پرولتاریا در این ویا آن کشور ، در این ویا آن مرحله میتواند اشکال مختلفی کسب کند ، ولی ماهیت آن عینا باقی میماند . لنین گفته است : " گذار از سرمایه داری به کمونیزم البته نمیتواند اشکال سیاسی بسیار فراوان و مطلوب را ببار نیاورد ، ولی ماهیت آن در این جریان عینا ثابت می ماند که آنهم عبارت از دیکتاتوری پرولتاریا میباشد " (۳۸)

پس این فکر که دیکتاتوری پرولتاریا قبل از نابودی دولت ضرورت خود را از دست می‌دهد و مرحله باصطلاح " دولت عموم خلقی " بایستی بعد از مرحله دیکتاتوری پرولتاریا بیاید ، محصول دروغ بافی رویزیونیست خروشف بوده و بهیچوجه نقطه نظر مارکس ولنین نمی باشد .

دارودسته رویزیونیستی خروشف برای اینکه بنحوی نقطه نظر ضد مارکسیستی - لنینیستی خود را توجیه کنند، با زحمت زیادی نقل قول از مارکس را بیرون کشیده آنرا با دغلی تحریف نموده است . این اشخاص عنودانه پشت سرهم تکرار میکنند که " سازمان دولتی آتی جامعه کمونیزم " که مارکس در " انتقاد از برنامه گوتا " از آن سخن میراند ، " سازمان دولتی جامعه کمونیستی ای میباشد که دیگری دیکتاتوری پرولتاریا نیست " . (۳۹) آنان با رضامندی خاطر اعلان مینمایند که چینی ها جسارت ندارند این گفته مارکس را نقل قول کنند . دارودسته رویزیونیستی خروشف گمان میکند که این گفته مارکس حقیقتا میتواند خدمتی برای آن انجام دهد .

لنین مثل اینکه مدتها قبل پیش بینی کرده بود که رویزیونیستها از این گفته مارکس برای تحریف مارکسیزم - استفاده خواهند کرد . وی در اثر خود بنام " مارکسیزم در باره دولت " این گفته مارکس را به طرز شایانی تشریح نمود . لنین مینویسد : " پس دیکتاتوری پرولتاریا عبارت است از ، مرحله گذار سیاسی ، ، " ولی مارکس سپس درباره ، سازمان دولتی آتی جامعه کمونیستی ، سخن میگوید !! پس حتی در ، جامعه کمونیستی ، سازمان دولتی خواهد بود !! آیا اینجا تضادی موجود است ؟ " لنین جواب داده و گفت " نه " . سپس وی جدولی رسم میکند و در آن سه مرحله پیشرفت دولت بورژوازی تا نابودی دولت بطور کلی بترتیب زیر نشان میدهد :

مرحله اول - در جامعه سرمایه داری برای بورژوازی دولت لازم است ، این دولت بورژوازی است .

مرحله دوم - در مرحله گذار از سرمایه داری به کمونیزم برای پرولتاریا دولت لازم است ، این دولت دیکتاتوری پرولتاریا است .

مرحله سوم - در جامعه کمونیسم دولت ضرورت خود را از دست می‌دهد و به نابودی می‌گراید.

لنین می‌گفت که " این کاملاً منطقی و روشن است !! "

در جدول لنین تنها دولت بورژوازی، دولت دیکتاتوری پرولتاریا و نابودی دولت نشان داده می‌شود. لنین با جدول خود درست نشان داد که در کمونیسم دولت نابود می‌شود و در آنجا هیچ سازمان دولتی نخواهد بود.

بدین جهت و قتیکه دارودسته رویزیونیستی خروشف برای توجیه اشتباهات خود همان قسمت از کتاب "مارکسیزم در باره دولت" را از لنین نقل قول می‌کند، در واقع بسیار خنده آور است. این دارودسته هنگام نقل قول از لنین بی اساس اعلان می‌کند: " در کشور ما دو مرحله نخستین که لنین در این حکم خود متذکر می‌شود، دیگر به تاریخ پیوسته است. در اتحاد شوروی دولت عموم خلقی یا سازمان دولتی کمونیسم یعنی سازمان دولتی دوره اول کمونیسم بوجو د آمده و تکامل می‌یابد. "

(۴۰)

اگر دو مرحله اولی که لنین قید می‌کند در اتحاد شوروی بتاریخ پیوسته است، پس لازم بود در آنجا دولت زوال می‌یافت و از میان میرفت. آنوقت جای سوال است، پس این باصطلاح " دولت عموم خلقی " از کجا پیدا شد؟ اگر هم دولت هنوز از میان نرفته است، آنوقت دولتی که موجود است تنها میتواند دیکتاتوری پرولتاریا باشد و بهیچوجه باصطلاح " دولت عموم خلقی " نمیتواند در بین باشد.

دارودسته رویزیونیستی خروشف با تلاش در راه توجیه باصطلاح " دولت عموم خلقی " خود به هرنحوی دیکتاتوری پرولتاریا را بعدم وجود دموکراسی متهم می‌سازد. این دارودسته سخنی را به درازا کشانیده می‌گوید که تکامل آتی دموکراسی و تبدیل آن به باصطلاح " دموکراسی واقعی عموم خلق " فقط در شرایط تبدیل دولت دیکتاتوری پرولتاریا باصطلاح " دولت عموم خلقی " ممکن است. خروشف حتی اینطور وانمود می‌کند که گویا الغای دیکتاتوری پرولتاریا بین مشی " تکامل همه جانبه دموکراسی " می‌باشد و گویا " دموکراسی پرولتری به دموکراسی سوسیالیستی عموم خلق تبدیل می‌شود ". (۴۱)

همه اینها اثبات میکنند که دارودسته رویزیونیستی خروشف اصلاً آموزش مارکسیزم - لنینیسم درباره دولت را درک نمیکند و با سهولت آنها را تحریف مینماید .

هر شخصی که از مارکسیزم - لنینیسم حتی اندکی سر در میآورد ، میدانند که هم دموکراسی و هم دیکتاتوری بمتابسه شکل دولت مفهوم طبقاتی دارد . تنها دموکراسی طبقاتی موجود است و هیچ باصطلاح " دموکراسی عموم خلقی " نمیتواند وجود داشته باشد .

لنین میگوید : " دموکراسی برای اکثریت عظیم خلق و سرکوب نمودن با توسل به جبر یعنی محروم ساختن استثمارگران و ستمگران از دموکراسی ، چنین است تعبیر منظره دموکراسی در جریان گذار از سرمایه داری به کمونیسم . " (۴۲) دیکتاتوری پرولتاریا نسبت به طبقات استثمارگر دیکتاتوری اعمال میکند ، ولی نسبت به زحمتکشان دموکراسی چنین است دو صورت یک مسئله . تنها با دیکتاتوری پرولتاریا است که تکامل و توسعه بیسابقه دموکراسی برای توده های زحمتکش امکان پذیر است . بدون دیکتاتوری پرولتاریا بحث در باره دموکراسی واقعی برای زحمتکشان اصلاً بیجاست .

دموکراسی بورژوازی دموکراسی پرولتری را رد مینماید و در اصل دموکراسی پرولتری دموکراسی بورژوازی را رد میکند . یکی دیگری را از بین میبرد و طرز دیگری نمیتواند در بین باشد و این جا سازش غیر ممکن است . دموکراسی بورژوازی هر قدر کامل تر و عمیق تر ریشه کن گردد ، دموکراسی پرولتاریا همانقدر با وسعت بیشتری تکامل می یابد . از نقطه نظر بورژوازی وجود چنین وضعی به معنی عدم وجود دموکراسی در کشور میباشد . ولی در حقیقت این بمعنای تثبیت دموکراسی پرولتری و نابودی دموکراسی بورژوازی است که دموکراسی پرولتری توسعه می یابد و دموکراسی بورژوازی نابود میگردد .

دارودسته رویزیونیستی خروشف با این نظریه اساسی مارکسیزم - لنینیسم مخالفت میکند . این دارودسته برآستی چنین می پندارد که با وجود دیکتاتوری نسبت به دشمن از دموکراسی نمیتوان بحث نمود و تکامل دموکراسی گویا تنها با

الغای دیکتاتوری و الغای سرکوبی نسبت به دشمن و عملی ساختن باصطلاح "دموکراسی عموم خلق" امکان پذیر است .

این نقطه نظرو نقطه نظر کائوتسکی مرتد در باره " دموکراسی خالص " مثل اینکه از یک قالب درآمده اند و کاملا به همدیگر شبیه اند .

لنین در انتقاد از تروتسکی میگوید : " ... ، دموکراسی خالص ، نه تنها یک عبارت بی خردانه است که عدم درک مبارزه طبقاتی و نفهمیدن ماهیت دولت را آشکار میسازد ، بلکه همچنین عبارت بس پوچ و بی معنی است . در جامعه کمونیستی دموکراسی با استحاله و تبدیل به عادت از میان خواهدرفت ، ولی هیچوقت دموکراسی ، خالص ، وجود نخواهد داشت " . (۴۳)

لنین همچنین تذکر میداد که " دیالکتیک (سیر) تکامل چنین است : از حکومت مطلق به دموکراسی بورژوازی؛ از دموکراسی بورژوازی به دموکراسی پرولتری ؛ از دموکراسی پرولتری به هیچ دموکراسی . " (۴۴) این بدان معنی است که در دوره عالی کمونیزم به موازات از میان رفتن طبقات و نابودی دیکتاتوری پرولتاریا ، دموکراسی پرولتری نیز از میان میرود .

اگر بی پرده گفته شود ، باصطلاح " دموکراسی عموم خلق " که خروشف در اطرافش جار و جنجال براه انداخته است ، همانند باصطلاح " دولت عموم خلقی " وی جز سرتاپا فریب چیز دیگری نیست . خروشف بدان منظور این کهنه پاره ها را از بورژوازی و رویزیونیستهای قدیم به عاریت گرفته و با وصله و پینه کردن آن مارک خود را بآن چسپانده است تا مردم شوروی و خلقهای انقلابی جهان را فریب داده و گمراه سازد و اعمال شوم خود را یعنی خیانت به دیکتاتوری پرولتاریا و فعالیت ضد سوسیالیستی خود را پرده پوشی نماید .

سرانجام ماهیت باصطلاح " دولت عموم خلقی " خروشف چیست ؟

خروشف با الغای دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی دیکتاتوری دارودسته رویزیونیستی تحت رهبری خود را یعنی دیکتاتوری قشر ممتاز بورژوازی اتحاد شوروی را برقرار نموده است . باصطلاح " دولت عموم خلقی " وی در حقیقت دولت دیکتاتوری پرولتاریا نیست ، بلکه دولتی است که در آن گروه ناچیزی یعنی

دارودسته رویونیستی خروشف نیز نسبت به توده های وسیع کارگران ، دهقانان و روشنفکران انقلابی اتحاد شوروی دیکتاتوری بکار میبرند . در شرایط حکمفرمایی دارودسته خروشف هیچگونه دموکراسی برای زحمتکشان اتحاد شوروی موجود نیست ، آنجا دموکراسی تنها برای گروه ناچیزی یعنی دارودسته رویونیستی خروشف ، برای قشر ممتاز ، برای عناصر قدیم و جدید بورژوازی موجود است . باصطلاح " دموکراسی عموم خلق " خروشف صد درصد دموکراسی بورژوازی یعنی دیکتاتوری واستبداد دارودسته خروشف نسبت به خلق شوروی است .

هرکسی که اکنون در اتحاد شوروی از موضع بورژوازی و از مارکسیزم - لنینیسم پیروی میکند و جسارت دارد اظهار عقیده نماید ، مقاومت نموده و مبارزه کند ، تحت نظر و تحت تحقیق قرار می گیرد ، استنطاق میشود و حتی به بازداشتگاه و یا زندان افکنده میشود و یا به نام " مریضی روحی " به زور " بدارالمجانین " فرستاده می شود . اخیرا مطبوعات اتحاد شوروی آشکارا اعلان داشتند که باید علیه کسانی که ذره ای نارضائیتی از خود نشان میدهند و علیه " لطیفه گوها " ، باصطلاح " فضول های " که جسارت بکنند حتی یک کلمه زنده هم راجع به سیاست کشاورزی خروشف حرف بزنند مبارزه بعمل آید و " ضربه شدیدی " بدانها زده شود (۴۵) چیزی که بخصوص مایه تعجب است این است که دارودسته رویونیستی خروشف بخود اجازه داد به دفعات اعتصاب کارگران و نمایش اعتراض توده های خلق را سرکوب نموده غرق خون نماید.

" الغای دیکتاتوری پرولتاریا ، ولی نگهداری دولت عموم خلقی " چنین است فرمول دارودسته رویونیستی خروشف این فرمول یعنی : با قطعیت مخالفت ورزیدن با دیکتاتوری پرولتاریا ولی بهیچوجه دست نکشیدن از حاکمیت دولتی ، قصد و فکر مخفی و محرمانه این دارودسته را افشاء میسازد . دارودسته رویونیستی خروشف خوب میداند که در دست گرفتن حاکمیت دولتی برای آنها چقدر اهمیت دارد . برای این دارودسته دستگاه دولتی برای ظلم بخلق زحمتکش و سرکوبی مارکسیست - لنینستهای اتحاد شوروی لازم است . این دستگاه دولتی برای وی جهت هموار ساختن راه برای احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی لازم است . چنین است هدف

واقعی خروشف از برافراشتن پرچم باصطلاح " دولت عموم خلقی " و " دموکراسی عموم خلق " .

رد ادعای باصطلاح " حزب تمام خلقی "

در کنگره بیست و دومین حزب کمونیست اتحاد شوروی خروشف علنا پرچم دیگری را نیز برافراشته روی آن نوشته شده است تغییر خصوصیت پرولتری حزب کمونیست اتحاد شوروی . وی جاگزین کردن باصطلاح " حزب تمام خلقی " را بجای حزب پرولتری اعلام داشت . در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته میشود : " در نتیجه پیروزی سوسیالیزم در اتحاد شوروی و تحکیم وحدت جامعه شوروی حزب کمونیست طبقه کارگر به پیشآهنگ خلق اتحاد شوروی مبدل شده و به حزب تمام خلقی درآمده است " . در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز ادعا میشود که حزب کمونیست اتحاد شوروی دیگر بشکل " سازمان سیاسی عموم خلق درآمده است .

چقدر این بی معنی و خنده آور است ! .

الفبای حقیقت مارکسیزم - لنینیزم میگوید که حزب سیاسی همانند دولت آلت مبارزه طبقاتی است . همه احزاب سیاسی جنبه طبقاتی دارند . حزبیت متمرکز و نمودار خصوصیت طبقاتی است احزاب غیر طبقاتی و یا مافوق طبقات هیچوقت موجود نبوده باصطلاح " حزب تمام خلقی " نیز که نماینده منافع طبقاتی معینی نباشد هیچگاه وجود نداشته است .

حزب پرولتاریایی حزبیت که بر پایه نظریه انقلابی مارکسیزم - لنینیزم و اسلوب انقلابی آن بنا شده و از اشخاص پیشرو که به امر رسالت تاریخی پرولتاریا بی حد وفادارانند تشکیل یافته است . حزب پرولتاریایی دسته پیشرو و متشکل پرولتاریا و عالیترین شکل سازمان های پرولتاریا می باشد . حزب پرولتاریایی نماینده منافع پرولتاریا و مظهر اراده او است .

حزب پرولتاریایی یگانه حزبیت که میتواند نماینده منافع تمام خلق که بیش از نود درصد اهالی کشور را تشکیل میدهد باشد ، زیرا منافع پرولتاریا و توده های وسیع

زحمتکشان یکیست، زیرا این حزب قادر است بمسائل از نقطه نظر موقعیت تاریخی پرولتاریا از نقطه نظر منافع کنونی و آتی پرولتاریا و توده های زحمتکش، از نقطه نظر عالیتری منافع اکثریت قاطع مردم برخورد نماید، زیرا حزب پرولتاریائی قادر به تحقق رهبری صحیح مارکسیستی - لنینیستی میباشد.

حزب پرولتاریائی به موازات کسانی که از بین طبقه کارگر بیرون میآیند، همچنین کسانی را هم که از بین طبقات دیگر بر میخیزند، بصفوف خود می پذیرد. ولی کسانی که از طبقات غیر پرولتری میباشند، بصفوف حزب بعنوان نمایندگان طبقات خود پذیرفته نمی شوند. آنها از نخستین روز ورود به حزب باید از موضع اولیه طبقاتی خود دست بکشند و در موضع پرولتاریائی قرار گیرند. مارکس و انگلس خاطر نشان می ساختند: "اگر نمایندگان طبقات دیگر به جنبش پرولتاریائی می پیوندند، قبل از هر چیز از آنان طلب میشود که بقایای بورژوازی و خرده بورژوازی و اعتقادات باطل نظیر آنرا با خود همواره نیاورند، بلکه بدون قید و شرط جهان بینی پرولتاریائی را قبول کنند." (۴۶)

این احکام اساسی درباره خصلت و طبیعت حزب پرولتاریائی مدتهاست که با نظریه مارکسیزم - لنینیزم روشن شده است. ولی از نقطه نظر دارودسته رویونیستی خروشف همه اینها گویا " طرحهای قالبی ای " بیش نیستند و اما باصطلاح " حزب تمام خلقی " گویا با " دیالکتیک واقعی تکامل حزب کمونیست " مطابق است (۴۷).

دارودسته رویونیستی خروشف برای توجیه باصطلاح " حزب تمام خلقی " خود با زحمت فراوانی چندین دلیل باصطلاح تراشیده اند. این دارودسته هنگام ملاقات نمایندگان حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی که در ژانویه سال ۱۹۶۳ بر گزار گردیده بود و همچنین در مطبوعات شوروی مدعی شد که حزب کمونیست اتحاد شوروی در نتیجه شرایط زیر به " حزب تمام خلقی " تبدیل یافته است:

اولا - حزب کمونیست اتحاد شوروی مبین منافع عموم خلق می باشد.

ثانیا - تمام خلق جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر را پذیرفته و هدف طبقه کارگر یعنی ساختمان کمونیزم هدف عموم خلق گردیده است .

ثالثا - صفوف حزب کمونیست اتحاد شوروی با بهترین نمایندگان طبقه کارگر ، روستائیان کلخوزی و روشنفکران متشکل میشود . حزب کمونیست اتحاد شوروی در صفوف خود نمایندگان بیش از صد ملت و اقلیت ساکن کشور را متحد ساخته است .

رابعا - متدهای دموکراتیک فعالیت نیز در خصوصیت یک حزب عموم خلقی منطبق میباشد .

حتی با اولین نگاه باین دلایل دارودسته رویزیونیستی خروشف میتوان با اعتقاد کامل گفت که حتی یکی از این باصطلاح دلایل نشان دهنده بر خورد جدی این دارودسته به مسایل جدی نمی باشد .

لنین در جریان مبارزه علیه اپورتونیستهای پراکنده فکر خاطر نشان می ساخت : " آیا با کسانیکه اصلا بر خورد جدی بمسایل جدی را بلد نیستند ، میتوان بطور جدی حرف زد ؟ مشکل است ، خیلی مشکل است ، رفقا ؛ در عین حال مسئله ای که برخی ها بر خورد جدی بدان را بلد نیستند در ذات خود آنقدر جدی است که حتی تجزیه و تحلیل پاسخ های بتمام معنی غیر جدی در باره آن نیز بی ضرر میباشد . " (۴۸)

همین جا مانعی ندارد که پاسخ های تمام معنی غیر جدی دارودسته رویزیونیستی خروشف به مسئله جدی ای نظیر مسئله درباره حزب پرولتاریائی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد .

بقول دارودسته رویزیونیستی خروشف حزب کمونیست باید به " حزب تمام خلقی " مبدل شود ، زیرا حزب کمونیست نماینده منافع تمام خلق میباشد . در صورتیکه از این منطق پیروی شود آیا چنین بر نمی آید که حزب کمونیست از ابتدا نبایستی حزب پرولتاریائی بلکه بایستی " حزب تمام خلقی " نامیده شود ؟

بنابه گفته دارودسته رویزیونیستی خروشف حزب کمونیست باید به " حزب تمام خلقی " بدل شود ، زیرا تمام خلق جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر را قبول نموده است . ولی چگونه میتوان تأیید نمود که در جامعه اتحاد

شوروی که در حال حاضر پروسه سریع طبقه بندی در جریان است و مبارزه حاد طبقاتی انجام میشود، همه مردم جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی را پذیرفته اند آیا برآستی دهها هزار عناصر کهنه و جدید بورژوازی که در کشور شما هستند مارکسیست - لنینیست می باشند؟ اگر آنطوریکه شما مدعی هستید، مارکسیزم - لنینیسم واقعا بصورت جهان بینی همه خلق درآمده است، آیا از اینجا چنین بر نمی آید که در جامعه شما دیگر فرقی بین حزبی ها و غیر حزبی ها موجود نیست و دیگر هیچ ضرورتی برای موجودیت حزب بطور کلی در بین نمی باشد؟ اگر چنین است پس گفتگو درباره فلان یا بهمان باصطلاح "حزب تمام خلقی" برای چیست؟

بقول دارودسته رویونیستی خروشف حزب کمونیست باید به "حزب تمام خلقی" تبدیل شود، زیرا اعضای آنرا نمایندگان کارگران، دهقانان و روشنفکران و همچنین نمایندگان ملتها و اقلیت های مختلف تشکیل می دهند، ولی مگر تا کنگره بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی که در آن باصطلاح نظریه "حزب تمام خلقی" مطرح گردید، همه اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی تنها از کسانی عبارت بودند که از بین طبقه کارگر برخاسته بودند و در آنجا نمایندگان طبقات دیگر نبودند؟ مگر آنوقت ها اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی فقط از نمایندگان یک ملت تشکیل میشد و نمایندگان ملتها و اقلیت های دیگر داخل آن نبودند؟ اگر بنااست سیمای خصلت حزب را منشاء اجتماعی اعضای آن تعیین کند، آیا از این نتیجه گیری نمیشود احزاب سیاسی مختلف جهان که اعضای آنها هم از بین طبقات مختلفی درآمده اند و نمایندگان ملیت ها و اقلیتهای گوناگونی هستند، نیز "احزاب تمام خلقی" میباشند؟

بنابه دعوی دارودسته رویونیستی خروشف حزب بدلیل خصلت دموکراتیک شیوه های فعالیتش باید "حزب تمام خلقی" گردد. ولی آخر حزب کمونیست از همان ابتدا بر پایه مرکزیت دموکراتیک بنا می شود و در فعالیت خود بین توده های خلق همواره باید از شیوه مشی توده ای پیروی نماید و متد دموکراتیک اقلان و تربیت را در پیش گیرد. در اینصورت، آیا اینطور بر نمیآید که حزب کمونیست از روز اول تاسیس خود "حزب تمام خلقی" بوده است؟

سخن کوتاه ، هیچیک از باصطلاح دلایلی که دارودسته رویونیستی خروشف عنوان میکند پایدار نمیباشد.

خروشف نه تنها درباره باصطلاح " حزب تمام خلقی " جاروجنجال براه انداخته بلکه همچنین به بهانه " تاسیس سازمانهای حزبی بر اصل تولید " سازمانهای حزبی را هم به شعبات باصطلاح " صنعتی " و " کشاورزی " تقسیم نموده است .

دارودسته رویونیستی خروشف اعلام میدارد که باین کار بدلیل " تفوق اقتصاد بر سیاست در دوره سوسیالیزم ، دست زده (۵۰) و سبب اتخاذ این تدابیر " این بوده است تا مسایل اقتصاد و تولید که تمام پروسه ساختمان کمونیزم آنرا به خط مقدم میراند ، مقام مرکزی را در فعالیت سازمانهای حزبی اشغال کرده و در راس کلیه فعالیت های آن قرار گیرد " (۵۱) خروشف اعلام نمود : " ما بصراحت میگوئیم که مسئله اساسی در کارهای سازمانهای حزبی تولید می باشد . " (۵۲) و آنها این نقطه نظر را به لنین نسبت داده و اعلام میدارند که گویا طبق اصول لنین رفتار مینمایند .

ولی هرکسیکه حتی اندکی با تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی آشنا میباشد ، میداند که این بهیچوجه نقطه نظر لنین نبوده برعکس نقطه نظر ضد لینیستی ، نقطه نظر تروتسکی میباشد و خروشف در این مسئله بعنوان شاگرد شایسته تروتسکی رفتار میکند .

لنین در آن هنگام تروتسکی و بوخارین را انتقاد نموده میگفت : " سیاست بیان و تجلی متمرکز اقتصاد است . " " سیاست نمیتواند بر اقتصاد تفوق نداشته باشد . طور دیگر تلقی نمودن به محض فراموش کردن الفبای مارکسیزم است . " لنین همچنین خاطر نشان میساخت : " یک طبقه بدون برخورد سیاسی صحیح به کار ، تسلط خودرا نمیتواند حفظ کند و بنابر این هم وظیفه تولیدی خود را نیز نمی تواند حل کند . " (۵۳)

واقعیات بروشنی نشان میدهد که دارودسته رویونیستی خروشف با طرح باصطلاح نظریه " حزب تمام خلقی " ، خود این هدف واقعی خود یعنی تغییر خصلت

پرولتاریائی حزب کمونیست اتحاد شوروی از بیخ و بن و تغییر ماهیت حزب مارکسیستی - لنینیستی به حزب رویزیونیستی را تعقیب می نماید .

حزب کبیر کمونیست اتحاد شوروی در مقابل خطر جدی تغییر ماهیت از یک حزب پرولتاریائی مارکسیستی - لنینیستی به حزب رویزیونیستی بورژوازی قرار دارد .

لنین میگفت: " حزبی که میخواهد موجودیت خود را حفظ نماید ، نمیتواند به کوچکترین تردید در مسئله موجودیتش و بهیچ گونه سازشی با کسانی که در صدد دفن آنند را بدهد . " (۵۴)

در حال حاضر ، دارودسته رویزیونیستی خروشف این مسئله جدی را از نو درمقابل توده های وسیع اعضای حزب کبیر کمونیست اتحاد شوروی قرار داده اند .

کمونیسم کاذب خروشف

خروشف در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام داشت که اتحاد شوروی دیگر به مرحله پر دامنه ساختمان کمونیسم گام گذاشته است . و ی همچنین گفت که " ما در عرض بیست سال جامعه کمونیستی را اساسا بنامی کنیم . " (۵۵) این یک دروغ شاخرداری است .

دارودسته رویزیونیستی خروشف اتحاد شوروی را براه احیاء سرمایه داری سوق میدهد و خلق شوروی را در مقابل خطر جدی از دست دادن موفقیت های سوسیالیسم قرار می دهد . در چنین شرایطی از کدام ساختمان کمونیسم میتوان بحث نمود؟

خروشف با استفاده از پرده باصطلاح " ساختمان کمونیسم " هدف استتارقیافه حقیقی رویزیونیستی خود را تعقیب میکند . ولی افشاء این دسیسه دشوار نیست . چشم ماهی هیچگاه بجای دانه مروارید گرفته نمیشود و رویزیونیسم هیچگاه با کمونیسم اشتباه نمی شود .

مفهوم کمونیسم علمی محتوی معین قطعی دارد . جامعه کمونیسم طبق مارکسیسم - لنینیسم جامعه ای است که در آن طبقات و تفاوت های طبقاتی بکلی ملغی شده باشد

جامعه ایست که در آن همه مردم دارای شعور کمونیستی عالی و کیفیت اخلاقی عالی بوده فعالیت و پشتکار و ابتکار عالی ای در کار و زحمت از خود نشان میدهند، جامعه ایست که در آن محصولات اجتماعی به حد اعلا و فور یافت میشود و اصل " از هر کس به قدر استعدادش و به هر کس طبق نیازش " عملی میگردد، جامعه ایست که در آن دولت دیگر نابود شده است.

مارکس مینویسد: " در دوره عالی جامعه کمونیستی، پس از آنکه تابعیت اسارت انگیز و برده ساز انسان به تقسیم کار از بین میرود و برابر با این، تناقض کار فکری و جسمی از بین میرود؛ و قتیکه کار از وضع فقط وسیله ای برای زندگی به نیاز حیاتی درجه اول تبدیل میشود؛ و قتیکه برابر رشد همه جانبه افراد، نیروهای مولده نیز نمو می یابند و تمام سرچشمه های ثروت اجتماعی سیل آسا جاری میشود، تنها آنوقت است که افق تنگ حقوق بورژوازی بکلی ناپدید می گردد و جامعه میتواند روی پرچم خود این جمله را بنویسد: از هر کس طبق استعدادش و به هر کس طبق نیازش؛ " (۵۶)

مارکسیزم - لنینیزم میآموزد که در سراسر طول مرحله سوسیالیزم حفظ دیکتاتوری پرولتاریا بدان جهت ضروریست که رشد و تکامل جامعه بسوی کمونیزم روان باشد. لنین خاطر نشان میساخت: " تکامل به پیش یعنی بسوی کمونیزم از مسیر دیکتاتوری پرولتاریا میگذرد و در غیر اینصورت نمی تواند به پیش برود " (۵۷). دست کشیدن دارودسته رویونیستی خروشف از دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی به معنی تکامل به پیش بسوی کمونیزم نبوده برعکس به معنی رفتن به عقب، برگشت بسوی سرمایه داری است.

رشد و تکامل بسوی کمونیزم به معنی تکامل در سمت الغای کلیه طبقات و تفاوت های طبقاتی است. در جامعه ای که طبقات و بخصوص طبقات استثمار گر حفظ می گردد وجود جامعه کمونیستی قابل تصور نمی باشد. ولی خروشف در اتحاد شوروی بورژوازی جدید را پرورش میدهد، رژیم استثمار را احیاء نموده و توسعه میدهد و طبقه بندی را تسریع میکند. قشر ممتاز بورژوازی که در قطب مقابل خلق شوروی قرار دارد، در سازمان های حزبی و ارگان های دولتی، موسسات اقتصادی و

فرهنگی وضع حاکمی بخود گرفته است . در اینجا کجا است اثری از کمونیزم ، اگر چه سایه آن هم باشد ؟

رشد و تکامل بسوی کمونیزم به معنی تکامل درست مالکیت همگانی خلق واحد بر وسایل تولید میباشد . در جای که واحد چند شکل مالکیت به وسایل تولید موجود است ، وجود جامعه کمونیستی غیر قابل تصور است . اما خروشف موسسات را که ملک همگانی خلق میباشد بتدریج به موسسات دارای جنبه سرمایه داری مبدل میسازد ، کلخوزها را که بر پایه مالکیت کلکتیوی بنا شده است ، تدریجا به اقتصاد دهقانی بهره کش تبدیل میکند . در چنین جامعه ای باز هم کجا است کمونیزم ، اگر چه سایه آن هم باشد ؟

رشد و تکامل بسوی کمونیزم به معنی تکامل درست ایجاد فراوانی بسیار در محصولات اجتماعی ، بکار بستن اصل " از هر کس طبق استعدادش و به هر کس طبق نیازش " میباشد . در جای که گروه ناچیزی غرق تجملات بوده و توده های عظیم خلق در فقر و احتیاج بسر می برند ، وجود جامعه کمونیزم غیر قابل تصور می باشد . درست است که در دوران سوسیالیسم در سایه کوشش خلق کبیر اتحاد شوروی نیروهای مولده جامعه تکامل بی سابقه ای یافته اند . ولی در نتیجه تاثیر و نفوذ هلاکت بار رویونیسم خروشف اقتصاد سوسیالیستی اتحاد شوروی دچار تلاشی جدی شده است . خروشف با دست و پا زدن های اسفناک برای بیرون آمدن از توده تضادها در هر قدم سیاست اقتصادی خود را عوض میکند ، صبح یک دستور میدهد و عصر دستور دیگری . وی با عدم ثبات خود هرچ و مرج بزرگی در اقتصاد ملی اتحاد شوروی بوجود آورده است . خروشف مانند فرزند نااهلی می ماند که ولخرچی او اصلاح ناپذیر است . وی همه ذخایر غله را که در زمان استالین جمع آوری شده بود با ولخرچی بباد داد و برای خلق اتحاد شوروی مشکلات جدی به بار آورد . خروشف با تحریف و با زیر پا گذاشتن اصل توزیع سوسیالیستی " از هر کس طبق استعدادش و به هر کس طبق کارش " به گروه ناچیزی امکان داد تا ثمر کار و زحمت توده های وسیع خلق شوروی را تصاحب نمایند و این نیز نشان دهنده آنست که راهی که خروشف در پیش گرفته است از کمونیزم دور میشود .

رشد و تکامل بسوی کمونیزم به معنی تکامل در سمت ارتقاء سطح آگاهی کمونیستی توده های مردم می باشد. در جای که ایدئولوژی بورژوازی شیوع می یابد، وجود جامعه کمونیستی در آن قابل تصور نیست اما خروشف سرگرم احیای ایدئولوژی بورژوازی در اتحاد شوروی بوده و چون مداحی تمدن مبتذل و انحطاط یافته آمریکا رفتار میکند. وی انگیزه مادی را به طور خستگی ناپذیر تبلیغ نموده و در عمل همه مناسبات فی مابین افراد را به سطح مناسبات خالص پول تنزل میدهد و به توسعه اندویدیوالیزم و خود پرستی را ه می دهد. این گناه او است که از نو کار جسمانی کار پستی به شمار می آید و زندگی بی بندوبار بیکارگی که از تصاحب ثمره کار دیگران سرچشمه میگیرد بعنوان کار با افتخاری تلقی میگردد. عادات و اخلاق اجتماعی ای که خروشف از آن تعریف و تمجید میکند، چون آسمان از زمین از کمونیزم دور می باشد.

رشد و تکامل بسوی کمونیزم به معنی تکامل در سمت نابودی دولت است. جای که دستگاه دولتی برای ظلم بر مردم موجود است در آنجا وجود جامعه کمونیستی قابل تصور نمی باشد. دولت در شرایط دیکتاتوری پرولتاریائی دیگر دولتی به معنی خاص این کلمه نمی باشد زیرا دیکتاتوری پرولتاریائی دیگر دستگاه ظلم اقلیت استثمار گر به اکثریت قاطع توده های خلق نبوده بلکه برعکس در دوره دیکتاتوری پرولتاریائی اکثریت قاطع مردم از دموکراسی برخوردار میشوند و دیکتاتوری تنها نسبت به اقلیت ناچیز استثمار گران اعمال می گردد. خروشف با تغییر خصلت دولت شوروی به مثابه دیکتاتوری پرولتاریا از نو آن را به آلت اعمال دیکتاتوری مستی افراد قشر ممتاز بورژوازی علیه توده های وسیع کارگران، دهقانان و روشنفکران اتحاد شوروی تبدیل می کنند. اکنون خروشف بطور مداوم با تقویت دستگاه دولت دیکتاتوری خود فشار بر مردم شوروی را تشدید می نماید. در چنین وضع و شرایطی از کمونیزم دم زدن براستی خود را مسخره کردن است.

کافی است که تنها واقعیات آنطور که هست با احکام کمونیزم علمی مقایسه شود، آنوقت دیدن این حقیقت دشوار نخواهد بود که دارودسته رویزیونیستی خروشف در تمام رشته ها اتحاد شوروی را از راه سوسیالیزم خارج کرده و آنرا بسوی سرمایه

داری سوق میدهد ، اتحاد شوروی را به هدف نهایی یعنی کمونیزم که روی پرچم آن نوشته شده است : " از هر کس طبق استعدادش و به هر کس طبق نیازش " نه اینکه نزدیک نمی کند بلکه آنرا هر چه بیشتر از آن دور میسازد .

خروشف زیر پرده باصطلاح کمونیزم هدف بسیار مغرضانه ای را تعقیب مینماید . او از این پرده برای فریب خلق اتحاد شوروی و استتار احیای سرمایه داری و همچنین برای فریب پرولتاریای بین المللی و خلقهای انقلابی جهان و برای خیانت به انترناسیونالیزم پرولتاری استفاده میکند . دارودسته خروشف با استفاده از این سرپوش از انجام دین انترناسیونالیزم پرولتاری امتناع میورزد و تلاش میکند با تفاق امپریالیزم آمریکا جهان را تقسیم نماید . علاوه بر این ، این دارودسته از کشورهای برادر سوسیالیستی طلب میکند که بمنافع آزمندانه وی تابع شوند و به آنان اجازه نمی دهد که علیه امپریالیزم مبارزه کنند و از جنبش انقلابی خلقها و ملل ستمدیده پشتیبانی نمایند ، از این کشورها میخواهند که در رشته های سیاسی ، اقتصادی و نظامی بی چون و چرا از وی تبعیت نمایند که این هم عملا آنها را به وضع کشور وابسته و مستعمره آن در میآورد . دارودسته خروشف همچنین طلب می نماید که همه خلقها و ملل ستمدیده نیز به منافع آزمندانه او تابع شوند و از مبارزه انقلابی دست بکشند و سد راه تحقق آرزوهای وی در تقسیم جهان باتفاق امپریالیزم نشوند و با اسارت و ظلم امپریالیزم و نوکرانش سازش کنند .

خلاصه شعار خروشف مبنی بر " ساختمان اساس کمونیزم در عرض بیست سال " در اتحاد شوروی نه تنها دروغ است بلکه ارتجاعی هم هست .

دارودسته رویزیونیستی خروشف میگوید که چینی ها " حق حزب ما و مردم ما را در مسئله ساختمان کمونیزم با شبهه تلقی مینمایند " . (۵۸) این یک تلاش کاملاً ناشیانه در جهت فریب خلق اتحاد شوروی و تخریب مناسبات دوستانه بین خلقهای چین و اتحاد شوروی می باشد . ما در اینکه خلق کبیر اتحاد شوروی دیر یازود به جامعه کمونیزم وارد خواهد شد ، هیچوقت بخود شبهه راه نداده و نمی دهیم . ولی امروز دارودسته رویزیونیستی خروشف موفقیت های سوسیالیستی خلق اتحاد شوروی را تخریب می نماید ، خلق اتحاد شوروی را از حق پیشروی بسوی کمونیزم

محروم میسازد. در چنین شرایطی در مقابل خلق اتحاد شوروی این مسئله که کمونیسم را چگونه باید بنا کرد، قرار ندارد، بلکه در مقابل آنان این مسئله قرار دارد که علیه تحقق نقشه خروشف در احیای سرمایه داری چگونه باید مقاومت کرد و مبارزه نمود.

دارودسته رویونیستی خروشف همچنین اعلام میدارد که ایجاد بهترین زندگی برای مردم را بمثابة وظیفه خود اعلام میدارد، باصطلاح گرایش، بورژوازی، و، تغییر ماهیت، جامعه اتحاد شوروی کنایه می زند. " (۵۹) این متد احمقانه و اسفناکیست که برای منحرف کردن توجه مردم اتحاد شوروی از نارضایتی از این گروه ساخته شده است. ما از صمیم قلب آرزومندیم که زندگی مردم اتحاد شوروی هر روز بیش از پیش بهتر گردد. ولی یاوه سرایی های خروشف نظیر "اهتمام در باره رفاه مردم"، "بهترین زندگی برای هر فرد" سر تا پا ساختگی و دروغین است. توده های وسیع خلق اتحاد شوروی کم بد بختی ورنج و درد نکشیده اند و گناه آن هم به گردن خروشف است. دارودسته خروشف تنها به فکر ایجاد "بهترین زندگی" برای قشر ممتاز، برای عناصر کهنه و جدید بورژوازی اتحاد شوروی می باشد. این اشخاص ثمره کار و کوشش خلق شوروی را تصاحب می کنند و به سیرت بورژوازی و مثل اشراف زندگی میکنند و این اشخاص حقیقتاً و صد در صد بصورت بورژوازی درآمده اند.

باصطلاح "کمونیسم" خروشف در ماهیت امر شکل دیگر سوسیالیسم بورژوازی است. خروشف به کمونیسم بدیده جامعه که در آن طبقات و تفاوت های طبقاتی بکلی لغو می گردد نمی نگرد بلکه آنرا چون "بیاله ای مملو از محصولات کار فیزیکی و روحی که قابل فهم و قابل دسترسی همه باشد" (۶۰) توصیف مینماید. وی مبارزه طبقه کارگر در راه کمونیسم را نه مبارزه ای در راه رهایی کامل طبقه کارگر و همه بشریت بلکه چون مبارزه در راه "یک بشقاب تاس کباب مطبوع" بشمار میآورد. در مغز خروشف کوچکترین اثری هم از کمونیسم علمی باقی نمانده است. بزرگترین خواست او فقط جامعه تنگ نظران بورژوازی می باشد.

خروشف ایالات متحده آمریکا را بعنوان نمونه کمونیزم خود می نگرد . وی تقلید شیوه های اداری سرمایه داری و سیرت زندگی بورژوازی ایالات متحده آمریکا را بدرجه سیاست دولتی ترفیع میدهد . خروشف اعلام میدارد که وی به موفقیت های ایالات متحده آمریکا " با حس احترام زیادی " برخورد میکند ، " از این موفقیت ها احساس شادی میکند و گاهی هم کمی غبطه میخورد " . (۶۱) وی نامه اجاره دار بزرگ آمریکا کاست را که نامه ای است که نظام سرمایه داری را تعریف و تبلیغ میکند ، مورد مدح و تمجید فراوان قرار داده (۶۲) و درحقیقت به این نامه به دیده برنامه خود در رشته کشاورزی نگاه میکند . وی تصمیم گرفته است نه تنها در رشته کشاورزی بلکه در رشته صنایع نیز از ایالات متحده آمریکا سرمشق بگیرد . بخصوص او تصمیم گرفته است اصل نفع طلبی را نیز که در موسسات سرمایه داری ایالات متحده آمریکا بکار بسته میشود ، فرا بگیرد . در حال غبطه خوردن بطرز زندگی آمریکایی خروشف مدعی شد که خلق آمریکا در شرایط اسارت در زیر یوغ سرمایه داری انحصاری نیز " بدزندگی نمی کند " . (۶۳) علاوه براین وی برای ساختمان باصطلاح کمونیزم به اخذ اعتبار از امپریالیستهای آمریکا امید وار است . هنگام دیدار از ایالات متحده آمریکا و همچنین در مجارستان وی به دفعات گفت که " من حاضرم حتی از خود شیطان هم باشد اعتبار بگیریم " .

از اینجا چنین نتیجه میشود که باصطلاح " کمونیزم " خروشف جز " کمونیزم تاس کباب " ، جز " کمونیزم طرز زندگی آمریکایی " در کلام دیگر جز " کمونیزم اعتبار گیرنده از شیطان " چیز دیگری نیست . بدین جهت جای تعجب نیست ، وقتیکه خروشف اغلب نمایندگان بورژوازی انحصاری غرب میگوید که هنگامیکه چنین کمونیزمی " تحقق یافت ، آنوقت دیگر شما ها " بدون دعوت من بسوی کمونیزم روان می شوید " . (۶۴) این نوع باصطلاح " کمونیزم " آنقدر ها هم متاع تازه ای نیست . این تنها نام و عنوان دیگر سرمایه داری می باشد . این نوع باصطلاح " کمونیزم " تنها اتیکت ، تابلو و آگهی برای بورژوازی می باشد . لنین با تمسخر به احزاب رویزیونیستی قدیم که زیر پرده مارکسیزم خود را استتار می نمودند ، مینویسد : " هرکجا که مارکسیزم بین کارگران شایع است ، این جریان سیاسی ،

این ، حزب کارگری بورژوازی ، به سرمارکس قسم خواهد خورد . آنان را از این کار نمیتوان منع نمود ، همچنان که شرکت تجارتی را از استعمال هر گونه تابلو و هرگونه ریکلام نمی شود مملو ساخت " (۶۵)

درک این دشوار نیست که باصطلاح " کمونیزم " خروشی چرا از طرف امپریالیستها و بورژوازی انحصاری این همه با وجود شادی استقبال میشود . وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا راسک اعلام نمود که " هر چقدر ، تاس کباب ، و شلوار دوم و مسایل نظیر این در اتحاد شوروی بیش از پیش کسب اهمیت میکند ، همانقدر به نظر من نفوذ خود دار و شکیب در صحنه معاصر بیشتر عرض اندام میکند . " (۶۶)

نخست وزیر انگلستان خیوم نیز اظهار نمود که " آقای خروشف گفت که کمونیزم مارک روسی آموزش و تاس کباب را در درجه اول اهمیت قرار میدهد . این خیلی خوب است . کمونیزم تاس کباب از کمونیزم جنگ بهتر است و من خیلی خرسندم که این عقیده ما را درباره اینکه کمونیستها چاق و سیر شکم بهتر از کمونیست های لاغر و گرسنه می باشند ، تأیید میکند . " (۶۷)

رویزونیزم خروشف نیازمندی های امپریالیزم آمریکا مبنی بر سیاست " تکامل مسالمت آمیز " نسبت به اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را کاملاً و تماماً ارضا مینماید . دالس میگفت : " ... در اتحاد شوروی علایم وجود نیروهای بچشم میخورد که بسوی لیبرالیزم وسیع میل میکنند ، اگر این نیروها متانت بخرج بدهند ، آنوقت خواهند توانست در اتحاد شوروی تغییرات ریشه ای بوجود بیاورند " (۶۸) .

نیروهای لیبرالیزم که دالس از آن بحث میکند ، همان نیروهای سرمایه داری و تغییرات ریشه ای که دالس بدان امید می بندد ، همان تغییر ماهیت سوسیالیزم به سرمایه داری می باشد . خروشف درست به همان " تغییرات ریشه ای " که دالس در زمان خود شب و روز در آرزوی بود ، تحقق می بخشد .

از اینجا دیده میشود که امپریالیستها برای احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی چه امید های بزرگی را در دل خود می پروراندند و چگونه پایکوبی و شادمانی می کنند ؛ ولی ما میخواهیم برای شما آقایان امپریالیستها صلاح اندیشی کنیم که قبل از وقت خوشحال نشوید . دارودسته روئیزیونستی خروشف هرچقدر هم در خدمت گذاری

به شما کوشا باشد ولی شما از نابودی حتمی رهایی نخواهید یافت. دارودسته رویزیونیستی حاکم بهمان دردی دچار است که گریبانگیر دواير حاکمه امپریالیزم میباشد: همه آنها در وضع تضاد آشتی ناپذیری با توده های خلق که بیش از صدی نود اهالی را تشکیل میدهند، قرار دارند. بدین جهت این دارودسته هم مثل دواير حاکمه امپریالیزم بی نهایت ضعیف و ناتوان و همچنین مانند آن یک ببری کاغذی بیش نیست. در صورتیکه دارودسته رویزیونیستی خروشف که خود بمثابة بودای گلی ای که با پای خود به عبور از رودخانه تلاش میکند، قادر نیست موجودیت خود را تضمین کند، دیگر چگونه میتواند به امپریالیزم عمر درازی حاتم بخش نماید؟

درس عبرت تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا

هرچند که رویزیونیزم خروشف لطمه بزرگی به جنبش بین المللی کمونیستی وارد ساخت، ولی در عین حال به همه مارکسیست - لنینیستها و خلقهای انقلابی جهان درس عبرتی نیز داد.

اگر انقلاب اکتبر به مارکسیست - لنینیستها تمام جهان امکان کسب مهمترین تجربه مثبت را داد و راه را برای بدست آوردن حکومت از طرف پرولتاریا هموار ساخت، رویزیونیزم خروشف به مارکسیست - لنینیستها همه کشورها امکان کسب مهمترین تجربه منفی و فراگرفتن درس عبرتی برای اجتماع از تغییر ماهیت احزاب پرولتاریائی و دولت های سوسیالیستی می دهد.

همه انقلاباتی که تاریخ جهان می شناسد با تکرار عقب روی ها همراه بوده و از راه پرپیچ و خمی گذشته است. لنین میگفت: " ولی اگر مسئله درماهیت آن مورد بررسی واقع شود، مگر در تاریخ دیده شده است که طریقه جدید تولید بدون شمار بسیاری عدم موفقیت ها، خطا ها و تکرار عقب روی ها یکباره پذیرفته شود؟" (۶۹) تاریخ انقلاب پرولتری جهانی، اگر از اولین آزمایش قهرمانانه پرولتاریا برای بدست آوردن حکومت در دوران کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ حساب شود، به صد سال نمی رسد و اگر از انقلاب اکتبر حساب شود، حتی به نیم قرن هم نمی رسد. انقلاب

پرولتاریائی که تبدیل سرمایه داری به سوسیالیسم ، تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت همگانی و ریشه کن کردن نظام استثمار گر و طبقات استثمار گر را وظیفه خود می داند، بزرگترین انقلاب در تاریخ بشریت می باشد . طبیعی است که انقلابی با چنین عظمت و ژرفی در شرایط مبارزه طبقاتی شدید و حادی جریان می یابد و ناگذیر پروسه طولانی را که همراه با تکرار عقب روی ها و پیچ و خم ها می باشد ، در بر دارد .

تاریخ شاهد نمونه های است که در آن حاکمیت پرولتاریائی که در نتیجه سرکوب مسلحانه بورژوازی به شکست دچار شده است . سرنوشت کمون پاریس نیز چنین بوده سرنوشت جمهوری شوروی مجارستان در سال ۱۹۱۹ بدینسان بوده است . آری، در دوران ما نیز در سال ۱۹۵۶ در مجارستان شورش ضد انقلابی ای بوقوع پیوست که در نتیجه آنها حاکمیت پرولتاریائی کم مانده بود واژگون شود . تشخیص و درک احیای سرمایه داری بر چنین زمینه ای دشوار نیست و بدان توجه زیادی مبذول میدارند و با هشجاری زیادی بدان برخورد می نمایند .

ولی برای احیای سرمایه داری زمینه دیگری نیز وجود دارد . تشخیص و درک این چندان هم آسان نیست ، غالباً بدان عطف توجه نمی نمایند و با اعتنا و هشجاری به آن برخورد نمی کنند ، بدین جهت این شکل احیای سرمایه داری خطرناکتر می باشد . این نوع احیاء به شکل درغلطیدن دولت دیکتاتوری پرولتاریا براه رویونیسم یعنی براه باصطلاح " تحول مسالمت آمیز " که نتیجه استحال و تغییر ماهیت رهبری حزبی و دولتی می باشد ، متظاهر میشود . دارودسته رویونیستی تیتو با تبدیل یوگوسلاوی از یک کشور سوسیالیستی به یک کشور سرمایه داری مدتهاست نمونه این درس عبرت را داده است . ولی شاید تنها درس عبرت یوگوسلاوی کافی نبود که بدان عطف توجه لازمه بعمل بیآورند . اکنون بعضی ها ممکن است بگویند که شاید این پدیده تصادفی بوده است .

ولی همان پدیده اینک در میهن انقلاب کبیر اکتبر ، در اتحاد شوروی ، کشوری که تاریخ ساختمان سوسیالیسم در آن به دهها سال می رسد ، به سبب غصب رهبری حزبی و دولتی از طرف دارودسته رویونیستی خروشف و پدیدار شدن خطر جدی

احیای سرمایه داری مشاهده می شود. این حادثه برای همه کشورهای سوسیالیستی و منجمله برای چین، برای همه احزاب کمونیست و کارگری از آن جمله برای حزب کمونیست چین سوت آژیر است که از وقوع فلاکت خبر میدهد. این گونه پدیده ها نمیتواند توجه زیاد مردم را بخود جلب نکند، نمی تواند تا ژرفای اندیشه مارکسیست - لنینیستها و خلقهای انقلابی همه جهان نفوذ نکند، نمی تواند آنها را به هشیاری جدی وادار نماید.

ظهور رویزیونیسم خروشف حادثه بدی است، ولی درعین حال همچنین حادثه خوبی می باشد. بررسی جدی درس عبرت از "تحول مسالمت آمیز" که با دست دارودسته رویزیونیستی خروشف در اتحاد شوروی صورت پذیر می گردد و همچنین اتخاذ تدابیر متناسبی به کشورهای که سوسیالیسم در آنها پیروز گشته و به کشورهای که در راه سوسیالیسم گام بر میدارند، امکان میدهد که نه تنها تهاجمات مسلحانه دشمنان را دفع نموده و درهم بشکنند بلکه همچنین امکان می دهد که از "تحول مسالمت آمیز" نیز جلوگیری بعمل بیاورند. آنوقت است که پیروزی انقلاب جهانی پرولتاریائی به نسبت خیلی بیشتری تامین و تضمین خواهد شد.

حزب کمونیست چین تاریخ ۴۳ ساله دارد. حزب ما در جریان دوران طولانی مبارزه انقلابی علیه خطاهای اپورتونیستی راست و "چپ" پیکار نموده ورهبری مارکسیستی - لنینیستی کمیته مرکزی حزب را که رفیق مائوتسه دون در رأس آن قرار دارد، تثبیت نموده است. رفیق مائوتسه دون حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیسم را با پراتیک مشخص انقلاب ساختمان چین دقیق و کامل بهم پیوند می دهد و خلق چین را از پیروزی به پیروزی دیگری هدایت میکند. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و رفیق مائوتسه دون بما می آموزند که لازم است مبارزه خستگی ناپذیری علیه رویزیونیسم و برای جلوگیری از احیای سرمایه داری در رشته های تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی و همچنین در کارهای عملی بعمل آید. خلق چین راه مبارزه مسلحانه انقلابی طولانی ای را پیموده است و سنن انقلابی پرافتخاری دارد. ارتش آزادیبخش توده ای چین با اندیشه های مائوتسه دون مسلح است و با توده های خلق با پیوند های خونی مرتبط است. کادرهای وسیع

حزب کمونیست چین در جریان جنبش های متعددی در راه تنظیم اسلوب کار و در جریان مبارزه حاد طبقاتی تربیت یافته و آبدیده شده اند . همه این عوامل احیای سرمایه داری را در کشور ما تاندازه زیادی دشوار میسازد .

ولی این مانع آن نیست که نگاه کنیم و ببینیم که آیا جامعه ما سر تا پا پاک و تمیز است ؟ نه ، آنقدر ها هم تمیز نیست . در کشور ما هنوز هم طبقات و مبارزه طبقاتی موجود است . هنوز هم به فعالیت دسیسه کارانه طبقات ارتجاعی واژگون شده در امر بازگرداندن موقعیت سیاسی خود ، بفعالیت های نفع جویانه کهن و جدید بورژوازی ، به تهاجمات هار دزدان خزانه دولتی مختلسین اموال دولت و قلب ماهیت شدگان برخورد می شود . حوادث قلب ماهیت شدن برخی سازمان های پائین هم مشاهده میگردد ، علاوه بر این عناصر انحطاط یافته و قلب ماهیت شدگان به هرنحوی تلاش دارند در مقامات عالی رهبری مدافعین و عاملینی برای خود پیدا بکنند . در مقابل همه اینها ما باید همواره در حال آماده و باش بوده و به هشیاری خود ضعف راه ندهیم .

در کشور های سوسیالیستی مبارزه بین راه های سوسیالیستی و سرمایه داری ، مبارزه بین نیروهای سرمایه داری که به احیای سرمایه داری تلاش می کنند و نیروهای مقاومت علیه این تلاش امری اجتناب ناپذیر است . با وجود این ، به هیچ شکلی نمی شود تأیید کرد که در کشورهای سوسیالیستی احیای سرمایه داری و قلب ماهیت شدن کشورهای سوسیالیستی به کشورهای سرمایه داری اجتناب ناپذیر می باشد . با داشتن رهبری صحیح و با درک صحیح این مسئله ، با پیروی متین از خط مشی انقلابی مارکسیزم - لنینیسم ، با اتخاذ تدابیر درست و انجام مبارزه طولانی و پیگیر ، ما می توانیم از احیای سرمایه داری جلوگیری نماییم . مبارزه بین راه سوسیالیستی و سرمایه داری می تواند به نیروی محرکه تکامل جامعه بدل شود .

چگونه می توان از احیای سرمایه داری دوری جست ؟ رفیق مائوتسه دون بر پایه احکام اساسی مارکسیزم - لنینیسم تجربه پراتیک پرولتاریائی را در چین جمع بندی کرد و تجارب مثبت و منفی کشورهای دیگر را بطور عمده تجارب اتحاد

شوروی را تحقیق و تجزیه و تحلیل نموده در باره این مسئله یک سیستم تام احکام نظری و دستورات سیاسی مطرح ساخت و بدین ترتیب آموزش مارکسیزم - لنینیسم در باره دیکتاتوری پرولتاریا را غنی ساخته و ترقی داده است .

محتوی اساسی احکام نظری و رهنمود های سیاسی که رفیق مائوتسه دون در باره مسئله تهیه داده عبارتند از:

۱ - در تحقیق و تجزیه و تحلیل جامعه سوسیالیستی تطبیق قانون وحدت ضدین مارکسیستی - لنینیستی ضروریست . قانون تضاد مخصوص باشیاء و پدیده ها و یا قانون وحدت ضدین قانون عمده و اساسی دیالکتیک ماتریالیزم می باشد . این قانون در همه جا چه در طبیعت و چه در جامعه بشری و تفکرانسان صادق است وحدت و مبارزه ضدین سرچشمه حرکت و تغییر همه اشیاء و پدیده ها است . جامعه سوسیالیستی از این قانون مستثنی نیست و بر کنار نمی ماند . در جامعه سوسیالیستی دو نوع تضاد اجتماعی موجود است ، تضاد درون خلق و تضاد بین ما و دشمنان ما . این دونوع تضاد اجتماعی از لحاظ صفات مشخصه خود کاملاً باهم متفاوت اند و بنابراین طرق حل آنها نیز نباید یکی باشد . حل صحیح این دونوع تضاد اجتماعی به تحکیم بازهم بیشتر دیکتاتوری پرولتاریا ، به تحکیم و ترقی باز هم بیشتر جامعه سوسیالیستی منجر میشود . اشخاص زیادی هستند که قانون وحدت ضدین را اعتراف می کنند ، ولی نمیتوانند این قانون را برای تحقیق و حل مسایل جامعه سوسیالیستی بکار برند . آنها وجود تضاد را در جامعه سوسیالیستی اعتراف نمی کنند ، به این حقیقت معترف نیستند که در جامعه سوسیالیستی نه تنها تضاد بین ما و دشمنان ما بلکه همچنین تضاد درون خلق نیز موجود می باشد . آنها ضرورت تفکیک صحیح این دونوع تضاد اجتماعی را و ضرورت حل و فصل صحیح آنها را درک نمی کنند و در نتیجه مسئله مربوط به دیکتاتوری پرولتاریا را نمی توانند درست حل بکنند .

۲ - جامعه سوسیالیستی دوران تاریخی بس طولانی را در بر می گیرد . در جامعه سوسیالیزم طبقات و مبارزه طبقاتی ، مبارزه بین راه های سوسیالیستی و سرمایه داری هنوز هم وجود دارد . انقلاب سوسیالیستی تنها در جبهه اقتصاد (نسبت به

مالکیت بر وسایل تولید) کافی نیست و دست آوردهای آن استوار نمی باشد. بدنبال آن انقلاب پیگیرانه سوسیالیستی در جبهه های سیاسی وایدئولوژی نیز ضروری می باشد. در رشته های سیاسی و ایدئولوژی حل این مسئله یعنی سوسیالیزم و سرمایه داری کدام یک پیروز میشود، دوران بس طولانی را طلب می نماید. برای حل موفقیت آمیز این مسئله نه دهها سال بلکه صد سال ویا حتی صدها سال لازم است. در اینجا در مسئله زمان، ما ترجیح می دهیم که دوران طولانی را بحساب بیاوریم نه زمان کوتاهی را؛ اما آنچه که مربوط به خود کارها است، بهتر است خود را برای کاردشواری آماده ساخت نه اینکه کار سهل، اگر بنای کار بدینسان گذاشته شود و بدین طریق رفتار گردد، آنوقت نفع بیشتر و ضرر کمتر خواهد بود. هرکس که به این نکته کم بها دهد ویا بطور کلی آنرا درک نکند، مرتکب خطاهای عظیمی خواهد شد. در دوران تاریخی سوسیالیزم دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا و به پایان رساندن انقلاب سوسیالیستی ضروریست. تنها ازین طریق است که میتوان از احیای سرمایه داری جلوگیری نمود، ساختمان سوسیالیستی را عملی نمود و شرایط را برای گذار به کمونیزم فراهم ساخت.

۳- دیکتاتوری پرولتاریا که از طرف طبقه کارگر رهبری میشود و برپایه اتحاد کارگران و دهقانان استوار است، بدان معنی است که طبقه کارگر و خلقی که از طرف او رهبری می شود دیکتاتوری را علیه طبقات ارتجاعی و مرتجعین و عناصری که علیه اصلاحات سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی مقاومت می کنند، اعمال می کند. ولی درون خلق مرکزیت دموکراتیک بکار بسته می شود. دموکراسی ما وسیع ترین دموکراسی است که هیچ دولت بورژوازی آنرا بخود ندیده است.

۴- درانقلاب سوسیالیستی و در ساختمان سوسیالیستی بکار بستن جدی خط مشی توده ای و بسیج بی پروای توده ها و براه انداختن جنبش وسیع توده ای ضروریست. خط مشی توده ای یعنی "کسب از توده ها و اعاده به توده ها" خط مشی اساسی در تمام کارهای حزب می باشد. ضروریست در بین اکثریت توده های خلق و قبل از هرچیز در بین اکثریت توده های اساسی کارگران و دهقانان ایمان

راسخ بوجود آورد. باید مشورت با توده ها را بلد بود، هیچگاه از توده ها جدا نشد. باید علیه برخورد خالص انضباطی و خیرخواهی نسبت به توده ها مبارزه نمود. خلق کشور ما در جریان مبارزه انقلابی طولانی این فرمول را آفریده است: اظهار عقاید بطور وسیع و کامل و بکار بستن مباحثات وسیع. این از مهمترین اشکال مبارزه انقلابی است که بوسیله آن میتوان تضاد درون خلق را و تضاد بین ما و دشمنان ما را با اتکای به توده های خلق حل نمود.

۵ - خواه در جریان انقلاب سوسیالیستی و خواه در جریان ساختمان سوسیالیستی حل این مسئله ضروریست که به چه کسی باید تکیه کرد و چه کسی را بسوی خود جلب نمود و علیه چه کسی مبارزه کرد. پرولتاریا و پیشآهنگ آن باید پیروی از تجزیه و تحلیل طبقاتی نسبت به جامعه سوسیالیستی، به نیروهای واقعا مطمئن که با متانت در راه سوسیالیزم گام بر میدارند، تکیه کند و تمام متفقین را که میتوان جلب نمود، بسوی خود بکشد و توده های خلق را که بیش از نود و پنج درصد اهالی را تشکیل میدهند، متحد سازد و با نیروی مشترک به دشمنان سوسیالیسم بتازد. در ده پس از دسته جمعی کردن کشاورزی کماکان باید به دهقانان بی بضاعت و قشر های پائین متوسط الحال تکیه نمود. تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و تقویت اتحاد کارگران و دهقانان و درهم شکستن نیروی خود روی سرمایه داری و استحکام و توسعه لاینقطع موضع سوسیالیستی تنها از این طریق امکان پذیر می باشد.

۶ - خواه در شهر و خواه در ده لازم است عموما و پیوسته جنبش تربیت سوسیالیستی را براه انداخت. در جریان این جنبش پیوسته تربیتی باید توانست صفوف طبقاتی انقلابی را متشکل ساخت، شعور طبقاتی آنان را بالا برد، تضاد درون خلق را بدرستی حل نمود و تمام آن کسانی را که ممکن است متحد شوند، متحد ساخت. در جریان این جنبش بایستی علیه دشمنان سوسیالیزم یعنی علیه نیروهای سرمایه داری و فیودالی، علیه عناصر ملاک، کولاک ها و عناصر ضد انقلابی، علیه عناصر راست بورژوازی، علیه دزدان و مختلسین خزانه دولتی و قلب ماهیت شدگان، با بکار بردن مشت در مقابل مشت مبارزه آشتی ناپذیر نمود،

حملات آنان را علیه سوسیالیسم دفع نموده و در هم شکست و اکثریت آنان را تجدید تربیت به افراد نوینی تبدیل ساخت.

۷ - یکی از وظایف اساسی دیکتاتوری پرولتاریا رشد و توسعه هرچه تمام تر اقتصاد سوسیالیستی است. باید طبق رهنمود عمومی یعنی با در نظر گرفتن اینکه کشاورزی در رشته رشد و توسعه اقتصاد ملی نیروی اساسی و صنایع نیروی هدایت کننده می باشد، به تدریج صنایع معاصر، کشاورزی معاصر، علم و تکنیک معاصر و نیروی دفاع معاصر ایجاد نمود. لازم است بر پایه رشد و توسعه تولید بتدریج و عموماً شرایط زندگی توده های خلق را بهبود بخشید.

۸ - مالکیت عموم خلق و مالکیت دسته جمعی دوشکل مالکیت اقتصاد سوسیالیستی می باشد. برای گذار از مالکیت دسته جمعی به مالکیت عموم خلق، برای گذار از مالکیت دوگانه به اقتصاد با مالکیت یگانه یعنی مالکیت عموم خلق به اندازه کافی سیر طولانی تکامل و پیشرفت طلب می شود. خود مالکیت کلکتیوی راه پیشرفت و گسترش و انتقال از شکل پست به شکل عالی، از کوچک به بزرگ را می پیماید. کمون توده ای که بدست خلق چین ساخته شده شکل سازمانی مناسبی برای تحقق این گذار می باشد.

۹ - مشی بگذار همه گلها بشکفتد، بگذار همه دانشمندان بایکدیگر رقابت کنند، مشی است که به تکامل و توسعه هنر و ترقی علم و شکوفایی فرهنگ سوسیالیستی کمک میکند. فرهنگ باید به سیاست پرولتاریا خدمت کند، آموزش باید با کار تولیدی همراه شود. مردم زحمتکش باید به دانایی های علمی نزدیک شوند و روشنفکران باید با کار جسمی تماس داشته باشند. تحکیم ایدئولوژی پرولتاریائی و الغای ایدئولوژی بورژوازی در صفوف کارمندان علم، فرهنگ، هنر و پرورش نیزمستلزم یک مبارزه طولانی و حاد طبقاتی می باشد. در جریان انقلاب مدنی، در جریان پراتیک انقلابی مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمایشات علمی ما باید ارتشی بی شمار از روشنفکران سرخ و کارآموده طبقه کارگر برای خدمت به سوسیالیسم بوجود آوریم.

۱۰ - از سیستم شرکت کارمندان کادر در کار تولیدی دسته جمعی باید جدا پیروی نمود. کارمندان کادر حزبی و دولتی ما زحمت کشان ساده ای هستند، نه آقایانی که به گردن مردم سوار اند. شرکت در کار تولیدی کلکتیوی به کارمندان کادر امکان میدهد که با مردم زحمتکش وسیع ترین ارتباط دائمی و نزدیک را بگیرند. این کاریست بس بزرگ که در دوران سوسیالیسم دارای اهمیت ریشه ایست و کاریست که برطرف ساختن بوروکراتیزم و جلوگیری از رویونیسم و دگماتیسم کمک می کند.

۱۱ - بهیچوجه نبایستی برای مشتی افراد سیستم پرداخت حقوق عالی را بکار بست باید خود پسندانه و کم کم فاصله بین درآمد شخصی کارمندان ارگان های حزبی و دولتی، موسسات و کمون های توده ای را با درآمد شخصی توده های مردم کم نمود، نه اینکه فاصله را زیاد تر کرد. باید از سوء استفاده کارمندان از مقام خود برای بدست آوردن امتیاز هر که می خواهد باشد جلوگیری نمود.

۱۲ - نیروهای مسلح توده ای دولت سوسیالیستی همیشه باید تحت رهبری حزب پرولتاریائی و تحت نظارت توده های مردم باشد، سنن پر افتخار ارتش توده ای را حفظ کند، وحدت ارتش و خلق را و همچنین وحدت افسران و سربازان را تحکیم دهد. باید جدا سیستم شرکت افسران در خدمت سربازی را تعقیب نمود. لازم است که در رشته های نظامی، سیاسی و اقتصادی دموکراسی بکار بست. بموازات این، عموماً دسته جات داوطلبان توده های مردم را سازمان داد و آماده ساخت و سیستم مسلح کردن همگانی خلق را عملی نمود. تفنگ باید همیشه در دست حزب و مردم باشد بهیچوجه نباید راه داد که تبدیل بابزار دست مقام پرستان گردد.

۱۳ - ارگان های امنیت توده ای اجتماعی همواره باید تحت رهبری حزب پرولتاریائی و تحت کنترل توده های مردم باشند. در مبارزه بخاطر حفظ دستاوردهای سوسیالیسم و منافع خلق باید از مشی توأم ساختن اتکاء به توده های وسیع مردم با کار سازمانهای مخصوص را بکار بست، تا حتی یک عنصر مضر نیز از نظر دور نماند و از دست درنرود و یک فرد بیگانه مجازات نشود. سخن کوتاه، اگر ضد انقلابیون وجود داشته باشند باید ریشه کن شوند و اگر اشتباهاتی رخ داده است باید آنها را اصلاح کرد.

۱۴ - در رشته سیاست خارجی باید از انترناسیونالیسم پرولتری جدا پیروی نمود ، علیه شوونیسم عظمت طلبانه و خود پرستی ملی قیام کرد . اردوگاه سوسیالیستی زائده و ثمره مبارزه پرولتاریا و زحمتکشان تمام جهان است . اردوگاه سوسیالیستی نه تنها به خلقهای کشورهای سوسیالیستی بلکه به پرولتاریا و زحمتکشان تمام جهان تعلق دارد . باید شعارهای پیکارجویی " پرولتارهای سراسر جهان متحد شوید " و " پرولتارها و ملل ستمدیده سراسر جهان متحد شوید " را بطور جدی عملی ساخت ، علیه سیاست ضد کمونیستی ، ضد خلقی و ضد انقلابی امپریالیسم و مرتجعین کشورهای مختلف بطور قاطع مبارزه نمود و به مبارزه انقلابی طبقات ستمدیده و ملل ستمکش تمام جهان کمک نمود . مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی باید بر پایه اصول استقلال ، عدم وابستگی و تساوی حقوق کامل و کمک و پشتیبانی متقابل با روح انترناسیونالیسم پرولتری بنا گردد . در هر کشور سوسیالیستی امر ساختمان باید بطور عمده به نیروهای مخصوص خود تکیه کند . اگر یکی از کشورهای سوسیالیستی در سیاست خارجی خودخواهی ملی را ه بدهد و حتی به اتفاق امپریالیسم به تقسیم جهان تلاش نماید ، آنوقت این به معنی قلب ماهیت و خیانت به انترناسیونالیسم پرولتاریائی می باشد .

۱۵ - حزب کمونیست به مثابه پیشآهنگ پرولتاریا باید به همراه دیکتاتوری پرولتاریا موجود باشد . حزب کمونیست عالیترین شکل سازمانی پرولتاریا است . نقش رهبری کننده پرولتاریا بوسیله رهبری حزب کمونیست عملی می گردد . لازم است سیستم رهبری کمیته های حزبی در همه رشته ها بدون استثناء عملی گردد . حزب پرولتاریائی در دوران دیکتاتوری پرولتاریا باید رابطه نزدیک خود را با پرولتاریا و توده های وسیع زحمتکشان تحکیم کند و توسعه دهد ، سبک انقلابی زنده خود را حفظ کند و توسعه دهد ، بطور جدی از اصل انطباق حقیقت عمومی مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک مشخص کشور خود پیروی نماید و با عزم راسخ علیه رویزیونیسم ، دگماتیسم و علیه اپورتونیسم رنگارنگ مبارزه کند .

رفیق مائوتسه دون در پرتو آموزش تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا خاطر نشان می سازد : " مبارزه طبقاتی ، مبارزه تولیدی و آزمایشات علمی در ساختمان دولت

مقتدر سوسیالیستی سه جنبش عظیم انقلابی می باشند . این جنبش کمونیست ها را از بوروکراتیزم ، رویزیونیسم و دگماتیسم رهنانیده و پیروزمندی دائمی آنان را واقعا تضمین می کند . این وثیقه مطمئنی هست که برای پرولتاریا عملی ساختن دیکتاتوری دموکراتیک را به اتفاق توده های وسیع زحمتکشان ممکن می سازد . بدون سه جنبش فوق الذکر ملاکین ، دهقانان بهره کش ، ضد انقلابیون ، عناصر مضر و دیگر عناصر ناپاک از سوراخ ها بیرون می خزند و کارمندان کادرمایه به آنان بالابالگیری می نگرند و از همه بد تر اینکه بسیاری از کارمندان کادر بدون تشخیص و تمیز دوست از دشمن ، با دشمنان همدستی می کنند وزیرنفوذ شوم و زیان آور آنان افتاده فاسد می گردند و به پستی می گرایند ، یا از طرف آنان جلب و استخدام می شوند و یا بدانان امکان رخنه به صفوف خود را می دهند ، بسیاری از کارگران ، دهقانان و روشنفکران نیز فدای شیوه های حيله گرانه دشمن که گاهی با تهدید و گاهی با نوازش مهربانی عمل می کند ، می شوند و وقتیکه ورق بدین منوال بر گشت ، مدت چندان زیادی یعنی حد اقل چند سال ، ۱۰ سال و اندی و حد اکثر چندین ده سال نمی گذرد که در سرتاسر کشور بطور اجتناب ناپذیر ضد انقلاب احیا می گردد ، حزب مارکسیستی - لنینیستی محققا به حزب رویزیونیستی و یا حزب فاشیستی تبدیل می شود و تمام چین رنگ خود را عوض می کند . " (۷۰) .

رفیق مائوتسه دون در عین حال متذکر میشود که برای اینکه حزب ما ودولت ما عوض نشود ، ما باید نه تنها خط مشی و سیاست صحیحی را بکار بندیم ، بلکه باید نیز میلیونها جانشین که بتوانند امر انقلاب پرولتاری را ادامه دهند ، تربیت نموده آماده سازیم .

مسئله تربیت و آماده ساختن جانشین ها ی که امر انقلاب پرولتاری را ادامه خواهند داد ، در ماهیت خود مسئله ایست مبنی بر اینکه آیا ما ادامه دهندگان امر انقلابی مارکسیزم - لنینیسم را که نسل ارشد انقلابیون پرولتاری آغاز کرده اند ، دارا خواهیم بود یا نه ؟ مسئله ایست مبنی بر اینکه در آینده نیز رهبری حزب ما ودولت ما در دست انقلابیون پرولتاریا خواهد بود یا نه ؟ مسئله ایست مبنی بر اینکه آیا نسل های آتی ما نیز در راه صحیح مارکسیستی - لنینیستی پیش خواهند رفت یا

نه؟ در کلام دیگر، این مسئله ایست مبنی بر اینکه آیا ما خواهیم توانست از پدید آمدن رویزیونیزم خروشف در چین بطور موفقیت آمیز جلوگیری کنیم یا نه؟ سخن کوتاه، این یک مسئله بسیار مهمی است، مسئله مرگ و زندگی حزب ما و دولت ما است. این مسئله بسیار مهمی برای آینده امر انقلاب پرولتاریائی به مدت صد، هزار و حتی ده هزار سال می باشد. کاهنین امپریالیزم با استناد به تغییرات در اتحاد شوروی حساب می کنند که در چین نیز در دوران سومین و یا چهارمین نسل کمونیست ها باصطلاح "تحول مسالمت آمیز" بوقوع خواهد پیوست. بر ما است که بکوشیم تا این پیغمبران پیشگوی امپریالیستی تماما مفتضح و ورشکست شوند. ما باید هم در مرکز وهم در محله ها عموماً به تربیت و تهیه خلقهای خود، ادامه دهندگان امر انقلاب توجه دائمی مبذول داریم.

افراد برای اینکه خلف شایسته ادامه دهنده انقلاب پرولتاریائی باشند، باید دارای چه کیفیتی باشند؟

آنان باید مارکسیست - لنینیستهای واقعی باشند، نه رویزیونیستهای شبیه خروشف که در زیر پرده مارکسیزم - لنینیزم مخفی شده اند.

آنها باید انقلابیونی باشند که با از جان گذشتگی و یک دل و یک جان به اکثریت قاطع ساکنین چین و تمام جهان خدمت کنند، نه مثل خروشف که در کشور خود به منافع مشتی عناصر بورژوازی که قشر ممتاز را تشکیل می دهند و در مقیاس بین المللی به منافع امپریالیستها و مرتجعین خدمت می کند.

آنان باید رجال سیاسی پرولتری ای باشند که به منظور کار مشترک بلد باشند چگونه با اکثریت قاطع مردم به هم پیوندند. لازم است نه تنها با کسانی که با توهم عقیده اند، بلکه همچنین با کسانی که صاحب عقاید دیگری هستند، نیز به هم پیوست و همچنین لازم است با کسانی که در سابق علیه تو بودند، ولی پراتیک دیگر خطاهای آنان را اثبات کرده است، نیز اتحاد بست. ولی نسبت به مقام پرست ها و دسیسه کارانی نظیر خروشف باید با هشیاری ویژه ای برخورد نمود و از غصب رهبری سازمانهای درجات مختلف حزبی و دولتی از طرف آنان جلوگیری کرد.

آنان باید بطور نمونه ای اصل حزبی مرکزیت دموکراتیک را عملی سازند ، شیوه رهبری " کسب از توده ها و اعاده به توده ها " را فرا بگیرند ، سبک دموکراتیک را یاد بگیرند ، گوش فرا دادن به ندای خلق را بلد باشند . آنان نباید مثل خروشف که مرکزیت دموکراتیک را در حزب تخریب می کند ، خود مختاری می نماید و بطور ناگهانی بدون ذکر دلیل به رفقا حمله ور می شود و ظلم دیکتاتوری می کند ، باشند

آنان باید فروتن و با احتیاط بوده و خود پسندی ، خود فروشی و عصبانیت بخود راه ندهند ، از خود انتقاد کنند و جسارت داشته باشند ، نواقص و اشتباهات را تصحیح کنند . آنها بهیچوجه نباید مثل خروشف که اشتباهات خود را ماستمالی می کند و تمام خدمات را بخود نسبت می دهد و همه اشتباهات را به گردن دیگران می اندازد ، باشند .

خلفهای ادامه دهنده امر انقلاب پرولتاریائی در جریان مبارزه توده ها پا بعرصه هستی می گذارند و در توفان های انقلابی رشد نموده و آبدیده می گردند . آزمایش کادر ها و تصدیق و گواهی دادن بدانان ، دستچین کردن و تهیه کردن جانشینان باید در جریان مبارزه طولانی توده ها انجام شود .

اصول طرح شده از طرف رفیق مائوتسه دون که فوقا ذکر شد ، نمونه ترقی و بسط خلاق مارکسیزم - لنینیزم می باشد . این اصول در خزانه تئوریک مارکسیزم - لنینیزم اسلحه جدیدی می باشند . این سلاح ها در امر جلوگیری از احیای سرمایه داری برای ما اهمیت حلالی را دارا است . در صورت پیروی از این اصول می توان دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم کرد ، هیچگاه به تغییر رنگی به حزب ما و دولت ما راه نداد ، انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی را بطور موفقیت آمیزی انجام داد ، به جنبش انقلابی خلقهای جهان در راه واژگون ساختن امپریالیزم و نوکرائش کمک کرد و گذار از سوسیالیزم به کمونیزم را تامین نمود .

*

*

*

در برابر دارودسته رویونیستی خروشف که در اتحاد شوروی ظهور کرده است برخورد ما به مثابه مارکسیست - لنینیستها برخوردی است همانند با " هرچ و مرچ های " دیگر :

اولا مخالفت می کنیم ، ثانيا نمی ترسیم .

اگر چه ما نمی خواستیم و مخالفت ورزیدیم ، ولی ما دامی که دارودسته رویونیستی خروشف در هر حال ظهور کرده است ، درین صورت هیچ جای وحشت و تعجبی نیست . فرق نمی کند ، زمین بازهم بگردش در خواهد آمد ، تاریخ نیز همچنان به پیش خواهد رفت ، خلقهای جهان بازهم انقلاب خواهند کرد ، امپریالیزم و سگهای زنجیری اش محو و نابود خواهند شد .

خدمات تاریخی خلق کبیر اتحاد شوروی جاودان خواهند ماند . علیرغم خیانت دارودسته رویونیستی خروشف پرتو این خدمات هیچگاه خاموش نخواهد شد . توده های وسیع کارگران ، دهقانان و روشنفکران انقلابی و توده های وسیع کمونیستهای اتحاد شوروی دیر یا زود همه موانع را از سرراه حرکت به پیش بر خواهند داشت و به کمونیزم خواهند رسید .

خلق شوروی ، خلقهای کشورهای سوسیالیستی ، خلقهای انقلابی تمام جهان از خیانت دارودسته رویونیستی خروشف درس عبرت مفیدی خواهند گرفت . جنبش بین المللی کمونیستی در جریان مبارزه علیه رویونیزم خروشف دیگر نیرومند شده و در آینده نیرومند خواهد شد .

مارکسیست - لنینیستها همواره به آینده امر انقلاب پرولتری از نظرگاه خوش بینی انقلابی می نگرند . ما اطمینان کامل داریم که اشعه تابان و فروزان دیکتاتوری پرولتاریا ، اشعه سوسیالیزم ، اشعه مارکسیزم - لنینیزم سرزمین اتحاد شوروی را در نور خود غرق خواهند ساخت . پرولتاریا سراسر جهان را خواهد گرفت و کمونیزم در تمام کره زمین به پیروزی کامل ، قطعی و نهایی نایل خواهد آمد .

توضیحات

- ۱- مارکس: "انتقاد از برنامه گوتا"، "کلیات مارکس-انگلس" جلد ۱۹ صفحه ۱۸.
- ۲- لنین: "دولت و انقلاب"، "کلیات لنین" جلد ۲۵ صفحه ۴۴۲ چاپ روسی.
- ۳- لنین: "دولت و انقلاب"، "کلیات لنین" جلد ۲۵ صفحه ۴۳۸ چاپ روسی.
- ۴- لنین: "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد"، "کلیات لنین" جلد ۲۸ صفحه ۲۳۳ چاپ روسی.
- ۵- لنین: "درود به کارگران مجارستان"، "کلیات لنین" جلد ۲۹ صفحه ۳۵۹ چاپ روسی.
- ۶- مارکس: "به ای ویدمیر"، "آثار منتخب مارکس-انگلس" جلد ۲ صفحه ۴۳۳.
- ۷- مارکس: "انتقاد از برنامه گوتا"، "کلیات مارکس-انگلس" جلد ۱۹ صفحه ۲۷.
- ۸- مارکس: "مبارزه طبقاتی سال ۱۸۴۸- سال ۱۸۵۰ در فرانسه"، "کلیات مارکس-انگلس" جلد ۷ صفحه ۹۱.
- ۹- لنین: "مقدمه برای نشر 'فریب مردم بوسیله شعار آزادی و برابری'" جلد ۲۹ صفحه ۳۵۰ چاپ روسی.
- ۱۰- لنین: "بیماری بچگانه" چاپ روی در کمونیزم"، "کلیات لنین" جلد ۳۱ صفحه ۲۷ چاپ روسی.
- ۱۱- استالین: "لایحه قانون اساسی اتحاد شوروی".
- ۱۲- استالین: "گزارش در باره کار کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی در هجدهمین کنگره حزب".
- ۱۳- روزنامه "کراسنایا زوزدا" شوروی ۱۹ می سال ۱۹۶۲.
- ۱۴- روزنامه "پراودا و استوکا" شوروی ۸ اکتبر سال ۱۹۶۳.
- ۱۵- روزنامه "پراودا اوکرائینا" شوروی ۱۸ می سال ۱۹۶۲.
- ۱۶- روزنامه "ایزوستیا" شوروی ۲۰ اکتبر سال ۱۹۶۳ و "یکشنبه" همان روزنامه شماره ۱۲ سال ۱۹۶۴.
- ۱۷- روزنامه "کامسومولسکایا پراودا" شوروی ۱۹ اوت سال ۱۹۶۳.
- ۱۸- روزنامه "ساوتسکایا کیر گیزیا" شوروی ۹ ژانویه سال ۱۹۶۲.
- ۱۹- روزنامه "سلسکایا ژیزن" شوروی ۲۶ ژوئن سال ۱۹۶۲.
- ۲۰- روزنامه "اکونومی" شوروی شماره ۳۵ سال ۱۹۶۳.
- ۲۱- روزنامه "سلسکایا ژیزن" شوروی ۱۴ اوت سال ۱۹۶۳.
- ۲۲- روزنامه "پراودا" شوروی ۱۴ ژانویه سال ۱۹۶۲.
- ۲۳- روزنامه "پراودا" شوروی ۶ فوریه سال ۱۹۶۱.
- ۲۴- روزنامه "ایزوستیا" شوروی ۹ آوریل سال ۱۹۶۳.
- ۲۵- روزنامه "ساوتسکایا راسیا" شوروی ۱۹ اکتبر سال ۱۹۶۰.
- ۲۶- روزنامه "ایزوستیا" شوروی ۱۸ اکتبر سال ۱۹۶۰.

- ۲۷ - روزنامه " سلسکایا ژیزن " شوروی ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۶۳.
- ۲۸ - روزنامه " اکونومی " شوروی شماره ۲۷ سال ۱۹۶۳.
- ۲۹ - روزنامه " لیتراتور " شوروی ۲۷ ژوئیه و ۱۷ اوت سال ۱۹۶۳.
- ۳۰ - روزنامه " ساوتسکایا راسیا " شوروی ۲۷ ژانویه سال ۱۹۶۱.
- ۳۱ - لنین: " روس مطالب بروشور " در باره مالیات ارزاق " ، " کلیات لنین " جلد ۳۲ صفحه ۳۰۱ چاپ روسی .
- ۳۲ - خروشف: " مصاحبه با روزنامه نگاران خارجی در بریوتی یوگوسلاوی " ۲۸ اوت سال ۱۹۶۳.
- ۳۳ - لنین: " مضمون اقتصادی جریان ناردونیک و تنقید آن در کتاب گ . ایسترووی " ، " کلیات لنین جلد ۱ صفحه ۳۹۹ چاپ روسی .
- ۳۴ - مقاله هیئت تحریریه روزنامه " پراودا " : " برنامه ساختمان کمونیزم " ۱۸ اوت سال ۱۹۶۱ .
- ۳۵ - لنین: " نتیجه مباحثه در باره مسئله حق تعیین سرنوشت خود " ، " کلیات لنین " جلد ۲۲ صفحه ۳۰۹ چاپ روسی .
- ۳۶ - لنین: " دولت و انقلاب " ، " کلیات لنین " جلد ۲۵ صفحه ۳۸۴ - ۳۸۵ چاپ روسی .
- ۳۷ - لنین: " دولت و انقلاب " ، " کلیات لنین " جلد ۲۵ صفحه ۴۰۳ چاپ روسی .
- ۳۸ - لنین: " دولت و انقلاب " ، " کلیات لنین " جلد ۲۵ صفحه ۳۸۵ چاپ روسی .
- ۳۹ - سوسلوف : گزارش در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی فوریه سال ۱۹۶۴ .
- ۴۰ - مقاله هیئت تحریریه مجله " پارتینایا ژیزن " شوروی : " از حزب طبقه کارگر به حزب تمام خلقهای شوروی " شماره ۸ سال ۱۹۶۴ .
- ۴۱ - خروشف: سخنرانی " در باره برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی " و " گزارش کمیته مرکزی در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی " اکتبر سال ۱۹۶۱ .
- ۴۲ - لنین: " دولت و انقلاب " ، " کلیات لنین " جلد ۲۵ صفحه ۴۳۴ چاپ روسی .
- ۴۳ - لنین: " انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد " ، " کلیات لنین " جلد ۲۸ صفحه ۳۲۱ چاپ روسی .
- ۴۴ - لنین: " مارکسیزم در باره دولت " .
- ۴۵ - روزنامه " ایزوستیا " شوروی ۱۰ مارس سال ۱۹۶۴ .
- ۴۶ - مارکس وانگلس : " آ . بیل ، و . لیبکنخت ، و . براک و دیگران " ، " آثار منتخب مارکس وانگلس " جلد ۱۹ صفحه ۱۷۴ .
- ۴۷ - مقاله هیئت تحریریه مجله " پارتینا باژیزن " شوروی : " از حزب طبقه کارگر به حزب تمام خلقهای شوروی " شماره ۸ سال ۱۹۶۴ .
- ۴۸ - لنین: " روشن بودن از هر چیز مهمتر است ! " ، " کلیات لنین " جلد ۲۰ صفحه ۵۱۰ چاپ روسی .

- ۴۹ - خروشف : " گذارش در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی " نوامبر سال ۱۹۶۲
- ۵۰ - سرمقاله روزنامه " اکونومی " شوروی : " بررسی ، دانستن و عمل کردن " شماره ۵۰ سال ۱۹۶۲
- ۵۱ - سرمقاله مجله " کمونیست " شوروی : " کمونیست و تولید " شماره ۲ سال ۱۹۶۳ .
- ۵۲ - خروشف : سخنرانی در جلسه انتخاب کنندگان ناحیه کالینین واقع در مسکو ۲۷ فوریه سال ۱۹۶۳ .
- ۵۳ - لنین : " بازهم در باره اتحادیه ، اوضاع کنونی و اشتباهات تروتسکی و بوخارین " ، " کلیات لنین " جلد ۳۲ صفحه ۶۲ - ۶۳ چاپ روسی .
- ۵۴ - لنین : " چگونه زاسولیک انحلال طلبی را از بین می برد " ، " کلیات لنین " جلد ۱۹ صفحه ۳۷۲ چاپ روسی .
- ۵۵ - خروشف : گذارش " درباره برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی اکتبر سال ۱۹۶۱ .
- ۵۶ - مارکس : " انتقاد از برنامه گوتا " ، " آثار منتخب مارکس و انگلس " جلد ۱۹ صفحه ۲۰ .
- ۵۷ - لنین : " دولت و انقلاب " ، " کلیات لنین " جلد ۲۵ صفحه ۴۳۳ چاپ روسی .
- ۵۸ - گذارش سوسلوف در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی فوریه سال ۱۹۶۴ .
- ۵۹ - نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به سازمانهای از درجات مختلف و کلیه کمونیست های اتحاد شوروی ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۶۳ .
- ۶۰ - سخنرانی خروشف رادیو و تلویزیونی در اطریش ۷ ژوئیه سال ۱۹۶۰ .
- ۶۱ - مصاحبه خروشف با لیدر های کنگره امریکا و اعضای کمیسیون امور خارجی سنا ۱۶ سپتامبر سال ۱۹۵۹ .
- ۶۲ - نطق خروشف در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی فوریه سال ۱۹۶۴ .
- ۶۳ - مصاحبه خروشف در ملاقات با نمایندگان محافل اجتماعی کارگردان آمریکا ۲۴ سپتامبر سال ۱۹۵۹ .
- ۶۴ - مصاحبه خروشف با اعضای پارلمان فرانسه ۲۵ مارس سال ۱۹۶۰ .
- ۶۵ - لنین : " امپریالیزم و تفرقه در سوسیالیزم " ، " کلیات لنین " جلد ۲۳ صفحه ۱۰۷ چاپ روسی
- ۶۶ - مصاحبه راسک با خبرنگار اداره رادیوی انگلستان برای برنامه تلویزیون درمی سال ۱۹۶۴ .
- ۶۷ - سخنرانی هیوم در نرویج (در خاور انگلستان) ۶ آوریل سال ۱۹۶۴ .
- ۶۸ - نطق دالس در مصاحبه مطبوعاتی ۱۰ می سال ۱۹۵۶ .
- ۶۹ - لنین : " ابتکار بزرگ " ، " کلیات لنین " جلد ۲۹ صفحه ۹۲ چاپ روسی .

منظره واقعی

اتحاد رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با هند و مبارزه آنها علیه چین

هیئت تحریریه روزنامه ژن مین ژیبائو (مردم)

اداره نشریات زبانهای خارجی

پکن ۱۹۶۴

فهرست

منظره واقعی اتحاد رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با هند و مبارزه آنها علیه

چین

از طرف هیئت تحریریه روزنامه " ژن مین ژیبائو "

(۲ نوامبر سال ۱۹۶۳)

ضمیمه :

کانون جدی تشنجات در آسیا

از طرف روزنامه " پراودا "

(۱۹ سپتامبر سال ۱۹۶۳)

منظره واقعی اتحاد رهبری حزب کمونیست
اتحاد شوروی با هند و مبارزه آنها علیه چین
هیئت تحریریه روزنامه "ژن مین ژیبائو"

(۲ نوامبر سال ۱۹۶۳)

۱۹ سپتامبر روزنامه "پراودا" چاپ اتحاد شوروی مقاله ای درباره مسئله مرزی چین و هند بقلم هیئت تحریریه روزنامه انتشار داد. این مقاله "کانون جدی تشنجات در آسیا" نام دارد. ۲۵ سپتامبر روزنامه "ژن مین ژیبائو" متن کامل این مقاله را درج کرد. این مقاله واقعیات را روپوشی کرده بجای حق باطل را جا زده و به چین تهمت می زند که گویا چین تلاش دارد از طریق جنگ مسئله مرزی چین و هند را حل کند و به چین افترا میزند که گویا چین تمایل صادقانه به حل مسالمت آمیز مسئله مرزی چین و هند ندارد. این مقاله با کوشش های هر چه تمامتر درمناسبت چین با کشورهای آسیا و افریقا بذر نفاق افشانده و چین را سرزنش می کند که چین مثل هند که "نسبت به پیشنهادات کلمبو و اکنش مثبتی کرد و این پیشنهادات را بطور کامل و بدون چون و چرا قبول نمود" عمل نکرد. این مقاله برای اینکه آب را گل آلود کرده و ماهی بگیرد با لحن تهدید کننده اعلام می دارد که تصادمات مرزی چین و هند ممکن است "مجددا شکل حادی بخود گیرد". انتشار این مقاله بلا درنگ آفرین گویی مرتجعین هند و امپریالیستهای آمریکا را بر انگیخت.

۲۱ سپتامبر نهر و گفت : مقاله "پراودا" معرف "پیشرفت فوق العاده مهم در درک اتحاد شوروی از موضع هند می باشد".

سرویس مطبوعاتی هند به این مقاله چون گنج پر ارزش نگریسته به کلیه سازمانهای هندی که از آن خبر می‌گیرند اطلاع داد که باید با استفاده از حد اکثر امکانات متن کامل این مقاله را پخش کرد.

مطبوعات ارتجاعی هند همه جا در باره " پشتیبانی همه جانبه اتحاد شوروی از هند علیه چین " شیپور و کرنا زدند که " اتحاد شوروی اکنون دیگر سکوت ، برادرانه ، را بدور انداخته و در مناقشات مرزی چین و هند علنا جانب هند را گرفته است " .

روزنامه " کریسچین سینز مونیتور " چاپ آمریکا نوشت که اتحاد شوروی در جلوگیری از چین " نقش فعالی ظاهر ساخت " و بدین مناسبت " باختر میتواند دلیل داشته باشد که نفس راحت و عمیقی بکشد و این برای باختر فوق العاده ضروری است . " این روزنامه همچنین نوشت که بسیاری از هندیان مقاله " پراودا " را " به مثابه وسیله تهدیدی تلقی می‌کنند که می‌تواند با مانور قریب الوقوع نیروی هوایی طرفدار باختر مقایسه شود " .

مقاله " پراودا " واقعا مقاله مهمی است . دیر زمانی است که رهبران اتحاد شوروی با مرتجعین هند متحد شده علیه چین سوسیالیستی مبارزه می‌کنند . این مقاله نشانه گذر رهبران اتحاد شوروی از بی طرفی ظاهری و حمایت عملی از مرتجعین هند با اتحاد با امپریالیزم آمریکا و پشتیبانی علنی از مرتجعین هند می‌باشد .

(۱)

مسئله مرزی چین و هند یکی از مسایلی است که در آن بین ما و رهبران اتحاد شوروی اختلافات مهم و اصولی وجود دارد . ما در صدد آن نبودیم که سرچشمه وسیر پیشرفت اختلافات بین چین و اتحاد شوروی در این مسئله درنگ کنیم . اکنون مادامی که رهبران اتحاد شوروی علنا بدان اشاره کرده و در اعلامیه ۲۱ سپتامبر دولت اتحاد شوروی تاکید شده است که گویا موضع آنان از سال ۱۹۵۹ در مسئله مرزی چین و هند همواره صحیح بوده است و موضع چین ناصحیح ، برای

آشکار ساختن حق از باطل ضرورت دارد بینیم که اختلافات بین ما و رهبران اتحاد شوروی در این مسئله طی سالهای اخیر چگونه توسعه یافته است .

اول - مرتجعان هند تصادمات مسلحانه را در مرز چین و هند نخستین بار در ۲۰ اوت سال ۱۹۵۹ پس از شکست خود در فتنه انگیزی و پشتیبانی از شورش مسلحانه ای که از طرف طبقه فوقانی ارتجاعی تبت برپا شد برانگیختند. ۶ سپتامبر همان سال رهبران چین منظره واقعی این تصادمات را برای کاردار موقت اتحاد شوروی در چین بیان داشته و مشی جانب چین را در پوشش برای اجتناب از تصادمات توضیح داده و خاطر نشان ساختند که دولت هند تصادمات مرزی را بخصوص بمنظور مبارزه علیه کمونیسم و علیه چین برانگیخته است و بموازات حدت یافتن مبارزه طبقاتی در درون کشور، بیش از پیش ارتجاعی شدن بورژوازی کاملاً یک امر طبیعی و قانون مندانه است و نباید بدام نهر و افتاد که با تشبث بهر وسیله میکوشد از اتحاد شوروی برای اعمال فشار به چین استفاده کند .

دوم - قبل از ظهر ۹ سپتامبر سال ۱۹۵۹ کاردار موقت اتحاد شوروی در چین دولت چین را آگاه ساخت که ۱۰ سپتامبر دولت اتحاد شوروی در مسئله مرزی چین و هند اعلامیه تاس را منتشر خواهد کرد و در این هنگام نسخه ای از اعلامیه را تسلیم داشت . در همان موقع دولت چین الی الاصول اظهار امیدواری کرد که بهتر است که دولت اتحاد شوروی موضع خود را در این مسئله آشکارا بیان ندارد .

بعد از ظهر همان روز دولت چین رونوشت نامه ای ۸ سپتامبر نخست وزیر چوئن لای را که به نخست وزیر نهر و نوشته شده بود تسلیم کاردار موقت اتحاد شوروی کرد . دولت چین در این نامه بدولت هند راه مذاکرات دوستانه برای حل مسئله مرزی و تا حل آن حفظ وضع موجود در مرز را پیشنهاد کرده بود .

عصر همان روز دولت چین به کاردار موقت اتحاد شوروی اطلاع داد که جانب چین نامه نخست وزیر چوئن لای به نخست وزیر نهر و را منتشر ساخته و اظهار امیدواری کرد که دولت اتحاد شوروی با درمد نظر گرفتن موضع دولت چین که در این نامه بیان شده از انتشار اعلامیه تاس خود داری نماید .

سوم - دولت اتحاد شوروی بدون در نظر گرفتن توسعه چین در ۹ سپتامبر سال ۱۹۵۹ هنگام شب قبل از موعد مقرر اعلامیه تاس را منتشر کرد ، بدین ترتیب اختلافات بین چین و اتحاد شوروی را آشکار ساخت . دولت اتحاد شوروی در این اعلامیه بدون توجه به حق و باطل در تصادمات مرزی چین و هند بطور کلی ابراز " تاسف " نموده و ظاهراً بی طرفی را حفظ کرد و لی در واقع هند را حمایت کرده و چین را مورد سرزنش قرار داد .

چهارم - ۳۰ سپتامبر سال ۱۹۵۹ رفیق خروشف علناً چین را سرزنش کرده اظهار داشت که نباید با " توسل به زور استواری سیستم سرمایه داری را آزمایش کرد " . بر همه جهانیان معلومست که در باره مسایل تایوان و مرز چین و هند این یک نوع اتهام " جنگ طلبی " به چین است .

پنجم - ۱۲ اکتبر سال ۱۹۵۹ رهبران چین در مصاحبه با رفیق خروشف منظره واقعی تصادمات مرزی چین و هند در زمینه ای را که بر اساس آن تصادمات بروز کرده برای وی توضیح داده و خاطر نشان ساختند که جانب هند از مرز گذشته و تحریکاتی بعمل آورده است و نباید بی اعتنا با مرتجعان هند موافقت کرد . ولی خروشف میل نداشت با حقیقت وضع کار در مسئله مرزی آشنا گردد و نمی خواست تشخیص دهد که چه کسی مشغول تحریکات است و فقط مصرانه تکرار می کرد که در هر صورت کشتن مردم نادرست است .

ششم - ۲۱ اکتبر سال ۱۹۵۹ مرتجعان هند برای دومین بار تصادمات مسلحانه در مرز چین و هند را بوجود آوردند . ۲۶ اکتبر دولت چین کاردار موقت اتحاد شوروی در چین را در جریان آن تصادمات گذاشت .

هفتم - ۳۱ اکتبر سال ۱۹۵۹ خروشف در جلسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مجدداً در مورد تصادمات مرزی چین و هند ابراز " تاسف " و " اندوه " کرد و بدین ترتیب بر روی مسئولیت هند در این تحریکات سایه افگند .

هشتم - ۷ نوامبر سال ۱۹۵۹ خروشف ضمن مصاحبه خود با خبرنگار مجله هفتگی " نیوویج " چاپ هند بازهم دورتر رفته گفت که حادثه مرزی چین و هند حادثه " تاسف آور " و " ابلهانه ای " است و با مثال آوردن اینکه اتحاد شوروی مسئله

مرزی خود را با ایران چگونه حل کرده است ، گفت " برای کشوری مانند اتحاد شوروی چند کیلومتر زمین چه ارزشی دارد " . بدین ترتیب وی می خواست به چین بفهماند که باید از سرزمین خود چشم بپوشد و خواسته های هند را برآورده سازد .

نهم - طی مدتی از ۱۰ ماه دسامبر سال ۱۹۵۹ تا ۳۰ ژانویه سال ۱۹۶۰ شش مصاحبه بین رهبران چین و سفیر اتحاد شوروی در چین انجام گرفت . در این مصاحبات رهبران چین خاطر نشان کردند که موضع " رعایت اکید بیطرفی " که رهبران اتحاد شوروی در مسئله مرزی چین و هند اتخاذ کرده اند نادرست است و بیانات آنها عملاً حاکی از بیطرفی نبوده بلکه حسن توجه به هند و سرزنش چین است .

دهم - ۶ فوریه سال ۱۹۶۰ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی اطلاع شفاهی خود به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین متذکر شد : " این کاملاً غیر جدی است که تصور شود هند کشوری که از لحاظ نظامی و اقتصادی به مراتب از چین ضعیف تر است بمنظور تجاوز واقعاً بیهوده تلاش کند به چین حمله نظامی نماید " و همچنین یاد آور شد که اقدام چین " تظاهر برخورد ناسیونالیستی تنگ نظرانه است " و " هنگامی که در آستانه مسافرت خروشف به ایالات متحده آمریکا صدای گلوله در سرحدات چین و هند بلند میشود ، تمام جهانیان این امر را بمثابه رویدادی که می تواند به اعمال صلحدوستانه اتحاد شوروی خلل رساند تلقی کردند " .

یازدهم - ۲۲ ژوئن سال ۱۹۶۰ خروشف هنگام مذاکرات بوخارست به رئیس هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین گفت : " من می دانم جنگ یعنی چه ، مادامیکه هندیها کشته شده اند ، این بدان معنا است که چین به هند حمله کرده است . " او همچنین گفت : " ما کمونیست هستیم . این برای ما مهم نیست که خطوط مرز دولتی از کجا میگذرد . "

دوازدهم - ۸ اکتبر سال ۱۹۶۲ رهبران چین به سفیر اتحاد شوروی در چین اطلاع دادند که چین درباره تدارک هند برای حمله پردامنه به چین در مرزهای چین و هند اطلاعاتی بدست آورده است و اگر هند دست به حمله زند ما به دفاع جدی از

خود بر خواهیم خاست . ضمنا رهبران چین خاطر نشان ساختند که استفاده هند از هلیکوپترها و هواپیماهای حمل و نقل ساخت شوروی برای انتقال و رساندن مهمات جنگی بنواحی مرزی چین و هند تاثیرات منفی در مرزبانان ما دارد و ما وظیفه انترناسیونالیستی خود میدانیم که جانب شوروی را از آن مطلع سازیم .

سیزدهم - ۱۳ و ۱۴ ماه اکتبر سال ۱۹۶۲ خروشف به سفیر چین چنین اعلام داشت : در مورد تدارک هند برای حمله علیه چین ما هم مانند شما اطلاعات نظیری در اختیار داریم . اگر ما هم به جای شما می بودیم تدابیر نظیری اتخاذ می کردیم . در مسئله مرزی چین و هند نباید موضع بیطرفی اتخاذ کرد . اگر کسی به چین حمله کند و ما بگوئیم ما بیطرف هستیم این خیانت خواهد بود .

چهاردهم - ۲۰ اکتبر سال ۱۹۶۲ مرتجعان هند حمله مسلحانه پردامنه ای را علیه چین بر پا ساختند . ۲۵ اکتبر روزنامه " پراودا " چاپ شوروی طی سر مقاله خود خاطر نشان ساخت خط بدنام ما کماهون خطی است که به خلقهای چین و هند تحمیل شده و هیچوقت چین آن را برسمیت نشناخته است . سپس سر مقاله میگوید پیشنهاد سه گانه مطروحه در اعلامیه ۲۴ اکتبر دولت چین پیشنهادات مثبت است و حاوی اساسهای قابل قبولی جهت آغاز مذاکرات و حل مسالمت آمیز مسائل مورد مناقشه بین جمهوری توده ای چین و هند می باشد .

پانزدهم - ۱۲ ماه دسامبر سال ۱۹۶۲ در جلسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خروشف تمام آنچه را که کمتر از دوماه قبل گفته بود بدست فراموشی سپرده با لحن اولیه خود به کنایه گفت : سرزمین نواحی مورد مناقشه ارزش زیادی برای زندگی انسان ندارد ، به دلیل آنکه جمعیت این نواحی فوق العاده ناچیز است . ما بکلی چنین تصویری نداریم که هند می خواهد با چین شروع به جنگ کند . در مسائل مناقشات مرزی ما همیشه از نظریه لنینی پیروی می کنیم . تجارب ۴۵ ساله اتحاد شوروی نشان میدهد که هیچ مناقشه مرزی وجود نداشته است که نتوان آنها را بدون توسل به اسلحه حل کرد . اینکه چین بطور یک جانبه آتش را قطع کرده و شروع به عقب کشی ارتش میکند ، البته خوب است ، اما بهتر نبود اگر ارتش چین بموقع خود از موضع اولیه خویش به پیش نمیرفت ؟

شانزدهم - ۱۹ سپتامبر سال ۱۹۶۲ رهبران اتحاد شوروی بوسیله انتشار مقاله هیئت تحریریه روزنامه "پراودا" کلیه ماسک های خود را کاملاً برداشته علناً با امپریالیسم آمریکا در یک صف قرار گرفته از مرتجعین هند در مبارزه شان علیه چین سوسیالیستی پشتیبانی کردند.

از رویداد های فوق الذکر بروشنی می توان دید که جانب چین برای رفع اختلافات چین و اتحاد شوروی در مسئله مرزی چین و هند حد اکثر مساعی را مصروف داشته است. ولی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی روی روش شوونیسم عظمت طلبانه خود اصرار ورزیده و هیچیک از دلایل دیگران را در نظر نگرفته و به نظریات چین نیز ابداً گوش فرا ندادند. آنها برای ایجاد اصطلاح روحیه کامپ دیوید و تقدیم هدیه به امپریالیستهای آمریکا اختلافات بین چین و اتحاد شوروی را آشکار ساختند. در روز های بحرانی دریای کارائیب آنها بنابر مقاصد پراگما تیک چند جمله ظاهراً منصفانه ای بیان داشتند. اما به محض اینکه فرصت مناسب از دست داده شد فوراً از بیانات اولیه خود عدول کردند. آنان همواره در صف مرتجعین هند قرار داشته و علیه چین مبارزه می کنند. و اقیانوس نشان میدهد که موضع رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسئله مرزی چین و هند خیانت تمام عیاری به اصول انترناسیونالیسم پرولتری است.

(۲)

اختلافات بین ما و رهبران اتحاد شوروی در مسئله مرزی چین و هند که در چهار سال اخیر مشاهده گردیده است اساساً در سر چهار مسئله زیر است:

اولا - مسئله مرزی چین و هند یک مسئله مهم اصولی است یا مسئله بی اهمیت است؟

ثانیا - کی است که با قطعیت از حفظ وضع موجود در مرز هواداری کرده و کی است که تصادمات مسلحانه مرزی را بر پا ساخته است؟

ثالثاً- کشورهای سوسیالیستی در برابر حملات مسلحانه مرتجعین بورژوازی چه موضعی را باید اتخاذ کنند؟

رابعاً - در حل و فصل مسالمت آمیز مسئله مرزی چین و هند کی فاقد تمایل صادقانه است، هند یا چین؟.

بگذار ببینیم در این چهار مسئله رهبران اتحاد شوروی چگونه مغرضانه واقعیات را روپوشی کرده باطل را بجای حق جا زده از هند پشتیبانی و به چین خیانت کرده اند.

۱ - مسئله مرزی چین و هند یک مسئله مهم

اصولی است یا مسئله بی اهمیت؟

همه جهانیا ن میدانند که مسئله مرزی چین و هند مسئله ای است مربوط به ۱۲۵ هزار کیلومتر مربع اراضی چین . این مسئله بزرگی است نه نا چیز . ما همواره معتقدیم که چنین مسئله بزرگی را میتوان حل کرد مشروط بر آنکه طرفین از روی برابری با یکدیگر برخورد نمایند و از روی تفاهم متقابل و گذشت متقابل پیروی کنند . اما دولت هند نه تنها در قسمت خاوری مرز چین و هند ۹۰ هزار کیلومتر مربع خاک چین را که در جنوب خط غیر قانونی ماکماهون واقع است و همچنین در قسمت مرکزی مرز چین و هند ۲ هزار کیلومتر مربع اراضی چین را اشغال کرده است بلکه آزمندانانه اصرار دارد که ۳۳ هزار کیلو متر مربع خاک چین واقع در قسمت باختری مرز چین و هند را که همواره تحت کنترل چین قرار داشته نیز اشغال کند . علت حل نشدن مسئله مرزی چین و هند طی دوران طولانی از همین جا سرچشمه گرفته است .

ولی رهبران اتحاد شوروی می گویند این مسئله مسئله بی اهمیتی است .

خروشف میگوید : " چند کیلو متر زمین چه ارزشی دارد " ؟

ما نمی توانیم با این قضاوت موافقت کنیم . این مسئله مسئله چند کیلومتریست بلکه مسئله ۱۲۵ هزار کیلومتر مربع است . وسعت ۱۲۵ هزار کیلو متر مربع چه اندازه

است؟ وسعت آن از مجموعه مساحت ۲ تا از جمهوری های متحد اتحاد شوروی یعنی آذربایجان و ارمنستان هم بیشتر است. اگر یک کشور سرمایه داری با اصرار بخواهد این دو جمهوری متحد اتحاد شوروی را اشغال کند، آیا رهبران اتحاد شوروی بازهم این مسئله را ناچیز و بی اهمیت خواهند شمرد؟

خروش همچنین می گوید: از آنجا که نواحی کم سکنه مورد مناقشه در مرز چین و هند برای زندگی انسان زیاد ارزشی ندارد از این رو قابل آن نیست که توجه جدی بدین مسئله مبذول داشت.

ما با این قضاوت هم نمی توانیم موافقت کنیم. سوال میشود که کی مقرر داشته است که کشورهای سوسیالیستی می توانند فقط از سرزمین های پرسکنه خود دفاع کنند و نباید اراضی را که نفوس آن کم است محفوظ دارند؟ انبوهی جمعیت در نواحی بخش خاوری مرز چین و هند تقریباً برابر با انبوهی جمعیت جمهوری ترکمنستان اتحاد شوروی می باشد و نواحی بخش باختری مرز چین و هند چندان هم از اراضی منجمد وسیع واقع در شمال خاوری اتحاد شوروی که با تنگه از آلاسکای ایالات متحده آمریکا جدا میگردد بی آب و علف تر نیست. اگر یک کشور سرمایه داری مصرانه بخواهد این نواحی اتحاد شوروی را اشغال کند آیا رهبران اتحاد شوروی با زهم معتقد اند که لازم نیست برای این نواحی اهمیت قایل شد و میتوان با کمال میل آنرا به دیگران تقدیم داشت؟

آنان بازهم میگویند: کمونیست ها می توانند باین توجه نکنند که خطوط مرز از کجا می گذرد.

البته این ظاهراً بگوش خوش می آید. متأسفانه آنان فراموش کرده اند که ما در جهانی زندگی می کنیم که در آن هنوز طبقات و دولت امپریالیزم و مرتجعین بورژوازی وجود دارند. آیا این گفته آنان معادل این نیست که کشورهای سوسیالیستی اصلاً حق ندارند از مرزهای خود دفاع کنند؟ اگر چنین است پس پا فشاری بالاتفاق کشورهای سوسیالیستی روی تجاوزناپذیری مرز او در - نئیس بین آلمان و لهستان چه معنای خواهد داشت؟ کاملاً بدیهی است که خلق اتحاد شوروی

و خلقهای دیگر کشورهای سوسیالیستی نمی توانند این ادعای پوچ و بی معنی را تحمل کنند .

۲ - کی است که با قطعیت از حفظ وضع موجود در

مرز هواداری کرده و کی است که تصادفات

مسلحانه مرزی را بر پا ساخته است ؟

در اینجا نیز مسئله کاملا واضح است با وجود اشغال بیش از ۹۰ هزار کیلو متر مربع از اراضی چین بوسیله هند معذالک چین بازهم بطور پیگیر از حل مسالمت آمیز مسئله مرزی از طریق مذاکرات و حفظ وضع موجود در مرز بمنظور اجتناب از تصادفات تا حل آن هواداری کرد.

اما مرتجعین هند نه خواهان حل مسالمت آمیز مسئله مرزی از طریق مذاکرات و نه خواهان حفظ وضع موجود عینی در مرز می باشند . آنان بمنظور جامه عمل پوشاندن تمایلات آزمندانه خود در اشغال اراضی دیگر چین به مساحت بیش از ۳۰ هزار کیلومتر مربع از اعمال زور دریغ نکرده و مکرر در مکرر وضع موجود مرزی را برهم زده و حتی تصادفات مسلحانه را بر پا ساختند .

این دو موضوعی که چین و هند در مسئله مرزی اتخاذ کرده و دردوقطب مقابل هم قرار دارند برای کلیه کسانی که به حقایق احترام گذاشته و گرفتار افکار غلط نیستند کاملا روشن است .

چین برای حفظ وضع موجود در مرز و تامین وضع آرام در آنجا و رسیدن به حل و فصل مسئله مرزی از طریق مذاکرات مساعی پیگیر و خستگی ناپذیری مصروف داشته است .

چین خط غیر قانونی ماکماهون را قبول نداشته است ولی طی بیش از ۱۰ سال اخیر هیچگاه از این خط نگذشته است .

۷ نوامبر سال ۱۹۵۹ پس از آنکه جانب هند دوبار متوالیا به تصادفات مرزی دست زد . چین پیشنهادی مبنی بر عقب بردن نیروهای مسلح دو جانب تا فاصله ۲۰

کیلومتری از خط مرزی که عملاً تحت نظارت طرفین است و قطع عملیات گشتی مطرح ساخت. با اینکه جانب هند این پیشنهادات را رد کرد معذالک چین بطور یکجانبه عملیات گشتی را متوقف ساخت.

در ماه آوریل سال ۱۹۶۰ نخست وزیر چین بدون توجه به اقدامات و تبلیغات ضد چینی که در آن موقع مرتجعان هند بر پا ساخته بودند شخصا از دهلی نو دیدن کرده و با نخست وزیر هند مذاکراتی بعمل آورد. ولی جانب هند هم نخواست مسئله مرزی را بطور مسالمت آمیز حل کند و هم نخواست وضع موجود را حفظ نماید.

در سال ۱۹۶۱ بویژه در سال ۱۹۶۲ جانب هند با استفاده از فرصت قطع یکجانبه عملیات گشتی چین قدم بقدم به پیش آمد و اراضی وسیعتری از هند را اشغال کرد و به تحریکات مسلحانه جدیدتری دست زد چین حد اکثر خود داری و بردباری را از خود نشان داد و طی مدت سه ماه از ماه اوت تا ماه اکتبر سال ۱۹۶۲ سه بار متوالی پیشنهاد کرد که در مسئله مرزی مذاکراتی بعمل آید. ولی هر بار این پیشنهادات از جانب هند رد شد.

۱۲ اکتبر سال ۱۹۶۲ نهر و اعلام کرد که دیگر فرمان داده است خاک چین را از ارتش چین " پاک کنند " ۲۰ اکتبر سال ۱۹۶۲ واحد های نظامی هند بمقیاس بزرگی دست بحمله همه جانبه زدند. تنها وقتیکه کاسه صبر چین لبریز شد و بیش از آن عقب نشینی امکان نداشت چین بمنظور دفاع از خود دست بحمله مقابله زد. ولی چین برای آنکه سیر حوادث را تغییر دهد بموقع در ۲۴ اکتبر سه پیشنهاد مبنی بر قطع تصادمات، تشکیل مجدد مذاکرات و حل و فصل مسالمت آمیز مسئله مرزی مطرح ساخت. پس از آنکه جانب هند این پیشنهادات را رد کرد چین باز هم بابتکار خود یک سلسله تدابیر مهمی برای حل و فصل مسالمت آمیز مسئله اتخاذ کرد مثل قطع آتش و عقب نشینی ارتش و غیره.

رویداد های چند سال اخیر نشان میدهد: این چین است که با قییت از حفظ وضع موجود در مرز طرفداری می کند و این هند است که با تمام نیرو تلاش دارد بزور

وضع موجود را درمرز تغییردهد . تمام پیشنهادات مسالمت آمیز از طرف چین مطرح شده و تمام تصادفات مسلحانه از طرف هند بر پا شده است .

ولی رهبران اتحاد شوروی در مقابل تمام این واقعیات اینقدر آشکار چشم خود را بسته اند . طی مدت چند سال مرتجعان هند مکررا به تحریکات مسلحانه پرداخته سرزمین چین را و جب به و جب تصاحب کرده و حتی به حمله پردامنه ای دست زدند ، ولی آنان هرگز آشکارا هیچ کلمه ای هم برای محکوم ساختن هند بزبان نراندند . هنگامیکه چین مجبور شود برای دفاع از خود بمقابله پردازد ، آنان جاروجنجال براه انداخته خود سرانه به چین افتراء زدند و مصرانه تأیید کردند که گویا چین " می خواهد مشاجره مرزی با هند را از طریق نظامی حل کند " . آنان بر پایه چه دلایلی این را اثبات می کنند ؟

خروشف گفت : " من میدانم جنگ یعنی چه ، مادامیکه هندیها کشته شده اند ، این بدان معنا است که چین به هند حمله کرده است . "

چنین محاکمه ای از یاوه هم یاوه تراست . این بدان معنا است که در مقابل حمله تجاوز کاران تنها به کتک خوردن باید تن در داد و نباید از خود دفاع کرد و اگر مقاومت شود و افراد طرف مقابل کشته شوند ، آنگاه جانبی که مورد تجاوز قرار گرفته است به تجاوز کار مبدل می شود . چگونه می توان چنین چیزهائی گفت و بی وجدانی نکرد ؟

خروشف گفت : " ما بکلی چنین فکری نداریم که هند می خواهد با چین شروع بچنگ کند " علاوه بر این رهبران اتحاد شوروی گفته اند که " این کاملا غیر جدی است که تصور شود هند کشوری که از لحاظ نظامی و اقتصادی بمراتب ضعیف تر از چین است ، بمنظور تجاوز واقعا بیهوده تلاش کند به چین حمله نظامی نماید . "

بعبارت دیگر بنظر آنها مادامیکه چین از هند نیرومند تر است تنها ممکن است که چین به هند حمله نظامی و تجاوز کند و عکس آن ممکن نیست .

این ادعا نیز از یاوه هم یاوه تر است . تمام کسانی که ذره ای هم با الفبای مارکسیزم - لنینیسم آشنا هستند می دانند که کلیه مرتجعین سوپژکتیویست هستند . آنها نسبت به تناسب نیروها و پیشرفت اوضاع همواره غلط ارزیابی می کنند .

مرتجعان هند نیز از این قانونمندی مستثناء نیستند. آنان خود داری و بردباری چین را طی مدت طولانی حمل بر ضعف نمودند. مرتجعان هند پیش خود چنین نتیجه گیری کردند که مادامی که امپریالیزم پشت آنان ایستاده و رهبران اتحاد شوروی از آنان پشتیبانی می کنند، آنها نباید از هیچ چیز بترسند و فقط کافی است دست خود را روی چین بلند کنند آنوقت چین مجبور به عقب نشینی میشود و آنها می توانند به ادعای ارضی خود تحقق بخشند. درست در اثر این تجزیه و تحلیل و ارزیابی غلط بود که مرتجعان هند دست به حمله مسلحانه پر دامنه ای بر چین زدند. رهبران اتحاد شوروی جسارت ندارند به این واقعیات بنگرند و از روی بی عقلی نیرومندی و ضعف کشور را بمثابة موازین برای قضاوت آن که چه کسی تجاوزکار است و چه کسی مورد تجاوز قرار گرفته است، تلقی می کنند. در اینجا چه ذره ای از روح مارکسیزم - لنینیزم وجود دارد؟

قطع آتش و عقب کشی ابتکاری چین با حسن نظر و تائید آتشین کلیه کشورها و خلقهای صلحدوست سراسر جهان مواجه گشت. ولی خروشف با مقاصد مغرضانه خود از پشت به چین خنجرزده و گفت قطع آتش و عقب کشی یک جانبه چین البته خوب است اما مگر این بهتر نبود که واحد های نظامی چین بموقع خود از مواضع اولیه به پیش نمی رفتند؟

این سوال ظاهراً بسیار حيله گرانه است. ولی ما میخواهیم از رهبران اتحاد شوروی بپرسیم: چرا شما از نهرو نمی پرسید که این بهتر نبود اگر وی بموقع خود فرمان نمیداد حمله کنند؟ بدون حمله و تجاوز، مقابله با حمله از کجا بوجود می آید؟ مگر این حقیقتی نیست که حتی شاگردان دبستانی هم آنها را می فهمند.

ما میخواهیم به رهبران اتحاد شوروی بگوئیم که واحد های مرزبان چین هنگام مقاومت بمنظور دفاع از خود تا خاک چین واقع در جنوب خط غیر قانونی ماکماهون به پیش رفتند تا بطور نهایی حمله مسلحانه ارتجاع هند را دفع کرده و نقشه وی را که میخواست وضع موجود در مرز را بزور تغییر دهد برهم زنند. واحد های مرزبان چین برای آن بابتکار خود آتش را قطع کرده و عقب رفتند تا موضع دائمی ما را که مبنی بر عدم اعمال زور برای تغییر وضع موجود در مرز می

باشد عملی سازند و همچنین برای حل مسئله مرزی از طریق مذاکرات شرایط فراهم سازند. این غیر قابل درک نیست. رویدادها ثابت می‌کند که درست بعلت مقابله ما مرتجعان هند بهوش آمدند و اوضاع در مرز چین و هند اساساً تخفیف یافت.

۳- کشور های سوسیالیستی در برابر حملات مسلحانه مرتجعین بورژوازی چه موضعی را باید اتخاذ کنند؟

کشورهای سوسیالیستی در برابر حمله مسلحانه مرتجعان بورژوازی فقط دوره دارند: یا دفاع از خود و یا تسلیم. طبق منطقی که از حرف های رهبران اتحاد شوروی بر میآید جز تسلیم راه دیگری وجود ندارد و گرنه به معنای تخلف از اصول همزیستی مسالمت آمیز می باشد. آنها همچنین می گویند که این نظرات شان لنینیستی است و اقدام چین که بمنظور دفاع از خود در برابر حمله مسلحانه مرتجعان هند مقاومت کرد گویا غیر لنینی بوده و تظاهر بر خورد ناسیونالیستی تنگ نظرانه است.

مگر در لنینیسم چنین حکمی وجود دارد که مقاومت در برابر حملات نظامی مرتجعان را بمنظور دفاع منع می کند؟ خیر، بدون شک خیر. چنین ادعای تحقیر لنین کبیر است.

مگر اصل همزیستی مسالمت آمیز مطروحه لنین حاوی چنین حکمی است که فقط کتک خوردن را مجاز میداند و دفاع از خود را جایز نمی شمارد؟ خیر، بی گفتگو خیر. چنین ادعای توهین به لنین کبیر است.

بر همه معلوم است که همزیستی مسالمت آمیز همیشه مستلزم آنست که هر دو طرف آنرا مراعات کنند. اجتناب از تصادم و حفظ حالت همزیستی مسالمت آمیز تنها وقتی ممکن است که هر دو طرف مایل به همزیستی مسالمت آمیز بوده و آنرا جامه عمل بپوشانند. اگر یک طرف پیوسته بردباری از خود نشان دهد و حاضر به گذشت شود و طرف دیگر بکوشد با سرسختی به زور متوسل گردد، آنگاه تصادم اجتناب

ناپذیر خواهد بود. این حقیقت برای همگان قابل فهم است. چین در مسئله مرزی چین و هند بمنظور اجتناب از تصادم آنچه که ممکن بود کرد. تصادمات مسلحانه را مرتجعان هند قصدا بر چین تحمیل کردند. چین درست بدان جهت پس از مقاومت بمنظور دفاع از خود فورا آتش را قطع کرده و ارتش خود را عقب کشید که بویژه شایق حل مسایل مرزی از طریق مسالمت آمیز و حفظ همزیستی مسالمت آمیز بود. همزیستی مسالمت آمیزی که رهبران اتحاد شوروی از آن دم می زنند در حقیقت تسلیم طلبی می باشد. تسلیم طلبی را در سیاست ما جای نیست.

خروشف برای دفاع از نظرات نادرست خود گفت: تجربیات ۴۵ ساله اتحاد شوروی نشان میدهد که هیچگونه مسئله مرزی وجود ندارد که نتواند بدون توسل به زور حل شود.

این تحریف آشکار تاریخ اتحاد شوروی است.

مردم بخاطر دارند که در سال ۱۹۲۱ در مناسبات بین اتحاد شوروی و ترکیه چنین حادثه ای بوجود آمد: در آن زمان با وجود اینکه کشور شوروی پشتیبانی بزرگی از انقلاب ترکیه بعمل آورد و در مورد انعقاد پیمان دوستی اتحاد شوروی و ترکیه داشت مذاکراتی می نمود، دولت کمال که خواب اجرای نقشه ترکیه بزرگ را می دید با توسل به نیروهای مسلح قسمتی از اراضی شوروی را اشغال کرد و حتی پس از انعقاد پیمان اتحاد شوروی و ترکیه باطوم یکی از مراکز مهم گرجستان را اشغال نمود. در چنین وضعی دولت شوروی به ارتش سرخ فرمان داد تا از خود دفاع کند و پس از یک پیکار ۳ روزه باطوم آزاد گشت. بدین شکل بر امیال آزمندانه توسعه طلبی دولت کمال لجام زده شد و امنیت مرزهای دولت شوروی تأمین گشت و مناسبات دوستانه بین دول شوروی و ترکیه حفظ گردید.

اجازه دهید از رهبران اتحاد شوروی سوال شود آیا میتوان گفت که اقدام ارتش سرخ که در آن موقع به دفاع از خود بر خاست غیر لنینی بود؟ آیا میتوان گفت که

این تصمیم لنین مظهر برخورد ناسیونالیستی تنگ نظرانه بوده است؟

البته نمیتوان چنین گفت. برعکس موضع خروشف در مسئله مرزی چین و هند درست مظهر نمایان تجدید نظر وی در اصل همزیستی مسالمت آمیز لنین می باشد.

۴- در حل و فصل مسالمت آمیز مسئله مرزی چین
و هند کی فاقد تمایل صادقانه است ، هند یا چین ؟

چین نه تنها در گذشته روی حل و فصل مسالمت آمیز مسئله مرزی چین و هند پافشاری کرده بلکه پس از دفع حملات پرادمانه نظامی مرتجعان هند با زهمچنان بطور تزلزل ناپذیر روی این مشی اصرار ورزیده و می ورزد. دولت چین برای تثبیت وضع قطع آتش ، قطع تماس نیروهای مسلح طرفین ، تخفیف وضع در مرز و بالنتیجه پیدا شدن راهی بسوی حل و فصل مسئله مرزی چین و هند از طریق مذاکرات تدابیر جدی بعمل آورد . ولی دولت هند درست بر عکس می کوشد حالت قطع آتش را نااستوار سازد و تلاش دارد تماس های بین واحد های مسلح دوجانب را حفظ کند و به ایجاد تشنجات ادامه می دهد و مصرانه از مذاکرات امتناع می ورزد . این دو موضع بکلی متضاد کاملاً برای خلقهای سراسر جهان آشکار و روشن است .

ولی رهبران اتحاد شوروی بدون هیچ دلیلی به چین افترا می زنند که گویا چین در حل و فصل مسالمت آمیز مسئله مرزی فاقد تمایل صادقانه می باشد و چین را متهم میکنند که گویا " به ندای خردمندان که مبین اراده خلقهای آسیا و افریقا است گوش فرا نداد " و مدعی هستند " در حالیکه دولت هند نسبت به پیشنهادات کلمبو واکنش مثبتی کرد و این پیشنهادات را بطور کامل و بدون چون و چرا قبول نمود و همچنین آمادگی خود را برای مذاکرات با جمهوری توده ای چین بر پایه این پیشنهادات ابراز داشت ، دولت چین تا کنون پیشنهادات کشورهای دوست بیطرف را نپذیرفته و اظهار تمایل برای انجام مذاکرات بر این پایه ننموده است ... هیچگونه گام مثبت از جانب دولت چین برداشته نشده است "

واقعات سرسخت تر از لفاظی هستند . حال ببینیم بالاخره جانب چین چه کرده است .

اول - واحد های مرز بان چین بنابر ابتکار خود آتش را قطع کرده و خود را عقب کشیدند. آنها نه تنها سرزمین ازلی چین را که در جریان پیکار مقابله تدافعی اشغال

نموده بودند تخلیه کردند بلکه از خط عملاتحت کنترل موجود در ۷ نوامبر سال ۱۹۵۹ تا ۲۰ کیلو متر بطرف چین عقب آمدند .

دوم - دولت چین بمنظور ایجاد محیطی برای انجام مجدد مذاکرات بنا بر ابتکار خود کلیه افسران و سربازان اسیر هندی را آزاد کرده و با ز گردانده و قسمت اعظم اسلحه و مهمات جنگی جانب هند را که به غنیمت گرفته شده بود پس داد .

سوم - دولت چین بکرات پیشنهاد کرد که نخست وزیران دوکشور چین و هند ملاقات نمایند و اعلام داشت که چنانچه برای نخست وزیر هند آمدن به پکن مناسب نباشد نخست وزیر کشور ما حاضر است بمنظور جستجوی راه حل مسالمت آمیز مسئله مرزی چین و هند بار دیگر به دهلی نو برود . چندی پیش هم ماین پیشنهاد را مجددا مطرح کردیم .

چهارم - مساعی عظیم جانب چین برای میانجیگری کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبو پایه ای فراهم کرد که مورد تأیید همه این کشورها قرار گرفت . دولت چین به دعوت و پیشنهادات جلسه مشاوره کلمبو پاسخ مثبت داد و بطور یکجانبه یک سلسله اقدامات عملی در مورد اجرای قسمت اعظم پیشنهادات کلمبو بعمل آورد و حتی در برخی از قسمت ها بیش از آنچه در این پیشنهادات طرح شده بود معمول داشت . مثلا در پیشنهادات کلمبواز چین خواسته شده بود که ارتش خود را فقط در بخش باختری مرز چین و هند بیست کیلو متر عقب بکشد ولی چین در بخش میانه و بخش خاوری نیز ارتش خود را بیست کیلومتر عقب کشید .

پنجم - برای واکنش مثبت در برابر مساعی میانجیگری کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبو جانب چین بازهم گام دیگری برداشت و آن نواحی را که در خط عملا تحت کنترل چین قرار داشت که از طرف هند اشغال شده بود و یا هنگام اجرای قطع آتش بر سر آنها بین دو جانب مباحثه وجودداشت تخلیه نمود و حتی نقاط اداری کشوری در آنجا تاسیس نکرد .

ششم - روش چین نسبت به پیشنهادات کلمبو صمیمانه و پیگیرانه است . چین علی الاصول پیشنهادات کلمبورا به عنوان پایه آغاز مذاکرات دو جانب چین و هند

پذیرفته و تعبیرات خود را از بعضی بند های پیشنهادات به مثابه شرایط مقدماتی برای آغاز مذاکرات نشمرد .

این یک سلسله اقدامات مهم و مثبت چین کلیه شرایط لازم را برای تشکیل مجدد مذاکرات چین و هند فراهم ساخت و کشور های شرکت کننده در مشاوره کلمبو ارزش عالی برای آنها قایل شدند و مورد تأیید قرار دادند . در بین این کشورها یک کشور هم نیست که معترف نباشد که چین برخورد مثبت و روح همکاری نسبت به مشاوره کلمبو داشته است و چین تمایل صادقانه در حل و فصل مسالمت آمیز مسئله مرزی چین و هند دارد و بدین منظور هم خدمات مهمی کرده است . روزنامه " پراودا " چاپ شوروی به چین تهمت می زند که " هیچ گونه گام مثبت از جانب دولت چین برداشته نشده است " . آیا این دروغ عمدی نیست ؟

ببینیم دولت هند چه کارهای انجام داده است ؟

هنگامیکه چین به ابتکار خود آتش را قطع کرد، هند همچنان به اقدامات تحریک آمیز خود در مرز ادامه داد .

هنگامیکه چین بابتکار خود واحد های مرزبان خود را عقب کشید، هند مجدداً واحد های نظامی خود را بجلو آورد

هنگامیکه چین کلیه اسرای هند را آزاد نموده بازگرداند ، هند مهاجرین چینی را محبوس ساخت و تحت تعقیب و پیگرد قرار داد .

هنگامیکه چین کوشید مناسبات بین دو کشور را بهبود بخشد، هند همچنان بدامن زدن جنون ضد چینی ادامه داد .

هنگامیکه چین از تشکیل بلا شرط مذاکرات هواداری می کند هند روی شرایط مقدماتی اصرار ورزیده و از مذاکرات استنکاف می ورزد .

این است آن " واکنش مثبتی " که بنا به گفته رهبران اتحاد شوروی هند نسبت به پیشنهادات کلمبو نموده و چین هیچ کاری نکرده است . آنها که اینطور هذیان می گویند آیا سرانجام مشاوره کلمبو را مشاوره ای در جهت مساعدت به مذاکرات مستقیم بین چین و هند تلقی می کنند یا آنرا به منزله مشاوره ای که تمایل به منافع هند داشته و علیه چین متوجه هست می شمردند ؟

دولت هند که با تمام نیرو تلاش دارد روش متکبرانه خود را در استنکاف از مذاکرات مستورد دارد، از نقاب "پذیرش کامل پیشنهادات کلمبو" استفاده می نماید. این باصطلاح پذیرش کامل پیشنهاد کلمبو" که هند درباره آن جار و جنجال می کند سرانجام چیست؟ در آغاز امر هند نیز معتقد بود که پیشنهادات کلمبو روشن نیست و اعلام داشت که فقط آنها را علی الاصول می پذیرد. تنها پس از آنکه در دهلی نو اسناد با صطلاح توضیحات درباره پیشنهادات کلمبو پدیدار گشت " هند پذیرش کامل پیشنهادات کلمبو" را اعلام داشت. در باره این باصطلاح توضیحات دهلی نو جانب چین قبلا هیچگونه اطلاعی نداشت. بعدا ما تحقیق کردیم و دانستیم که آن سند در واقع سند تدوین شده از طرف خود دولت هند است و تعبیرات خود دولت هند از پیشنهادات کلمبو می باشد. اینکه دولت هند اصرار به لزوم "پذیرش کامل پیشنهادات کلمبو" دارد، در حقیقت بخاطر آنست که تلاش دارد تعبیرات خود را از پیشنهادات کلمبو به مثابه شرایط مقدماتی برای آغاز مذاکرات بین چین و هند بقبولاند. دولت هند بخوبی میداند که چین چنین شرایط مقدماتی بی اساسی را نخواهد پذیرفت. هدف هند در اصرار روی آن جلوگیری از مذاکرات می باشد. این توطئه ای است که هدفش تحریف آرمان نیکوی کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبودر اقدامات میانجیگری شان می باشد. این امر که مورد تمجید و تحسین روزنامه "پراودا" چاپ شوروی قرار می گیرد فقط میتواند نشان دهد که رهبران اتحاد شوروی هم نمی خواهند که مسئله مرزی چین و هند حل شود و هم نمی خواهند مساعی کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبو در میانجیگری به موفقیت نایل آید.

چیزبویژه مضحک اینست که روزنامه "پراودا" برای حمایت از مرتجعین هند حتی چنین واقعیاتی را که چین با برمه، نپال و دیگر کشورهای همسایه یکی پس از دیگری از طریق مذاکرات موافقتنامه ای مرزی بست، دلیل بر عدم صداقت چین در حل مسالمت آمیز مسئله مرزی چین و هند می شمارد. منطق روزنامه "پراودا" چنین است مادامی که چین توانست با برمه، نپال و کشورهای دیگر مسئله مرزی را از راه مسالمت آمیز حل و فصل کند پس چرا نمی تواند با هند مسئله مرزی را بطور

مسالمت آمیز حل نماید؟ معلوم است چین تمایل صادقانه به حل و فصل مسالمت آمیز مسئله مرزی چین و هند ندارد. واقعا این چه نتیجه گیری جالبی است؛ در جهان همه اشخاصی که اندیشه منطقی دارند طبق این رویداد های که چین با برمه، نپال و دیگر کشورهای همسایه خود موافقتنامه مرزی منعقد کرده است، تنها می تواند بدین نتیجه گیری برسد که اگر دولت هند نیز تمایل صادقانه ای می داشت آنوقت مسئله مرزی چین و هند نیز می توانست مانند مسایل مرزی چین و برمه و چین و نپال بطور مسالمت آمیز حل شود. چین در حل نشدن مسئله مرزی چین و هند مسئولیت ندارد. ولی رهبران اتحاد شوروی حتی به نتیجه گیری کاملا معکوس رسیدند. بنظر میرسد، رهبران اتحاد شوروی بمنظور نیل به هدف خود یعنی اتحاد با ایالات متحده آمریکا، پشتیبانی از هند و ضدیت با چین تا آن درجه انحطاط یافته اند که حتی حد اقل منطق را هم در نظر نمی گیرند.

(۳)

رهبران اتحاد شوروی در مسئله مرزی چین و هند نه تنها با اصول انترناسیونالیزم پرولتری پشت پا زده اند بلکه از موضع بیطرفی نیز خارج شده اند. آنان به اتفاق امپریالیزم آمریکا به مرتجعین هند کمک می کنند تا علیه چین سوسیالیستی و خلق هند مبارزه نمایند. آنان نه تنها به اردوگاه سوسیالیستی خیانت نموده بلکه به خلق هند هم خیانت کرده اند.

موضع آنها با موضع دول آسیا و آفریقا که اصل بیطرفی را اکیدا مراعات می کنند بکلی مغایر است.

کشور های آسیا و آفریقا به واقعیات احترام گذاشته نظر های جانبین چین و هند را با صبر و حوصله گوش می دهند. اما رهبران اتحاد شوروی واقعیات را روپوشی کرده تنها عقیده مرتجعین هند را قبول دارند.

کشورهای آسیائی و آفریقایی جدا در این مسئله مطالعه می کنند که در این مناقشه حق با کی است و از نتیجه گیری شتاب زده خود داری کرده اند . رهبران اتحاد شوروی خود سرانه مدعی هستند که گویا چین اشتباه کرده است .

شش کشور شرکت کننده در مشاوره کلمبو بکرات اعلام داشته اند که وظیفه شان آشتی دادن است نه حکمیت و هدف شان مساعدت به تشکیل مذاکرات مستقیم بین چین و هند است . بدین ترتیب طرفین چین و هند قبل از نشستن به پشت میز مذاکره الزامی ندارند کاملاً پیشنهادات کلمبو را بپذیرند . اما رهبران اتحاد شوروی همانند مرتجعان هند از چین طلب می کنند که " پیشنهادات کلمبو را کاملاً بپذیرد " و تلاش دارند کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبو را در موقعیت حمایت از هند قرار دهند .

کشورهای آسیا و آفریقا صادقانه آرزومندند که مسئله مرزی چین و هند بتواند از طریق مذاکرات بطور مسالمت آمیز حل شود و اوضاع تخفیف یافته ای در مرزهای چین و هند بتواند همچنان محفوظ بماند . در اعلامیه مشترکی که چندی قبل رئیس جمهور متحده عربی ناصر و نخست و زیر سیلان بانوباندرانیک منتشر ساختند ، اعلام شده است که " کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبو باید به مساعی خود برای برطرف کردن مناسبات متشنج بین این دو کشور بزرگ (یعنی چین و هند) که جمهوری متحده عربی و سیلان بارشته های دوستی با آنها مربوطند ادامه دهند " . اما رهبران اتحاد شوروی با تمام نیرومناقشه را تحریک کرده و بدان دامن می زنند و این واقعیت را که اوضاع در مرزهای چین و هند دیرزمانیست در اثر مساعی یکجانبه چین تخفیف یافته است بکلی نادیده می گیرند و مدعی هستند که تصادمات مرزی چین و هند " مجدداً شکل حادی بخود خواهد گرفت " .

واقعیات تا آن اندازه ای روشن است که حتی دوستان نزدیک رهبران اتحاد شوروی - دارودسته خائن تیتو نیز نتوانسته اند اعتراف نکنند که " دولت اتحاد شوروی در تجزیه و تحلیل خود از تصادمات هیمالیا از کشورهای کلمبو هم دورتررفته و به مناسبت این تصادمات قبل از همه چین را نکوهش کرده است " . (نقل از مقاله ۴

اکتبر سال ۱۹۶۳ روزنامه " پولیتیکا " چاپ یوگوسلاوی تحت عنوان " اقدامات جدید کشورهای کلمبو ")

علاوه بر این اخیراً رهبران اتحاد شوروی در زمینه پشتیبانی از مرتجعان هند گاهی حتی از امپریالیستهای آمریکا کوشا تر اند. امپریالیزم آمریکا کاملاً میدانند که مرتجعان هند بدان جهت دروغ های غریب و عجیب گوناگونی در باره باصطلاح آمادگی چین برای " تجاوز " به هند ساخته اند که می خواهند از آمریکا پول بگیرند ، از این رو امپریالیزم آمریکا معمولاً نسبت به این دروغ ها روش انتظار و احتیاط را پیش می گیرد . اما رهبران اتحاد شوروی در شایع کردن دروغ های گوناگونی که دولت نهر و بافته است با آن دولت هماهنگی نموده از صرف نیروی خود دریغ نمی کنند .

در مسئله مرزی چین و هند ما همواره از مساعی منصفانه کشورهای دوست آسیا و آفریقا که به مذاکرات مستقیم دو جانب چین و هند مساعد نموده و وارد مناقشات نمی شوند ، حسن استقبال کرده و می کنیم و همیشه به نظرات آنها که از عدالت پروری نشئت می گیرد ، گوش فرا میدهم . ولی رهبران اتحاد شوروی همانند دارودسته خائن تیتو کاملاً در صف ارتجاع هند قرا درارند و از اینجهت آنها در مسئله مرزی چین و هند اصلاً حق اظهار نظر ندارند .

رهبران اتحاد شوروی نه تنها در زمینه سیاسی از مرتجعان هند با تمام نیرو پشتیبانی کرده بلکه بدنبال امپریالیزم آمریکا فعالانه کمک های اقتصادی و نظامی به مرتجعان هند واگذار می کنند تا علیه چین مبارزه کنند .

از سال ۱۹۵۵ تا ماه آوریل سال ۱۹۶۳ کمک اقتصادی که دولت اتحاد شوروی به هند واگذار کرده یا متعهد شده است ، مجموعاً ۵ میلیارد روپیه می باشد که قسمت اعظم آن بعد از آغاز اقدامات و تبلیغات ضد چینی مرتجعان هند واگذار گردید .

رهبران اتحاد شوروی کمک نظامی به هند را از سال ۱۹۶۰ شروع کردند یعنی از وقتیکه مرتجعان هند تحریکات مسلحانه علیه چین را آغاز نهادند .

اکتبر سال ۱۹۶۲ ، هنگامیکه مرتجعان هند دست به حملات مسلحانه پر دامنه ای علیه چین زدند ، رهبران اتحاد شوروی واگذاری کمک خود را به هند تسریع کردند

" و زیر فولاد و صنایع سنگین هند سوبرامانیکام ۱۹ دسامبر همان سال طی مصاحبه خود با خبر نگاران اظهار داشت که بعد از اعلام " وضع فوق العاده " در هند ، برسرعت ساختمان تاسیساتی که به کمک اتحاد شوروی انجام می گیرد، افزوده شده است .

بعد از مذاکرات نمایندگان دو حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی که ماه ژوئیه سال جاری انجام گرفت ، رهبران اتحاد شوروی به مرتجعین هند وعده دادند بر کمک نظامی بیفزایند .

روزنامه " پراودا " طی مقاله خود می نویسد : " کمک اتحاد شوروی به هند دارای همان جنبه ای است که کمکهای آن به بسیاری دیگر از کشورهای جوان و در حال رشد و توسعه دارد . "

یگانه هدف کشورهای سوسیالیستی در کمک به کشورهای نو استقلال اینست که به پیشرفت اقتصادی ملی مستقل آنها ، به از بین بردن نفوذ استعماری و رهایی آنها از کنترل امپریالیزم کمک نمایند و بهیچوجه نباید به یکی از آنها در مبارزه علیه کشور دیگر سوسیالیستی یاری نمایند . ولی انگیزه کمک های دولت اتحاد شوروی به کشورهای نواستقلال شک و تردید ایجاد می کند . آنچه که مربوط به کمک دولت اتحاد شوروی به مرتجعین هند می باشد ، پشتیبانی آشکار از آن در باغوش امپریالیزم آمریکا افتادن و در مبارزه علیه چین ، علیه کمونیزم و علیه خلقها می باشد . این واقعیات کاملاً روشنی است .

در اعلامیه ۲۱ سپتامبر دولت اتحاد شوروی گفته می شود که " اکنون رهبران چین اتهام می زنند که گویا هند با استفاده از سلاح شوروی علیه چین می جنگند . ولی اولاً این ماهیتاً با وضع حقیقی وفق ندارد . ثانیاً طبق این منطق دولت هند دارای دلایل بیشتری می باشد برای آنکه اعلام دارد که قوای چین با تجهیزات نظامی شوروی علیه هند می جنگد ، زیرا بر همه معلوم است که اتحاد شوروی چه کمک نظامی بزرگی به چین واگذار می کند . "

تبرئه جویی و سفسطه بازی هیچ فایده ای ندارد اولاً واحدهای مرز بان چین در جریان مقابله تدافعی از قوای هند سلاح ساخت شوروی که آنها بکار می برند ، به

غنیمت گرفتند. ثانياً ما میخواهیم از رهبران اتحاد شوروی بپرسیم: شما کیستید؟ آیا شما با زرگان تجهیزات نظامی هستید؟ اگر شما بازرگان تجهیزات نظامی بودید، آنوقت این حرف های شما صحیح بود، این یعنی با یک دست پول می گیرید و با دست دیگر کالا می دهید، با هر کس می توانید معامله کنید. اگر شما هنوز خود را کمونیست و رهبر کشور سوسیالیستی می شمارید، آنوقت این حرف ها کاملاً نادرست و بی نهایت پوچ و بی معنا است. چطور می توان کمونیست بود و چین سوسیالیستی را با هند که تحت سلطه بورژوازی بزرگ و ملاکین کلان قرار دارد در یک کفه ترازو قرار داد؟ چطور می توان بین کمک به برادران هم طبقه خود و کمک به مرتجعین علامت تساوی قرار داد؟

رهبران اتحاد شوروی می گویند که اتحاد شوروی با واگذاری کمک به هند میتواند به هند در استوار بودن روی موضع بی طرفی یاری نماید و می تواند از نزدیک شدن هند به امپریالیزم آمریکا و دیگر کشورهای باختر جلوگیری کند. این دروغی است که هم خود وهم دیگران را فریب می دهد. واقعیات درست بر عکس است. اتحاد شوروی هر قدر بیشتر به هند کمک می کند، مرتجعان هند همانقدر از موضع بیطرفی دورتر می شوند و به امپریالیزم آمریکا نزدیک تر میگردند.

به رویداد های یکسال اخیر مراجعه کنیم. دولت هند با امپریالیزم آمریکا قرارداد کمک نظامی و " قرار داد دفاع هوایی " را که دارای جنبه پیمان نظامی است به امضاء رساند و تعداد کثیری افراد نظامی آمریکا وارد هند شده و مقدار زیادی اسلحه و تجهیزات نظامی آمریکایی به هند روانه شده است. دولت هند تعهداتی بعهده گرفت که اطلاعات نظامی بازم بیشتر در اختیار آمریکا بگذارد و با اجرای مانور هوایی امپریالیزم آمریکا وانگلستان در هند موافقت کرد. در ۴ ژوئن سال ۱۹۶۳ رئیس جمهور هند راد کریشنن و رئیس جمهور آمریکا کندی اطلاعیه مشترکی انتشار دادند که طی آن آشکارا اعلام شد جانبین آمریکا و هند موافقت کردند: " امر دفاع را باهم بعهده بگیرند تا از امیال تجاوزکارانه چین به شبه قاره جلوگیری نمایند. " بدین ترتیب هر کسیکه گرفتار موهومات نمی باشد می

تواند متوجه شود که دولت نهر و عملا با ایالات متحده آمریکا وارد اتحاد نظامی شده و به اصطلاح "عدم پیوستگی هند به بلوک ها" دیگر فاقد هرگونه اهمیت واقعی گردیده است و هند مدتهاست که در زمره آن کشورهای نیست که در بیانیه سال ۱۹۵۷ مسکو از آنها بمثابه کشورهای که "در موضع ضد امپریالیستی قرار گرفته به اتفاق کشورهای سوسیالیستی منطقه و سیع صلح را تشکیل میدهند" نام برده می شود. اکنون دولت نهر و تنها از آنجهت می تواند پرچم زنده "خارج از بلوک ها" را تکان دهد و در صحنه بین المللی به انواع فریبکاری که رهبران اتحاد شوروی از آن پشتیبانی و بدان کمک می کنند. درست این پشتیبانی و کمک است که بدولت نهر و امکان داده است که بدون توجه به اعتراض خلق هند لجام گسیخته سردر تبعیت امپریالیزم آمریکا بگذارد.

در واقع رهبران اتحاد شوروی در زمینه پشتیبانی از مرتجعین هند نه تنها با امپریالیزم آمریکا مسابقه میدهند بلکه به اتفاق آن شرکت سهامی تشکیل داده اند. پس از انتشار مقاله ۱۹ سپتامبر هیئت تحریریه روزنامه "پراودا" ی "شوروی" اندیا اکسپرس "فورا با سرور و شادی فراونی نوشت: "هند در مبارزه علیه چین علاوه بر ایالات متحده آمریکا یک کشور متفق نیرومند دیگری دارد"، "اکنون حلقه به گردن پکن انداخته شده و برای ما تنها این باقی می ماند که با دومتفق مقتدر خود با هم آنرا بکشیم". گرچه این از سر تا پا جزء هذیان گویی ارتجاعی چیز دیگری نیست ولی هدف بهره برداری شرکت سهامی آمریکا - شوروی را در کمک به هند و مبارزه علیه چین تماما آشکار ساخته است.

هرقدر کمک اتحاد شوروی به مرتجعین هند افزایش می یابد بهمان اندازه مرتجعین هند در داخل کشور بازهم دیوانه وار تر مردم را مورد استثمار و سرکوبی قرار می دهند. دولت نهر و با کوشش تمام جنون جنگ را برانگیخته توسعه تسلیحات و تدارک جنگ را تشدید کرده است و آشکارا حقوق اساسی مردم هند را سلب کرده هزاران کمونیست و دیگر رجال مترقی هند را به زندان انداخته است. این دولت به بهانه های گوناگون مالیات و عوارض نوین سنگینی وضع کرده مردم هند را به گرداب فلاکت و بلا انداخته است. ۲۲ ژوئن سال ۱۹۶۳ هفته نامه "بلیستی" چاپ

هند اعتراف کرد که اکثریت مطلق صدها میلیون مردم هند از سرحدمرگ از گرسنگی بسر می برند ، در سینه مردم هند آتش خشم میجوشد و " نفرت طبقاتی اگر چه آهسته انباشته میشود اما سوزان است " . این هفته نامه نعره زنان اعلام اژیر میکند : " درهوا رعد میگرد ، ابر بحران و تنزل روحیه سرزمین ما را تیره ساخته است . " دولت نهرود دیگر پرده ریایی " دموکراسی " و " ترقی " را بکلی بدور انداخته است . سیاست آن به تمام معنی یک سیاست ضد کمونیستی و ضد خلقی است . این سیاست اعتراض شدید روزافزون توده های وسیع مردم هند را برانگیخته است . ولی پشتیبانی رهبران اتحاد شوروی از دولت نهرود و کمک بدان درست ماهیت ارتجاعی آنرا روپوشی کرده و نیروی آنرا برای سرکوبی مردم تقویت بخشیده و بدان امکان می دهد تا این سیاست ضد انقلابی را لجام گسیخته تر اعلام دارد .

در اعلامیه سال ۱۹۶۰ مسکو خاطر نشان شده است : بورژوازی ملی کشورهای نو استقلال دارای جنبه دوگانه هستند ، هر قدر که تضاد های اجتماعی شدید تر شود به همان اندازه میل بورژوازی ملی به سازش با مرتجعین داخلی و امپریالیزم افزایش می یابد . کمونیست های کشورهای نو استقلال باید تلاش جناح ارتجاعی بورژوازی را در جا زدن منافع حریصانه و تنگ نظرانه طبقاتی خود بعنوان منافع تمام ملت فاش کنند . دارودسته خائن دانکه از حزب کمونیست هند نه تنها سیاست ارتجاعی دولت نهرود را بر ملا نساخته بلکه کاملاً به پرولتاریا و مردم هند خیانت کرده و بصورت حربه ننگین بورژوازی بزرگ و ملاکین کلان هند درآمدی است . رهبران اتحاد شوروی نه تنها سیمای دارودسته خائن دانکه را فاش و بر ملا نساخته بلکه برعکس بمنظور خفه کردن نهضت انقلابی مردم هند دارودسته دانکه را بکمک مرتجعین هند در پیگرد و تعقیب کمونیست های واقعی و رجال مترقی تشویق می کنند .

این دولت نهرود است که در صحنه بین المللی به امپریالیزم اتکاء میکند و در داخل کشور مردم هند را سرکوب می سازد و این رهبران اتحاد شوروی هستند که با تمام نیرو از دولت نهرود پشتیبانی می کنند و از هرجهت سیاست ارتجاعی دولت نهرود

راتبرئه و آنرا آرایش میدهند . رهبران اتحاد شوروی بامر انقلابی مردم هند خیانت کرده اند و روز تصفیه حساب با آنها سرانجام فرا خواهد رسید .

(۴)

اکنون در حالی که اوضاع مرزی چین و هند در اثر کوششهای مبتکرانه چین تخفیف یافته است روزنامه " پراودا " چاپ شوروی قصدا وضع متشنجی پیش خود تصور کرده یکباره مقاله ای با عنوان جنجالی " کانون جدی تشنجات در آسیا " منتشر ساخته است . سوال می شود به چه منظور این مقاله نوشته شده است ؟

آیا این مقاله انگیزه رهبران اتحاد شوروی را در دفاع از صلح در آسیا نشان میدهد ؟ واضح است که خیر . در آسیا واقعا تشنج بچشم میخورد . صلح در آسیا در معرض تهدید قرار گرفته و حقیقتا تخریب میشود . ولی این امپریالیزم به سردمداری ایالات متحده آمریکا است که صلح را در آسیا تهدید و تخریب می کند . کانون اوضاع متشنج در آسیا آن جاهایی است که دچار تجاوز آمریکا شده است و تحت اشغال آن میباشد . مثلا کره جنوبی ، تایوان ، ژاپن ، ویتنام جنوبی و لائوس و غیره . بویژه در ویتنام جنوبی اکنون امپریالیزم آمریکا به جنگ ویژه غیر انسانی می پردازد . رهبران اتحاد شوروی چرا این کانون های مسبب اوضاع متشنج را با چشم باز نمی بینند ؟ چرا رهبران اتحاد شوروی در باره اقدامات مداخله گرانه و تجاوزکارانه امپریالیزم آمریکا در این نواحی بویژه در ویتنام جنوبی و لائوس جرأت ندارند برخاسته و شرافتمندانه سخنی بگویند ؟ چرا رهبران اتحاد شوروی تنها اوضاع تخفیف یافته در مرز چین و هند را انتخاب و چنین هیاهو برای می اندازند ؟

مقصد هیاهوی رهبران اتحاد شوروی در مسئله مرزی چین و هند ، اگر صاف و پوست کنده گفته شود چنین است که آنها می خواهند با استفاده از این مسئله در مناسبات کشورهای آسیا و افریقا و چین نفاق انداخته لبه تیز مبارزه خلقهای

آسیا و آفریقا علیه امپریالیسم را منحرف سازند و اقدامات تجاوز و جنگ امپریالیسم را روپوشی نمایند. این خیانت به امر انقلابی ضد امپریالیستی خلقهای آسیا و جهان می باشد.

روزنامه "پراودا" تمام کوششهای خود را در نفاق اندازی مبذول داشته چین را بباد افترا می گیرد که گویا چین میانجیگری کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبو را رد کرده و مساعی این کشورهای را نادیده میگیرد و حتی "به صلاحیت مشاوره کلمبو تردید دارد". این حرفها کاملا نشان میدهد که رهبران اتحاد شوروی نه تنها کاملا در صف مرتجعین هند قرار گرفته و علیه چین سوسیالیستی مبارزه می نمایند بلکه در صددند که با زبان عوامفریبانه و فعالیت پشت پرده، کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبو را تحریک نماید تا از رسالت خطیر خود در میانجیگری مسالمت آمیز سرباز زنند و بدنبال آنها در مسئله مرزی چین و هند به جنگ سرد علیه چین پردازند. مجله هفتگی "بلیتس" چاپ هند در شماره ۵ اکتبر خود منظره واقعی امر را آشکار کرده نوشت که "پراودا" "علنا" چین را سرزنش کرده و او را مقصر اوضاع متشنج مرزی چین و هند میداند. علاوه بر این "روسیه در بین کشورهای آسیا و آفریقا که آنها بنا بر ادعای چین بموضع هند در مسئله مرزی با نظر انتقادی می نگرند، کار توضیحی بعهده گرفته است". "کار توضیحی" که این مجله هفتگی هند از آن سخن میگوید چیست؟ این جز افشاندن تخم نفاق و ایجاد تفرقه چیز دیگری نمی باشد. رهبران اتحاد شوروی نه تنها از مرتجعین هند در حل مسالمت آمیز مسئله مرزی چین و هند پشتیبانی کرده بلکه علیه برقراری و توسعه مناسبات دوستانه بین چین و کشورهای آسیا و آفریقا اقدام می نمایند و بویژه با حل مناقشات بین چین و کشورهای آسیا که از خیلی قبل باقی مانده است مخالفند. مقاله "پراودا" و اعلامه مورخه ۲۱ سپتامبر دولت اتحاد شوروی از اینکه چین مسئله مرزی را با پاکستان حل کرده و مناسبات حسن همجواری را با آن توسعه می دهد مکررا اظهار عدم رضایت کرده و با کین تیزی چین را بباد افترا می گیرد که گویا چین با باصطلاح "رژیم آشکار ارتجاعی در آسیا و آفریقا" "عشق بازی می نماید".

بگفته رهبران اتحاد شوروی به زانو درآمدن و تسلیم آنها به سردمداران امپریالیزم خدمات کبیر به صلح جهان است و برعکس حل مسالمت آمیز مسئله مرزی چین با کشور همسایه اش گناهی شمرده میشود. ما میخواهیم از رهبران اتحاد شوروی بپرسیم: آیا این کافی نیست که شما از مرتجعین هند در ایجاد اوضاع متشنج در مرزهای چین و هند پشتیبانی می کنید، حالا باز هم می خواهید در مرز چین و پاکستان نیز اوضاع متشنج ایجاد نمائید؟

رهبران اتحاد شوروی در سازمانهای گوناگون توده ای بین المللی تلاش دارند مبارزه علیه امپریالیزم را منع کرده و فعالیت ضد چینی را تشویق نمایند و با استفاده از مسئله مرزی چین و هند جبهه واحد مبارزه علیه امپریالیزم را متلاشی کنند. گرچه چین مکررا و با صمیمیت تمام خاطر نشان ساخت که برای حفظ همبستگی و مبارزه مشترک علیه امپریالیزم مسائل مورد بحث بین کشورهای آسیا و آفریقا را نباید در این سازمانها مطرح ساخت، ولی جانب اتحاد شوروی مکررا نمایندگان هند را تحریک و ترغیب کرده است که با استفاده از مسئله مرزی چین و هند هیاهوی زیادی براه اندازند. مثلا در کنگره جهانی زنان در مسکو جانب اتحاد شوروی بمثابه میزبان هیئت نمایندگی هند را ترغیب کرد که مسئله مرزی چین و هند را که با موضوع اصلی این کنگره هیچ ربط نداشت، مطرح سازد و کنگره را تحت کنترل خود قرار داده سعی داشت هیئت نمایندگی چین را از حق دفاع از خود محروم سازد. این صحنه سازی زشت علیه چین طبق نقشه دقیق از جانب اتحاد شوروی و به کارگردانی آن انجام گرفت. این اسرار آشکاری است که از نظر هیچ کس پنهان نمی باشد. مثال دیگر را از نظر بگذرانیم، در کنفرانس همبستگی خلقهای آسیا و آفریقا متشکله در شهر موشی نیز نمایندگان هند با پشتیبانی نمایندگان اتحاد شوروی روی وارد کردن مسئله مرزی چین و هند در دستور جلسه اصرار ورزیدند. رئیس هیئت نمایندگی هند در کنفرانس مزبور در نامه خود به " ایندیا اکسپرس " پرده از این اقدامات پلید برداشته نوشت: " ما از پشتیبانی و همکاری کامل هیئت نمایندگی اتحاد شوروی برخوردار بودیم. " گرچه موضوع از روشن هم روشنتر است، با وجود این " پراودا " در مقاله مورخه

۱۹ سپتامبر خود بازهم جرأت کرده است چین را سرزنش نماید که گویا چین با استفاده از مسئله مرزی چین و هند محیط جلسات گوناگون بین المللی را " مسموم می سازد ". چرا نویسندگان آن خجالت نمی کشند؟

آنچه مربوط به اوضاع کنونی مرزی چین و هند است اینست که در اثر کوششهای مبتکرانه جانب چین و میانجیگری فعالانه کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبو تشنجات تخفیف یافته است. تنها اگر جانب هند دیگر تحریک نکند این اوضاع تخفیف یافته کاملاً می تواند درآینده حفظ گردد. ولی مرتجعین هند بنابر احتیاجات سیاست داخلی و خارجی خود مجدداً کوشش دارند تشنج ایجاد کنند. البته امپریالیزم آمریکا از تخفیف تشنج می ترسد. دو کشور آمریکا و انگلستان درآینده نزدیک در هند مانور هوائی تشکیل خواهند داد. این گواهی است بر اینکه آنها میل ندارند شاهد ادامه تخفیف اوضاع مرزی چین و هند باشند. اینکه رهبران اتحاد شوروی در مناسبات کشورهای آسیا و آفریقا تخم نفاق افشاندند و دامن می زنند نیز نشان میدهد که آنها سعی می نمایند اوضاع مرزی چین و هند را تیره و حاد سازند. امپریالیزم آمریکا در صدد است که با استفاده از اوضاع مرزی چین و هند، هند را تحت کنترل درآورد و رهبران اتحاد شوروی سعی دارند که با استفاده از اوضاع مرزی چین و هند بر چین ضرباتی وارد سازند. اینها راه های مختلفی هستند که به یک هدف می رسد. بنابر این با وجود پشتیبانی امپریالیزم آمریکا و رهبران اتحاد شوروی از هند نمیتوان امکان مجدد بر پا شدن تصادمات در مرز چین و هند از طرف مرتجعین هند را بر طرف شده دانست.

ولی سال ۱۹۶۳ دیگر سال ۱۹۶۲ نیست. اکنون ۶ کشور شرکت کننده در مشاوره کلمبو مسئولیت میانجیگری مسالمت آمیز را بعهده گرفته اند. خلقهای کشورهای آسیا و آفریقا و خلقهای سراسر جهان در مسئله مرزی چین و هند حق را از باطل روز بروز بیشتر تشخیص میدهند و چهره ارتجاعی دولت نهر و بیش از پیش آشکار میگردد. توطئه مشترک ضد چینی امپریالیزم آمریکا و رهبران اتحاد شوروی و مرتجعین هند دیگر بر کسی پوشیده نیست. در چنین وضعی اگر مرتجعین هند مجدداً بایجاد تصادمات جسارت ورزند، ما اطمینان داریم خودشان و پشتیبانان

شان مسلما با نكوهش جدی ، روشن ودقیق خلقهای آسیا و آفریقا و خلقهای سراسر جهان مواجه خواهند شد .

ما آرزومندیم که وضع تخفیف یافته در مرز ادامه یابد و در این راه با تمام قوا کوشش خواهیم نمود . ما از مدتی قبل به کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبو اطلاع دادیم که چین کشورهای نامبرده را از تحریکات جانب هند بطور منظم مطلع خواهد ساخت و ما این کار را هم اکنون شروع کرده ایم . اگر جانب هند به حملات تحریک آمیز اکتفاء ننموده و همانند وضع قبل از ۲۰ اکتبر سال ۱۹۶۲ که دست به تجاوز مسلحانه زده خاک چین را اشغال نماید و از تخلیه این نقاط از قوای نظامی خود سرباز زند ، ما از کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبو دعوت خواهیم کرد تا آنان با مذاکره هند را بتخلیه خاک چین راضی نمایند تنها در صورتیکه جانب هند از قبول این توصیه ها امتناع نماید و در ادامه اشغال خاک چین سماجت ورزد، آنوقت ما برای دفاع از خود مجبور خواهیم بود بمقاومت پردازیم .

مرتجعان هند دست بهر کاری که می خواهند بزنند ، بزنند و رهبران اتحاد شوروی بهرنحوی که خواهند از آنان پشتیبانی نمایند ، بنمایند ، رهنمود ما یعنی حل مسالمت آمیز مسئله مرزی چین و هند از طریق مذاکرات بهیچوجه تغییر نخواهد یافت . علیرغم هر حادثه ای در جهان روی دهد و حل این مسئله هر چقدر به تاخیر بیفتد بالاخره در پیروزی مشی سیاسی مان ذره ای تردید نخواهیم کرد . دوستی کبیر خلقهای دو کشور چین و هند خلل ناپذیر است .

تمام مواضع و سیاستهای متخذه از طرف رهبران اتحاد شوروی در مسئله مرزی چین و هند بطور کامل نشان میدهد که آنان به خلق چین ، به خلق اتحاد شوروی و به خلقهای کشورهای مختلف اردوگاه سوسیالیستی و همچنین به خلق هند و کلیه خلقها و ملل ستمدیده سراسر جهان خیانت کرده اند . این امر بیش از پیش روشنتر می گردد که در نظر رهبران اتحاد شوروی امپریالیزم به سردمداری ایالات متحده آمریکا و مرتجعین کشورهای گوناگون از دیر زمانی دیگر دشمنان

آنان نیستند ، بلکه دشمنان آنها مارکسیست - لنینیست ها و تمام خلقهای انقلابی بویژه چین می باشند .

برای مبارزه علیه چین که روی مارکسیزم - لنینیزم اصرار ورزیده و روی اصول انقلابی بیانیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ پافشاری می کنند ، رهبران اتحادشوروی با امپریالیزم آمریکا و با دارودسته خائن تیتو متحد شده اند و اکنون طی مقاله مورخه ۱۹ سپتامبر هیئت تحریریه روزنامه " پراودا " و اعلامیه ۲۱ سپتامبر دولت اتحادشوروی آشکارا با مرتجعین هند اعلان اتحاد نموده اند . شاید آنها خیال کنند در صورت اتحاد با هر قبیل اراذل و اوباش در دنیا و فحش و دشنام مشترک علیه چین می توانند کشور چین را از اعتبار انداخته و تجرید نمایند .

ما می خواهیم به رهبران اتحاد شوروی بگوئیم در شور و شعف خود اینقدر عجله نکنید . چین انقلابی را نمیتوان تجرید نمود. شما هر چه با امپریالیزم و مرتجعین کشور های مختلف آشکارتر متحد شوید ، تنها می توانید خود را بیش از پیش تجرید نمائید. با فحش و دشنام نمی توان چین را از اعتبار انداخت . زیرا حق با چین است . نقطه ضعف فوق العاده شما عدم احترام به حقیقت است ولی بیش از ۹۰ درصد مردم سراسر جهان بحقیقت احترام میگذارند . یک ضرب المثل چینی میگوید : آدم محق می تواند سراسر جهان را ببیماید و آدم نامحق قدمی نمی تواند بردارد . کسانی که به حقیقت احترام نمی گذارند بالاخره با شکست مواجه خواهند شد .

کانون جدی تشنجات در آسیا

روزنامه " پراودا "

(۱۹ سپتامبر سال ۱۹۶۲)

انعقاد پیمان منع آزمایشهای هسته ای و پیوستن اکثریت کشورهای سراسر جهان به آن گام مهمی است که محیط بین المللی را بهبود می بخشد. این حقیقتی است که مورد قبول همگان بوده و ارزیابی افکار عمومی جهان نسبت به پیمان مسکو میباشد. در مقابل خلقها امید های نوینی برای امکان حل مسائل بین المللی مورد بحث از طریق مسالمت آمیز و از راه مذاکرات و برای از بین بردن کانون های تشنجات موجود در جهان پدید آمده است.

تاسف آور اینست که در جهان مواد محرقه که در هر لحظه ممکن است منفجر شده و به سرمنشاء خطر جدی برای صلح جهانی مبدل گردد باز هم وجود دارد. یکی از کانون های تشنجات تصادمات مرزی بین چین و هند در ناحیه هیمالیا می باشد که اکنون دیگر کهنه شده ولی حدت خود را هنوز از دست نداده است.

در این اواخر در مطبوعات چین یک سلسله بیانات - " اعلامیه سخنگوی وزارت امور خارجه "، سرمقالات و مقالات هیئت تحریریه روزنامه های مرکزی چین به مناسبت تصادمات مرزی بین چین و هند منتشر گردیده است. بنظر می رسد وجه مشترک این بیانات چنین است که با تمام نیرو می کوشد کلیه عملیات دولت جمهوری توده ای چین را در مشاجره مرزی تبرئه کرده و سیاست دول دیگر را بدنام نماید این

بیانات پر از نسبت های افترا آمیزی به موضع دولت اتحاد شوروی در مسئله تصادمات چین و هند می باشد .

رهبران چین یا وه گویی را به آنجا رسانیده اند که اتحاد شوروی را به " همکاری با امپریالیزم آمریکا " و " اتحاد با هند برای مبارزه علیه چین " متهم می سازند . آنان دولت اتحاد شوروی را نکوهش می کنند که هند را " جزء مهمی از منطقه صلح " محسوب می دارد . بدین ترتیب آنان نقطه نظر بیانیه سال ۱۹۵۷ را که طی آن خاطر نشان شده است که کشورهای صلح دوست آسیا و آفریقا عامل مهم در مبارزه در راه جلوگیری از جنگ می باشد و باتفاق کشورهای سوسیالیستی " منطقه وسیع صلح " را تشکیل می دهند ، کاملاً نادیده گرفته اند اقدامات دولت جمهوری توده ای چین در تصادمات مرزی چین و هند با رهنمود عمومی و مورد توافق احزاب مارکسیستی - لنینی در باره همزیستی مسالمت آمیز و در باره پشتیبانی از جنبش آزادیبخش ملی مغایرت دارد .

نمایندگان چین در جلسه کمیته اجرائیه سازمان همبستگی خلقهای آسیا و آفریقا که چندی پیش برگزار گردیده بود ، ماهیت کمک اتحاد شوروی به هند را تحریف کرده و حتی به ادعاهای عجیب و غریب رسیده بودند که گویا اتحاد شوروی " هند را به تصادمات با چین تحریک می نماید " . واضح است که چین ادعای پوچ و بی معنا دارای هیچ دلیلی نمی باشد . این قابل درک است برای اینکه چنین واقعیاتی اصلاً وجود ندارد . دولت جمهوری توده ای چین بخوبی می داند که کمک اتحاد شوروی به هند درست دارای همان جنبه ای است که کمکهای آن به بسیاری دیگر از کشورهای جوان و درحال رشد و توسعه دارد .

موضع اتحاد شوروی در تصادمات چین و هند علیرغم اینکه رهبران چین به هر وسیله ای آنرا تحریف می کنند بطور تغییر ناپذیر بدین منتج گردیده و می گردد که به حل هرچه زود تر این تصادمات کمک نماید . طبیعی بود انتظار رود که این موضع اتحاد شوروی مورد تفاهم و پشتیبانی رهبران جمهوری توده ای چین قرار گیرد . ولی این عجیب و غریب است که پکن برای تحریف این موضع تمام کارهای را که ممکن بود کرد . اما آنچه که مر بوط به بیانات اخیر رهبران چین در مسئله موضع

اتحاد شوروی در تصادمات مرزی چین و هند است باید گفت مشکل است فهمید که در این جا کدام بردیگری میچربد: دشمنی نسبت به نخستین کشور سوسیالیستی و کوشش برای بدنام کردن سیاست همزیستی مسالمت آمیز که اتحاد شوروی بطور پیگیر اعمال میدارد، یا تلاشی است در زیر پرده الفاظ برای روپوشی کردن عدول خود از مشی مورد توافق احزاب کمونیستی و کارگری سراسر جهان در مسئله سیاست کشورهای سوسیالیستی نسبت به کشورهای مستقل جوان؟

معلوم است که طی مدت چندین صد سال خلقهای همجوار هند و چین در صلح ودوستی بسر برده اند، بین آنها جنگ نبوده و مشاجرات در سر مسائل ارضی وجود نداشته است.

پس از کسب استقلال خلق هند در سال ۱۹۴۷ و پس از پیروزی انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ مناسبات دوستانه و حسن همجواری بین هند و چین برقرار گردید. مرزهای آنها همانند گذشته باقی ماند و هیچگونه تصادم مرزی پدید نیامد. در سال ۱۹۵۴ دول جمهوری توده ای چین و جمهوری هند اصول پنجگانه مشهور همزیستی مسالمت آمیز یعنی "بانجاشیلا" را امضاء کردند.

آنان باتفاق سایر دول صلحدوست آسیا و آفریقا در کنفرانس باندونک وفاداری خود را به این ایده های کبیر با فروشکوه اعلام کردند.

زد و خورد مسلحانه اولیه در مرز چین و هند در اواسط سال ۱۹۵۹ شروع شد. در رپائیز سال گذشته حادثه بویژه حدت یافت. بین چین و هند پیکارهایی با شرکت واحد های بزرگ نظامی در گرفت و کشته شدگان، زخمیان و اسیران هزاران بودند.

تصادمات در هیمالیا نگرانی بزرگ محافل اجتماعی صلحدوست را برانگیخت. خلقهای اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی با نگرانی و نازاحتی خاصی اطلاعات مربوط به آنرا در یافت می داشتند. در اعلامیه مشهور تاس مورخه ۱۰ سپتامبر سال ۱۹۵۹ که نشان دهنده نظرات دولت اتحاد شوروی می باشد به عواقب خطرناکی که ممکن است این تصادمات برای سرنوشت صلح در آسیا و سراسر جهان ببار آورد، اشاره شده است. در اعلامیه گفته شده است: " رهبران اتحاد شوروی

ابراز اطمینان می کنند که دولت جمهوری توده ای چین و دولت جمهوری هند اجازه نخواهند داد که آن نیروهای که خواهان تخفیف وضع بین المللی نبوده بلکه حدت آنرا می خواهند و میکوشند از تخفیف تشنجاتی که در مناسبات بین کشورها پدید آمده جلوگیری کنند ، در این حادثه سود برداری نمایند " . این یگانه خط مشی صحیح در حل این مسئله بوده و می باشد که مورد پشتیبانی کلیه کشورهای صلحدوست قرار گرفته است . بعدا دولت اتحاد شوروی بارها دعوت کرد تا به تشنجات موجود در ناحیه هیمالیا پایان داده شود و تصادفات برپایی مورد قبول طرفین حل گردد . دولت اتحاد شوروی معتقد بوده و هست که این تصادفات تنها برای نیروهای امپریالیزم و مرتجعان که به حفظ کانون های تشنجات بین المللی علاقمند هستند سود مند است .

ولی رهبران چین از موضع صلحدوستانه اتحاد شوروی راضی نیستند . ممکن است آنان خواسته بودند مشاجره مرزی با هند را از طریق نظامی حل کنند و امید می داشتند پشتیبانی اتحاد شوروی را در این امر بدست آورند ؟ اگر رهبران پکن این را خواسته بودند ، واضح است آنها دلیلی داشتند از موضع اتحاد شوروی " خشم گین " گردند . ولی علیرغم آنچه در پکن می گویند ، دولت اتحاد شوروی که سیاست صلح لنینی وفادار است همیشه نیروهای خود را برای آن مصروف داشته و با میدارد که کوره تشنجات بین المللی را خاموش کند نه اینکه آنرا گرم سازد و با قطعیت به دفاع و استحکام صلح مساعدت نماید . ما معتقد بوده وهستیم که بروز تصادفات مرزی بین هند و چین و بویژه و رساندن این تصادفات به زد و خورد مسلحانه فاقد هرگونه دلیلی می باشد .

تصادفات مرزی در هیمالیا نگرانی جدی را در بین کشورهای جوان آسیا و آفریقا برانگیخته است . آنان طبق تجربه خود می دانند که تضعیف وحدت کشورهای مستقل جوان، مشاجرات و مناقشات بین آنها فقط به نفع امپریالیستها و استثمارگران است . پائیز سال ۱۹۶۲ در بحبوحه تصادفات نظامی بزرگ در مرز هند و چین رئیس جمهور جمهوری متحد عربی ناصر ، رئیس دولت الجزایر بن بلال ، رئیس جمهوری تونس بورگابا ، نخست وزیر جمهوری سومالی شرمارک و سایر رجال

نامدار کشورهای آسیا و آفریقا از جمهوری توده ای چین و هند دعوت کردند تا خونریزی را قطع کرده پشت میز مذاکرات بنشینند و مشاجره را از طریق مسالمت آمیز حل نمایند .

پس از قطع آتش بنابر ابتکار جانب چین در مرز هند و چین در اکتبر سال گذشته کلیه اشخاص دارای حسن نیت امید وار بودند که تصادمات بزودی حل گردد و این صفحه غم گذار در مناسبات بین هند و چین برای همیشه پایان یابد . این امید ها بویژه بر آن دلایل استوار است که دولت جمهوری توده ای چین راه حل مسایل ارضی حل نشده را با سایر کشورهای همجوار خود پیدا کرده است . موافقت نامه های مرزی با نیپال و برمه به امضاء رسیده است . در عین حال نخست وزیر شورای دولتی جمهوری توده ای چین چوئن لای خاطر نشان ساخت : " مسئله مرزی بین چین و برمه بسیار بغرنج تر از مسئله مرزی بین چین و هند بود " .

دولت چین بمنظور حل مناسبات با پاکستان که از قرار معلوم در بلوک های نظامی - سیاسی ایجاد شده از طرف دول باختری یعنی بلوکهای سیاتو و سنتو شرکت دارد ، یک سلسله گام های برداشته است .

رهبران چین طی بیانات خود اعلام می دارند گویا خلقهای کشورهای آسیا و آفریقا با حسن نفرت موضع دولت هند را در اختلاف مرزی بین هند و چین مورد " استهزاء " قرار می دهند . ولی آنها در این مورد سکوت می کنند که در این کشورها ابراز عدم فهم نسبت به موضع دولت جمهوری توده ای چین در تصادمات مرزی می کنند یا آنکه این موضع را مورد سرزنش آشکار قرار می دهند . خلقهای این نواحی جهان از وضع پدید آمده در مرز چین و هند نگران اند . آنها معتقد اند که اگر حسن نیت و تمایل برای نشستن در پشت میز مذاکرات و حل و فصل مشاجره مرزی وجود داشت ، صلح و آرامش در مرز هند و چین می توانست از دیر زمانی برقرار گردد . ولی این امید ها تاکنون جامه عمل نپوشیده است .

بر همه معلوم است که دیگر در دسامبر سال گذشته بنابر ابتکار نخست وزیر سیلان سیرماه و باندارانیک ، رهبران شش کشور نا پیوسته به بلوک ها (سیلان ، جمهوری متحده عربی ، غنا ، برمه ، اندونزی و کامبوج) در مشاوره کلمبو پیشنهادهاتی به

منظور حل و فصل مسالمت آمیز تصادمات تدوین کردند . شرکت کنندگان مشاجره ابراز امیدواری کردند که پیشنهادات تدوین شده آنها " میتواند به استوار بودن قطع آتش مساعدت نماید و در صورتیکه این پیشنهادات به موقع اجرا گذاشته شود ، راه را برای مذاکرات بین نمایندگان دو کشور هموار خواهد ساخت " . چیزی بویژه جالب اینست که باوجود اینکه دولت چین تلاش می کند گناه تصادمات را کاملاً بر دوش دولت هند بگذارد ، کشورهای آسیایی و آفریقایی ناپیوسته به بلوک ها که در مشاوره کلمبو شرکت کردند ضروری می دانستند که چین را مخاطب سازند تا واحدهای خود را از آن خطی که هنگام عملیات بزرگ نظامی در پائیز سال ۱۹۶۲ بآن رسیده بودند به ۲۰ کیلومتر عقب ببرد .

پیشنهادات مشاوره کلمبو جزء آرزوهای دوستانه کشورهای که بمنظور کمک به جستجوی راه مورد قبول جانبین برای حل مشاجره مرزی صمیمانه کوشش می کنند چیز دیگری نیست .

متاسفانه ، پکن به ندای خردمندان ای که مبین اراده خلقهای آسیا و افریقا است گوش فرا نداد .

شگرد کار در چیست ؟ سرانجام چه چیز است که مانع حل و فصل مسالمت آمیز تصادمات می گردد ؟

شک و تردیدی نیست که اگر طرفین با آرامش پشت میز مذاکرات می نشستند و با خون سردی و بدون موهومات عقاید یکدیگر را مورد بحث قرار می دادند ، در چنین صورت از دیر زمانی تصادمات حل می گردید و کانون تشنجات در این ناحیه جهان برای همیشه از بین می رفت . درعین حال مطبوعات بسیاری از کشورها توجه خود را به این رویداد مبذول می دارند : درحالیکه دولت هند نسبت به پیشنهادات کلمبو واکنش مثبتی کرد و این پیشنهادات را بطور کامل وبدون چون وچرا قبول نمود و همچنین آمادگی خود را برای مذاکرات با جمهوری تود ه ای چین بر پایه این پیشنهادات ابراز داشت ، دولت چین تا کنون پیشنهادات کشورهای دوست بیطرف را نپذیرفته و اظهار تمایل برای انجام مذاکرات بر این پایه ننموده است . آنچه که دولت چین امکان پذیر محسوب میدارد تنها محدود به صدور اعلامیه در باره تأیید

فقط " علی الاصول " این پیشنهادات می باشد . هیچگونه گام مثبت از جانب دولت چین برداشته نشده است .

کشورهای آسیا و آفریقا به این واقعیت توجه دارند که خود دولت جمهوری توده ای چین در اکتبر ونوامبر سال ۱۹۶۲ دوبار از کشورهای آسیایی و آفریقایی دعوت کرد که " ابتکار خود را نشان دهند " و به آغاز مذاکرات مستقیم بین هند و چین " مساعدت نمایند " . ولی هنگامیکه چنین مساعدت ابراز گردید ، دولت چین از نیکوکاری این کشورها استفاده نکرد .

مطبوعات بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا توجه خود را به این امر مبذول داشته اند که ابتدا دولت جمهوری توده ای چین اعلام داشت که " علی الاصول " پیشنهادات مشاوره کلمبو را قبول می نماید ، سپس دولت چین اعلام کرد که این پیشنهادات را بعلت اینکه " کاملا روشن نیست " نمی تواند بپذیرد و خواستار تغییرات شد . هنگامیکه چنین تغییراتی بعمل آمد ، دولت چین اعلام کرد که این تغییرات تنها از طرف نمایندگان بعضی از کشورهای مشاوره کلمبو بعمل آمده است و بدین جهت بطوریکه روزنامه " ژن مین ژیبائو " اعلام داشت که " این سند قانونی مشاوره نیست " . در مطبوعات چین ادعاهای دیگری پیدا شده است که به صلاحیت مشاوره کلمبو تردید دارند .

دولت چین در اعلامیه مورخ ۲۰ اوت خود مجددا اعلام کرده است که حاضر است " علی الاصول پیشنهادات مشاوره کلمبو را بپذیرد " . ولی از این بیانیه های معمولی پا فراتر نگذاشته است .

تصادفی نیست که اکنون بسیاری از مردم این صحبت را آغاز می کنند که دولت جمهوری توده ای چین درحالیکه با هر وسیله ابتکار کشورهای ناپیوسته به بلوک ها را می ستاید و اعلام میدارد که به میانجیگری آنان " توجه " داشته و " ارزیابی لازمی " قابل شده است ، در واقع مساعی آنان را نادیده گرفته و تمایل به استفاده از پیشنهادات مطروحه در کلمبو ابراز نکرده است .

محافل اجتماعی کشورهای آسیا و آفریقا سیاست رهبران جمهوری توده ای چین را در مسئله مرزی با روش شان در دایره وسیع تر از مناسبات بین المللی ارتباط داده

و از آن نتیجه گیری خود را کرده اند . مثلاً روزنامه " اوئت - اوبکن پایلوت " نیجریه می نویسد که پکن " همزیستی مسالمت آمیز را باور نمی کند ، ما هر چه زود تر این را درک کنیم ، همانقدر بیشتر برای سراسر جهان بهتر است . "

مردم کشورهای آسیا و آفریقا برای اینکه تصادمات مرزی بین چین و هند بامر همبستگی و وحدت مردم کشورهای مختلف که بخاطر آزادی ملی و صلح علیه امپریالیسم و استعمار مبارزه می کنند زیان بزرگی می رساند ، بسیار نگران و آزرده می شوند . آنها نمی توانند مشاهده نکنند که سیاست دولت چین شامل کوشش برای نفاق اندازی ارتباط بین هند و سایر کشورهای آسیا و آفریقا است .

نکته قابل توجه در اینست که اخیراً رهبران چین با شدت تمام تبلیغ می کنند که دولت نهرود دولت امپریالیستی و توسعه طلب است که گویا می کوشد امپراطوری بزرگی را که مساحت آن وسیعتر از ... مساحت امپراطوری بریتانیای کبیر است ایجاد کند . از چنین ادعاها مشکل است که صداقت و صمیمیت رهبران چین را که اطمینان می دهند برای حل مسالمت آمیز اختلافات مرزی با هند سعی و کوشش می کنند ، باور کرد .

چنین تاثیری بوجود می آید که در ریابتخت چین نمی خواهند درک کنند که از تصادمات کنونی چه کسی نفع می برد . این تصادمات هم اکنون خسارات فوق العاده ای برای مردم کشورهای مختلف بار آورده و باره هم بار خواهد آورد . همه می دانند که امپریالیستها فوراً مشاجرات بین چین و هند را فرصت مناسبی شمرده و در صدد برآمده اند که در هیمالیا به آتش جنگ دامن بزنند . آنها این را با نقشه های آینده دور وابسته ساخته و لاینقطع به هند سلاح داده و اقدامات نظامی متحدی را اجرا می نمایند . امپریالیستها از آنجهت بویژه شاد و خوشحال شده اند که در این تصادمات یکی از طرفین یک کشور سوسیالیستی است . آنها می خواهند با استفاده از این رویداد نظریه همزیستی مسالمت آمیز کشورهای با نظام های اجتماعی گوناگون ودوستی و همکاری بین کشورهای سوسیالیستی با کشورهای نو استقلال آسیا و آفریقا را بدنام سازند . در پشت همه این ها تلاش استفاده از این تصادمات برای حفظ کانون خطرناک تشنجات قرار دارد .

درحقیقت تصادمات بین چین و هند اکنون منجر به چه نتیجه شده و چه عواقبی
ببار آورده است ؟

این تصادمات دیگر خسارات بس زیادی بوحدت و همبستگی کشورهای آسیا و
آفریقا در مبارزه مشترک علیه امپریالیزم و استعمار رسانده و خسارت فوق العاده ای
هم به همبستگی و همکاری بین کشورهای تازه آزاد شده با کشورهای
سوسیالیستی و بخصوص به همبستگی و همکاری بین هند و چین وارد آورده است .
چین و هند در نتیجه این تصادمات نظامی دچار تلفات بزرگ و ناروا گردیده اند .
مشاجرات مرزی بین دو کشور که طی عصرها در صلح و دوستی زندگی کرده بودند
نه فقط به ازهم گسستن رشته های استوار حسن همجواری منجر گردید بلکه
عواقب جدی اقتصادی ببار آورده است . کافی است که یاد آور شویم که در سالهای
اخیر مخارج نظامی هند تقریبا چهار برابر شده و بصورت بار سنگین بر دوش مردم
زحمتکش در آمده است . مالیات و عوارض گوناگون افزایش یافته است .

نیروهای ارتجاعی هند برای برانگیختن جنون شوونیزم و حمله به نیروهای مترقی
کشور از این تصادمات استفاده می کنند تا این را از راه بیطرفی منحرف ساخته و
آنها به بلوک های نظامی و سیاسی باخترا کشانند . لیدرهای حزب های ارتجاعی "
سواترادا " " جان سنگ " و باصطلاح حزب سوسیالیست خلق و عناصر
ناسیونالیستی افراطی حزب حاکم یعنی حزب کنگره هند در میتینگ ها و مجامع و
جراید و پارلمان برای تبلیغ شوونیستی ضد چینی با تمام قوا کوشش می کنند
وعلیه مذاکرات با چین که ممکن است منجر به حل مسالمت آمیز تصادمات شود ،
قد علم نموده و طلب می کنند که خط مشی سختی در مقابل جمهوری توده ای
چین اتخاذ گردد . در داخل کشور از مدت زیادی پیش وضع فوق العاده اعلام شده و
حقوق دموکراتیک از خلق سلب گردیده است . صد ها کمونیست و رجال اتحادیه ها
بازداشت گشته و به زندان افتاده اند . مرتجعین هند طلب می کنند که نقشه ها
توسعه اقتصادی کاهش بیابد و منابع محدود کشور برای مقاصد نظامی مورد
استفاده قرار گرفته و ماشین نظامی عظیمی بوجود آید .

دریکی از اعلامیه های اخیر وزارت امور خارجه جمهوری توده ای چین بدین مناسبت ابراز رضایت شده است که نامزد های حزب کنگره هند در انتخابات تکمیل پارلمان هند در ماه می سال جاری شکست خوردند . ولی وزارت امور خارجه چین در این مورد که عناصر ارتجاعی افراطی یعنی کریپالانی و ماسانی در انتخابات تفوق داشتند بدهان خود مهر سکوت زده و کلمه ای بر زبان نراندند . در حقیقت رهبران چین موفقیت های این مرتجعین در انتخابات چون پیروزی دموکراتیک هند مجسم می سازند .

عدم تمایل رهبران چین به درک کردن اوضاع ، در ارزیابی آنها در مورد رویداد ها در پارلمان هند دیده می شود . مثلاً روزنامه " ژن مین ژیبائو " شغف خود را در باره رأی عدم اعتماد به حکومت نهری که در پارلمان هند مورد مباحثه قرار گرفته بود پنهان نمی کند . این روزنامه به آن علاقمند نیست که کسانی که مسئله رأی عدم اعتماد را بمیان آوردند همان جناح راست افراطی هند هستند که کوشش می کنند سیاست داخلی و خارجی هند را در جهت ارتجاعی و طرفدار امپریالیزم تغییر دهند . بطور قانونی سوال می شود : بالاخره پکن طبق چه ملاحظاتی است که عملاً از فعالیت های این عناصر پشتیبانی می کند ؟

میتوان خسارت مادی را که در نتیجه تصامات مرزی به هر دو کشور وارد آمده است ، بوسیله رویه و یوان حساب کرد ، با چه وسیله ای میتوان خسارات معنوی - سیاسی را که به امر دوستی و همکاری خلقهای بین دو کشور چین و هند وارد آمده است ، حساب نمود ؟ در حساب این خسارات نمی توان بهیچوجه پول بکار برد . در جریان تصادفات بین چین و هند میکرب های زهر دار ناسیونالیزم و شوونیسم همانند مایه خمیر به جنبش درآمدی شروع به تولید نمودند . در هند احساسات ضد چینی و در چین احساسات ضد هندی شروع به توسعه یافتن نمود . اوضاع کنونی بطور عینی منجر به بازهم عمیقتر شدن عداوت متقابل بین این دو کشور می شود . اکنون کار بجای رسیده است که برای مسموم ساختن محیط مشاوره های بین المللی از این تصادفات استفاده می شود . مثلاً در کنفرانس همبستگی آسیا و آفریقا متشکله در موشی همینطور بود و در کنگره زنان سراسر جهان در مسکو نیز

اینطور بوده است که هیئت نمایندگی زنان چین در کنگره مزبور تلاش کرد که مباحثه در مورد این مسئله را به کنگره تحمیل نماید .

همه این رویداد ها بطور قانع کننده نشان می دهد که تصادمات مرزی بین هند و چین به چه عواقب جدی منجر شده است . آنچه که در این مورد ، بویژه موجب نگرانی می شود اینست که نه فقط هیچگونه مساعی عینی برای حل تصادمات بخرج داده نشده بلکه انبوهی از رویداد ها نشان می دهد که این تصادمات ممکن است مجددا شکل حادی بخود بگیرد .

تشنجات مرزی بین چین و هند که ادامه دارد ایستن عواقب جدیست . موقعی که سربازان کشورهای همسایه با تفنگ در برابر یکدیگر می ایستند، مخصوصا اگر در گذشته جنگی شدید بین آنها روی داده باشد ، طبیعتا چنین خطری وجود دارد که تیر اندازی تصادفی باعث خونریزی شود .

کلیه هواداران صمیمی صلح و دوستی بین خلقها به حق توقع دارند که اشخاصی که حل این تصادمات واقعا به آنها مربوط است خود شان را مافوق ملاحظات حیثیت ظاهری قرار داده و پشت میز مذاکرات ننشینند تا برای حل این تصادمات تصمیمی مورد قبول طرفین پیدا کنند . حل مسالمت آمیز تصادمات بین چین و هند برای خلقهای هر دو کشور هند و چین نافع است و کانون جدی چنین تشنجات را رفع می نماید و کار نیکویی برای امر صلح آسیا و سراسر جهان انجام خواهد داد .

هیچ دلیلی منطقی وجود ندارد که بتواند حفظ تشنجات را در این ناحیه از جهان تبرئه نماید رفع تصادمات بین چین و هند به صلح جنوب خاوری آسیا و سراسر جهان استحکام خواهد بخشید و به مردم چین و هند امکان می دهد که تمام نیروهای خود را برای حل مسایل ترقی و توسعه اقتصادی که در مقابل آنها قرار دارد متمرکز کنند .

مردم شوروی امید وارند که مناسبات حسن همجواری بین این دو بزرگترین کشور آسیا یعنی جمهوری توده ای چین و جمهوری هندوستان احیاء شود . در مسئله مشاجرات مرزی ما روی نظرات لنینیزم پافشاری می کنند اطمینان داریم که چنان مشاجره ای وجود ندارد که نتوان از طریق مسالمت آمیز و مذاکرات وبدون

خونریزی آنرا حل کرد مردم اتحاد شوروی درست از چنین موضع رویداد های مرزی بین چین و هند را مورد ارزیابی قرار می دهند . اما آنچه که مربوط به اتحاد شوروی است ، او به کشورهای همسایه خود احترام می گذارد . او می فهمد که حسن همجواری تنها در شرایط احترام به مرزهای موجود بین کشورها امکان پذیر خواهد بود .

خروش و صدر شورای وزیران اتحاد شوروی با کمال وضوح نظرات خلق اتحاد شوروی را تشریح کرده است . او در ماه دسامبر سال گذشته در اجلاس شورای عالی اتحاد شوروی ابراز امیدواری کرد که دولت جمهوری توده ای چین و دولت هند " بادر نظر گرفتن منافع متقابل بر اساس روح دوستی سنتی بین خلقهای چین و هند سوء تفاهمی را که روی داده است حل نمایند . " مواضع اتحاد شوروی نشان دهنده سیاست پیگیر و شرافتمندانه دولت اتحاد شوروی و کمیته مرکزی لنینی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمنظور حفظ صلح و تحکیم دوستی بین خلقها است . پیچیده ترین مذاکرت بهتر است از جنگ ، مسایل مورد بحث را باید بوسیله مسالمت آمیز پشت میز مذاکرات نه از راه نظامی حل و فصل کرد . مردم اتحاد شوروی با قطعیت بخاطر آن مبارزه می کنند که راه حل مسالمت آمیز تصادمات مرزی بین چین و هند یافته شود و کانون تشنجات جدی در این ناحیه جهان در حد اقل مدت از بین برود .

پاکستان کے درون وسطیٰ مواد داران حزب کمونیت (ماونیٹ) افغانستان

